



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

أنوار السماوية

شرح جامع

حياة خير كساء

جلد دوم

بمضي الله ونبي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار السماوية شرحی جامع بر حدیث شریف کساء

نویسنده:

فیض الله ویسی

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	انوار السماویه شرحی جامع بر حدیث شریف کساء جلد ۲
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	فهرست مطالب
۴۳	جمله أَنَّهُمْ مِنِّي و أَنَا مِنْهُمْ
۴۵	روایات در مورد اهل بیت علیهم السلام
۹۷	وجوب محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام
۱۰۰	محبت پنج گانه
۱۰۰	ذیل آیه شریفه مؤدت
۱۰۷	ادامه حدیث شریف کساء
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	جعل در قرآن
۱۰۸	صلاه و صلوات در قرآن
۱۰۸	برکت در قرآن
۱۰۸	رحمت در قرآن
۱۱۰	غفران در قرآن
۱۱۰	رضوان در قرآن
۱۱۰	بحث فقهی صلوات
۱۱۲	نظرات مذاهب خمسّه در
۱۱۳	صیغه و الفاظ تشهد در نزد مذاهب:
۱۱۴	نظرات فقهای شیعه
۱۱۶	تفسیر آیه شریفه:
۱۲۰	ثوابی از صلوات و به کار گرفتن آن در امور

- ۱۲۳ توضیح کلمات: و برکاتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک
- ۱۲۶ اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه واله مایه امن و امان و برکاتند
- ۱۳۰ رسول خدا صلی الله علیه واله برای امت خودش طلب غفران می کند
- ۱۳۳ روایات
- ۱۳۸ رضوان من الله چیست؟
- ۱۴۳ روایات
- ۱۴۷ چیزهایی که موجب غفران و رضوان خداوند می شود.
- ۱۴۷ چیزهایی که موجب غفران و بخشش خداوند می شود.
- ۱۴۹ چیزهایی که موجب برکت می شود
- ۱۵۸ ادامه حدیث شریف کساء
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ ذهب در قرآن
- ۱۶۰ رجز در قرآن
- ۱۶۱ طهر در قرآن
- ۱۶۱ شرح و توضیح
- ۱۶۴ معنی رجز و عصمت
- ۱۶۶ طهاره و تطهیر
- ۱۶۸ آیه تطهیر
- ۱۶۸ تحقیق در مفردات آیه شریفه
- ۱۷۶ اقوال مفسرین در رابطه با آیه تطهیر
- ۱۸۰ شأن نزول آیه تطهیر
- ۱۸۲ روایات در مورد آیه تطهیر
- ۲۰۳ عصمت انبیاء
- ۲۱۲ جواب از سهو و نسیان پیغمبران
- ۲۱۴ روایات در مورد عصمت انبیاء علیهم السلام
- ۲۳۷ روایاتی که در آن لفظ عصمت آمده

۲۴۲	مجملی از حدیث شریف کساء
۲۴۹	ادامه حدیث شریف کساء
۲۴۹	اشاره
۲۴۹	لغت ملائکه:
۲۴۹	ملائکه در قرآن
۲۵۰	سکان در قرآن
۲۵۲	سماء در قرآن
۲۵۲	خلق در قرآن
۲۵۲	بنا در قرآن
۲۵۳	ارض در قرآن
۲۵۳	مدحیه در قرآن
۲۵۳	قمر در قرآن
۲۵۵	نور و منیر در قرآن
۲۵۵	شمس در قرآن
۲۵۵	ضیاء در قرآن
۲۵۷	فلک در قرآن
۲۵۷	یدور در قرآن
۲۵۸	بحر در قرآن
۲۵۸	یجری در قرآن
۲۵۸	فلک در قرآن
۲۶۰	یسری در قرآن
۲۶۰	خمس در قرآن
۲۶۰	شرح و توضیح:
۲۶۴	درباره ملائکه دو بحث پیش می آید:
۲۶۵	ویژگی های ملائکه
۲۶۹	روایات

- ۲۹۵ آیا ملائکه افضلند یا انبیاء
- ۲۹۸ عبارت [ویا سکان سماواتی]
- ۲۹۸ موجودات آسمان ها
- ۲۹۹ عبارت [انی ما خلقت سماء مبنیه]
- ۳۰۱ توصیف آسمان ها از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۰۵ طباق آسمان
- ۳۰۶ عبارت [ولا ارضا مدحیه ولا قمرا منیرا ولا شمساً مضيئه]
- ۳۰۶ گسترش زمین
- ۳۰۶ روایات راجع به گسترده شدن زمین
- ۳۱۲ روایات در باب خلقت آسمان ها و زمین
- ۳۲۳ آسمان هفت گانه و رنگ های آن
- ۳۲۴ عدد هفت و نامگذاری و بیان حقیقت آن
- ۳۲۷ تقدیر تقریبی زمین
- ۳۲۷ جاذبه و طبقات زمین
- ۳۲۸ شمس و قمر و احوالهما وصفاتهما واللیل والنهار وما یتعلق بهما
- ۳۳۴ و اما تقدیر تقریبی ماه
- ۳۳۵ خورشید و ماه هفت طبقه دارد
- ۳۳۷ عظمت منظومه شمسی
- ۳۳۸ افلاک دیگر این نظام شمسی ۹ ستاره دارد:
- ۳۳۸ اول عطارد
- ۳۳۸ دوم زهره
- ۳۳۸ سوم زمین
- ۳۳۹ چهارم مریخ
- ۳۳۹ پنجم مشتری
- ۳۴۰ ششم زحل
- ۳۴۰ هفتم اورانوس

- ۳۴۱ هشتم نبتون
- ۳۴۱ نهم پلوتون
- ۳۴۲ ستاره عجیب شعرا
- ۳۴۲ مجره و کهکشان
- ۳۴۳ بحث نجومی و سال نوری
- ۳۴۳ کرات سه قسمند
- ۳۴۵ عبارت [ولا فلکاً یدور]
- ۳۴۶ برج های فلک دوازده تاست
- ۳۵۰ عبارت [ولا یخراً یجری ولا فلکاً یشری]
- ۳۵۰ این ده چیز نقش مهمی در زندگی بشر دارند
- ۳۵۶ چهار مطلب برای حرکت منظم کشتی ها لازم است.
- ۳۵۸ ادامه حدیث شریف کساء
- ۳۵۸ اشاره
- ۳۵۸ امن در قرآن
- ۳۵۹ جبرئیل در قرآن
- ۳۵۹ نبوه در قرآن
- ۳۶۰ رسل در قرآن
- ۳۶۲ بعل در قرآن
- ۳۶۲ شرح و توضیح:
- ۳۶۲ معصومین علت غائی وجود مخلوقات و موجوداتند.
- ۳۶۴ روایات
- ۳۷۳ فضائل و مناقب اصحاب کساء از بعد روایات
- ۴۰۹ ادامه حدیث شریف کساء:
- ۴۰۹ اشاره
- ۴۰۹ هیبوط در قرآن
- ۴۱۰ سادس در قرآن

۴۱۱	ادامه حدیث شریف کساء
۴۱۱	اشاره
۴۱۲	شرح و توضیح
۴۱۷	قسم در فقه
۴۱۸	شرایط قسم خوردن
۴۱۹	قسم در اخلاق و روایات
۴۱۹	اشاره
۴۲۲	سوگند به سایر محترمان
۴۲۳	سوگندی که همیشه حرام است
۴۲۵	توبه از قسم دروغ
۴۲۵	اقسام سوگند از دیدگاه روایات
۴۲۶	جبرئیل علیه السلام و کیفیت صدور وحی
۴۳۱	دستور قرآن در رد امانات
۴۳۱	روایت راجع به رد امانات
۴۳۵	حکایات
۴۴۴	امانت مهم تر
۴۴۷	ادامه حدیث شریف کساء
۴۴۷	خبر در قرآن
۴۴۸	جلس در قرآن
۴۴۸	فضل در قرآن
۴۴۸	نبی در قرآن
۴۴۹	بعث در قرآن
۴۴۹	اصطفاء در قرآن
۴۴۹	نجینا در قرآن
۴۵۱	شیعه در قرآن
۴۵۲	حب در قرآن

- ۴۵۲ نزل در قرآن
- ۴۵۲ حذف در قرآن
- ۴۵۳ تفرق در قرآن
- ۴۵۳ فوز در قرآن
- ۴۵۳ کعب در قرآن
- ۴۵۴ شرح وتوضیح:
- ۴۵۴ اقسام جلوس
- ۴۵۵ با این افراد رفاقت و نشست و برخاست نباید داشت
- ۴۵۷ مجالس خوب
- ۴۵۸ تاکید بر حقانیت این مطلب
- ۴۶۰ عبارت [وَأَصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا]
- ۴۶۰ پیرامون آیه شریفه ۳۳ سوره آل عمران
- ۴۶۴ پیرامون کلمه نجیا
- ۴۶۵ نمونه هایی از نجوای خداوند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله
- ۴۶۶ جمله خَيْرُنَا هَذَا
- ۴۶۹ این هم نشینی موجب شادی ملائکه است
- ۴۷۰ استغفار ملائکه
- ۴۷۱ ملائکه برای چه کسانی طلب مغفرت می کنند
- ۴۷۳ علی علیه السلام و شیعیانش رستگارانند
- ۴۷۶ شیعیان علی علیه السلام رستگارانند
- ۴۷۸ عقائد شیعه
- ۴۸۰ اعتقاد اهل عامه
- ۴۸۲ پیدایش شیعه به سند قرآن
- ۴۸۳ تأیید تشیع به لسان وحی
- ۴۸۴ فضائل شیعه از دیدگاه روایات
- ۵۰۶ ادامه حدیث شریف کساء

- اشاره - ۵۰۶
- شرح و توضیح: ۵۰۶
- ثواب رفع هم وغم وکشف کرب و برآوردن حوائج مؤمنین - ۵۰۶
- موضوع سوم: توسلات به اصحاب کساء علیهم السلام - ۵۱۲
- اشاره - ۵۱۲
- توسل به اهل بیت علیهم السلام سند قرآنی دارد - ۵۱۴
- معنای اصطلاح شرعی وسیله - ۵۱۴
- پاسخ به شبهات وهابیت - ۵۱۵
- آیه توسل و تفسیر آن - ۵۲۰
- عروه الوثقی چه کسانی هستند؟ - ۵۲۱
- حبل الله چه کسانی هستند؟ - ۵۲۳
- دعای توسل - ۵۲۳
- روایات در مورد توسل - ۵۲۴
- ۱- فرائض دینی - ۵۲۴
- ۲- به برکت محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله از آتش نجات می یابد - ۵۲۵
- ۳- وسیله رسول خدا صلی الله علیه و اله در قیامت چیست؟ - ۵۲۶
- ۴- توسل انبیاء به پنج تن آل عبا - ۵۳۰
- (۱) آدم به احترام پنج تن نجات یافت - ۵۳۰
- (۲) توسل حضرت زکریا علیه السلام به پنج تن آل عبا علیهم السلام در هنگام گرفتاری - ۵۳۲
- (۳) حضرت سلیمان علیه السلام به پنج تن متوسل شده است - ۵۳۴
- (۴) سبب نجات کشتی حضرت نوح علیه السلام - ۵۳۵
- توسل ملائکه به اهل بیت - ۵۳۸
- حکایات توسل به آل عبا - ۵۴۱
- اشاره - ۵۴۱
- ۱- نجات یافتن شهری بزرگ به واسطه عزاداری - ۵۴۱
- ۲- درمان لکنت زبان - ۵۴۲

- ۳ - به برکت امام حسین علیه السلام از عذاب نجات یافت ----- ۵۴۲
- ۴ - قفل به نام مقدسه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باز می شود ----- ۵۴۴
- ۵ - چاره بلا به زیارت عاشورا ----- ۵۴۵
- ۶ - شفای جوان مسیحی مبتلا به سرطان خون ----- ۵۴۵
- ۷ - قصه عجیبی در قبرستان ----- ۵۴۷
- ۸ - مسلمان شدن یک ارمنی به برکت حدیث کساء ----- ۵۵۰
- ۹ - شفای کودک با خواندن حدیث کساء ----- ۵۵۰
- ۱۰ - شفای بیمار سرطانی ----- ۵۵۲
- ۱۱ - به حاجت رسیدن و به نظم در آوردن حدیث کساء ----- ۵۵۲
- ۱۲ - شفای فلج با شنیدن حدیث کساء منظوم ----- ۵۵۳
- یادآوری مصائب اصحاب کساء از لسان رسول خدا صلی الله علیه و اله : ----- ۵۶۵
- موضوع چهارم: اشعار توسل به اصحاب کساء ----- ۵۷۳
- اشاره ----- ۵۷۳
- ذکر حدیث شریف کساء ----- ۵۷۵
- ترجمه منظومه حدیث شریف کساء ----- ۵۸۹
- بحر طویل حدیث شریف کساء مرحوم محمد باقر صامت بروجردی ----- ۶۰۵
- «بند اول» ----- ۶۰۵
- «بند دوم» ----- ۶۰۶
- «بند سوم» ----- ۶۰۶
- «بند چهارم» ----- ۶۰۷
- «بند پنجم» ----- ۶۰۹
- «بند ششم» ----- ۶۱۰
- «بند هفتم» ----- ۶۱۰
- «بند هشتم» ----- ۶۱۱
- «بند نهم» ----- ۶۱۲
- «بند دهم» ----- ۶۱۳

«بند یازدهم»-----۶۱۴

«بند دوازدهم»-----۶۱۵

موضوع پنجم : روایت اصحاب کساء توسط اهل تسنن -----۶۱۸

اشاره -----۶۱۸

روایات -----۶۲۰

حسن ختام:-----۶۴۱

فهرست منابع -----۶۴۲

درباره مرکز -----۶۵۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: ویسی، فیض الله، 1333 -

عنوان قراردادی: حدیث کساء. فارسی - عربی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: انوار السماویہ: مباحثی در مورد حدیث شریف کساء/ فیض الله ویسی؛ ویراستاری مرکز تحقیقاتی غصب فدک.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، 13 --

مشخصات ظاهری: 2ج.

شابک: 650000 ریال: 978-600-366-073-1؛ ج. 2: 978-600-366-081-6

یادداشت: فارسی - عربی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم، 1395.

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: عنوان دیگر: مباحثی در مورد حدیث شریف کساء.

موضوع: احادیث خاص (کساء) -- نقد و تفسیر

Hadiths, Special (Kasa) -- Criticism and interpretation*

رده بندی کنگره: BP145/ک 50422 و 9 1395

رده بندی دیویی: 297/218

شماره کتابشناسی ملی: 5081794

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

انوار السماويه شرحى جامع بر حديث شريف كساء

فيض الله ويسى

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

«متن اجازہ روایی مؤلف از آیت الله سید محمد علی موحد ابطحی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء وحاتم المرسلين

محمد رسول الله وآل الطيبين الطاهرين ^{عليهم} واللعن على اعدائهم اجمعين

اما بعد فقد استجاز في الرواية الشيخ النعمان فيض الله الواسع

دام ترفيقه فأجزته على شرط الرواية أن يورد عني كلما صحت ^{بها} الرواية

من كتب الحديث المعتمد للإمامية بطريق المنفعة الحاشية ^{للإمام}

والأئمة عليهم عن مشايخي الكرام منهم من سمعناهم في اجازتنا

لآية الله السيد شهاب الدين اللنجفي المعشوق وأوصبه

بالدقة والأمانة وأن لا يضاف بالقرآن في مواضع الاجابة.

تم المقدسة: ^{القدس} محمد علي الموسوي الأبطحي

لا تليق في الروام ١٤٢١



- جمله انهم منی و انا منهم... 19
- روایات در مورد اهل بیت علیهم السلام... 21
- 60- فرق بین عترت و امت... 24
- و جوب محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام... 73
- محبت پنج گانه... 76
- ذیل آیه شریفه مودت... 76
- ادامه حدیث شریف کساء... 83
- لغت فاجعل... 83
- جعل در قرآن... 83
- لغت صلواتک... 83
- صلاه و صلوات در قرآن... 84
- لغت برکاتک... 84
- برکت در قرآن... 84
- لغت رحمتک... 84
- رحمت در قرآن... 84
- لغت غفرانک... 85
- غفران در قرآن... 85
- کلمه رضوانک... 85
- رضوان در قرآن... 85

بحث فقهی صلوات... 85

نظرات مذاهب خمسہ در تشهد... 87

صیغہ و الفاظ تشهد در نزد مذاهب... 88

نظرات فقہای شیعه... 89

تفسیر آیہ شریفہ... 91

ثوابی از صلوات و بہ کار گرفتن آن در امور... 95

توضیح کلمات: و برکاتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک... 98

اہل بیت پیغمبر صلی اللہ علیہ والہ ماہیہ امن و امان و برکاتند... 101

رسول خدا صلی اللہ علیہ والہ برای امت خودش طلب غفران می کند... 105

روایات... 108

رضوان من اللہ چیست؟... 113

روایات... 118

چیزهایی کہ موجب غفران و رضوان خداوند می شود... 122

چیزهایی کہ موجب غفران و بخشش خداوند می شود... 122

چیزهایی کہ موجب برکت می شود... 123

ادامہ حدیث شریف کساء... 128

لغت اذہب... 128

ذہب در قرآن... 128

لغت عنہم... 128

لغت رجس... 129

رجس در قرآن... 129

لغت طهرهم... 129

طهر در قرآن... 130

شرح و توضیح... 130

معنی رجس و عصمت... 133

ص: 8

طهاره و تطهیر... 135

آیه تطهیر... 137

تحقیق در مفردات آیه شریفه... 137

لغت انما... 137

لغت یرید: 138

لغت لیذهب: 139

لغت رجس: 139

لغت اهل البیت: 140

اقوال مفسرین در رابطه با آیه تطهیر... 145

شان نزول آیه تطهیر... 149

روایات در مورد آیه تطهیر... 151

عصمت انبیاء... 172

جواب از سهو و نسیان پیغمبران... 181

روایات در مورد عصمت انبیاء علیهم السلام... 183

روایاتی که در آن لفظ عصمت آمده... 206

مجملی از حدیث شریف کساء... 211

ادامه حدیث شریف کساء... 218

لغت ملائکه: 218

ملائکه در قرآن... 218

لغت سکان: 219

سکان در قرآن... 219

لغت سماوات: 219...

سماء در قرآن... 220

لغت خلقت: 220...

خلق در قرآن... 220

ص: 9

- لغت مبنیه: 220...
- بنا در قرآن... 220...
- لغت ارض: 221...
- ارض در قرآن... 221...
- لغت مدحیه: 221...
- مدحیه در قرآن... 221...
- لغت قمر: 221...
- قمر در قرآن... 221...
- لغت منیرا: 222...
- نور و منیر در قرآن... 222...
- لغت شمسا: 222...
- شمس در قرآن... 222...
- لغت مضمیئه: 222...
- ضیاء در قرآن... 222...
- لغت فلکا... 223...
- فلک در قرآن... 223...
- لغت یدور: 223...
- یدور در قرآن... 223...
- لغت بحرا: 224...
- بحر در قرآن... 224...
- لغت یجری: 224...

یجری در قرآن... 224

لغت فلکاً: ... 224

فلک در قرآن... 225

لغت یسری: ... 225

ص: 10

یسری در قرآن... 225

لغت خمسه: ... 225

خمس در قرآن... 225

شرح و توضیح: ... 225

درباره ملائکه دو بحث پیش می آید: ... 229

ویژگی های ملائکه... 230

روایات... 233

آیا ملائکه افضلند یا انبیاء... 259

عبارت [و یا سکان سماواتی]... 259

موجودات آسمان ها... 262

عبارت [انی ما خلقت سماء مبینه]... 263

توصیف آسمان ها از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام... 265

اطباق آسمان... 269

عبارت [و لا ارضا مدحیه و لا قمرا منیرت و لا شمسا مضمیئه]... 270

گسترش زمین... 270

روایات راجع به گسترده شدن زمین... 270

روایات در باب خلقت آسمان ها و زمین... 276

آسمان هفت گانه و رنگ های آن... 287

عدد هفت و نامگذاری و بیان حقیقت آن... 288

تقدیر تقریبی زمین... 291

جاذبه و طبقات زمین... 291

شمس و قمر و احوالهما و صفاتهما والليل والنهار و ما يتعلق بهما ...292

اما تقدير تقريبي ماه ...298

خورشيد و ماه هفت طبقه دارد ...299

عظمت منظومه شمسي ...301

ص: 11

افلاک دیگر این نظام شمسی 9 ستاره دارد: 302...

اول عطارد 302...

دوم زهره 302...

چهارم مریخ 303...

پنجم مشتری 303...

ششم زحل 304...

هفتم اورانوس 304...

هشتم نپتون 305...

نهم پلوتون 305...

ستاره عجیب شعرا 306...

مجره و کهکشان 306...

بحث نجومی و سال نوری 307...

کرات سه قسمند: 307...

عبارت [ولا فلکا یدور] 309...

برج های فلک دوازده تاست 310...

عبارت [ولا بحرأ یجری ولا فلکأ یسری] 314...

این ده چیز نقش مهمی در زندگی بشر دارند 314...

چهار مطلب برای حرکت منظم کشتی ها لازم است. 320 ...

ادامه حدیث شریف کساء 322...

لغت امین: 322...

امن در قرآن 322...

لغات عبرانیل و عبرانیل و عبرانیل: 323...

عبرانیل در قرآن... 323

لغت نبوه: 323...

نبوه در قرآن... 323

ص: 12

- لغت معدن: 323...
- لغت رساله: 324...
- رسل در قرآن... 324
- لغت بعل: 324...
- بعل در قرآن... 325
- شرح و توضیح: 325...
- معصومین علت غائی وجود مخلوقات و موجوداتند... 325
- روایات... 326
- فضائل و مناقب اصحاب کساء از بعد روایات... 335
- ادامه حدیث شریف کساء... 371
- لغت اهبط، هبوط: 371...
- هبوط در قرآن... 371
- لغت سادسا: 371...
- سادس در قرآن... 372
- ادامه حدیث شریف کساء... 373
- شرح و توضیح: 374...
- لغت قسم: 374...
- قسم در فقه: 379...
- شرایط قسم خوردن: 380...
- قسم در اخلاق و روایات... 381
- سوگند به سایر محترمان... 384

سوگندی که همیشه حرام است ... 385

توبه از قسم دروغ ... 387

اقسام سوگند از دیدگاه روایات ... 387

جبرئیل علیه السلام و کیفیت صدور وحی ... 388

ص: 13

دستور قرآن در رد امانات... 393

روایت راجع به رد امانات... 393

حکایات... 397

امانت مهم تر... 406

ادامه حدیث شریف کساء... 409

لغت اخبرنی: ... 409

خبر در قرآن... 409

لغت جلوس: ... 410

جلس در قرآن... 410

لغت فضل: ... 410

فضل در قرآن... 410

لغت نبی: ... 410

نبی در قرآن... 410

لغت بعثنی: ... 411

بعث در قرآن... 411

لغت اصطفانی: ... 411

اصطفاء در قرآن... 411

لغت نجیا: ... 411

نجینا در قرآن... 411

لغت محفل: ... 412

لغت شیعتنا: ... 412

شيعه در قرآن... 412

لغت محيينا: ... 413

حب در قرآن... 413

لغت نزلت: ... 413

ص: 14

نزل در قرآن... 412

لغت حفت: ... 413

حفت در قرآن... 413

لغت یتفرقا: ... 414

تفرق در قرآن... 414

لغت فاز: ... 414

فوز در قرآن... 414

لغت کعبه: ... 414

کعب در قرآن... 414

شرح وتوضیح: ... 415

اقسام جلوس... 415

با این افراد رفاقت و نشست و برخاست نباید داشت... 416

مجالس خوب... 418

تاکید بر حقانیت این مطلب... 419

عبارت [واصفانی بالرساله نجیا]... 421

پیرامون آیه شریفه 33 سوره آل عمران... 421

پیرامون کلمه نجیا... 425

نمونه هایی از نجوای خداوند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله... 426

جمله خبرنا هذا... 427

این هم نشینی موجب شادی ملائکه است... 430

استغفار ملائکه... 431

ملانکه برای چه کسانی طلب مغفرت می کنند... 432

علی علیه السعلیه السلام رستگارند... 437

عقائد شیعه... 439

ص: 15

اعتقاد اهل عامه ...414

پیدایش شیعه به سند قرآن ...443

تأیید تشیع به لسان وحی ...444

فضائل شیعه از دیدگاه روایات ...445

ادامه حدیث شریف کساء ...467

شرح و توضیح: ...467

ثواب رفع هم و غم و کشف کرب و برآوردن حوائج مؤمنین ... 467

موضوع سوم:

توسلات به اصحاب کساء علیهم السلام

توسل به اهل بیت علیهم السلام سند قرآنی دارد ...475

معنای اصطلاح شرعی وسیله ... 475

پاسخ به شبهات وها بیت ...476

آیه توسل و تفسیر آن ...481

عروه الوثقی چه کسانی هستند؟ ...482

حبل الله چه کسانی هستند؟ ...484

دعای توسل ...484

روایات در مورد توسل ...485

1- فرائض دینی ...485

2- به برکت محمد و آل محمد علیهم السلام از آتش نجات می یابد ...486

3- وسیله رسول خدا صلی الله علیه واله در قیامت چیست؟ ...487

4- توسل انبیاء به پنج تن آل عبا ...491

توسل ملائکه به اهل بیت ... 499

حکایات توسل به آل عبا ... 502

یادآوری مصائب اصحاب کساء از لسان رسول خدا صلی الله علیه واله ... 521

ص: 16

موضوع چهارم:

اشعار توسل به اصحاب کساء

ذکر حدیث شریف کساء... 531

ترجمه منظومه حدیث شریف کساء... 544

بحر طویل حدیث شریف کساء مرحوم محمد باقرصامت بروجردی ... 554

«بند اول»... 554

«بند دوم»... 555

«بند سوم»... 555

«بند چهارم»... 556

«بند پنجم»... 558

«بند ششم»... 559

«بند هفتم»... 599

«بند هشتم»... 560

«بند نهم»... 561

«بند دهم»... 562

«بند یازدهم»... 563

«بند دوازدهم»... 564

موضوع پنجم:

روایت اصحاب کساء توسط اهل تسنن

روایات... 569

حسن ختام: ... 590

ممکن است منظور از فرمایش آن حضرت چند چیز باشد:

اولاً: خلقت آنان سبب خلقت رسول اکرم صلی الله علیه واله است و خلقت رسول خدا صلی الله علیه واله به

سبب آنان است که روایاتی در این زمینه داریم من جمله روایت لولاک ...

عن جابر بن عبدالله الانصاری عن رسول الله صلی الله علیه واله عن الله تبارک و تعالی انه قال: یا احمد! لولاک لما خلقت الأفلاک، ولولا علی لما خلقتک، ولولا فاطمه لما خلقتکما(1).

«جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه واله نقل می کند که خداوند فرموده است: ای احمد! اگر تو نبودی من افلاک (زمین و آسمان و ستارگان) را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم».

اگر پیامبر خدا صلی الله علیه واله نبود، خداوند افلاک و نظایر آن را خلق نمی کرد. و هیچ کس حیات و زندگی نیافته است مگر اینکه خلقتش بسته به خلقت رسول خدا صلی الله علیه واله و اهل بیت است و اگر علی علیه السلام نبود، خداوند نبی مکرم صلی الله علیه واله را خلق نمی کرد و اگر فاطمه علیها السلام نبود، خدا پیامبر و علی علیهما السلام را خلق نمی کرد و اگر علی علیه السلام نبود برای

ص: 19

فاطمه علیها السلام تا روز قیامت هم کفوی نبود. به عبارت دیگر مجموع خلقت بدون رسول خدا صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام، ناقص است، و اصلاً خدا خلقی را نمی آفرید؛ چون حضرات معصومین علیه السلام علت غایی آفرینش این دنیا هستند و خداوند هیچ چیزی را خلق نمی کند مگر اینکه کامل خلق کند و الا اگر خلقت ناقص باشد لغو و بیهوده است و نقض غرض خداوند از خلقت هستی می شود، پس اگر رسول خدا صلی الله علیه واله نبود کون و مکان هم ناقص بود.

ثانیا: معنای قول رسول خدا صلی الله علیه واله که فرمود:

حسین منی و انا من حسین (1).

به درستی که حسین علیه السلام ولادتاً از رسول خدا صلی الله علیه واله است و رسول خدا صلی الله علیه واله از حسین علیه السلام است. و شاید مقصود این معنا می باشد که بقای دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه واله به سبب امام حسین علیه السلام است که شاعر از زبان امام حسین علیه السلام چنین فرمود:

ان كان دين محمد صلى الله عليه واله لم يستقم الا قتلى يا سيوف خذيني (2).

اگر دین محمد صلی الله علیه واله جز با کشتن من پا برجا نمی ماند پس ای شمشیرها مرا دریابید.

ولذا گفته اند: الاسلام محمدی الوجود، حسینی البقاء (3).

وجود اسلام و پایه ریزی او از وجود رسول خدا صلی الله علیه واله است و اما بقای اسلام از امام حسین علیه السلام است. یعنی اگر امام حسین علیه السلام نبود، از دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه واله هم خبری نبود.

ثالثاً: احتمال دارد منظور از این جمله شریفه که فرمود: حسین منی وأنا من حسین، وانهم منی وانا منهم، تسبیب (ایجاد سبب) در اصل خلقت باشد.

ص: 20

1- بحار الانوار 271/43 ب 12 ح 35.

2- المجالس الفاخره 95؛ شاعر شیخ محسن ابوالحب قدس سره شعرای کربلا مقدسه.

3- من فقه الزهرا علیها السلام 178/1.

رابعاً: اعتبار دنیوی و مکان دنیوی در قلوب و افکار و غیره، به خاطر اهل بیت آن حضرت باشد و همچنین است آن چه کرد در دنیا برای نبی مکرم صلی الله علیه و اله است از منزلت و هر چه خوب باشد از نتایج زحمات اهل بیت علیهم السلام است که در راه او و دینش قدم برداشتند و در واقع جانشان را فدای دین او کردند.

خامساً: این عبارت عرفیه ای است که دلالت بر شدت علاقه بین آن بزرگوار و اهل بیتش دارد و رمزی است از آنچه که حضرت در دنیا از مصائب و رنج و الم و آزار و اذیت دید به خاطر آنچه که اهل بیتش دیدند و آنچه که به واسطه نفع آنان نفع دید و برعکس. نظیر این جمله که پادشاهی یا حاکمی به زیر دستان خود بگوید: من از شما میم و به سوی شما میم.

پس جمله «انهم منی و انا منهم» جملات سابقه را تأکید می کند. شدت ارتباط و قرب بین رسول خدا صلی الله علیه و اله و اهل بیت آن بزرگوار اوضح من الشمس است و آن تجلی می شود در قرب مادی نسبی و قرب روحی و معنوی و فکری و... و قرب در منشأ، زیرا که کل آنان از یک نورد و خود پیامبر صلی الله علیه و اله نیز فرمود:

يا علي خلق الله الناس من أشجار شتى وخلقني وأنت من شجرة واحدة(1).

سادساً: اگر خلقت پیامبر صلی الله علیه و اله نبود، خلقت خالق کمال و تمام نبود و کلاً خلقت خداوند ناقص بود، پس اگر رسول خدا صلی الله علیه و اله نبود خداوند خلقی را نمی آفرید(2).

روایات در مورد اهل بیت علیهم السلام

1- قال رسول الله : أربعه أنا الشفيع لهم يوم القيامة ولو أتوني بذنوب أهل الأرض معين اهل بيتي و القاضى لهم حوائجهم عند مما اضطروا إليه و المحب لهم بقلبه ولسانه و الدافع عنهم بيده(3).

ص: 21

1- بحار الانوار 20/15 ب 1 ح 30.

2- من فقه الزهرا عليها السلام 179/1 و 178.

3- خصال 189/1.

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: چهار گروهند که من در قیامت شفیع آنها هستم اگرچه گناه همه اهل زمین را نزد من بیاورند؛ 1- یاری کننده خانواده و اهل بیت. 2- برآورنده حاجت آن ها وقتی بیچاره شوند. 3- کسی که با دل و زبان آنها را دوست دارد. 4- کسی که از آن ها به دست خود دفاع کند.

2- عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله: لا تتزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع عن عمره فيما أفناه وعن شبابه فيما أبلاه وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه وعن حبنا أهل البيت (1).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا که فرمودند: در روز قیامت هیچ بنده ای قدم بر ندارد تا اینکه از او، چهار چیز پرسش شود؛ عمر خود را در چه راهی گذرانده، جوانی خود را صرف چه کرده، دارایی خود را از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده و دوستی ما خاندان را در دل پرورانده یا نه؟

3- عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله: من لم يحب عترتي فهو لإحدى ثلاث إما منافق وإما لزنیه وإما امرؤ حملت به امه في غير طهر (2).

حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: کسی که اهل بیت و خانواده مرا دوست نمی دارد، یکی از سه امر است؛ یا منافق است، یا زنا زاده یا مادرش در ناپاکی به او حامله شده. (در حال حیض)

4- عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله: من رزقه الله لحب الأمه من أهل بيتي فقد أصاب خير الدنيا والآخرة فلا يشكن أحد أنه في الجنة فإن في حب أهل بيتي عشرون [عشرين] خصله عشر منها في الدنيا وعشر منها في الآخرة أما التي في الدنيا فالزهد والحرص على العمل والورع في الدين و

ص: 22

1- همان 232/1 .

2- همان 128/1 .

الرغبة في العبادة و التوبة قبل الموت والنشاط في قيام الليل و الياس ممافی أیدی الناس و الحفظ لامرالله ونهيه عزوجل و التاسعه بغض الدنيا و العاشره السخاء و أما التي في الآخرة فلا ينشرله ديوان و لا ينصب له ميزان و يعطى كتابه بيمينه و يكتب له براءه من النار و يبيض وجهه و يكسى من حلل الجنة و يشفع في مائه من أهل بيته و ينظر الله عزوجل إليه الرحمه و يتوج من تيجان الجنة و العاشره يدخل الجنة بغير حساب فطوبى لمحبي أهل بيتي (1).

ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس که خداوند دوستی امامان از خاندان من را روزی او کرده است، به خیر دنیا و آخرت رسیده و هیچ کس شک نکند که او در بهشت است. زیرا در دوستی خاندان من بیست خصلت است؛ ده تای آن در دنیا و ده تای آن در آخرت. در دنیا؛ اول زهد، دوم حرص در عمل (عمل خوب)، سوم ورع در دین، چهارم رغبت در عبادت، پنجم توبه پیش از مرگ، ششم نشاط در شب زنده داری، هفتم نومیدی از آنچه در دست مردم است، هشتم حفظ امر و نهی خدای عزوجل، نهم بغض دنیا و دهم سخاوت. و ده خصلت در آخرت؛ اول دیوانی برای او نشر داده نشود، دوم میزانی برپا نگردد، سوم نامه عملش به دست راستش باشد، چهارم بیزاری از دوزخ برای او نوشته شود، پنجم رویش سفید باشد، ششم از جامه های بهشت بر او پوشند، هفتم درباره صد کس از خاندانش شفاعت کند، هشتم خدا نظر رحمت به وی فرماید، نهم از تاج های بهشتی بر سر او نهند، دهم آنکه بی حساب وارد بهشت شود. پس خوشا به حال دوستان خاندان من.

5- عن زید الشہید قال: دخل أحمد بن بکر علی زید بن علی علیہ السلام: فقال یا ابن رسول الله حدثنی من فضل ما أنعم الله تعالی علیکم قال نعم حدثنی أبی عن أیبه عن جدہ قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله: من أحبنا أهل البيت فنحن

ص: 23

شفعاؤه يوم القيامة يا ابن بكر من أحبنا في الله حشر معنا وأدخلناه معنا يا ابن بكر من تمسك بنا فهو معنا في الدرجات العلى يا ابن بكران الله تبارك و تعالی اصطفی محمداً و الختارنا ذریته فلولانا لم یخلق الله الدنيا و الآخرة یا ابن بکربنا عرف الله و بنا عبدالله و انحن السبیل إلى الله و منا المصطفى و المرتضى و منا یكون المهدي قائم هذه الأمه فقلت هذا الذي تقوله عنك أو عن رسول الله قال بل عهد عهده إلینا رسول الله صلی الله علیه و اله(1).

از زید شهید روایت شده که ، احمد بن بکر برزید بن علی وارد شد و به او گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله ! از آنچه خداوند به شما فضیلت داده است برای من روایتی بگو. گفت: پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمودند: هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد ما شفیعان او در روز قیامت خواهیم بود. ای پسر بکر! هر کس ما را برای خدا دوست بدارد با ما محشور و وارد بهشت خواهد شد. ای پسر بکر! هر کس به ما تمسک بجوید پس او با ما در درجات عالی بهشت خواهد بود. ای پسر بکر! همانا خدای متعال محمد صلی الله علیه و اله را برگزید و ما را ذریه او اختیار کرد. پس اگر ما نبودیم خداوند دنیا و آخرت را نمی آفرید. ای پسر بکر! به واسطه ما، خدا شناخته و عبادت می شود و ما راهی به سوی خدا هستیم و مصطفی و مرتضی و مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این امت، از ماست. پسر بکر می گوید، من گفتم: اینها که می گویی از خودت است یا از جانب رسول خدا صلی الله علیه و اله؟! او گفت: بلکه عهدی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله با ما بسته است.

6- عن أنس بن مالك قال: نظر النبي صلى الله عليه وآله إلى علي بن أبي طالب عليها السلام فقال: يا علي من أبغضك أماته الله مميته جاهليه وحاسبه بما عمل يوم القيامة (2).

ص: 24

1- إرشاد القلوب 311/2 ؛ بحار الأنوار 2/46.

2- امالی شیخ مفید 87/ ؛ بحار الانوار 265/39.

انس بن مالک گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به علی بن ابی طالب علیهما السلام نظری افکند و فرمود: ای علی! هر کس تو را دشمن دارد خداوند وی را به مرگ جاهلیت (کفر و بی دینی) بمیراند و روز قیامت به حساب اعمالش رسیدگی نماید.

7- عن سدید المکی قال: حدثنی محمد بن علی علیهما السلام وما رأیت محمديا قط يعدله قال حدثنی جابر بن عبد الله الأنصاری قال نادى رسول الله صلى الله عليه واله فى المهاجرين والأنصار فحضروا بالبلاخ وصعد النبى صلى الله عليه واله المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال يا معاشر المسلمين من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهوديا قال جابرقمت إليه فقلت يا رسول الله وإن شهد أن لا إله إلا الله وإن محمداً رسول الله فقال وإن شهد أن لا إله إلا الله فإنما احتجز من سفك دمه أيودى الجزية عن يد وهو صاغر ثم قال صلى الله عليه واله من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهوديا فإن أدرك الدجال كان معه وإن هولم يدركه بعث فى قبره فامن به إن ربي عزوجل مثل لى أمتى فى الطين و علمنى أسماءهم كما علم آدم الأسماء كلها فمرى أصحاب الرايات فاستغفرت الله لعلی و شيعیه (1)...

سدیف مکی گوید: محمد بن علی علیهما السلام که هیچ یک از محمدیان را ندیدم که با وی برابری کند به من خبر داد که جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله میان مهاجرین و انصار ندایی داد و همگی با اسلحه حاضر شدند. پیامبر صلی الله علیه واله بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود: ای مسلمانان! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند روز قیامت او را یهودی برانگیزد.

جابر گوید: من برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! هر چند به لا اله الا الله و محمد صلی الله علیه واله رسول الله شهادت دهد؟ فرمود: هر چند به لا اله الا الله گواهی دهد، زیرا که بدین سبب از ریختن خون خود یا از اینکه با دست خود با خواری هر چه تمام تر جزیه

ص: 25

بپردازد جلوگیری به عمل می آورد.

سپس فرمود: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند روز قیامت او را یهودی برانگیزد و اگر به زمان دجال برسد با او همراهی کند و اگر به زمان وی نرسد در قبر خود برانگیخته شود و به او ایمان آورد، همانا پروردگار من در ابتدای خلقت (عالم ذر) که گل آدمیان را می سرشت امت مرا برایم تصویر نمود، و نام های ایشان را به من یاد داد؛ چنانچه تمام اسماء را به آدم تعلیم فرمود. سپس صاحبان پرچم ها (داعیه داران) از جلوی من گذشتند و من برای علی و شیعیان او آمرزش طلبیدم...

8- عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : معاشر الناس احبوا عليا فإن لحمه لحمي ودمه دمي لعن الله أقواما من أمتي ضيعوا فيه عهدي و نسوا فيه وصيتي ما لهم عند الله من خلاق(1).

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: ای مردم! علی را دوست بدارید، زیرا گوشت او گوشت من و خون او خون من است. خداوند لعنت کند اقوامی از امت مرا که پیمان مرا درباره او تباه ساختند، و سفارش مرا درباره اش به فراموشی سپردند، به راستی که آنان هیچ بهره ای نزد خدا ندارند.

9- قال رسول الله صلى الله عليه واله : علي مني و أنا من علي قاتل الله من قاتل عليا لعن الله من خالف علياً علي إمام الخليفة بعدى من تقدم علي علي فقد تقدم علي و من فارقه فقد فارقني و من آثر عليه فقد آثر علي أنا سلم لمن سالمه و حرب لمن حاربه و ولي لمن والاه و عدو لمن عاداه(2).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: علی از من است و من از علی، خدا بکشد هر که علی را می کشد و لعنت کند هر که با او مخالفت می کند. علی بعد از من امام خلائق است،

ص: 26

1- امالی شیخ مفید/333؛ امالی شیخ طوسی/69.

2- امالی شیخ صدوق/659؛ بشاره المصطفی لشيعه المرتضى/325.

هر کس از علی پیشی بگیرد (در امر خلافت) از من پیشی گرفته است و هر کس از او جدا شود از من جدا شده است و هر کس بر او برتری بجوید بر من برتری جسته است. من در صلح با هر که با او در صلح است و در جنگ با هر که با او در جنگ است و دوستم با هر که با او دوست است و دشمنم با هر که با او دشمن است.

10- حدثنا علی بن عبید الله عن إسماعیل بن أبی خالد عن قیس بن أبی حازم عن جریر بن عبد الله البجلی قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً ألا ومن مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له ألا ومن مات علی حب آل محمد مات تائباً ألا ومن مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکماً بالإیمان ألا ومن مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیراً ألا- ومن مات علی حب آل محمد إلى الجنه كما تزف العروس إلى بیت زوجها ألا ومن مات علی حب آل محمد جعل الله زوار قبره الملائکه بالرحمه ألا- ومن مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه ألا ومن مات علی بغض آل محمد جاء يوم القیامه مکتوباً بین عینیه آیس من رحمه الله ألا ومن مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه(1).

این روایت از طریق سنی ها در کتب آن ها نقل شده است.

علی بن عبیدالله از اسماعیل بن ابی خالد از قیس بن حازم از جریر بن عبدالله بجلی برای ما نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بر حب و دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد شهید مرده است، کسی که بر حب آل محمد علیهم السلام بمیرد در حال توبه از دنیا رفته است، کسی که بر حب آل محمد علیهم السلام بمیرد با ایمان کامل از دنیا رفته است، کسی که بر حب آل محمد علیهم السلام بمیرد ملک الموت و سپس منکر و نکیر او را به

ص: 27

1- شواهد التنزیل 189/2؛ بشاره المصطفی لشیعته المرتضی /304؛ بحار الانوار 112/27.

بهشت مژده دهند، کسی که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد مانند عروسی که شب زفاف به خانه داماد می رود در قبرش راحت خواهد بود، کسی که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد دو در از بهشت بر او باز می شود، کسی که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد خداوند قبر او را محل زیارت ملائکه قرار می دهد.

آگاه باشید کسی که بر دشمنی آل محمد علیهم السلام بمیرد روز قیامت می آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است که این از رحمت خدا به دور و ناامید است، کسی که بر بغض و دشمنی آل محمد علیهم السلام بمیرد در حال کفر از دنیا رفته است، آگاه باشید کسی که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.

11- عین عطا عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : يا بني عبد المطلب إنني سألت الله لكم أن يعلم جاهلكم وأن يثبت قائمكم وأن يهدي ضالكم وأن يجعلكم نجداً جوداء رحماء ولوأن رجلاصلى وصف قدميه بين الركن والمقام ولقى الله ببغضكم أهل البيت دخل النار(1).

از عطاء از ابن عباس نقل شده که گوید رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ای پسران عبدالمطلب! من از خدا خواستم که نادانان شما را از دانایان قرار دهد و به پا کننده حق شما را پاداش دهد و گمراهان شما را هدایت کند و شما را با سخاوت قرار دهد. اگر مردی بین رکن و مقام نماز بخواند و در حالی خداوند را ملاقات کند که بغض و دشمنی شما اهل بیت را داشته باشد، داخل جهنم خواهد شد.

12- عن الأزدی قال قال أبو عبيد الله عليه السلام : إن حبنا أهل البيت ليحط الذنوب عن العباد كما تحط الريح الشديدة الورق عن الشجر(2).

امام صادق علیه السلام فرمود: حب ما اهل بیت گناهان بندگان را می ریزد همچنان که باد

ص: 28

1- امالی شیخ مفید / 281؛ بشاره المصطفی لشيعه المرتضى 3987؛ بحار الانوار 173/27.

2- بشاره المصطفی لشيعه المرتضى / 415؛ بحار الانوار 77/27.

برگ ها را از درخت می ریزد.

13- قال النبي صلى الله عليه واله : لا يؤمن احدكم حتى أكون أحب إليه من أهله وماله و الناس أجمعين (1).

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود: هیچ کدام از شما ایمان نیاورده تا اینکه من در نزد او، از فرزندان و پدرش و همه مردم محبوب تر باشم.

14- قال رسول الله صلى الله عليه واله : لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه وأهلي أحب إليه من أهله وعترتي أحب إليه من عترته، و ذريتي أحب إليه من ذريته(2).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: هیچ کدام از شما ایمان نیاورده مگر اینکه من در نزد او از خودش محبوب تر و اهل بیتم در نزد او از اهل بیتش محبوب تر باشند و عترت من از عترت خودش و ذریه و فرزندان من در نزد او از ذریه و فرزندان خودش محبوب تر باشند.

15- قال رسول الله صلى الله عليه واله: أحبوا الله لما يغدوكم به من نغمة وأحبوني لحب الله و أحبوا أهل بيتي لحبي(3).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: خداوند متعال را دوست داشته باشید به خاطر نعمت هایی که به شما ارزانی داشته و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید.

16- قال رسول الله صلى الله عليه واله : من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم. قيل: وما أول النعم؟ قال: طيب الولاده و لا يحبنا إلا من طاب ولادته(4).

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمود: هر کس ما اهل بیت را دوست می دارد پس باید خداوند را بر

ص: 29

1- صحیح بخاری 55/1، صحیح مسلم/رقم 44، سنن نسائی 114/8.

2- فضائل الخمسه من صحاح السنه 76/2 به نقل از كنز العمال 41/1 ح 93.

3- علل الشرايع 139/1 ؛ امالی صدوق/364؛ امالی طوسی/278 ح 531؛ بحار الانوار 76/27.

4- امالی صدوق/475؛ مشکاه الأنوار/81؛ بحار الانوار 146/27.

اول نعمتی که به او داده است شکر کند. گفته شد: اول نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت و کسی ما را دوست ندارد مگر اینکه ولادت او پاک باشد (یعنی زنا زاده نباشد).

17- قال رسول الله صلى الله عليه و اله : حبی و حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن أهوالهن عظیمه عند الوفاء و فی القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند المیزان و عند الصراط(1).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: دوستی من و اهل بیتم در هفت جای سخت سودمند است؛ در وقت وفات، در قبر، در روز قیامت، هنگام دادن نامه ها، هنگام حساب، هنگام سنجش اعمال و در نزد صراط.

18- قال رسول الله صلى الله عليه و اله : من اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجاو من تخلف عنها زج فی النار(2).

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح علیه السلام است.

کسی که بر او سوار شود نجات یابد و کسی که تخلف ورزد در آتش می افتد.

19- قال رسول الله صلى الله عليه و اله : اشتد غضب الله و غضب رسوله علی من أهرق دمی و آذانی فی عترتی(3).

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: غضب خدا و رسولش شدت پیدا می کند بر کسی که خون مرا بریزد و مرا در عترتم آزار و اذیت نماید.

20- قال رسول الله صلى الله عليه و اله : النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتی امان لامتی(4).

و فرمودند: ستارگان برای اهل آسمان مانند و اهل بیت من برای امتم پناهگاه و امانند.

ص: 30

1- فضائل الشیعه / ج 2؛ امالی صدوق / 10؛ بحار الانوار 158/27.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام 10/2؛ بحار الأنوار 190/104 - 47/105.

3- کمال الدین 205/1؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام 10/2؛ امالی طوسی / 259؛ بحار الانوار 205/27.

4- عیون اخبار الرضا علیه السلام 11/2؛ بحار الانوار 309/27.

21- قال رسول الله صلى الله عليه واله : الله تعالى يغضب لغضب فاطمه ويرضى لرضاها(1).

و نیز فرمود: خداوند از غضب فاطمه عليها السلام غضب می کند و برای خشنودی آن حضرت خشنود می شود.

22- قال رسول الله صلى الله عليه واله : الويل لظالمي أهل بيتي كاني بهم غدا مع المنافقين في الدرک الأسفل من النار(2).

و نیز فرمودند: وای بر احوال ستم کاران بر اهل بیتم. گویا می بینم که فردای قیامت همراه با منافقان در درک اسفل و پایین جهنم به سر می برند.

23- قال رسول الله صلى الله عليه واله : من أحب أن يتمسك بالعروه الوثقى فليتمسك بحب علي و أهل بيتي(3).

و نیز فرمودند: کسی که دوست دارد به عروه الوثقی (دست آویزایمان) چنگ بزند پس باید به حب و دوستی علی و اهل بیت من چنگ بزند.

24- قال رسول الله صلى الله عليه واله : الأئمة من ولد الحسين عليه السلام من أطاعهم فقد أطاع الله ومن عصاهم فقد عصى الله عزوجل هم العروه الوثقى و هم الوسيله إلى الله عزوجل(4).

و نیز فرمودند: ائمه و امامان (بعد از من) از نسل حسین علیه السلام هستند. کسی که آنان را اطاعت کند خداوند متعال را اطاعت کرده و کسی که آنان را عصیان کند خداوند عزوجل را عصیان و نافرمانی کرده است. آنان عروه الوثقی و وسیله به سوی خداوند عزوجل هستند.

ص: 31

1- عيون اخبار الرضا عليه السلام 65/2 ؛ امالی طوسی /769؛ بحار الانوار 19/43.

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام 65/2 ؛ بحار الانوار 205/27 ؛ تأويل الآيات الظاهرة /743.

3- عيون اخبار الرضا عليه السلام 94/2 ؛ بحار الانوار 79/27.

4- عيون اخبار الرضا عليه السلام 94/2 ؛ بحار الانوار 244/36؛ عوالم (امام علی بن ابی طالب علیهما السلام) /244.

25- قال رسول الله صلى الله عليه واله : من أحبنا أهل البيت حشره الله تعالى آمنا يوم القيامة(1).

و فرمودند: کسی که ما اهل بیت را دوست داشته باشد خداوند او را روز قیامت محشور گرداند در حالی که از هر عذابی ایمن خواهد بود.

26- قال رسول الله صلى الله عليه واله لعلی: م أحبک کان مع النبیین فی درجتهم یوم القیامه و من مات وهو یبغضک لا یبالی مات یهودیا أو نصرانیا(2).

حضرت رسول صلی الله علیه واله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که تو را دوست داشته باشد، در روز قیامت با انبیاء و در درجه و رتبه آنان خواهد بود و کسی که بمیرد و تو را دشمن داشته باشد من باکی ندارم که یهودی یا نصرانی بمیرد.

27- قال رسول الله وهو أخذ بيد علي عليه السلام : من زعم أنه يحبني ولا يحب هذا فقد كذب(3).

پیامبر صلی الله علیه واله در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بودند فرمودند: کسی که گمان می کند دوست من است ولی این آقا را دوست ندارد دروغ می گوید.

28- قال رسول الله صلى الله عليه واله خلقت يا علي من شجرة خلقت منها أنا أصلها وأنت فرعها والحسين والحسن عليهما السلام أغصانها ومحبونا ورقها من تعلق بشيء منها أدخله الله عز وجل الجنة(4).

و فرمودند: یا علی! تو از همان درختی که من آفریده شدم آفریده شدی. من اصل آن درختم و تو یا علی فرعش هستی و حسین و حسن علیهما السلام شاخه های آن و دوستان ما برگ های آن هستند. پس کسی که به چیزی از آن درخت چنگ بزند، خداوند عزوجل او را داخل بهشت بنماید.

ص: 32

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام 95/2.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام 99/2 و 95؛ بحار الأنوار 79/27.

3- همان.

4- همان.

29- قال النبي صلى الله عليه واله : بغض علي كفو و بغض بني هاشم نفاق(1).

و فرمودند: دشمنی با علی کفر و دشمنی با بنی هاشم نفاق است.30

- قال النبي صلى الله عليه واله: أول ما يسأل عنه العبد حيناً أهل البيت(2).

و فرمودند: اول چیزی که در قیامت از بندگان سؤال می شود محبت ما خاندان اهل بیت است.

31- قال النبي صلى الله عليه واله : إنى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى ولن يفترقا حتى يردا على الحوض(3).

و فرمودند: من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم (و می روم) کتاب خدا و عترتم را. این دو از هم جدا نمی شوند تا سر حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

32 - قال النبي صلى الله عليه واله: ان فاطمه أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار(4).

و فرمودند: به درستی که فاطمه علیها السلام پاک دامن است و خداوند ذریه پروریده از آن دامن را بر آتش حرام ساخت.

33 - و قال صلى الله عليه واله: أنت منى بمنزله هارون بن موسى عليهما السلام(5).

و فرمودند: یا علی تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی.

34- عن علي عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه واله : محبک محبى و مبغضک مبغضى (و مبغضى مبغض الله)(6).

ص: 33

1- عيون اخبار الرضا عليه السلام 101/2 ؛ بحار الأنوار 221/93.

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام 108/2 ؛ بحار الانوار 79/27.

3- عيون اخبار الرضا عليه السلام 108/2 ؛ بحار الانوار 145/23.

4- عيون اخبار الرضا عليه السلام 109/2 ؛ بحار الانوار 20/43.

5- عيون اخبار الرضا عليه السلام 109/2 ؛ بحار الانوار 23/44.

6- عيون اخبار الرضا عليه السلام 110/2 ؛ بحار الانوار 128/23.

علی علیه السلام فرمودند: رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود: دوست تو دوست من است و دشمن تو

دشمن من و دشمن من خداوند عزوجل است.

35- عن علی علیه السلام قال: قال النبی صلی الله علیه واله : من تولى غیر موالیه فعليه لعنه الله و الملائکه والناس أجمعین (1).

و نیز فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: هر کس غیر از آن کسی را دوست بدارد که خداوند دستور به محبت او داده است پس لعنت خدا و ملائکه و مردم همه بر او باد.

36 - قال النبی صلی الله علیه واله: سدوا الأبواب الشارعه فی المسجد إلا باب علی علیه السلام (2).

پیامبر فرمودند: درب های مسجد را ببندید مگر درب منزل علی علیه السلام را (که به طرف مسجد است).

37- عین الحسین بن علی علیه السلام قال: ما كنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله صلی الله علیه واله

إلا ببغضهم علیا و ولده (3).

امام حسین علیه السلام فرمودند: ما منافقین را در زمان رسول خدا صلی الله علیه واله نمی شناختیم مگر به

دشمنی آنان و فرزندان شان با امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان اش.

38 - قال النبی صلی الله علیه واله: من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله (4).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: کسی که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام دهد، خداوند عزوجل را دشنام داده است .

39 - عن النبی صلی الله علیه واله : عن جبرئیل عن الله تعالی قال من عادى أولیائی فقد بارزنی بالمحاربه و من حارب أهل بیت نبی فقد حل علیه عذابی و من تولى

ص: 34

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام 110/2؛ بحار الانوار 64/27.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام 120/2؛ بحار الانوار 20/39.

3- عیون اخبار الرضا علیه السلام 120/2؛ بحار الانوار 302/39.

4- عیون اخبار الرضا علیه السلام 121/2؛ بحار الانوار 227/27.

غیرهم فقد حل علیه غضبی ومن أعز غیرهم فقد آذانی ومن آذانی فله النار(1).

رسول اکرم صلی الله علیه واله از قول جبرئیل علیه السلام و جبرئیل از قول پروردگار متعال نقل کرده است که: کسی که اولیاء مرا دشمن بدارد قطعاً به جنگ با من برخاسته است و کسی که با اهل بیت پیامبر من، به جنگ برخیزد در حقیقت عذاب من براو حلال می شود و کسی که غیر از آنان (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله) را دوست بدارد، در حقیقت غضب من براو حلال است و کسی که غیر از آنان را عزیز بداند در حقیقت مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند پس آتش جهنم برای اوست.

40 - عن الحسين بن علي بن محمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : لبعض أصحابه ذات يوم يا عبد الله أحب في الله وأبغض في الله ووال في الله وعاد في الله فإنه لا تنال ولا يه الله إلا بذلك ولا يجد رجل طعم الإيمان وإن كثرت صلاته وصيامه حتى يكون ذلك وقصارت مؤاخاه الناس يؤمكم هذا أكثرها في الدنيا عليها يتوaddون [يتوaddون] وعليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً فقال له وكيف لي أن أعلم أني قد واليت وعاديت في الله عزوجل ومن ولي الله تعالى حتى اواليه و من عدوه حتى أعاديه فأشار له رسول الله صلى الله عليه واله إلى علي عليه السلام فقال أترى هذا فقال بلى قال ولي هذا ولي الله فواله و عدوهذا عدو الله فعاده ثم قال وال ولي هذا و لو أنه قاتل أبوك وولدتك وعاد عدو هذا ولوانه أبوك وولدتك(2).

از امام حسن عسکری علیه السلام از آباء گرامشان نقل شده که روزی رسول اکرم صلی الله علیه واله به یکی از اصحابشان فرمودند: ای بنده خدا! به خاطر خدا دوست بدار و به خاطر خدا

ص: 35

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام 122/2 ؛ بحار الانوار 205/27.

2- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام 49/4؛ علل الشرایع 140/1 ؛ بحار الانوار 54/27 و 236/66.

دشمن بدارد. زیرا کسی به ولایت خدا نمی رسد مگر با این عمل. و هیچ کس طعم ایمان را نمی چشد، تا چنین شود. اگرچه؛ نماز و روزه اش فراوان باشد. و تحقیقا؛ برادری مردم امروزه، اکثرش درباره دنیا است و بر این اساس، به یکدیگر اظهار دوستی کنند و یا به همدیگر، خشم و کینه ورزند. اما این ها نزد خداوند چندان ارزش ندارد.

به آن حضرت گفته شد: چگونه بفهمیم این حب و بغض امروز ما برای خداست یا غیر خدا؟ رسول خدا صلی الله علیه واله اشاره به حضرت علی علیه السلام کرد و فرمود: آیا این آقا را می بینی؟ گفت: بله. فرمود: دوست این آقا دوست خداوند است پس او را دوست بدار و دشمن این آقا دشمن خداوند است پس او را دشمن بدار. دوست این آقا را دوست بدار اگرچه قاتل پدر و فرزندت باشد و دشمن این آقا را دشمن شمار، اگرچه پدرت و فرزندت باشد.

41- عن أبي جعفر عليه السلام قال: من أصبح يجد برد جنبنا على قلبه فليحمد الله على بادي النعم قيل و ما بادي النعم قال طيب المولد (1).

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: کسی که صبح کند و خنکی محبت ما را در قلبش بیابد، باید خدا را بر ابتداء نعمت ها حمد و ستایش کند.

محضرش عرض شد: ابتداء نعمت ها چیست؟ حضرت فرمودند: پاکی محل ولادت.

42 - قال رسول الله صلى الله عليه واله : يا علي! من أحبني وأحب الأئمة من ولك فليحمد الله على طيب مولده فإنه لا يحبنا إلا مومن طابت ولادته ولا يبغضنا إلا من خبث ولادته (2).

پیامبر خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ای علی! هرکس من و تو و ائمه از نسل تو را دوست داشته باشد، خدا را بر پاکی ولادتش شکر کند. همانا ما را دوست نمی دارد مگر کسی که خلقتش پاک باشد و با ما دشمن نمی شود مگر کسی که حرام زاده باشد.

43- عن أبي الزبير المكي قال: رأيت جابراً متوكئاً على عصاه وهو يدور في

ص: 36

1- علل الشرايع 477/1؛ معاني الأخبار 161/1؛ بحار الانوار 146/27.

2- همان مدارک

سکک الأنصار و مجالسهم وهو يقول: على خير البشر فمن أبي فقد كفرنا معشر الأنصار ادبوا أولادكم على حب علي فمن أبي فانظروا في شأن أمه (1).

ابی زبیر مکی گفت: جابر (بن عبدالله انصاری) را دیدم که بر عصا تکیه کرده و در کوچه های مدینه و در مراسم انصار گذر می کرد و می گفت: حضرت علی علیه السلام بهترین بشر است پس کسی که منکر این موضوع شود در حقیقت کافر است. ای گروه انصار! اولاد خودتان را بر دوستی علی تربیت کنید و هر کدام از آن ها که امتناع ورزید، به مادرش رجوع کنید.

44- عن أبي عبد الله عليه السلام: أنه قال من وجد برد حبنا على قلبه فليكثر الدعاء لأمه فإنها لم تكن أباه (2).

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خنکی حب ما اهل بیت را در قلبش احساس می کند، به مادرش بسیار دعا کند چرا که او به پدرش خیانت نکرده است.

45 - عن ليث بن أبي سليم قال: أتى النبي صلى الله عليه وآله فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام كلهم قول: أنا أحب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فأخذ صلى الله عليه وآله فاطمه مما يلي بطنه و عليا مما يلي ظفيره و الحسين عن يمينه و الحسين عن يساره ثم قال صلى الله عليه وآله: أتم مني و أنا منكم (3).

لیث بن ابی سلیم گوید: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همگی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند در حالی که هر کدام می گفتند من در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبتر هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را پیش روی خود و علی علیه السلام را پشت سر و حسن علیه السلام را در طرف راست و حسین علیه السلام را در طرف چپ خود نشانید و سپس فرمود: شما از من هستید و من از شما.

ص: 37

1- علل الشرایع 301/1 .

2- معانی الأخبار /161؛ علل الشرایع 477/1؛ بحار الانوار 147/27.

3- امالی شیخ صدوق /13؛ بحار الانوار 35/37.

46- عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : من أحب أن يركب سفينة النجاه ويستمسك بالعروة الوثقى ويعتصم بحبل الله المتين فليوال علياً بعدى وليعاد عدوه وليأتم بالأئمة الهداه من ولده فانهم خلفائى و أوصيائى و حجج الله على الخلق بعدى و ساده امتى و قاده الأتقياء إلى الجنة حزبهم حزبى و حزبى حزب الله و حزب أعدائهم حزب الشيطان(1).

امام رضا عليه السلام از پدرش از پدران بزرگوارشان روایت می فرماید که رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: کسی که دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و به عروه الوثقی (وسیله دست آویزایمان) چنگ یزند و به ریسمان محکم الهی در آویزد، پس بعد از من علی علیه السلام را دوست داشته باشد. (و از دستوراتش پیروی کند) و دشمن آن حضرت را دشمن بداند و به امامان و ائمه بعد از علی علیه السلام که از فرزندان آن حضرت می باشند اقتدا کند. زیرا آنان جانشینان و اوصیاء من و حجت های خداوند بر خلق، بعد از من هستند و بزرگان امت من و آقایان و سرورانی هستند که به بهشت سوق و حرکت می دهند. گروه و حزب آنان حزب من و حزب من حزب خداوند است و حزب دشمنانشان حزب و دار و دسته شیطانند.

47- عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : ولاية علي بن أبي طالب عليهما السلام ولاية الله و حبه عباده الله و اتباعه فریضه الله و أولیاءه أولیاء الله و أعداؤه أعداء الله و به حربه الله و سلمه سلم الله عزوجل(2).

ابن عباس گوید، رسول اکرم صلى الله عليه واله فرمودند: ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام ولایت خدا

است و دوستی او عبادت خداوند است و پیروی از علی فریضه الهی است و دوستان علی دوست خداوند و دشمنان علی دشمنان پروردگاردند و جنگ با علی جنگ با خداست و سلم و آشتی با علی سلم و آشتی با خداوند عزوجل می باشد.

ص: 38

1- امالی شیخ صدوق /19؛ ارشاد القلوب/2؛ بحار الانوار 92/38 و 114/23.

2- امالی شیخ صدوق /32؛ بحار الانوار/4/40.

48- عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : الأئمة من بعدى اثنا عشر اولهم أنت يا علي وآخريهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض و مغاربها(1).

از سيد العابدين حضرت علي بن الحسين عليهما السلام از سيدالشهداء حسين بن علي عليهما السلام از سيدالاصياء امير مؤمنان علي بن ابى طالب عليهما السلام و آقا امير مؤمنان عليه السلام از قول رسول اكرم صلى الله عليه واله روايت مى فرمايد: ائمه و امامان بعد از من دوازده نفرند، يا علي اولين آنان توهستى و آخرين آنان حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف است كه خداوند عزوجل به دست آن حضرت، مشرق و مغرب زمين را فتح خواهد نمود.

49 - عن علي بن أبي طالب عليهما السلام قال: بينا أنا و فاطمه و الحسن و الحسين عند رسول الله صلى الله عليه واله إذ التفت إلينا فبكى فقلت ما يبكيك يا رسول الله فقال أبكى مما يصنع بكم بعدى فقلت وما ذالك يا رسول الله قال أبكى من ضربتك على القرن ولطم فاطمه خدها و طعنه الحسين فى الفخذ و السم الذى يسقى و قتل الحسين قال فبكى أهل البيت جميعاً فقلت يا رسول الله ما خلقنا ربنا إلا للبراء قال أبشريا على فإن الله عزوجل قد عهد إلى أنه لا يحبك إلا مومن ولا يبغضك إلا منافق(2).

حضرت علي عليه السلام فرمودند: روزى رسول اكرم صلى الله عليه واله به من و فاطمه و حسن و حسين توجه فرمود و گريه نمود. من عرض كردم: يا رسول الله! چرا گريه مى نمايى؟ فرمود: براى اينكه بعد از من ظلم و ستم هاى بسيارى در حق شما مى كنند. من عرض كردم: در حق ما چه مى كنند؟ فرمودند: زدن شمشير بر فرق تو و سيلي زدن به صورت فاطمه و نيزه زدن

ص: 39

1- امالى شيخ صدوق 111/؛ كمال الدين 282/1؛ بحار الانوار 378/52 و 226/36.

2- امالى شيخ صدوق 134/؛ بحار الانوار 149/44 و 51/28.

به ران حسن و زهری که به او می نوشتند و کشتن حسین. پس همه اهل بیت گریه کردند. من عرض کردم: یا رسول الله! خداوند تبارک و تعالی ما را برای بلاخلق فرموده است. فرمود: بشارت باد تو را ای علی که خداوند عزوجل با من عهد فرموده که تو را دوست ندارد مگر مؤمن و دشمن ندارد مگر منافق.

50- عن علی بن ابی طالب علیهما السلام قال: أخذ رسول الله صلی الله علیه واله بید الحسین و الحسین علیهما السلام فقال: من أحب هذین و أباهما و أمهما کان معی فی درجتی یوم القیامه (1).

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه واله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود: کسی که این دو نفر (حسن و حسین علیهما السلام) و پدرشان و مادرشان را دوست داشته باشد در روز قیامت با من در بهشت خواهد بود.

51- عن أبی بصیر قال قلت: للصادق جعفر بن محمد علیهما السلام من آل محمد؟ قال: ذریته. فقلت: من أهل بیته؟ قال: الأئمه الأوصیاء. فقلت: من عترته؟ قال: أصحاب العباء. فقل: من امته؟ قال: المؤمنون. الذین صدقوا بما جاء من عند الله عزوجل المتمسکون (المستمسکون) بالثقلین الذین أمروا بالتمسک بهما کتاب الله و عترته أهل بیته الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً و هما الخلیفتان علی الأئمه بعد رسول الله صلی الله علیه واله (2).

ابی بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود: ذریه آن حضرت می باشند.

گفتم: اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله چه کسانی هستند؟ فرمود: ائمه و اوصیاء .

گفتم: عترت پیامبر خدا صلی الله علیه واله چه کسانی هستند؟ فرمود اصحاب عباء.

ص: 40

1- امالی شیخ صدوق /229؛ بحار الانوار 37/37.

2- امالی شیخ صدوق /240؛ روضه الواعظین 268/2.

عرض کردم: امت آن حضرت چه کسانی هستند؟ فرمودند: مؤمنانی که آنچه که از جانب خداوند متعال آمده است را تصدیق می کنند و متمسک به دو ثقل گرانها هستند که مأمور به حفظ و تمسک به آن شده اند یعنی کتاب خدا و عترت و اهل بیت آن حضرت که خداوند رجس و پلیدی را از آن ها دور کرده و آنان را پاک و طاهر قرار داده است. آن دو، خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله بر امت هستند.

52- قال رسول الله صلی الله علیه و اله : من أراد التوسل إلی أن یكون له عندی ید أشفع له بها یوم القیامه فلیصل أهل بیته و یدخل السرور علیهم(1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس می خواهد به من توسل جوید و در نزد من دستی داشته باشد (ذخیره ای) تا او را در روز قیامت شفاعت کنم، پس به اهل بیتم صله و نیکی کند و آنان را خوشحال و خرسند سازد.

53- قال رسول الله صلی الله علیه و اله : من وصل أحداً من أهل بیته فی دار هذه الدنیا بقیراط کافیته یوم القیامه بقنطار(2).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر که در این دنیا یک قیراط (3) صله به یکی از خاندانم بدهد روز قیامت یک قنطار (4) به او عوض دهد.

54- قال رسول الله صلی الله علیه و اله : ولایتی و ولایه أهل بیته أمان من النار(5).

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: ولایت من و اهل بیتم امان از آتش جهنم است.

55- قال أميرالمؤمنین علیه السلام : سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله یقول: أنا سید ولد آدم و

ص: 41

1- امالی شیخ صدوق /379؛ امالی طوسی /424؛ وسائل الشیعه 203/7؛ بحار الانوار 227/26 .

2- امالی شیخ صدوق /399؛ امالی طوسی /440؛ بشاره المصطفی 168؛ بحار الانوار 228/26.

3- جمع قراریط [قرط]: یک قسمت از بیست و چهار قسمت چیزی (1/24)، نیم دانگ و یا یک چهارم از یک ششم دینار است و گفته می شود که عبارت از نصف یک دهم دینار است.

4- قنطار در قاموس چهل اوقیه از طلا است یا هزار و دویست دینار طلایا هزار و دویست اوقیه طلایا هفتاد هزار دینار یا هشتاد هزار درهم یا صد رطل از طلا یا نقره با هزار دینار یا یک پوست گاو از طلایا نقره .

5- امالی شیخ صدوق /474؛ بحار الانوار 88/27.

أنت يا عليّ و الأئمه من بعدك ساده أمتي من أحبنا فقد أحب الله ومن أبغضنا فقد أبغض الله ومن والانا فقد والى الله ومن عادانا فقد عادى الله و من أطاعا فقد أطاع الله و من صعبنا فقد عصى الله(1).

امير مؤمنان عليه السلام فرمود: من از رسول اكرم صلى الله عليه واله شنيدم كه فرمودند: من سرور فرزندان آدم هستم و تو يا علي و ائمه بعد از تو بزرگان امت من مي باشيد. كسي كه ما را دوست داشته باشد خداوند او را دوست دارد و كسي كه ما را عصيان و نافرمانى كند خداوند را نافرمانى نموده است.

56- قال رسول الله صلى الله عليه اوله : أحب أهل بيتي إلى أفضل من أترك بعدى على ابن أبي طالب عليهما السلام(2).

رسول اكرم صلى الله عليه واله فرمودند: محبوب ترين اهل بيتم و برترين كسى كه بعد از خود (به عنوان خليفه) مى گذارم، على بن ابى طالب عليهما السلام است.

57- عن الحسين بن على بن أبى طالب عليهما السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه واله يقول: أنا سيد النبيين و على بن أبى طالب عليهما السلام سيد الوصيين و الحسن و الحسين عليهما السلام سيدا شباب أهل الجنة و الأئمظ بعدهما سادات المتقين و لنا ولى الله و عدونا عدو الله و طاعتنا طاعة الله و معصيتنا معصية الله

عزوجل و حسبنا الله و نعم الوكيل(3).

امام حسن مجتبي عليه السلام فرمودند: من از رسول خدا صلى الله عليه واله شنيدم كه مى فرمودند: من سرور انبيا هستم و على بن ابى طالب عليهما السلام سرور اوصياء و حسن و حسين عليهما السلام بزرگان و سرور جوانان اهل بهشتند و ائمه و امامان بعد از آنان بزرگان متقين هستند. دوست ما دوست خداست و دشمن ما دشمن خدا و طاعت ما طاعت خداست و معصيت ما

ص: 42

1- امالى شيخ صدوق /476؛ بشاره المصطفى /151؛ بحار الانوار 88/27.

2- امالى شيخ صدوق /477؛ بحار الانوار 16/38.

3- امالى شيخ صدوق /558؛ بحار الانوار 228/36؛ عوالم (امام على بن ابى طالب عليهما السلام) /219.

معصیت خدای عزوجل است و خداوند برای ما کافی است و خوب و کیلی می باشد.

58- عن أمه أم سلمه رضوان الله عليها قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه واله يقول: علي بن أبي طالب عليهما السلام والأئمه من ولده بعدى سادة أهل الأرض وقاده الغر المحجلين يوم القيامة(1).

ام سلمه رضوان الله عليها گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمودند: علی بن ابی طالب علیهما السلام و ائمه از فرزندان او بعد از من بزرگان اهل زمینند و پیشوایان افراد روسفید در روز قیامت هستند.

59- عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه واله : يا علي أنت أخي و وارثي و وصيي و خليفتي في أهلي و أمتي في حياتي و بعد مماتي محبب محبي و مبغضك مبغضى يا علي أنا و أنت أبوا هذه الأمة يا علي أنا و أنت والأئمه من ولدك سادة في الدنيا و ملوك و في الآخرة من عرفنا فقد عرف الله و أنكرنا فقد أنكر الله عزوجل(2).

حضرت علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: ای علی! تو برادر و وارث و وصی و خلیفه من در میان اهل بیت و امتم، در حال زندگانی و بعد از مردن هستی. دوست تو دوست من، و دشمن تو دشمن من است. ای علی! من و تودو پدر این امتیم. ای علی! من و تو و امامان از فرزندان تو، بزرگان در دنیا و پادشاه در آخرتیم. کسی که ما را شناخت به حقیقت خداوند متعال را شناخته و کسی که ما را انکار کرد به حقیقت خداوند عزوجل را انکار کرده است.

ص: 43

1- امالی شیخ صدوق /582؛ بحار الانوار 127/23.

2- امالی شیخ صدوق /657؛ بحار الانوار 128/23.

عن الريان بن الصلت قال: حضر الرضا عليه السلام مجلس المأمون بمرور وقد اجتمع في مجلسه جماعه من علماء أهل العراق وخراسان فقال المأمون أخبروني عن معنى هو الآية:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا^١» (1)

فقلت العلماء: أراد الله عزوجل بذلك الامه كلها. فقال المأمون: ما تقول يا با الحسن؟ قال الرضا عليه السلام: لا أقول كما قالوا ولكني أقول أراد الله عزوجل بذلك العتره الطاهره. فقال المأمون: وكيف عنى العتره من دون الامه؟ فقال له الرضا عليه السلام: إنه لو أراد الامه لكانت أجمعها في الجنه لقول الله عزوجل:

«فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ^٢ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (2)

ثم جمعهم كلهم في الجنه قال عزوجل:

«جَاءَتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ» (3)

فصارت الوراثه للعتره الطايره لا- لغيرهم . فقال المأمون: من العتره الطاهره فقال الرضا عليه السلام: الذين وصفهم الله في كتابه فقال عزوجل:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (4)

وهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه واله: «إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ألا وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف

ص: 44

1- سورة فاطر آيه 32.

2- همان

3- سورة فاطر آيه 33.

4- سورة احزاب آيه 33

تخلفون فيهما أيها الناس لا تعلموهم فانهم أعلم منكم».

ریان بن صلت گوید: حضرت رضا علیه السلام به مجلس مأمون در مرو حاضر شد. در آن مجلس عده ای از علمای عراق و خراسان حضور داشتند. مأمون گفت: معنی این آیه را برایم بگوئید:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»

«آنگاه [پس از آن پیامبران سلف] ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم، (یعنی رسول خاتم و آلش علیهم السلام را) وارث علم قرآن گردانیدیم».

علما گفتند: منظور خداوند، تمامی امت است. مأمون گفت: یا ابالحسن! نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: با آنان هم عقیده نیستم، بلکه به نظر من مراد خداوند، عترت طاهره پیامبر صلی الله علیه و اله بوده است.

مأمون گفت: یا ابالحسن! چطور نظر خداوند فقط عترت بوده نه امت؟ حضرت فرمودند: زیرا اگر منظور تمام امت باشد، باید همگی آنان اهل بهشت باشند. اما خداوند می فرماید:

«فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

«بعضی از آنان (امت) به خود ستم می کنند و بعضی میانه رو هستند و بعضی دیگر به اذن خدا در کارهای خیر پیش قدمند و از دیگران سبقت می گیرند این است فضل بزرگ» .

سپس بعد از آن می گوید برگزیدگان من همه اهل بهشت هستند و فرموده:

«جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ»

«بهشت های دائمی که به آن وارد می شوند و دست بندهای طلا به آنان می دهند» .

پس وراثت مختص عترت طاهره است نه دیگران. مأمون گفت: عترت طاهره چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: همان کسانی که خداوند آنان را در کتابش اینگونه وصف نموده است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

«همانا خداوند می خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک و مطهر نماید».

و آنان همان کسانی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله درباره شان فرموده:

«من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترتو اهل بیتم. آن ها از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند. بینید بعد از من در مورد آن دو چه می کنید؟ ای مردم! به آن ها چیزی نیاموزید زیرا آنان از شما دانشمندترند».

قالت العلماء: أخبرنا يا أبا الحسن عن العترة أهم الآل أم غير الآل؟ فقال الرضا عليه السلام: هم الآل. فقالت العلماء: فهذا رسول الله صلى الله عليه واله يوتر عنه أنه قال: «امتي آلي» وهؤلاء أصحابه يقولون بالخبر المستفاض الذي لا يمكن دفعه آل محمد أمته. فقال أبو الحسن عليه السلام: أخبروني فهل تحرم الصدقة على الآل؟ فقالوا: نعم. قال: فتحرم على الأمة؟ قالوا: لا. قال: هذا فرق بين الآل والامة ويحكم أين يذهب بكم أضربتم

عن الذكر صفحا أم أنتم قوم مسرفون؟ أما علمتم أنه وقعت الوراثه و الطهاره على المصطفين المهتدين دون سائرهم؟ قالوا: ومن أين يا أبا الحسن؟ فقال: من قول الله وجل:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (1)

فصارت وراثه النبوه و الكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم أن نوحاً حين سال ربه عزوجل:

«فَقَالَ رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِن وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (2)

و ذلك أن الله عزوجل وعده أن ينجيه و أهله فقال ربه عزوجل:

ص: 46

1- سوره حديد آيه 26.

2- سوره هود آيه 45.

«يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيُ أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (1)

علما گفتند: ای ابالحسن! آیا عترت همان آل است یا شامل افراد دیگری می گردد؟ حضرت فرمودند: آنان همان آل هستند.

علما گفتند: از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده است که فرمودند: امت من آل من هستند و این حدیث را صحابه به سند مستفیض (2) و غیرقابل انکاری نقل کرده اند: که آل محمد علیهم السلام امت اویند؟ حضرت فرمودند: آیا صدقه (زکات واجب) بر آل، حرام است؟ گفتند: بله. فرمودند: بگوئید بینم آیا صدقه بر امت حرام است؟

گفتند: خیر. حضرت فرمودند: این فرق بین آل و امت است. آخرشما را کجا می برند؟ آیا از قرآن روی گردان شده اید؟ یا از حد تجاوز نموده اید؟ آیا نمی دانید که مسأله وراثت و طهارت در مورد برگزیدگان هدایت یافته است نه دیگران؟

گفتند: از کجا این مطلب را می فرمایید ای ابالحسن؟ حضرت فرمودند: از این آیه:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمَنْهُمْ مَهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»

«نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم. بعضی از آنان هدایت یافته اند و بیشترشان فاسقند».

در نتیجه وراثت پیامبری و کتاب، مختص به هدایت یافتگان است نه فاسقین آیا نمی دانید وقتی نوح از پروردگارش درخواست کرد و گفت:

«وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»

«خدایا پسر من جزء خانواده من است و وعده تو نیز حق است و تو بهترین حکم کننده گانی».

ص: 47

1- سوره هود آیه 46.

2- روایتی که از طرق مختلف نقل شده

و این بدین جهت بود که خداوند عزوجل به او وعده داده بود که او و خانواده اش را نجات دهد و خداوند در جواب او فرمود:

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلَنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

«ای نوح! او از خانواده توییست زیرا کار او کاری ناپسند است. پس چیزی را که نمی دانی از من درخواست نکن. تو را نصیحت می کنم که از جمله نادانان نباشی.»

فقال المأمون: هل فضل الله العترة على سائر الناس؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: إن الله عزوجل أبان فضل العترة على سائر الناس في محكم كتابه. فقال له المأمون: و أين لك من كتاب الله؟ فقال له الرضا عليه السلام في قول الله عزوجل:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

وقال عزوجل في موضع آخر:

«مَ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (2)

ثم رد المخاطبه في أثر هذه إلى سائر المؤمنين فقال:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (3)

يعنى الذى قرنهم بالكتاب والحكمه وحسدوا عليهما فقوله عز وجل:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»

يعنى الطاعة للمصطفين الطاهرين فالملك هاهنا هو الطاعة لهم فقالت

ص: 48

1- سورة آل عمران آيات 33 و 34.

2- سورة نساء آيه 54.

3- سورة نساء آيه 59.

العلماء فأخبرنا هل فسّر الله عزوجل الاصطفاء في الكتاب. فقال الرضا عليه السلام: فسّر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثني موطن و موضعاً.

مأمون پرسید: آیا خداوند، عترت را بر سایر مردم برتری داده است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل، فضیلت عترت را بر سایر مردم در کتابش شرح داده است. مأمون گفت: در کجای قرآن است؟ حضرت فرمود: در این آیه:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

«خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. آنان نسلی هستند که از یکدیگر می باشند و خداوند شنوا و داناست.»

و در جای دیگر می فرماید:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»

«آیا مردم به خاطر فضیلتی که خداوند به آنان داده است حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروائی بزرگ عطا نمودیم.»

سپس بعد از این آیه، به سایر مؤمنین خطاب کرده و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت نمایید.»

یعنی همان کسانی که آنان را با کتاب و حکمت قرین کرده و به خاطر آن دو مورد حسادت واقع شده اند. پس منظور از آیه شریفه:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»

اطاعت از برگزیدگان و پاکان است و فرمانروائی در این آیه همانا اطاعت از ایشان است. علما گفتند: بفرمائید آیا خداوند برگزیدن را در کتاب خویش تفسیر نموده است؟ حضرت فرمودند: برگزیدن را در ظاهر قرآن در دوازده موضع تفسیر فرموده است

و این غیر از مواردی است که در باطن و تأویل قرآن آمده است.

فأول ذلك قوله عز وجل:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (1) (ورطک المخلصین)

هكذا في قراءه أبي بي كعب وهى ثابتة في مصحف عبد الله بن مسعود و هذه منزله رفيعه و فضل عظيم و شرف عال حين عنى الله عز وجل بذلك الآل فذكره لرسول الله صلى الله عليه واله فهذه واحده والآيه الثانيه فى الاصطفاء قوله عز وجل:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2)

وهذا الفضل الذى لا يجمله أحد إلا معاند ضال لأنه فضل بعد طهاره تنتظر فهذه الثانيه. و أما الثالثه فحين ميز الله الطاهرين من خلقه فأمرنييه بالمباهله بهم فى آيه الابتهاال فقال عز وجل: يا محمد!

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (3)

فبرز النبى صلى الله عليه واله عليا و الحسن والحسين وفاطمه عليهم السلام وقرن أنفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنى قوله:

«أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»؟

قال العلماء: عنى به نفسه. فقال أبو الحسين عليه السلام: لقد غلطتم إنما عنى بها على بن أبى طالب عليهما السلام ومما يدل على ذلك قول النبى صلى الله عليه واله حين قال: لينتهين بنو وليعه أو لابعثن إليهم رجلا- كنفيسى يعنى على بن أبى طالب عليهما السلام وعنى بالايناء الحسن و الحسين عليهما السلام وعنى بالنساء فاطمه عليها السلام فهذه

ص: 50

1- سورة شعراء آيه 214.

2- سورة احزاب آيه 33.

3- سورة آل عمران آيه 61.

خصوصیه لا یتقدمهم فیها أحد وفضل لا یلحقهم فیه بشرو شرف لا یسبقهم إلیه خلق إذ جعل نفس علی علیه السلام کنفسه هذه الثالثه.

مورد اول: آیه شریفه:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (ورهطک المخلصین)

«خویشانان نزدیک خود (و خویشان مخلص خود را انذار کن)» .

این آیه در قرائت ابی بن کعب به این گونه بوده است یعنی با اضافه کردن:

«ورهطک المخلصین»

و نیز در مصحف عبدالله بن مسعود نیز موجود بوده است و این مقامی است رفیع، و فضلی است عظیم، و شرافتی است بلند مرتبه؛ آنگاه که خداوند عزوجل با این کلام آل را مورد خطاب قرار داد و برای رسول خدا صلی الله علیه واله ذکر فرمود. این آیه اول.

آیه دوم در معنی برگزیدن:

«إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

«اراده پروردگار است که هر آایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند».

و این فضلی است که هیچ کس از آن بی اطلاع نیست و آن را انکار نمی کند مگر معاند و گمراه؛ زیرا فضلی بالاتراز طهارت، متصور نیست. این آیه دوم.

آیه سوم: وقتی خداوند خلق پاک خود را جدا نمود و در آیه مباهله پیامبرش را امر فرمود که به همراه آنان اقدام به مباهله کند و فرمود: ای محمد!

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا و أنفوسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین»

«بعد از اینکه (در باب عیسی علیه السلام) حق را دانستی هر که در این مورد با توبه بحث برخاست به او بگو: بیائید پسران خودمان و پسران خودتان و زنان خودمان و زنان خودتان و نیز نفس خودمان و نفس خودتان را فرا خوانیم سپس دست به دعا برداریم و نفرین خدا را برای دروغگویان طلب کنیم» .

بعد از این دستور الهی حضرت رسول صلی الله علیه و اله علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام را بیرون آورده، آن ها را با خود همراه ساخت. آیا می دانید معنای این عبارت چیست: «خودمان و خودتان»؟

علماء گفتند: حضرت رسول صلی الله علیه و اله خودش را در نظر داشته است.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: اشتباه می کنید، منظور آن جناب، علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده است و دلیل بر این مطلب، جمله ای است از رسول اکرم صلی الله علیه و اله که فرمودند: «این بنو ولیعہ دست از این کارها بر می دارند یا مردی همانند خودم را به سوی آنان روان می کنم»، که منظور آن جناب، علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده است، و مراد از «ابناء» در آیه، حسن و حسین علیهما السلام است و مراد از «نساء» فاطمه علیها السلام. این ویژگی و خصوصیتی است که هیچ کس در آن برایشان مقدم نیست و فضیلتی است که هیچ بشری در آن فضیلت به آنان نمی رسد، و شرفی است که احدی از مردم در آن شرف از آنان نمی تواند سبقت گیرد، زیرا نفس علی علیه السلام را همانند نفس خود قرار داده است، این آیه سوم. و أما الرابعه فإخراجه صلی الله علیه و اله الناس من مسجده ما خلا العتره حتی تکلم الناس فی ذلک و تکلم العباس. فقال: یا رسول الله ترکت علیا و أخرجتنا؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و اله: ما أناترکتہ و أخرجتکم ولكن الله عزوجل ترکه و أخرجکم وفي هذا تبیان قوله صلی الله علیه و اله لعلی علیه السلام: أنت منی بمنزله هارون من موسی. قالت العلماء: و این هذا القرآن؟ قال أبو الحسن أوجدکم فی ذلک ترانا و أقرؤه علیکم. قالوا: هات. قال قول الله وجل:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» (1)

ففي هذه الآية منزله هارون من موسی و فيها أيضا منزله علی علیه السلام من رسول الله صلی الله علیه و اله ومع هذا دلیل واضح فی قول رسول الله صلی الله علیه و اله قال: «ألا إن

ص: 52

هذا المسجد لا يحل لجنب إلا لمحمد وآله».

قال العلماء: يا أبا الحسن! هذا الشرح هذا البيان لا يوجد إلا عندكم معاشر أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله . فقال: فقال و من لنا ذلك ورسول الله يقول: «أنا مدينة العلم وعلى بابها من أراد المدينة فليأتها من بابها»؟ ففيمما أوضحنا و شرحنا من الفضل والشرف و التقدمه و الاصطفاء و الطهاره ما لا ينكره إلا معاندو و الله عزوجل و الحمد على ذلك فهذه الرابعه.

و اما آيه چهارم: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله همه مردم به جزعترت خود را از مسجد خارج نمود، به گونه ای که مردم و حتی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله در این موضوع زبان به اعتراض گشوده و گفتند: علی را باقی گذارده ما را خارج کردی. حضرت فرمودند: من نیستم که او را باقی گذارده و شما را خارج کرده ام بلکه خداوند عزوجل چنین کرده است. و این مطلب روشنگر این فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام است که فرمود:

«أنت منى بمنزله هارون بن موسى»

«تو نسبت به من به منزله هارون برای موسی هستی» .

علما گفتند: این موضوع در کجای قرآن است؟ حضرت فرمودند: در این باره برایتان از قرآن شاهد می آورم و شما می خوانم. گفتند: بیاور. امام رضا علیه السلام فرمودند خداوند می فرماید:

«و أوحينا إلى موسى وأخيه أن تبوءا لقومكما بمصر بيوتا و اجعلوا بيوتكم قبله»

«و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه هایی برگزینید و خانه های خود را قبله قرار دهید».

در این آیه نسبت هارون به موسی و نیز نسبت علی علیه السلام به رسول خدا بصلی الله علیه وآله مشخص

شده است و اضافه بر این، در فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فرمود:

«ألا إن هذا المسجد لا يحل لجنب إلا لمحمد وآله»

«این مسجد برای هیچ جنبی جز محمد صلی الله علیه و اله آل او حلال نیست» دلیلی روشن و آشکار است(1).

علما گفتند: یا ابا الحسن علیه السلام! این شرح و بیان در هیچ جایی غیر از شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله یافت نمی شود. حضرت فرمودند: کیست که این موقعیت ما را انکار کند؟ حال آن که حضرت رسول صلی الله علیه و اله می فرمود:

«أنا مدينة العلم وعلی بابها فمن أراد المدینه فلیأتها من بابها»

«من شهر علم هستم و علی علیه السلام درب آن شهر. هر کس بخواهد وارد شهر شود باید از درب آن وارد گردد». و در آنچه شرح و توضیح دادیم نمونه هایی از فضل، شرف، برتری، برگزیدن الهی و طهارت و پاکیزگی هست که کسی جز افراد معاند آن را انکار نمی کنند و خدا را بر این منزلت سپاس می گویم. این آیه چهارم.

وایه الخامسة قول الله عز وجل:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»(2)

خصوصیه خصهم الله العزيز الجبار بها و اصطفاهم علی الامه فلما نزلت هذه الايه علی رسول الله صلی الله علیه و اله قال ادعوا إلى فاطمه فدعيت له فقال يا فاطمه قالت لبيك يا رسول الله فقال هذه فدك ممت هي لم يوجف عليه بالخيل و لاركاب وهي لی خاصه و المسلمین و قد جعلتها لك لما أمرني الله

ص: 54

1- در آغاز، مسجد النبی به گونه ای ساخته شده بود که خانه های بعضی از اصحاب آن را احاطه کرده و هریک از آنان، از خانه خود، دربی به مسجد باز کرده بودند و چه بسا به حالت جنابت و برای غسل از منزل خارج شده و وارد مسجد النبی می شدند و از آن عبور کرده و بیرون می رفتند. و از آنجا که در مسجد النبی شخص جنب حتی گذری هم، نمی تواند عبور کند، لذا حضرت رسول صلی الله علیه و اله دستور فرمود تا همه درهای خانه ها که به مسجد باز می شد بستند و از این حکم حضرت علی علیه السلام را استثناء فرمود و منظور از خارج کردن همه همین بستن در خانه هاست که در تاریخ از آن به «سد الأبواب» تعبیر شده است.

2- سوره اسراء آیه 26.

آیه پنجم: آیه شریفه :

«و آت ذالقربی حقه»

«حق خویشاوندان را بده».

این آیه دلالت دارد بر خصوصیتی که خداوند عزیز جبار، آنان را به آن اختصاص داده و بر سایر امت برگزیده است. هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: فاطمه را نزد من فراخوانید. فاطمه را فراخواندند. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای فاطمه! حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: بله یا رسول الله صلی الله علیه و اله! حضرت فرمود: این فدک از جمله غنائمی است که بدون جنگ به دست آمده است و لذا (طبق حکم خدا) مال من است و سایرین در آن سهمی ندارند و حال که خداوند مرا امر فرمود، آن را به تو بخشیدم. آن را بگیر مال تو و فرزندان توست. این هم آیه پنجم.

والایه السادسة قول الله عزوجل:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (1)

و هذه خصوصیه للنبی صلی الله علیه و اله إلى يوم القیامه و خصوصیه لآل دون غیرهم و ذلك أن الله عزوجل حکى فی ذکر نوح فی کتابه:

«وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِلَّا أَنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (2)

و حکى عزوجل عن هود أنه قال:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (3)

ص: 55

1- سوره شوری آیه 23.

2- سوره هود آیه 29.

3- سوره هود آیه 51.

وقال عزوجل لنبيه محمد صلى الله عليه واله قل يا محمد!

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ»

ولم يفرض الله تعالى مودتهم إلا وقد علم أنهم لا يدرتون عن الدين أبدا ولا يرجعون إلى ضلال أبدا وأخرى أن يكون الرجل وادا للرجل فيكون بعض أهل بيته عدوا له فلا يسلم له قلب الرجل فأحب الله عزوجل أن لا يكون في قلب رسول الله صلى الله عليه واله على المؤمنين شيء ففرض عليهم الله موده ذوى القربى فمن أخذ بها وأحب رسول الله صلى الله عليه واله وأحب أهل بيته لم يستطع رسول الله صلى الله عليه واله أن يبغضه ومن تركها ولم يأخذ بها وبعض أهل بيته فعلى رسول الله صلى الله عليه واله أن يبغضه لأنه قد ترك فريضه من فرائض الله عزوجل فأى فضيله وأى شرف يتقدم هذا أويدينيه فأنزل الله عزوجل هذه الآية على نبيه صلى الله عليه واله :

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ»

فقام رسول الله صلى الله عليه واله فى أصحابه فحمد الله وأثنى عليه وقال: يا أيها الناس إن الله عزوجل قد فرض لى عليكم فرضا فهل أنتم مودوه فلم يجبه أحد فقال: يا أيها الناس إنه ليس من فضه ذهب ولا مأكول ولا مشروب. فقالوا: هات إذا فتلا عليهم هذه الآية فقالوا: أما هذه فنعم فما وفى بها أكثرهم وما بعث الله عزوجل نبيا الا أوحى إليه أن لا يسأل قومه أجراً لأن الله عزوجل يوفيه أجر الأنبياء و محمد صلى الله عليه واله فرض الله عزوجل طاعته وموده قرابته على أمته وأمره أن يجعل أجره فيهم ليودوه فى قرابته بمعرفه فضلهم الذى أوجب الله عزوجل لهم فى الموده انما تكون على قدر مغرقه الفضل.

فلما أوجب الله تعالى ذلك ثقل ذلك لثقل وجوب الطاعة فتمسك بها قوم قد أخذ الله ميثاقهم على الوفاء وعاند أهل الشقاق والنفاق و الحدوا فى ذلك

فصرفوه عن حده الذي حده الله عزوجل فقالوا القرابه هم العرب كلها و أهل دعوته فعلى أى الحالتين كان فقد علمنا أن الموده هى للقرابه فأقربهم من النبى صلى الله عليه واله اولاهم بالموده و كلما قربت القرابه كانت الموده على قدرها و ما أنصفوا نبى الله صلى الله عليه واله فى حيطته و رافته و مامن الله به على امته مما تعجز الألسن عن وصف الشكر عليه أن لا يوده فى ذريته و أهل بيته و أن يجعلوهم فيهم بمنزله العين من الرأس حفظا لرسول الله فيهم و حبالهم فكيف و القرآن ينطق به و يدعو إليه و الأخبار ثابتة بأنهم أهل الموده و الذين فرض الله تعالى مودتهم و وعد الجزاء عليها فما وفى أحد بها فهذه الموده لا يأتى بها أحد مؤمنا مخلصا إلا استوجب الجنة لقول الله عزوجل فى هذه الآيه:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (1)

مفسراً و مبينا.

آيه ششم: آيه شريفه :

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

«بگو به خاطر رسالت اجری از شما نمی خواهم مگر دوستی خویشاوندانم را».

این خصوصیتی است مخصوص پیامبر اکرم صلى الله عليه واله و اهل بیت ایشان تا روز قیامت و نه دیگران . زیرا خداوند متعال در قرآن از نوح نقل فرموده که گفت:

«وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِلَّا أَنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»

«ای مردم! به خاطر این رسالت و پیامبری مالی از شما نمی خواهم . اجر من با

ص: 57

خداست و من مؤمنین را از خود طرد نمی‌کنم. آن‌ها پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد و در نظر من شما مردمی نادان هستید».

و خداوند از هود نیز نقل نموده است که او چنین گفت:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

«ای مردم! به خاطر رسالت اجری از شما نمی‌خواهم. اجر من با کسی است که مرا آفریده آیا فکر نمی‌کنید؟»

ولی خداوند به پیامبرش محمد صلی الله علیه و اله می‌فرماید بگو:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

«برای پیامبری خود از شما اجری نمی‌خواهم جز دوستی خویشاوندانم را».

و خداوند مودت آنان را واجب نفرموده مگر به این خاطر که دانست آنان هیچگاه از دین بر نمی‌گردند و به سوی گمراهی نخواهند رفت. نکته دیگر اینکه چه بسا انسان شخصی را دوست بدارد ولی بعضی از خانواده اش با او دشمن باشد؛ لذا قلب انسان نمی‌تواند او را خالصانه دوست بدارد. خداوند دوست دارد در دل رسول الله صلی الله علیه و اله نسبت به مؤمنین چیزی نباشد؛ لذا دوستی خویشان و نزدیکان رسول الله صلی الله علیه و اله را بر آنان واجب کرده است و هر کس به این دستور عمل کند و حضرت رسول و اهل بیت آن حضرت را دوست بدارد، رسول خدا صلی الله علیه و اله نمی‌تواند از او بدش بیاید. اما هرکس این دستور را ترک کند و به آن عمل ننماید و اهل بیت را دوست نداشته باشد، بر رسول خدا صلی الله علیه و اله واجب است که او را دوست نداشته باشد، زیرا چنین شخصی یکی از واجبات الهی را ترک کرده است. حال چه فضل و شرفی بر این فضیلت تقدم دارد یا با آن برابری می‌کند؟ خداوند آیه:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

را نازل فرمود. پس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله در بین اصحاب خود بر خاست و حمد و ثنای الهی را گفته و فرمود: ای مردم! خداوند به خاطر من فریضه ای را بر شما واجب کرده

است، آیا آن را انجام می دهید؟ کسی جواب ایشان را نداد. حضرت فرمود: ای مردم! (این فریضه) طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی نیست. گفتند: خوب حالا بگوان چیست؟ حضرت این آیه را برایشان تلاوت فرمود. آنان گفتند: این مطلب را می پذیریم ولی بیشترشان به وعده خود عمل نکردند.

و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود، جز آنکه به او وحی کرد که از مردم اجرو مزد طلب نکند زیرا خداوند پاداش انبیاء را تمام و کمال خواهد داد.

و اما درباره محمد صلی الله علیه و اله اطاعت و دوستی خویشاوندان نزدیکش را برامت واجب فرموده است و به او دستور داده که اجر و مزد خود را در حق خاندانش قرار دهد، تا مردم آن اجر را نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله ادا نمایند و این کار فقط با شناخت فضل آنان که خداوند برای ایشان مقرر و واجب کرده است امکان پذیر است، زیرا مودت و دوستی به اندازه شناخت و معرفت فضائل است.

و آنگاه که خداوند این محبت را واجب فرمود، از آنجا که وجوب اطاعت سنگین است این امر نیز بر مردم سنگین آمد و بعضی از مردم که خداوند پیمان وفاداری از آنان گرفته بود در عهد خود پایدار ماندند و اهل نفاق و دوری از حق، به عناد و لجبازی پرداختند و در این مورد کافر گشتند و آن را از حد و حدودی که خداوند معین فرموده بود کنار زده و گفتند: منظور از خویشان، تمامی عرب و اهل دعوت حضرت هستند؛ ولی در هر حال آنچه مسلم است این است که دوستی درباره خویشان پیامبر صلی الله علیه و اله واجب است. پس هر چه نزدیکی و قرابت بیشتر باشد، اولویت بیشتری برای دوستی وجود دارد و هر چه نسبت اشخاص به پیامبر صلی الله علیه و اله نزدیک تر باشد، دوستی به همان مقدار بیشتر است. ولی با پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله در مورد علاقه و مهربانیش نسبت به خاندانش و منتی که خداوند بر امتش نهاده که زبان از شکر آن عاجز است، به انصاف رفتار نکردند و این مزد و اجر رسالت را در حق فرزندان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله ندادند و موقعیت آنان را در بین خود، همانند چشم در سرنداشتند که این کار در واقع رعایت رسول الله صلی الله علیه و اله و نشانه محبت به او بود.

چگونه؟ و حال آنکه قرآن در این باره سخن می گوید و به آن دعوت می نماید و اخبار و روایات درباره اینکه آنان اهل مودت می باشند و همان کسانی هستند که خداوند مودت آنان را واجب فرموده و در مورد آن، وعده پاداش داده است مسلم و قطعی است. ولی کسی به وعده ای که در این مورد داده عمل نکرده است. کسی این مودت را با حال اخلاص و ایمان ارائه نمی کند مگر اینکه مستوجب بهشت خواهد بود زیرا خداوند در این آیه چنین می فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ *ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

«آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در بهشت های سرسبز و خرم هستند. آنچه بخواهند نزد پروردگار خویش خواهند داشت و این است فضل بزرگ. این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بدان بشارت داده. کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند. بگو: در مقابل این رسالت اجر و پاداشی جز مودت خویشاوندانم از شما نمی خواهم.» این دو آیه مفسر و مبین یکدیگرند.

ثم قال أبو الحسن عليه السلام: حدثني أبي عن جدي عن أبيه عن الحسين بن علي عليهما السلام قال: اجتمع المهاجرون و انصار إلى رسول الله صلى الله عليه واله فقالوا: ان لك يا رسول الله صلى الله عليه واله مئونه في تققتك و فيمن يأتيك من الوفود و هذه أموالنا مع دماننا فالحكم فيها بارا مأجورا أعط ماشئت و أمسك ماشئت من غير حرج. قال: فانزل الله عزوجل عليه الروح الأمين فقال: يا محمد!

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

يعني أن تودوا قرابتي من بعدى فخرجوا . فقال المنافقون: ما حمل رسول الله صلى الله عليه واله على ترك ما عرضنا عليه إلا ليحثنا على قرابته من بعد إن هو إلا شيء افتراه في مجلسه و كان ذلك من قولهم عظيما فانزل الله عزوجل هذه الآية:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (1)

فبعث عليهم النبي صلى الله عليه واله فقال: هل من حدث؟ فقالوا: إي والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاما غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه واله الآية فبكوا واشتد بكأؤهم فأنزل عز وجل:

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (2)

فهذه السادسة.

سپس حضرت فرمودند: پدرم از جدم از پدرانش از حسین بن علی علیهما السلام روایت فرمود که: مهاجرین و انصار نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله گرد آمدند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه واله! شما در مخارج خود و افرادی که به خدمت شما می رسند ممکن است به زحمت بیفتید، این اموال ما در اختیار شما باشد همچنان که جانمان در اختیار شماست و هرطور که می خواهید در آن عمل کنید. بدون هیچ مشکلی هر چه می خواهید ببخش و هر چه می خواهید نزد خود نگه دار. خداوند جبرئیل امین را نزد او فرستاد و گفت: ای محمد!

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

«بگو: من از شما اجر و مزدی نمی خواهم مگر اینکه خویشانم را بعد از من دوست داشته باشید».

همه خارج شدند و منافقان گفتند: پیشنهاد ما را به خاطر آن رد کرد که ما را به رعایت حال خویشان بعد از خود ترغیب نماید. این چیزی است که [محمد صلی الله علیه واله] در آن مجلس به دروغ و افتراء بیان داشت و این سخن بزرگی بود که آنان بر زبان

ص: 61

1- سوره احقاف آیه 8.

2- سوره شوری آیه 25.

جاری کردند. سپس خداوند این آیه را نازل فرمود:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

«آیا می گویند (این حرف ها) ساخته محمد صلی الله علیه واله است؟! بگو: اگر من آن سخن را به دروغ و افتراء بیان کرده باشم ضررش متوجه خود من است و شما نمی توانید در مقابل خداوند مرا حفظ کنید. او (خدا) به آنچه درباره آن به بحث و سخن می پردازید آگاه تر است و بین من و شما خداوند بس است که شاهد باشد و او آمرزنده و مهربان است.»

پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله نیز آنان را احضار نمود و فرمود: آیا اتفاقی افتاده است؟ گفتند: بله یا رسول الله صلی الله علیه واله! عده ای از ما سخن ناشایستی گفته اند که ما نیز خوشمان نیامد. در این موقع حضرت آیه را بر آنان تلاوت فرمود. آنان بسیار گریستند. خداوند این آیه را نازل فرمود:

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»

«اوست که از بندگانش توبه می پذیرد و از بدی ها گذشت می کند و آنچه را انجام می دهید می داند.» این آیه ششم.

وَأَمَّا الْآيَةُ السَّابِعَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1)

قالوا: يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فيكيف الصلاة عليك؟! فقال: تقولون اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس في هذا خلاف؟! فقالوا: لا فقال المأمون: هذا مما لا خلاف فيه أصلا وعليه إجماع الأمة فهل عندك في الآل شيء أوضح من هذا في القرآن؟ فقال: أبو الحسن: نعم

ص: 62

أخبروني عن قول الله عزوجل:

«يس* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»(1)

فمن عنى بقوله؟ قالت العلماء: يس محمد صلى الله عليه واله لم يشك فيه أحد. قال أبو الحسن: فإن الله عزوجل أعطى محمداً وآل محمد من ذلك فضلاً لا يبلغ أحد كنه وصفه إلا من عقله وذلك أن الله عزوجل لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء عليهم السلام فقال تبارك وتعالى:

«سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»(2) وقال: «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»(3) وقال: «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ»(4)

ولم يقل سلام على آل نوح ولم يقل سلام على آل إبراهيم ولا فال سلام على آل موسى و هارون وقال عزوجل

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»(5)

يعنى آل محمد صلى الله عليه واله . فقال المأمون: لقد علمت أن فى معدن النبوه شرح هذا وبيانه فهذه السابعة.

آيه هفتم: آيه شريفه:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

«خداوند و ملائكه اش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستاده و سلام کنید».

مردم گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه واله ! نحوه سلام کردن بر شما را می دانیم ولی نحوه درود فرستادن بر شما را بفرمایید چگونه است؟ فرمود: این چنین بگویید:

ص: 63

1- سوره يس آیات 1-4.

2- سوره صافات آيه 79.

3- سوره صافات آيه 109.

4- سوره صافات آيه 120.

5- سوره صافات آيه 130.

«اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على إبراهيم و على آل إبراهيم إنك حميد مجيد»

«خدایا بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرست همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستاده ای تو ستوده و بزرگ هستی».

حال آیا در این مورد سخنی دارید؟ همه گفتند: نه. مأمون گفت: این مطلب از جمله مطالبی است که اختلافی در آن نیست و همه امت بر آن اتفاق نظر دارند، ولی آیا آیه واضح تری از قرآن در مورد آل به یاد دارید؟ حضرت فرمودند: بله.

«یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

«یس * قسم به قرآن حکیم که تو از پیامبران هستی * و در راه مستقیم قرار داری».

بگویید بینم منظور از یس چیست؟ علما گفتند: پس محمد صلی الله علیه و اله است، کسی در این باره شک ندارد. حضرت فرمودند: خداوند عزوجل به محمد و آل محمد علیهم السلام فضلی عنایت فرموده است که هیچ کس که آن را نمی تواند وصف کند مگر کسی که خوب در آن بیندیشد. زیرا خداوند بر هیچ کس جز بر انبیاء سلام نفرستاده است. خداوند می فرماید:

«سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»

«سلام و درود بر نوح باد در بین مردم عالم» و نیز فرموده است:

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»

«سلام و درود بر ابراهیم» و نیز می فرماید:

«سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»

«سلام و درود بر موسی و هارون».

ولی نفرموده است: سلام بر آل نوح، سلام بر آل ابراهیم، سلام بر آل موسی و هارون.

ولی فرموده است:

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»

سلام بر آل ياسين». يعنى آل محمد عليهم السلام . در اين موقع مأمون گفت: دانستم كه شرح و بيان اين نکته نيز نزد معدن نبوت (اهل بيت عليهم السلام) است . اين آيه هفتم.

وأما القامنه فقول الله عزوجل:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» (1)

فقرن سهم ذى القربى بسهمه و بسهم رسول الله صلى الله عليه واله فهذا فضل أيضا بين الآل و الأمه لأن الله تعالى جعلهم فى حيز و جعل الناس فى حيز دون ذلك ورضى لهم ما رضى لنفسه واصطفاهم فيه فبدأ بنفسه ثم ثنى برسوله ثم بذى القربى فى كل ما كان من الفىء والغنيمه و غير ذلك مما رضىه عزوجل لنفسه فرضى لهم فقال و قوله الحق:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»

فهذا تأكيد موكد و أثر قام لهم إلى يوم القيامة فى كتاب الله الناطق الذى:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (2)

وأما قوله:

«و اليتامى و المساكين»

فان اليتيم إذا انقطع يتمه خرج من الغنائم ولم يكن له فيها نصيب و كذلك المسكين إذا انقطعت مسكنته لم يكن له نصيب من المغنم ولا يحل له أخذه و سهم ذى القربى قائم إلى يوم القيامة فيهم للغنى و الفقير منهم لأنه لا أحد أغنى من الله عزوجل و لا من رسول الله صلى الله عليه واله جعل لنفسه منها سمما و لرسوله صلى الله عليه واله سهما فما رضىه لنفسه و لرسوله صلى الله عليه واله رضىه لهم و كذلك الفى ما رضىه منه لنفسه و لنبيه صلى الله عليه واله رضىه لذى القربى كما

ص: 65

1- سورة انفال آيه 41.

2- سورة فصلت آيه 42.

أجراهم فى الغنيمه فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم وقرن سهمهم بسهم الله و سهم رسوله صلى الله عليه واله وكذلك فى الطاعه قال:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)

فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بأهل بيته كذلك آيه الولاية:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (2)

فجعل طاعتهم مع طاعه الرسول مقرونه بطاعته كذلك ولايتهم مع ولاية الرسول مقرونه بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونأً بسهمه فى الغنيمه و الفىء فتبارك الله تعالى ما أعظم نعمته على أهل هذا البيت فلما جاءت فيه الصدقه نزه نفسه ورسوله ونزه أهل بيته فقال:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» (3)

فهل تجد فى شىء من ذلك أنه سمي لنفسه أو لرسوله أولذى القربى لانه المانزه نفسه عن الصدقه ونزه رسوله ونزه أهل بيته لا بل حرم عليهم لأن الصدقه محرمة على محمد صلى الله عليه واله و آله وهى أوساخ أيدى الناس لا يحل لهم لانهم طهروا من كل دنس ووسخ فلبن طهرهم الله عزوجل واصطفاهم رضى لهم ما رضى لنفسه وكره لهم ما كره لنفسه عزوجل فهذه الثامنه .

آيه هشتم: آيه شريفه:

«واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسه و للرسول و لذى القربى»

«بدانيد هر منفعتى كه به دست مى آوريد يك پنجم آن متعلق است به خدا و رسول و خویشاوندان».

ص: 66

1- سورة نساء آيه 59.

2- سورة مائده آيه 55.

3- سورة توبه آيه 60.

و با این بیان سهم خویشاوندان (حضرت رسول صلی الله علیه و اله) را با سهم خود و سهم رسول الله صلی الله علیه و اله قرین ساخته است. این نیز یک وجه تمایز بین آل و امت است، زیرا خداوند آنان را در مکانی جای داده و مردم را در مکانی دیگر و برای آنان همان را پسندیده که برای خود پسندیده است و در آن مورد آنان را برگزیده و انتخاب نموده است. اول از خود شروع نموده، سپس پیامبر صلی الله علیه و اله را ذکر کرده و بعد از آن خویشاوندان را در هر آنچه با جنگ به دست آمده باشد یا بدون خون ریزی و غیر آن شریک کرده است. همان چیزهایی را که خداوند برای خود پسندیده برای آنان نیز پسندیده است و در این باره فرموده و گفته اش حق است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»

این تأکیدی است مؤکد و اثری است که تا قیامت در کتاب خدا برای آنان باقی است. کتابی که ناطق است و

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

«باطل از پیش رو و پشت سر در آن راه ندارد، از نزد خداوند حکیم و حمید نازل گشته است». و اما دنباله آیه شریفه سوره انفال که می فرماید:

«و الیتامی و المساکین»

هرگاه یتیم، یتیمی اش تمام شود از حکم غنائم خارج می شود و سهمی از آن نخواهد داشت و همچنین است مسکین. هرگاه فقرش منتفی گردد بهره ای از غنیمت نخواهد داشت و برای او حلال نیست که از آن چیزی بگیرد. ولی سهم «ذی القربی» تا قیامت برپا بوده و در حق آنان جاری است چه غنی باشند چه فقیر. زیرا هیچ کس از خدا و رسولش غنی تر نیست و با این حال سهمی از غنیمت را برای خود و رسولش در نظر گرفته، پس آنچه برای خود و رسولش پسندیده، برای ایشان نیز پسندیده است و همچنین است «فیء» (غنیمت هایی که بدون خون ریزی و جنگ به دست آمده) هر آنچه از آن را برای خود و پیامبرش پسندیده، برای «ذی القربی» نیز پسندیده است؛ کما اینکه در غنیمت برای آنان سهم قرار داده است و از خود آغاز کرده و بعد رسولش

را ذکر نموده و سپس سهم آنان را به سهم خدا و رسولش صلی الله علیه واله قرین کرده است. و همچنین است در اطاعت. در آنجا که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول صلی الله علیه واله و اولی الامر اتاعت کنید». (یعنی کسانی که کارها به دست آنان است، یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام).

خداوند در این آیه نیز از خود آغاز کرده و سپس رسول و آنگاه اهل بیت او را ذکر نموده است و همچنین است آیه ولایت:

«أَتَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

«ولی و سرپرست شما فقط این اشخاص هستند: خدا، پیامبرش و آن مؤمنینی که نماز را به پا داشته و در حال رکوع نماز، زکات میدهند».

پس اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه واله را همراه و قرین اطاعت خود گردانید. همچنین ولایت اهل بیت علیهم السلام را همراه ولایت حضرت رسول صلی الله علیه واله و قرین اطاعت (ولایت) خود نموده است. کما اینکه سهم آنان را همراه با سهم رسول اکرم صلی الله علیه واله از غنیمت و «فیء» با سهم خویش قرین گردانید. پاک و منزّه است خدا. چه عظیم است نعمت او بر اهل این خانه! اما در قضیه صدقات هم خود را منزّه دانسته و هم رسول اکرم صلی الله علیه واله و اهل بیتش را. در آنجا که خداوند می فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ»

«صدقات فقط به این افراد متعلق است: فقرا، مساکین، کسانی که در امر جمع آوری صدقه و زکات کار می کنند، آنان که با دادن پول به ایشان به اسلام روی می آورند یا در اسلام خود پایدارتر می مانند، برای آزاد کردن بردگان، بدهکارانی که قادر به پرداخت دیون خود نیستند، [صرف] در راه خدا (از جمله برای جهاد) و نیز کسانی که در راه یا سفر مانده اند و هزینه بازگشت به وطن خود را ندارند. خرج کردن زکات در این راه ها

آيا در بين اين موارد، موردى هست كه خود يا رسولش يا خويشان او را نام برده باشد؟ زيرا وقتى خود را از صدقه منزّه دانست، پيامبر و اهل بيتش را نيز منزّه دانست، بلكه بر آنان حرام نمود. زيرا صدقه (زكات واجب) بر محمد و آل او عليهم السلام حرام است. زكات در واقع چرك هاى دست مردم است و بر آنان حلال نيست. زيرا آنان از هر كثيف و پليدى پاى شده اند و نگاه كه خداوند عزوجل آنان را پاى نمود و برگزيد براى آنان همان را پسنديد كه براى خود پسنديد و همان چيز را بد دانست كه براى خود بد دانست. اين آيه هشتم.

وأما التاسعة فنحن أهل الذكر الذين قال الله عزوجل:

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1)

فنحن أهل الذكر فاسألونا إن كنتم لا تعلمون. فقال العلماء: إنما عنى الله بذلك اليهود والنصارى. فقال أبو الحسن عليه السلام: سبحان الله وهل يجوز ذلك إذا يدعوننا إلى دينهم يقولون إنه أفضل من دين الإسلام؟! فقال المأمون: فهل عندك فى ذلك شرح بخلاف ما قالوه يا أبا الحسن. قال أبو الحسن: نعم اللذكر رسول الله و نحن أهله وذلك بين فى كتاب الله عزوجل حيث يقول فى سورة الطلاق:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا*رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» (2)

فالذکر رسول الله صلى الله عليه واله و نحن أهله فهذه التاسعة.

آيه نهم: ما همان «اهل الذكر» هستيم كه قرآن مى فرمايد:

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

ص: 69

1- سورة نحل آيه 43.

2- سورة طلاق آيات 10-11.

«پس اگر نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید».

ما اهل ذکر هستیم پس اگر نمی دانید از ما سؤال کنید. علما گفتند: مقصود خدا از اهل ذکر یهود و نصاری هستند. حضرت فرمودند: سبحان الله! آیا چنین چیزی جایز است؟ در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت آن دین، از اسلام بهتر است.

مأمون گفت: ای اباالحسن! آیا در این باره توضیحی برخلاف گفته علما دارید؟ حضرت فرمودند: بله. «ذکر» رسول الله صلی الله علیه واله است و ما نیز اهل (و خانواده) او هستیم این مطلب در قرآن، در سوره طلاق کاملاً روشن است آنجا که می فرماید:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا*رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ»

«پس بترسید از خدا، ای عاقلان! ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند بر شما ذکر فرستاده * یعنی رسولی که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند».

پس ذکر رسول خدا صلی الله علیه واله است و ما هم اهل (خاندان) او هستیم. این آیه نهم.

وَأَمَّا الْعَاشِرَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي آيَةِ التَّحْرِيمِ:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ...»(1)

فأخبروني هل تصلح ابنتي وابنه ابني وما تناسل من صلبی لرسول الله صلی الله علیه واله أن يتزوجها لو كان حياً؟ قالوا: لا. قال: فأخبروني هل كانت ابنة أحدكم تصلح له أن يتزوجها لو كان حياً؟ قالوا: نعم. قال: ففی هذا بیان لآنی أنا من آلہ و لستم من آلہ ولو كنتم من آلہ و لحرم علیه بنام كما حرم علیه بناتی لآنی من آلہ و أنتم من امته فهذا فرق بين الآل و الامه لان الآل منه و الامه إذا لم تكن من الآل فليست منه فهذه العاشره.

ص: 70

آیه دهم: آیه ای از سوره نساء است که می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ...»

«مادران، دختران و خواهران شما بر شما حرام شد».

حال بگویید: آیا اگر رسول خدا صلی الله علیه واله الآن در قید حیات بودند، دختر من و دختر پسر من و سایر دخترانی که از نسل من هستند برایشان حلال بودند؟ گفتند: خیر، حضرت فرمودند: حال بگویید: آیا دختران شما- بر فرض اینکه رسول الله صلی الله علیه واله در قید حیات باشند. برایشان حلالند؟

گفتند: بله، حضرت فرمودند: این خود دلیل است بر اینکه من از آل آن حضرت هستم و شما از آل او نیستید و اگر شما از آل او بودید، دخترانتان برایشان حرام بود، همان طور که دختران من برایشان حرامند، چون من از آل او هستم و شما از امت او هستید، این هم فرقی دیگر بین آل و امت است، زیرا آل از اوست و امت از آل نباشند از او نیستند. این آیه دهم.

وأما الحادية عشرة فقول الله عز وجل في سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون:

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ^ص» (1)

فكان ابن خال فرعون فنسبه إلى فرعون بنسبه و لم يضيفه إليه بدينه و كذلك خصصنا نحن إذا كنا من آل رسول الله صلی الله علیه واله بولا دتمانہ وعممنا الناس بالدين فهذا فرق بين الآل و الأمه فهذه الحادية عشرة.

آیه یازدهم: آیه ای است در سوره مؤمن که خداوند از قول مردی مؤمن از آل فرعون نقل می فرماید:

ص: 71

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ»

« مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می کرد گفت: آیا مردی را به خاطر اینکه می گوید پروردگار من الله است می کشید؟ و حال آنکه دلایل روشنی از ناحیه پروردگارتان برایتان آورده است.»

این مرد پسر خاله فرعون بود و خداوند او را به فرعون منسوب نمود و نه به دین او. ما نیز چنین هستیم، زیرا ما به خاطر اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و اله متولد شده ایم از آل آن حضرت هستیم و در دین با بقیه مشترکیم. این است فرق بین آل و امت. این آیه یازدهم.

و أما الثانية عشرة فقولہ عزوجل:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (1)

فخصصنا الله تبارك وتعالى بهذه الخصوصية إذ امرنا مع الأمة بإقامه الصلاة ثم خصصنا من دون الأمة فكان رسول الله صلى الله عليه واله يجيء إلى باب علي وفاطمة عليها السلام بعد نزول هذه الآية تسعة أشهر يؤم عند حضور كل صلاة خمس مرات فيقول الصلاة رحمكم الله وما أكرم الله أحداً من ذراري الأنبياء بمثل هذه الكرامة التي أكرمنا بها و خصصنا من دون جميع أهل بيتهم فقال المأمون والعلماء جراكم الله أهل بيت نبيكم عن هذه الأمة خيراً فما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا إلا عندكم (2).

آیه دوازدهم: آیه شریفه:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»

«خاندانت را به نماز امر کن و بر آن پایداری نما.»

ص: 72

1- سوره طه آیه 132.

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام 468/1، امالی شيخ صدوق مجلس 79.

این ویژگی، خاص ماست که ما را همراه امت امر به اقامه نماز فرموده، سپس جدای از سایر امت این ویژگی را به ما داده است که حضرت رسول صل یالله علیه واله بعد از نزول این آیه به مدت 9 ماه، هر روز در وقت نماز پنج نوبت به در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمدند و می فرمودند:

الصلاه رحمکم الله

«نماز، لطف و رحمت خداوند بر شما باد».

و خداوند هیچیک از اولاد انبیاء را به چنین کرامتی که ما را بدان گرامی داشته اکران نکرده است و تنها ما را از خاندان انبیاء مخصوص نموده.

در اینجا، مأمون و علمای حاضر در مجلس گفتند: خداوند به نیابت از این امت به شما اهل بیت علیهم السلام جزای خیر عنایت فرماید. ما در مطالبی که بر ما مشتبه می شود شرح و بیان را جز نزد شما نمی یابیم .

وجوب محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام

قال الله تبارک وتعالی: «قل لا أسئلكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی»

«ای پیامبر! بگو: (ای اهل ایمان) من از شما مزد تبلیغ نمی خواهم، مگر دوستی با اهل بیتم را. (یعنی از شما توقع دارم که با خویشان من دوست باشید)».

طبق قرآن و روایات معصومین علیهم السلام مودت اهل بیت علیهم السلام و محبتشان از ضروریات دین است و کسی که منکر حب اهل بیت باشد قطعاً کافر است چون کسی که با علم و عمد منکر ضروریات دین باشد به آن کافر است.

من والاکم فقد والی الله ومن عاداکم فقد عادی الله ومن أحبکم فقد أحب الله ومن أبغضکم فقد أبغض الله ومن اعتصم بکم فقد اعتصم بالله ...

سعد والله بن والاکم وهلك من عاداکم و خاب من جحدکم و ضل من فارقکم و فاز من تمسک بکم و أمم من لجأ إليکم و سلم من صدقکم و

ص: 73

هدى من اعتصم بكم ومن اتبعكم فالجنه مأواه و من خالفكم فالنار مثواه ومن جحدكم كافرو من حاربكم مشرك و من رد عليكم فهوفى أسفل درك من الجحيم... آمنت بكم وتوليت آخركم بما توليت به أولكم وبرئت إلى الله تعالى من أعدائكم و من الجبت و الطاغوت و الشياطين و حزبهم الظالمين لكم و الجاحدين لحقكم و المارقين من ولايتكم و الغاصبين لارثكم الشاكين فيكم المنحرفين عنكم و من كل وليجه دونكم و كل مطاع سواكم و من الأئمه الذين يدعون إلى النار فثبنتى الله أبدا ما حييت على موالاتكم و محبتكم و دينكم... و فاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك إلى الرضوان و على من جحد ولايتكم غضب الرحمن...

و بموالاتكم تمت الكلمه و عظمت النعمه و ائتلفت الفرقة و بموالاتكم تقبل الطاعه المفترضه و لكم الموده الواجبه و الدرجات الرفيعه و المقام المحمود عند الله تعالى و المكان المعلوم و الجاه العظيم و الشان الرفيع و الشفاعه المقبوله... و قرن طاعتكم بطاعته لما استوهبتم ذنوبى و كنتم شفعاى إني لكم مطيع من أطاعكم فقد أطاع الله و عصاكم فقد عصى الله و من أحبكم فقد أحب الله و من أبغضكم قد أبغض الله... (1)

«آنكه شما را مولای خود شناخت، خدا را مولای خود دانسته و آنكه شما را دشمن داشت، پس قطعاً خدا را دشمن داشته و هر كه شما را دوست داشت، پس قطعاً خدا را دوست داشته و هر كه با شما خشم و كينه ورزیده با خدا خشم و كينه ورزیده و هر كه به دامان شما چنگ زد قطعاً به دامان خدا چنگ زده است...»

به خدا قسم هر كه به ولایت شما گروید به سعادت رسید و آنكه دشمن شماست هلاک شود و آنكه منكر شماست ناامید است و هر كه از شما جداست گمراه است و هر كه

به شما تمسک جست رستگار است و هر که به شما پناه برد ایمن است و هر که مقام شما را تصدیق کرد سلامت یافت و هر که به دامان طاعت شما دست زد هدایت یافت و هر که شما را پیروی کرد در بهشت ابد منزل یافت و هر که با شما مخالفت کرد به آتش دوزخ مسکن کرد و هر که شما را انکار کرد کافر است و آنکه با شما جنگ کرد مشرک است و آنکه رد حکم شما کرد در پست ترین درکات جهنم است...

به شما ایمان آوردم و آخرین شما را دوست دارم همان طور که اولین شما را دوست دارم و به سوی خدای عزوجل از دشمنان شما برائت می جویم و از بت جبت و طاغوت و شیاطین و گروه ایشان که به شما ظلم کرده و حق شما را انکار کردند و کسانی که از عهد ولایت شما سرکشی کردند و ارث شما را غصب کردند و در مقام شما شک کردند و از راه شما منحرف گردیدند از همه بیزارم و از هر وسیله و پیشوایی غیر از شما و از پیشوایانی که خلق را به سوی آتش می خوانند، از همه بیزارم. پس خداوند مرا مادامی که زنده ام در ولایت و دوستی و دین و آیین شما ثابت بدارد...

و رستگاران عالم به ولایت و محبت شما رستگار شدند، پیروی شما سلوک راه بهشت و رضوان، و انکار ولایت شما خشم و غضب خدای رحمان است ...

و به واسطه ولایت و دوستی شما کلمه (توحید و معارف الهیه) به حد کمال رسید و نعمت بزرگ دین به خلق عطا گردید و پراکندگی (عقاید و آراء) ملت به الفت و اتحاد گروید. و به ولایت و دوستی شما طاعت فریضه خلق پذیرفته شد و خدا دوستی شما را بر خلق واجب گردانیده و به شما، درجات رفیع و مقام والا و منزلت عالی معلوم نزد خدای عزوجل و مقام شفاعت مقبول اعطا گردید...

و طاعت شما را به طاعت خود مقرون ساخت که شما از خدا برای من بخشش و آمرزش طلبید و شفیع من باشید که من (از دل و جان) مطیع (امر) شمایم. هر کس شما را اطاعت کند خداوند را اطاعت کرده است و هر کس شما را نافرمانی کند خداوند را نافرمانی نموده است و هر کس شما را دوست بدارد در حقیقت خداوند را دوست داشته است و هر کس شما را دشمن بدارد در حقیقت خدا را دشمن داشته است».

اول: محبتی که از روی هوای نفس باشد، مانند تمایل جنسی و زیبایی و اساس شهوت رانی.

دوم: محبتی که از غریزه است، مانند دوستی نوع حیوانی اول که مبتذل و بی اعتناء است و دیگری دوستی دور از مفاسد.

سوم: محبتی که از دل و روح برخیزد و بردل و روح بنشیند که گویند ما یک روحیم اندر دو بدن.

چهارم: محبتی که از خرد و ایمان سرچشمه گیرد و این بسیار ارجمند است و نهایت مسلمانی می باشد.

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (1)

پنجم: محبتی که از مقام نبوت و ولایت باشد. همان دوستی که اساس ترویج دیانت می باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او مبعوث شده است. همان دوستی و محبتی که امام حسین علیه السلام برای او جانفشانی کرده است. این دوستی افضل و واجب است. همان دوستی که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:

حسین منی و أنا من حسین أحب الله من أحب حسیناً حسین سبط من الأسباب (2).

ذیل آیه شریفه مؤدت

1- احمد در فضائل الصحابه از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می کند:

لما نزلت: «قل لا أسئلكم علیه أجرة إلا المودة فی القربی»

ص: 76

1- سوره حجرات آیه 10.

2- ارشاد شیخ مفید 127/2 ؛ بحار الانوار 261/43 و 271/43.

قالوا: يا رسول الله من قرابتك الذين وجبت علينا مودتهم قال: علي و فاطمه وابناهما(1).

بعد از نزول آیه شریفه «قل لا اسئلكم...» صحابه پرسیدند: یا رسول الله! نزدیکان شما چه کسانی هستند که خداوند مودت و محبت آن ها را بر ما واجب فرموده است؟! فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان میباشند.

2- مستدرک الصحیحین از امام چهارم علیه السلام نقل می کند: وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام به شهادت رسید حسن بن علی علیهما السلام در میان مردم خطبه ای خواند:

إنا من أهل البيت الذين افترض الله مودتهم على كل مسلم فقال تعالى لنبيه قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة في القربى... (2)

امام حسن علیه السلام فرمودند: ای مردم! ما از خانواده ای هستیم که خداوند مودت و محبتشان را بر هر مسلمانی واجب فرموده است. سپس آیه 23 سوره شوری را برای مردم خواندند...

3- سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه شریفه «قل لا اسئلكم...» از مجاهد از ابن عباس نقل می کند که گفته است:

ان تحفظونی فی اهل بیتی و تودوهم بی(3).

«حق مرا در حق اهل بیتم حفظ کنید و آن ها را به خاطر من دوست بدارید».

4- مرحوم طبرسی از شواهد التنزیل از ابی امام باهلی چنین نقل کرده که فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه واله : إن الله خلق الأنبياء من أشجار شتى، و خلقت أنا و علي من شجرة واحدة، فأنا أصلها و علي فرعها، و الحسن والحسين ثمارها، و أشياعنا

ص: 77

1- بحار الانوار 232/33 ؛ احقاق الحق 2/3 ؛ ر.ك: [تفسير قرطبي 5843/8]

2- مستدرک صحیحین 172/3 ؛ صواعق المحرقة 101/1.

3- فضائل الخمسه من صحاح السنه 260/1 ؛ ن.ك: [در المنثور 300/7]

أوراقها، فمن تعلق بغضن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوى، ولو ان عبداً عبد الله بين الصفا و المروه ألف عام، ثم ألف عام ثم ألف عام حتى يصير كالشن البالى، ثم لم يدرك محبتنا أکبه الله على منخریه فى النار ثم تلا:

«قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا الموده فى القربى»(1)

«رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: خداوند متعال انبياء را از درخت های مختلف خلق کرده و من و علی را از یک درخت خلق فرمود. پس من اصل آن درختم و علی فرع و شاخه آن درخت است و حسن و حسین میوه های آن درختند و شیعیان ما برگ های آن درخت می باشند. پس کسی که به شاخه ای از شاخه های آن درخت (یعنی به ولایت ما) چنگ زند نجات می یابد و کسی که تخلف کند هلاک خواهد شد و اگر بنده ای سه هزار سال خداوند را بین صفا و مروه عبادت کند و مانند مشک پوسیده های گردد، اما ولایت ما را نداشته باشد خداوند او را در آتش می افکند. سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود».

5- زمخشری در کشف و فخر رازی و قربطی نیز از او نقل کرده اند که او از قول رسول خدا صلى الله عليه واله نقل کرده که فرمود: من مات على حب آل محمد... تا آخر حدیث فخر رازی بعد از ذکر این حدیث که صاحب کشف آن را به صورت ارسال مسلم ذکر کرده است می پرسد که آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟

در جواب می گوید: آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی پیامبر صلى الله عليه واله است، یعنی از نسل و ذریه حضرت رسول صلى الله عليه واله می باشند و ارتباطشان با ایشان محکم تر و کامل تر می باشد. و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام محکم ترین پیوند را با رسول خدا صلى الله عليه واله داشتند و این از مسلمات است و احادیث آن در حد تواتر می باشد. بنابراین لازم است که آنها را آل پیامبر صلى الله عليه واله بدانیم. سپس می افزاید: گروهی در مفهوم آل اختلاف کرده اند؛ بعضی آنها را خویشاوندان نزدیک پیامبر صلى الله عليه واله و بعضی گفته اند آنها امت پیامبرند. اگر این واژه را بر معنی اول

ص: 78

1- مجمع البیان 28/5؛ ر.ک: [شواهد التنزیل 203/2] .

حمل کنیم تنها همان اصحاب کساء جزو آل می باشند و اگر به معنی امت باشد که اولین دعوت شدگان به دین اسلام و اولین ایمان آورندگان باز هم خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و اله محسوب می شوند و به هر تقدیر آن ها آل هستند و اما غیر آنها در لفظ آل داخلند یا نه محل اختلاف است.

سپس فخر رازی از صاحب کشف چنین نقل می کند: وقتی آیه مذکور نازل شد عرض کردند: یا رسول الله! خویشاوندان شما چه کسانی هستند که خداوند مودت آن ها را بر ما واجب فرموده است؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندانشان. فخر رازی گوید: شکی نیست که پیامبر، فاطمه را دوست می داشتند و درباره او فرمودند:

فاطمه بضعه منی یؤذینی ما یؤذیها(1).

«فاطمه پاره تن من است هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است».

با احادیث متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و اله ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و اله فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام را دوست می داشت. هنگامی که این معنا ثابت شود محبت آن ها بر تمام امت واجب است چون خداوند فرموده:

«...وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»---«سوره اعراف آیه 158»

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»---«سوره آل عمران آیه 31»

«...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...»---«سوره نور آیه 63»

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»---«سوره احزاب آیه 21»

دعا برای آل پیامبر صلی الله علیه و اله افتخار بزرگی است؛ لذا این دعا در تشهد نماز خاتمه قرارداد شده:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمداً و آل محمد.

و این چنین تعظیم و احترام در حق هیچ کس غیر از ایشان دیده نشده، بنابراین همه این ادله (که تفسیرش ذکر گردید) نشان می دهد که محبت آل محمد علیهم السلام واجب است.

ص: 79

6- عین عبد الله بن عجلان عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله تعالى:

«...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» (1)

قال: هم الأئمة (2).

عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در مورد قول خدای تعالی که فرموده: «قل لا اسئلكم» فرمودند: ایشان ائمه علیهم السلام هستند.

7- عن إسماعيل بن عبد الخالق قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأبي جعفر الأحول: وأنا أسمع أتيت البصره؟ قال: نعم. قال: كيف رأيت مسارعه الناس إلى هذا الأمر و دخولهم فيه؟ قال: والله إنهم لقليل ولقد فعلوا و إن ذلك لقليل. فقال: عليك بالأحداث فانهم أسرع إلى كل خير. ثم قال: ما يقول أهل البصره في هذه الآية:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

قلت: جعلت فداك إنهم يقولون إنها لأقارب رسول الله صلى الله عليه واله: فقال: كذبوا إنما نزلت فينا خاصة في أهل البيت في علي وفاطمة والحسن والحسين أصحاب الكساء عليهم السلام (3).

اسماعیل بن عبد الخالق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به ابی جعفر احول می فرمود: آیا به بصره رفته ای؟ گفت: بله. فرمود: سرعت مردم را در امر مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام و امامت آنان چگونه دیدی؟ عرض کرد: والله بسیار کم دیدم. فرمود: بر تو واجب است که آنان را بر امر مودت و محبت ما اهل بیت دعوت کنی؛ زیرا آنان در هر کار خیری سرعت می گیرند. پس از آن فرمود: اهل بصره درباره آیه مودت

ص: 80

1- سوره شوری آیه 23.

2- تفسیر البرهان 77/7؛ بحار الانوار 251/23.

3- کافی 93/8؛ تفسیر البرهان 77/7.

چه نظری دارند؟ اسماعیل بن عبدالحق گوید، گفتم: من به قربان شما آن ها می گویند منظور این آیه خویشان و نزدیکان حضرت رسول صلی الله علیه واله است. فرمود: دروغ می گویند؛ این آیه مخصوصا در شأن ما اهل بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام که اصحاب کساء هستند نازل شده است.

8- عن عبد الملك بن عمير عن الحسين بن علي عليهما السلام في قول الله عز وجل :

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

قال: إن القرابة التي أمر الله بصلتها وعظم حقها وجعل الخير فيها قرابتنا أهل البيت الذين أوجب حقنا على كل مسلم (1).

عبدالملک بن عمیر از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت می کند که در ذیل آیه مودت فرمودند: قرابتی که خداوند امر به صله و نیکی و محبت آن نموده است و حق آن را بزرگ شمرده است و خیر و خوبی را درباره آن هقرار داده است، قرابت ما اهل بیت است که خداوند حق ما را بر هر مسلمانی واجب فرموده است.

9- عن ابن صدقه قال حدثنا جعفر عن آبائه أنه لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه واله:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

قام رسول الله صلى الله عليه واله فقال: أيها الناس إن الله تبارك وتعالى قد فرض لي عليكم فرضا فهل أنتم مودوه؟ قال: فلم يجبه أحد منهم فانصرف فلما كان من الغد قام فيهم. قال: مثل ذلك ثم قام فيهم. فقال: مثل ذلك في اليوم الثالث فلم يتكلم أحد. فقال: أيها الناس إنه ليس من ذهب ولا فضة ولا مطعم ولا مشرب. قالوا: فآلقه إذا قال: إن الله تبارك وتعالى أنزل على:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

ص: 81

1- تفسير البرهان 83/7 ؛ بحار الانوار 251/23.

فقالوا: اما هذه فنعم فقال: أبو عبدالله عليه السلام فوالله ما وفى بها إلا سبعة نفر سلمان وابوذر وعمار المقداد بن الأسود الكندي وجابر بن عبدالله الأنصاري و مؤلى لرسول الله صلى الله عليه واله يقال له الثبيث وزيد بن أرقم(1).

ابن صدقه گفت حضرت صادق عليه السلام از آباء گرام خود نقل می کرد وقتی آیه مودت نازل شد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به پای خاست و فرمودند: ای مردم! خداوند فریضه ای را به خاطر من بر شما واجب نموده آیا در انجام آن کوشش میکنید؟ کسی جواب نداد. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله رفت.

فردا دو مرتبه میان آن ها ایستاد و حرف روز قبل را تکرار نمود. روز سوم نیز همین کار را تکرار کرد و هیچ کس جواب نداد. آن گاه فرمود: مردم آنچه بنفع من واجب شد از جنس طلا و نقره و خوراکی و آشامیدنی نیست. گفتند: پس بفرمائید چیست؟

فرمود: خداوند این آیه را بر من نازل نموده: قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة فى القربى. گفتند: این را قبول داریم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم راجع به این تعهد هیچ کدام وفا نکردند مگر هفت نفر سلمان، ابوذر، عمار و مقداد بن اسود کندی و جابر بن عبد الله انصاری و غلام پیغمبر صلی الله علیه واله که ثبیت نام داشت و زید بن ارقم.

10- عن سلام بن المستنير قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله :

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

فقال: هي والله فریضه من الله على العباد لمحمد صلی الله علیه واله فى أهل بيته(2).

سلام بن مستنیر نقل می کند: من از امام باقر علیه السلام درباره این آیه مودت پرسیدم فرمودند: به خدا قسم آن خویشاوندانی که خداوند متعال محبت و مودت آنان را واجب فرموده است اهل بیت پیغمبرش می باشد.

ص: 82

1- تفسیر البرهان 83/7 ؛ نور الثقلین 570/4 ؛ بحار الانوار 237/23.

2- نور الثقلین 570/4 ؛ بحار الانوار 239/23.

فاجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک وغفرانک ورضوانک علی وعلیهم .

«بارالها درود و برکات و رحمت و آمرزش و رضوان خودت را بر من و برایشان فرود بیاور».

لغت فاجعل: قرار بده، فرود بیاور(1).

جعل در قرآن

کلمه جعل با مشتقات و ابعادش 346 مورد در قرآن آمده است.

(1) «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...»---(سوره بقره آیه 22)

(2) «...وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»---(سوره نساء آیه 75)

(3) «جَعَلَ اللَّهُ الْكعبةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...»---(سوره مائده آیه 97)

(4) «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...»---(سوره اعراف آیه 189)

(5) «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»---(سوره سجده آیه 8)

لغت صلواتک: نماز و دعا از بندگان به سوی خداوند و رحمت خداوند درباره بندگان (2).

ص: 83

1- جعله جعلاً- وجعلاً وجعالة و جعلاله ومجملاً واجتعله: ساخت آن را و قرار داد. جعل الظلمات والنور: تاریکی و روشنایی را آفرید. جعل له کذا علی کذا: برای او اجرت بر کار تعیین کرد و شرط نمود. جعائل و جعلالات جمع جعلاله وجعالة و جعلاله: آنچه که از مزد برای مرد جنگجو مقرر کنند، مزد.

2- صلی صلاه: نماز به پاداشت، دعا کرد و درود گفت. صلی الله علیه: خداوند بر او درود فرستد. صلوات جمع صلوه: دعا، استغفار، رحمت و مغفرت، ثنای نیکو، درود و تعظیم به اعلائی ذکر، اظهار دعوت و ابقای شریعت او در آخرت، شفاعت او در امت و نماز. «فرهنگ جامعه»

صلاه و صلوات در قرآن

لغت صلاه 99 مورد و صلوات 5 مورد در قرآن آمده است.

1) «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» --- «سوره بقره آیه 157»

2) «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» --- «سوره بقره آیه 238»

3) «وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ» --- «سوره توبه آیه 99»

4) «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» --- «سوره مؤمنون آیه 9»

لغت برکاتک: جمع برکت افزایش، افزونی، سعادت (1).

برکت در قرآن

این کلمه 32 مورد در قرآن آمده است.

1) «وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ» --- «سوره اعراف آیه 96»

2) «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ...» --- «سوره هود آیه 48»

3) «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» --- «سوره هود آیه 73»

لغت رحمتک: مهربانی، بخشایش و احسان، مهر و شفقت (2).

رحمت در قرآن

این کلمه با مشتقاتش حدود 40 مورد در قرآن آمده است و کلمه رحمتک سه بار آمده است.

1) «وَأَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» --- «سوره اعراف آیه 151»

2) «وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» --- «سوره یونس آیه 86»

3) «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» --- «سوره نمل آیه 19»

ص: 84

1- برکت السماء: آسمان در پی هم بارید. بارک الله لك و فيك و عليك و باركك: خدا تو را برکت دهد. بارک علی محمد و آل محمد: همیشه بزرگی و کرامت را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او قرار بده. تبارک الله پاک و منزه است خدا. برکات السماء: باران. برکات

الأرض: گیاه.

2- رحمه رحمه و مرحمه ورحماً ورحماً: به او شفقت و مهربانی کرد، گناه او را بخشید. ترحم علیه: به او شفقت و مهربانی کرد. راحم و مرحوم: مهربانی کننده. مرحوم: مهربانی کرده شده، کنایه از مرده است. مرحومه: مدینه طیبه.

لغت غفرانک: آمرزنده، بخشیدن گناه، آمرزش(1).

غفران در قرآن

این کلمه 244 مورد و کلمه غفرانک یک مورد در قرآن آمده است.

(1) «... وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» --- «سوره بقره آیه 285»

(2) «... وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» --- «سوره ممتحنه آیه 7»

(3) «... فَبَايَعُوهُنَّ وَأَسْتَغْفِرُ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» --- «سوره ممتحنه آیه 12»

کلمه رضوانک: خشنود شدن، خشنودی، به معنی بهشت و دربان بهشت نیز گفته اند(2).

رضوان در قرآن

این کلمه با مشتقاتش 86 مورد در قرآن آمده است.

(1) «... وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» --- «سوره آل عمران آیه 15»

(2) «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ...» --- «سوره توبه آیه 21»

(3) «... وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» --- «سوره توبه آیه 72»

بحث فقهی صلوات

علمای شیعه بالاتفاق همه قائل به وجوب صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام هستند. جمعی از علمای سنی هم قائل به وجوب صلوات و عده ای قائل به استحباب می باشند.

علاوه بر این از شیعه و سنی روایات فراوانی می باشد که به تعدادی از آن ها اشاره

ص: 85

1- غفور: بسیار آمرزنده، بخشنده گناه، آمرزگار، یکی از صفات باری تعالی. غفر الشیء غفراً: آن را پوشید. غفر الله له الذنب غفراً و غفره و غفیره و غفیراً و غفرانا و مغفره و غفورا: گناه او را آمرزید و پوشید. استغفر الله الذنب و من الذنب: از خدا برای گناهش طلب آمرزش کرد. غفار: نیک آمرزنده، از صفات باری تعالی.

2- رضاه رضوا: خشنودی بر او غالب شد. رضی عنه و علیه رضی و رضی و رضوانا و رضوانا و مرضاه: خشنود گردید. رضیته و رضیت به: پسندیدم. رضوی کوهی است در مدینه رضوان، نگاهبان بهشت. «فرهنگ جامع و عمید»

خواهیم کرد ان شاء الله تعالی.

صاحب تذکره و منتهی و ذکری و کنز العرفان و حبل المتین و جواهر الکلام همه قائل به وجوب صلوات می باشند.

مرحوم علامه حلی در تذکره، در بحث تشهد قائل به وجوب صلوات شده. احمد حنبل و بعضی از شافعیه نیز قائل به وجوب می باشند. من جمله، روایتی را از عایشه نقل کرده اند که گوید:

سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول: لا تقبل صلاه إلا بطهور و بالصلاه علی (1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: نماز قبول نمی شود مگر با طهارت (وضو) و صلوات بر من.

فقهای شافعی صلوات را در تشهد دوم واجب می دانند و احمد حنبل در یکی از دو روایت که از او نقل شده و جمعی دیگر از فقهای صلوات را واجب می دانند ولی بعضی مانند ابوحنیفه آن را واجب نمی شمارد (که این هم به خاطر آن است که پالانش کج و عقائدش منحرف بود).

شافعی نیز وجوب صلوات را در اشعار معروف خود صریحا آورده و حتی صلوات بر اهل بیت علیهم السلام را لازم می داند. در آنجا که می گوید:

یا اهل بیت رسول الله حبکم*** فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدیر انکم*** من لم یصل علیکم لا صلاه له

«ای اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله محبت شما از سوی خداوند متعال در قرآن واجب شده است* در عظمت مقام شما همین بس که هر که بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است» (2).

احادیث زیادی در کتب معروف و مشهور سنی ها وجود دارد که وجوب صلوات بر

ص: 86

1- بحار الانوار 278/82.

2- نهج الحق و کشف الصدق / 188؛ الغدیر 7/7.

محمد و آل محمد علیهم السلام را نقل کرده اند من جمله از: ابن عباس، طلحه، ابوسعید خدری، ابوهریره، ابوسعید انصاری، بریده، ابن مسعود، کعب بن عجره و ...

بسیار عجیب این است که مسلم در صحیح خودش، در دو حدیث چند بار محمد و آل محمد علیهم السلام را با هم ذکر کرده است، اما به عنوان انتخاب باب گفته: الصلاة علی النبی، و آل آن حضرت را ذکر نکرده است.

و اما روایتی که صحیح مسلم آن را نقل کرده و آل به او اضافه شده این است

«گرچه عنوان انتخاب باب بدون آل است»:

عن الحكم: سمعت ابن ابی لیلی قال: لقینی کعب بن عجره. فقال: الا اهدی لك هدیة؟ خرج علينا رسول الله صلی الله علیه واله فقلنا: قد عرفنا کیف نسلم علیک، فکیف یصل علیک؟ قال: قولوا لله صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید وبارک علی محمد و آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید(1).

نظرات مذاهب خمسہ در

تشهد در نماز دو قسم است:

قسم اول: بعد از رکعت دوم از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء است و به دنبال او سلام داده نمی شود.

قسم دوم: آن تشهدی است که بعدش سلام داده می شود. چه در رکعت دوم باشد و چه سوم و چهارم.

امامیه (شیعه) و حنابله (حنبلی ها) قائل به وجوب تشهد اول می باشند، اما سایر مذاهب می گویند مستحب است نه واجب.

ص: 87

1- صحیح مسلم 208/1؛ درالمنثور 465/6 از صحیح بخاری و مسلم، ابوداؤد، ترمذی، نسایی، ابن ماجه و ابن مردویه همان روایت فوق را نقل کرده است.

و اما در تشهد آخر، شافعيه و اماميه و حنابله قائل به وجوبند و مالكيه و حنفيه قائل به استحبابند نه وجوب.

صيغه و الفاظ تشهد در نزد مذاهب:

اماميه: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد الله محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد و آل محمد...

حنفيه: التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

مالكيه: التحيات لله الزاكيات الله الطيبات الصلوات الله ، السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن محمدا عبده ورسوله...

شافعيه: التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد ان لا إله إلا الله وأشهد ان سيدنا محمداً رسول الله ...

حنبلية: التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك أيها النبي ورحمه الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد...⁽¹⁾

ص: 88

نظر علامه حلی در تذکره گذشت که قائل به وجوب صلوات بود.

نظر مرحوم شهید اول و ثانی:

(ثم يجب التشهد: عقب) الركعه (الثانيه) التي تمامها القيام من السجده الثانيه (وكذا) يجب (آخر الصلاه) اذا كانت ثلاثيه او رباعيه (وهو أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأشهد الله محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد و آل محمد)...⁽¹⁾

سپس واجب است تشهد بعد از رکعت دومی که از سجده دوم سر برمی دارد و می نشیند و همین طور واجب است آخر نماز هنگامی که نماز، سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد به این طریق که در متن ذکر شد خوانده شود.

نظر مرحوم محقق حلی رحمه الله در شرایع الاسلام:

وصورتها: أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأشهد ان محمدا رسول الله . ثم يأتي بالصلاه على النبي وآله⁽²⁾.

طریقه تشهد این است که بگوید: أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأشهد ان محمدا رسول الله سپس بر پیامبر و آلش درود فرستد. البته آنکه در تشهد گفته می شود همان شهادتین مشهور و معروف است به این صورت که: أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأشهد ان محمدا عبده ورسوله.

ص: 89

1- شرح لمعه 1/276 .

2- شرایع الاسلام /70.

نظر سید محمد کاظم یزدی رحمه الله :

اللهم صل على محمد و آل محمد و بارک على محمد و آل محمد و سلم على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كما
صلیت و بارکت و ترحمت على إبراهيم و آل إبراهيم إنک حمید مجید... (1)

و مأخذ و دلیل صلوات در تشهد به خاطر روایات صحیح السند و واضح است که از معصومین علیهم السلام رسیده است.

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: التشهد في الركعتين الأولتين الحمد لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته (2).

2- قال ابو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صلى الله عليه واله من تمام الصلاة إذا تركها متعمداً فلا صلاة له إذا ترك الصلاة على النبي صلى الله عليه واله الحديث (3).

امام صادق عليه السلام فرمودند: صلوات بر پیامبر معظم صلی الله علیه و اله از تمامیت نماز است، پس

اگر عمداً و با توجه و علم ترک شود نماز باطل است.

3- قال أبو عبد الله عليه السلام إن من تمام الصوم إعطاء الزكاة يعنى الفطره كما أن الصلاة على النبي صلى الله عليه واله من تمام الصلاة لانه من صام ولم يود الزكاة فلا صوم له إذا تركها كتعمداً ولا صلاة له إذا ترك الصلاة على النبي صلى الله عليه واله إن الله عزوجل قد بدأ بها قبل الصلاة قال:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (4)

ص: 90

1- عروه الوثقی / 537.

2- وسائل الشیعه 4/ 989.

3- وسائل الشیعه 4/ 999.

4- من لایحضره الفقیه 2/ 183 ؛ إقبال الأعمال 1/ 275؛ سورة اعلى آیات 14 و 15.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا که از موجبات کمال روزه زکات یعنی فطره است، همان طور که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه واله از موجبات کمال نماز است، زیرا کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد، در صورتی که در این کار متعمد باشد، روزه ای در نامه عملش منظور نمی شود، و در صورتی که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه واله را ترک کند نمازی برای او محسوب نمی گردد. و خدای عزوجل زکات را بر نماز مقدم داشته، و فرموده است:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

«حقا که رستگار شد کسی که خود را (از عقاید فاسد) پاک کرد و رشد بخشید و زکات داد* و نام پروردگار خود را یاد کرد و خضوع نمود و نماز خواند».

4- عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا صلى أحدكم ولم يذكر النبي و آله صلى الله عليه واله في صلاته يسلك بصلاة غير سبيل الجنة وقال رسول الله صلى الله عليه واله من ذكرت عنده فلم يصل على دخل النار فأبعده الله وقال صلى الله عليه واله و من ذكرت عنده فبئس الصلاه على خطي به طريق الجنة(1).

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که یکی از شما نماز بخوانید و بر پیامبر صلی الله علیه واله و آل او صلوات نفرستید و ایشان را یاد نکنید، با نمازش، راه غیر بهشت را طی نموده است. و رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: کسی که من در نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد (یادش برود) راه بهشت را خطا رفته است.

تفسیر آیه شریفه:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»(2)

«خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلی الله علیه واله درود می فرستند. ای اهل ایمان! شما هم بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوید».

ص: 91

1- کافی 495/2 ؛ وسائل الشیعه 408/6.

2- سوره احزاب آیه 56.

1- در مجمع البیان آمده که ابوحمزه ثمالی از سدی و حمید بن سعد انصاری و یزید بن زیاد از عبدالرحمن بن ابی لیلی از کعب بن عجره روایت کرده که گفته اند: بعد از نزول این آیه گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه واله! ما می دانیم چگونه به تو سلام دهیم، اما کیفیت صلوات را برای ما بیان فرمائید. پیامبر صلی الله علیه واله فرمود بگویید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم بارک علی محمد و آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید.

بعد از آن فرمود: حق تعالی بر من دو فرشته را موکل گردانیده تا هر جا که نام من برده شود و مستمعین بر من صلوات بفرستند آن فرشته ها گویند: غفرالله لک خدا تو را بیامرزد و خدا و فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوات نفرستند آن دو فرشته گویند: لا غفرالله لک. خدا تو را نیامرزد و خدا و فرشتگان آمین گویند (1).

2- عن ابی مریم الأنصاری عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له کیف کانت الصلاه علی النبی صلی الله علیه واله قال لما غسله امیر المؤمنین علیه السلام وکفنه سجاه ثم أدخل علیه عشره فداوا حوله ثم وقف امیر المؤمنین علیه السلام فی وسطهم فقال:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

فبقول القوه ما قول حتی صلی علیه أهل المدینه و أهل العوالی (2).

ابی مریم انصاری گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: کیفیت صلوات بر نبی اکرم صلی الله علیه واله چگونه می باشد؟ فرمود: هنگامی که امیر مؤمنان رسول اکرم صلی الله علیه واله را غسل داد و کفن کرد، پس از آن ده نفر بر او وارد شدند و اطراف امام را گرفتند. سپس حضرت در میان آن ها ایستاد و فرمود: خداوند و ملائکه او بر پیغمبر درود می فرستند. ای مؤمنین! شما هم با تعظیم و اجلال درود و صلوات بر او بفرستید

ص: 92

1- مجمع البیان 369/4؛ منهج الصادقین 355/7.

2- کافی 450/1؛ تفسیر البرهان 305/6؛ بحار الانوار 539/22.

همچنانکه اهل مدینه و اهل عوالی (1) می فرستند .

3- عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما قبض النبي صلى الله عليه وآله صلت عليه الملائكة والمهاجرون

و الأنصار فوجا فوجا قال وقال أمير المؤمنين عليه السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول في صحته و سلامته إنما أنزلت هذه الآيه على في الصلاة على بعد قبض الله لي:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (2)

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند رسول خود را قبض روح فرمود، ملائکه و مهاجرین و انصار دسته دسته بر او درود و صلوات می فرستادند (3).

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدم که در حال سلامتی و صحت خود می فرمود: همانا این آیه در مورد صلوات و درود بر من نازل شده بعد از آنکه خداوند مراقب روح فرمود و آیه این است:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

و درود ملائکه و مهاجرین و انصار به این معنا بود که حضرت فرمود: همان طوری که خداوند برای اجلال و عظمت پیغمبرش، دستور به درود و صلوات بر او و آل او را داد، در حال حیات و پس از مماتش هم آن دستور را تأکید فرمود که مردم عظمت و جلال رسول الله صلی الله علیه وآله و اهل بیت آن بزرگوار را فراموش نکنند.

4- عن أبي عبد الله عليه السلام: أن ملكا من الملائكة سأل الله أن يعطيه سمع العباد فأعطاه الله فذلك الملك قائم حتى تقوم الساعة ليس أحد من المؤمنين يقول صلى الله على محمد وآله وسلم إلا وقال الملك وعليك السلام ثم يقول

ص: 93

1- بلند، در اینجا منظور مردم اطراف و حوالی مدینه می باشند.

2- تفسیر البرهان 305/6 .

3- اصل صلاه و نماز، دعا بوده است.

الملك يا رسول الله إن فلانا يقرئك السلام فيقول رسول الله صلى الله عليه واله وعليه السلام(1).

امام باقر علیه السلام می فرماید: ملکی از ملائکه خداوند از محضر پروردگار درخواست نمود تا صدای بندگان را (وقت صلوات فرستادن) بشنود. خداوند نیز به او، خواسته اش را عنایت فرمود. پس آن ملک تا روز قیامت ایستاده است و هر کدام از مؤمنین که درود و صلوات و سلام محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بفرستند، آن ملک گوید: و بر توهم سلام باد و محضر رسول الله صلی الله علیه واله عرض می کند: یا رسول الله صلی الله علیه واله! فلان کس به شما سلام رسانید. رسول خدا صلی الله علیه واله می فرماید: و بر او سلام باد.

5- عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله: صلت الملائكة على وعلى سبغ سنين، وذلك أنه لم يرفع شهادة أن لا إله إلا الله، إلا منى ومن على(2).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ملائکه بر من و علی (تا) هفت سال صلوات می فرستادند و هیچ شهادتی (چه شهادت به یگانگی پروردگار متعال و چه شهادت به رسالت رسول خدا صلی الله علیه واله) بلند نمیشد مگر از من و علی علیه السلام.

6- فی روضه الکافی خطبه لامیرالمؤمنین علیه السلام وهی خطبه الوسيله فال فیها: اکثروا من الصلوه علی نبیکم

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»(3)

خطبه ای در کتاب روضه کافی است به نام خطبه وسیله. در یک قسمت آن این مطالب است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: بر پیامبرتان زیاد صلوات بفرستید. بعد حضرت آیه 56 سوره احزاب را تلاوت فرمودند.

7- قال رسول الله: من صلى على ولم يصل على آلي لم يجد ربح

ص: 94

1- امالی شیخ طوسی /678؛ تفسیر البرهان 307/6؛ بحار الأنوار 70/91.

2- تفسیر نور الثقلین 302/4 به نقل از ارشاد شیخ مفید.

3- همان /304.

الجنة وإن ريحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام(1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: کسی که بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نخواهد بویید با اینکه بوی بهشت در مسافت پانصد سال به مشام می رسد.

8- فقال أبو عبدالله عليه السلام: لا يسأل الله عزوجل شيئاً إلا بدأ بالصلوة على محمد وآله(2).

امام صادق علیه السلام فرمودند: چیزی از خدای عزوجل درخواست نکنید جز اینکه ابتدا به صلوات بر محمد و آتش علیهم السلام کنید.

ثوابی از صلوات و به کار گرفتن آن در امور

1- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که هر کس بعد از نماز ظهر روز جمعه سه مرتبه بگوید:

اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و رسلک علی محمد و آل محمد.

در امان است تا جمعه دیگر(3).

2- در کتاب جمال الاسبوع از امام صادق علیه السلام منقول است هر کس بعد از نماز عصر روز جمعه ده مرتبه بگوید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد الأوصیاء المرضیین بأفضل صلواتک و بارک علیهم بأفضل برکاتک و السلام علیهم وعلی أرواحهم وأجسادهم ورحمه الله و برکاته(4).

ص: 95

1- امالی صدوق/200؛ بحار الانوار 186/8 و 56/91.

2- کافی 2/493.

3- بحار الانوار 65/87.

4- جمال الاسبوع/445؛ بحار الانوار 90/87.

ملائکه برای آن شخص از این جمعه تا جمعه دیگر در همین ساعت صلوات می فرستند.

3- در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به صباح بن سبا به فرمودند: میل داری چیزی به تو یاد دهم که روی تو را از گرمی آتش جهنم ننگه دارد؟ عرض کرد: بلی. فرمودند: بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو: اللهم صل علی محمد و آل محمد که حق تعالی روی تو را از گرمی جهنم ننگه می دارد(1).

4- از حضرت امام صادق لیه السلام منقول است که هر که در روز جمعه بعد از نماز صبح بگوید:

اللهم اجعل صلوات ملائکتک و حمله عرشک و جمیع خلقک و سمائک و أرضک و أنبیائک و رسلک علی محمد و آل محمد.

تا یک سال هیچ گناهی بر او نوشته نشود (موفق به گناه نمی شود ان شاء الله)(2).

5- صلواتی که هر مرتبه آن ثواب ده هزار صلوات است

الله صل علی سیدنا محمد و آل محمد ما اختلف الموان و تعاقب العصران و کر الجدیدان و استقبل الفرقدان و بلغ روحه و ارواح اهل بینه منا التحیه و السلام(3).

6- از ابن بابویه از ابو حمزه روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که چگونه بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات فرستم فرمود بگویند:

صلوات الله و صلوات ملائکتک و أنبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمه الله و برکاته(4).

ص: 96

1- ثواب الأعمال / 155؛ بحار الانوار 135/83.

2- بحار الانوار 354/86.

3- تفسیر روح البیان 234/7؛ فضائل صلوات مرحوم حاج سید احمد اردکانی / 0211

4- بحار الانوار 55/91.

عرض کردم: ثواب آن چیست؟ فرمودند: به خدا قسم از گناهان بیرون می آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشید.

7- در مصباح المتعجد از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هرکس بعد از نماز ظهر بگوید:

اللهم اجعل صلواتک صلوات ملائکتک و رسلک علی محمد و آل محمد(1).

تا یکسال هیچ گناهی بر او نوشته نمی شود.

8- این صلوات هم بسیار مهم و با فضیلت است:

اللهم صل علی سیدنا محمد و آله صلاه تنجینا بها من جمیع الأهوال و الآفات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها من جمیع
السیئات و ترفعنا بها عندک أعلی الدرجات و تبلغنا بها اقصى الغایات من جمیع الخیرات فی الحیاه و بعد الممات إنک علی کل شیء
قدیر(2).

9- از امام صادق علیه السلام منقول است که هر کس این صلوات را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بفرستد گناهانش محو می گردد و
بردشمنانش یاری کرده شود و روزی براو گشاده می گردد و در بهشت از رفقای حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی صلواہ اللهم بارک علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی برکة اللهم وسلم علی محمد و
آل محمد حتی لا یبقی سلام و ارحم محمداً و آل محمد حتی لا تبقی رحمہ(3).

ص: 97

1- مصباح المتعجد 368/1.

2- تفسیر روح البیان 234/7.

3- امالی شیخ طوسی 127/؛ بحار الانوار 53/91 ح 19.

توضیح کلمات: و برکات و رحمتک و غفرانک و رضوانک

صلوات و صلاه که گذشت، معنای آن عطف و عطوفت و مهربانی و ترحم است.

لغت برکت: افزایش و وسعت نعمتی که با ثبات و استمرار می باشد.

در آیه شریفه 96 سوره اعراف:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...»

«و اگر اهل شهرها و روستاها ایمان می آوردند و خود را نگهداری می کردند مسلماً برکت هایی از آسمان و زمین را بر روی آنها می گشودیم...».

و آیه 48 سوره هود:

«قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ...»

«(از جانب خدا) گفته شد: ای نوح، با سلامت و درودی از جانب ما و برکت هایی بر تو و بر گروه هایی که همراه تو هستند [از کشتی] فرود آی ...».

در اینکه منظور از برکات آسمانی و زمینی چیست در میان مفسران گفتگو است. بعضی ها آن را به نزول باران و رویدن گیاهان و عده ای به اجابت دعا و حل مشکلات زندگی تفسیر کرده اند. یک احتمال وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی برکات مادی باشد.

«برکات» جمع «برکت» است و این کلمه در اصل به معنی «ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می گردد» در برابر موجودات بی برکت که زود فانی و نابود و بی اثر می شود. مرحوم طبرسی در مجمع البیان برکات را از نظر لغت چنین معنا کرده است:

البركات الخيرات الناميه واصله الثبوت و الأمان و الثقه و الطمانينه نظاير في اللغه(1).

ص: 98

برکات خیرات رشد کننده (زیاد شونده) و ثابت الاصل است و مورد اطمینان است.

اما از نظر معنا می گوید: برکات یا خیرات نامیه آسمانی، بارش باران و برکات زمین رویدن نبات و گیاهان و میوه ها می باشد.

وقیل برکات السماء إجابة الدعاء و برکات الأرض آسان بودن حوائج و رسیدن و برآورده شدن آن است.

1- عن الحسين بن علي عليهما السلام في حديث طويل في الرجعه وفيه: ولتنزل البركه من السماء إلى الأرض حتى إن الشجره لتقصف بما يريد الله فيها من الثمر و ليوكلن ثمره الشتاء في الصيف و ثمره الصيف في الشتاء و ذلك قول الله تعالى:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ...» (1)

امام حسین علیه السلام در حدیث طولانی در مورد رجعت فرمودند: آسمان و زمین برکت خود را فرو می ریزاند؛ حتی درخت هرچه بخواهد میوه می دهد و میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان خورده می شود و این است معنای سخن خدای متعال: «و اگر اهل شهرها و روستاها ایمان می آوردند و پروا پیشه میکردند مسلماً (درهای) برکت هایی از آسمان و زمین را بر روی آن ها میگشودیم، ولكن (آیات ما را) تکذیب کردند، پس آن ها را به سزای آنچه کسب می کردند دچار ساختیم»

2- قال رسول الله صلى الله عليه واله: كيلوا طعامكم فإن البركه في الطعام المكيل (2).

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: طعام خود را کیل کنید که برکت در طعام کیل شده است.

«شاید منظور کیل کردن نان و پیمانه کردن آن در ترازو است که در بعضی از شهرها هم رسم است نان را پیمانه می کنند» .

ص: 99

1- الخرائج والجرائح 849/2 و 850؛ تفسير نور الثقلين 52/2.

2- كنز العمال 46/4 ح 9434.

3- وعنه صلى الله عليه واله : ثلاث فيهن البركه: البيع إلى اجل و المقارضه واخلاط البر بالشعير للبيت لا للبيع (1).

و هم چنین فرمودند: در 3 چیز برکت است: فروختن چیزی به صورت مدت دار، قرض دادن و مخلوط کردن گندم با جو البته برای منزل، نه برای فروختن به دیگران (که غش در معامله شود).

4- عن الرضا عليه السلام قال: أوحى الله عزوجل إلى نبي من الأنبياء إذا أطعت رضيت و إذا رضيت باركت وليس لبركتي نهاية (2).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خداوند سبحان به یکی از انبیاء خود وحی فرمود: هنگامی که من اطاعت شدم (بندگان مرا اطاعت کنند) راضی میشوم، و هنگامی که راضی شوم برکت میدهم و وقتی هم برکت دادم حد و حدودی برای برکت دادنم نیست.

5- قال رسول الله صلى الله عليه واله: البركه عشره أجزاء تسعه أعشارها فى التجاره و العشر الباقي فى الجلود (3).

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: برکت ده جزء است؛ نه جزء آن در تجارت (شرعی) است و یک جزء باقی مانده در پوست ها (پوست های گوسفند و امثال آن جهت تهیه دوغ و آب و غیره مثل روغن).

6- قال على عليه السلام : بالعدل تتضاعف البركات (4).

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: به واسطه عدالت در کار، برکات دو برابر می شود.

7- قال رسول الله صلى الله عليه واله : أربع لا تدخل بيتا واحده منهن إلا خرب ولم يعمر

ص: 100

1- سنن ابن ماجه 769/2 باب 63 ح 2289؛ كنز العمال 46/4 ح 9436.

2- كافي 275/2 ح 26؛ بحار الانوار 459/14 و 341/70.

3- بحار الانوار 5/100 ح 13.

4- غرر الحكم /330 فصل 18-33.

بالبركه الخيانه والسرقه وشرب الخمر و الزنا(1).

رسول خدا صلى الله فرمود: چهار چیز است که در خانه ای وارد نشود مگر این که آن خانه را خراب کند؛ خیانت، دزدی، نوشیدن شراب و زنا.

8- قال على عليه السلام: اذا ظهرت الجنايات ارتفعت البركات (2).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هنگامی که جنایات آشکار گردد برکات از بین می رود.

9- عن كاظم عليه السلام لداؤد الصرمي: يا داؤد! إن الحرام لا ينمي وإن نمتي لا يبارك له فيه وما أنفقته لم يؤجر عليه وما خلقه كان زاده إلى النار(3).

امام کاظم علیه السلام به داوود صرمی فرمودند: ای داوود! حرام، رشد و نموی ندارد و اگر هم داشته باشد برکت ندارد و آنچه از آن انفاق می شود (صرف امور دینی) پاداش و اجری ندارد و آنچه هم که می ماند زیادی او انسان را به جهنم می کشاند.

اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه واله مایه امن و امان و برکاتند

بکم فتح الله و بکم یختم و بکم یزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا یأذنه و بکم ینفس الهم و یکشف الضر و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکته و إلى جدکم بعث الروح الأمين(4).

«خدا به شما عالم را افتتاح کرد و به شما نیز ختم کتاب آفرینش فرمود و به واسطه شما خدا بر ما باران رحمت نازل کرد و به واسطه شما آسمان را به پا داشت تا بر زمین جز به امرش فرود نیاید و به واسطه شما غم و اندوه و رنج ها از دل ها برطرف می گردد و ضررها از بین می رود و اسرار نازل بر پیغمبران و نزول فرشتگان در نزد شماست و بر جد

ص: 101

1- بحار الانوار 19/76 ح 4.

2- غررالحکم / 312 فصل 17 ح 57.

3- کافی 125/5 ح 7.

4- زیارت جامعه کبیره .

بزرگوار شما روح الامین نازل گردید».

لغت رحمه: افاضه، مهربانی و بخشایش و احسان، مهر و شفقت از جانب باری تعالی. رحمت خداوند از غضبش سبقت گرفته است:

یا من سبقت رحمته غضبه(1).

درهای بهشت از باب رحمت او هشت در است و درهای جهنم از غضب او هفت در. در مورد رحمت مطالب فراوان است، ولی ما به چند روایت اکتفاء می کنیم.

1- قال علی علیه السلام: فطر الخلائق بقدرته و نشر الرياح برحمته(2).

علی علیه السلام فرمود: خداوند متعال خلائق را به قدرت خود به وجود آورد و بادهای را به رحمت خود انتشار و گسترش داد.

2- عن النبی صلی الله علیه و اله : ان الله تعالی خلق مائه رحمه یوم تخلق السماوات و الأرض. کل رحمه منها طباق ما بین السماء و الأرض فأهبط رحمه منها إلى الأرض فیها تراحم الخلق و بها تعطف الوالده علی ولدها و بها تشرب الطیر و الوحوش من الماء و بها تعیش الخلائق(3).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند متعال روزی که آسمانها و زمین را آفرید، صد رحمت آفریده است. هر رحمتی را در میان آسمانها و زمین قرار داد و یک رحمت به زمین فرستاد که به وسیله آن مخلوقات به هم مهربان می شوند و به وسیله او مادر به فرزندش مهربان است و به وسیله آن طیور و پرندگان و وحوش آب می آشامند و به وسیله آن خلائق زندگی می کنند(4).

- و قال صلی الله علیه و اله : لن یدخل الجنة احداً الا برحمه الله . قالوا: ولا انت؟ قال: و

ص: 102

-1

-2 دعای جوشن کبیر.

-3 نهج البلاغه خطبه 1.

-4 کنز العمال 274/4 ح 10464.

7- لا انا إلا أن يتغمدني الله(1).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر رحمت خدا نباشد احدی داخل بهشت نمی شود. اصحاب گفتند: حتی شما؟ فرمود: من هم به رحمت خدا وارد بهشت می شوم و رحمت خداوند متعال مرا هم در بر می گیرد. [البته اشتباه نشود این حدیث از طرق عامه (سنی ها) نقل شده و این حرف در مقام و منزلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله نمی باشد چون اصلاً تمام وجود و هستی خلائق به خاطر آن بزرگوار آفریده شده و بهشت برای وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است.]

4- قال علی بن الحسین علیهما السلام : لا یهلك مؤمن بین ثلاث خصال شهاده أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و شفاعة رسول الله صلی الله علیه و اله وسعه رحمه الله(2) .

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: مؤمنین تا سه چیز است هلاک نخواهند شد، شهادت به یگانگی خداوند و شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و اله و رحمت واسعه خداوند

5- قال صلی الله علیه و اله : ان الله تعالی خلق مائه رحمه فرحمه بین خلقه یتراحمون بها واد خر لأولیائه تسعه وتسعین(3).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند صد رحمت آفریده، پس یک رحمتش در میان مخلوقش است که نسبت به هم مهربانی می کنند و 99 رحمت خود را در قیامت ذخیره فرموده است.

6- وقال صلی الله علیه و اله : لو تعلمون قدر رحمه الله تعالی لأتکلم علیها(4).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر شما قدر رحمت خداوند را می دانستید هر آینه براو اعتماد (صد در صد) پیدا می کردید.

ص: 103

1- کنز العمال 254/4 ح 10407 .

2- بحار الانوار 160/75.

3- کنز العمال 97/3 ح 5668.

4- همان 250/4 ح 10387.

7- قال زين العابدين عليه السلام في الدعاء: يا من هو أربى من الوالد الشفيق وأقرب إلى من الصاحب اللزيق أنت مؤضع أنس في الخلوه إذا أوحشني المكان ولفظتني الأوطان(1).

امام سجاد عليه السلام در دعای خود چنین می فرماید: ای کسی که از پدر مهربان به من مهربان تری و از رفیق به من نزدیک تری. تو محل و مرجع امید و انس من در خلوت می باشی هنگامی که مرا ترسی در مکان و جایی فرا می گیرد.

8- قال علی علیه السلام فی وصف آخرالزمان: وذلك زمان لا ینجوفیه إلا کل مؤن نومه ... لیسوا بالمساییح ولا المذاییح البذر أولئک یفتح الله لهم أبواب رحمته ویكشف عنهم ضراء نعمته(2).

امیر مؤمنان علیه السلام در وصف آخرالزمان می فرماید: و آن زمانی است که از فتنه نجات نمی یابند مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند ... نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز. نه در پی اشاعه (فحشایند) و نه مردمی سفیه و لغوگو. اینانند که خداوند درهای رحمتش را به سوی ایشان باز می کند و سختی ها و مشکلات را از آنان برطرف می سازد.

9- قال علی علیه السلام: بذكر الله تستنزل الرحمه(3).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: به واسطه ذکر و یاد خداوند رحمت نازل می شود.

10- قال علی علیه السلام: من لم یرحم الناس منعه الله رحمته(4).

و نیز فرمودند: کسی که به مردم رحم نکند خداوند رحمتش را از او دریغ می کند.

ص: 104

1- بحار الانوار 157/91.

2- نهج البلاغه خطبه 103.

3- غرر الحکم / 330 فصل 18 ح 31.

4- همان / 700 فصل 77 ح 1304.

11- قال صلى الله عليه واله: سمى شهر رجب شهر الله الأصب، لأن الرحمه على أمتي تصب صبا فيه. ويقال الأصم لأنه نهى فيه عن قتال المشركين، و هو من الشهور الحرم(1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: رجب را، «ماه ریزان خدا» نامیده اند؛ چون در این ماه رحمت بر امت من بشدت فرو می بارد. و به آن ماه اصم نیز گفته می شود؛ زیرا در این ماه، که از ماههای حرام است، از جنگ با مشرکان نهی شده است.

لغت غفران: به معنی ستر است. ستر یعنی پوشش. یکی از صفات باری تعالی است، و به معنای بخشیدن گناه و آمرزنده می باشد.

این کلمات برای معصوم، دال بر بلندی درجات و مقامات و کرامات ایشان است، نه پوشیدن گناهان ایشان. زیرا در معصومین ستری معناست. مسلما خداوند از انبیاء و ائمه هدی علیهم صلوات الله راضی و خشنود است و در این مطلب شک و تردیدی وجود ندارد. در روایت دارد که رسول خدا صلی الله علیه واله روزی 70 مرتبه استغفار می کرد و این جهت کمال آن بزرگوار است نه نقص، چون در وجود شریف او و همچنین سایر معصومین علیهم السلام نقص وجود ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه واله برای امت خودش طلب غفران می کند

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: چون داخل بهشت شدم و از شگفتی این عجایب که در آسمان هفتم دیدم باز آمدم، از جبرئیل علیه السلام پرسیدم: آن دریاها که دیدم چه بود؟ گفت: آن ها سرادقات حجب (سراپرده - حجاب ها) است و اگر آن ها نباشد نور عرش هر چه در زیر آن است را می سوزاند. پس از آنجا به درخت سدره المنتهی رسیدم که هر برگی از آن امتی عظیم را سایه می افکند. از آنجا در مرتبه قرب معنوی حق تعالی به مقام قاب قوسین او ادنی رسیدم و قابل مناجات پروردگار خود شدم. پس مرا ندا کرد و گفت:

ص: 105

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (1)

«رسول به آنچه که بر او فرستاده شده بود از جانب پروردگارش ایمان آورد». حضرت فرمود: من از جانب خود و امتم گفتم:

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»

«و مؤمنان همه به خدا و فرشتگان و کتاب ها و رسولان او ایمان آوردند و می گویند: ما میان هیچ یک از رسولان او، جدایی نمی اندازیم بلکه به همه ایمان می آوریم».

حضرت فرمود: پس گفتم:

«سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

«گفته خدا را شنیدیم و اطاعت کردیم. آمرزش تو را می طلبیم ای پروردگار ما و بازگشت همه به سوی توست».

پس حق تعالی فرمود:

«لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (2)

«خدا هیچ نفسی را تکلیف نمی کند، مگر به مقدار طاقت او. هر چه نیکی کرده به سود او و هر چه بدی کرده و بال اوست».

پس من گفتم:

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»

«پروردگارا! بر ما خرده مگیر اگر فراموش کنیم و یا خطا کنیم و از روی فراموشی یا بی قصد گناهی کنیم».

حق تعالی فرمود: شما را مؤاخذه نمی کنم. عرض کردم:

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»

ص: 106

1- سوره بقره آیه 285؛ تفسیر قمی 95/1 .

2- سوره بقره آیه 286.

«ای پروردگار ما، بر ما تکلیف سخت بار مکن، چنانکه بر آنها که پیش از ما بودند بار کردی».

حق تعالی فرمود: بار نمی کنم. پس عرض کردم:

(۱)

«ای پروردگار ما! و آنچه تاب آن را نداریم بر دوش ما مگذار و از ما درگذر و ما را بیامرز و بر ما رحم کن که مولای ما تویی. پس ما را برگروه کافرین یاری و پیروزی ده».

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیغمبری را چنین گرامی نداشته بود که آن حضرت را گرامی داشت و این خصلت ها را به او عطا فرمود. پس حضرت رسول صلی الله علیه و اله عرض کرد: پروردگارا! فضیلت هایی که به پیغمبران خود عطا کردی، به من نیز عطا کن. حق تعالی فرمود: از چیزهایی که به تو عطا کرده ام دو کلمه است که از خزینه های عرش من است:

لا حول و لا قوه إلا بالله ولا منجا منک إلا إلیک (1).

حضرت فرمود: حاملان عرش الهی دعایی مرا تعلیم کرده اند که هر صبح و شام بخوانم و آن دعا این است:

اللهم إن ظلمی أصبح مستجيراً بعفوک و بی أصبح مستجيراً بمغفرتک و فقری أصبح مستجيراً بغناک و وجهی البالی الفانی أصبح مستجيراً بوجهک الدائم الباقی الذی لا یفنی (2).

خدایا! از ظلم و ستم خود به عفو و بخشش تو پناه می آورم و از گناه خود به مغفرت، و از ذلت و پستی خود به عزت تو، و از فقر خود به غنا و بی نیازی تو پناه می آورم و چهره فانی به چهره جاودان و ابدی تو که هیچ فنایی ندارد پناه می آورد.

ص: 107

1- نوادر الأخبار / 150.

2- بحار الانوار / 329/18؛ حیوه القلوب / 717/3؛ تفسیر نور الثقلین / 303/1.

1- عن الحارث بن المغیره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه واله يستغفر الله عز وجل في كل يوم سبعين مره و يتوب إلى الله عز وجل سبعين مره قال قلت كان يقول: أستغفر الله وأتوب إليه قال كان يقول أستغفر الله أستغفر الله سبعين مره و يقول و أتوب إلى الله وأتوب إلى الله سبعين مره(1).

حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول الله صلى الله عليه واله در هر روز هفتاد مرتبه استغفار و طلب آمرزش می کرد از خداوند و هفتاد مرتبه توبه و بازگشت به سوی خداوند می کرد و می فرمود: أستغفر الله وأتوب إليه. و هفتاد مرتبه می گفت: أستغفر الله أستغفر الله.

و هفتاد مرتبه می گفت: و أتوب إلى الله و أتوب إلى الله.

[گذشت که استغفار انبیاء خصوصا رسول خدا صلى الله عليه واله نه برای گناه بود چون آن حضرت معصوم بود بلکه از برای ترفیع درجه یا طلب مغفرت از برای امت و... بوده است]

2- قال رسول الله صلى الله عليه واله : الإِستغفار و قل لا إله إلا الله خير العباده قال الله تعالى:

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»(2).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: استغفار و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است. خداوند عز وجل فرموده است:

«پس بدان که معبودی جز خدا نیست و از برای گناه خویش طلب آمرزش کن».

3- عن أبي جعفر عليه السلام قال: من قال في دبر صلاه الفريضة قبل أن يثنى رجله: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و الجلال و الإكرام و اتوب إليه

ص: 108

1- کافی 505/2 .

2- همان؛ بحار الانوار 281/90 ؛ سوره محمد آیه 19.

ثلاث مرات غفرالله عزوجل له ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر(1).

امام باقر علیه السلام فرمودند: هر که بعد از نماز واجب پیش از آنکه پاهای خود را تا کند و برخیزد (پیش از آنکه از حالت و هیئت تشهد زانوهای خود را تغییر دهد) سه بار بگوید:

أستغفر الله الذى لا إله إلا هو الحى القيوم والجلال والإكرام وأثوب إليه.

خدای عزوجل گناهانش را بیامرزد گرچه مانند کف دریا باشد.

4- عن أبى عبدالله عليه السلام قال: ما مؤمن يقارف فى يومه وليلته أربعين كبيره فيقول و هو نادم استغفر الله الذى لا إله إلا هو الحى القوم بديع السماوات و الأرض ذا الجلال والإكرام و أسأله أن يصلى على محمد و آله و أن يتوب على إلاغرها الله له ولا خير فيمن يقارف فى يومه أكثر من أربعين كبيره(2).

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در شبانه روز چهل گناه کبیره کند و با پشیمانی بگوید:

أستغفر الله الذى لا إله إلا هو الحى القيوم بديع السماوات و الأرض ذا الجلال والإكرام و أسأله أن يصلى على محمد و آله و أن يتوب على.

جز اینکه خدای عزوجل گناهانش را بیامرزد و کسی که بیش از چهل گناه کبیره در روز انجام دهد خیری در او نیست. [یعنی ایمان ندارد، البته این روایت دلالت بر رحمت و وسعت پروردگار دارد تا گناهکاران از رحمت او ناامید نشوند و الا کسی که بخواهد هر روز هم گناه و هم استغفار کند خودش را مسخره کرده است و معلوم است تصمیم ترک گناه را ندارد].

ص: 109

1- کافی 521/2.

2- همان 438/2

5- قال أبو عبدالله عليه السلام : من قال أستغفر الله مائه مره في كل يوم غفر الله عزوجل له سبعمائه ذنب ولا خير في عبد يذيب في كل يوم سبعمائه ذنب(1).

امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس روزی صد بار بگوید «استغفرالله»- خداوند عزوجل برای او هفتصد گناه پیامرزد و خیری در آن بنده ای که روزی هفتصد گناه کند نیست. [یعنی گناهایی که آن روز انجام داده با توبه آمرزیده می شود و اینکه فرمود کسی که هفتصد گناه کند خیری در او نیست برای این است که بنده مغرور نشود و روزی هفتصد گناه کند زیرا چنین کسی خیری در او نیست و چه بسا موفق به استغفار و توبه نگردد و منظور از گناه در این جا اعم از صغیره و کبیره است].

6- قال علي عليه السلام : الإستغفار يمحو الأوزار(2).

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: استغفار گناهان را محو می کند.

7- وقال عليه السلام: عجت لمن يفنط و معه الإستغفار(3).

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تعجب می کنم از کسی که حالت یأس و ناامیدی به خود گرفته، در حالی که همراه او استغفار است.

8- قال رسول الله صلى الله عليه واله : ادفعوا نوائب البلايا بالاستغفار(4).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: بلاها را با استغفار دفع کنید.

- قال علي عليه السلام : سلاح المذنب الاستغفار(5).

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: سلاح گناهکار استغفار است.

ص: 110

1- کافی 439/2 .

2- غرر الحكم /16 فصل اول ح 397.

3- نهج البلاغه خطبه 87.

4- بحار الانوار 393/66 ؛ مستدرک الوسائل 318/5 ح 5980.

5- غرر الحكم /433 فصل 39 ح 13.

10- قال رسول الله صلى الله عليه واله : من كثرت همومه فعليه بالاستغفار(1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: کسی که زیاد هم و اندوه دارد استغفار کند.

11- وقال صلى الله عليه واله : الا ادلكم على دوائكم و دوائكم؟ الا ان دائكم الذنوب و دواؤكم الإستغفار(2).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: می خواهید شما را بردارد و دوائتان راهنمایی کنم؟ درد شما

گناهان است و دواى شما استغفار.

12- قال على عليه السلام : من أعطى الإستغفار لم يحرم المغفره(3).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که توفیق استغفار بیابد از آمرزش محروم نمی گردد.

13- قال على عليه السلام : كان فى الأرض أمانان من عذاب الله وقد رفع أحدهما فدونكم الآخر فتمسكوا به أما الأمان الذى رفع فهو

رسول الله صلى الله عليه واله وأما الأمان الباقي فالاستغفار قال الله تعالى:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»(4)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: در زمین در امان از عذاب الهی است که یکی از آن دو امان رفته و دیگری مانده است؛ پس به آن چنگ بزنید. اما آن امانی که رفت (به حسب ظاهر) وجود رسول الله صلی الله علیه واله است و اما آنکه باقی مانده است، استغفار و طلب آمرزش از خداوند است برای گناهان؛ چرا که خداوند فرموده است:

«(ای پیامبر) تا تو در میان آنان هستی آنان را عذاب نخواهم کرد و تا مادامی که در میانشان استغفار است باز آن ها را عذاب نکنم».

14- قال رسول الله صلى الله عليه واله: ان الله تعالى يحب ثلاثة اصوات: صوت الديك و

ص: 111

1- کافی 93/8 ح 65.

2- کنز العمال 479/1 ح 2092.

3- نهج البلاغه حکمت 130.

4- سوره انفال آیه 33؛ نهج البلاغه حکمت 85؛ کنز العمال 477/1 ح 2081.

صوت قارئ القرآن و الذين يستغفرون بالأسحار(1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: خداوند سه صدا را دوست دارد؛ صدای خروس و صدای قاری قرآن و صدای کسانی که در سحرها استغفار کنند.

15- قال علی علیه السلام: إن الله عزوجل إذا أراد أن يصيب أهل الأرض بعذاب قال لولا الذين يتحابون بجلالی و یعمرون مساجدی و یستغفرون بالأسحار لانزلت عذابی(2).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: هنگامی که اهل زمین نافرمانی و معصیت مرا انجام دهند، خداوند اراده می کند که به آنان عذاب برساند؛ اما وقتی می بیند افرادی به خاطر خداوند با هم دوستی می کنند و مساجد را به نماز خواندن در آن ها عمران و آباد می کنند و در سحرگاهان استغفار می کنند، به خاطر این سه دسته عذاب نازل نمی کند.

16- عن أبي عبدالله عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه واله يتوب إلى الله في كل يوم سبعين مرة من غير ذنب(3).

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بدون اینکه گناهی انجام داده باشد روزی هفتاد مرتبه طلب توبه می کرد (به همان نحو که گذشت)

17- قال الرضا عليه السلام: المستغفر بلسانه ولم يندم بقلبه فقد استهزا بنفسه(4).

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که با زبانش استغفار می کند و در قلب خود پشیمان نیست، خودش را مسخره کرده است.

18- قال علی علیه السلام: الاستغفار مع الاصرار ذنوب مجدده(5).

ص: 112

1- مستدرک الوسائل 146/12 ح 13742.

2- وسائل الشیعه 11 / 374 ح 21066.

3- مستدرک الوسائل 5 / 320 ح 5987.

4- بحار الانوار 75 / 356.

5- تحف العقول / 223.

حضرت علی علیه السلام فرمود: استغفار با اصرار گناه، خود گناه تازه ای است.

19- قال رسول الله صلى الله عليه واله: خير الاستغفار عند الله الإقلاع والندم(1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: بهترین استغفار در نزد خداوند ریشه کن کردن گناهان و پشیمانی و گناه نکردن است.

لغت رضوان: عبارت است از خشنودی و خرسندی خداوند سبحان از انبیاء و ائمه؛ زیرا فرامین و دستورات حق سبحانه را به نحو اکمل و اجمل و اصدق انجام دادند و بندگان را به سوی راه و مقصد او سوق دادند و خودشان هم به نحو اعلا از عبادت و بندگی گرفته و خداشناسی و اخلاق و توجه به خدا و غافل نبودن، همه را تماماً و کمالاً و صداقتاً انجام دادند و اگر گاهی هم برای بعضی از انبیاء تنبیه یا توضیحی به حسب ظاهر بوده است از باب ترک اولی یا بهتر بگوییم از باب عبرت و درس دادن به مردم و نشان دادن راه خداشناسی به آنان بوده است. گرچه خود انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام طبق قاعده کلی و سنت الهی:

«الم*أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»(2)

امتحان خود را به نحو بال انجام دادند، با اینکه اشرف و افضل مخلوقات و موجودات بودند. خصوصاً رسول اکرم صلی الله علیه واله و آل بیت آن حضرت که از جمیع انبیاء و ملائکه و عباد و جن و ماسوی الله افضل و اشرف اند.

رضوان من الله چیست؟

1- در ذیل آیه 15 سوره آل عمران و 72 سوره توبه:

«...وَأَرْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ...»---«سوره آل عمران آیه 15»

«...وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»---«سوره توبه آیه 72»

ص: 113

1- تنبیه الخواطر 123/2 .

2- سوره عنکبوت آیات 1 و 2 .

ابوسعید خدری از قول رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود: خداوند به اهل بهشت می فرماید: ای اصحاب بهشت! ایشان گویند: لبیک ربنا وسعدیک و الخیر فی یدیک.

پس گوید: هل رضیتم؟ آیا از من راضی شدید؟ گویند: بار خدایا چه چیز بهتر از این نعمت بهشت می باشد که به ما کرامت فرموده ای؟ خطاب رسد: خشنودی من، به جهت اینکه، خشنودی من هرگز به خشم مبدل نشود. و گویند: در بهشت چند چیز بهترین است؛ یکی رضای خدا و دیگری نعمت های بهشت و سوم همجواری محمد و آل محمد علیهم السلام (1).

2- در ذیل آیه 72 سوره توبه:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

رسول خدا صلی الله علیه واله در رابطه با جنات عدن می فرماید:

عدن دار الله التي لم ترها عين ولا يخطر على قلب بشر ولا يسكنها غير ثلاثة النبيين والصدقين والشهداء يقول الله طوبى لمن دخلك (2).

جنات عدن سرای خداست که هیچ چشمی او را ندیده و بر خاطر هیچ بشری نگذشته؛ و در آن ساکن نشود مگر سه گروه؛ پیغمبران و صدیقان و شهیدان. حق تعالی به او (بهشت) خطاب فرماید: خوشا به حال کسی که در تو ساکن شود.

وابوهریره گوید: از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم که فرمود: در بهشت کوشکی (قصر) از لؤلؤ است و در هر یک از آن هفتاد سرا از یاقوت سرخ و در هر سرایی هفتاد خانه از زمرد سبز و در هر خانه هفتاد سریره و بر هر سریره هفتاد بستر از رنگ های متنوعه و بر هر بستری جفتی از حورالعین نشسته و در هر خانه هفتاد خوان سفره نهاده و بر هر خوانی

ص: 114

1- منهج الصادقين 187/2.

2- بحار الأنوار 87/8.

هفتاد نوع طعام است. حق تعالی بنده مؤمن خود را چندان قوت شهوت (اشتها) دهد که در یک بامداد از همه طعام ها و حورالعین بهره مند شود و آن کوشک براین صفت در بهشت های عدن باشد.

و از ابن مسعود روایت شده است که: جنات عدن در دل بهشت است و چشمه تسنیم از میان آن می گذرد و بهشت ها در حوالی آن است و از آن وقت که حق تعالی آن را آفریده از نظر خلایق پوشیده است و کسی آن را کشف نمی کند تا آن که اهل آن، در آن درآیند که انبیاء و صدیقان و صالحان باشند و در آن کوشک هایی است از زرو یا قوت و در، و باد خوش از زیر عرش می وزد و بر پشته های مشک سفید می گذرد و آن باد، بوی این مشک ها را در آن کوشک ها می آورد و آن بو پانصد سال راه می رود. ولی با همین حال که نعمت های فراوانی در آنجا وجود دارد که فقط خدا میداند و بس؛ اما خشنودی خدا از تمام این ها به مراتب بالاتر است و اصلاً قابل قیاس با این نعمت ها نمی باشد.

3- عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: إذا صار أهل الجنة في الجنة و دخل ولی الله إلى جنانه و مساكنه و اتكا كل مؤمن منهم علی أریکته حفته خدامه و نهذلت علیه الثمار و تفجرت حوله العیون و جرت من تحته الأنهار و

بسطت له الزرابی و صففت له النمارق و أتته الخدام ماشاءت شهوته من قبل أن يسألهم ذلك قال و یخرج علیهم الحور العین من الجنان فیمکثون بذلک ماشاء الله ثم ان الجبار یشرف علیهم فیقول لهم أولیائی و أهل طاعتی و سکان جنتی فی جواری ألا هل أنبتکم بخیر مما أنتم فیه فقولون ربنا و آی شیء خیر مما نحن فیه نحن فیما اشتتهت أنفسنا ولذت أعیننا من النعم فی جوار الکریم قال فیعود علیهم بالقول فقولون ربنا نعم فأتنا بخیر مما نحن فیه فقول لهم تبارک و تعالی رضای عنکم و محبتی لکم خیر و أعظم مما أنتم فیه قال فقولون نعم یا ربنا رضاک عنا

و محبتک لا خیر لنا و أطیب لأنفسنا ثم قرأ علی بن الحسین علیهما السلام هذه الآیه:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (1)

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند: هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت شدند و دوست و ولی خداوند متعال وارد باغ های بهشت و مساکن بهشت شد و مؤمن بر متکای خود تکیه زد، خدام اطراف او را احاطه می کنند و شاخه های درختان میوه دار برای او مهیا می شود و چشمه های بهشتی در اطراف او به جریان می افتد و برای او بالش بهشتی گسترانده می شود و مسند و بالش های مرتب برای او قرار می دهند و خدام نزد او می آیند قبل از آنکه چیزی بخواد، هر چه خواهش داشته باشد برای او می آورند و حورالعین از بهشت بیرون می آیند و نزد او می مانند تا وقتی که خداوند می خواهد. سپس خداوند جبار مشرف برایشان شود (نظررحمت کند) و می فرماید: ای دوستان و اولیای من و اهل طاعت من و همسایگان من در بهشت! آیا می خواهید شما را به بهترین چیزی که در آن هستید خبر دهم؟ گویند: ای پروردگار ما! آن بهترین چیست که ما در همسایگی کریمی مثل تو هر چه از نعمت های الهی بخواهیم آماده است [رحمت و لطف تو بر سر ما باشد] دوباره خداوند به آنان همان سخن اول را می فرماید. پس می گویند: پروردگارا! برای ما بیاور اگر چیزی بهتر از این است، خطاب می فرماید: رضا و خرسندی من از شما و محبتی که من به شما دارم بزرگتر از آن چیزهایی است که برای شما در بهشت فراهم شده است. گویند: خداوند! بلی ما رضا و محبت تو را می خواهیم او برای ما بهتر و برای ما اطمینان و پاک تر است. بعد از آن امام زین العابدین علیه السلام آیه 72 سوره توبه را تلاوت فرمود که می فرماید:

«خداوند به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را که از زیر درختانش نهرها روان است که جاودانه در آن باشند و نیز عمارت های پاکیزه ای را در بهشت های ابدی وعده داده است؛ و خشنودی خداوند (از همه نعمت ها) بزرگتر و برتر، و آن کامیابی بزرگ است».

ص: 116

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل:

«أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۗ وَيَسَّ الْمَصِيرُ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»

فقال الذين اتبعوا رضوان الله هم الأئمة وهم والله يا عمار درجات للمؤمنين و بولايتهم و معرفتهم إيانا يضاعف الله لهم أعمالهم ويرفع الله لهم الدرجات العلى و أما قوله يا عمار كمن باء بسخط من الله إلى قوله المصير فهم والله الذين جحدوا حق على بن أبى طالب عليهما السلام و حق و الأئمة منا أهل البيت فباءوا لذلك بسخط من الله (1).

امام صادق عليه السلام در ذیل آیه 162 سوره آل عمران به عمار فرمودند: این که قرآن می فرماید: «پس آیا کسی که [به اطاعت و عبادت] از خشنودی خدا پیروی کرده، همانند کسی است که [بر اثر گناه] به خشمی از سوی خدا سزاوار شده؟ و جایگاه او دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است. همه آنان را [چه مؤمن، چه کافر] نزد خدا درجات و منزلت هایی [متفاوت] است» آنان که رضوان خداوند را دنبال می کنند علی بن ابی طالب علیهما السلام و ائمه هدی علیهم السلام هستند. والله ای عمار درجات مؤمنین به اندازه محبت و ولایتشان به ما سنجیده می شود و حسنات و اعمال آن ها را خداوند زیاد می کند و درجات آن ها را بالا می برد. ای عمار، گفتار خداوند درباره کسانی است که حق علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام را انکار کردند و حق آن ها را نشناختند، و برای همین جهت، مورد خشم و غضب خداوند متعال قرار گرفتند.

5- عن الجابر اذا دخل أهل الجنة الجنة قال الله تعالى تشتبهون شيئا

ص: 117

فازیدکم قالوا یاربنا و خیر مما أعطینا قال رضوانی اکبر(1).

جناب جابرگوید: هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت شوند خداوند متعال به آنان می فرماید: چیز دیگری می خواهید تا زیاد کنم؟ گویند: پروردگارا بهتر از نعمت های بهشتی چیست که به ما عطا کنی؟ می فرماید: مقام رضا و خرسندی من والاتر است.

روایات

1- قال علی علیه السلام: ثلاث یبلغن بالعبد رضوان الله کثره الاستغفار وخفض الجانب و کثره الصدقه(2).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: سه چیز است که بنده با آن می تواند خرسندی خداوند را که بزرگترین نعمت ها می باشد کسب کند؛ زیادی استغفار، همجوار بودن با پروردگار و زیاد صدقه دادن.

2- قال لقمان علیه السلام لابنه: یا بنی! من یرد رضوان الله یسخط نفسه کثیرا و من لا یسخط نفسه لا یرضی(3).

لقمان به پسرش گفت: ای پسر! کسی که رضوان و خرسندی خداوند را می خواهد، باید نفس خود را زیاد ناپسند بدارد و کسی که نفس خود را ناپسند ندارد به آن مقام رضوان نخواهد رسید و خداوند از او خرسند و راضی نیست. (یعنی خرسندی خداوند در مبارزه با نفس است)

3- قال علی علیه السلام: من أسخط بدنه أرضی ربه و من لم یسخط بدنه عصی ربه(4).

2 حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که بدن خود را در مسیر الهی رنج بدهد خداوند

ص: 118

1- تفسیر البرهان 461/2 به نقل از ربیع الأبرار زمخشری .

2- بحار الانوار 81/75.

3- بحار الانوار 458/75.

4- خصال 14/1 ؛ بحار الانوار 312/67.

را از خودش خرسند نموده و کسی که بدن خود را برای به دست آوردن رضایت خداوند و در مسیر او رنج ندهد خداوند را عصیان کرده است.

4- قال زين العابدين عليه السلام : وان أرضاكم عند الله أسبغكم على عياله (1).

امام زين العابدين عليه السلام فرمودند: به درستی که گرامی ترین شما در نزد خداوند کسی است که ریزان نعمت باشد بر عیالش. (یعنی در نفقه و خرجی و انفاق عیالش فراخی دهد البته اگر داشته باشد).

5- عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى أخفى أربعة في أربعة أخفى رضاه في طاعته فلا تستصغرن شيئا من طاعته فریما وافق رضاه وأنت لا تعلم و أخفى سخطه في معصيته فلا تستصغرن شيئا من معصيته فریما وافق سخطه وأنت لا تعلم و أخفى إجابته في دعوته فلا تستصغر شيئا من دعائه فریما وافق إجابته وأنت لا تعلم و أخفى وليه في عباده فلا تستصغرن عبداً من عبید الله فریما يكون وليه وأنت لا تعلم (2).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدای تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی ساخته است؛ رضای خود را در طاعتش نهان ساخته است و مبادا چیزی از طاعتش را کوچک شمارید که بسا آن طاعت موافق رضای او باشد و توندانی. و خشم خود را در معصیتش نهان ساخته است، و مبادا چیزی از معصیتش را کوچک شمارید که بسا آن معصیت موافق با خشم او باشد و توندانی. و اجابت خود را در دعایش نهان ساخته است و مبادا چیزی از دعایش را کوچک شمارید که بسا آن دعا موافق با اجابت او باشد و توندانی. و ولی خود را در میان بندگانش نهان ساخته است و مبادا که بنده ای از بندگانش را، کوچک شمارید که بسا آن بنده، ولی او باشد و توندانی.

ص: 119

1- کافی 69/8؛ بحار الانوار 136/75.

2- خصال 209/1 ح 31؛ بحار الانوار 274/66 و 363/90.

6- وقال عليه السلام : رضی الله سبحانه مقرون بطاعته(1).

و نیز فرمودند: خشنودی خداوند مقرون با طاعتش است.

7- أن موسى عليه السلام قال: يا رب دلني على أمر فيه رضاك عني أعمله؟ فأوحى الله تعالى إليه أن رضاي في كرهك و أنت ما تصبر على ما تكره. قال: يا رب دلني عليه؟ قال: فإن رضاي في رضاك بقضائي(2).

از حضرت موسی علیه السلام روایت شده که عرض کرد: پروردگارا مرا بر امری راهنمایی کن که رضای تو در آن باشد. خداوند به او وحی فرستاد، رضای من در چیزی است که تو آن را مکروه می شمری و آن را دوست نداری و بر آن صبر نمی کنی. عرض کرد: بار خدایا تو مرا بدان راهنمایی کن. خطاب شد: رضای من در راضی بودن توست به قضای من.

8- قال موسى عليه السلام: يا رب أخبرني عن آية رضاك عن عبدك؟ فأوحى الله تعالى إليه: إذا رأيتني أهيبى عبدى لطاعتي و أصرفه عن معصيتي فذلك آية رضاي(3).

جناب موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا نشانه خرسندیت از بنده ات را، به من خبر بده؟ پس خدا به جناب موسی علیه السلام وحی فرمود که: هنگامی که بنده من برای طاعتم مهیا و از نافرمانیم منصرف شد همان نشانه رضایت من است.

9- قال رسول الله صلى الله عليه واله: علامه رضا الله عن خلقه رخص أسعارهم و عدل سلطانهم و علامه غضب الله على خلقه جور سلطانهم و غلاء أسعارهم(4).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: علامت رضایت خداوند از خلقش، ارزان بودن نرخ کالا و

ص: 120

1- غرر الحکم /422 فصل 36 ح 27؛ مستدرک الوسائل 259/11.

2- بحار الانوار 143/79؛ مستدرک الوسائل 412/2.

3- أعلام الدین /283؛ بحار الانوار 26/67؛ مستدرک الوسائل 235/12.

4- کافی 26/5؛ تحف العقول /40؛ بحار الانوار 145/74 و 144.

متاعش و عدالت پادشاهانشان است و علامت غضب خداوند ظلم پادشاهان و گرانی نرخ هایشان باشد.

10- قال رسول الله صلى الله عليه واله : من طلب مرضاه الناس بما يسخط الله كان حامده من الناس ذاما و من آثر طاعه الله بغضب الناس كفاه الله عداوه كل عدو و حسد كل حاسد و بغى كل باغ و كان الله عزوجل له ناصرا و ظهيرا(1).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی که رضایت مردم را بر خشم خداوند ترجیح دهد مردمی که او را ستایش می کنند مورد مذمت هستند (یا آن ستایش گر روزی او را مذمت خواهد کرد) و کسی که طاعت خداوند را به خشم مردم ترجیح دهد خداوند او را از شر هردشمن و حسود و ستم کاری حفظ خواهد نمود و خداوند یار و پشتیبان او است.

11- قال الحسين عليه السلام : من طلب رضی الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس و طلب رضی الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس و السلام(2).

امام حسین علیه السلام در جواب نامه شخصی که از آن حضرت درخواست موعظه کرده بود فرمود: کسی که رضایت خداوند را به خشم مردم ترجیح دهد خداوند متعال امور او را از مردم کفایت فرماید و کسی که خشم خداوند را به رضایت مردم ترجیح دهد خداوند او را به مردم واگذارد.

12- قال رسول الله صلى الله عليه واله: رضا الله في رضا الوالد وسخط الله في سخط الوالد(3).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: رضایت خداوند در رضایت پدر است و خشم خداوند در خشم پدر است.

ص: 121

1- کافی 372/2 ح 2؛ ارشاد القلوب 179/1؛ بحار الانوار 329/70 و 92/97.

2- امالی شیخ صدوق / 201؛ بحار الانوار 126/75.

3- الترغیب والترهیب 221/3 ح 3768.

چیزهایی که موجب غفران و رضوان خداوند می شود.

- 1- اطاعت از خداوند
- 2- فقیر مسلمان را گرمی داشتن
- 3- تسیحات حضرت زهراء علیها السلام
- 4- خیر و منفعت رساندن به بندگان خدا
- 5- اهل گناه و معصیت را دشمن داشتن
- 6- در حرفه و پیشه درستکار و امین بودن
- 7- اصرار ورزیدن در طلب حاجت از خدا
- 8- صله رحم کردن
- 9- مسواک نمودن
- 10- بسیار به یاد مرگ بودن
- 11- حسن خلق
- 12- بسیار صلوات فرستادن

چیزهایی که موجب غفران و بخشش خداوند می شود.

- 1- احترام و اکرام میهمان
- 2- بعد از هر نماز این دعا را خواندن:
یا من لا یسئله سمع عن سمع یا من لا یغلطه السائلون یا من لا یرمه إلحاح الملحین أذقنی برد عفوک وحلاوه رحمتکم.
- 3- رفتن به تشییع جنازه
- 4- جارو کردن مسجد
- 5- چراغ روشن کردن در مسجد
- 6- روزه مستحبی گرفتن

7- زیاد سجده کردن

ص: 122

8- سیر کردن گرسنه

9- شب را به سحر آوردن با خستگی به خاطر کسب روزی

10- صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام

11- عیادت مریض

12- مصافحه و دست دادن با مؤمن

13- مریض شدن

14- تب کردن

15- گریه بر سیدالشهداء علیه السلام

16- صدقه دادن در شب

17- استغفار کردن

18- زیارت حضرت رضا علیه السلام

19- دائم سلام نمودن

20- احترام به والدین...

چیزهایی که موجب برکت می شود

1- آب باران

2- آب فرات

3- آب و آتش و گوسفند «برکت آتش شاید به خاطر طبخ و آشپزی در خانه است».

4- انگشتر عقیق به دست کردن

5- در اول غذا بسم الله و در آخر آن الحمدلله گفتن

6- با خدای خویش معامله و ادای عهد کردن

7- بریدن لباس در روز دوشنبه

8- تزویج زن سیاه چشم

9- تعظیم و اکرام استاد

ص: 123

10- جمع کردن ریزه های غذا که در کنار سفره افتاده است

11- خوردن غذا بعد از سرد شدن

12- خوردن نان جو

13- خوردن غذای حلال

14- خوردن سرکه

15- خلال کردن دندان ها بعد از غذا خوردن

16- خوردن عدس

17- خوردن زیتون و روغن آن

18- خوردن عسل یا انگبین تازه

19- خوردن شکر سلیمانی (یعنی نی شکر)

20- خوردن خربزه

21- خوردن خیار از انتهای آن

22- خوردن خرفه

23- سحری خوردن (یعنی در ماه مبارک رمضان قبل از طلوع فجر غذا خوردن)

24- خشنود کردن خداوند

25- خاک قبرامام حسین علیه السلام

26 - تلاوت قرآن در خانه

27 - دادن طعام در خانه

28- خوش کرداری در طول عمر

29- گرامی داشتن و محترم شمردن نان

30- ترید خوردن (نان را در آبگوشت خورد کردن)

31- مرغ قطا (نام مرغی است که در فارسی به آن سنگخوار گویند)

32- قدر و منزلت خویشاوندی را نگه داشتن

33- خفیف المؤمنه بودن زن و آسان زائیدن او (زنی که توانایی مادی همسرش را در

ص: 124

نظر گرفته و کم هزینه باشد) قناعت گر باشد.

34 - ایمان و تقوی داشتن

35 - سکونت در کعبه

36 - سکونت در زمین کوفه

37 - توقف در مسجد کوفه

38 - سکونت در زمین کربلا

39 - سکونت در شهر قم

40 - سکونت در زمین

41 - تلاوت سوره بقره و آل عمران

42- تلاوت آیه الکرسی

43- تلاوت سوره یس

44- خواندن سوره اخلاص

45 - هنگام طلوع صبح بیدار بودن

46- خواندن سوره قدر

47- تجارت و داد و ستد حلال

48 - زیاد انفاق کردن و هنگام فروختن، ترازو را سنگین کشیدن

49- نام گذاری فرزند به نام های ابراهیم و اسحاق علیهما السلام

50- نام گذاری فرزندان به نام موسی بن عمران علیه السلام

51- نام گذاری فرزندان به نام عیسی بن مریم علیه السلام

52- نام گذاری فرزندان به نام فاطمه زهراء عیلهما السلام

53- نام گذاری فرزندان به نام امام جواد علیه السلام

54- شيعه ائمه عليهم السلام بودن

55- روز جمعه

56- راستگویی

ص: 125

57- رفق و فتق (رسیدگی) امور مردم کردن

58- زیارت مؤمن و عیادت او

59- زیارت قبور ائمه علیهم السلام

60- زیارت قبر امام حسین علیه السلام

61- تلاوت سوره مؤمن

62- سلام کردن بر اهل خانه

63- شستن دست ها قبل و بعد از غذا خوردن

64- شیر مادر

65- شب پانزدهم ماه ذی القعدة الحرام

66- صدقه دادن

67- غذایی که به اندازه کیل و پیمانانه طبخ شود (اسراف نکردن در غذا).

68- غذا خوردن با جماعت

69- عیادت از بیمار

70- فروختن کالا و متاع خوب

71- قناعت کردن

72- زیارت کردن قبر امام رضا علیه السلام در طوس

73- داشتن گوسفند ماده (برای شیراو)

74- خوردن گوشت با شیر

75- لیسیدن ظرف خالی شده از غذا

76- تأمین معیشت اهل علم و دانشمندان

77- مکیدن انگشتان بعد از غذا خوردن

78 - مصرف سیاه دانه

79 - همنشینی با بزرگان و فضلاء

80 - مشاوره با خردمندان و دانایان

ص: 126

81- مخالفت با زنان و مشورت نکردن با آن ها

82- مالی که زکوه آن داده شود

83- ماه مبارک رمضان

84- نماز شب خواندن

85- نفع رساندن مؤمن به مؤمن

86- نام گذاری فرزندان به نام حضرت محمد صلی الله علیه واله

88- نامیدن فرزندان خود به نام پیغمبران و فرزندان آن ها

89- وجود تنور در خانه

90- وجود خروس در خانه

91- وجود گربه در خانه

92- وجود زن مهربان و زاینده در خانه

93- بسم الله گفتن هنگام داخل شدن در خانه (1).

ص: 127

1- تمام مدارک این احادیث در کتاب آداب دین اسلام تألیف همین مؤلف بطور کامل آورده شده است.

اشاره

و أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

«(خداوندا) هر گونه پلیدی و ناپاکی را از ایشان دور کرده و ایشان را از همه آلودگی ها پاک گردان».

لغت اذهب: رفتن، گذشتن. ذهب ذهاباً و ذهوباً و مذهباً رفت و گذشت، مرد(1).

ذهب در قرآن

این کلمه 56 مورد در قرآن آمده است

1) «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»---«سوره طه آیه 24»

2) «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...»---«سوره طه آیه 97»

3) «...لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»---«سوره احزاب آیه 33»

4) «قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ»---«سوره شعراء آیه 15»

5) «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»---«سوره نازعات آیه 17»

لغت عنهم: هم ضمیر جمع مذکر. کلمه عن: به معنای از و از حروف جاره است که چندین معنا دارد.

به معنی مجاوزه مانند: رمیت السهم عن القوس نیزه را از کمان پرتاب کردم.

به معنی بدل آمده مانند: «واتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً»

«تقوی پیشه کنید و برحذر باشید از آن روزی که در پیش است و کسی را در آن روز اختیاری نیست که عهده دار امر دیگری گردد».

و به معنی بعد استعمال شده است مانند: «لترکبن طبقاً عن طبق»

«هر آینه شما سوار می شوید طبقی را که واقعست بعد از طبقی یعنی حالتی بعد از حالتی» .

و به معنی علی آمده است مانند:

وذهوب وذهبان جمع ذهب: طلا.

لاه ابن عمک لا أفضلت فی نسب *** عنی ولا أنت دینانی فتخزونی (1)

ای پسر عمو! به خدا قسم تو در نسب از من بهتر نیستی، و بر من حکومتی نداری که مرا خوار کنی. (یعنی برتری به دست خداوند است. به هر کس که از هر جهت لایق و شایسته باشد می دهد، و نام او را بالا می برد).

و به معنی اسم است که در این حال قبل از آن من جاره قرار می گیرد مانند جلست من عن یمینک نشستم از طرف راست تو.

لغت رجس: پلید: ناپاک، نجس، آلوده، چرکین، رجس: گناه، کاربرد، وسوسه شیطان (2).

رجس در قرآن

این کلمه در قرآن ده مورد آمده است.

(1) «...وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...»---«سوره مائده آیه 90»

(2) «...كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»---«سوره انعام آیه 125»

(3) «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»---«سوره احزاب آیه 33»

لغت طهرهم: هم ضمیر است که ذکر شد.

طهر طهر: پاک شدن، پاکی، پاک شدن زن از حیض. طهارت: پاک شدن، پاکی. طهور: پاک و پاک کننده، آنچه با آن چیزی را بشویند و پاک کنند (3).

ص: 129

1- بحار الانوار 276/51.

2- رجس التعبير رجسا: شتربانگ و فریاد زد. رجس رجسا: کار زشت کرد و پلید گردید. رجس و رجس و رجس و رجس: پلیدی. رجس: گناه، کفر، هر کار پلید و زشت، کاری که موجب عذاب باشد، شک، عقوبت، خشم، لعنت.

3- طهر طهراً و طهوراً و طهاره: پاک گردید. طهر الشیء بالماء: آن را با آب پاک کرد. اطهار جمع طهر: ایام پاکی زن از حیض و غیره. طهار اطهار جمع طهاری: جمع بر غیرقیاس، پاکی. امرأه طاهر و طاهره: زن پاک از نجاست و عیوب و نقص و بدین جهت یکی از اسماء حضرت فاطمه زهراء علیهما السلام است. طهور: طهارت کردن آنچه بدان طهارت کنند، پاک و پاک کننده.

این کلمه در قرآن 31 مرتبه آمده است

1) «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ...»---«سوره آل عمران آیه 42»

2) «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ...»---«سوره انفال آیه 11»

3) «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»---«سوره احزاب آیه 33»

شرح و توضیح

سؤال: علت اینکه رسول خدا صلی الله علیه واله اهل بیت برساء (و سایر معصومین بالتبع) را به این دعاء اختصاص داده است و فرموده: «وَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ» و نفرموده: «عنی»، بلکه فرموده عنهم چیست؟ با اینکه سابقا اشاره فرمود:

فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک غفرانک رضوانک علی وعلیهم

جواب: علت این است که پیامبر صلی الله علیه واله خودش در رتبه اول از معصومین علیهم السلام قرار

گرفته و یا این احتمال است که، به خاطر اینکه عصمت سایر معصومین علیهم السلام برای بعضی از امت مورد شک و تردید واقع شده است ولی در عصمت پیامبر صلی الله علیه واله کسی شکی نکرده « مگر معاند و کافر» و عده ای از نابخردان و جاهلان بی معرفت و آن هایی که حق ائمه علیهم السلام را نشناختند و در واقع امر به خاطر لجاجت و عداوت و حسادت و پا روی فرمان خدا و رسولش نهادن و پیروی کردن از هوا و هوس و طواغیت زمان، منکر عصمت پیامبر خدا صلی الله علیه واله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین شدند.

روزی که شیطان، در جریان سقیفه بنی ساعده از پله منبر بالا- رفت و اول کسی بود که به ابوبکر دست داد، گفت: من دو روز خیلی خوشحال شدم؛ یکی روزی که آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کردم و یکی هم امروز که با ابوبکر بیعت کردم، و در نتیجه مردم را از پیغمبرشان منحرف کردم و مردم به کسی چسبیدند که نه مورد رضایت خدا بود و نه مورد رضایت پیامبر صلی الله علیه واله و به قول آن حدیث معروف من الطریقین (شیعه و سنی) مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه واله مرتد شدند مگر سه نفر.

مولایمان حضرت هادی علیه السلام نیز در زیارت جامعه کبیره عصمت اهل بیت علیهم السلام را بیان

فرموده است آن جا که می فرماید:

السلام علیکم یا أهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و مهبط الوحی و معدن الرحمه و خزان العلم و منتهی الحلم...

سلام بر شما ای خاندان نبوت و موضع ودایع رسالت و محل نزول ملائک و هبوط انواروحی خدا و معدن رحمت حق. و گنج های علم و معرفت الهی و صاحبان منتهای مقام حلم و بردباری ...

.. ورضیکم خلفاء فی أرضه و حججا علی بریه و أنصاراً لدینہ و حفظه لسره و خزنه لعلمه و مستودعاً لحکمتہ و تراجمه لوحیه و أركانالتوحیدہ و شهداء علی خلقه و اعلاما لعباده و منارا فی بلاده و أدلاء علی صراطه ...

و شما را به خلافت الهیه در زمین پسندیده و حجت و یاوران دین حق و حافظان سر و گنج علم لدنی و محل ودایع حکمت و مفسران وحی و ارکان علم توحید خود مقرر فرمود و گواه خلق و نماینده خود برای بندگان و علامت روشن در بلاد عالم و راهنمایان صراط مستقیم خود گردانید...

این قسمت از جملات امام هادی علیه السلام که با بحث ما مرتبط است:

...عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و أذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیرا...

شما خانواده را معصوم از لغزش و ایمن از فتنه و پاک و منزّه از هر خلق ناشایسته گردانید و از شما به کلی رجس و پلیدی را زائل فرمود و پاک و پاکیزه گردانید.

در دعای ندبه هم می خوانیم:

وجعلت له ولهم أول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارک و تمدی العالمین فی آیات بینات مقام إبراهیم و م خله گان أنا و قلت إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا...

و برای او و اهل بیتش آن خانه مکه را اول بیت و نخستین خانه برای عبادت بندگان مقرر فرمودی ... و درباره خاندان رسول فرمودی البته خدا از شما اهل بیت رسول هر رجس و ناپاکی را دور می سازد و کاملاً پاک و مبرا می گرداند.

دنباله زیارت جامعه می خوانیم:

سعد من والأکم و هلك من عاداکم و خاب من جحدکم و ضل من فارقکم و فاز من تمسک بکم و أمن من لجأ إلیکم و سلم من صدقکم و هدی من اعتصم بکم من اتبعکم فالجنه مأواه من خالفکم فالنار مثواه و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک و من رد علیکم فی أسفل درک من الجحیم ... أشهدکم انی مومن بکم و بما آمنتم به کافر بعدوکم و بما کفرتم به مستبصر بشأنکم و بضلاله من خالفکم موال لکم و لأولیائکم مبغض لأعدائکم و معاد لهم سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم...

هر که به ولایت شما گروید به سعادت رسید و آنکه با شما دشمنی کند، هلاک شود و هر که منکر شما است، نومید است و هر که از شما جدا است، گمراه است و هر که به شما تمسک جست، پیروز مند گردید و هر که به شما پناه آورد، ایمن گردید و هر که مقام شما را تصدیق کرد، سلامت یافت و هر که به دامان طاعت شما دست زد، هدایت یافت و هر که منکر شما گردید، کافر است و هر که با شما به جنگ برخاست، مشرک است و هر که رد حکم شما کرد، در پست ترین درکات جهنم است ... خدای متعال و شما را گواه می گیرم که من به ولایت الهیه شما و هر چه شما به آن ایمان دارید، ایمان دارم و به دشمنان شما و به هر چه شما کافر و منکر آن هستید، من هم کافر و منکر هستم و من به جلالت شأن شما و به گمراهی مخالفان شما بصیر و معتقدم. شما و دوستان شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن داشته و با آنها عداوت میکنم. هر که تسلیم امر شما است با او تسلیم و با هر کس که با شما بجنگد جنگ خواهم کرد.

حال شاک و جاهل و معاند و کافر جواب این مطالب را چه بگوید و حال آنکه جوابی ندارد جز تسلیم و اطاعت و یا سرافکننده در قعر جهنم.

پس از این باید گفته شود که کسی که در عصمت حضرات معصومین علیهم السلام شک داشته باشد و از ایشان به خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اطاعت نکند و در امامت ایشان شک داشته باشد، کافر است چنانچه در روایتی که در منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردیم این مطالب بیان شد.

معنی رجس و عصمت

رجس(1) عبارت است از: قذاره و وساخه.

قذاره چند نوع است: معنوی یا مادی، شرعی یا عرفی. وساخه نیز در نفس دو نوع است: اول وساخه حرام که برطرف کردن آن واجب است مانند: وساخه شرک و دوم وساخه مکروه که افضل است آن را برطرف کند. مانند: جبن و ترس و غیره.

لام در الرجس لام جنسیت است. پس دعا کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اصحاب کساء و دیگر معصومین علیهم السلام از بین بردن کل انواع رجس و پلیدی از آنان است چه رجس ظاهری و باطنی، چه مادی و معنوی، چه روحی و جسمی، چه حرام و مکروه.

این مطلب دلالت بر ما فوق عصمت دارد

زیرا عصمت عبارت است از اعتصام (برحذر بودن) از گناه، سهو، خطا، نسیان، جهل و شبیه آن. بنابراین دور بودن از رجس اطلاق بر فوق عصمت می کند و این حتی شامل ترک اولی نیز می شود. گرچه نوشته اند برخی از انبیاء ترک اولی انجام داده اند، اما نظر ما این است که حتی ترک اولی هم انجام نمی دهند بلکه منزله از ترک اولی هستند. و آنچه که گاهی از آنان سر می زد از باب مقتضیات مخفیة بوده.

مثلا در گفتار خداوند سبحان که فرموده:

ص: 133

1- در معنای رجس از کلمات قدیمی و ثقیل استفاده شده، اما اگر با دقت زیاد خواننده شود بسیار شیرین خواهد بود و ان شاء الله معرفت‌مان را نسبت به ائمه طاهرینمان علیهم السلام بیشتر خواهد کرد.

«...وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (1)

«و آدم نافرمانی خدا را کرد و گمراه شد» (2).

منظور معنای مجازی است و گاهی منظور اوامر امتحانیه و یا منظور صوری است و گاهی هم مراد مقتضیات مخفییه است. لذا حقیقی نیست، چون انبیاء گناه نمی کنند. پس این عصیان نیست به این بیانی که گفته شد؛ نه به معنای لغوی و نه به معنای ترک اولی. و اصلاً مقدر خداوند بوده که این عمل را انجام دهد (از آن گندم بخورد) تا به سوی زمین بیاید و حکمت خداوند از دار تکلیف و بندگی و امتحان بندگان و زاد و ولد و... پیاده شود چون آدم علیه السلام از زمین خلق شده. در این باره روایتی از امام رضا علیه السلام است که می فرماید:

فان الله عزوجل خلق آدم حجه فی أرضه و خلیفه فی بلاده لم یخلقه للجنة (3).

امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل آدم را خلق کرد تا در روی زمین حجت و خلیفه او بر بندگانش باشد و او را برای بهشت خلق نکرده بود. (علت خلقتش برای حجت بودن و خلیفه بودن اوست، بهشت که یک وسیله است نه هدف).

همچنان که خداوند می فرماید:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (4)

ص: 134

1- سوره طه آیه 121.

2- بحث آن خواهد آمد.

3- مجمع البحرین ماده عصا.

4- سوره بقره آیه 30.

وطهرهم تطهیرا از باب تأکید است و معنای جدیدی می دهد و آن ارتفاع مقام معصومین علیهم السلام به انتهای مراتب طهارت است، زیرا اگر رسول خدا صلی الله علیه واله اکتفاء می کرد به گفتارش که فرمود: «واذهب عنهم الرجس» توهم این بود که اکتفاء به ذهاب الرجس فقط کرده بدون ارتفاع اسامی مراتب طهارت.

پس به این بیان فرمایش آن حضرت که فرمود: «تطهیرا» نیز مفید آن معنا هم می باشد پس در آنجا اذهاب رجس است و این جا تطهیر در عالی ترین درجات آن و این جا تطهیراً اقصی نهایت درجات طهارت است اگر چه ممکن است که تطهیر برای تأکید مطلب در اینجا باشد.

باید توجه داشت که اهل بیت علیهم السلام طاهرو پاک خلق شده اند و منظور این مطلب، این نیست که طلب رفع رجس باشد، بلکه مقصود دفع رجس است. یعنی از اول رجسی نبوده که حال بخواهد بیرون ببرد. زیرا در وجود مبارک معصومین علیهم السلام رجس و پلیدی راه نداشته تا پیامبر صلی الله علیه واله از بین رفتن او را طلب کند و این نکته دقیقی است. چون اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه واله از اول پاک و پاکیزه و بدون آرایش به دنیا آمده اند و منظور از کلمه تطهیرا این است که طاهر و پاک و مطهر خلق شده اند و گاهی هم منظور از تطهیر، استمرار است کما اینکه حضرت علی علیه السلام نسبت به قول و گفتار خداوند که فرموده:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (1)

می فرماید: به معنی طلب استمرار هدایت است زیرا ممکن الوجود در هر لحظه ای بعد از لحظه ای معرض طرفین است. (یعنی انسان غیر معصوم به واسطه اعمالی که انجام می دهد گاهی مقام خود را بالا می برد و گاهی پایین می آورد) و همان طور که مایل است به طرف بالا حرکت کند همان طور هم مایل است به واسطه خذلان خود به طرف پایین حرکت کند.

ص: 135

پس انسان در هر لحظه ای نیاز به هدایت از جانب خداوند دارد و مطلب در بعضی موارد ابتدایی و در بعضی موارد استمراری است چه به طرف طهارت و پاکی برود، چه به طرف نجاست. جمله اولی که مراتب اعلی و ارفع و استمراری باشد در معصومین علیهم السلام است و مؤمنین و جمله دوم که انزل و میل به طرف نجاست باشد در کفار و منافقین و فساق است.

مانند صورت های ذهنیه است نسبت به ما. پس در هر لحظه انسان نیاز به عنایت و افاضه از جانب خداوند متعال دارد و گرنه منهدم و مضمحل خواهد شد. یعنی نسبت کون و بودن نسبت به خداوند ذاتی و ابدی است ولی نسبت به همه مخلوقات عنایت و افاضه است، که اگر یک لحظه لطف و عنایت پروردگار قطع شود همه موجودات من جمله انسان نابود خواهد شد، چون بقاء موجودات و انسان حدوثی است. (یعنی به وجود آمده از نیستی) نه ذاتی.

به هر حال انسان متعبد و مؤمن باید معتقد باشد، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله به جمیع فضائل و کمالات و اعلی مراتب طهارت متصفند و الا در اعتقاد او خدشه است.

قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه و مبرم خطابه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

«این است و جز این نیست که خداوند اراده کرده است پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

به اتفاق جمیع فریقین به جز عده ای از مخالفین و معاندین منظور از اهل بیت در اینجا آل پیغمبر علیهم السلام می باشند. البیت: الف و لام تعریف در آن، الف و لام عهد است یعنی: اهل بیت النبوه و الرساله. یعنی ای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و اله اراده خداوند سبحان تعلق گرفته به اینکه خطینات و سینات و آثام را از کبیر و صغیر، از شما دور بدارد (2).

تحقیق در مفردات آیه شریفه

لغت انما: گفته اند این کلمه برای انحصار است مرحوم شیخ طائفه شیعیه «شیخ طوسی» فرموده است: لفظ «انما» مانند «لیس» به کار می رود و این را در گذشته از لغویان مانند زجاج و دیگران نقل کردیم و خلاصه کلام آن می شود که: خداوند اراده نکرده است بردن هر گونه پلیدی را در این حد از کسی مگر از اهل بیت علیهم السلام و این دلالت دارد که بردن پلیدی ها درباره آنان صورت گرفته است و این بر عصمت آنان دلالت می کند (3).

ص: 137

1- سوره احزاب آیه 33.

2- اراده حق تعالی بر دو صورت است: اراده در تشریعیات و اراده در تکوینیات. اما تشریعیات مثل اراده خداوند در نماز و روزه و سایر طاعات و عبادات از بندگان و گاهی در این اراده تخلف می شود زیرا متعلق این اراده فعل بنده است چرا که اگر به مجرد اراده پروردگار، فعل بنده تحقق پیدا کند جبر لازم آید و اما در تکوینیات پس متعلق اراده، فعل خداوند است. و ارادته فعله. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» [سوره یس آیه 82] و مخفی نماند که اراده تطهیر در این آیه از قبیل دوم است.

3- تفسیر تبیان 340/4؛ البته ما قائلیم که از اول رجس و پلیدی نبود تا خداوند بخواهد آن را رفع کند. بلکه از اول منزّه و مقدس بودند و تعبیر شیخ درست نیست زیرا از قول ایشان این چنین استنباط می شود که پلیدی بوده و رفع شده است که این حرف از ریشه غلط است.

لغت برید: اراده مصدر باب افعال است از اراد یرید و ثلاثی مجرد آن راد یرود است. راغب در مفردات القرآن گوید: «اراده از راد، یرود گرفته شده و به معنای کوشش و پویش در جستجوی چیزی است. اراده در اصل نیرویی است مرکب از خواسته و نیاز و آرزو و آن نامی است برای گرایش نفس به چیزی، همراه با حکم درباره آن که باید انجام بگیرد یا انجام نگیرد. سپس گاهی فقط در معنای مبدأ، یعنی گرایش نفس به چیزی به کار می رود و گاه در منتهی، یعنی حکم درباره انجام گرفتن یا نگرفتن آن. و هرگاه اراده درباره خدا به کار رود منظور معنای دوم است یعنی منتهی است نه مبدأ زیرا خداوند از صفت گرایش داشتن به چیزی منزّه و برتر است»

مرحوم شیخ طوسی می فرماید: اراده خداوند برای از میان بردن پلیدی ها از اهل بیت علیهم السلام از دو حال بیرون نیست، یا منظور آن است که از آنان خواسته، خدا را اطاعت کنند و از گناهان بپرهیزند یا مراد آن است که پلیدی ها را از آنان برده است بدین گونه که عنایت خاصی به آنان نموده و بدین وسیله از زشتی ها امتناع می ورزند. روا نیست که معنای اول مراد باشد زیرا این اراده را با همه مکلفان داشته و اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام ندارد، در حالی که خلافتی در این نیست که خداوند با این آیه، اهل بیت علیهم السلام را به چیزی مخصوص داشته که دیگران را با آنان شریک نساخته است. پس چگونه می توان آن را بر معنایی حمل کرد که بین جمیع مردم عمومیت دارد و آیه را از این که در آن فضیلت و مزیتی بر دیگران نهفته است بیرون می برد(1).

مرحوم طباطبایی در المیزان خود گوید: معنای آن این است که خدای سبحان اراده مداوم و مستمر یافته که شما اهل بیت را به موهبت عصمت مخصوص بدارد بدان گونه که اعتقاد باطل و اثر زشت را از شما خاندان بزدايد(2).

ص: 138

1- تفسیر تبیان 356/8 .

2- تفسیر المیزان 331/16 .

لغت لیدهب: اذهاب به دو معنا به کار می رود:

اول: برطرف ساختن چیزی از محل خود پس از ثبوتش در آنجا چنانچه شخص فقیه گوید: «آب نجاست را از بین می برد» یا «توبه و انابه گناهان را از بین می برد».

دوم: دور ساختن چیزی از محلی پیش از آنکه بدانجا برسد. گرچه ممکن است که آن چیز در آنجا وارد شود چنانکه به دوست خود گویی: «دوستی و شوق وصول به تو، سختی راه را از من می برد» یا «خداوند بدی و بلا را از تو ببرد» یا به چاه کن می گویی: «دهان چاه را تنگ نساز» و نحو این گویند: «مبتدا را از عوامل لفظی مجرد ساز» یا: «مصیبت فلان کس خواب را از چشمم ربود».

معنای این جملات این است که: دوستی تو مانع از وارد شدن سختی بر من شد و خداوند مانع از ورود بدی و بلا بر تو شود و چاه کن از آغاز دهان چاه را گشاد گیرد و تنگ نسازد و مبتدا از اول مجرد از عوامل لفظی آید. همه این مثال ها خلاف مثال های اول بود یعنی بردن یک چیز پیش از وارد شدن آن هاست. زیرا آب نجاست را پس از وارد شدن بر محل از بین می برد و توبه و انابه، گناه را پس از انجام دادن و ورودش بر نفس می زداید.

لغت رجس: راغب در مفردات گوید:

«رجس چیز ناپاک و نجس است و بر چهار وجه آمده است:

(1) منفور طبع .

(2) منفور عقل مانند کافر؛ از آن رو که شرک از نظر عقل زشت ترین چیزهاست.

(3) منفور شرع مانند شراب، قمار.

(4) یا منفور همه جهات مانند مردار. زیرا مردار از نظر طبع و عقل و شرع منفور است».

ابن منظور در لسان العرب رجس را به این معانی آورده است: هر کار منفور، چیز نجس، گناه، اضطراب و لرزه و وسوسه شیطان، شک و کفر.

مرحوم طباطبائی می گوید: رجس صفتی است از رجاست و قذار (پلیدی) و

حالت و چگونگی در چیزی است که موجب پرهیز و نفرت از آن می شود. این حالت گاه در ظاهر آن چیز است مانند رجاست خوک و گاه به حسب باطن آن است و آن رجاست و قذارت معنوی است مانند شرک و کفر و هر چه باشد رجس یک ادراک نفسانی و اثری ادراکی و شعوری است که از تعلق قلب به اعتقاد باطل یا عمل زشت بر می خیزد.

رجسی که در این آیه است و با الف و لام، معرفه شده است گرچه ذاتا افاده عموم نمی کند زیرا در سیاق اثبات به کار رفته (نه سیاق نفی) اما از آن روافاده عموم می کند که مفعول اذهاب قرار گرفته است. زیرا اذهاب در معنای سلب و نفی رجس است و سلب مطلق آن مصداق نمی یابد مگر به انتفاء هر فردی از رجس بویژه که در این آیه به ضمیمه و یطهرکم تطهیراً آمده است. زیرا معلوم است که تطهیر به بردن بخشی از پلیدی ها حاصل نمی شود. بنابراین آیه کریمه دلالت دارد بر پاکی اهل بیت علیهم السلام از هر رجسی که عنوان رجس بر آن صدق کند و بتوان آن را رجس نامید خواه گناه باشد یا غیرگناه بلکه هر گونه پیروی از هوای نفس گرچه در مباح باشد رجس نامیده می شود و اهل بیت علیهم السلام از آن مبرا هستند.

لغت اهل البیت: راغب اصفهانی در مفردات خود گوید: اهل مرد کسانی هستند که در نسب یا دین و مانند آن مثل حرفه و خانه و شهر، با او گرد آیند. پس اهل مرد در اصل کسانی هستند که در یک خانه با او جمع شوند. آن گاه در معنای مجازی به کار رفته و به کسانی که در نسب با وی یکی باشند گفته شده است و «اهل بیت» هرگاه به طور مطلق گفته شود درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله معروف است به دلیل آیه تطهیر.

و نیز در ماده «بیت» گوید:

«اصل بیت جایی است که انسان هنگام شب در آن مأوی می گزیند» چنانکه «بات» درباره ماندن در شب و «ظل» درباره ماندن در روز به کار می رود. سپس کلمه بیت درباره مسکن گفته می شود بدون در نظر گرفتن آنکه شب در آنجا باشد... و تعبیر اهل البیت درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله متعارف شده است.

ابن منظور در لسان العرب گوید: «بیت شعر، از بیت به معنای خیمه گرفته شده است. زیرا بیت شعر، کلام را پیوسته می سازد چنانکه بیت ، اهل خود را».

مرحوم طباطبایی می گوید: با توجه به بیانات گذشته معلوم می شود که لفظ اهل بیت «در عرف قرآن، برای آن پنج نفر اسم خاصی است، یعنی پیامبر، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و به غیر آنان اطلاق نمی گردد؛ گرچه از خویشان نزدیک آن حضرت باشند هر چند به حسب عرف عام بر خویشان آن حضرت اطلاق گردد(1).

قوی ترین دلیل بر آنکه مراد از اهل بیت، خمسه طیبه و سایر امامان معصوم علیهم السلام هستند عملی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله پس از نزول آیه :

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»(2)

«اهل بیت خود را به نماز امرکن و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش».

انجام می داد؛ زیرا آن حضرت پس از نزول این آیه بر خانه امیرمؤمنان و فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: نماز، خدا شما را رحمت کند:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(3)

این آیه دهان مخالفانی را که می گویند آیه مربوط به زنان پیغمبر صلی الله علیه و اله است و منظور از آل، زنان اوست؛ می بندد و می شکند و اگر چشم بصیرت داشته باشند (که ندارند)، و مقید به دین و مکتب حقه باشند (که نیستند)، و نص و دستورات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و اله را نادیده نگیرند (که می گیرند)، و لجاجت به خرج ندهند (که میدهند)، و معاند هم نباشند (که هستند) باید قبول کنند (که نمی کنند)، و رهرو اهل بیت علیهم السلام شوند (که نمیشوند).

پس اما که معمولاً برای حصر است دلیل بر این است که این موهبت، ویژه

ص: 141

1- تفسیر المیزان 331/16 .

2- سوره طه آیه 132 .

3- سوره احزاب آیه 33 .

خاندان پیامبر صلی الله علیه واله است و یک توجه است برای مخالفین که اعتراض کرده اند، چرا ضمیر مذکر به اتما برگشته با اینکه سخن خدا با زنان پیامبر صلی الله علیه واله بود؟

همچنان که در اهل بیت گفته شد، بالاتفاق همه علمای اسلام و مفسرین گفته اند که، اشاره به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله دارد و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز فهمیده می شود چرا که «بیت» گرچه به صورت مطلق در اینجا ذکر شده اما به قرینه آیات قبل و بعد منظور از آن، خانه پیامبر صلی الله علیه واله است. اما اینکه مقصود از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله در اینجا چه اشخاصی می باشد، در میان مفسران گفتگو است. (البته میان علمای عامه و مفسرینشان والا در میان علما و مفسرین خاصه و شیعه اختلافی نیست که مقصود همان پنج تن اصحاب کساء است و این مسئله اجماعی است) و سایر معصومین علیهم السلام هم که قهراً در آن داخلند و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

بعضی آن را زنان پیامبر صلی الله علیه واله در نظر گرفته اند و قائلند که مخصوص زنان آن حضرت است و آیات قبل و بعد را که درباره ازواج رسول خدا صلی الله علیه واله سخن می گوید، قرینه این معنی شمرده اند همانند زمخشری که در کشف گفته است:

وفی هذا دلیل بین علی ان نساء النبی صلی الله علیه واله من أهل بیته(1).

اما فخر رازی در تفسیرش چنین گوید:

ثم ان الله تعالی ترک خطاب الموثثات و خاطب بخطاب المذکرین یقوله: لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. لیدخل فیہ نساء اهل بیته و رجالهم و اختلف الاقوال فی اهل البیت و الاولی ان یقال هم اولاده و ازواجه و الحسن و الحسین منهم و علی منهم لانه کان من اهل بیته معاشرته بنت النبی و ملازمته للنبی(2).

ص: 142

1- کشف 3/538.

2- تفسیر کبیر 25/168.

ولی با یک توجه، سبک مطلب عوض می شود و این عقیده مخالف نفی می گردد. چرا که ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده عموماً به صورت ضمیر جمع مؤنث است در حالی که ضمائر این قسمت از آیه: *إنما یرید الله همه به صورت جمع مذکر است و این نشان می دهد معنی دیگری در نظر بوده است.*

لذا بعضی دیگر از مفسران از این مرحله گام را فراتر نهاده و آیه را شامل همه خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله اعم از مردان و همسران آن حضرت دانسته اند که کاملاً غلط و اشتباه است.

و از سوی دیگر روایات بسیاری که در منابع اهل عامه و خاصه وارد شده، معنی دوم یعنی شمول (همه) خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را نیز نفی می کند و تعجب است این عده قلیل چطور با این همه روایات در کتب خودشان، از حق عدول کرده اند و روی دنده لجاجت افتاده اند و تفسیر به رأی نموده اند.

لذا روایات عموماً می گوید: مخاطب در آیه، منحصرراً پنج نفرند؛ پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. با وجود این نصوص فراوان که قرینه روشنی بر تفسیر مفهوم آیه است، تنها تفسیر قابل قبول برای آیه همان معنی سوم یعنی اختصاص به خیمه طیبه است.

و تنها سؤالی که در اینجا باقی می ماند این است که چگونه در لابلای بحث از وظایف زنان پیامبر صلی الله علیه و اله، مطلبی گفته شده است که شامل زنان پیامبر نمی شود؟ تمام اشکالات همین است که این را هم پاسخ داده اند و آن اینکه مفسران بزرگ از قبیل مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید: این اولین مرتبه نیست که در آیات قرآن به آیاتی برخورد می کنیم که در کنار هم قرار دارند ولیکن از موضوعات مختلفی سخن می گویند. قرآن پر است از این گونه بحث ها، همچنین در کلام و قصه های عرب و اشعار آنان نیز نمونه های فراوانی برای این موضوع موجود است.

خلاصه که این اشکال، خیلی مضحک است چرا که ما می بینیم در بسیاری از مطالب و گفتگوها و محاورات عرب و عجم مخاطب از کلام اول خود بر می گردد و عنوان خطاب را عوض می کند و مطلب جدیدی را عنوان می کند.

مرحوم طباطبائی در المیزان خود پاسخ دیگری بر آن افزوده که خلاصه اش این است: ما هیچ دلیلی در دست نداریم که جمله انما یرید الله همراه این آیات نازل شده باشد، بلکه از روایات به خوبی استفاده می شود که این قسمت جداگانه نازل گردیده اما به هنگام جمع آوری آیات قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله یا بعد از آن در کنار این آیات قرار داده شده است.

پاسخ سومی که می توان به این سؤال داد این است که قرآن می خواهد به همسران رسول خود بفرماید: شما در میان خاندان و خانواده ای قرار دارید که گروهی از آنان معصومند. کسی که در زیر سایه درخت عصمت و در کانون معصومان قرار گرفته، سزاوار است که بیش از دیگران مراقب خود باشد و فراموش نکند که انتساب او به خانواده ای که پنج معصوم پاک در آن است مسئولیت های سنگینی برای او ایجاد می کند و خدا و خلق انتظار فراوانی از او دارد.

همان طور که در گذشته به این مطلب اشاره کردیم منظور از اراده الهی در این آیه، دستورات و احکام خداوند در مورد حلال و حرام نیست چرا که این دستورات شامل همگان می شود و اختصاص به اهل بیت علیهم ندارد. و با مفهوم جمله انما یرید الله سازگار نیست. پس این اراده مستمر اشاره به یک نوع امداد الهی است که اهل بیت علیهم السلام را بر عصمت و ادامه آن یاری می دهد و در عین حال منافات با اختیار ندارد(1).

ص: 144

1- معصومین علیهم السلام دارای یک نوع شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویشند و یک نوع لیاقت ذاتی و موهبتی از سوی پروردگار دارند تا بتوانند الگو و اسوه مردم بوده باشند، و به عبارت دیگر معصومین علیهم السلام به خاطر تأییدات الهی و پیمان پاک خویش، چنانند که در عین داشتن قدرت و اختیار بر گناه کردن، سراغ گناه نمی روند. درست همان گونه که هیچ فرد عاقلی حاضر نیست قطعه آتشی را بردارد و به دهان خویش بگذارد با این که نه اجباری در این کار است و نه اکراهی. این حالتی است که از درون وجود خود انسان، بر اثر آگاهی ها و مبادی فطری و طبیعی می جوشد بی آنکه جبری در کار باشد.

در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در زیارت جامعه آمده است:

عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و أذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیرا.

«و شما خانواده را معصوم از لغزش و ایمن از فتنه و پاک و منزّه از هر خلق ناشایسته گردانید و از شما به کلی رجس و ناپاکی را زائل فرمود و شما را پاک و پاکیزه گردانید».

با این بیان در دلالت آیه تطهیر بر مقام عصمت اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام تردیدی نیست و اگر کسی تردیدی کند باید يرجع إلى أمه.

اقوال مفسرین در رابطه با آیه تطهیر

1- وقد اتفقت الأمة بأجمعها على ان المراد باهل البيت في الآية اهل بيت نبينا صلى الله عليه واله ثم اختلقوا فقال عكرمة اراد ازواج النبی لأن اول الآية متوجه اليهن و قال ابوسعید الخدری و انس بن مالک و وائله بن الأسقع و عائشه و أم سلمه ان الآية مختصمه برسول الله صلى الله عليه واله وعلی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام (1).

2- قول کشف و رازی که گذشت .

3- ابوحزمه محمد بن جریر طبری (متوفی 310) در تفسیر خود به نام جامع البیان جلد 5 صفحه 22، پانزده حدیث باسندهای گوناگون آورده است. وی گوید: اهل تأویل در اینکه منظور از «اهل بیت» در این آیه کیستند اختلاف دارند. برخی گویند: منظور از آن رسول خدا صلی الله علیه واله وعلی و فاطمه و حسن و حسین است و این مطلب را از راویان زیر آورده اند:

(1) ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه واله که فرمود: این آیه درباره پنج نفر نازل شده است: من وعلی و حسن و حسین و فاطمه انما یرید الله ...

(2) انس گوید: مدت 6 ماه هرگاه پیامبر صلی الله علیه واله برای نماز بیرون می آمد از خانه

ص: 145

فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: نماز! ای (صاحب) بیت! نماز یزید الله ...

(3) شهر بن حوشب از ام سلمه نقل کرده که گفت: پیامبر صلی الله علیه واله و علی و فاطمه و حسن و حسین نزد من بودند. برای آنان حلویایی درست کردم و همگی خوردند و خوابیدند و پیامبر صلی الله علیه واله عبایا قطیفه ای بر روی آنان کشید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند هر گونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز.

(4) ابوالحمراء گوید: در زمان پیامبر صلی الله علیه واله هفت ماه، به مدینه سر می زدم و در این مدت دیدم که پیامبر صلی الله علیه واله هنگام سپیده صبح به در خانه علی و فاطمه می آمد و می فرمود: نماز؛ نماز انما یزید الله ...

(5) یونس بن اسحاق با سند خود از پیامبر صلی الله علیه واله مانند همین را نقل کرده است.

(6) ابوعمار گوید: من نزد واثله بن اسقع نشسته بودم که عده ای از علی علیه السلام یاد کردند و به او ناسزا گفتند. چون برخاستند اسقع به من گفت: بنشین تا تو را از این مردی که این ها ناسزایش گفتند خبر دهم. من نزد رسول خدا صلی الله علیه واله بودم که علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند پیامبر صلی الله علیه واله عبایی بر روی آنان افکند و گفت:

«خداوندا! اینان اهل بیت من هستند خداوندا هرگونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز».

(7) ابوسعید خدری از ام سلمه نقل کرده است: چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه واله علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و عبای خبیری را بر روی آنان افکند و گفت: خداوندا اینان اهل بیت من هستند. خداوندا هر گونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز. ام سلمه گفت: آیا من از ایشان نیستم؟ فرمود: توبه راه خیر هستی.

(8) عطیه از ابوسعید از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه واله روایت کرده است: این آیه در خانه او نازل شده است. وی گوید: من بر در خانه نشسته بودم و گفتم: ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: توبه راه خیر هستی. تو از همسران من هستی و در خانه،

رسول خدا صلی الله علیه و اله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم و السلام بودند.

(9) ابو دیلم گوید: امام سجاد علیه السلام به یکی از شامیان فرمود: آیا این آیه را در سوره احزاب آیه 56 نخوانده اید: إنما یرید الله ... گفت: مگر شما آن هابید؟ فرمود: آری.

(10) جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور (198/5) بیست روایت از طرق گوناگون آورده است که منظور از اهل بیت همان پنج نفرند. وی گوید: طبرانی از ام سلمه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه علیها السلام فرمود: شوهر و دو فرزندت را نزد من بیاور، فاطمه آنان را آورد. رسول خدا صلی الله علیه و اله عبای فدکی را بر روی آنان افکند و دست خود را بر آنان گذارد و گفت:

«خداوند! اینان اهل محمدند و در لفظ دیگری فرمود: آل محمدند. پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد علیهم السلام قرار ده چنانکه بر آل ابراهیم قرار دادی که تو ستوده و با عظمتی».

من عبا را کنار زدم تا با آنان زیر عبا روم. پیامبر صلی الله علیه و اله آن را از دست من کشید و فرمود: توبه راه خیر هستی.

این حدیث را نیز احمد حنبل در مسند خود جلد 6 صفحه 323 آورده است و حافظ کبیر ابوالقاسم حسکانی حنفی نیشابوری که از دانشمندان قرن پنجم است در کتاب خود شواهد التنزیل لقواعد التفضیل جلد 2 صفحه 10-92 بیش از دویست طریق آورده است که این آیه درباره این پنج نفر نازل شده است.

مرحوم سید شرف الدین موسوی عاملی لبنانی در کتاب خود (1) می فرماید: ای کسانی که از مقام رسول خدا صلی الله علیه و اله آگاهید و به پایه حکمت و عصمت او آشنایید و قدر کارها و گفتارهای او را به خوبی می شناسید آیا برای قرار دادن انحصاری آنان در زیر عبا توسط آن حضرت هنگام تبلیغ این آیه از سوی خداوند دلیلی جزاین نهفته است که می خواهد مبالغه بی حد در توضیح این آیه که ویژه آن هاست و مایه امتیاز آنان از سایر

ص: 147

جهانیان است داشته باشد؟ و آیا چیز دیگری می فهمید؟ و آیا برای کشیدن عبا از دست ام سلمه و منع او از آمدن در زیر عبا با آن جلالت قدر و عظمت شأن دلیلی جز آنچه گفتیم می دانید؟

پس به کجا می روید؟ و شما را به کجا می گردانند؟ این گفتار فرستاده ای گرامی و نیرومند است که نزد پروردگار صاحب عرش از مقام ارجمندی برخوردار است و در عالم بالا فرمانروا و امین است و این یار شما دیوانه نیست.

آیا او بیهوده آنان را در زیر عبا پوشانیده؟ آیا به شوخی گفت: «پروردگارا اینان اهل بیت من هستند»؟ آیا بیهوده و به گزاف عبا را از دست ام سلمه کشید؟ هرگز! که این جزو حی نبود و فرشته ای نیرومند او را آموخته بود. این کار چندین بار از آن حضرت سرزد تا آنجا که برخی از عالمان احتمال داده اند که این آیه مکرر نازل شده است، اما حکمت پیامبر راستگو و امین در نصیحت مردمان برای ابلاغ آشکار این مطلب، اقتضای آن داشت که این قضیه را تکرار نماید. یک بار در خانه ام سلمه هنگام نزول آیه و تبلیغ آن به اهلس که مخاطب آن بودند و بار دیگر در خانه فاطمه علیها السلام و در هر بار آیه را بر آنان می خواند و آنان را مورد خطاب قرار می داد، در حالی که آنان در زیر آن عبا، جدای از مردم بودند تا تیره شبیه ای را به گلوی کج اندیشان بازگرداند.

آن حضرت، که پدر و مادرم فدای او باد در توضیح اختصاص این آیه به آن چند نفر به نهایت کوشید و در اعلان این مطلب راه هایی را پویید که جدال در این مورد معنایی ندارد و پس از نزول این آیه هرگاه به نماز صبح می رفت از خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «نماز! ای اهل بیت انما یرید الله...» و بنا به روایت انس (1) ماه و به روایت ابن عباس 7 ماه این کار را ادامه داد تا آنکه حق کاملاً آشکار گشت و مانند صبح برای بینایان نمودار شد.

ص: 148

مرحوم شیخ زین الدین نباطی بیاضی در کتاب خود(1) گوید: ابن قرطه در کتاب مراصد العرفان از ابن عباس آورده است که گفت: ما شاهد بودیم که مدت 9 ماه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هر روز به هنگام هر نماز به در خانه علی علیه السلام می آمد و بر آنان سلام می کرد و این آیه را می خواند و آنان را به نماز دعوت می کرد.

4- ثعلبی در تفسیر خود از ام سلمه نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در خانه خود بود که فاطمه علیها السلام حریره ای (نوعی غذا) نزد آن حضرت آورد پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

«همسر و دو فرزندان (حسن و حسین) را صدا کن. فاطمه آن ها را آورد. سپس غذا خوردند بعد پیامبر صلی الله علیه و اله عبایی بر روی آنها افکند و گفت:

اللهم هؤلاء أهل بيتي و عترتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

خداوند! اینها خاندان من هستند، پلیدی را از آن ها دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان و در اینجا آیه «انما یرید الله» نازل شد. من گفتم: آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا؟ فرمود: انک الی خیر تو بر خیر و نیکی هستی (اما در زمره این گروه نیستی)(2).

شان نزول آیه تطهیر

احمد حنبل در مسند خود از عطاء بن رباح نقل کرده که ام سلمه فرمود: روزی حضرت فاطمه علیها السلام طعامی پخته و ساخته بود و در دیگ گلین به نزد رسول گرامی صلی الله علیه و اله آورد و آن روز آن بزرگوار در خانه من بود و چون فاطمه علیها السلام آن طعام را آورد، رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: ای نور دیده من! علی علیه السلام را با دو فرزند خود صدا کن تا با من این غذا را میل کنند. پس چون ایشان حاضر شدند و همه از آن طعام میل فرمودند، جبرئیل علیه السلام از جانب پروردگار نازل شد و این آیه را آورد: انما یرید الله پس آن بزرگوار کسائی را برایشان انداخت و فرمود:

ص: 149

1- الصراط المستقیم 188/1.

2- مجمع البیان 357/8.

اللهم هؤلاء أهل بيتي و خاصتي اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

چون من این دعا را از آن حضرت شنیدم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه واله انا (معکم)؟ من با شما هستم؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله فرمود: «انک علی خیر» یعنی تورتبه اهل بیت مرا نداری اما زنی نیکو کرداری و مضمون این خبر را ابوالحسن اندلسی که جامع صحاح است در جامع آورده است.

ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی که از عامه است از ابوالحمراء روایت می کند که: من ده ماه ملازم حضرت رسول صلی الله علیه واله بودم. هر روز می دیدم که آن سرور در وقت صبح دم می آمد و دست مبارک بر در سرای شاه اولیا امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء علیهما السلام می نهاد و می فرمود: السلام علیکم ورحمه الله و برکاته و ایشان در جواب می فرمودند: وعلیک السلام یا رسول الله ورحمه الله و برکاته.

چون رسول اکرم صلی الله علیه واله جواب ایشان را می شنید می فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

و بعد از تلاوت این آیه شریفه مراجعت می فرمود و به مصلاهی خود می رفت و مشغول نماز می شد. (1)

ص: 150

1- منهج الصادقین 317/7.

1- وقال ابوسعید الخدری و انس بن مالک و واثله بن الاسقع وعائشه وام سلمه ان الآیه مختصه برسول الله صلی الله علیه واله و علی و فاطمه والحسن و الحسین علیهم السلام(1).

و ابوسعید خدری و انس بن مالک و واثله بن اسقع و عایشه وام سلمه گفته اند که:

این آیه مختص رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است.

2- ذکر أبو حمزه الثمالی فی تفسیره قال حدثنی شهر بن حوشب عن أم سلمه رضی الله عنها قالت جاءت فاطمه علیها السلام إلى النبی صلی الله علیه واله تحمل حریره لها فقال ادعی لی زوجک و ابنیک فجاءت بهم فطعموا ثم ألقى علیهم کساء له خیریا فقال اللهم هؤلاء أهل بیتی و عترتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا فقلت: یا رسول الله صلی الله علیه واله و أنا معهم فقال أنت إلى خیر(2).

ابوحمزہ ثمالی در تفسیرش آورده است که: شهر بن حوشب از ام سلمه برایم روایت کرده است که: فاطمه به سوی پیامبر آمد و با خود حریره ای آورده بود. پیامبر فرمود: همسر و فرزندان را هم بگو بیایند. فاطمه رفت و آن ها را با خود آورد. پس از آن طعام میل کردند سپس بر روی آنان کساء خیری انداخت و فرمود: «خداوندا ایشان اهل بیت و عترت من هستند، از آن ها رجس و پلیدی را ببر و ایشان را پاکیزه مدار». پس من گفتم: ای رسول خدا آیا من با شما هستم؟ فرمود: تو بر راه خیر و نیکی هستی.

3- وروی الثعلبی فی تفسیره بالإسناد عن أم سلمه تذاکر أن النبی صلی الله علیه واله کان فی بیتها، فأتته فاطمه ببرمه فیها حریره قال لها: ادعی زوجک و ابنیک، فذکرت الحدیث نحو ذلک. ثم قالت: فانزل الله عزوجل هذه الآیه:

ص: 151

1- مجمع البیان 4/356؛ بحار الانوار 35/231.

2- تأویل الایات الظاهره 449/4؛ تفسیر نورالثقلین 4/276.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

فأخذه فضل الكساء فغشاهم به ، ثم أخرج يده فألوى بها إلى السماء، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي و حامتي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت: فادخلت رأسي [في] البيت، وقلت: أنا معكم يا رسول الله قال: انك إلى خير، انك إلى خير(1).

ام سلمه گفت: پیامبر صلی الله علیه و اله در خانه من برنامه بود و عبای خبیری بر تن داشت، پس فاطمه علیها السلام با دیگری که در آن حریره بود آمد و او آن را درست کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و اله به او گفت: شوهرت را نزد من بخوان و او علی علیه السلام را خواند و پیامبر و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام در آنجا جمع شدند و از این طعام خوردند، ام سلمه می گوید: و من در حجره بودم و نماز می خواندم، پس این آیه نازل شد: «إنما يريد الله» پیامبر اضافه عبا را گرفت و همه آنها را با عبا پوشانید و خود او هم با آنان بود، سپس یکی از دست های خود را بیرون آورد و به آسمان اشاره کرد، آنگاه گفت: اینان اهل بیت من و خاندان من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و اله آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی، تو بر خیر هستی.

4- عن أبي سعيد قال: قال رسول الله نزلت هذه الآية في خمسة: في وفي علي و حسين و حسين و فاطمه(2).

از ابی سعید خدری نقل شده است که رسول خدا فرمودند: این آیه در حق من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

روایات در این باب به قدری زیاد است که بعضی از محققین آن را متواتر می دانند. در مجموع از آنچه ذکر شد نتیجه می گیریم که منابع و راویان احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می کنند به قدری فراوان است که جای تردید در آن برای احدی

ص: 152

1- شواهد التنزیل 128/2.

2- مجمع البیان 357/4 ؛ نک: [شواهد التنزیل 136/2]

خصوصاً مخالفین باقی نمی گذارد تا آنجا که مرحوم سید شهید، قاضی نور الله شوشتری اعلی الله مقامه در کتاب پر ارج و مفید خود «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف عامه گردآوری کرده و منابع شیعه در این زمینه از هزار میگذرد(1).

5- فی روایه أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

قال: نزلت هذه الآية فی رسول الله صلی الله علیه واله وعلی بن أبی طالب وفاطمه والحسن والحسین

عليهم السلام وذلك فی بیت أم سلمه و زوجته النبی صلی الله علیه واله ، دعا رسول الله صلی الله علیه واله علیا وفاطمه والحسن والحسین عليهم السلام ، ثم ألبسهم كساء له خیریا، ودخل معهم فيه ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی الذین وعدتني فيهم ما وعدتني، اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً، فنزلت هذه الآية. فقالت أم سلمه: وأنا معهم یا رسول الله؟ قال: أبشری یا ام سلمه فانك إلى خیر.

قال أبو الجارود وقال زید بن علی بن الحسین: إن جهالا من الناس یزعمون ما أراد الله بهذه الآية زواج النبی صلی الله علیه واله وقد كذبوا وأثموا وایم الله وعنی بها أزواج النبی صلی الله علیه واله لقال لیذهب عنكن الرجس ویطهركن تطهیراً و لكان الکلام موثنا كما قال:

«واذون ما یتلی فی بیوتكن ولا تبرجن» و«لیستن كاحد من النساء»(2).

ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان درباره آیه تطهیر فرموده اند: این آیه برای رسول خدا صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین وفاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و در منزل ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه واله نازل شده است. پیامبر، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و

ص: 153

1- احقاق الحق 3/ 513 - 531.

2- بحار الانوار 207/35.

حسین علیهم السلام را صدا کردند و در زیر کساء خیبری ایشان را قرار دادند و خودشان هم وارد شدند، سپس فرمودند: پروردگارا اینها اهل بیت من هستند، همان کسانی که راجع به ایشان به من وعده دادی آنچه را که وعده دادی. پروردگارا رجس و پلیدی را از ایشان ببر و آنان را پاکیزه گردان.

در همین حال این آیه نازل شد. پس ام سلمه گفت: آیا من با شما هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: به تو بشارت باد که تو بر سبیل خیر و نیکی هستی.

سپس ابوالجارود گوید که زید بن علی بن حسین علیهما السلام فرمود: عده ای از جهال و نادانان این مردم (اهل سنت) قائلند که این آیه مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد. این ها دروغ می گویند و از راه مستقیم منحرف شده اند. زیرا اگر خداوند زنان پیامبر صلی الله علیه و اله را اراده داشت، باید می فرمود: لیذهب عنک الرجس ویطهرکن تطهیراً یعنی باید کلام به صورت مؤنث بیان می شد همان طور که در آیات بعدی فرموده است:

«واذکرن ما یتلی فی بیوتکن ولا تبرجن» و «لستن کاحد من النساء» .

6- عن شهر بن حوشب قال اتیت أم سلمه زوج النبی لاسلم علیها فقلت لها: أرأیت یا أم المؤمنین - هذه الآیه إنما یرید الله قال: نزلت وأنا ورسول الله علی منامه لنا وتحتنا کساء خیبری، فجاءت فاطمه و معها وحسن و حسین فخار فیہ حریره. این ابن عمک قالت: هو فی البیت. قال اذهبی فادعیه . قالت فدعته. فاخذ الکساء من تحتنا فعطفه فأخذ جمیعہ بیده و فقال: هؤلاء أهل بیتی، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً، وأنا جالسہ خلف رسول الله صلی الله علیه و اله فقلت : یا رسول الله بأبی أنت و أمی فأنا؟ قال إنک علی خیر. و نزلت هذه الآیه فی النبی و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم الصلاه و السلام و التحیه و الإکرام و رحمہ الله و برکاته(1).

ص: 154

از شهر بن حوشب روایت شده که نزد ام سلمه همسر پیامبر آمدم تا بر او سلام کنم. پس به او گفتم: ای ام المؤمنین! از

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

برایم بگو. گفت: من و رسول خدا صلی الله علیه و اله بر روی عیالی خیبری بودیم که فاطمه علیها السلام با

ظرفی سفالی که در آن حریره بود به همراه حسن و حسین علیهما السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: پسر عمویت کجاست؟ فرمود: در خانه است. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: برو و او را نیز فراخوان. ام سلمه گفت: چون فاطمه، علی را فراخواند. رسول خدا عبا را از زیر ما برداشت و آن را تا کرد و اطرافش را در دست گرفت و سپس فرمود: پروردگارا! این ها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنان بزدای و پاکشان گردان. من که پشت رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته بودم، عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! پس من چه؟ فرمود: توبه راه خیر هستی. و این آیه در شأن پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین که صلوات و سلام و تحیت و درود و رحمت و برکات خدا بر آنان باد نازل شده است.

7- عن أم سلمة قالت كنت مع النبي صلى الله عليه واله في البيت فقالت الخادم هذا علي وفاطمة والحسن والحسين قائمين بالسده فقال قومي تنحى لى عن أهل بنيتى فقمتم فجلست فى ناحيه فأذن لهم فدخلوا فقبل فاطمه واعتنقها وقبل عليا واعتنقه وضم إليه الحسن والحسين صبيين صغيرين ثم اغدق عليهم خميصه سوداء ثم قال الله إلیک لا إلی النار فقلت أنا یا رسول الله قال وأنت علی خیر (1).

ام سلمه نقل کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه من بود، که خادم گفت: علی و فاطمه علیهما السلام بر در خانه اند. رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای ام سلمه! دور شوو اهل بیت مرا با من تنها بگذار. ام سلمه گفت: من برخاستم و از آن خانه اندکی دور

ص: 155

شدم. پس علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام وارد شدند.

حسن و حسین در آن زمان طفل بودند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو را در دامن خود نشانید و پیوسته علی علیه السلام را با یک دست در بر خود می گرفت و با دست دیگر فاطمه علیها السلام را. پس هریک از ایشان را می بوسید و گلیم سیاه علمدار را به ایشان پوشانید و فرمود: بار خدایا مرا و اهل بیت مرا به رحمت خود رسان که آن بهشت است و از آتش دوزخ دور کن. من گفتم: یا رسول الله! مرا نیز داخل ساز. فرمود: تو از اهل بیت من نیستی، اما بر راه خیری.

8- فی کتاب الخصال فی احتجاج علی علیه السلام علی ابی بکر قال:

قال: فأنشدک بالله الی ولأهل بیتک و ولدی آیه التطهیر من الرجس أم لک ولأهل بیتک؟ قال بل لک ولأهل بیتک قال فأنشدک بالله أنا صاحب دعوه رسول الله صلی الله علیه و آله و أهلی و ولدی یوم الکساء اللهم هؤلاء اهلی إلیک لا إلی النار أم أنت؟ قال: بل أنت وأهل بیتک (1).

در کتاب خصال راجع به احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر آمده است:

علی گفت: تو را به خدا سوگند، آیه تطهیر از آلودگی ها در باره من و خانواده و فرزندان من فرود آمد یا برای تو و خاندان تو؟ ابوبکر گفت: برای تو و خاندان تو. علی گفت: در روز اجتماع کساء پیامبر برای من و خانواده من و فرزندان من دعا کرد و گفت: خدایا ایشان خاندان منند، از آتش دور باشند یا برای تو؟ ابوبکر گفت: برای تو و خانواده و فرزندان تو.

9- فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه باسناده الی سلیم بن قیس الهمدانی عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال فی اثناء کلام له فی جمع من المهاجرین و الانصار فی المسجد ایام خلافه عثمان: أیها الناس أتعلمون أن الله عزوجل

ص: 156

1- خصال 550/2؛ احتجاج 119/1؛ بحار الانوار 9/29.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

فجمعی و فاطمه و ابنی حسنا و حسینا ثم ألقى علينا كساء وقال اللهم إن هؤلاء أهل بيتي ولحمتي يؤلمني ما يؤلمهم و يجرحني ما يجرحهم فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا فقالت أم سلمه و أنا يا رسول الله فقال أنت علي خير إنما أنزلت في وفي أخى علي وفي ابني الحسن و الحسين و في تسعه من ولد ابني الحسين خاصة ليس معنا فيها أحد غيرنا فقالوا لهم نشهد أن أم سلمه حدثتنا بذلك فسألنا رسول الله صلى الله عليه واله فحدثنا كما حدثتنا أم سلمه رضی الله عنها(1).

سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین روایت می کند که حضرت در میان جمعی از مهاجرو انصار در زمان خلافت عثمان فرمودند: ای مردم می دانید که خداوند در کتابش می فرماید: همانا خداوند اراده فرموده که از شما اهل بیت رجس و پلیدی را دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند یک نوع پاکیزگی. پس فاطمه و دو فرزند خود حسن و حسین علیهم السلام را در زیر کساء جمع کرد و گفت: خداوند این افراد اهل بیت من هستند و گوشت آنان گوشت من است. خشنود می کند مرا هر که آنان را خشنود کنند و ناراحت می کند مرا کسی که آنان را ناراحت کند. پس رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و پاکیزه گردان یک نوع پاکیزگی. پس ام سلمه گفت: یا رسول الله! من هم با آنان هستم؟ فرمودند: تو زن نیکویی هستی اما با اهل بیت من نیستی و همانا این آیه در حق من و برادرم علی و دو فرزندم حسن و حسین و 9 فرزند از فرزندان حسین می باشد. و غیر از ما اهل بیت (14 معصوم) کس دیگری را شامل نمی شود. همه آنان گویند ما شهادت می دهیم که ام سلمه برای ما روایت کرد و ما از رسول خدا سؤال کردیم حضرت

ص: 157

همچنانکه ام سلمه خبر داد ما را به آن آگاهی داد.

10- فی کتاب علل الشرائع باسناده إلى ابن أبی عمیر عن ذکره عن أبی عبد الله علیه السلام قال لما منع أبو بکر فاطمه علیها السلام فدکا و أخرج وکیلها جاء أمير المؤمنين علیه السلام إلى المسجد و أبو بکر جالس و حوله المهاجرون و الأنصار فقال یا أبا بکر لم منعت فاطمه علیها السلام ما جعله رسول الله صلی الله علیه و اله لها و وکیلها فیه منذ سنین فقال أبو بکر هذا فیء للمسلمین فإن أتت بشهود عدول و إلا فلا حق لها فیه قال یا أبا بکر تحکم فینا بخلاف ما تحکم فی المسلمین قال لا قال أخبرنی لو کان فی ید المسلمین شیء فادعیته أنا فیه من کنت تسأل البینه قال إیاک أسأل قال فإذا کان فی یدی شیء فادعی فیہ المسلمون تسألنی فی البینه قال فسکت أبو بکر فقال عمر هذا فی للمسلمین ولسنا من خصومتک فی شیء فقال أمير المؤمنين علیه السلام لأبی بکر یا أبا بکر تقر بالقرآن قال بلی قال فأخبرنی عن قول الله عزوجل:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

أفیتا أو فی غیرنا نزلت قال فیکم قال فأخبرنی لو ان شاهدین و المسلمین شهدا علی فاطمه علیها السلام بفاحشه ما کنت صانعاً قال کنت أقیم علیها الحد كما أقیم علی نساء المسلمین قال کنت إذن عند الله من الکافرين قال ولم قال لانک کنت ترد شهاده الله و تقبل شهاده غیره لان الله عزوجل قد شهد لها بالطهاره فإذا رددت شهاده الله و قبلت شهاده غیره کنت عند الله من الکافرين قال فبکی الناس و تفرقوا و دمدموا(1).

ص: 158

1- علل الشرائع 621/1، بحار الأنوار 124/29؛ تفسیر نور الثقلین 272/4.

از ابن ابی عمیر از کسی که ذکرش نموده، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: وقتی ابوبکر فاطمه علیها السلام را از فدک منع نمود و وکیل آن حضرت را بیرون کرد امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمدند در حالی که ابوبکر نشسته و مهاجرین و انصار گردش بودند، حضرت فرمودند: ای ابا بکر برای چه فاطمه علیها السلام را از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله برایش قرار داده بود منع کرده و وکیلش را که سال ها در آنجا بود بیرون کردی؟ ابوبکر جواب داد: این ملک فیء و غنیمت بوده و تعلق به همه مسلمانان دارد حال اگر شما شهود عادل دارید که مال فاطمه علیها السلام است که هیچ والا ایشان در این ملک حق ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا درباره ما به خلاف آنچه درباره مسلمین حکم کرده ای، حکم می نمایی؟ ابوبکر جواب داد: خیر.

حضرت فرمودند: اگر در دست مسلمین مالی باشد و من ادعا کنم آن مال تعلق به من دارد از چه کسی بینه و شاهد می خواهی؟ ابوبکر جواب داد: از شما بینه می خواهم.

حضرت فرمودند: حال اگر در دست من مالی باشد و مسلمانان ادعای آن را بنمایند، از من بینه و شاهد می خواهی؟ ابوبکر سکوت کرد و جوابی نداشت که بگوید، عمر گفت: این ملک فیء و غنیمت مسلمانان بوده و ما با شما خصومتی نداریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابی بکر فرمودند: ای ابوبکر به قرآن اقرار داری؟ ابوبکر جواب داد: آری اقرار دارم.

حضرت فرمودند: آیا این آیه شریفه:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

«خدا چنین می خواهد که هر آلودگی را از شما خانواده نبوت ببرد شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند» در شأن ما بوده یا در شأن غیر ما نازل شده است؟

ابوبکر جواب داد: در شأن شماست. حضرت فرمودند: اگر دو شاهد از مسلمین شهادت دهند که (العیاذ بالله) فاطمه علیها السلام مرتکب فحشا شده چه خواهی کرد؟

ابوبکر جواب داد: حد بر او جاری می کنم همان طوری که بر دیگر زنان از مسلمین حد اقامه خواهم نمود. حضرت فرمودند: در این صورت تونزد خداوند از کافرین

ابوبکر پرسید: چرا؟ حضرت فرمودند: برای این که تو شهادت خدا را رد کرده و شهادت غیرش را پذیرفته ای زیرا حق عزوجل شهادت به طهارت این بانو داده و وقتی تو شهادت خدا را رد نموده و شهادت غیرش را بپذیری نزد حق تعالی کافر هستی. امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم گریسته و متفرق شده و محزون گشتند. .

11- و باسناده الی عبد الرحمن بن کثیر قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام ما عنی الله عزوجل بقوله :

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

قال نزلت فی النبی و أمیرالمؤمنین و الحسن و الحسین و فاطمه علیها السلام فلما قبض الله عزوجل نبیه کان أمیرالمؤمنین ثم الحسن ثم الحسین علیهم السلام ثم وقع تأویل هذه الآیه:

«وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببغض فی کتاب الله»

وكان علی بن الحسین علیهما السلام إماما ثم جرت فی الأئمة من ولده الأوصیاء فطاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصیه الله عزوجل(1).

عبد الرحمن بن کثیر نقل کرده که وی گفت: محضرابا عبد الله علیه السلام عرضه داشتیم: مقصود خداوند از این آیه چیست؟

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

حضرت فرمودند: این آیه در شأن نبی اکرم و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نازل شده پس از آن که خداوند عزوجل نبی مکرمش را از این دنیا برد امیرالمؤمنین و سپس امام حسن و پس از آن امام حسین علیهم السلام را به جای آن حضرت قرار داد سپس تأویل این آیه بوقوع پیوست:

ص: 160

«وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببغض في كتاب الله»

«در کتاب خدا بعضی از ارحام اولی و سزاوارتر از برخی دیگر قرار داده شده اند» یعنی حضرت علی بن الحسین امام بعد از پدر گردید و سپس امامت در فرزندان ایشان (امام سجاد علیه السلام) جاری شد، پس اطاعت ایشان اطاعت خدا و نافرمانی آنها نافرمانی خدای عزوجل است.

12- فی کتاب معانی الاخبار ... عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

قال: الرجس هو الشك (1).

در کتاب معانی الاخبار آمده است که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه 33 سوره احزاب

فرمودند: منظور از آن پلیدی شک و دودلی است.

13- عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

يعني الأئمة عليهم السلام من ولايتهم من دخل فيها دخل في بيت النبي صلى الله عليه واله (2).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «همانا خداوند رجس و پلیدی را از شما دور کرده و شما را پاک و پاکیزه قرار داده» منظور ائمه هدی علیهم السلام و ولایت آنان است. کسی که در ولایت آنان وارد شد در خانه پیامبر صلی الله علیه واله وارد شده.

14- عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليه السلام قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه واله في بيت أم سلمة- وقد نزل عليه هو الآية:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

فقال رسول الله صلى الله عليه واله : يا علي هذه الآية نزلت فيك وفي سبطي و الأئمة من

ص: 161

1- معانی الاخبار /138؛ بحار الانوار /208/35؛ تفسیر نور الثقلین /237/4.

2- کافی /423/1؛ تفسیر البرهان /253/6؛ بحار الانوار /330/23.

ولذلك، قلت: يا رسول الله وكم الأئمة بعدك. قال: أنت يا علي ثم ابناك الحسن والحسين وبعد الحسين علي ابنه وبعد علي محمد ابنه وبعد محمد جعفر ابنه وبعد جعفر موسى ابنه وبعد موسى علي ابنه وبعد علي محمد ابنه وبعد محمد علي الحسن ابنه وبعد علي الحسن ابنه وبعد الحسن ابنه الحجة من ولد الحسين هكذا وجدت أساميهم مكتوبه على ساق العرش فسألت الله عزوجل عن ذلك. فقال: يا محمد هم الأئمة بعدك مطهرون معصومون وأعداؤهم ملعونون(1).

امام حسين عليه السلام می فرماید: من در خانه ام سلمه رضی الله عنها بر پیامبر خدا صلی الله علیه واله وارد شدم و آیه تطهیر نازل شد. پس رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ای علی! این آیه در حق تو و دو فرزندت حسن و حسین و در حق ائمه دیگر از نسل فرزندت حسین نازل شده. عرض کردم: یا رسول الله! ائمه بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: تو یا علی، سپس فرزندت حسن، پس فرزندت حسین و بعد از او علی بن حسین و بعد از او محمد بن علی یعنی امام باقر و بعد از محمد پسرش جعفر و بعد از جعفر پسرش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت از فرزندان حسین می باشد.

من اسامی آنان را بر ساق عرش دیدم که به همین صورت نوشته شده بود. پس از خداوند پرسیدم، آنان کیستند؟ جواب آمد که: ای محمد! آنان ائمه هدی علیهم السلام بعد از تو هستند که پاک و معصومند و دشمنانشان ملعونند.

15- عن مكحول قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليها السلام لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد صلي الله عليه واله أنه ليس فيهم رجل له منقبه الا وقد شرکته فيها وفضلته ولی سبعون منقبه لم يشركني فيها أحد

ص: 162

منهم. قل يا أمیر المؤمنین فأخبرنی بهن. فذكر امیر المؤمنین علیه السلام المناقب، الی ان قال علیه السلام: وأما السبعون فإن رسول الله صلی الله علیه واله نام و نومتی و زوجتی فاطمه و ابنی الحسن و الحسین و ألقى علينا عباءه قطوانیه فأنزل الله تبارک و تعالی فینا:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

وقال جبرئیل علیه السلام: أنا منکم یا محمد فكان سادسنا جبرئیل علیه السلام(1).

مکحول گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود: از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو بخاطر می سپارند می دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده ام و براو برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ یک از آنان را در آن شرکتی نیست. عرض کردم: یا امیر المؤمنین! مرا از آن منقبت ها آگاه گردان. امیر المؤمنین آن فضایل را بر شمردند تا اینکه فرمودند: و اما هفتادم اینکه رسول خدا خود خوابید و مرا و همسر م فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را خوابانید و عبای قطوانی خود را بروی همگی کشید پس درباره ما این آیه 33 سوره احزاب نازل شد:

«همانا خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما خاندان ببرد و شما را کاملاً پاک گرداند» جبرئیل عرض کرد: یا محمد! من هم از شما هستم پس نفر ششم ما جبرئیل گردید.

16- قال علی بن ابی طالب علیهما السلام ان الله عزوجل فضلنا اهل البيت و کیف لا یكون كذلك و الله عزوجل یقول فی کتابه:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

فقد طهرنا الله من الفواحش ما ظهر منها وما بطن فنحن علی منهاج الحق(2).

ص: 163

1- تفسیر البرهان 260/6 .

2- تأویل الآیات الظاهره 458/2 ح 22؛ تفسیر البرهان 261/6.

حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود: خداوند ما اهل بیت را فضیلت بخشیده چگونه چنین نباشد با اینکه در این آیه می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

تظهيره خداوند ما را تظهير نموده از زشتی ها چه آشکارا و چه پنهان ما بر طريقه حق هستيم.

17- عن أم سلمة رضوان الله عليها قالت: نزلت هذه الآية في بيتي وفي البيت سبعة؛ جبرئيل و ميكائيل ورسول الله وعلی و فاطمه والحسن و الحسن عليهم السلام . قالت: وكنت على الباب فقلت: يا رسول الله الست من أهل

البيت. قال: إنك من أزواج النبي وما قال إنك من أهل البيت(1).

ام سلمه گوید: آیه 33 احزاب در خانه من نازل شد در خانه هفت کس بودند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ، و من هم بر در خانه بودم. گفتیم: یا رسول الله من از اهل بیت نیستیم؟ فرمود: تواز ازواج پیغمبری و نفرمود تواز اهل بیته.

18- عن علی بن أبی طالب علیهما السلام قال: كان رسول الله صلی الله علیه و اله یأتینا کل غداه فیقول الصلاه

یرحمکم الله الصلاه إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهیراً(2).

19- عن أبی الحمراء قال شهد النبی صلی الله علیه و اله أربعین صباحاً یجیء إلى باب علی و فاطمه علیهما السلام فیأخذ بعضادتی الباب ثم یقول: السلام علیکم أهل البيت و رحمه الله و بركاته. الصلاه یرحمکم الله ، إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهیراً(3).

ص: 164

1- امالی شیخ صدوق /472؛ بحار الأنوار 214/25-209/35 .

2- امالی شیخ مفید /318؛ تفسیر البرهان 261/6.

3- تفسیر البرهان 662/6.

20- عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله صلى الله عليه وآله جاء إلى باب علي أربعين صباحاً بعد ما دخل علي فاطمه قال: السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته الصلاة يرحمكم الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا (1).

21- عن أنس أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يمر بباب فاطمه إذا خرج إلى صلاة الفجر حين نزلت هذه الآية قريبا من ستة أشهر يقول الصلاة يا أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا (2).

22- وعن أبي سعيد الخدري أنه قال: لما نزل قوله وأمر اهلك بالصلاة كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأتي باب فاطمه علي تسعة أشهر في كل صلاة فيقول الصلاة يرحمكم الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ... ويطهركم تطهيرا (3).

در مجموع این روایات چنین بیان می‌دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر هر روز هنگام نماز بر در خانه ما می‌آمد و آیه تطهیر را برای ما قرائت می‌فرمود. ابی‌الحمراء و ابی‌سعید خدري می‌گویند: 40 روز و البته در روایتی دیگر ابی‌سعید خدري می‌گوید: 9 ماه و انس بن مالک گوید 6 ماه.

23- عن أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله أنها قالت: نزلت هذه الآية في بيتها إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا. أمرني رسول الله أن أرسل إلى علي وفاطمة والحسن والحسين. فلما أتوه اعتنق علياً بيمينه والحسن بشماله، والحسين على بطنه وفاطمة عند رجله. ثم قال: اللهم هؤلاء أهلي وعترتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. قالها ثلاث

ص: 165

1- مناقب خوارزمي /22؛ تفسير البرهان 284/6.

2- تفسير ثعلبي (مخطوط)؛ تفسير البرهان 284/6.

3- مناقب خوارزمي /23؛ تفسير البرهان 285/6.

مرات، قلت: فأنأ يا رسول الله. قال: إنك إلى خیران شاء الله (1).

ام سلمه بیان می کند: هنگامی که آیه 33 سوره احزاب نازل شد، رسول الله صلی الله علیه واله به من امر فرمود علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کنم تا حاضر شوند. چون همگی به حضور نبی صلی الله علیه واله رسیدند، علی علیه السلام را در سمت راست خویش قرار داد و حسن علیه السلام را در سمت چپ و حسین علیه السلام را روی سینه و در بغل خود گرفت و فاطمه علیها السلام را روی پایش نشانید. آن گاه دست به آسمان بلند کرد و فرمود:

«اللهم هؤلاء أهلی و عترتی، فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً».

خدایا! اینها اهل و عترت من هستند، ناپاکی و پلیدی را از آنان زایل و آنان را مطهر ساز.

پیامبر صلی الله علیه واله سه مرتبه این دعا را تکرار کرد. ام سلمه می گوید؛ عرض کردم: یا رسول الله! آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: تو از زنان خوب و خیراندیش هستی، ولی از اهل بیت نیستی.

24- عن أم سلمه قالت نزلت هذه الآية في بيتي وفي يومي و كان رسول الله صلی الله علیه واله عندي. فدعا عليا و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام و جاء جبرئیل فمد علیهم كساء فدكيا. ثم قال اللهم هؤلاء أهل بيتي اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. قال جبرئیل و أنا منكم یا محمد و فقال النبي صلی الله علیه واله و أنت منا یا جبرئیل و قالت أم سلمه فقل: یا رسول الله و أنا من أهل بيتك، و جئت لأدخل معهم. فقال: كوني مكانك یا أم سلمه إنك إلى خیر. أنت من أزواج نبی الله. فقال جبرئیل اقرأ یا محمدا

«تَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

فی النبی، و علی و فاطمه و الحسنین و الحسین علیهم السلام (2).

ص: 166

1- تفسیر البرهان 285/6.

2- امالی شیخ طوسی /368؛ تفسیر البرهان 285/6.

از ام سلمه روایت شده است که: این آیه در خانه من و در روزی که نوبت من بود و رسول خدا نزد من حضور داشت نازل شد. پس رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین را به حضور خواست و جبرئیل عباى فدکی را بر روی آنان انداخت و سپس رسول خدا فرمود: اینها اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی و گناه را از آنان بزدای و آنان را مطهر ساز. جبرئیل گفت: ای محمد! آیا من یکی از شما هستم؟ رسول خدا پاسخ داد: ای جبرئیل! تو یکی از ما هستی. ام سلمه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من هم یکی از اهل بیت تو هستم؟ پس آمدم تا در میان آنان قرار گیرم که رسول خدا فرمود: ای ام سلمه در جای خود باقی بمان. تو در مسیر خیر و نیکی هستی و از همسران رسول خدا می باشی. جبرئیل گفت: ای محمد! بخوان:

«نَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

که در شأن رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین می باشد.

25- ومن طريق المخالفين عن ابى عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن حنبل، عن والده احمد قال: حدثنا محمد بن مصعب وهو القرقساني قال: حدثنا الأوزاعي عن شداد بنى عمار قال: دخلت على واثله بن الأسقع وعنده قوم فذكروا عليا فشموه فشمته معهم. فقال: ألا أخيرك بما رأيته من رسول الله صلى الله عليه واله ؟ قلت: بلى. قال: أتيت فاطمه اسالها عن علي عليه السلام . فقالت: توجه إلى رسول الله فجلست أنتظر حتى جاء رسول الله فجلس ومعه علي و الحسن و الحسين عليهم السلام أخذ واحد منهما بيده حتى دخل فأدنى عليا و فاطمه فاجلسهما بين يديه وأجلس حسنا و حسينا كل واحد منهما على فخذه ثم لف عليهم ثوبه أو قال كساء ثم تلا هذه الآية:

«نَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

ثم قال اللهم هؤلاء أهل بيتي وأل بيتي أحق(1).

شداد بن عمار گفت: نزد واثله رفتم و نزد او گروهی بودند که علی را دشنام میدادند، من نیز دشنام دادم، پس چون آنان رفتند به من گفتم: توهم این مرد را دشنام دادی؟ گفتم: دیدم که اینان دشنام می دهند من نیز چنین کردم. گفتم: آیا به تو خبر ندهم آنچه را که از رسول الله دیدم؟ گفتم: آری. گفتم: نزد فاطمه رفتم و از او از علی پرسیدم، گفتم: او نزد پیامبر خدا رفته است. پس نشستیم و منتظر شدم تا اینکه پیامبر خدا آمد و علی و حسن و حسین با او بودند و هر کدام، یک دست پیامبر را گرفته بودند تا اینکه وارد شد و علی و فاطمه را نزدیک خود آورد و آن دو را رو به روی خود نشانده و حسن و حسین را روی زانوی خود قرار داد، سپس لباس یا عبای خود را به آنان پوشانید آنگاه این آیه را خواند: «تَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» سپس گفتم: خدایا اینان اهل بیت من هستند و اهل بیت من شایسته ترند.

26- عن أم سلمة حدثته قالت ما رسول الله صلى الله عليه واله في بيتي يوما إذ قال الخادم إن عليا و فاطمه في السده قالت فقال لي قومي فتنحى لي عن أهل بيتي قالت فقامت فتتحيت في البيت قريبا فدخل علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام وهما صبيان صغيران قالت قاد الصبين فوضعهما في حجره و قبلهما و اعتنق عليا باحدى يديه و فاطمه باليد الأخرى و قبل فاطمه و أغدف(2) عليهم خميصه سوداء ثم قال اللهم إليك لا إلى النار أنا و أهل بيتي قال فقلت فأنا يا رسول الله قال وأنت(3).

از ام سلمه روایت شده که گفت: روزی که پیامبر اکرم در خانه من بود در این موقع

ص: 168

1- طرائف في معرفة مذاهب الطوائف / 123 ح 188؛ تفسير البرهان 276/6؛ ر.ک: [مسند احمد 4/107].

2- اغدف السترة ارسله واسبله ، النهايه 345/3.

3- تفسير البرهان 276/6.

خادم گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین بر در خانه هستند. پیامبر اکرم رو به من نموده و فرمود: از جای خود حرکت کن و از من و اهل بیتم فاصله بگیر. من از جای حرکت کرده از خانه مختصری فاصله گرفتم. حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین که دو کودک کوچک بودند آن دو را پیامبر در دامن خود قرار داد و هر دو را بوسیدند، ام سلمه گفت: علی را در یک بغل و فاطمه را در بغل دیگر گرفت و هر دو را بوسید و لباس سیاهی بر آن ها انداخت و گفت: خدایا به سوی تو، نه به سوی آتش من و خانواده ام، ام سلمه گفت: عرض کردم: آیا من هم؟ فرمود: و تونیز.

27- عن أم سلمه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لفاطمه يا بنیه انتینی بزوجه و ابنیه فجاءت بهم فألقى رسول الله عليهم كساء فذكياً ثم وضع يده عليهم ثم قال: اللهم إن هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك على محمد وآل محمد، فإنك حميد مجيد قالت أم سلمه: فرفعت الكساء لأدخل معهم فجدبه من يدي فقال: إنك على خير(1).

از ام سلمه حکایت شده است که، رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: همسرت علی و فرزندان حسن و حسین را به نزد من فرابخوان. فاطمه علیها السلام به منزل خود رفت و آنان را فراخواند و همگی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله کساء فدکی را برداشته بر شانه آنان انداخت و زیر دستان خود را جمع کرد و فرمود:

«اللهم إن هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك على محمد و آل محمد فإنك حميد مجيد»

خدایا! اینها آل محمد هستند، صلوات خود را بر آنان قرار ده. به درستی که تو حمید و مجید هستی.

ص: 169

1- طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف /125 ح 193، تفسیر البرهان 277/6؛ ر.ک: [مسند احمد 323/6].

ام سلمه می افزاید؛ من گوشه کساء را کنار زدم تا در زیر آن جای گیرم؛ اما رسول خدا صلی الله علیه واله بر من نهی می زد و گوشه کساء را از دستم گرفت و فرمود: تو از اهل بیت و آل محمد نیستی اما از زنان خوب هستی.

28- ابو اسحاق بن اسماعیل احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی صاحب التفسیر، فی تفسیر قوله تعالی: «طه» طهاره اهل البیت محمد صلوات الله علیهم. ثم قرأ:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

در تفسیر ثعلبی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: (طه) یعنی طهارت اهل بیت صلوات الله علیهم از ناپاکی ها بعد آیه 33 سوره احزاب را خواند.

29- عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر الطيار، عن أبيه قال: لما نظر رسول الله صلى الله عليه واله إلى الرحمه هابطه من السماء قال: من يدعومرتين؟ قالت زينب: أنا يا رسول الله. فقال ادعى لي عليا وفاطمه والحسن والحسين. قال: فجعل حسناً عن يمينه وحسيناً عن شمالى وعليا وفاطمه تجاهه ثم غشاهم كساء خبيراً ثم قال: اللهم إن لكل نبي أهلاً وهؤلاء أهل بيتى. فانزل الله عز وجل: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فقالت زينب: يا رسول الله ألا أدخل معكم؟ فقال رسول الله: مكانك فإنك إلى خير إن شاء الله تعالى (2).

از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار از پدرش نقل می کند که گفت: چون نگاه رسول خدا به رحمت که از آسمان نازل می شد، افتاد، دو بار فرمود: چه کسی فرا می خواند؟ زینب پاسخ داد: من ای رسول خدا! پس رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: علی، فاطمه،

ص: 170

1- تفسیر البرهان 279؛ تفسیر ثعلبی (مخطوط) در تفسیر سوره احزاب آیه 33.

2- تفسیر البرهان 281/6.

حسن و حسین علیهم السلام را فرا بخوان. راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله حسن را در طرف راست خود، حسین را در طرف چپ خود و علی و فاطمه را در مقابل خود نشانند و سپس عبای خبیری را به روی آنان انداخت و سپس فرمود: خدایا! برای هر پیامبری، اهل بیتی است و اینان اهل بیت من هستند. پس خداوند آیه 33 سوره احزاب را نازل فرمود. زینب عرض کرد: ای رسول خدا! آیا می توانم با شما به زیر عبا بیایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله پاسخ داد: در جای خود بمان؛ چرا که توان شاء الله در مسیر خیر و نیکی هستی.

30 - ابو عبد الله بن ابی نصر الحمیدی قال: الحدیث الرابع و الستین من المتفق علیه فی الصحیحین من البخاری و مسلم من مسند عائشه عن مصعب بن شیبہ عن صفیہ بنت شیبہ، عن عائشه قالت: خرج النبی صلی الله علیه و اله ذات غداه و علیه مرط مرحل من شعرا أسود فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمه فأدخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال: «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

ولیس المصعب بن شیبہ عن صفیہ فی مسند عائشه من الصحیح غیر هذا (1).

ابو عبد الله بن ابی نصر حمیدی در شصت و چهارمین حدیثی که هر دو کتاب صحیح بخاری و مسلم بر آن اتفاق نظر دارند، از مسند عایشه، از مصعب بن شیبہ، از صفیہ بنت شیبہ، از عایشه نقل کرده است که گفت: یک روز صبح، رسول الله صلی الله علیه و اله در حالی که بر دوش خود عبایی داشت که بر آن نقش و نگار جهاز سفر کشیده شده بود و از موی سیاه بافته شده بود، بیرون رفت. پس حسن بن علی علیهما السلام آمد و رسول خدا او را به زیر عبای خود برد. سپس حسین علیه السلام آمد و او نیز به همراه حسن به زیر عبا رفت. سپس فاطمه علیها السلام آمد و رسول خدا او را به زیر عبای خود برد و سپس علی علیه السلام آمد و رسول خدا او را به زیر عبای خود برد و پس از آن آیه 33 سوره احزاب را تلاوت فرمود.

ص: 171

1- تفسیر البرهان 281/6؛ ر.ک: [صحیح مسلم 1883/4 ح 2424].

آنها حدیث صحیحی که از مصعب بن شیبه، از صفیه در مسند عایشه نقل شده همین حدیث است.

31- ابن شهر آشوب: نزلت فی علی علیه السلام بالاجماع:

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

ابن شهر آشوب گفته است: اجماع علما می گویند: این آیه در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

تمام این روایات بالاتفاق یک معنای واحد دارند و آن اینکه ام سلمه می گوید: آیه تطهیر در حق پنج تن آل عبا نازل شده و نه تنها شامل من که همسر پیامبر هستم نمی شود، شامل احدی از مردم دیگر نیز نمی شود چه از خویشان پیغمبر صلی الله علیه واله و چه زنان آن بزرگوار و چه غیر آنها و فقط شامل پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (و سایر معصومین علیهم السلام که در روایات گذشت) می شود.

این روایات در تمام کتب شیعه و سنی آمده است و در اینجا ما به صورت اختصار مبحث آیه تطهیر را با روایات ذکر کردیم.

عصمت انبیاء

بحث و موضوع دیگری که شایسته است در اینجا به تبع ذکر شود مقام عصمت انبیاست .

علمای امامیه اجماع دارند که انبیاء علیهم السلام و همچنین اوصیائشان از تمامی گناهان، چه صغیره و چه کبیره عصمت دارند. و نه پیش از پیغمبری و نه بعد از آن، نه در کودکی و نه در بزرگی هیچ سهو و نسیان و خطایی در ایشان راه نداشته است. و به تواتر و اجماع معلوم است که اعتقاد به عصمت ایشان از ضروریات دین شیعه است و دلائل عقلیه و نقلیه بسیاری بر این معنی در کتب کلامیه اقامه نموده اند و احادیث بسیار در

ص: 172

1- مناقب ابن شهر آشوب 2/175؛ تفسیر البرهان 6/285.

باب احوال پیغمبران و امامان ذکر شده است که مقداری از آن در اینجا ذکر می شود.

مرحوم مجلسی رحمه الله در حیوه القلوب و دیگر کتب خود مانند بحار راجع به پیامبران و امامان علیهم السلام و در بحث امامت خصوصا در کتاب حق الیقین خود مطالبی را بیان فرموده است که ما این چند مطلب را از حیوه القلوب ایشان ذکر می کنیم.

اول آنکه: چون غرض از بعثت ایشان این است که مردم از آنان اطاعت نمایند و به اوامر و نواهی ایشان گوش فرا دهند، اگر خداوند ایشان را معصوم نگرداند منافی غرض از بعثت خواهد بود و بر حکیم روا نیست فعلی انجام دهد که منافی غرض او باشد. و اما منافی غرض بودن این است که اگر شخصی مردم را امر به نیکی ها و نهی از بدی ها کند ولی خود خلاف آن را به عمل آورد، مواعظ او در مردم تأثیر نمی کند، بلکه اگر شخصی منصب پیش نمازی و وعظ داشته باشد که نسبت به امامت و خلافت بر مردم جایگاه مهمی ندارد و بعضی از گناهان صغیره بلکه بعضی از مکروهات از او صادر شود، اکثر مردم رغبت نمی کنند به او اقتدا کنند و موعظه او را بشنوند، چه رسد به اینکه گناه کبیره از قبیل زنا، لواط، شرب خمر، قتل نفس و غیر اینها از او صادر شود. در حالی که بعضی از عامه مرتکب شدن گناهان صغیره را جایز می دانند، اما گناهان کبیره را جایز نمی دانند. عده ای از ایشان هفت چیز را جزو گناهان کبیره میدانند و عده ای نه چیز و عده ای ده چیز را جزء گناهان کبیره می دانند. بنابر مذهب این جماعت (سنی ها) کسی که ترک نماز و روزه کند و دزدی و انواع فواحش را به عمل آورد و همیشه مشغول شنیدن ساز و لُهو و لعب باشد قابلیت خلافت کبری و ریاست دین و دنیا را دارد در حالی که عقل هیچ عاقلی اگر خود را از تعصب خالی کند این مطلب را جایز نمی داند.

دوم آنکه: اگر از پیغمبر گناه صادر شود اجتماع نقیضین به وجود می آید، زیرا هم باید از او تبعیت کرد چرا که پیغمبر خداست همان طور که خداوند می فرماید:

ص: 173

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (1)

«بگوای محمد: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خداوند آمرزنده مهربان است».

و چون این مطلب در حق پیغمبر ما ثابت شده است، در حق همه پیغمبران نیز ثابت خواهد بود زیرا کسی قائل به فرق میان پیامبران نیست. (یعنی این آیه برای تمام پیغمبران صدق می کند) (2).

و هم باید با او مخالفت کرد زیرا مرتکب گناه شده است.

سوم آنکه: اگر گناهی از او صادر شود واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کرد زیرا امر به معروف و نهی از منکر برای همه است ولیکن حرام است زیرا که متضمن اذیت و آزار پیغمبر است و اذیت او حرام است چنانکه خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (3)

«آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت مورد لعن خویش قرار داده، و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است».

چهارم آنکه: اگر پیغمبر اقدام بر گناه کند واجب است که شهادت او را قبول نکنند زیرا که حق تعالی می فرماید:

﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (4)

وایضا اجماع مسلمانان است که شهادت هیچ فاسقی مقبول نیست پس در این صورت حالش از آحاد امت پست تر است. اما این درست نیست چرا که شهادتش در دین خدا قبول است و در روز قیامت او گواه بر خلق خواهد بود. چنانچه خدا در قرآن

ص: 174

1- سوره آل عمران آیه 31.

2- «لَا تَقْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» [سوره بقره آیه 285].

3- سوره احزاب آیه 57.

4- سوره حجرات آیه 6.

﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (1)

پنجم آنکه: اگر پیغمبر گناهکار باشد لازم می آید که حالش از عاصیان امت بدتر و درجه اش از ایشان پایین تر باشد. اما درجات ایشان در نهایت رفعت و جلالت است و نعمت های خدا برایشان تمام تر از دیگران است به سبب اینکه خداوند ایشان را بر مردم برگزیده و ایشان را امینان بروحی خود و خلیفه های خود در زمین قرار داده است. پس مرتکب شدن ایشان به معاصی و اعراض نمودن از اوامر و نواهی الهی برای لذت فانی دنیا فاحش تر و شنیع تر است از معصیت سایر مردم. و هیچ عاقلی التزام این را نمی کند که درجه ایشان از سایر مردم پست تر باشد.

ششم آنکه: لازم می آید که مستحق عذاب و لعنت و مستوجب سرزنش و ملامت باشد، زیرا که حق تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (2)

«و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوار کننده ای است.»

و نیز فرموده:

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (3)

و مستحق بودن پیغمبران خدا به عذاب خداوند از امور باطل است.

هفتم آنکه: ایشان مردم را به اطاعت از خدا امر می کنند، پس اگر خودشان خدا را اطاعت نکنند داخل این آیه خواهند بود:

ص: 175

1- سوره بقره آیه 143.

2- سوره نساء آیه 14.

3- سوره هود آیه 18.

«اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (1)

«ایا مردم را به نیکی امر می کنید و نفس های خود را فراموش می کنید و حال آنکه شما کتاب خدا را، تلاوت می نمایید آیا تعقل نمی کنید؟»

هشتم آنکه: خدا از شیطان حکایت کرده است که گفت:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (2)

گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تورا، از میان آن ها!».

نهم آنکه: اگر عاصی باشند از ظالمان خواهند بود و حق تعالی فرموده است:

«قَالَ لَا يَنْتَظِرُ الظَّالِمِينَ» (3)

«عهد امامت و پیغمبری من به ستم کاران نمی رسد».

و بزرگ ترین دلیل بر عصمت امامان و پیامبران همین آیه ای است که علامه مجلسی رحمه الله ذکر کرده که انتخاب امام دست خداوند است نه مردم. و سنی هایی که قائل به عدم عصمت امامند در پاسخ به خداوند چه جوابی دارند که قائلند می توان شورای مردمی تشکیل داد و خودشان، امام را انتخاب کنند.

البته در اکثر کتب خودشان دلائل زیادی در رابطه با عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام به چشم می خورد که مجالی برای ذکر کردن آنها در اینجا نیست.

خلاصه هر که از کتاب الله و عترت النبی صلی الله علیه واله کناره گرفت در گرداب های لجن زایی گیر

می کند که راه نجاتی ندارد. همان طور که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.

ص: 176

1- سوره بقره آیه 44.

2- سوره ص آیات 82 و 83.

3- سوره بقره آیه 124.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، شرایع دین از اصول و فروع برای اعمش بیان شده من جمله فرمودند: پیغمبران و اوصیای ایشان را گناه نمی باشد زیرا که ایشان معصوم و مطهرند(1).

و در کتاب سلیم بن قیس مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

حق تعالی برای این به اطاعت اولوالامر امر فرموده است زیرا که ایشان معصوم و مطهرند از گناهان و امر به معصیت نمی کنند(2).

و به سند معتبر از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که در تفسیر قول خداوند عالمیان که فرموده است:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

فرمود: یعنی امام، ظالم و ستم کار نمی تواند بود(3).

و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام است که در تفسیر این آیه کریمه فرمود: یعنی سفیه و نادان، پیشوای متقی و پرهیز نمی تواند بود.

بنابراین از علامات انبیاء معصوم بودن ایشان است از خطا و لغزش، حتی از سهو و نسیان. زیرا پیغمبران هادی و مرشد مردمند و اگر عصمت ایشان نباشد این امور انجام نمی گیرد و در تعریف عصمت، شیخ مفید رحمه الله گفته است:

قال الشيخ المفيد رحمه الله العصمة من الله تعالى لحججه هي التوفيق واللفظ والاعتصام من الحجج بها عن الذنوب والغلط في دين الله تعالى والعصمة [تفضل من الله] تعالى على من علم أنه يتمسك بعصمته والاعتصام فعل المعتصم وليست العصمة مانعة من القدره على القبيح ولا مضطره للمعصوم إلى الحسن ولا ملجئه له إليه بل هي الشيء الذي يعلم الله تعالى

ص: 177

1- خصال/68.

2- علل الشرایع 123/1.

3- تفسیر عیاشی 58/1

أنه إذا فعله بعد من عبده لم يؤثر معه معصيه له وليس كل الخلق يعلم هذا من حاله بل المعلوم منهم ذلك هم الصفوه والأخيار. قال الله تعالى «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ» (1) الآية وقال سبحانه «وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (2) وقال سبحانه «وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (3)

والأنبياء والأئمة عليهم السلام من بعدهم معصومون في حال نبوتهم وإمامتهم من الكبائر كلها والصغائر والعقل يجوز عليهم ترك مندوب إليه على غير التعمد للتقصير والعصيان ولا يجوز عليهم ترك مفترض إلا أن نبينا صلى الله عليه واله والأئمة عليهم السلام من بعده كانوا سالمين من ترك المندوب والمفترض قبل حال إمامتهم وبعدها (فصل) فأما الوصف لهم بالكمال في كل أحوالهم فإن المقطوع به كمالهم في جميع أحوالهم التي كانوا فيها حججا لله تعالى على خلقه. وقد جاء الخبر بأن رسول الله صلى الله عليه واله والأئمة عليهم السلام من ذريته كانوا حججا لله تعالى منذ أكمل عقولهم إلى أن قبضهم ولم يكن لهم قبل أحوال التكليف أحوال نقص و جهل فإنهم يجرون مجرى عيسى ويحيى عليهما السلام في حصول الكمال لهم مع صغر السن وقبل بلوغ الحلم. وهذا أمر تجوزه العقول ولا تنكره وليس إلى تكذيب الأخبار سبيل والوجه أن تقطع على كمالهم في العلم والعصمه في أحوال النبوه والإمامه و نتوقف فيما قبل ذلك وهل كانت أحوال نبوه وإمامه أم لا و تقطع على أن العصمه الازمه لهم منذ أكمل الله تعالى عقولهم إلى أن قبضهم (4).

ص: 178

- 1- سورة انبياء آيه 101.
- 2- سورة دخان آيه 32.
- 3- سورة ص آيه 47.
- 4- تصحيح اعتقادات الإماميه /128.

شیخ مفید به گفته است که عصمت قرار دادن خداوند تعالی برای حجت خود، آن توفیق و لطف است و چنگ (زدن) حجت های خدا به آن توفیق و لطف، خلاصی از گناهان و غلط نمودن (اشتباه کردن) در دین خداوند و عصمت تفضلی است از جانب خداوند تعالی بر کسی که بداند که چنگ خواهد زد به عصمت او، و اعتصام، کار آن شخص چنگ زننده است و عصمت مانع از قدرت بر قبیح نیست، و نه مضطر کننده آن شخص معصوم به سوی حسن و نه ملجأ کننده او به سوی حسن. بلکه آن عصمت چیز است که خداوند می داند که هرگاه آن را به بنده ای از بندگانش بدهد، با آن نافرمانی او را اختیار نمی نماید، و همه خلق این چنین نیستند که دانسته شود این از حال ایشان، بلکه دانسته شده افرادی که به این وصفند، ایشانند (آن کسانی که برگزیدگان و نیکان از خلق اند) فرموده است خداوند تعالی:

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ» (1)

«والبته (مؤمنان) آنان که توفیق و وعده نیکوی ما (در سرنوشت ازلی) بر آن ها سبقت یافته»

و فرموده است که:

«وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَي الْعَالَمِينَ» (2)

«و همانا ما آن ها را از روی علم (به استحقاق و صلاحیتشان) بر جهانیان (مردم زمانشان) برگزیدیم».

و فرموده است:

«وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (3)

«و البته آنها در نزد ما از برگزیدگان و نیکانند» .

ص: 179

1- سوره انبیاء آیه 101.

2- سوره دخان آیه 32.

3- سوره ص آیه 47.

و پیغمبران و امامان بعد از ایشان صلوات الله وسلامه عليهم در حالت پیغمبری خود از جمیع کبائر و صغائر معصوم می باشند و عقل تجویز می نمایند برایشان ترک مستحبی را بدون قصد تقصیر و معصیت و تجویز نمی کند برایشان ترک واجبی از واجبات را، مگر پیغمبر ما و امامان بعد از او صلوات الله عليهم که از ترک مستحب و واجب پیش از حالت امامت و بعد از آن سالم بودند، و اما وصف نمودن ایشان به کمال در همه احوال ایشان؛ پس آنچه جزم به آن حاصل می باشد کمال ایشان است در همه احوال ایشان که حجت های خداوند تعالی بر خلقش بودند و به تحقیق که خبر آن آمده است که رسول خدا و امامان از ذریه او صلوات الله وسلامه عليهم حجت های

خداوند بودند از ابتدائی که خداوند عقل های ایشان را کامل نمود تا وقتی که ایشان را قبض روح نمود، و از برای ایشان پیش از حال تکلیف حال نقص و جهلی نبود پس به درستی که ایشان جاری مجرای عیسی و یحیی علیهما السلام بودند در حصول کمال باصغر سن، پیش از رسیدن به حد احتلام و این امری است که آن را عقول تجویز می نماید و آن را انکار نمی نمایند، و نمی توان اخبار را تکذیب نمود و وجه آن است که جزم نمائیم بر کمال ایشان در علم و عصمت در حال نبوت و امامت و در مورد پیش از آن توقف نمائیم (یعنی پیش از پیغمبری و پیش از امامت) که آیا حال ایشان، حال نبوت و امامت بود یا نه و جزم نمائیم که عصمت، از اولی که خداوند تعالی عقل های ایشان را کامل گردانید تا وقتی که ایشان را قبض روح نمود لازمه ایشان است.

هشام از امام صادق علیه السلام در معنای عصمت نقل کرده است که فرمود:

المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله (1).

معصوم کسی است که با تأیید خدا از تمام حرام های خدا بازداشت باشد. و خدای عزوجل فرموده:

ص: 180

1- معانی الاخبار / 132؛ تفسیر البرهان / 667/1؛ تفسیر نورالثقلین / 376/1.

«وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)

«هر کس به خدا چنگ زند پس به حقیقت به راه راست هدایت شده است».

و امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

الإمام منا لا يكون إلا معصوما وليست العصمه في ظاهر الخلقه فيعرف بها ولذلك لا يكون إلا منصوفا فقبل له يا ابن رسول الله فما معنى المعصوم فقال هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن لا يفترقان إلى يوم القيامة و الإمام يهدي إلى القرآن و القرآن يهدي إلى الإمام وذلك قول الله عزوجل:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (2)

امام از ما خانواده باید معصوم باشد و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا شناخته شود. به همین جهت نمی توان تشخیص داد مگر اینکه تصریح به امامت او شود (و منصوص از جانب حجت قبل باشد).

عرض کردند: آقا معنی معصوم چیست؟ فرمود: او چنگ زده به ریسمان خدا و آن قرآن است که از یکدیگر جدا نمی شوند، تا قیامت. امام راهنما به سوی قرآن و قرآن راهنمای به سوی امام است. این است معنی این آیه: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» «بی تردید این قرآن (خلق را) به پایدارترین طریقه و آیین، هدایت میکند».

جواب از سهو و نسیان پیغمبران

حمزه بن طیار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود بنویس، سپس برایم املا کرد: خدا خلق خود را نسبت به آنچه به آن ها داده و به آنها شناسانیده مسئول داند. به سوی ایشان پیغمبر فرستاده و برایشان کتابی نازل کرده که در آن امر و نهی نموده و به نماز و روزه امر فرمود. (روزی بین الطلوعین در وادی معرس) پیغمبر صلی الله علیه واله را از انجام

ص: 181

1- سوره آل عمران آیه 101.

2- سوره اسراء آیه 9؛ معانی الاخبار / 133؛ بحار الانوار 194/25.

نماز، خواب ریود. خدا به او فرمود:

أنا أنيمك و أنا أوقظك فاذهب فصل ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون .

من تو را به خواب می برم و من تو را بیدار می کنم. هر وقت از خواب برخاستی نماز بخوان تا مردم بدانند اگر از نماز خوابشان برد باید چه کنند، چنان نیست که ایشان گویند: چون پیغمبر خوابید و نمازش قضا شد؛ هلاک گشت و هم چنین است موضوع روزه . (خدای تعالی فرماید) من مریضت می کنم و من بهبودت می دهم. چون شفای بخشیدم روزه را قضا کن.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: همچنین در هر چیز (از اوامر خدا) که بنگری هیچ کس را در تنگی و فشار نمی بینی، کسی را نمی بینی جز اینکه خدا بر او حجت دارد و خدا را نسبت به کار او مشیت است. من نمی گویم مردم هر چه خواهند بکنند (چنان که تقویضی مذهب ها گویند). سپس فرمود: خداست که راه را نشان دهد و نشان ندهد (پس کار مردم به دست اوست و ایشان را به خودشان واگذار نکرده است) و باز فرمود: مردم به کمتر از طاقتشان مأمورند و نسبت به هر چه مأمورند توانایی دارند و هر چه از طاقتشان خارج است از عهده ایشان ساقط است. ولی در مردم خیری نیست (زیرا ایشان پس از چنین منت و اتمام حجت و توسعه و سهولت ، ناسپاسی خدا کنند و در پرستش و طاعتش کوتاهی ورزند) سپس آیه 92 و 93 سوره توبه را که درباره جهاد است تلاوت فرمود:

((

«بر ناتوانان و بیماران و کسانی که مالی ندارند تا انفاق کنند تکلیفی نیست».

«بر نیکوکاران راه اعتراضی نیست و خدا آمرزنده و مهربانست و تکلیفی نیست بر

ص: 182

کسانی که چون پیش تو آمدند که مرکب به ایشان دهی، گفתי چیزی ندارم که شما را بر آن سوار کنم».

پس از اینها هم که مرکب نداشتند جهاد را برداشت. پس اگر سهوی از پیغمبران سر بزند برای مصالح امت است و ایشان از خطا و اشتباه مصون هستند.

روایات در مورد عصمت انبیاء علیهم السلام

1- عن أبو الصلت الهروی قال لما جمع المأمون لعلی بن موسی الرضا علیه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام والديانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين و سائر أهل المقالات فلم یقم أحد إلا وقد أزمه حجته كانه قد ألقم حجراً فقام إليه علی بن محمد بن الجهم فقال له یا ابن رسول الله اتقول بعصمه الأنبياء قال بلی قال فما تعمل فی قول عزوجل:

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (1)

وقوله عزوجل:

«وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (2)

وقوله فی یوسف:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» (3)

وقوله عزوجل فی داود:

«وَوَظَنَ دَاوُودُ أَنَّهَا فَتْنَاءُ» (4)

وقوله فی نبیه محمد صلی الله علیه واله :

ص: 183

1- سوره طه آیه 121.

2- سوره انبیاء آیه 87.

3- سوره یوسف آیه 24.

4- سوره ص آیه 24.

«وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» (1)

فقال مولانا الرضا عليه السلام ويحك يا على اتق الله ولا- تنسب إلى أنبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عزوجل برأيك فان الله عزوجل يقول:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (2)

أما قوله عزوجل في آدم عليه السلام: «وعصى آدم ربه فغوى»

فان الله عزوجل خلق آدم حجه في أرضه وخليفه في بلاده لم يخلقه للجنة و كانت المعصيه من آدم في الجنة لا في الأرض لتتم مقادير امر الله عزوجل فلما أهبط إلى الأرض وجعل حجه و خليفه عصم بقوله عزوجل:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (3)

وأما قوله عزوجل: «وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه»

إنما أن الله عزوجل لا يضيق عليه رزقه ألا تسمع قول الله عزوجل:

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» (4)

أى ضيق عليه ولو ظن أن الله لا يقدر عليه لكان قد كفرو الله عزوجل في يوسف:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا»

فإنها همت بالمعصيه وهم يوسف بقتلها إن أجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها و الفاحشه وهو قوله:

«كذلك لنصرف عنه السوء»

ص: 184

1- سورة احزاب آيه 37.

2- سورة آل عمران آيه 7.

3- سورة آل عمران آيه 33.

4- سورة فجر آيه 16.

يعنى الزنا و ما داؤد فما يقول من قبلكم فيه فقال على بن الجهم يقولون إن داؤد كان فى محرابه يصلى إذ تصور له إبليس على صورته طير أحسن ما يكون من الطيور فقطع صلواته وقام لياخذ الطير فخرج الطير إلى الدار فخرج

فى أثره فطار الطير إلى السطح فصعد فى طلبه فسقط الطير فى دار أوريا بن حتان [حنان] فا طلع داؤد فى أثر الطير فإذا بامراه أوريا تغتسل فلما نظر إليها هواها و كان أوريا قد أخرجه فى بعض غزواته فكتب إلى صاحبه أن قدم أوريا أمام الحرب فقدم فظفر أوريا بالمشيركين فصعب ذلك على داؤد فكتب الثانية أن قدمه أمام التابوت فقتل أوريا رحمه الله و تزوج داود بامراته .

قال قضب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1) لقد نسبتم نبيا من أنبياء الله إلى التهاون بصلواته حتى خرج فى أثر الطير ثم بالفاحشه ثم بالقتل فقال: يا ابن رسول الله: فما كان خطيئه؟ فقال: ويحك إن داؤد إنما أن ما خلق الله عزوجل خلقا هو أعلم منه فبعث الله عزوجل إليه الملكين فتسورا المحراب فقالا:

«خَصَّ مَانَ بَعَى بَعْضَنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُمُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُسْطِطْ وَاهِدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّدِّ رَاطٍ* إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ» (2)

فعجل داود عليه السلام على المدعى عليه فقال: «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ» (3)

ص: 185

1- سورة بقره آيه 156.

2- سورة ص آيه 22.

3- سورة ص آيه 24.

ولم يسأل المدعى البينه على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئه حكمه لا ما ذهبتم إليه ألا تسمع قول الله عزوجل يقول:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (1)

فقلت: يا ابن رسول الله !فما قصته مع أوريا؟ فقال الرضا عليه السلام : إن المرأة في أيام داود إذا مات بعلها أو قتل لا تتزوج بعده أبداً و أول من أباح الله عزوجل له أن يتزوج بامرأه قتل بعلها داود عليه السلام فذلك الذي شق على أوريا. وأما محمد نبيه صلى الله عليه واله وقول الله عزوجل له:

« وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ » (2)

فان الله عزوجل عرف نبيه صلى الله عليه واله أسماء أزواجه في دار الدنيا وأسماء أزواجه في الآخرة- وأنهن أمهات المؤمنين و أحد من سمى له زينب بنت جحش وهي يومئذ تحت زيد بن حارثة فأخفى اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول أحد من المنافقين إنه قال في المرأة في بيت رجل أنها أحد ازواجه من أمهات المؤمنين و خشي قول المنافقين. فقال الله عزوجل:

«وتخشي الناس والله احق ان تخشاه في نفسك»

وان الله عزوجل ما تولى تزويج أحد من خلقه إلا تزويج حواء من آدم وزينب من رسول الله صلى الله عليه واله بقوله:

«فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» (3)

وفاطمه من على عليه السلام قال فبكى على بن الجهم وقال يا ابن رسول الله أنا تائب إلى الله عزوجل من أن أنطق في أبياء الله بعد يومى هذا إلا بما ذكرته (4).

ص: 186

- 1- سورة ص آية 26.
- 2- سورة احزاب آية 37.
- 3- سورة احزاب آية 37.
- 4- عيون اخبار الرضا عليه السلام 388/1-396.

از ابا صلت هروری روایت شده است: زمانی که مأمون دانشمندان اهل اسلام و سایر مذاهب مانند یهود و نصاری و مجوس و صابئین (1) را در نزد امام رضا علیه السلام حاضر نمود، هیچ یک از آنان سخنی نمی گفتند جز آنکه امام علیه السلام با حجتی قاطع آن ها را چون سنگی بر جای خود میخکوب می نمود، من جمله علی بن جهم در برابر امام علیه السلام ایستاد و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله آیا توبه عصمت انبیاء اعتقاد داری؟ فرمود: آری، گفت: پس درباره گفتار خدای متعال چه می گویی که فرمود:

«و عصبی آدم ربه فغوی»

«و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و گمراه شد».

یافرمود:

«وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه»

«و صاحب ماهی آن زمان که با حالت عصبانی قوم خود را ترک کرد و پنداشت که ما بر او سخت نمی گیریم».

و یا درباره یوسف فرمود:

«ولقد همت به و هم بها»

«همانا آن زن به یوسف اهتمام نمود و او نیز به وی متمایل شد».

و یا درباره داود فرمود:

«وظن داود انما فتناه»

«داود فهمید که ما او را آزمایش کرده ایم».

و یا درباره محمد صلی الله علیه و اله فرمود:

«وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»

ص: 187

1- صابئین صابئون جمع صابیء- کسی که از دین خود دست بردارد و به دین دیگر بگردد، کسی که از فرقه صابئین باشد او را صابئی نیز گفته اند و صابیء فرقه ای هستند که آداب و رسوم آن ها مخلوطی از یهودی گری و مسیحیت است. مرکز اصلی صابئین کلدیه قدیم بوده و از اهل کتاب به شمار رفته اند و در قرآن ذکری از آن ها شده است؛ ماندائیان و مغتسله هم نامیده شده اند. «فرهنگ عمید»

«و در نفس خود آنچه را خدا آشکار می سازد از ترس مردم مخفی می سازی در حالی که خدا شایسته تر است به اینکه از او بترسی».

پس مولای ما امام رضا علیه السلام فرمود: وای بر توای علی! از خدا بترس و گناهان زشت را به انبیاء الهی نسبت مده و کتاب خدا را به رأی خود تأویل مکن که همانا خدای متعال می فرماید:

«و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم»

«و نمی داند تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم» .

و اما آیه اول که درباره آدم بود، همانا خدای عزوجل آدم را به جهت این خلق نمود که حجت خدا در زمین و خلیفه او در بلادش باشد و او را برای بهشت نیافریده بود و معصیت و نافرمانی آدم در بهشت واقع شد (1)، نه در زمین و علت وقوع آن تکمیل مقدرات الهی بود و اما زمانی که به زمین هبوط کرد خدا او را حجت و خلیفه معصوم خود قرار داد، همچنان که فرمود:

«إن الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»

«همانا خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه عالمیان برگزید».

و اما گفتار خداوند درباره یونس علیه السلام تأویلش این است که او پنداشت که اگر گفتار خدا را نشنود خدا بر او سخت نمی گیرد، همچنان که در جای دیگر می فرماید:

«و أما إذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه» «تا زمانی که خدا او را مبتلا به آزمایش نمود و روزی او را سخت گرفت» .

و اگر حقیقتاً می پنداشت که خدا بر او قادر نیست کافر شده بود.

و اما گفتار خداوند درباره یوسف به این معناست که زلیخا عزم معصیت نمود و یوسف عزم به قتل او کرد، به جهت بزرگی گناهی که او می خواست یوسف را به آن

ص: 188

1- منظور ترک اولی است یعنی بهتر بود، از درخت نهی شده میل نمی کرد و امر مولوی نبود که معصیت باشد چون انبیاء معصوم از گناهند.

مجبور کند، اما خدای متعال قتل آن زن و ارتکاب فاحشه را از یوسف دور کرد، همچنان گردانیدیم از او بدی را یعنی کشتن و فحشاء را یعنی زنا.

و اما داود، قبل از این شما درباره او چه می‌گفتید؟ پس علی بن جهم گفت:

می‌گویند، داود در محراب، نماز می‌خواند، ابلیس به صورت پرنده ای زیبا بر او ظاهر شد، پس او نمازش را قطع کرد و برخاست تا پرنده را بگیرد، پس پرنده از خانه خارج شد و به بام پرید، داود در طلب او از خانه بیرون رفته و به بام صعود کرد، آنگاه پرنده در خانه اوریاء پسر حنان به زمین نشست.

پس داود به دنبال پرنده به آنجا رفت، در این زمان همسر اوریاء در حال غسل و حمام کردن بود، در آن هنگام داود دلباخته او شد و چون داود اوریاء را برای جنگ اعزام کرده بود، به فرمانده لشکر نامه نوشت که اوریاء را پیشاپیش لشکر بفرستد، پس او مقدم شد و دشمن را شکست داد و بر مشرکان غلبه یافت و این امر برداود دشوار آمد، پس برای بار دوم نوشت که او را پیشاپیش صندوق و تابوت (1) قرار دهند، آنگاه اوریاء به قتل رسید و سپس داود همسر او را به عقد خود در آورد.

اباصلت گوید: اینجا امام رضا علیه السلام با دست خود بر پیشانی مبارک زد و فرمود:

«إنا لله وإنا إليه راجعون»

به تحقیق شما به پیامبری از سلسله پیامبران نسبت سستی در نماز و هوسبازی به دنبال پرنده و به جا آوردن عمل شنیع و قتل، می‌دهید؟! پس او گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه واله خطای داود چه بود؟ حضرت فرمود:

ص: 189

1- در سوره بقره آیه 250 نیز به «تابوت» بنی اسرائیل اشاره شده است. نقل شده که این تابوت صندوقی بوده است که مادر حضرت موسی علیه السلام او را در آن نهاده و آن حضرت نیز در هنگام وفات، الواح و لباس خود و نشانه های نبوت را در آن نهاده و به جناب یوشع بن نون وصی و جانشین خود دادند. بنی اسرائیل به این صندوق تبرک می جستند و نیز گویند حضرت موسی علیه السلام در هنگام حرکت، تابوت را جلوی افراد قرار می داد و بنی اسرائیل نیز آن را پیشاپیش سپاه خود قرار می دادند و نیز روایت شده که هرکه پیشاپیش تابوت حرکت می کرد یا کشته می شد با پیروز می گردید.

وای بر تو! داود می پنداشت که خداوند هیچ مخلوقی داناتر از او نیافریده است، پس خداوند بر او دو ملک را مبعوث نمود که آنها در محراب بر او ظاهر شدند و گفتند:

«خَصَّ مَنَ بَعِي بَعْضٌ نَا عَلٰى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا اِلَى سَوَاءِ الصِّدْقِ رَاطِ* اِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعٌ مَعُونٌ نَعْبُدُ وَلِي نَعْبُدُ وَاحِدَةً فَقَالَ اَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ»

«ما دو نفر متخاصم هستیم که بعضی از ما بر بعض دیگر ستم کرده اند، پس توبه حق میان ما حکم کن و بر ما ستم روا مدار و ما را به راه میانه و معتدل راهنمایی کن * همانا این برادر من نود و نه گوسفند دارد و من فقط یک گوسفند دارم و او می گوید این یک گوسفند را هم تحت تکفل من قرار بده و مرا در خطاب محکوم می کند».

پس داود در حکم خود عجله کرد و گفت:

«قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك إلى نعاجه»

«او با درخواست این یک گوسفند به تو ستم کرده است».

بدون اینکه از مدعی بینه و شاهد بخواند، یا از طرف مقابل بخواند که از خود دفاع کند، پس خطیئه داود این بود که حکم عجولانه صادر کرد، نه آنچه که شما پنداشته اید. مگر قول خدای متعال را نشنیده اید که فرمود:

«يا داؤد انا جعلناك خليفه في الارض فاحكم بين الناس بالحق...»

«برای داود ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم نما».

سپس من گفتم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه واله! پس قصه داود با اوریاء چه بوده؟ آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود: در زمان داود رسم بر این بود که وقتی همسر زنی از دنیا می رفت آن زن بعد از او ابداء ازدواج نمی کرد و اولین کسی که خداوند حکم فرمود و مباح نمود که با زنی که همسرش فوت شده یا به قتل رسیده ازدواج کند، داود علیه السلام بود و همین ماجرا درباره اوریاء رخ داد (یعنی اوریاء کشته شد و به حکم خدا داود با همسرش ازدواج کرد).

واما آیه ای که درباره رسول الله صلی الله علیه واله گفتم، همانا خدای عزوجل همسران پیامبرش را در این دنیا و آخرت به پیامبرش شناسانده و آن ها ام المؤمنین هستند و یکی از این زنان

زینب دختر جحش بوده که قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و اله، همسر زید بن حارثه بود و پیامبر صلی الله علیه و اله در نفس خود می دانست که زینب همسر او خواهد شد، اما از بیم اینکه منافقان بگویند او زنی را که در تزویج مرد دیگر است همسر خود می خواند، این مطلب را مخفی نمود و این آیه در مورد این امر نازل شد و خدای متعال عهده دار و متولی ازدواج هیچ یک از مخلوقات خود نشد مگر تزویج آدم و حوا و زینب برای رسول خدا صلی الله علیه و اله و فاطمه علیها السلام برای علی علیه السلام.

اباصلت گفت: در این هنگام علی بن جهم گریه کرد و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله! من به جانب خدای عزوجل توبه میکنم که بعد از این جز آنچه شما درباره انبیاء الهی گفتید چیز دیگری بگویم.

2- عن علی بن محمد بن الجهم قال حضر مجلس المأمون و عنده الرضا علی بن موسی علیهما السلام فقال له المأمون یا ابن رسول الله ألیس من قولک أن الأنبیاء معصومون قال بلی قال فما معنی قول الله عزوجل:

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (1)

فقال علیه السلام إن الله تبارک و تعالی قال لادم:

«اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (2)

و أشار لهما إلى شجرة الحنطة

«فتكونا من الظالمين»

ولم يقل لهما لا تأکلا من هذه الشجرة و لا مما کان من جنسها فلم یقربا تلك الشجرة ولم یاکلا منها و إنما أکلا من غیرها لما أن وسوس الشیطان إلیهما و قال:

ص: 191

1- سوره طه آیه 121.

2- سوره بقره آیه 35.

«مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ» (1)

وإنما ينهاكما أن تقربا غيرها ولم ينهكما عن الأكل منها:

«إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (2)

ولم يك آدم و حواء شاهدا قبل ذلك من يحلف بالله كاذبا

«فَدَلَا هُمَا بِغُرُورٍ» (3) فأكلا منها ثقة بيمينه بالله وكان ذلك من آدم قبل النبوه ولم يكن ذلك بذنب كبير استحق به دخول النار وإنما كان من الصغار الموهوبه التي تجوز على الأنبياء قبل نزول الوحي عليهم فلما اجتباه الله تعالى و جعله نبيا كان معصوما لا يذيب صغيره ولا كبيره قال الله عزوجل:

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (4)

وقال عزوجل:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (5)

فقال له المأمورين ما معنى قول الله عزوجل

«فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا^٤» (6)

فقال له الرضا عليه السلام : إن حواء ولدت لآدم خمسمائه بطن ذكرا وأنثى وإن آدم عليه السلام وحواء عاهدا الله عزوجل ودعواه وقال:

«لئن آتيتنا صالحا لنكونن من الشاكرين»

فلما آتاهما صالحا بين النسل خلقا سويا بريئا من الزمانه والعاهه وكان ما آتاهما صنفين صفا ذكرانا و صفا إناثا فجعل الصنفان لله تعالى ذكره

ص: 192

1- سورة اعراف آيه 20

2- سورة اعراف آيه 20

3- سورة اعراف آيه 22

4- سورة طه آيات 121 و 122

5- سورة آل عمران آيه 33

6- سورة اعراف آيه 190

«شركاء فيما آتاها»

ولم يشكراه كشكر أبو يهماله عزوجل قال الله تبارك وتعالى:

«فتعالى الله عما يشركون»

فقال المأمون أشهد أنك ابن رسول الله صلى الله عليه واله حقا فأخبرني عن قول الله عزوجل في حق إبراهيم عليه السلام:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي ^{صَلَّى}» (1)

فقال الرضا عليه السلام إن إبراهيم عليه السلام وقع إلى ثلاثه أصناف صنف يعبد الزهره و صنف يعبد القمر و صنف يعبد الشمس و ذلك حين خرج من السرب الذي أخفى فيه «فلما جين عليه لليل» فرأى الزهره «قال هذا ربي» على الإنكار و الإستخبار «فلما أفل» الكوكب «قال لا أحب الأفلين» لان الأفول من صفات المحدث لا من صفات القدم

«فلما رأى القمر بازغا قال هذا ربي»

على الإنكار و الإستخبار

«فلما أفل قال لئن لم يهدني ربي لا كونن من القوم الضالين»

يقول لو لم يهدني ربي لكنت من القوم الضالين فلما أصبح و

«رأى الشمس بازغه قال هذا ربي هذا اكبر»

من الزهره و القمر على الإنكار و الإستخبار لا على الإخبار و الإقرار

«فلما أقلت قال»

للاصناف الثلاثة من عبده الزهره و القمر و الشمس

«يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ* إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (2)

ص: 193

1- سورة انعام آيه 76

2- سورة انعام آيات 78 و 79.

وإنما أراد إبراهيم عليه السلام بما قال أن يبين لهم بطلان دينهم ويثبت عندهم أن العبادة لا تحقق لما كان بصفه الزهره و القمر و الشمس و إنما تحقق العباده لخالق السماوات و الأرض و كان ما احتج به على قومه مما ألهمه الله تعالى و آتاه كما قال الله عز وجل :

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ» (1)

فقال المأمون: لله درك يا ابن رسول الله فأخبرني عن قول إبراهيم عليه السلام :

«رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أُولَٰئِمُتُؤْمِنُ ۖ قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۗ» (2)

قال الرضا عليه السلام: إن الله تبارك و تعالى كان أوحى إلى إبراهيم عليه السلام أنى متخذ من عبادى خليلا إن سألتنى إحياء الموتى أجبتة فوقع فى نفس إبراهيم أنه ذلك الخليل فقال

«رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أُولَٰئِمُتُؤْمِنُ ۖ قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۗ»

على الخله

«قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (3)

فأخذ إبراهيم عليه السلام نسرا و طاؤسا و بطا وديكا فقتعهن و خلطهن ثم جعل على كل جبل من الجبل التى حوله وكانت عشره منهن جزءا و جعل مناقيرهن بين أصابعه ثم دعاهن بأسمائهن و وضع عنده حبا و ماء فتطايرت تلك الأجزاء بعضها إلى بعض حتى استوت الأبدان و جاء كل بدن حتى انضم إلى رقبته و رأسه فى إبراهيم عليه السلام عن مناقيرهن فطرن ثم وقعن فشرين من ذلك الماء و

ص: 194

1- سورة انعام آيه 83.

2- سورة بقره آيه 260.

3- سورة بقره آيه 260.

التقطن من ذلك الحب وقلن يا نبی الله احييتنا احياك الله فقال ابراهيم بل الله يحيى ويميت

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1)

علی بن محمد بن جهم گوید: به مجلس مأمون وارد شدم، حضرت رضا علیه السلام نیز آنجا بودند، مأمون از حضرت سؤال کرد: یابن رسول الله! آیا شما نمی گوید که انبیاء معصوم هستند؟ حضرت فرمودند: بلی. گفت: پس معنی این آیه چیست:

«و عصی آدم به فغوی»

«و آدم پروردگار خود را در نهی ارشادی که مخالفتش ضرر زندگی داشت نه عصیان تکلیفی) نافرمانی کرد پس به راه خطا افتاد».

حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود:

«اسکن أنت وزوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث سئما ولا تقربا هذه الشجرة»

«خود و همسرت در بهشت ساکن شوید و از رزق و روزی فراوان آن و از هر جای آن که خواستید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید».

و به درخت گندم اشاره فرمود.

«وفتکونا من الظالمین»

«که از ظالمین خواهید شد».

و خداوند به آنان فرمود: از این درخت و سایر درخت های از این نوع نخورید، آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند، بلکه بعد از وسوسه شیطان از درخت دیگری خوردند، و شیطان به آنان چنین گفت:

«ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة»

« پروردگار شما، شما را از این درخت نهی نکرده است» .

ص: 195

و فقط شما را از نزدیک شدن به غیر آن نهی کرده، و شما را از خوردن آن نهی نکرده است مگر به این خاطر که فرشته نشوید یا جاودانه و همیشگی نگردید و برای آنان قسم خورد که من خیرخواه شما هستم، و آدم و حواء تا قبل از آن کسی را ندیده بودند که به دروغ به خدا قسم یاد کند.

«فد لاهما بغور»

«آن ها را فریب داد».

آن ها نیز با اطمینان به قسم او از درخت خوردند، و این قضیه، قبل از نبوت آدم اتفاق افتاد، و این گناه هم گناه کبیره نبود که آدم مستحق عذاب جهنم شود، بلکه از جمله گناهان صغیره ای بود که خدا آن ها را می بخشد(1). و این قبیل گناهان، بر سایر انبیاء نیز- قبل از زمان نبوتشان - جائز است، ولی وقتی خداوند او را برگزید و پیغمبر نمود، معصوم شد و هیچ گناهی، چه صغیره، و چه کبیره، مرتکب نشد، خداوند می فرماید:

«و عصی آدم ربه و فغوی *ثم اجتباہ ربه فتاب علیه و ہدی»

«آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت، سپس خداوند او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و او را هدایت نمود».

و نیز می فرماید:

«إن اللہ اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»

مأمون گفت: پس معنی این آیه چیست؟

«فلما آتاهما صالحا جعلا لہ شریکاء فیما آتاهما»

«وقتی خداوند فرزند صالح (یا سالم) به آنان داد، ایشان شرکایی برای خدا، در مورد این فرزند قائل شدند».

حضرت فرمودند: حواء برای آدم پانصد شکم زایید به هر مرتبه، یک پسر و یک

ص: 196

1- در راوی این سند محل حرف است و گفته شده که او ناصبی مسلک است. زیرا گذشت که معصوم اصلا فکر گناه هم نمی کند.

دختر، و آدم علیه السلام و حواء با خداوند عهد کردند که اگر فرزند سالمی خداوند به آنان بدهد، شاکر باشند. خداوند نسلی صحیح و سالم، بدون هیچ گونه مریضی و آفت به آنان داد، و آنچه برایشان عطا کرد دو قسم فرزند بود یک قسم پسر و یک قسم دختر. فجعل الصنفان الله شرکاء پس این دو قسم فرزند در آنچه خدا به آنان داده بود، شریک قرار دادند، (یعنی آن فرزندان را عبد الحارث و عبد الشمس و عبد العزی و امثال آن نام نهادند) و خدا را مانند پدر و مادرشان شکر نکردند و خداوند می فرماید:

«فتعالی الله عما یشرکون»

« خداوند برتر و بیزار از شرک آن هاست».

مأمون گفت: گواهی میدهم که شما حقا فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله هستید، حال این آیه را توضیح دهید:

«فلما جن علیه اللیل رأی کوکبا قال هذا ربی»

«وقتی شب او را فرا گرفت، ستاره ای دید گفت: این پروردگار من است».

حضرت فرمودند: ابراهیم علیه السلام در میان سه گروه واقع شده بود، گروهی که (ستاره) زهره را می پرستیدند، گروهی که ماه را ستایش می کردند و گروهی نیز خورشید را، و این در زمانی بود که از مخفیگاهش در زیرزمین که او را نهان داشته بود خارج شد، وقتی شب او را فرا گرفت. و زهره را دید از روی انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ وقتی ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کننده ها را دوست ندارم، زیرا افول و غروب از صفات پدیده هاست نه از صفات موجود قدیم وازلی، و وقتی ماه را در آسمان دید.

با حالت انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ وقتی غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند گمراه خواهم شد، منظورش این بود که اگر پروردگارم هدایتم نمی کرد گمراه شده بودم، فردا صبح خورشید را دید و باز از روی انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ این از ماه و زهره بزرگ تر است، وقتی خورشید هم غروب کرد به آن سه گروه رو کرده و گفت:

«یا قوم اینی بریء مما تشرکون * اینی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفاً وما أنا من المشرکین»

«گفت: ای قوم من از شریک هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم!

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؟ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!».

و ابراهیم علیه السلام با این گفته های خود، خواست برای آنان بطلان دینشان را روشن کند و برایشان ثابت کند که عبادت کردن چیزهایی که مثل زهره و ماه و خورشید هستند صحیح نیست، بلکه شایسته عبادت، خالق آن ها و خالق آسمان و زمین است و آن دلیل هایی که برای قوم خود می آورد الهام خدا و از داده های او بود، همان طور که خداوند می فرماید:

«و تلك حجتنا آتيناها إبراهيم على قومه»

«وآن ها ادله و حجت های ما بود که به ابراهیم دادیم تا در مقابل قوم خود به آن ها استدلال کند».

مأمون گفت: آفرین بر شما! در مورد این آیه توضیح بفرمائید:

«رب أرنی کیف تحی المؤتی قال أولم تؤمن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی»

«[ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده که چگونه مرده ها را زنده میکنی، خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی به خاطر اینکه قلبم آرام گیرد».

حضرت فرمود: خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که: من از میان بندگانم برای خود دوستی انتخاب خواهم کرد که حتی اگر از من بخواهد مرده ها را زنده کنم، این کار را برای او خواهم کرد، ابراهیم به دلش الهام شد که آن دوست و خلیل، خودش است، لذا گفت: خدایا به من نشان بده که چگونه مرده ها را زنده میکنی، خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی به خاطر اینکه قلبم آرام گیرد، یعنی نسبت به خلیل بودن. خداوند فرمود:

«قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ

«چهار پرنده بگیر، آن‌ها را تکه تکه کن، سپس برهر کوهی، بخشی از آن‌ها را قرار ده. آنگاه آن‌ها را بخوان فوری خود را به تو می‌رسانند و بدان خداوند مقتدر، شکست ناپذیر و حکیم است.»

ابراهیم نیز، یک کرکس، یک طاووس، یک مرغابی و یک خروس گرفته، آن‌ها را تکه تکه کرد و اجزاء آن‌ها را با هم در آمیخت. سپس هر بخشی از این اجزاء مخلوط شده را بر هر کوهی از ده کوه اطراف قرار داد و آنگاه منقار آن را به دست گرفت و آنها را با نامشان صدا زد و مقداری دانه و آب نزد خود قرار داد، آن اجزاء به سوی یکدیگر پرواز کردند و بدن‌ها کامل شد و هر بدنی به سراغ گردن و سر خود رفت و به آن‌ها پیوست، سپس ابراهیم منقار آن‌ها را آزاد کرد و آنها پرواز کردند و سپس فرود آمدند و از آن آب نوشیدند و از آن دانه‌ها خوردند و گفتند: ای پیامبر خدا! تو ما را زنده کردی، خدا تو را زنده بدارد. ابراهیم فرمود: بلکه خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و اوست که بر همه کار تواناست.

روایت طولانی است علاقمندان، به کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام رجوع کنند (2).

3- عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه واله كان جالسا ذات يوم وعنده علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام. فقال: اللهم إنك تعلم أن هؤلاء أهل بيتي وأكرم الناس علي فأحب من أحبهم وأبغض من أبغضهم ووال من والاهم وعاد من عاداهم وأعن من أعانهم واجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب وأيدهم بروح القدس منك ثم قال صلى الله عليه واله: يا علي! أنت إمام أمتي وخليفتي عليها بعدى وأنت قائد المؤمنين إلى الجنهوكأني أنظر إلى ابنتي فاطمة قد أقبلت يوم القيامة على نجيب من نور عن يمينها سبعون ألف ملك وعن يسارها سبعون ألف ملك و بين يديها سبعون ألف

ص: 199

1- سوره بقره آیه 260.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام 396/1 - 418.

ملك و خلفها سبعون ألف ملك تقود مؤمنات أمتي إلى الجنة فايما امرأه صلت في اليوم والليله خمس صلوات وصامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام وزكت مالها وأطاعت زوجها و والت عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعه ابنتى فاطمه وإنها لسيده نساء العالمين فقيل: يا رسول الله صلى الله عليه واله ! أهى سيده لى نساء عالمها؟ فقال صلى الله عليه واله: ذاك لمريم بنت عمران فأما ابنتى فاطمه فهى سيده نساء العالمين من الأولين والآخريين وإنها لتقوم فى محرابها فيسلم عليها سبعون ألف ملك من الملائكة المقربين و ينادونها بما نادت به الملائكة مريم فيقولون يا فاطمه إن الله اصطفىك و طهرک و اصطفىك على نساء العالمين ثم التقت إلى على عليه السلام فقال: يا على! إن فاطمه بضعه منى و هى نور عيني و ثمره فوادى يسوؤنى ماساءها و يسرنى ما سرها و إنها أول من يلحقنى من أهل بيتى فاحسن إليها بعدى و أما الحسن و الحسين فهما ابنائى و ریحانتائى و هما سيدا شباب أهل الجنة فليكرما عليك كسمعك و بصرک ثم رفع صلى الله عليه اوله يده إلى السماء فقال: اللهم إني أشهدك أنى محب لمن أحبهم و مبغض لمن أبغضهم و سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم و ولى لمن والاهم(1).

ابن عباس گوید: یک روز رسول خدا صلى الله عليه واله نشسته بود و على و فاطمه و حسنین عليهم السلام نزد او بودند. گفت: خدایا تو میدانی این ها اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد من هستند. دوست ایشان را دوست دار و دشمنانشان را دشمن بدار. با کسانی که به ایشان مهربانی می کنند مهربانی کن و کسانی که به آنان بدی می کنند را بد بدار. هر کس به آنها کمک می کند را کمک کن و آنان را از پلیدی پاک کن و آنان را از هر گناهی معصوم بدار و به روح القدس مؤید داره ای علی! تو امام امت من و پس از من بر آن ها خلیفه هستی و تو

ص: 200

پیشرو اهل بهشت می باشی. و گویا دخترم فاطمه علیها السلام را می نگرم که روز قیامت براسی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از طرف چپش هفتاد هزار فرشته و جلورویو دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد. زنان امتم را به بهشت رهبری کند، هرزنی که در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه بدارد و حج خانه خدا کند و زکات مالش را پردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی علیه السلام باشد، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام به بهشت رود و او سیده زنان عالمیان است.

عرض شد: یا رسول الله صلی الله علیه واله! او سیده زنان عالم خود است؟ فرمود: این مقام مریم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه علیها السلام بانوی زنان عالم است از اولین و آخرین و اوست که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندایی که به مریم کردند به او کنند و بگویند: ای فاطمه! به راستی که خدا تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید.

سپس رو به حضرت علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! فاطمه پاره تن من و نور دیده من و میوه دلم است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و آنچه او را شاد می کند مرا نیز شاد می کند و او اول کسی است از خاندانم که به من رسد، پس از من با او خوبی کن. حسن و حسین دو پسر من و دوریحان من هستند و هر دو سید جوانان اهل بهشتند. باید نزد تو چون گوش و چشمت عزیز باشند، سپس دست به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آن ها و دشمن دشمن آن ها و سازش کار باسازش کننده آنها و در نبرد با نبرد کننده آن هایم و دشمنم با هر که بد خواه آن هاست و دوستم با هر که آن ها را دوست دارد.

4- عن محمد بن أبی عمیر قال ماسمعت و لا استفدت من هشام بن الحکم فی طول صحبتی إیاه شینا أحسن من هذا الکلام فی صفه عصمه الامام فانی سألته یوما عن الإمام أهومعصوم قال نعم قلت له فمأصفه العصمه فیه وبأی شی تعرف قال إن جمیع الذنوب لها أربعه أوجه لا

خامس لها الحرص و الحسد و الغضب و الشهوه فهذه منفيه عنه لا يجوز أن يكون حريصا على هذه الدنيا و هي تحت خاتمه لانه خازن المسلمين فعلى ماذا يحرص و لا يجوز أن يكون حسودا لان الإنسان إنما يحسد من هو فوقه و ليس فوقه أحد فكيف يحسد من هو دونه و لا يجوز أن يغضب لشيء من أمور الدنيا إلا أن يكون غضبه لله عزوجل فإن الله عزوجل قد فرض عليه إقامة الحدود و أن لا تأخذه في الله لومه لائم و لا - رافه في دينه حتى يقيم حدود الله عزوجل و لا يجوز أن يتبع الشهوات و يؤثر الدنيا على الآخرة لان لله عزوجل حيب إليه الآخرة كما حيب إلينا الدنيا فهو ينظر إلى الآخرة كما ينظر إلى الدنيا فهل رأيت أحدا ترك وجهها حسنا لوجه قبيح و طعاما طيبا لطعام مر و ثوبا ليثا لثوب خشن و نعمه دائمه باقيه لدنيا زائله فانيه(1).

محمد بن ابی عمیر گوید: در این مدت طولانی که با هشام بن حکم در صحبت بودم بهترین استفاده من از وی سخنی بود که در صفت عصمت امام گفت.

روزی از او پرسیدم آیا امام معصوم است؟ فرمود: آری.

گفتم: حقیقت صفت عصمت در او چیست و چگونه شناخته می شود؟ گفت: همه گناهان چهار سبب دارد که پنجمی برای آن ها نیست؛ حرص و حسد و خشم و شهوت، که اینها از امام نفی می شود.

اول: روا نیست که او حریص بر این دنیا باشد چرا که این دنیا تحت سلطه اوست، و او خزینه دار مسلمانانست، دیگر چه حرصی به دنیا دارد.

دوم: حسود نمی تواند باشد زیرا انسان بر مافوق خود حسد می برد و احدی مافوق او نیست و چطور بر زیر دست خود حسد ورزد.

سوم: روا نیست برای هیچ امری از امور دنیا به خشم آید مگر آنکه برای خدا غضب

ص: 202

کند چون که خدای عزوجل براو فرض کرده حدود را اقامه کند و در زمینه خدا تحت تأثیر سرزنش و رقت قرار نگیرد تا حدود خدای عزوجل را اقامه کند.

چهارم: نمی تواند پیرو شهوت باشد و دنیا را به آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عزوجل آخرت را برای او محبوب کرده چنانچه دنیا را برای ما؛ و او به آخرت به همان چشمی می نگرد که به دنیا می نگرد. و آیا کسی را دیده ای که به خاطر روی زشتی، روی زیبا را ترک کند و خوراک خوشمزه را برای خوراک تلخ از دست بدهد و جامه نرم را برای جامه زبر وانهد و نعمت پاینده و باقی را برای دنیای زائل فانی ترک کند؟

5- قال علی علیه السلام : من أَلهم العصمه أمن الزلزل(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که متصفت به پاکدامنی است، از لغزشها مصون می ماند.

6- وقال علی علیه السلام: کیف یصبر عن الشهوه من لم تعنه العصمه(2). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چگونه از شهوت خودداری کند کسی که عصمت یاریش نکرده باشد؟!

7- وقال علی علیه السلام: فی صفة الملائکه: وعصمهم من ریب الشبهات فما منهم زائغ عن سبیل مرضاته(3).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: و آنان را از تردید حاصل از شبهات نگه داشت؛ از این رو، هیچ کدام از آن ها از راه خشنودی خدا منحرف نمی شود.

ص: 203

1- غررالحکم /657/ فصل 77 ح 810 .

2- همان

3- نهج البلاغه خطبه 91.

8- وقال علي عليه السلام : من اعتصم بالله نجاه(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که به خدا پناه برد، خداوند او را نجات دهد.

9- وقال علي عليه السلام: مین اعتصم بالله لم يضره شیطان(2). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که به پناه خدا در آید، هیچ شیطانی به او آسیب نرساند.

10- وقال علي عليه السلام : من اعتصم بالله عز مطلبه(3).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که به خدا دست درزند، مطلوبش ارجمند شود.

البته عصمت، در این روایت با آن عصمت فرق دارد. این عصمت به معنای این است که هر که به خدا چنگ زند او را حفظ می کند و در امور دنیا و دین به او کمک می دهد. مع الوصف کاری به معنای عصمت معصوم ندارد.

11- عن الصادق عليه السلام: في صفة الأئمة: معصوما بين الزلات مصوناً عن الفواحش كلها(4).

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از لغزشها محفوظند و از هر گونه زشتی و زشت کاری مصون.

12- وقال علي عليه السلام: نحن تراجمه أمralله نحن قوم معصومون(5). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ما ترجمان و مفسر امر خدائیم، ما مردمی معصوم و پاکیم.

13- عن الرضا عليه السلام: الإمام المطهرين الذنوب والمبرا عن العيوب(6).

ص: 204

1- غررالحکم / 619 فصل 77 ح 184.

2- همان / 630 فصل 17 ح 380.

3- همان / 649 فصل 77 ح 668.

4- کافی 204/1 ح 2.

5- همان 269/1.

6- همان 200/1.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: امام از گناهان پاک و از عیب ها بر کنار است.

14- ... و هو معصوم مؤید و موفق مسدد قد أو الخطایا و الزلل و العثار فخصه الله بذلك لیكون حجة علی عباده و شاهده علی خلقه (1).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ... پس او همواره معصوم، مؤید، موفق، مسدد است، از هر خطا و لغزشی در امان است، و این خصوصیت را خداوند به او ارزانی داشته تا وی حجت بر خلق و گواه بر بندگانش باشد.

15- قال علی علیه السلام: من العصمه تعذر المعاصی (2).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: معذور بودن از ارتکاب گناه، مایه عصمت و پاکدامنی است.

16- وقال علی علیه السلام: وإنما ینبغی لأهل العصمه والمصنوع إلیهم فی السلامه أن یرحموا أهل الذنوب و المعصیه (3).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: و همانا برای کسانی که از معصیت و نافرمانی (خداوند بسبب توفیقی که به ایشان عطا فرموده) محفوظ مانده اند و در سلامتی (از عیوب) به آنان احسان شده سزاوار است که بر اهل گناهان ترحم نمایند.

ص: 205

1- بحار الانوار 127/25 .

2- نهج البلاغه حکمت 140 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

3- همان.

1- قال علی علیه السلام: إنما الناس مع الملوک و الدنيا إلا من عصم الله (1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همانا مردم هم همراه ملوک و دنبال دنیا هستند مگر کسی که خدایش نگهدارد.

2- إلهی خلقت لی جسما و جعلت لی فيه آلات أطيعک بها و أعصیک و أغضبک بها و أرضیک و جعلت لی من نفسی داعیه إلی الشهوات و أسکنتنی دارا قد ملأت من الأقات ثم قلت لی انزجر فیک أنزجرو بک

أعتصم و بک أستجیر بک أحترزو أستؤفقک لما یرضیک (2).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خدایا تنی برایم آفریده ای و ابزاری در آن بکار نهاده ای که (هم) می توانم با آنها فرمانبرداریت کنم و هم نافرمانیت، و هم با آنها تورا به خشم آورم و هم بخشودنی، و در نفس من داعی (خواننده) بسوی شهوات و تمایلات را قرار دادی، و در خانه ای سکونتت دادی که پر است از آفات، آنگاه به من فرمودی خود را (از نافرمانی) نگهداری کن، و من به کمک تو خود را نگهدارم و به وسیله تواز گناه خودداری کنم، و به تو پناه جویم، و به یاری تو (از معصیت) احتراز جویم، و از تو توفیق خواهم تا موجبات خشنودیت را فراهم سازم.

3- وقال علی علیه السلام: الاعتبار یثمر العصمه (3).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عبرت آموزی، عصمت به بار می آورد.

4- وقال علی علیه السلام: التصبر علی المکروه یعصم القلب (4).

ص: 206

1- نهج البلاغه خطبه 210.

2- البلد الأمين / 317.

3- غرر الحکم / 30 فصل اول ح 929.

4- بحار الانوار 229/74 ح 2.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: وا داشتن خود به صبر در برابر ناملايمات ، دل را مصون می دارد.

5- وقال علی علیه السلام: ان التقوی عصمه لك فی حیاتك وزلفی لك بعد مماتك(1). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پرهیزگاری، در زمان حیاتت مایه عصمت و نگهداری تو [از گناه] است و بعد از مرگ موجب قرب منزلت تو می شود.

6- وقال علی علیه السلام : أوصیکم عباد الله بتقوی الله فإنها الزمام والقوام فتمسکوا بوثائقها و اعتصموا بحقا ئقها تول بکم إلى أکنان الدعہ و أوطان السعه(2). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم؛ زیرا که تقوا همان مهار و ستون است. پس به بندهای آن بیاویزید و به حقایقش چنگ در زنید، تا شما را به نهانگاه های آسایش و جایگاه های رفاه برساند.

7- فاعتصموا بتقوی الله فان لها حبلا وثیقا عروته و معقلاً منیعا ذروته(3). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: به تقوای الهی چنگ زنید؛ که تقوای ریسمانی دارد که دستگیره اش استوار است و پناهگاهی است که بلندایش تسخیر ناپذیر است.

8- وقال عمن کتابه الی اهل مصر عصمکم الله بالهدی و ثبتکم بالتقوی(4).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند شما را به هدایت نگهدارد، و بر لزوم تقوی پایدارتان بدارد.

9- وقال علی علیه السلام : التقوی قرنت العصمه(5).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عصمت با تقوا قرین شده است .

ص: 207

1- غرر الحکم /222 فصل 9 ح90.

2- نهج البلاغه خطبه 190 و 195.

3- نهج البلاغه خطبه 190 و 195.

4- امالی مفید/82.

5- غرر الحکم /336 فصل 18 ح138.

10- وقال علي عليه السلام: لا حكمه إلا بعصمه(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هیچ حکمتی نباشد، مگر به سبب عصمتی.

11- وقال علي عليه السلام: الحكمة عصمه، العصمه نعمه(2). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حکمت [مایه] عصمت است و عصمت یک نعمت.

12- قال رسول الله صلى الله عليه واله: إن الله عز ذكره يعصم من أطاعه ولا يعتصم به من عصاه(3).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: به راستی که خدای عزوجل نگاه دارد هر کس را که از او فرمانبرداری کند، و نگاهداری نکند از کسی که نافرمانیش کند.

13- قال علي عليه السلام: وعليكم بكتاب الله فإنه الحبل المتين و النور المبين و الشفاء النافع و الرى الناقع و العصمه للمتمسك(4).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بر شما باد به کتاب خدا که ریسمان استوار و نور آشکار، و درمانی سود دهنده، و برطرف کننده تشنگی و نگهدارنده متمسک به اوست.

14- وقال علي عليه السلام: فعصم السعداء بالإيمان، و خذل الأشقياء

بالعصيان، من بعد اتجاه الحجه عليهم بالبيان(5).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: [خداوند] بعد از آن که حجت را بر آنان آشکار کرد، نیک بختان را به سبب ایمان حفظ کرد و شوربختان را به سبب نافرمانی، به خودشان واگذاشت.

ص: 208

1- غرر الحکم / 855 فصل 86 ح 480.

2- غرر الحکم / 5 فصل اول ح 22 و 21.

3- کافی 82/8.

4- نهج البلاغه خطبه 169.

5- نهج السعاده 367/1.

15- قال الباقر عليه السلام: إذا علم الله تعالى حسن نية من أحد اكتتقه بالعصمه(1). حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه خداوند تعالی حسن نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار می دهد.

16- قال علی علیه السلام فی مناجاته: إلهی لا سبیل إلى الاحتراس من الذنب إلا بعصمتک ولا وصول إلى عمل الخیرات إلا بمشیتک فکیف لی بإفاده ما أسلفتنی فیہ مشیتک وبالاحتراس من الذنب ما لم تدرکنی فیہ عصمتک(2).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خدایا! برای خویشترداری از گناه راهی جز، نگه داشت تو نیست و رسیدن به کارهای نیک، جز با خواست تو میسر نمی باشد. پس، چگونه توانم به بهره ای دست یابم که خواست تو بر آن نیست و چگونه خود را از گناه نگه دارم اگر نگه داشت توبه دادم نرسد؟

17- وقال زین العابدین علیه السلام: إلهی لا حول لی ولا قوه إلا بقدرتک ولا نجاه لی من مکاره الدنیا إلا بعصمتک فأسألك ببلاغه حکمتک و نفاذ مشیتک أن لا تجعلنی لغير جودک متعرضا ولا تصیرنی للفتن غرضا وکن لی علی الأعداء ناصرا وعلی المخازی و العیوب ساترا و من البلیا واقیا وعن المعاصی عاصما(3).

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: خدای من! مرا هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به نیروی تو و از ناخوشی ها و زشتی های دنیا نجات نیابم جز با نگه داشت تو. پس، به حکمت رسایت و به خواست و مشیت روانت [سوگندت میدهم و] از تو مسألت دارم

ص: 209

1- بحار الانوار 188/75 ح 41.

2- البلد الامین /315.

3- بحار الانوار 143/91.

که دست مرا جز به دامن جود و بخشندگی خودت حوالت مده و از بلاها نگهم دار و از گناهان حفظم کن.

18- اللهم صل علی محمد و آله [وآل محمد] (1) و احفظنا من بین أیدینا من خلفنا وعن ایماننا وعن شمائلنا و من جمیع نواحینا، حفظا عاصما من معصیتک، هادیا إلی طاعتک، مستعملا لمحبتک (2).

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از پیش رو و از پشت سر و از راست و از چپ و از همه سویمان چنان محافظت فرما که ما را از نافرمانی تونگاه دارد و به فرمان بردن از تورهنمون شود و در راه محبت توبه کارمان گیرد.

19- وهب لی عصمه تدنینی من خشیتک، و تقطعنی عن رکوب محارمک، و تفکنی من أسر العظائم. وهب لی التطهیر من دنس العصیان (3).

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: مرا نگهداری و مصونیتی بخش که به ترس از تو نزدیکم گرداند و از ارتکاب حرامهای تو بازماند و از بند گناهان بزرگ آزادم سازد و از پلشتی گناه و نافرمانی، پاکیزه ام گردان.

بحث عصمت انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام بسیار مفصل است و مطالب زیادی دارد که خود چندین کتاب می شود و در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم. و در مورد مباحث عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رجوع شود به کتاب عصمت کبری فاطمه زهرا علیها السلام که توسط این حقیر نوشته شده است.

ص: 210

1- در نسخه بحار الانوار 307/94 .

2- صحیفه السجادیه / دعای ششم در هنگام صبح و شام؛ مصباح کفعمی / 71.

3- دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه (دعای 47)؛ إقبال الأعمال 97/2؛ مصباح کفعمی / 678.

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

علامه مجلسی رحمه الله کتابی به نام اربعین دارد که آن را در سفر زیارت امام رضا علیه السلام، در مدت توقف در مشهد املاء نموده است و از بعضی از عامه راجع به این کتاب نقل شده که: ما گمان می کردیم که آخوند مجلسی سوادشان منحصر به آن بود که اخبار عربی را به فارسی ترجمه می کرده تا آنکه کتاب السماء و العالم را از بحار الانوار و کتاب اربعین ایشان را دیدیم از آنجا فهمیدیم که علامه ای بوده که مافوق او در علم ممکن نیست.

ایشان در خاتمه این کتاب یعنی اربعین نقل فرموده است که: نزول این آیه شریفه به اتفاق مفسرین عامه و خاصه و روایات فریقین در شأن پنج تن آل عبا [و سایر معصومین علیهم السلام] است که ایشان، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام می باشند، که محی الدین ابن عربی (سنی) در فتوحات مکیه این را از امور مسلمة محققه شمرده و گفته:

ولما كان رسول الله صلى الله عليه واله عبدا محضا اي خالصا قد طهره الله و اهل بيته تطهيرا و اذهب عنهم الرجس و كلما يشينهم فان الرجس هو القذر عند العرف على ما حكاه الفراء قال تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا فلا يضاف اليهم الا مطهر و لابد ان يكون كذلك فان المضاف اليهم هو الذي يشبههم فما يضيفون الى انفسهم الا من له حكم الطهاره و التقديس فهذا شهادة من النبي صلى الله عليه واله لسلمان الفارسي بالطهاره و الحفظ الهی و العصمه حيث قال فيه رسول الله صلى الله عليه واله سلمان منا اهل البيت و شهد الله لهم بالتطهير و ذهاب الرجس عنهم و اذا كان لا يضاف اليهم الا مطهر مقدس و حصلت له العناية الالهيه بمجرد الاضافه

فما ظنك باهل البيت في نفوسهم فهم المطهرون بل هم عين الطهاره (1).

و در صحیح مسلم از عایشه روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه واله بیرون آمد و عبایی (2) بر قامت ایشان بود که از موی سیاه بود. پس حسن علیه السلام آمد او را داخل عبا کرد و بعد حسین علیه السلام آمد او را نیز داخل عبا کرد و بعد فاطمه علیها السلام وارد شد او را نیز داخل در عبا نمود و بعد علی علیه السلام آمد پس او را نیز داخل در زیر عبا نمود. پس از آن فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

وحاکم (سنی) در مستدرک به همین طریق حدیث را از عایشه روایت کرده و ترمذی در سنن که از صحاح سته عامه است (به زعم خودشان) روایت کرده که این آیه در خانه ام سلمه رضی الله تعالی عنها نازل شد.

و رسول اکرم صلی الله علیه واله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرد و به ایشان کسای پوشانید و علی در پشت سر آن حضرت بود عرض کرد:

اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

ام سلمه گفت: وأنا معهم يا رسول الله صلی الله علیه واله. آیا من نیز از اهل بیت تو می باشم. فرمود: أنت علی مکانک وأنت علی خیر. و این حدیث را از ام سلمه و انس بن مالک و عمر بن ابی مسلمه و ابی الحمراء و معقل بن یسار از اصحاب روایت کرده و در موضع دیگر آن را از سنن ترمذی روایت کرده و گفته:

هذا حدیث صحیح حسن وهو أحسن شیء روی فی هذا وفي الباب (3).

ترمذی گفته است که این حدیث خوبی است و بهترین روایت در این زمینه است.

محمد بن سمعانی در کتاب انساب، مبارک بن محمد الجززی ابن الأثیر در جامع اصول، و ابوالعباس احمد بن ابراهیم معروف به ابن خلکان در وفيات الأعیان،

ص: 212

1- تفسیر المحيط 450/1 .

2- یعنی عبایی که صورت جهاز شتر بر آن نقش بود .

3- سنن ترمذی 699/5 ح 3871.

ابن حجر عسقلانی در تذهیب التهذیب، ابن خلدون در العبر وابن وردی در تتمه المختصر، یافعی در مرآت الجنان، عبدالرحیم بن حسن اسنوی در طبقات فقهای شافعیه، عبدالرحمن سیوطی در طبقات الحفاظ، ملا علی قادری در شرح شمائل، عبد الحق دهلوی در رجال مشکاه، محمد بن عبدالباقی در شرح مواهب، عیسی بن محمد مغربی در مقالید الاسانید، صاحب بستان المحدثین و اتحاف النبلاء و مصطفی بن عبدالله قسطنطنی در کشف الظنون عن اسامی و الفنون گفته است:

الجامع الصحیح الحافظ ابن عیسی الترمذی المتوفی سنه تسع و سبعین و مأتین و هو ثالث الکتب الستة فی الحدیث نقل الترمذی انه قال صنف هذا الكتاب فعرضته علی علماء الحجاز فرضوا به، وعرضته علی علماء العراق فرضوا به، وعرضته علی علماء خراسان فرضوا به، ومن كان فی بیته هذا الكتاب فكأنما فی بیته نبی صلی الله علیه واله یتكلم (1).

پس صحیح آن را ثالث صحیحین قرار داده و در جای دیگر گفته که سلف و خلف اتفاق کرده اند که اصح کتب بعد از کتاب خدای عزوجل، صحیح بخاری است، سپس صحیح مسلم و بقیه صحاح.

الغرض که کتب معتبر و معروف و مشهور عامه (سنی ها) مهر صحت روی حدیث شریف کساء گذاشته اند.

واحمد حنبل رئیس یکی از چهار مذهب نیز حدیث شریف کساء را در مسند و کتاب فضائل به نقل از سمعانی در شرح کبریت احمر و شیخ سلیمان حنفیدر ینابیع الموده و شیخ بهایی در مبحث اجماع از زبده الأصول و سید علی همدانی و غیره ذکر کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه واله به خانه فاطمه علیها السلام آمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام با او بودند. پس علی و فاطمه علیهما السلام را نزدیک به خود و پیش روی خودش و حسن و حسین علیهما السلام را بردو زانوی خود نشانید. پس جامه خود را برایشان کشید و فرمود:

ص: 213

اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

و در روایتی بعد از آن فرمود:

أنا حرب لمن محاربتهم و سلم لمن سالمتم.

پس جبرئیل این آیه را آورد و با ایشان داخل عبا شد و احمد حنبل و ابن شیبیه که استاد بخاری است از انس بن مالک روایت کرده اند که بعد از آن تا 6 ماه رسول خدا صلی الله علیه و اله به خانه فاطمه علیها السلام رفت و آمد می کرد و چون برای نماز صبح بیرون می آمد می فرمود:

الصلاه يا أهل البيت يرحمكم الله.

و در صحیح ابی داوود و موطای مالک و تفسیر ثعلبی آمده است که بعد از آن، آیه را تلاوت می فرمود.

و احمد در مناقب و ثعلبی و طبری و دیگران از ابی سعید خدری روایت کرده اند که:

نزلت هذه الايه في خمسه: في النبي و علي و حسن و حسين و فاطمه عليهم السلام.

و در بعضی از احادیث احمد حنبل است که در خانه ام سلمه بود و از این جهت محب طبری گوید: کما فی ینابیع الموده که این فعل از آن حضرت مکرر واقع شده:

مره فی بیت ام سلمه و مره فی بیت فاطمه رضی الله عنها کما جاء الحدیث.

شریف سمهودی مصری گوید:

انما للحصر تدل علی ان ارادته تعالی منحصره علی تطهرهم و تاکیده بالمفعول المطلق دلیل علی ان طهارتهم طهاره کامله فی اعلی مراتب الطهاره

و حافظ جمال الدین زرنندی و ابن مردویه از ام سلمه روایت کرده اند که جبرئیل با ایشان در کساء داخل بود چنانچه حسین رضی الله عنه فرمود:

نحن جبرئیل غدا سادسنا ولنا الكعبه ثم الحرمین.

و احمد بن حنبل که نزد اهل سنت در اعلی درجه عدالت و جلال و علم و بصیرت است و یکی از اربعه ایشان می باشد که اتفاق کردند که تقلید از او و مذهب او را اخذ کردن جایز است و خروج از آن ها جایز نیست این روایت را به طریق عدیده در دو کتاب خود آورده است.

او کسی است که ابن خلکان و دیگران آورده اند که از اصحاب شافعی بوده و هزار هزار حدیث را با سند از برداشت (حفظ بود) و امام المحدثین (نزد سنیان) بوده و سی هزار حدیث با سند از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را از برداشت ... و مع ذلک از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف و منکر بود.

ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب خود از کتاب معرفه الرجال روایت کرده که سبب عداوت احمد بن حنبل با امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که آن حضرت جدش ذوالثدیه را که رئیس خوارج بود در جنگ نهروان به درک واصل کرد.

خلاصه اگر بخواهیم مفسرین و محدثین و فقهای عامه را که نزول آیه مبارکه تطهیر را در شأن خمسه طاهرین آل عبا ذکر کرده اند، بیان کنیم و از اوصاف و جلالت آن ها در نزد اهل سنت سخن بگوییم کتاب کبیری می شود که ما به همین مختصر اکتفا می کنیم.

و سید بحرانی در تفسیر برهان و علامه مجلسی در بحار، جمله تمامی آن را روایت کرده اند و سید بن طاووس در طرائف و ابن طریق در عمدہ نیز بسیاری از اخبار آن را آورده اند و در تفسیر ثعلبی مسندا از جعفر بن ابی طالب علیهما السلام آورده که چون رسول خدا صلی الله علیه و اله دید که رحمت از آسمان می آید آواز کرد که اینجا کیست؟ زینب عرض کرد: منم یا رسول الله.

فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را صدا کن. پس حسنین علیهما السلام را در یمین و یسار خود قرار داد و علی و فاطمه علیهما السلام را پیش روی خود. پس عبا ی خیری بر روی ایشان کشید و عرض کرد:

اللهم إن لكل نبي أهلا و هؤلاء أهل بيتي.

پس خداوند آیه :

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

را نازل فرمود. پس زینب(1) گفت: آیا من هم با شما داخل شوم. پیغمبر صلی الله علیه واله فرمودند:

مکانک فانک إلى خیر إن شاء الله(2).

در این حدیث ثعلبی دلالت دارد بر آنکه این آیه شریفه رحمت خاصه و فضیلت تامه می باشد که فوق همه کمالات ممکنات است به حدی که غیر این وجودهای مقدس و ذوات با برکات قابل وصول به آن نیست و لهذا هر وقت رحمتی و تحفه ای برای ایشان نازل می شد در ابری می آید مثل آمدن جام و انار و عنب و رطب که در احادیث بسیار از طرق عامه و خاصه وارد است و در کتب بحار و مدینه العلم شیخ صدوق و امالی، نیز بسیار آمده است.

مرحوم سید مرتضی (علم الهدی)، که ایشان نیز از اعظم علمای مذهب به شمار می رود، نقل می کند که روزی قنبر، غلام امیرالمؤمنین علیه السلام، به در خانه امام آمد و آن حضرت را در خانه ندید. از فضه، جو یای امام شد. گفت:

إن المؤلی عرج إلى السماء ذات البروج لتقسیم ارزاق العباد

«مولا برای تقسیم ارزاق بندگان به آسمان رفته است».

این سخن بر قنبر سنگین آمد و آن را حمل بر مزاح یا اشتباه کرد و به سمت نخلستان رفت. آنجا امام را زیارت کرد و ضمنا گفتار فضه را برای امام به عنوان شکایت از او نقل کرد. امام فرمود:

مه یا قنبرو لعلک لم تو من بولایتنا حق الأیمان

«ساکت باش ای قنبر، تو گویی هنوز آن چنان که باید، به ولایت ما ایمان نیاورده ای».

ص: 216

1- آنچه که میان عامه و خاصه مشهور است این است که قطعا این شخص ام سلمه بوده است.

2- طرائف 128/1؛ تفسیر البرهان 4/466؛ بحار الانوار 35/223.

آنگاه دستی بر چشم های قنبر کشید و فرمود: «چه می بینی»؟

قنبر می گوید:

رایت السموات و الأرض كجوزه في يد المولى(1)

«آسمان ها و زمین را مانند یک دانه گردو در دست مولا مشاهده کردم».

و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع البیان از تفسیر ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: شهر بن حوشب از ام سلمه برایم نقل کرد که فاطمه علیها السلام نزد پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و حریره ای (2) برای آن حضرت آورد پس آن حضرت فرمود: همسر و دو فرزند خود را حاضر کن. چون حاضر شدند و از آن طعام تناول نمودند، بر روی ایشان کساء خبیری را کشید و فرمود:

اللهم هؤلاء أهل بيتي و عترتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.

پس گفتم: یا رسول الله و أنا معهم. فرمود: أنت إلى خير.

تفسیر ثعلبی نیز این را به عینه روایت کرده. پس بحمد الله واضح شد که شیعه و سنی اتفاق نظر دارند و از اوضح بدیهیات است که نزول آیه شریفه، درباره حضرات خمه النجبا اصحاب الکساء و سایر ائمه هدی علیهم السلام بالتبع است و این روایت یعنی حدیث شریف کساء در اکثر کتب معتبر، چه سنی و چه شیعه از بحار و سایر کتب علامه مجلسی رحمه الله گرفته تا منتخب المراثی شیخ طریحی، ارشاد القلوب دیلمی، انوار النعمانیه، غرر الاخبار و در کتب رجالیه از روضات الجنات، اعلام الدین فی صفات المؤمنین و رساله صلوه جمعه مرحوم فیض کاشانی موجود است(3).

ص: 217

1- شرح اربعین قاضی سعید قمی / 566.

2- آن غذایی است که با آرد طبخ می شود و ریزه های گوشت در آن می اندازند و اگر گوشت ندارد آن را عصیده می گویند و در بعضی اخبار است که در آن گوشت شتر بود.

3- رجوع شود به کبریت احمر محمد باقر خراسانی / 281-331.

اشاره

فقال الله عزوجل: يا ملائكتي! ويا سكان سمواتي! اني ما خلقت سماء مبنيه، ولا ارضا مدحيه، ولا قمرا منيرا، ولا شمسا مضيئه، ولا فلكا يدور، ولا بحرا يجري، ولا فلكا يسري، الا في محبه هؤلاء الخمسه الذينهم تحت الكساء.

«آنگاه خداوند عزوجل فرمود: ای فرشتگان من وای ساکنان آسمان هایم! همانا من هیچ آسمانی را برافراشته نساخته و هیچ زمینی را هموار ننموده و هیچ ماهی را روشن و هیچ خورشیدی را درخشنده و هیچ فلکی را گردان و هیچ رود و دریای جاری را نیافریدم و هیچ کشتی ای را حرکت نبخشیدم مگر به خاطر این پنج تن که در زیر این عبا گرد آمده اند و دوستی ایشان».

لغت ملائکه:

فرشتگان، جمع ملک. ملک: فرشته، سروش، امشاسپند(1).

ملوک، جمع ملک: صاحب ملک، پادشاه. ملک الموت: عزرائیل، فرشته ای که جان مردم را می گیرد. موجودات عوالم مجرد جسمانیات(2).

ملائکه در قرآن

کلمه ملائکه 73 مرتبه در قرآن آمده است.

(1) «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»---«سوره بقره آیه 30»

(2) «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا»---«سوره کهف آیه 50»

(3) «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ...»---«سوره فاطر آیه 1»

ص: 218

1- در کیش زرتشتی عنوان 6 فرشته وجود دارد؛ بهمن، اردی بهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد و مرداد.

2- ملکت: ملک و پادشاهی، سلطنت. ملکه: ملک و قدرت و توانایی. ملکه: پادشاه زن، زن پادشاه. ملک الشیء ملکا و وملکا وملکه ومملکه ومملکه: آن را به اختیار خود گرفت و ملک خود گردانید. ملوک جمع ملک: پادشاه. ملکوت وملکوه: بزرگی، چیرگی، نام عالم عقول، مجردات سماوی. ملک الدابه: قوائم چهارپا. «فرهنگ جامع و عمید»

و کلمه ملائکته 5 بار آمده است.

(1) «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ...»---(سوره بقره آیه 98)

(2) «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ...»---(سوره بقره آیه 285)

(3) «...وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...»---(سوره نساء آیه 136)

(4) «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ...»---(سوره احزاب آیه 43)

(5) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»---(سوره احزاب آیه 56)

و کلمه ملکوت 4 بار آمده.

(1) «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»---(سوره انعام آیه 75)

(2) «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»---(سوره اعراف آیه 185)

(3) «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ...»---(سوره مؤمنون آیه 88)

(4) «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ...»---(سوره يس آیه 83)

لغت سکان: سکون آر میدان، قرارگرفتن، آرامش، ضد حرکت(1)

سکان در قرآن

این کلمه با مشتقاتش 68 مورد در قرآن آمده است.

(1) «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...»---(سوره اعراف آیه 19 و سوره بقره آیه 35)

(2) «...وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...»---(سوره توبه آیه 72)

(3) «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...»---(سوره نحل آیه 80)

لغت سماوات: سماء، آسمان، سقف خانه و هر چیزی(2).

ص: 219

1- سکونت: مسکین شدن، در خانه نشستن، منزل کردن. سکن سکونا: آر میدان، قرار گرفت، بی خبر و محتاج گردید، ضعیف شد. اسکان: آرام دادن، بی حرکت ساختن حرف. اسکان: معاش روزانه، سکنی: محل استراحت، خانه. سکان: ساکنین، دم کشتی.

2- سماوات جمع سماء سموا: بلند گردید. اسماء: بلندی، علامت. سموات و سماوات جمع سماء: آنچه بالای سر مشاهده می شود، آسمان و خانه و هر چه از فضا به زمین احاطه شده، سایه بان و پرده ای که از سقف خانه کشیده باشند، پشت اسب، ابر و باران.

سما در قرآن

این کلمه 300 مورد در قرآن آمده است که 191 مورد آن فقط سموات است.

1) «...ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...»---«سوره بقره آیه 29»

2) «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»---«سوره آل عمران آیه 129»

3) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»---«سوره انعام آیه 1»

لغت خلقت: فعل و فاعل متلکم وحده. لق: آفریدن، آفرینش، آفریده شدگان، مردم. خلقت: فطرت، هیئت، سرشت، آفرینش (1).

خلق در قرآن

این کلمه 260 مورد در قرآن آمده است.

1) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...»---«سوره بقره آیه 21»

2) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ...»---«سوره بقره آیه 29»

3) «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»---«سوره آل عمران آیه 191»

لغت مبنیه: مبنی و مبنا محل بنا و ریشه چیزی، پایه و بنیان. مبنی: بنا نهاده شده، بنا کرده شده (2).

بنا در قرآن

این کلمه 24 مورد و کلمه مبنیه یک مورد در قرآن آمده است.

1) «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...»---«سوره بقره آیه 22»

2) «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَةٌ...»---«سوره زمر آیه 20»

ص: 220

1- خلقه خلقا و خلقه: آن را آفرید. خلق: آفرینش، تقدیر، مردم. خالق: از صفات حضرت باری تعالی.

2- بنی البیت بنیا و بناء و بنیانا و بینیه و بنایه و بنی البیت تبنیه: خانه را ساخت. ابنیه جمع بناء و آبنبات جمع ابنیه: ساختمان و خانه. بنایه: پایه و خلقت، بانی، بنا کننده، کسی که بعد از ازدواج، زن خود را به خانه خود آورد. بنیته: کعبه معظمه بنیان، بنا و دیوار اطراف مکانی کشیدن. بناؤون جمع بناء: کسی که شغل او بنایی است. مبنی: بنا کرده شده، حروف مبانی (حروف الف و با). «فرهنگ جامع و عمید»

3) «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» --- «سوره غافر آیه 64»

لغت ارض: زمین (1).

ارض در قرآن

این کلمه 464 مورد و ارضا دو مورد در قرآن آمده است.

1) «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...» --- «سوره بقره آیه 22»

2) «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» --- «سوره بقره آیه 164»

3) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» --- «سوره انعام آیه 1»

لغت مدحیه: پهن و گسترده شدن زمین است، این کلمه از باب دحا یدحی است (2).

مدحیه در قرآن

این کلمه یک بار و در سوره نازعات آیه 30 آمده است.

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»

لغت قمر: ماه، اقمار جمع قمران: ماه و خورشید. قمراء مؤنث اقمر: به معنی سفید، سفید مایل به تیرگی و نیز به معنی روشنایی ماه، ماهتاب (3).

قمر در قرآن

این کلمه 27 مورد در قرآن آمده است.

1) «وَالْقَمَرَ قَدْرَنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» --- «سوره یس آیه 39»

ص: 221

1- اروضی و اراضی جمع ارضاء: راضی کردن، خشنود کردن. ارضت الأرض اراضه: زمین پاکیزه شد. ارض اریضه: زمین پاک و خوب. «فرهنگ جامع و عمید»

2- دحا البطن دحوا: شکم او بزرگ شد. دحا الله الأرض: خدا زمین را گسترده و فراخ گردانید. دحو الارض: گسترش زمین از زیر کعبه. مدحه مدحا ومدحه: او را به بهترین ثناء ستود. مادحه: او را ستود. تمدح: افتخار کردن به آنچه که ندارد، تکلف نمودن در ستایش خود، ستودن، فراخ شدن زمین. «المنجد»

3- قمرقمر: باخت و مغلوب شد. قمرالرجل: بر او در قمار غالب شد. اقمر اللیل: شب روشن شد به ماهتاب. اقمرالهلال: ماه برآمد و

2) «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»---«سوره قمر آیه 1»

3) «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا»---«سوره شمس آیه 2»

لغت منیرا: نور دهنده ، درخشنده ، درخشان، نیکو رنگ، نورانی(1).

نور و منیر در قرآن

کلمه نور 194 مورد و منیر 6 مورد در قرآن آمده است.

1) «...رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ»---«سوره آل عمران آیه 184»

2) «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»---«سوره احزاب آیه 46»

3) «...جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ»---«سوره فاطر آیه 25»

لغت شمسا: نور، روشنایی پر نور ماه یا خورشید یا آتش. شمس: آفتاب، خورشید(2).

شمس در قرآن

این کلمه در قرآن 33 مورد آمده است.

1) «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي...»---«سوره انعام آیه 78»

2) «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»---«سوره تکویر آیه 1»

3) «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»---«سوره شمس آیه 1»

لغت مضیئه: ضاء القمر ضواء و ضیاء: روشن گردید و پرتوی نور افکند.

ضیاء در قرآن

کلمه ضیاء با مشتقاتش 18 مورد در قرآن آمده است .

1) «مِثْلَهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ»---«سوره بقره آیه 17»

2) «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ...»---«سوره بقره آیه 20»

ص: 222

کند.

2- شمس جمع شمس، شمس الفرس شموسا و شماسا: توسنی، اسب رام نشد، سرکشی کرد. شمس یومنا شمسنا: روز ما. شمس یومنا شمسنا: آفتاب ناک شد، روز ما روشن شد.

3) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ نَارٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِصْبَاحٌ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»---«سوره نور آیه 35»

لغت فلکا: سپهر، گردون، مدار ستارگان. افلاک: جمع فلک الافلاک، در اصطلاح قدماء فلک نهم که بالای همه افلاک عرش است (1).

فلک در قرآن

این لغت دو مورد در قرآن آمده است.

1) «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»---«سوره انبیاء آیه 33»

2) «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»---«سوره یس آیه 40»

لغت یدور: گردش، حرکت به دور چیزی، گردش سال، عصر و زمان، روزگار، ادوار جمع دوران: گردش، گردش دایره مانند، گردش به دور چیزی (2).

یدور در قرآن

این کلمه 55 مورد در قرآن آمده است.

1) «... حَاضِرَةٌ تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا...»---«سوره بقره آیه 282»

2) «... يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ...»---«سوره احزاب آیه 19»

ص: 223

1- فلک: چوبی که در وسط آن ریسمان کوتاهی بسته شده و پاهای شخص مجرم را در آن می بندند و شلاق می زنند، به عربی فلق می گویند. فلکی: منسوب به فلک، عالم به علم افلاک، ستاره شناس. فلک و فلک و افلاک جمع فلک: چرخ گردون، ستارگان، عظیم و بزرگ، موج دریا.

2- دار دورا و دورانا: گردید. دار بالشیء و علیه و حوله: طواف کرد و اطراف آن گردید. دوره تدویراً: او را گردانید. دور و دیار و ادور و آدر و دیاره و دیارات و دیران و دوران و دورات و ادوار و ادوره جمع دار: سرای، خانه، بلند، قبیله.

بحر در قرآن

این کلمه 42 مورد در قرآن آمده است

(1) «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...»---«سوره یونس آیه 22»

(2) «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا...»---«سوره نحل آیه 14»

(3) «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...»---«سوره اسراء آیه 70»

لغت یجری: جاری شدن. جاری: روان، در جریان(2).

یجری در قرآن

این کلمه 60 مورد آمده است.

(1) «...وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي...»---«سوره رعد آیه 2»

(2) «...وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...»---«سوره لقمان آیه 29»

(3) «...وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى...»---«سوره فاطر آیه 13»

لغت فلکا: کشتی.

فلک در قرآن

این کلمه 23 مورد در قرآن آمده است.

(1) «...»---«سوره بقره آیه 184»

ص: 224

1- ابحو و بحور و بحار جمع بحر: وزن شعر، تعداد بحور شعر نوزده است، طویل، مدید، بسیط، وافر، کامل، هزج (صدای رعد)، رجز، رمل، منسرح، مضارع، مقتصب، مجتث، سریع، جدید، قریب، خفیف، مشاکل، متقارب، متدارک. بحره بحرا: شکافت، گشاد و فراخ گردید. بحر بحرا: از ترس سراسیمه و متحیر شد، از بسیاری تشنگی سیراب نگردید. ابحو و بحور و بحار جمع بحر: جوی بزرگ، دریای شور، فراخی گام، زمین با زراعت و علف، عمق بچه دان، شکاف، شکاف گوش.

2- جریان: روان شدن آب یا هر چیز مانند آن، وقوع امری. جری الماء جریا و جریانا و جیریه: روان شدن آب. جواری جمع جاریه:

آفتاب، کشتی، نعمت خدا، دوشیزه و کنیز. مجاری جمع مجری: راهگذر، حرف آخر کلمه.

2) «...وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ...»---«سوره ابراهیم آیه 32»

لغت یسری: همان معنای جریان را دارد(1).

یسری در قرآن

این کلمه هشت مورد در قرآن آمده است.

1) «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى...»---«سوره اسراء آیه 1»

2) «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي...»---«سوره طه آیه 77»

3) «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ»---«سوره فجر آیه 4»

لغت محبت که سابقا گذشت .

لغت خمسه: پنج، عدد پنج (2).

خمس در قرآن

این کلمه 8 مورد در قرآن آمده است.

1) «بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»---«سوره آل عمران آیه 125»

2) «وَالْخَامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»---«سوره نور آیه 7»

3) «وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»---«سوره نور آیه 9»

و لغات هؤلاء، كساء، اسامی اشارات و تحت هم سابقا اشاره شد.

شرح و توضیح:

پس از اینکه پنج تن آل عبا در زیر کساء جمع شدند و خداوند آیه تطهیر را در حق ایشان نازل کرد، خطاب به ملائکه می فرماید: ای ملائکه من! البته منظور از ملائکه، همه ایشان است نه فقط فرستادگان از آن ها از قبیل جبرئیل. گرچه لفظ ملک مشتق از

ص: 225

1- ساری: سرایت کننده، در رونده به همه اجزای چیزی، روان، رونده در شب. سراه جمع سری و سری و سریه و سریه و سرایه و سریانا و مسری و اسری و استری: در شب رفت. سراه جمع اسراء: در اعلاهی هر چیزی در آمدن، به سوی اعلاهی هر چیزی شدن.

2- خمس القوم خمسا: پنج یک مال ایشان را گرفت. خمس و خمس: پنج یک.

ولکه است که شامل ملائکه رسل و فرستاده شدگان باشد.

کلمه سکان سماواتی از باب عطف خاص بر عام، به اعتبار این است که سکان سماوات از ملائکه یک خصوصیت خاص است. و ممکن است که از باب عطف مباین باشد. یعنی منظور از سکان آسمان ها، سایر سکنه آسمانی از مخلوقات غیر ملائکه می باشد چون خداوند سبحان مخلوقات زیادی دارد که ما حتی اسامی آن ها را هم نمی دانیم. همچنان که اسامی بسیاری از مخلوقات زمین را هم نمی دانیم. یکی از آیات قرآن راجع به ملائکه، آیه اول سوره فاطر است که خداوند می فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«ستایش از آن خدای یکتاست که آفریننده آسمان ها و زمین است، خدایی که فرشتگان را رسولانی دارای بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه قرار داده و او هر چه را بخواهد در آفرینش می افزاید، و در جهان هستی توسعه می دهد زیرا خداوند بر همه چیز تواناست (1)»

ص: 226

1- حق تعالی در غیر سوره مبارکه (فاطر)، مانند سوره اعراف و انبیاء و تحریم، ملائکه را به اوصافی توصیف فرموده که مربوط به عبادت و طاعت و تسبیح و تمجید و وظایف مقرر آنان است. ولی در سوره مبارکه فاطر، نخست جمعی از فرشتگان را به شأن و وصفی توصیف نموده که یکی از مراتب بلند و مقامات ارجمند است؛ و آن مقام رسالت است؛ چرا که وحی الهی به انبیاء و مرسلین به واسطه ملائکه میرسد و سپس راجع به تکوین و کیفیت آنان فرموده: «اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع» چه این آیه کریمه و بعضی آیات دیگر و اخبار و روایات متواتره بین فریقین (شیعه و سنی) دلالت روشن دارد بر آنکه ملائکه اجسامی هستند دارای بال های متعدد. دو دو، سه سه و چهار چهار و ظاهراً خصوص این اعداد منظور نباشد. زیرا بلافاصله فرموده: «یزید فی الخلق ما یشاء» یعنی در آفریده خود آنچه را بخواهد زیاد می کند و می افزاید. هرچند مفهوم الخلق، عام و شامل غیر ملائکه نیز می شود، لکن به مناسبت اتصال این جمله، به جمله اولی اجنحه دلالت دارد براینکه بر حسب مشیت و حکمت خداوند بال های جمعی از فرشتگان از چهارتا نیز فزون تر می گردد. چنانکه در کتب فریقین در ذیل حدیث شب معراج ذکر شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله، جبرئیل علیه السلام را با 600 بال دیده اند و در کمال الدین از آن حضرت روایت شده است که فرمود: برای خداوند فرشته ایست که او را در درائل گویند و برای او 16 هزار بال است که در بحث روایات خواهد آمد. هم چنین در شرح نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام وارده شده که بعضی ملائکه 6 بال دارند که دو تای آن ها را به اجسام خود پیچیده اند و با دو بال دیگر پرواز می کنند و دو بال دیگر را به خاطر حیا و ترس از حق تعالی بر صورت های خود گذاشته اند.

یعنی در آفرینش هر چه خواهد بیفزاید، ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه واله در شب معراج جبرئیل را دید که 600 بال و پر دارد، و همچنین گفته اند منظور از فرودن در خلق، آواز خوش است و دیگری گفته: نمک داشتن چشمان است و از ابوهریره نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند:

هو الوجه الحسن و الصوت الحسن و الشعر الحسن (1).

چهره زیبا، آواز خوب، و موی نیکو است.

ابن شهاب از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود: به جبرئیل گفتم می خواهم تو را به صورت حقیقی که خلق شده ای ببینم. جبرئیل در شب مهتاب پر بگشاد و تمام روی زمین را فرا گرفت. من از آن حال بیهوش شدم. چون به هوش آمدم از عظمت او متعجب شدم. گفت: ای محمد! از خلقت من تعجب می کنی و بیهوش میشوی؟ اگر خلقت اسرافیل را ببینی که 12 بال دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و عرش بردوش او است و پایهای او بر روی زمین هفتم و سر او از عرش بالاتر است چه حالتی به تو دست خواهد داد؟! و با وجود این عظمت، گاهی از عظمت و هیبت حق تعالی مانند گنجشگی می شود!! (2)

و هم چنین از آن حضرت روایت شده است که خداوند فرشته ای دارد که هزار هزار سر دارد. بر هر سری هزار هزار روی، بر هر روی هزار هزار دهان و در هر دهان هزار هزار زبان، و به هر زبانی خدا را به هزار لغت می خواند. روزی بر خاطر وی گذشت که

ص: 227

1- مجمع البیان 626/8.

2- بحار الانوار 295/56.

همانا برای خدا بنده ای نباشد که همانند من تسبیح کند. حق سبحانه به او خطاب کرد که مرا بنده ایست که تسبیح و تهلیل او بیش از این است. گفت: بار خدایا او چه می گوید؟ فرمود: او می گوید:

سبحان الله كلما سبح الله شيء وكما يحب الله أن يسبح وكما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والحمد لله كلما حمد الله شيء وكما يحب الله أن يحمد وما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله ولا إله إلا الله كلما هلى الله شيء وكما يجب الله أن يهلل وكما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه و جلاله والله أكبر كلما كبر الله شيء وما يجب الله أن يكبر وكما هو أله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر على كل نعمه أنعم بها على وعلى كل أحد من خلقه من كان أو يكون إلى يوم القيامة اللهم إني أسألك أن تصلى على محمد وآل محمد أسالك من خير ما أرجو وخير ما لا أرجو وأعوذ بك من شر ما احذر ومن شر ما لا أحذر(1).

«سبحان الله» گویم هر زمان که چیزی تسبیح خدا را گوید، و همان گونه که خدا دوست دارد تسبیح شود، و همان طور که او اهل آن است، و آن گونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست. و «الحمد لله» گویم هر زمان که چیزی حمد خدا را گوید، و همان گونه که خدا دوست دارد ستایش شود، و همان طور که او اهل آن است، و همان گونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست. و «لا اله الا الله» گویم هر زمان که چیزی «لا اله الا الله» گوید، و همان گونه که خدا دوست دارد او را به یگانگی یاد کنند، و همان طور که او اهل آن است، و همان گونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست. و «الله اکبر» گویم هر زمان که چیزی خدا را به بزرگی یاد کند، و همان گونه که

ص: 228

خدا دوست دارد به بزرگی یاد شود، و همان طور که او اهل آن است، و همان گونه که شایسته کرامت و وجه و عز جلال اوست.

«سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اكبر» بر هر نعمتی که خداوند به من و به هریک از آفریدگانش چه آن هایی که در گذشته بوده و چه آنانی که در آینده تا روز قیامت خواهند آمد ارزانی داشته است. خداوندا از تومی خواهیم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و خیر آنچه را که امید دارم، و خیر آنچه را که امید ندارم از تو خواهانم، و از شر آنچه که از آن بیم دارم، و از شر آنچه که از آن بیم ندارم، به تو پناه می آورم].

درباره ملائکه دو بحث پیش می آید:

اول: فرشته جسم لطیف است یا از مجردات؟

دوم: اینکه بال و پرواز آن ها چیست؟

اما اول که مجرد باشد. اثبات مجرد «مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء، کار آسانی نیست و تحقیق در این مسئله فایده چندانی ندارد. مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات توصیف کرده بشناسیم و آن ها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم، بی آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم و آن ها را شریک خدا در خلقت یا عبادات ندانیم. غیر از این چیزی نیست و الا این عقیده همان شرک و کفر محض است.

و اما بحث دوم که جناح و بال باشد، باید گفت: آن قدرت پروردگار است که به ایشان نیرو و فعالیت و قدرت داده است و این وسیله فعالیت و حرکت و قدرت است. همان طور که در بحث عرش و کرسی آمده است که این دو کلمه گرچه به معنی تخت های پایه بلند و پایه کوتاه است اما منظور از آن قدرت پروردگار است در ابعاد

مختلفه .

در این باره روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که:

إن الملائكة لا يأكلون ولا يشربون ولا ينكحون بنسب العرش.

ص: 229

فرشتگان به غذا می خوردند و نه آب می آشامند و نه ازدواج می کنند، و آن ها به نسیم عرش زنده اند(1).

البته بعید نیست که منظور همان ظاهر باشد که صاحبان جناح باشند.

ویژگی های ملانکه

1- آنان موجودات عاقل و با شعور و بندگان گرامی خداوند هستند.

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»---«(سوره انبیاء آیه 26)

2- سر به فرمان خالق و هرگز معصیت او نمی کنند.

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»---«(سوره انبیاء آیه 27)

3- وظائف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند سبحان بر عهده دارند.

*گروهی حاملان عرشند.

«وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ...»---«(سوره حاقه آیه 17)

*گروهی تدبیر امور را در دست دارند.

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»---«(سوره نازعات آیه 5)

*گروهی مسئول قبض روحند.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ»---«(سوره اعراف آیه 37)

*گروهی مراقب اعمالند.

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ»---«(سوره انفطار آیات 10-12)

*گروهی حافظان انسان هستند.

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ»---«(سوره انفطار آیه 10)

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ»---«(سوره انعام آیه 61)

1- تفسير قمى 206/2 ؛ بحار الانوار 174/56؛ تفسير نور الثقلين 349/4 .

*گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکش می باشند.

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ * وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَعْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ * قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَاصْبِرْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ * فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ * مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ» --- «سوره هود آیات 77-83»

*گروهی در جنگ ها از جانب خداوند امدادگر مؤمناند.

«إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» --- «سوره احزاب آیه 9»

*گروهی پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس پروردگارند.

«وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ...» --- «سوره زمر آیه 75»

ولی با همین حال مقامشان از مؤمنین پایین تر و بلکه خادمان انبیاء و ائمه علیهم السلام و مؤمناند.

4- با این حال انسان به حسب استعداد تکامل از آن ها برتر است تا آنجا که همه ملائکه بدون استثناء به خاطر آفرینش آدم علیه السلام به سجده افتادند و آدم معلم آنها بود.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» --- «سوره بقره آیات 30-34»

5- آن ها گاهی به صورت انسان در می آیند و بر انبیاء و حتی غیر انبیاء هم ظاهر می شوند. چنانچه خداوند در قرآن در سوره مریم آیه 17 فرموده است:

ص: 231

«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»

6- از روایات استفاده می شود تعداد آن ها به قدری زیاد است که به هیچ وجه قابل مقایسه با انسان نیست. و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، فرشتگان خدا در آسمان ها از عدد ذرات خاک های زمین بیشترند و در آسمان جای پای نیست مگر اینکه در آنجا فرشته ای تسبیح و تقدیس خدا می کند(1).

7. آن ها نه غذا می خورند، نه آب می آشامند و نه ازدواج می کنند(2).

8- آن ها نه خواب دارند، نه سستی و نه غفلت؛ چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

فلیس فیهم فتره ولا عندهم غفله(3).

9- آن ها مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند، بعضی در سجودند و بعضی برای همیشه و تا ابد در رکوعند. (تا وقتی که خدا بخواهد) روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند:

إن لله ملائكة رکعا إلى یوم القیامة وإن لله ملائكة سجدا إلى یوم القیامة(4).

خداوند ملائکه و فرشتگانی دارد که تا قیامت در حال رکوعند و خداوند متعال فرشتگانی دارد که تا روز قیامت در حال سجده اند.

ص: 232

1- بحار الانوار 176/56 ح 7.

2- همان 174/56 ح 4.

3- همان 175/56 ح 6.

4- بحار الانوار 174/56.

1- قال رسول الله صلى الله عليه و اله إن أول ما خلق الله عزوجل أرواحنا فانطقها بتوحيده وتحميده ثم خلق الملائكة (الخبر)(1).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: اول چیزی که خداوند خلق فرمود روح ما بود که به توحید و حمد پروردگار سخن گفت و اقرار کرد پس از آن ملائکه بود ...

2- عن أبي منصور عن زيد بن وهب قال: سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن قدره الله جلت عظمته فقام خطيباً فحمد الله وأثنى عليه ثم قال إن لله تبارك وتعالى ملائكة لو أن ملكاً منهم هبط إلى الأرض ما وسعته لعظم خاقه وكثره أجنحته ومنهم من لؤ كلفت الجن الإنس أن يصفوه ما وصفوه لبعده ما بين مفاصله وحسن تركيب صورته وكيف يوصف من ملائكته من سبعمائه عام ما بين منكبیه وشحمه أذنه ومنهم من يسد الأفق بجناح من أجنحته دون عظم يديه ومنهم من السماوات إلى حجزته ومنهم من قدمه على غير قرار في جو الهواء الأسفل والأرضون إلى ركبتيه ومنهم من لؤ ألقى في نقره إبهامه جميع المياه لوسعتها ومنهم من لؤ ألقى السفن في دموع عينيه لجرت دهر الداهرين فتبارك الله أحسن الخالقين(2).

ابی منصور از زید بن وهب گوید: از محضر امیرالمؤمنین علیه السلام از توانایی خدای عزوجل که بزرگ باد جلالت او سؤال شد.

آن حضرت به سخنرانی ایستاد. خدا را ستایش کرد و براو درود و ثنا فرستاد. سپس فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی دارد. بعضی از آن ها به اندازه ای بزرگ هستند که اگر یکی از آنان به زمین فرود آید، از بس بزرگ است و پروبال دارد، زمین

ص: 233

1- عیون الأخبار الرضا علیه السلام 539/1 ؛ کمال الدین و تمام النعمه 255/1 ؛ تأویل الآیات /835.

2- خصال/163/2

نمی تواند آن را در خود جای دهد. بعضی از ملائکه به اندازه ای تنومند و زیبا هستند که اگر همه جن و انس همدست شوند، نمی توانند آن را وصف کنند. بعضی از ملائکه هفتصد سال راه، مسافت میان دو شانه و پره گوششان است. بعضی از آن ها با یکی از بال های خود می تواند همه افق را علاوه بر بزرگی جسمش بپوشاند. بعضی از آن ها به اندازه ای بلند قامتند که آسمان ها تا زیر ناف آن هاست. بعضی از آن ها بدون اینکه پایش را در عمق هوای زیرین زمین گذارد، همه زمین ها تا زانوی او است. بعضی از آنها هستند که اگر همه دریاها را پشت ناخن بزرگش بریزند جا می دهد. بعضی از آن ها هستند که اگر کشتی ها را در اشک چشمش بیندازند تا ابد سیر می کند. تبارک الله احسن الخالقین... (1)

2- ثم فتح ما بين السماوات العلى فملاهن أطوارا من ملائكة منهم سجود لا يركعون و ركوع لا يتصبون و صافون لا يتزايلون و مسبحون لا يسأمون لا يغشاهم نوم العيون ولا سهو العقول و فتره الأبدان و لا غفله النسيان و منهم أمناء على وحيه و السنه إلى رسله و مختلفون بقضائه و أمره و منهم الحفظه لعباده و السدنه لآبواب جنانه و منهم الثابته فى الأرضين السفلى أقدامهم و المارقه من السماء العليا أعناقهم و الخارجه من الأقطار أركانهم و المناسبه لقوائم العرش أكتافهم ناكسه دونهم أبصارهم متلفعون تحته بأجنحتهم مضرويه بينهم و بين من دونهم حجب العزه و أستار القدره لا يتوهمون ربههم بالتصوير ولا يجرون عليه صفات المصنوعين ولا يحدونه

بالأماكن ولا يشيرون إليه بالنظائر (2).

پس آنگاه آسمان های بالا را از هم گشود و مملو از فرشتگان مختلف ساخت،

ص: 234

1- سوره مؤمنون آیه 14.

2- نهج البلاغه خطبه 1.

گروهی از آنان همیشه به سجده اند و رکوع ندارند، و یا به رکوعند و قیام نمی کنند و یا در صفوفی قرار دارند که هرگز از هم پراکنده نمی گردد.

و یا همواره تسبیح می گویند و هرگز خسته نمی شوند. هیچگاه خواب، چشمان آن ها را نمی پوشاند، و عقول آن ها گرفتار نسیان و سهولتی گردد. بدن آن ها به سستی نمی گراید، و غفلت و نسیان بر آنان عارض نمی شود. و گروهی دیگر امینان وحی او و زبان او به سوی پیامبرانند و پیوسته برای رساندن حکم و فرمایش در رفت و آمدند و جمعی دیگر حافظان بندگان او و دربانان بهشت او هستند. بعضی از آن ها پایشان در طبقات پایین زمین ثابت و گردن هایشان از آسمان بالا گذشته و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و کتف های آن ها برای حفظ پایه های عرش خدا آماده است و در برابر عرش او سر را پایین افکنده اند و در زیر آن بال ها را به خود پیچیده اند. در میان آن ها با کسانی که در مراتب پایین تر قرار دارند حجاب عترت و پرده های قدرت فاصله انداخته. هرگز پروردگار خود را با نیروی وهم تصور نکنند و صفات مخلوقات را برای او قائل نشوند. هرگز وی را در مکانی محدود نمی سازند و با چشم به او اشاره نمی کنند.

3- ومنها: من ملائکه أسکنتهم سماواتک و رفعتهم عن أرضک هم أعلم خلقک بک وأخوفهم لک وأقربهم منک لم یسکنوا الأصلاب ولم یضمنوا الأرحام ولم یخلقوا من ماء مهین ولم یشعبهم ریب المنون و انهم علی مکانهم منک و منزلتهم عندک و استجماع أهوائهم فیک و کثره طاعتهم لک و قله غفلتهم عن أمرک لوعاینوا کنه ما خفی علیهم منک لحقروا أعمالهم و لزرروا علی أنفسهم و لعرفوا أنهم لم یعبدوک حق عبادتک ولم یطیعوک حق طاعتک (1).

قسمتی از این خطبه مربوط به خلقت و عبادت ملائکه است.

ص: 235

گروهی از فرشتگان که آن‌ها را در آسمان‌های خود سکونت بخشیده‌ای و از زمینت بالا برده‌ای، آن‌ها از همه مخلوقات نسبت به تو آگاه‌ترند، و بیشتر از تو می‌ترسند و به تو نزدیک‌ترند. (آن‌ها) در صلب پدران قرار نگرفته‌اند و رحم مادران آن‌ها را در خود جای نداده و از آبی پست خلق نشده‌اند. ناراحتی‌ها و مشکلات زندگی آنان را متفرق ساخته. با این مقام و قربی که با تو دارند و منزلتی که نزد تو یافته‌اند و تمایلاتی که در تو خلاصه کرده‌اند و طاعت‌های فراوانی که برای تو انجام می‌دهند، با اینکه از فرمان تو کمتر غفلت می‌ورزند، اگر کنه آنچه از تو بر آن‌ها پوشیده است مشاهده می‌کردند، اعمال خویش را حقیر می‌شمردند و بر خویشتن عیب می‌گرفتند و خوب می‌فهمیدند که حق عبادت تو را انجام نداده‌اند و آن‌طور که سزاوار مقام تو است اطاعت ننموده‌اند.

4- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس خلق أكثر من الملائكة إنه لينزل كل ليلة من السماء سبعون ألف ملك فيطوفون بالبیت الحرام ليلتهم وكذلك في كل يوم (1).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند خلقی بیشتر از ملائکه نیافریده است. در هر شب هفتاد هزار ملک از آسمان پایین می‌آیند و خانه خدا را طواف می‌کنند و در هر روز نیز به همین نحو.

5- قال النبي صلى الله عليه واله : الملائكة على ثلاثة أجزاء فجاء لهم جناحان و جزء لهم ثلاثة أجنحة و جزء لهم أربعة أجنحة (2).

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: ملائکه بر چند قسمند یک قسم دو بال دارند و قسم دیگر سه بال و نوع دیگر چهار بال.

6- عن أبي جعفر عليه السلام قال: ان في الجنة نهرا يغتمس فيه جبرئيل كل غداة ثم

ص: 236

1- کافی 272/8 ح 402؛ تفسیر البرهان 352/6.

2- خصال 153/1؛ بحار الانوار 56/177.

يخرج منه فينفض فيخلق الله عزوجل من كل قطره منه تقطر ملكا (1).

امام باقر عليه السلام فرمودند: در بهشت نهري است که جبرئیل عليه السلام در هر صبح خود را در آن فرو می برد و خداوند از هر قطره آبی که از او می چکد فرشته ای می آفریند.

7- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن لله تبارك وتعالى ملكا بعد ما بين شحمه أذنه إلى عنقه مسيره خمسمائه عام خفقان الطير (2).

امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند ملکی دارد که از کنار گوشش تا گردنش به اندازه سرعت پرواز پرنده ، پانصد سال راه است.

8- عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن لله عزوجل ديكا رجلاه في الأرض السابعة وعنقه مثنيه تحت العرش و جناحه في الهواء إذا كان في نصف الليل أو الثلث الثاني من آخر الليل ضرب بجناحه وصاح سيوح قدوس ربنا الله الملك الحق المبين فلا إله غيره رب الملائكة والروح فتضرب الديكة بأجنحتها وتصيح (3).

امام باقر عليه السلام فرموده اند: برای خداوند عزوجل خروسی (ملکی به شکل خروس) است که دو پای او در زیر زمین هفتم و گردن او در زیر عرش و بال های او در هواست. هنگامی که نصف شب می شود یا یک سوم از شب بگذرد بال می زند و فریاد می کشد و ذکرش این است: «منزه و پاک و مقدس است پروردگار ما، آن خدایی که مالک حق مبین و دارنده ملکیت حقیقی (نه اعتباری) روشن و آشکار است ، پس خدایی به غیر از او وجود ندارد، پروردگار ملائکه و روح (که خود ملک عظیمی است) است». پس بال های خود را به هم می زند و فریاد می زند و در نتیجه خروس های زمین بال های خود

ص: 237

1- بحار الانوار 255/56 .

2- توحید صدوق / 281؛ بحار الانوار 180/56 .

3- کافی 272/8؛ تفسیر البرهان 352/6؛ بحار الانوار 181/56 .

را به هم می زنند و فریاد می کشند و به اصطلاح عرف مردم اذان می گویند.

9- فی کتاب التوحید عن النبی صلی الله علیه واله قال: إن لله تبارک و تعالی ملکا من الملائکه نصف جسده الأعلى نار و نصفه الأسفل ثلج فلا النار تذيب الثلج ولا الثلج يطفئ النار و هوقائم ینادی بصوت له رفیع سبحان الله الذی کف حر هذه النار فلا تذيب هذا الثلج و کف برد هذا الثلج فلا يطفئ حر هذه النار اللهم یا مؤلفا بین الثلج و النار ألف بین قلوب عبادک المؤمنین علی طاعتک(1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: برای خداوند تبارک و تعالی فرشته ای از فرشتگان است که نصف بالای بدنش آتش است و نصف پایین بدنش برف می باشد. نه آتش برف را آب می کند و نه برف آتش را خاموش. و در حالی که ایستاده است با صدای بلند ندا می زند: « منزه است آن خدایی که بازدارنده حرارت این آتش است، پس برف را ذوب و آب نمی کند و بازدارنده این برف است، پس آتش را خاموش می کند. ای خدایی که بین برف و آتش الفت و انس دادی، بین دل های مؤمنین از بندگان را بر طاعت و بندگی الفت و انس بده».

10- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول إن الملائكة لتنزل علينا في رحالنا وتتقلب على فرشنا و تحضر موائدنا و تأتينا من كل نبات في زمانه رطب و يابس و تقلب علينا أجنحتها و تقلب أجنحتها على صبياننا(2).

امام صادق علیه السلام فرموده است: ملائکه بر ما نازل می شوند و روی فرش ما می نشینند و بر سر سفره ما حاضر می شوند و هر نوع رویدنی در زمان خودش تریا خشک برای ما می آورند و پر و بال بر ما و بچه هایمان می گشایند.

ص: 238

1- توحید صدوق / 280؛ بحار الانوار 182/56؛ تفسیر نورالثقلین 347/4.

2- بصائر الدرجات 94 / 1، بحار الانوار 356/26؛ تفسیر نورالثقلین 347/4.

11- عن النبي صلى الله عليه واله : إن الله عزوجل خلق الملائكة من نور و خلق الجن من نار و خلق آدم مما وصف لكم (1).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: ملائکه از نور خلق شده اند و جن از شعله آتش و آدم از آنچه که خداوند برای شما توصیف فرموده ، خلق شده است.

12- وعنه صلى الله عليه واله: خلق الله الملائكة من نور وان منهم لملائكة أصغر من الذباب (2).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: خداوند ملائکه را از نور آفرید و گروهی از ملائکه هستند که از پشه هم کوچکترند.

13- قال الصادق عليه السلام : خلق الله الملائكة مختلفه وقد رأى رسول الله صلى الله عليه واله جبرئيل و له ستمائه جناح على ساقه الدر مثل القطر على البقل قدم ملا ما بين السماء والأرض وقال إذا أمر الله ميكائيل بالهبوط إلى الدنيا صارت رجله اليمنى فى السماء السابعه والأخرى فى الأرض السابعه (3).

امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند فرشتگان را مختلف آفریده است و رسول خدا صلى الله عليه واله جبرئیل علیه السلام را دید که 600 بال دارد. برساق پای او دری بود، مانند قطره آبی بربرگ سبزی که میان آسمان و زمین را پر کرده بود و فرمودند: هنگامی که خداوند میکائیل را امر فرموده بود که به زمین دنیا بیاید پای راستش را در آسمان هفتم گذاشت و پای دیگرش را در زمین هفتم.

14- قال رسول الله صلى الله عليه واله: إن جبرئيل أتاني فقال إنا معشر الملائكة لا ندخل بيتا فيه كلب ولا تمثال جسد ولا إناء يبال فيه (4).

ص: 239

1- كنز العمال 136/6 ح 15156.

2- همان 142/6 ح 15175.

3- تفسير على بن ابراهيم 206/2 - 207.

4- محاسن 615/2 ؛ كافي 393/3 ؛ خصال 138/1 - 155؛ بحار الانوار 177/56.

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان در خانه ای که سگ و تمثال جسدی (مجسمه) و ظرفی که در او بول باشد وارد نمیشویم.

15- قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن لله ملكا في صورة الديك الأملح الأشهب برأته في الأرض السابعة و عرفه تحت العرش له جناحان جناح بالمشرق وجناح بالمغرب فأما الجناح الذي في المشرق فمن ثلج وأما الجناح الذي في المغرب في نار وكلما حضروا وقت الصلاة قام على برأته و رفع عرفه من تحت العرش ثم أمال أحد جناحيه على الآخر يصفق بهما كما يصفق الديك في منازلكم فلا الذي من الثلج يطفئ النار ولا الذي من النار يذيب الثلج ثم ينادى بأعلى صوته أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله خاتم النبيين و أن وصيه خير الوصيين سبوح قدوس رب الملائكة و الروح فلا يبقى في الأرض ديك إلا أجابه و ذلك قوله:

«وَالطَّيْرُ صَاقَاتٍ طُحُّوْنَ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: خداوند متعال ملکی دارد که مانند خروس زیبای خاکستری رنگ (یا به رنگ سفید و سیاه) است و پنجه و پای او در زیر زمین هفتم است و تاج و سر او در زیر عرش است. دو بال دارد، یک بال در مشرق و بال دیگر در مغرب. اما بالی که به طرف مشرق کشیده شده است از برف است و بالی که به طرف مغرب دراز است از آتش است و هنگام نماز بر پای خود می ایستد و سر خود را از زیر عرش بلند می کند، پس یکی از بال های خود را روی بال دیگر خود می آورد و آن ها را همانند یک خروس به هم می زند [و صدایی از خود ندا میدهد و به اصطلاح عرف اذان می گوید.] نه آن بالی که از برف است آتش را خاموش می کند و نه آن بالی که از آتش است برف را آب می نماید. پس از آن با صدای بلند می گوید:

ص: 240

أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده وروله خاتم النبيين وأن

وصيه خير الوصيين سبوح قدوس رب الملائكة والروح

«گواهی میدهم که غیر از خداوند یگانه خدایی وجود ندارد. و گواهی میدهم به اینکه محمد صلی الله علیه واله رسول و بنده اوست و خاتم پیامبران است و شهادت و گواهی می دهم که وصی و جانشین آن حضرت بهترین اوصیاء می باشد، منزّه و پاک است خداوند ملائکه و رُوح. [روح مرکب از روح- جبرئیل امین یا فرشته ای که بزرگ تر و عظیم تر از جبرئیل است]».

پس در زمین خروسی باقی نمی ماند مگر اینکه صدای او را جواب می دهد و از او صدایی برمی آید (یعنی شروع به خواندن می کند). و این گفتار پروردگار است که می فرماید: «پرندگانی که در پروازند تسبیح خدا را می گویند، همگی دعا و نیایش خود را می دانند».

16- عن النبي صلى الله عليه واله : قال ان لله تبارك وتعالى ملائكة ليس شيء من أطباق أجسادهم إلا وهو يسبح الله تعالى ويحمده من ناحيته بأصوات مختلفة لا يرفعون رءوسهم إلى السماء ولا يخفضونها إلى أقدامهم من البكاء والخشيه الله عزوجل (1).

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی ملائکه و فرشتگانی دارد که هیچ عضوی از بدن های آن ها نیست، مگر اینکه آن عضو خداوند را ستایش می نماید و منزّه می دارد و او را با صداهای مختلف حمد می نماید و سر خود را به طرف آسمان بلند نمی کند و به پایین پای خود هم نمی نگرد و دائما کارشان گریه و خشیت و خوف خداوند قهار می باشد.

17- عن جميل بن دراج قال سألت أبا عبد الله عليه السلام: هل في السماء بحار؟

ص: 241

قال: نعم أخبرني أبي عن أبيه عن جده عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله: إن في السماوات السبع لبحارا عمق أحدها مسيره خمسمائه عام فيها ملائكة قيام منذ خلقهم الله عز وجل و الماء إلى ركبهم ليس منهم ملك إلا وله ألف واربعمائه جناح في كل جناح أربعة وجوه في كل وجه أربعة السن ليس فيها جناح ولا وجه ولا لسان ولا فم إلا وهو يسبح الله تعالى بتسبيح لا يشبه نوع منه صاحبه (1).

جميل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در آسمان دریا هست؟ فرمود: آری، پدرانم از جدم به من خبر دادند که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: در هفت آسمان دریاهایی است که عمق آن 500 سال راه است. در آن ها فرشته هایی است که از آغاز آفرینش خود ایستادند و آب تا زانوی آن ها است، هر کدام 1400 بال دارند و در هر بالی چهار چهره و در هر چهره چهار زبان، با همه بال و چهره و زبان و دهان، خدا را تسبیح گویند به گونه ای که هیچ کدام از آن تسبیحات مانند دیگری نیست. (یعنی تسبیح و تقدیس هر عضوی با دیگری فرق می کند).

18- قال ابن عباس سمعت رسول الله صلى الله عليه واله يقول: إن لله تبارك وتعالى ملكاً يقال له دردائيل كان له ستة عشر ألف جناح ما بين الجناح إلى الجناح هوا والهواء ما بين السماء والأرض فجعل يؤما يقول في نفسه أفوق ربنا جل جلاله شيء علم الله تبارك وتعالى ما قال فزاده أجنحه مثلها فصار له اثنان وثلاثون ألف جناح ثم أوحى الله عز وجل إليه أن طرفطار مقدار خمسمائه عام فلم ينل راسه قائمه من قوائم العرش فلما علم الله عز وجل إتيابه أوحى إليه أيها الملك عد إلى مكانك فأنا عظيم فوق كل عظيم وليس فوقى شيء وأوصف بمكان فسلبه الله أجنحته ومقامه بين صفوف الملائكة

ص: 242

فلما ولد الحسين عليه السلام هبط جبرئيل في ألف قبيل من الملائكة لتهنئه النبي صلى الله عليه واله فمر بدردائيل فقال له [فقال له] سل النبي صلى الله عليه واله به حق مؤلوده أن يشفع لي عند ربي فدعا له النبي صلى الله عليه واله به حق الحسين فاستجاب الله دعاءه ورد عليه أجنحته ورده إلى مكانه(1).

ابن عباس گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی ملکی به نام دردائیل دارد که 16 هزار بال دارد. میان یک بال تا بال دیگرش هوا (جو) است و این هوا همانند هوای بین آسمان و زمین است. روزی به دلش خاطر کرد که افق های خداوند ما تا کجاست؟!

پس خداوند متعال آگاه بود که چه چیزی در قلب و فکراوخطور کرده. لذا بال های او را زیاد گردانید و سی هزار بال به او افزود. سپس خداوند عزوجل به او وحی فرمود که 500 سال پرواز کند. او پرواز کرد اما به سر ستونی از ستون های عرش نرسید. پس هنگامی که خداوند قادر، عجز و ناتوانی و خستگی او را دید، به او وحی فرمود که: ای ملک! به جایگاه خود برگرد، پس من بزرگ تر از هر بزرگی هستم [که بزرگی او قابل توصیف نیست] و بالا تر از من هیچ چیزی نیست و به مکانی توصیف نمی شوم [از مکان منزهم]. پس خداوند بال ها و مقام و شأنی که به آن فرشته داده بود را از او گرفت و او را از صف ملائکه بیرون کرد. پس هنگامی که امام حسین علیه السلام، به دنیا آمد، جبرئیل با هزار ملک برای تهنیت و مبارک گویی به مناسبت میلاد وجود مقدس امام حسین علیه السلام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله رسید. در بین راه با دردائیل برخورد کرد. دردائیل به جبرئیل علیه السلام گفت: حکایت مرا به پیامبر خدا صلی الله علیه واله بگو تا به حق مولودش خداوند از من بگذرد و شفاعت امام حسین علیه السلام را در حق من مستجاب گرداند. پس پیغمبر خدا صلی الله علیه واله برای او دعا کرد و خداوند را به حق امام حسین علیه السلام قسم داد. خداوند دعای آن جناب را پذیرفت و بال ها و مقام دردائیل را به او برگردانید و او به مکان خود برگشت.

ص: 243

19- قال رسول الله صلى الله عليه واله حدثني جبرئيل: أن الله عزوجل أهبط إلى الأرض ملكا فأقبل ذلك الملك يمشى حتى وقع إلى باب عليه رجل يستأذن على رب الدار فقال له: الملك ما حاجتك إلى رب هذه الدار. قال: أخ لي مسلم زرتة في الله تبارك وتعالى. قال له: الملك ما جاء بك إلا ذاك. فقال: ما جاء بي إلا ذاك. قال: فإني رسول الله إليك وهو يقرئك السلام ويقول وجبت لك الجنة وقال الملك إن الله عزوجل يقول أيما مسلم زار مسلما فليس إياه زار إياي زار و

ثوابه على الجنة(1).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزوجل ملکی را به سوی زمین هبوط داد (پائین آمد). آن ملک آمد تا به در خانه ای رسید. دید مردی در آن خانه را می کوبد تا اذن دخول بگیرد. آن فرشته از آن مرد پرسید: تو با صاحب این خانه چه کار داری؟ آن مرد گفت: برادرم [برادر دینی ام] می باشد. آمدم او را در راه خداوند تبارک و تعالی زیارت کنم. آن فرشته گفت: حاجت دیگری غیر از این نداری؟ گفت: نه. گفت: بدان که من از جانب خداوند آمده ام تا به تو بگویم اهل بهشتی. و آن ملک گفت: خداوند عزوجل می فرماید هر مسلمانی که مسلمان دیگری را به خاطر من زیارت کند ثواب زیارت او بر من است.

20- عن ابن عباس قال: كان رسول الله صلى الله عليه واله يغدو إليه على عليه السلام في الغداة وكان يحب أن لا يسبقه إليه أحد فإذا النبي صلى الله عليه واله في صحن الدار وإذا رأسه في حجرد حيه بن خليفه الكلبي. قال: السلام عليك كيف أصبح رسول الله صلى الله عليه واله. قال: بخير يا أخا رسول الله صلى الله عليه واله. فقال على عليه السلام جزاك الله عنا أهل البيت خيرا. قال له دحيه: إني أحبك وإن عندى مديحه أهديها إليك أنت أمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وسيد ولد آدم إلى يوم القيامة ما

ص: 244

خلا النبيين والمرسلين ولواء الحمد بيدك يوم القيامة ترف أنت و شيعتك مع محمد و حزبه إلى الجنان فقد أفلح من والاك وخاب و خسر من خلاك بحب محمد أحبوك و ببغضه أبغضوك لا تنالهم شفاعة محمد صلى الله عليه واله ادن من صفوه الله فأخذ رأس النبي صلى الله عليه واله فوضعه في حجره فاتبه النبي صلى الله عليه واله فقال: ما هذا المهممه؟ فأخبره الحديث. فقال: لم يكن دحيه كان جبرئيل سماك باسم سماك الله تعالى به و هو الذي ألقى محبتك في قلوب المؤمنين و رهبتك في صدور الكافرين (1).

ابن عباس گوید: یک روز صبح زود، حضرت علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه واله وارد شد ولی آن حضرت را نیافت. یک دفعه دید که رسول خدا صلی الله علیه واله در صحن خانه است و سر آن حضرت در دامن دحیه کلبی است [گاهی جبرئیل به شکل این شخص که دحیه کلبی نام داشت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وارد می شد] امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سلام بر تو، رسول خدا صلی الله علیه واله چگونه شب را به صبح رسانده است؟ گفت: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه واله! به خیر و نیکی صبح کرده است.

پس حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند از ناحیه ما اهل بیت به توجزای خیر دهد. دحیه کلبی گفت: من تو را دوست دارم و نزد من برای تو یک هدیه ای موجود است که از جانب خداوند برای تو آورده ام (و آن این است)؛ تو امیر مؤمنان و جلودار سفید رویان و سرور و آقای فرزندان آدم تا روز قیامت هستی. لواء و پرچم حمد روز قیامت به دست تو می باشد. علی جان تو و شیعیانت با محمد صلی الله علیه واله و گروه آن بزرگوار در حال زینت کردن، به بهشت می روید. حقیقتاً کسانی که تو را دوست داشته باشند رستگارند و کسی که تو را رها کند زیان و خسارت دیده [در هر دو جهان]. به دوستی محمد صلی الله علیه واله تو را دوست داریم، و به دشمنی پیامبر صلی الله علیه واله دشمنان تو را دشمن داریم [یعنی هر که را به خاطر دشمنی با تو دشمن بدارد ما نیز او را دشمن می داریم].

ص: 245

[یعنی همان جمله ای که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: یا علی! حبک ایمان و بغضک کفر.

حب تو از ایمان و دشمنی تو کفر است] شفاعت محمد صلی الله علیه واله به آنان نخواهد رسید. حال نزدیک بیا و سر برگزیده خداوند متعال را بگیر. پس امیر مؤمنان علیه السلام سر مقدس رسول اکرم صلی الله علیه واله را به دامن گرفت (و آن ملک رفت). پس رسول خدا صلی الله علیه واله از خواب بیدار شدند و فرمودند: یا علی! این مهمه و سرو صدا چه بود؟ پس امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر حکایت را بازگو نمود.

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: یا علی! این دحیه کلبی نبود، بلکه جبرئیل امین علیه السلام بوده و تو را به نامی خطاب کرد [امیرالمؤمنین] که خداوند سبحان تو را به آن نام خطاب فرموده است و آن خدایی است که محبت تو را در دل های مؤمنین جای داده است و ترس از تو را در دل های کافران قرار داده است.

21 - العلل، لمحمد بن علی بن ابراهیم سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الملائکه يأکلون و یشربون و ینکحون؟ فقال: لا إنهم یعیشون بنسیم العرش. فقیل له: ما العله فی نومهم؟ قال: فرقا بینهم و بین الله عزوجل لأن الذی لا تأخذه سنه ولا نوم هو الله (1).

محمد بن علی بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد ملائکه سؤال شد که آیا (در عالم خودشان) می خورند و می آشامند و یا نکاح و ازدواج دارند؟ فرمود: نه زیرا آن ها به نسیم عرش زندگی می کنند. بعضی سوال کردند که: علت خوابشان چیست؟ فرمود: باید بین ملائکه و خداوند عزوجل فرق باشد؛ زیرا خداوند عزوجل هرگز خواب و چرت ندارد. [در سوره بقره آیه 255 می فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...» خدایی یکتاست که جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است هرگز او را کسالت و چرت فرا نگیرد تا چه رسد که به خواب رود].

ص: 246

22- عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد! إن لله عز ذكره ملائكة يسقطون الذنوب عن ظهور شيعتنا كما تسقط الريح الورق من الشجر في أوان سقوطه و ذلك قوله عز وجل:

«يَسْبِغُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (1)

و الله ما أراد بهذا غيركم (2).

امام صادق عليه السلام فرمودند: ای ابامحمد (ابابصیر)! خداوند عزوجل فرشتگانی دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما می ریزند، همچنان که برگ های درخت می ریزند. و این گفتار خداوند عزوجل است که می فرماید:

« آنان که پیرامون عرشند (ملائکه) به تسبیح و ستایش حق مشغولند (هم خود به خدا ایمان دارند) و هم برای اهل ایمان از خداوند آمرزش و مغفرت می طلبند». فرمودند: به خدا قسم غیر از شما شیعه را منظور نکرده است.

23 - وعن ابن جبير ان عمر سال النبي صلى الله عليه واله

عن صلاه الملائكة فلم يرد عليه شيئاً فاتاه جبرئيل فقال: إن أهل السماء الدنيا سجدوا إلى يوم القيامة يقولون سبحان ذي الملك و الملكوت و أهل السماء الثانية ركوع إلى يوم القيامة يقولون سبحان ذي الملك و الملكوت و أهل السماء الثانية ركوع إلى يوم القيامة يقولون سبحان ذي العزه و الجبروت و أهل السماء الثالثة قيام إلى يوم القيامة يقولون سبحان الحي الذي لا يموت (3).

ابن جبیرگوید: عمر بن الخطاب از رسول خدا صلی الله علیه واله درباره نماز خواندن ملائکه سؤال کرد. حضرت جوابی به او ندادند. پس جبرئیل خدمت رسول اکرم صلی الله علیه واله آمد و عرض کرد: ملائکه آسمان دنیا (آسمان اول) تا روز قیامت سجده می کنند و می گویند: منزّه

ص: 247

1- سوره غافر آیه 7.

2- کافی 304/8 ؛ بحار الانوار 196/56.

3- بحار الانوار 198/56.

است صاحب ملک و ملکوت؛ و اهل آسمان دوم تا قیامت به رکوعند و می گویند: منزّه و پاک است صاحب عزت و جبروت؛ و اهل آسمان سوم تا روز قیامت در حال قیامت و می گویند: منزّه و پاک است خداوند حی و زنده که هرگز برای او مرگی نیست و نمی میرد.

24- و عن سعید بن جبیر

«وما منا إلا له مقام معلوم»

قال: الملائكة ما في السماء موضع إلا عليه ملك إما ساجد وإما قائم

حتى تقوم الساعة(1).

سعید بن جبیر در ذیل آیه 164 سوره صافات که می فرماید:

«هیچ کس از ما فرشتگان نیست جز آنکه او را در بندگی حق (تعالی) مقامی معین است». گفته است: ملائکه ای در آسمان نیست مگر اینکه یا در حال سجده و یا در حال قیام است تا روز قیامت (یعنی تا روز قیامت در این دو حال به سر می برند).

25- عن عبد الله بن عباس قال إن رسول الله لما أسرى به إلى السماء انتهى به جبرئيل إلى نهر يقال له النور وهو قول الله عز وجل: «جعل الظلمات والنور» فلما انتهى به إلى ذلك النهر قال له جبرئيل عليه السلام يا محمد اعبر على بركة الله فقد نور الله لك بصرك ومد لك أمامك فإن هذا النهر لم يعبره أحد لا ملك مقرب ولا نبي مرسل غير أن لي في كل يوم اغتماشه فيه ثم أخرج منه فانقض أجنتي فليس من تقطر من أجنتي إلا - خلق الله تبارك و تعالی منها ملكاً مقرباً له عشرون ألف وجه و أربعون ألف لسان كل لسان يلفظ بلغه لا يفقهها اللسان الآخر(2).

عبدالله بن عباس گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و اله هنگامی که به آسمان رفت به نهری رسید که

ص: 248

1- بحار الانوار 201/56 .

2- امالی صدوق /354؛ بحار الانوار 338/18 و 110/37 و 248/56.

به او نهر نور می گفتند که خداوند عزوجل در کتاب کریمش فرموده است:

«جعل الظلمات و النور»

«... و روشنی و تاریکی را مقرر داشت».

پس وقتی که به آن نهر رسید، جبرئیل علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و اله! عبور کن و به برکت خداوند (و قدرتش) بالا برو که خداوند چشم تو را منور کرده و جلوی تو باز است و این مقام را احدی از ملک مقرب و نه رسول فرستاده شده ندارند، غیر از من که در هر روز در این نهر می روم و شنا می کنم. پس از خروج از آن بال های خود را به هم می زنم، پس هر قطره ای که از بال هایم می چکد خداوند تبارک و تعالی ملک مقربی خلق می فرماید که بیست هزار صورت دارد و چهل هزار زبان. هر زبان لغتی را تلفظ می کند که آن زبان دیگر، آن را نمی فهمد.

26- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله: لما أسرى بي إلى السماء رأيت ملكاً بين الملائكة بيده لوح من نور لا يلتفت يمينا ولا شمالا مقبلا عليه ثبه كهيته الحرير فقلت من هذا يا جبرئيل قال هذا ملك الموت مشغول في قبض الأرواح فقلت أدنى منه يا جبرئيل لا-كلمه فآذناني منه فقلت له يا ملك الموت أكل من هومات أو هويت فيما بعد أن تقبض روحه قال نعم قلت و تحضرهم بنفسك قال نعم ما الدنيا كلها عندي فيما سخره الله لي ومكنني منها إلا كدرهم في كف الرجل يقلبه كيف يشاء وما من دار في الدنيا وأدخلها في كل يوم خمس مرات وأقول إذا بكى أهل البيت على ميتهم لا تبكوا عليه فإن لي إليكم عوده و عوده حتى لا يبقى منكم أحد قال رسول الله صلى الله عليه واله كفى بالموت طامه يا جبرئيل فقال جبرئيل ما بعد الموت أطم وأعظم من الموت (1).

ص: 249

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان بردند ملک و فرشته ای را دیدم که در دست او لوحی از نور بود و ابتداً به طرف راست و چپ متوجه نمی شد و بر او جامه و دستمالی به شکل حریر بود.

به جبرئیل گفتم: این شخص کیست؟ عرض کرد: او ملک الموت است که مشغول قبض روح ارواح می باشد.

گفتم: مرا نزدیک او بیا تا با او سخن بگویم. مرا نزد آن ملک برد. به آن ملک گفتم: ای ملک قبض روح! آیا هر شخصی را خودت جانش را می گیری؟ عرض کرد: بله. گفتم: خودت برای گرفتن روح او حاضر می شوی؟ گفت: بلی. دنیا تمامش نزد من در برابر چیزی که خداوند برای مسخر کرده و به من مکنت و قدرت داده است مانند یک درهم پول است در کف دست مردی که آن را هرطور که بخواهد زیور و کند و خانه ای نیست مگر اینکه من در هر روز پنج نوبت داخل آن خانه می شوم و هنگامی که برای قبض روح فردی از افراد، اهل خانه گریه می کنند می گویم: گریه نکنید به درستی که من این قدر باید به سوی شما بیایم تا یک نفر از اهل بیت و خانه شما را باقی نگذارم. رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: ای جبرئیل! مرگ برای کوبندگی بس است؟ جبرئیل گفت: چه چیزی پس از مرگ، کوبنده تر و بزرگتر است؟!

27- قال رسول الله صلی الله علیه واله : إن الله تبارک وتعالی اختار من کل شیء أربعة اختار من الملائكة جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت الخبر (1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیزی، چهار چیز اختیار فرموده؛ و از میان ملائکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت (عزرائیل) را اختیار فرموده است.

28- عن أبي جعفری علیه السلام: إن الله خلق الملائكة و حانین لهم أجنحة

ص: 250

يطيرون بها حيث يشاء الله فأسكنهم فيما بين أطباق السماوات يقدرسونه الليل والنهار واصطفى منهم إسرافيل و ميكائيل و جبرئيل (1).

امام باقر عليه السلام فرمودند: خداوند متعال، ملائکه روحانین را آفریده است و برای آن ها بال هایی قرار داده که با آن ها هر کجا بخواهند پرواز کنند. پس خداوند متعال آن ها را بین طبقه های آسمان قرار داده است و آن ها در هر شبانه روز خداوند سبحان را تقدیس و تنزیه می کنند و از میان آن ها سه ملک، اسرافیل و میکائیل و جبرئیل برگزیده شده اند.

29- عن عكرمه قال: سأل رسول الله صلى الله عليه واله جبرئيل عن أكرم الخلق على الله فخرج ثم هبط فقال: أكرم الخلق على الله جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و ملك الموت فأما جبرئيل فصاحب الحرب وصاحب المرسلين و أما ميكائيل فصاحب كل قطره تسقط و كل ورقة تنبت و كل ورقة تسقط و أما ملك الموت فهو موكل بقبض روح بن عبد في بر او بحرو أما إسرافيل فأمين الله بينه وبينهم (2).

عكرمه گوید: رسول خدا صلی الله علیه واله از جبرئیل پرسید که گرامی ترین خلق نزد خداوند متعال چه کسی است؟ جبرئیل بالا رفت. پس از آن پایین آمد و عرض کرد: گرامی ترین خلق نزد خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است و اما جبرئیل صاحب جنگ و صاحب مرسلین است یعنی به انبیاء وحی می رساند. و اما میکائیل صاحب هر قطره ای است که از آسمان فرو می ریزد و هر برگی که از زمین می روید و هر برگی که می افتد. و اما ملک الموت، پس آن موکل به گرفتن روح هر بنده ای است، چه در بیابان یا در دریا باشد. و اما اسرافیل امین بین خداوند سبحان و مخلوقات است.

30- وعن كعب قال إسرافيل له أربعة أجنحة جناحان في الهواء وجناح قد

ص: 251

1- بحار الانوار 252/56.

2- همان 260/56

تسرول به و جناح علی کاهله و القلم علی أذنه فإذ انزل الوحي كتب القلم و درست الملائکه و ملک الصور أسفل منه جاث علی إحدى رکبته و قد نصب الأخرى فالتقم الصور حتى ظهره و طرفه إلى إسرائیل و قد أمر إذا رأى إسرائیل قد ضم جناحه أن ینفخ فی الصور(1).

از کعب (بن احبار ظاهر) نقل شده است که اسرافیل چهار بال دارد. دو بال او در هواست و یک بال آن بالای بازو و بال دیگر بر کتف و شانه اش می باشد و قلم بر گوشش است، هنگامی که وحی نازل می شود قلم می نویسد و ملائکه با هم می نویسند. و فرشته صور از آن پایین تر است که یکی از پاهای خود را تا کرده و بر یکی از دو زانوش قرار داده، و دیگری را بلند کرده است. پس فرشته صور پای خود را کشیده و کمر خود را خم و تا کرده، چشمش به طرف اسرافیل است و فرمان داده شده است هنگامی که اسرافیل بالش را جمع کند در صور بدمد.

31- عن ابن عباس قال وکل ملک الموت بقبض أرواح الأدمین فهو الذی یلی قبض أرواحهم و ملک فی الجن و ملک فی الشیاطین و ملک فی الطیور و الوحش و السباع و الحیتان و النمل فهم أربعه أملاک و الملائکه یموتون فی الصعقه الأولى و ان ملک الموت یلی قبض أرواحهم ثم یموت و أما الشهداء فی البحر فإن الله یلی قبض أرواحهم لا یکل ذلك إلى ملک الموت لکرامتهم علیه(2).

ابن عباس گوید: ملک الموت موکل به قبض روح آدمیان شده. پس اوست مسئول قبض روحشان و ملکی موکل قبض روح جنیان است و ملکی دیگر موکل قبض روح طیور و وحوش و درندگان و ماهیان و مورچگان است و این ها چهار میکنند. ملائکه در صاعقه

ص: 252

1- بحار الانوار 262/56 .

2- همان 264/56 .

اول می میرند و ملک الموت روح آنان را قبض می کند. پس از آن خود می میرد (باذن الله وامره) و اما شهیدانی که در دریا شهید می شوند خداوند سبحان، خود مسئول قبض روحشان است به خاطر کرامتشان آنان را به ملک الموت واگذار نمی کند، بلکه خودش عهده دار کارشان است.

32- عن زين العابدين عليه السلام في دعاء عرفه اللهم إن ملائكتك مشفقون من خشيتك سامعون مطيعون لك وهم بامرک يعملون لا يفترون الليل والنهار يسبحون(1).

امام سجاد علیه السلام در دعای عرفه چنین می فرماید: خداوندا! ملائکه تو، از خوف و خشیت تو ترسناکند، گوش به فرمان و مطیع تواند و آن ها به امر تو کارهایی که مربوط به آنان است انجام می دهند نه در شب و نه در روز، سستی و کاهلی از آنان سر نمی زند و تو را تسبیح و تقدیس می کنند.

33- عن حماد عن أبي عبد الله عليه السلام : أنه سئل هل الملائكة أكثر أم بنو آدم ؟ فقال: والذي نفسي بيده لملائكة الله في السماوات أكثر من عدد التراب في الأرض وما في السماء موضع قدم إلا وفيها ملك يسبحه ويقده ولا في أرض شجر ولا مدر إلا وفيها ملك موكل بها يأتي الله كل يوم بعملها والله أعلم بها وما بينهم أحد إلا ويتقرب كل يوم إلى الله بولايتنا أهل البيت ويستغفر لمحبينا ويلعن أعداءنا ويسأل الله أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً(2).

از وجود مقدس امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا تعداد ملائکه از فرزندان آدم علیه السلام بیشتر است؟ حضرت فرمودند: به آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست، به مراتب ملائکه جمعشان و عددشان از تعداد ذره های خاک در زمین بیشتر است.

ص: 253

1- اقبال الاعمال 366/1 ؛ بحار الانوار 326/56 و 236/95 .

2- تفسیر قمی 255/2؛ بحار الانوار 210/24 و 339/26 و 176/56.

و در آسمان جایی نیست، مگر اینکه در آن محل ملک و فرشته ای است که خدا را تسبیح و تقدیس می کند و در زمین، درخت و کلوخ و سنگی نیست، جز اینکه فرشته ای موکل بر آن هاست و برای خداوند هر روز کارهایی انجام می دهد که فقط خدا به آن عالم است و هیچ کدام از آنان نیست، به جز اینکه هر روز به ولایت ما اهل بیت اقرار و اعتراف می کنند و تقرب می جویند و برای شیعیان ما طلب مغفرت و استغفار می کنند و دشمنان ما را لعنت می کنند و از خداوند می خواهند که عذاب بر آنان نازل و ارسال نماید.

34- عن هشام بن الحكم قال سألت أبا عبد الله عليه السلام قال ما علة الملائكة الموكلين بعبادة يكتبون عليهم ولهم والله السر ما هو أخفى قال استعبدتهم بذلك وجعلهم شهوداً على خلقه ليكون العباد لملازمتهم إياهم أشد على طاعه الله مواطبه أو عن معصيته أشد انقباضاً وكم من يهيم بهم بمعصيته فذكر مكانها فارعوى وكف فيقول ربي يراني وحفظتي على بذلك تشهد والله ان برافته ولطفه أيضاً وكلهم بعبادة يذوبون عنهم مرده الشياطين وهوام الأرض وآفات كثيرة من حيث لا يرون باذن الله إلى أن يجيء أمر الله عز وجل (1).

از هشام بن حکم منقول است که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: علت اینکه ملائکه موکل بر بندگانند و اعمالشان را می نویسند چیست، و حال آنکه خدا عالم سر و خفیات است و خودش به امور بندگان آگاه است؟ این خدا دیگر چه نیازی به وکیل کردن ملائکه بر آنان دارد؟ حضرت فرمودند: آنان را متعبد آنان قرار داده (یعنی وکالت آنان بر بندگان تعبدی است) و ملائکه را شاهد بر خلقش قرار داده تا بندگان در طاعت و بندگی خداوند محکم باشند و مواظبت بیشتری داشته باشند. یا اینکه آنان را از نافرمانی خداوند نگهدارند. و آنان را چه بسا از معصیت خدا تذکر می دهند و

ص: 254

می ترسانند. در نتیجه از گناه و نافرمانی او دست بر می دارد و می گوید: خدای من مرا می بیند و حفظ می کند و این ها (ملائکه) بر علیه من شهادت می دهند و خداوند هم در حق او لطیف و مهربان است و بدی او را می بخشد (وقتی که برگشت و متذکر شد). و هم چنین ملائکه شیاطین سرکش را از بندگان او دور می کنند و همچنین خطر حیوانات موذی را از آنان دفع می کنند و نیز آفات زیادی را به اذن پروردگار از آنان دور می گردانند تا فرمان خداوند عزوجل برسد.

35- عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: لیس أحد من الناس إلا - ومعہ ملائکہ حفظہ یحفظونه من أن یتردی فی بئر أو یقع علی حائط أو یصیبہ سوء فإذا حان أجله خلوا بینه و بین ما یصیبہ الخبر (1).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: احدی از مردم نیست مگر اینکه ملائکه حفظه با اوست و او را از اینکه در چاه بیفتد، یا دیواری بر سر او خراب شود، یا مصیبت بدی به او برسد حفظ می کنند و تا آن موقعی که اجلش برسد، ملائکه بین او و آن مصیبتی که می خواهد به او برسد حائل می شوند.

36- فی تعقیبات نوافل شهر رمضان و غیرها وصل علی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و مالک خازن النار و رضوان خازن الجنه و روح القدس و الروح الامین و حمله عرشک المقتربین و علی منکر و نکیر و علی الملکین الحافظین و علی الکرام الکاتبین (2).

در تعقیبات نوافل ماه مبارک رمضان و غیر آن چنین می خوانیم: و درود بفرست بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و مالک خازن جهنم و رضوان خازن بهشت و روح القدس و روح الامین و حمل کنندگان عرش از مقربین و بر منکر و نکیر و

ص: 255

1- بحار الانوار 184/56 .

2- اقبال الاعمال 35/1 ؛ بحار الانوار 193/56 .

37- عن ابن عباس قال جلس رسول الله صلى الله عليه واله مجلسا فأتاه جبرئيل فجلس بين يدي رسول الله صلى الله عليه واله واضعاً كفيه على ركبتي رسول الله صلى الله عليه واله فقال يا رسول الله حدثني عن الإسلام قال الإسلام أن تسلم وجهك لله عزوجل وأن تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمد عبده ورسوله قال فإذا فعلت ذلك فقد أسلمت فقال يا رسول الله حدثني عن الإيمان قال الإيمان أن تؤين بالله و اليوم الآخر والملائكة و الكتاب و النبيين و الموت و الحياه بعد الموت و تؤين بالجنه و النار و الحساب و الميزان و تؤين بالقدر كله خيره و شره قال فإذا فعلت ذلك فقد آمنت قال يا رسول الله حدثني ما الإحسان قال الإحسان أن تعمل لله كأنك تراه فإن لم يكن تراه فإنه يراك(1).

ابن عباس گوید: رسول خدا صلى الله عليه واله نشست بود که جبرئیل به محضر ایشان رسید. پس در مقابل رسول خدا صلى الله عليه واله نشست. دست خود را روی زانوی او گذاشت (روی زانوی پیامبر صلى الله عليه واله) و عرض کرد: یا رسول الله! مرا از اسلام خبر بده؟

فرمودند: اسلام این است که خود را برای خدا تسلیم کنی و شهادت دهی که او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه گواهی دهی که محمد صلى الله عليه واله رسول و بنده اوست. هنگامی که اقرار به این دو نمودی اسلام آوردی. عرض کرد: یا رسول الله! مرا از ایمان خبر بده؟ رسول گرامی صلى الله عليه واله فرمودند: ایمان این است که به خدا ایمان بیاوری و به روز آخر و ملائکه، و کتاب و انبیاء، و مرگ و حیات بعد از مرگ ایمان داشته باشی و به بهشت و جهنم، و حساب و میزان مؤمن باشی و به قضا و قدر الهی ایمان آوری پس هنگامی که چنین کردی به حقیقت ایمان داری.

عرض کرد: یا رسول الله مرا از احسان خبر بده؟ فرمود: که برای خدا چنان کار کنی

ص: 256

که گویا او را می بینی، و اگر نبینی او تو را می بیند.

38- عن النبي صلى الله عليه واله قال: وما من صباح إلا وملكان موكلان بالصور ينتظران متى يؤمران أن ينفخا في الصور فينفخا(1).

رسول خداصلی الله علیه واله فرمودند: هیچ صبحی نمی آید مگر اینکه دو ملک موکل صور منتظرند تا هر وقت امر داده شدند در صور قیامت بدمند.

39- وعن أبي جعفر بن علي عليهما السلام قال: دخل النبي صلى الله عليه واله على رجل من الأنصار يعوده إذا ملك الموت عند رأسه فقال رسول الله صلى الله عليه واله يا ملك الموت ارفق بصاحبي فإنه مؤمن فقال أبشر يا محمد فإني بكل مؤمن رفيق واعلم يا محمد إني لأقبض روح ابني آدم فيصرخ أهله فأقوم في جانب من الدار فأقول واللهم ما لي ذنب وإن لي لعودة وعوده الحذر الحذر ما خلق الله من أهل بيت مدر ولا- شعر لا- وبرفي برو لا- بحرالا وأنا أتصفحهم فيه في كل يوم وليله خمس مرات حتى إني لأعرف بضغيرهم وكبيرهم منهم بانفسهم والله يا محمد إني لا أقدر أن أقبض روح بعوضه حتى يكون الله تبارك وتعالى الذي يأمر بقبضه(2).

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: رسول خداصلی الله علیه واله بر عیادت مردی از انصار وارد شد. در آن هنگام ملک الموت عزرائیل علیه السلام بالین سرش بود. رسول خداصلی الله علیه واله فرمودند: ای ملک الموت! به این رفیق ما ارفاق کن. پس گفت: بشارت باد تو را ای محمد که من در حق هر مؤمنی ارفاق می کنم و بدان ای محمد! که من روح بنی آدم را می گیرم و اهل بیت آن مرد فریاد می زنند. من در طرف خانه می ایستم و می گویم به خدا قسم من گناهی ندارم. برای من برگشت است برحذر باشید. و خداوند هیچ خلقی را از اهل بیته نیافریده،

ص: 257

1- بحار الانوار 262/56.

2- همان 264/56.

نه کلوخی و نه مویی و نه کرکی، نه در خشکی و نه در دریا مگر اینکه من در هر شبانه روز پنج نوبت آنان را مشاهده می کنم. حتی صغیر و کبیرشان را می شناسم (از خودشان عارف ترم). به خدا قسم ای محمد! من قادر بر قبض روح یک پشه هم نیستم تا اینکه خداوند تبارک و تعالی، امر به قبض روح او می کند.

40 - قال رسول الله صلی الله علیه واله ما طرف صاحب الصور مذ وکل به مستعدا ينظر نحو العرش مخافه أن يؤمر بالصيحه قبل أن یرتد إلی طرفه کان عنیه کوکبان دریان(1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: از روزی که اسرافیل بر صورگماشته شده دیده اش را به عرش بالا نینداخته مبادا پیش از آنکه دیده برگرداند، فرمان فریاد به او داده شود، دو چشمش چون دو اختر درخشانند.

41 - قال رسول الله صلی الله علیه واله : ليله أسرى بی إلی السماء رأیت فی السماء السابعة میادین کمیادین أرضکم هذه و ورأیت أفواجا من الملائکه يطیرون لا- یقف هؤلاء لهؤلاء ولا هؤلاء لهؤلاء قال فقلت لجبرئیل من هؤلاء فقال لا أعلم فقلت من این جاءوا فقال لا أعلم فقلت و این یمضون قال لا أعلم فقلت سلهم فقال لا أقدر و لكن سلهم أنت یا حبيب الله قال فاعترضت ملکا منهم فقلت له ما اسمک فقال کیکائیل فقلت من این أتیت فقال لا أعلم فقلت و این تمضی قال لا أعلم فقلت و کم لک فی السیر فقال لا أعلم غیر أنى یا حبيب الله أعلم این الله سبحانه یخلق فی کل ألف سنه کوکبا وقد رأیت سته آلاف کوکب خلقت و أنا فی السیر(2).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند در آسمان هفتم میدان های

ص: 258

1- بحار الانوار 262/56.

2- همان 338/54.

دیدم مانند میدان های زمین شما و دسته هایی از ملائکه را دیدم که پرواز می کردند، نه این دسته برای آن دسته توقف می کردند و نه آن دسته برای این دسته . به جبرئیل گفتم: این افراد چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: نمی دانم. گفتم: این ها به کجا می آیند؟ گفت: نمی دانم. گفتم: به کجا می روند؟ گفت: نمی دانم. گفتم: از ایشان پرس گفت: قدرت سؤال ندارم، اما توای حبیب خدا سؤال کن. پس با یک فرشته ای از ایشان برخورد کردم و گفتم: اسمت چیست؟ گفت: کیکائیل، گفتم: از کجا آمده ای؟ گفت: نمی دانم. پرسیدم: به کجا می روی؟ گفت: نمی دانم. گفتم: چقدر در راه بودی و چقدر حرکت کرده ای؟ گفت: نمی دانم ای حبیب خدا! فقط می دانم که خداوند سبحان در هر سال هزار ستاره آفریده و تا به حال 6 هزار ستاره دیده ام که آفریده شده و من هنوز در سیر و حرکتیم.

آیا ملائکه افضلند یا انبیاء

عن أبي الصلت الهروي عن الرضا عليه السلام عن آبائه عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله: ما خلق الله عزوجل خلقا افضل مني ولا اكرم عليه مني قال علي عليه السلام فقلت يا رسول الله فانت افضل او جبرئيل قال صلى الله عليه واله يا علي ان الله تبارك وتعالى فضل انبياء المرسلين على ملائكته المقربين وفضلني على جميع النبيين والمرسلين والفضل بعدى لك يا علي وللأئمة من بعدك وان الملائكة لخدامنا وخدام محبيننا يا علي الذين يحملون العرش ومن حوله: «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (1) بولا يتتا با على لؤلانحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنة ولا النار ولا السماء والأرض فكيف لا نكون (2) افضل من الملائكة وقد

ص: 259

1- سوره غافر آيه 7.

2- و هو معنى قوله تبارك وتعالى يا ملائكتي ويا سكان سماواتي ائني ما خلق سماء مبنيه ...

سبقناهم إلى معرفه ربناو تسبيحه و تهليله وتقديسه لأن أول ما خلق الله عزوجل خلق أرواحنا فأنطقنا بتوحيده وتحميده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا أرواحنا نورا واحدا استعظموا أمرنا فسبحنا لتعلم الملائكة أنا خلق مخلوقون وانه منزه عن صفاتنا فسبحت الملائكة بتسبيحا ونزهته عن صفاتيا فلما شاهدوا عظم شأننا هللنا لتعلم الملائكة أن لا إله إلا الله وأنا عبيد ولسنا بآلهه يجب أن نعبد معه أو دونه فقالوا لا إله إلا- الله لما شاهدوا كبر محلنا كبرنا لتعلم الملائكة أن الله أكبر من أن ينال عظم المحل إلا به فلما شاهدوا ما جعله لنا من العزه والقوه قلنا لا- حول ولا قوه إلا بالله لتعلم الملائكة أن لا حول لنا و لا قوه إلا بالله فلما شاهدوا ما أنعم الله به علينا وأوجه لنا من فرض الطاعه قلنا الحمد لله لتعلم الملائكة ما يحق لله تعالى ذكره علينا من الحمد على نعمته فقالت الملائكة الحمد لله فبنا اهتدوا إلى معرفه توحيد الله و تسبيحه و تهليله وتحميده و تمجيدن ه ثم إن الله تبارك و تعالى خلق آدم فأودعنا صلبه و أمر الملائكة بالسجود له تعظيما لنا وإكراما و كان سجدوهم لله عزوجل عبوديه و لادم إكراما و طاعه ليكوننا فى صلبه فكيف لانكون أفضل من الملائكة و قد سجدوا لآدم كلهم أجمعون (1).

ابو صلت هروى به سند معتبر از امام رضا عليه السلام روايت کرده است كه اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: حضرت رسول صلى الله عليه واله فرمودند: حق تعالى خلقى را افضل و گرامى تر از من نيافریده است. عرض كردم: يا رسول الله! شما بهترید (و برترید) يا جبرئيل؟ رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند: يا على! به درستی كه حق تعالى پيغمبران مرسل را بر ملائكه مقربان تفضيل داده است و مرا فضيلت داده است بر جميع پيغمبران و بعد از من، تو و امامان بعد از تو را بر (جميع) ملائكه و جميع خلق فضيلت داده است و به درستی كه

ص: 260

ملائکه خدمتکاران ما و محبان ما هستند. یا علی! آن‌ها که حامل عرشند و آنان که در دور عرشند، تسبیح و تحمید پروردگار خود می‌گویند و طلب آمرزش برای آنان که به ولایت ما ایمان آورده‌اند می‌نمایند. یا علی! اگر ما نمی‌بودیم خدا آدم و حوا، بهشت و جهنم، آسمان و زمین را نمی‌آفرید. چگونه بهتر نباشیم از ملائکه و حال آنکه ما برایشان به سوی معرفت پروردگار خود و تسبیح و تهلیل و تقدیس او پیشی گرفتیم. زیرا اول چیزی که حق تعالی خلق کرد ارواح ما بود، پس گویا ما را به توحید و تحمید خود گماشت. پس ملائکه را خلق کرد و چون ایشان ارواح ما را یک نور دیدند و عظمت نور ما را مشاهده کردند و نور ما را بسیار عظیم شمردند، ما «سبحان الله» گفتیم تا ملائکه بدانند که ما خلق مربوب خداییم و حق تعالی منزّه است از صفات ما و سایر مخلوقات. پس ملائکه به تسبیح ما تسبیح گفتند و حق تعالی را از صفات ما [و سایر مخلوقات] منزّه دانستند و چون عظمت شان ما را مشاهده نمودند، ما «لا اله الا الله» گفتیم تا ملائکه بدانند که ما بنده‌های خداییم و ما را از خدایی بهره‌ای نیست و به غیر از خدا، دیگری مستحق پرستیدن نیست. و چون ملائکه بزرگی ما را مشاهده کردند، ما «الله اکبر» گفتیم تا ملائکه دانستند خدا از آن بزرگ‌تر است که کسی بزرگواری تواند یافت مگر به بندگی او، و چون عزت و قوت ما را در ملکوت اعلی مشاهده کردند، ما گفتیم: «لا حول ولا قوه الا بالله» ملائکه دانستند که حول و قوت مخصوص خدا است.

و چون ملائکه نعمت‌های خدا را بر ما مشاهده کردند و دانستند که حق تعالی اطاعت ما را بر همه خلق واجب گردانیده است، گفتیم: «الحمد لله» تا ملائکه بدانند که خدا مستحق شکر و ثنا است به سبب نعمت‌هایی که به ما کرامت فرموده است. پس ملائکه گفتند: «الحمد لله» و به برکت ما به سوی تحمید و توحید و تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی هدایت یافتند. پس حق تعالی آدم علیه السلام را خلق کرد و نور ما را در صلب او سپرد و امر کرد ملائکه را که به آدم سجده کنند برای تعظیم و اکرام ما، پس سجده ایشان بندگی خدا و اکرام و اطاعت آدم علیه السلام بود برای آنکه ما در صلب او بودیم (و چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه همه آنان به آدم سجده کردند؟...)

خداوند پس از گفتن یا ملائکتی، لفظ ویا سکان سماواتی را می آورد. سکان دار آسمان ها چه کسانی هستند؟

موجودات آسمان ها

کسی به عمق آسمان ها پی نبرده و نخواهد برد، مگر قطره ای از دریای بیکران.

عده ای از دانشمندان بیان کرده اند که در کره زمین انواع زیادی از موجودات کشف کرده اند که بالغ بر سیصد میلیون موجود است و این ذره ای از موجودات فراوانی است که خداوند بر روی زمین خلق کرده است. خصوصاً موجودات دریایی که وجود دارند. در دعا می خوانیم:

یا من فی البحار عجائبه یا من فی الجبال خزائنه(1).

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»(2)

«و ما کاخ آسمان رفیع را به قدرت برافراشتیم و به یقین ما گسترش دهنده آن هستیم» .

قال أبا جعفر عليه السلام : لعلک تری أن الله إنما خلق هذا العالم الواحد و تری أن الله لم یخلق بشراً غیرکم بلی و الله لقد خلق الله ألف ألف عالم و ألف ألف آدم أنت فی آخر تلك العوالم و أولئک الادمیین(3).

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که: تو خیال می کنی که خداوند فقط یک عالم خلق کرده و می پنداری عالم و بشر دیگری خلق نکرده. چنین نیست که شما می پندارید بلکه خداوند متعال هزار هزار عالم (یک میلیون عالم) خلق نموده است و شما در پایین ترین عوالم و جهان ها هستید. که در بحث روایات مفصل مطرح خواهد شد.

ص: 262

1- دعای جوشن کبیر.

2- سوره ذاریات آیه 47.

3- توحید صدوق / 277.

پس از آن خداوند شروع می کند، علت خلقتش را برای ملائکه و موجودات آسمان شرح می دهد که؛ من هیچ آسمانی را برافراشته نساختم و هیچ زمینی را نگستراندم و هیچ ماهی را روشن و هیچ خورشیدی را درخشان و هیچ فلکی را گردان و هیچ رود و دریای جاری را نیافریدم و هیچ کشتی ای را حرکت نبخشیدم مگر به خاطر این پنج تن که در زیر این عبا گرد آمده اند و دوستی ایشان .

که از اینجا به بعد، به شرح کلمات این قسمت خواهیم پرداخت.

در مورد آسمان گذشت که در قرآن سیصد مورد آمده است و فقط 191 مورد آن کلمه سماوات است.

تمام این آیات بیان گر توحید و خداشناسی است و تفکر در آسمان ها و زمین، عبادت و خداجویی می باشد. آیات بسیاری راجع به خلقت آسمان ها و زمین، آمده که انسان را به خداشناسی وادار و وجدان درونی فطری را آگاهی می دهد که او پی به عظمت باری تعالی ببرد.

در تفسیر آیه 59 سوره فرقان و آیه 7 سوره هود در مورد کیفیت خلقت آسمان ها و زمین ها چنین آمده است: آسمان ها و زمین ها در ظرف 6 روز خلق شده (برحسب حکمت)، در شش روز از ایام دنیا که اول آن یکشنبه و آخر آن جمعه بوده.

مأمون عباسی از حضرت امام رضا علیه السلام راجع به آیه 7 سوره هود سؤال کرد. حضرت فرمود: خداوند عرش و آب و ملائکه را قبل از خلقت آسمان ها و زمین... خلق نمود و بعد عرش را بر آب قرار داد تا قدرت خود را بر ملائکه بنماید و بدانند که او بر انجام هر چیزی قادر است. بعد عرش را به قدرت خود بالا- برد و او را بالای آسمان های هفت گانه قرار داد. پس از آن آسمان ها و زمین را در عرض 6 روز بیافرید... (1)

عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا خدا خیر راروز

ص: 263

یک شنبه آفرید و نمی شد که شر را پیش از خیر بیافریند و در روز یک شنبه و دوشنبه زمین ها را آفرید و در روز سه شنبه روزی های آن ها را خلق کرد و در روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان ها را پدید آورد، و در روز جمعه قوت هایشان را آفرید، و اینست فرموده خدا عزوجل که فرمود: «آسمان ها و زمین و آنچه میان آن هاست را در شش روز آفرید» (1).

و در آیه 2 سوره رعد و 10 سوره لقمان که فرموده:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»

«خدا همان کسی است که آسمان ها را، بدون ستون هایی که برای شما قابل دیدن باشد، برافراشت».

در اینجا جمعی از مفسرین این آیه را به دو وجه تفسیر کرده اند. یکی آنکه ترونها جمله مستأنفه است و تعلق به ما قبل ندارد که معنی آیه چنین می شود: «خدای تعالی آن کسی است که آسمان ها را بدون ستون بالا برد و شما هم آن آسمان ها را بدون ستون می بینید». و وجه دیگر آن، این است که: ترونها صفت عمد باشد یعنی: «آسمان ها را بدون ستون هایی که شما آن ها را ببینید برافراشت».

پس بنا بر تفسیر اول مطلقاً نفی ستون می نماید و تفسیر دوم دیدن ستون ها را نفی می کند. یعنی ستون دارد ولی شما آن ها را نمی بینید و مرحوم طبرسی هردو تفسیر را در مجمع و در جوامع نقل نموده . اما در مجمع البیان وجه اول را ترجیح داده ولی وجه دوم مناسب تر به نظر می رسد، زیرا روایت امام رضا علیه السلام موافق آن است. قوای جاذبه ای که دانشمندان عصر جدید راجع به ستارگان اثبات کرده و می گویند: تمام اجرام سماوی و کرات معلقه در این فضای پهناور در مکان های مناسب و مدارهای مقدر خود، روی قانونی منظم و نظامی کامل قرار نگرفته، جز به واسطه همان قوای جاذبه ای که میان بعضی اجرام سماوی نسبت به بعضی دیگر موجود است و احتمال دارد ستون های نامرئی، همان جاذبه ای باشد که از آثار قدرت و مظاهر حکمت پروردگار حکیم است.

ص: 264

أنشأ الخلق إنشاءً و ابتداءً ابتداءً بلا رويه أجالها و لا تجربه استفادها و لا حركة أحدثها و لا همامه نفس اضطرب فيها أحال الأشياء لأوقاتها و لاءم بين مختلفاتها و غرز غرائرها و ألزمها أشباحها عالماً بها قبل ابتدائها و محيطاً بحدودها و انتهائها عارفاً بقرائنهما و أحنائها ثم انشأ سبحانه فتق الأجواء و شق الأرجاء و سكائك الهواء فأجرى فيها ماء متلاطماً تياره متراكماً زخاره حملة على متن الريح العاصفه و الزرع القاصفه فأمرها برده و سلطها على شده و قرننها على حده الهواء من تحتها فتيق و الماء من فوقها دفيق ثم أنشأ سبحانه ريحا اغتم مهبها و آدم مربها و أعصف مجراها و أبعد منشأها فأمرها بتصفيق الماء الزخار و إثارة موج البحار فمخضته مخض السقاء و عصفت به عصفها بالفضاء ترد أوله على آخره و ساجيه على مائه حتى عب عبابه و رمى بالزبد ركامه فرفعه في هواء منفتق و جو منفهق فسوى منه سبع سماوات جعل سفلاهن موجاً مكفوفاً و علياهن سقفاً محفوظاً و سمكا مرفوعاً بغير عمد يدعمها و لا دسار ينتظمها ثم زينها بزينة الكواكب و ضياء الشواقب فأجرى فيها سراجاً مستطيراً و قمراً منيراً في فلك دار و سقف سائر و رقيم مائر (1)

در آفرینش جهان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می فرمایند:

خلق را ایجاد نمود و بدون نیاز به اندیشه و فکر و استفاده از تجربه، آفرینش را آغاز کرد و بی آنکه حرکتی ایجاد کند و تصمیم آمیخته با اضطرابی در او راه داشته باشد جهان را ایجاد نمود. پدید آمدن هریک از موجودات را به وقت مناسب خود موقوف ساخت و در میان موجودات با طبایع متضاد هماهنگی برقرار نمود و در هر کدام طبیعت

ص: 265

و غریزه مخصوص به خودشان را آفرید و آن غرائز را ملازم و همراه آن ها گردانید. او پیش از آنکه آن ها را بیافریند از تمام جزئیات و جوانب آن ها آگاه بود و به حدود و پایان آن ها احاطه داشت و به اسرار درون و برون آن ها آشنا بود. پس از آن خداوند طبقات جورا از هم گشود و اطراف آن را باز کرد و فضاهاى خالی ایجاد نمود و در آن آبی که امواج متلاطم آن، روی هم می غلطید، جاری ساخت و آن را بر پشت بادی شدید و طوفانی کوبنده حمل نمود، پس از آن باد را به بازگردان آن فرمان داد و بر نگهداریش آنرا مسلط ساخت و به حدی که باید مقرون نمود، فضای خالی در زیر آن گشوده و آب در بالای آن در حرکت بود. سپس خداوند طوفانی برانگیخت که جز متلاطم ساختن آن آب، کار دیگری نداشت و به طور مداوم امواج آب را در هم می کوبید، طوفان به شدت می وزید و از نقطه ای دور سرچشمه می گرفت. سپس به او فرمان داد تا آب های متراکم و امواج عظیم آب را بر هم زند و امواج این دریاها را به هر سو بفرستد. پس آن را همانند مشکی به هم زد و با همان شدت که در فضا می وزید بر امواج آب نیز حمله ور شد؛ از اولش بر می داشت و به آخرش فرو می ریخت و قسمت های ساکن آب به امواج متحرک می پیوست. آب ها روی هم انباشته شدند و همچون قله کوه بالا آمدند و امواج روی آب، کف هایی بیرون فرستاد و آن را در هوای باز و جوی وسیع بالا برد و از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را همچون موج مهار شده و آسمان برترین را همچون سقفی محفوظ و بلند قرار داد، بدون اینکه نیاز به ستونی برای نگهداری آن باشد و نه میخ هایی که آن را ببندد. سپس آسمان پایین را به وسیله کواکب و نور ستارگان درخشان، زینت بخشید و در آن چراغی روشن بخش و ماهی نور افشان به جریان انداخت که در مداری متحرک و صفحه ای جنبنده بگردند.

و در خطبه دیگر چنین می فرمایند:

و نظم بلا- تعلیق رهوات فرجها و لاجم صدوع انفراجها وشج بینها و بین أزواجها وذل للهابطین بأمره و الصاعدین بأعمال خلقه حزونه
معراجها و

صموات أبوابها و أقام رصدًا من الشهب الثواقب علی نقابها و أمسکها من أن تمور فی خرق الهواء باندہ و أمرها أن تقف مستسلمه لأمره و جعل شمسها آیه مبصره لنهارها و قمرها آیه ممحوه من لیلها و أجراها فی مناقل مجراها و قدر مسيرهما فی مدارج درجها لیمیز بین اللیل والنهار بهما و لیعلم عدد السنین و الحساب بمقادیرها ثم علق فی جوها فلکها و ناط بها زینتها من خفیات داریها و مصابیح کواکبها و رمی مسترقی السمع بثواقب شهبها و أجراها علی إذلال تسخیرها من ثبات ثابتها و مسير سائرها و هبوطها و صعودها و نحو سها و سعودها(1).

پستی و بلندی و فاصله های وسیع (آسمان ها) را بدون اینکه به چیزی تکیه داشته باشند نظام بخشید و فاصله ها و شکاف های آن را به هم پیوند داد. آسمان ها را با پیوندهای خاصی به یکدیگر مربوط ساخت و مشکل بالا و پایین رفتن فرشتگان را برای بردن اعمال مخلوقات آسان نمود. و در حالی که به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد. پس رابطه های آن ها را برقرار ساخت (و با نیروی جاذبه هر کدام یکدیگر را جذب کردند) سپس (آسمان ها) را از هم جدا نمود (و با نیروی گریز از مرکز) بین آن ها فاصله انداخت و بر هر راهی از آن ها نگاهی از شهاب ها گماشت و با دست قدرتش آن ها را از حرکات ناموزون در میان فضا نگاه داشت.

به آن ها دستور داد که در برابر فرمانش تسلیم باشند. خورشید را نشانه روشنی بخش روز، در تمام ایام و ماه را نوری کمرنگ برای (زدودن شدت تیرگی) شب ها قرار داد. و آن دو را در مجرای خودشان به جریان انداخت و مراحلی را که باید بپیمایند مقدر نمود، تا میان شب و روز تفاوت حاصل شود و با رفت و آمد آن ها شماره سال ها و

حساب آن را بتوان فهمید.

سپس در جو آسمان فلکش را آفرید و آنچه زینت بخش آن بودند، از ستارگان مخفی و کم نور و اقمار و ستارگان پرفروغ در آن جایگزین ساخت و آنان را که استراق سمع کردند، با شهاب های ثاقب تیرباران نمود. ستارگان ثوابت و سیارات هبوط کننده و صعود کننده، سعد و نحس همه را به امر و اراده خود مسخر ساخت.

و در خطبه دیگر چنین فرموده است:

كذلك السماء والهواء والرياح والماء فانظر إلى الشمس والقمر والنبات والشجر والماء والحجر و اختلاف هذا الليل والنهار و تفجر هذه البحار و الأنهار و كثرة هذه الجبال و طول هذه القلال و تفرق هذه اللغات و الألسن المختلفات فالويل لمن أنكر المقدر أو جحد المدبر و زعموا أنهم كالنبات ما لهم زارع و لا لإختلاف صورهم صانع لم يلجئوا إلى حجه فيما ادعوا و لا تحقيق فيما أوعوا و هل يكون بناء من غير بان أو جنایه من غير جان (1).

همین گونه است آفرینش آسمان و هوا و باد و آب. اکنون به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ، اختلاف این شب و روز، جریان دریاها، کوه های فراوان، بلندی قله ها و تفرق و جدایی این لغات و زبان های گوناگون بنگر، (تا خدا را بشناسی). وای بر آن کس که ناظم و مدبر این ها را انکار کند.

گروهی می پندارند که آن ها همچون گیاهانند و زراعی ندارند و برای اشکال گوناگون آن ها آفریننده ای نیست؛ اینها برای ادعای خود دلیلی اقامه نکرده اند و برای آنچه در مغز خود پرورانده اند، تحقیقی به عمل نیاورده اند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده و یا حتی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟ اینها کلام مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام راجع به آفرینش آسمان ها بود.

ص: 268

در سه سوره، برای آسمان ها تعبیر طبق دارد. یعنی آسمان ها را هفت طبقه آفریده است. در سوره ملک آیه 3 می فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ»

«همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده میکنی؟!»

از کعب الاحبار روایت کرده اند که طبقه اول یعنی آسمان دنیا، موجی است محکم شده، طبقه دوم مرمر سفید است، طبقه سوم آهن است، طبقه چهارم روی و به روایتی دیگر مس، طبقه پنجم نقره است، طبقه ششم زر است و هفتم یاقوت سرخ و از آسمان هفتم تا عرش، هفت حجاب است. میان هر حجابی صحراها و بیابان هایی است از نور که نهایت آن را خدا میداند و نام فرشته ای که موکل بر این حجاب است قیظاطروس است(1).

و در سوره نوح آیه 15 می فرماید:

«أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا»

آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است، و آن ها را از دود و بخار پدید آورد که غلظت هر آسمانی پانصد سال است. در آن ها فرشتگانی قرار دارند که برخی راکع و برخی ساجد و گروهی قائم هستند که خدا را تسبیح می کنند و خداوند آن را در بهترین رنگ مانند سقف خانه برافراشته.

و سوره نبا آیه 12 می فرماید:

«وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا»

«و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم! که با گذشت قرن ها هرگز رخنه در

ص: 269

آن‌ها پدید نیاید» .

بنابراین ملاحظه کردیم که خداوند در این چند آیه با صراحت بیان کرده که آسمان‌ها هفت طبقه است. پس منظور از سماء مبنیه در این حدیث شریف فقط آسمان اول نیست.

عبارت [ولا ارضا مدحیه ولا قمرا منیرا ولا شمسا مضمینه]

گسترش زمین

کلمه مدحیه به معنی فراخ و پهن شدن زمین است و قرآن هم در سوره نازعات آیه 30 به آن اشاره فرموده است و چنین بیان کرده است:

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»

«و زمین را بعد از آفریدن آسمان، به جهت آرام گرفتن خلاق در آن بگسترده و منبسط ساخت».

چنانکه روایت شده که حق سبحانه زمین را بیافرید و همه را در زیر کعبه جمع کرد و بعد از آن آسمان را بیافرید و جبرئیل را فرمود تا زمین را از زیرخانه کعبه بگسترده، چنانکه جامه را به هم بپیچند زمین را بگستراند.

روایات راجع به گسترده شدن زمین

1- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله عز وجل دحا الأرض من تحت الكعبة إلى منى ثم دحاها من منى إلى عرفات ثم دحاها من عرفات إلى منى فالأرض من عرفات و عرفات من ممى و منى من الكعبة(1).

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال زمین را از زیر کعبه تا منا گسترش داد. سپس آن را از منا تا عرفات و سپس از عرفات تا منا گسترش داد پس زمین از عرفات است و عرفات از منا و منا از کعبه.

ص: 270

2- عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما أراد الله عزوجل أن يخلق الارض أمر الرياح فضربن وجه الماء حتى صار مؤججا ثم أزيد فصار زبدا واحداً فجمعه في موضع البيت ثم جعله جبلا من زبد ثم دحا الارض من تحته وهو قول الله عزوجل:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (1)

از امام باقر عليه السلام فرمود: چون خدا خواست زمین را بیافریند، بادها را امر فرمود تا بر آب وزیدند و موج شد، سپس کف کرد و یک پارچه کف شد، و آن را در اطراف خانه کعبه گرد آورد و کوه هایی از کف ساخت و زمین را از زیر آن کشید و اینست معنی قول خدای عزوجل:

«اول خانه که برای مکان عبادت خلق بنا شد همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلایق است».

3- در دعای روز 25 ذی القعدة الحرام چنین می خوانیم:

اللهم داحی الكعبة و فالق الحبه و صارف اللزبه و كاشف كل كربه... (2)

ای خدایی که کشاننده خانه کعبه ای و شکافنده دانه ای و گرداننده سختی و برطرف کننده هر گرفتاری هستی...

4- زمین را فرش قرار داده و کوه ها را میخ کوب بر زمین نهاده .

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...» (3)

«یعنی آن خدایی که زمین را برای شما گسترد و آسمانرا برافراشت...»

ص: 271

1- تفسیر نورالثقلین 5/502؛ سوره آل عمران آیه 96.

2- مفاتیح الجنان؛ اعمال روز 25 ذی القعدة .

3- سوره بقره آیه 22.

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا* وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا»(1)

«آیا این زمین را مهد آرامش و بستر شما قرار ندادیم؟ * وکوهها را مانند میخ ها؟»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید:

فطر الخلائق بقدرته ونشر الرياح برحمته ووتد بالصخور میدان أرضه(2).

مخلوقات را با قدرتش آفرید. بادهای را با رحمتش به حرکت آورد و اضطراب و لرزش زمین را به وسیله کوه ها آرامش بخشید.

این یکی از نعمت های عجیب پروردگار است. در میان نعمت های بی کران، زمین را طوری آفرید که مایه آرامش و استراحت بشر باشد.

لذا قرآن می فرماید:

«الْأَرْضَ فِرَاشًا»(3)

«زمین را بستر آسایش شما قرار دادیم» .

راستی این هم خود نعمت بزرگی است، زیرا اگر زمین لرزان و متزلزل بود نمی توانست مورد استراحت و آسایش و استفاده انسان قرار گیرد. و می فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»(4)

«این مرکب را راهواری قرار داده که شما را در پشت خود سوار کرده و آرام حرکت می کند خداوند با قدرت خویش آن را برای شما خلق نموده تا روی آن حرکت نمایید و احتیاجات و نیازهای خویش را برطرف سازید»

امام سجاده علیه السلام می فرماید: زمین را مناسب و ملایم با طبع شما قرار داد و موافق و مناسب با بدن ها و اجسام شما آفرید. آن را گرم شدید قرار نداد تا بسوزید و آن را بسیار

ص: 272

1- سوره نبا آیات 6 و 7.

2- نهج البلاغه خطبه 1.

3- سوره بقره آیه 22.

4- سوره ملک آیه 15.

سرد نیافرید که منجمد گردید. بوی آن را بسیار خوشبو قرار نداد، تا در مغزها و اعصاب بینی شما لطمه وارد کند و آن را بسیار بدبو نیز خلقت نکرد، تا در اثر بوی بد آن هلاک گردید. آن را همانند آب، نرم قرار نداد که در آن غرق گردید. و آن را بسیار سفت و محکم نیز نیافرید تا نتوانید برای خویش خانه و مسکن تهیه کنید؛ بلکه آن را به وضع و شرایط مناسب و متین آفرید تا شما بتوانید از آن برای حیات خویش بهره گیرید(1).

از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسیدند: یا رسول الله! این هفت زمین که خدای تعالی آفریده است هر کدام چه نام دارد؟

فرمود: بدانید و آگاه باشید که زمین اول، مسکن آدمیان است. زمین دوم جایگاه باد است که حق تعالی بادهای روی زمین و بادهای مخالف را در آنجا باز داشته و بدان مقداری از آن را که بخواهد و صلاح خلق در آن باشد به دنیا می فرستد و برای قوم عاد به مقدار سوراخ سوزنی باد را فرمان داد تا همه را هلاک نمود.

در زمین سوم مخلوقی آفرید که صورت های ایشان مانند صورت آدمیان است و گوش های ایشان مانند گوسفندان و هرگز ایشان یک طرفه العین بر خدا عاصی نگشته اند و خلاف امر خدا کاری انجام نداده اند تا روز قیامت و ایشان نه ثوابی داشته باشند و نه عذاب و هرگاه برای ما روز باشد، برای آن ها شب است از جهت آنکه فلک گردان است و آفتاب را می گرداند.

زمین چهارم جایگاه سنگ است از کبریت که آن را نطف خوانند و حق تعالی آن را برای روشن کردن و استفاده آفریده، زیرا که زودتر روشن می شود و بوی آن بد است.

«...فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»(2)

«از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن های مردم (گنجهکار) و سنگ ها [بتها] است، و برای کافران، آماده شده است!»

ص: 273

1- تفسیر البرهان 67/1.

2- سوره بقره آیه 24.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ هاست نگه دارید...».

روایت است از حضرت رسول که فرمود: بدان خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، در دوزخ وادی است از کبریت و نفت و حرارت و بخار. اگر به مقدار سر سوزنی از این وادی باز شود و در مشرق مردی ایستاده باشد از حرارت وی در جا بسوزد و خاکستر شود و اگر کوه های روی زمین در وی انداخته شود در جا مانند موم شود.

آورده اند که منصور عمار گوید: من وقتی خواستم حج بروم به کوفه رسیدم شب تاریک بود از خانه آوازی شنیدم که شخصی می گریست و می گفت: پادشاه! معبود! پروردگار! این بدی ها که کرده ام و بدین نافرمانی ها که به جا آورده ام مرادم این بود که چون تو خداوندی را بیزارم ولیکن از روی نادانی کردم و خطائی از من به وجود آمد. اکنون که مرا به فریاد رسد و از عذاب تو چه کسی مرا باز دارد؟ اگر مرا برانی به کجا روم که ملک و مملکت تو نباشد؟ چون این سخنان را شنیدم این آیه را خواندم:

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

آن مرد چون این آیه را شنید ناله ای کرد و بیهوش شد. چون به هوش آمد دیگر باره ناله بسیار کرد پس از آن خاموش شد؛ من در آن خانه را نشان کردم و رفتم. بامداد چون از نماز فارغ شدم برخاستم و بر در آن خانه آمدم. جنازه را دیدم که بر خانه نهاده و پیرزنی می نالید و می گریست و می گفت: وا ولداه! گفتم: ای مادر چه شده؟

گفت: دیشب فرزند مرا حالتی دست داد و از دار دنیا برفت، گفتم: ای زن فرزند تو چه کسی بود و چرا مرد؟ گفت: فرزند من پارسا بود و روزه دار و سید زاده و از خاندان نبوت بود. ناگاه شخصی به در خانه آمد و آیه ای از تهدید و وعده و وعیدهای قرآن را خواند و معنی آیه را فهمید و در مناجات با قاضی الحاجات بر سر خویش می زد و

ص: 274

چندان اضطراب و زاری می نمود که در سحرگاه جان به جان آفرین تسلیم نمود.

منصورگوید: بر خویشان لرزیدم و با خود گفتم این سید زاده را من کشتم و خودم را از آن بیداری حاصل نشد.

یا رب نظر لطف عطا کن همه را *** داریم دل خسته دوا کن همه را هرچند گنه کار و پریشان حالیم *** زوار شهید کربلا کن همه را

برگردیم برسرحدیث: در زمین پنجم کژد مانند هر یک مانند شتری و دم های ایشان چنان تیز و حق تعالی دردم هر یک سیصد قدر زهر نهاده که اگر از آن زهر قطره ای در دریا بریزند جانوران روی زمین از گند آن بمیرند و نیز در این زمین مارهایی هستند که هر یک چون کوهی روان هستند و این مارها را برای عقوبت دوزخیان آفرید. چون مارها را در دوزخ ببیند همه اندام های ایشان جدا شود.

زمین ششم جای دوزخیان است پس هر که از دوزخیان در دنیا بمیرد جان های ایشان را به آنجا برند که به آن سجین گویند:

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ» (1)

زمین هفتم جایگاه ابلیس علیه اللعنه است و لشگر وی، برای آن ملعون تختی نهاده و بر آن تخت نشسته و همه لشکروی دیوند و در پهلوی او سموم دوزخ است و سمت دیگرش زمهریر دوزخ است و هر که از لشکروی شرانگیزتر و فسادش بیشتر است نزد ابلیس مقبول تر است.

انس بن مالک گوید: نام زمین اول (اودیعا) است و دوم (نسبطا)، سوم (ثمصحا)، چهارم (عریبا)، پنجم (ماسکه) و زمین ششم (اولیا) و زمین هفتم (ثری) است (2).

ص: 275

1- سوره مطففین آیات 7 تا 9.

2- سراج القلوب / 6 تا 8.

1- شرح النهج للكيدري، ورد في الخبر أن الله تعالى لما أراد خلق السماء والأرض خلق جوهرًا أضمر ذوبه فصار ماء مضطرباً ثم أخرج منه بخاراً كالدخان فخلق منه السماء كما قال:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (1)

تم فتق تلك السماء فجعلها سبعة ثم جعل من ذلك الماء زبداً فخلق منه أرض مكة ثم بسط الأرض كلها بي تحت الكعبة ولذلك تسمى مكة أم القرى لأنها أصل جميع الأرض ثم شق من تلك الأرض سبع أرضين وجعل بين كل سماء وسماء مسيره خمسمائة عام وكذلك بين كل أرض وأرض وكذلك بين هذه السماء وهذه الأرض ثم بعث ملكاً من تحت العرش حتى نقل الأرض على منكبه وعنقه ومد اليدين فبلغت إحداهما إلى المشرق والأخرى إلى المغرب ثم بعث لقرار قدم ذلك الملك بقرة من الجنة كان لها أربعون ألف قرن وأربعون ألف رجل ويد وبعث ياقوتاً والفرديوس الأعلى حتى يوضع بين سنام تلك البقرة وأذنها فاستقر عندما ذلك الملك على السنام والياقوت وان قرون تلك البقرة لمرتفعه من أقطار الأرض إلى تحت العرش وإن منا خر انوفها بإزاء الأرض فإذا تنفست البقرة مد البحر وإذا قبضت أنفاسها جزر البحر من ذلك ثم خلق لقرار قوائم تلك البقرة صخره وهي التي حكى الله عن لما في قوله :

«فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ» (2)

فيزيد مقدار سعه تلك الصخره سبع مرات على مقدار سبع سماوات وسبع

ص: 276

1- سورة فصلت آيه 11.

2- سورة لقمان آيه 16.

أرضين ثم خلق حوتا و هو الذى أقسم الله قال:

«ن وَالْقَلَمِ» (1)

و النون الحوت و امرتعالى بوضع تلك الصخره على ظهر ذلك الحوت و جعل ذلك الحوت فى الماء و أمسك الماء على الريح و يحفظ الله الريح بقدرته (2).

در خبر چنین وارد شده است که هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود آسمان و زمین را بیافریند جوهر سبزی خلق کرد، پس از آن او را گداخت و آبی گردید. در حالی که در حال جوشش بود از آن بخاری بیرون آورد مانند دخان و دود. پس آسمان ها را خلق نمود. کما اینکه خداوند در قرآنش فرموده است:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»

پس از آن آسمان را شکافت و هفت قسمت کرده، سپس آن آب را کفی قرار داد و از او زمین را خلق کرد و او را از زیر کعبه گسترش داد. لذا او مکه را ام القری نامید، زیرا که او اصل و ریشه همه زمین است. سپس آن زمین را هفت پاره قرار داد و مسیر بین هر آسمانی تا آسمان دیگر و هر زمینی تا زمین دیگر پانصد سال (فاصله) است. پس از آن فرشته و ملکی را از زیر عرش فرستاد تا سنگینی زمین را روی دوش و گردش بکشد و دو دست را دراز کرد که یکی از آن دو دست به مشرق و دیگری به مغرب رسید. سپس برای ثابت ماندن قدم آن ملک، گاوی از بهشت فرستاد که چهل هزار شاخ و چهل هزار دست و پا داشت و یاقوتی از فردوس برین فرستاد تا بین سنام (کوهان) آن گاو و گوشش قرار گیرد. پس دو قدم آن ملک روی سنام و یاقوت ثابت شد و شاخ های آن گاو از زیر زمین (هفتم) تا عرش مرتفع است و سوراخ بینی آن گاو تا روی زمین است. پس وقتی که آن گاو نفس می کشد، آب دریا بالا می آید و هنگامی که نفسش را قطع

ص: 277

1- سوره قلم آیه 1.

2- بحار الانوار 29/54.

می شود، آب دریا جزر و پایین می آید. پس از آن صخره ای برای قرار گرفتن شاخ های آن گاو خلق فرمود و این حکایتی است از زبان لقمان به فرزندش، که خداوند از او حکایت فرموده است:

«فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ»

«ای فرزند عزیزم بدانکه خدا اعمال بد و خوب خلق را اگر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در طبقات آسمان ها یا زمین پنهان باشد همه را می آورد».

و وسعت مقدار آن صخره، هفت مرتبه از مقدار هفت آسمان و هفت زمین بیشتر است. پس از آن حوت و ماهی را آفرید و این همان ماهی است که خداوند به آن قسم یاد فرموده است و فرموده:

«ن وَالْقَلَمِ»

«نون و قسم به قلم» .

و نون به معنی ماهی است و خداوند امر فرموده به قرار دادن آن صخره ، بر پشت و گرده آن ماهی و آن ماهی را در آب قرار داد و آن آب را بر باد و خداوند آن باد را به قدرت و عظمت خود حفظ می کند. در این روایت باید تأمل و تدبر کرد.

2- تفسیر علی بن ابراهیم،

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (1)

وذلك في مبدا الخلق أن الرب تبارك وتعالى خلق الهواء ثم خلق القلم فأمره أن يجري فقال يا رب بما أجزى فقال ما هو كائن ثم خلق الظلمة من الهواء وخلق النور من الهواء وتخلق الماء من الهواء وخلق العرش من الهواء وخلق العقيم من الهواء وهو الريح الشديد وخلق النار من الهواء وخلق الخلق كلهم من هذه الستة التي خلقت من الهواء فسلط العقيم

ص: 278

1- سوره هود آیه 7.

على الماء فضربته فاكثرت الموج و الزبد وجعل يثور خانه فى الهواء فلما بلغ الوقت الذى أراد قال للزبد اجمد فجمد فقال للموج اجمد فجمد فجعل الزبد أرضا و جعل الموج جبالا رواسى للأرض فلما أجمدهما قال للروح و القدره سويا عرشى على السماء فسويا عرشه على السماء و قال للدخان اجمد فجمد ثم قال له ازفر فزفر فناداها و الأرض جميعا اتتيا طوعاً او كرها قالتا اتينا طائعين فقضاهن سبع سماواتى فى يومين و من الأرض مثلهن فلما أخذ فى رزق خلقه خلق السماء و جناتها والملائكة يوم الخميس و خلق الأرض يوم الأحد و خلق دواب البر و البحر يوم الإثنين و هما اليومان اللذان يقول الله عزوجل:

«أَتَيْنَكُم لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ»(1)

وخلق الشجرونبات الأرض و أنهارها و ما فيها و الهوام فى يوم الثلاثاء و خلق الجن و هو أبو الجن يؤم السبت و خلق الطير فى يوم الأربعاء و خلق آدم فى ست ساعات من يوم الجمعة فى هذه الستة أيام خلق الله السماوات والأرض و ما بينهما(2).

على بن ابراهيم قمى رحمه الله در ذيل اين آيه شريفه:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»

گوید: این آیه مربوط به مبدأ خلق است. زیرا که خداوند تبارک و تعالی هوا را خلق کرد، سپس قلم را. پس به قلم امر کرد که جاری کند. گفت: به چه چیزی جاری کنم؟ فرمود: به آنچه که خواهد شد و به وجود آید. سپس ظلمت و تاریکی را خلق کرد و نور را از هوا آفرید و آب را از هوا به وجود آورد و عرش را از هوا پدید آورد و عقیم را از هوا نمودار کرد.

ص: 279

1- سوره فصلت آیه 9.

2- بحار الانوار 71/54 و 70.

که عقیم باد شدید سخت است و آتش را هم از هوا آفرید و تمام مخلوقات را از این شش چیز که از هوا آفریده بود خلق نمود، پس عقیم را بر آب مسلط کرد و او را به هم زد. پس موج و کف زیادی از آن به وجود آمد و او را گرد و خاک و دود در هوا قرار داد. پس وقتی آن زمانی که اراده فرموده بود رسید، به کف فرمود منجمد شو، پس منجمد شد. سپس به موج فرمود منجمد شو منجمد شد، پس آن کف را زمین و موج را کوه و میخ کوب زمین قرار داد. پس وقتی که هر دو منجمد شدند به روح و قدرت، فرمود: عرشم را بر آسمان استوار کنید. پس آن دو به فرمان پروردگار عرش او را بر آسمان استوار کردند.

و به دخان (دود) فرمود: منجمد و یخ شو، پس منجمد و یخ شد. پس به او فرمود: بر افروز، پس برافروخت. پس هردو را با زمین خطاب کرد: با میل یا بی میل بیائید. گفتند: با میل خواهیم آمد. آنگاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود. و زمین را هم مانند آسمان ها به همین صورت قرار داد. پس هنگامی که رزق و روزی خلق را آسمان و باغ های آن قرار داد، ملائکه را روز پنجشنبه خلق کرد و زمین را روز یکشنبه و جنبندگان خشکی و دریا را روز دوشنبه و این همان دو روزی است که خداوند فرموده است:

«أَتَيْنَكُم لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ»

«آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید».

و درخت و گیاه زمین و نهرهای آن و آنچه که در او هست از حیوانات و حشرات زهردار و موذی را در روز سه شنبه خلق کرد و جن که ابوجن (پدر جن است) روز شنبه و پرندگان هوایی را روز چهارشنبه بیافرید و آدم را در 6 ساعت از روز جمعه آفرید. پس در این 6 روز خداوند آسمان ها و زمین (ها) و آنچه که مابین این ها می باشد بیافرید.

3- قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله لما خلق الأرضين خلقها قبل السماوات (1).

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند زمین ها را خلق کرد آن ها را قبل از آسمان ها به وجود آورد.

ص: 280

1- قصص الأنبياء / 35 و 36؛ بحار الانوار 85/54.

4- عن أبي عبد الله عليه السلام في دعاء يوم عرفه أنت الكائن قبل كل شيء و المكون كل شيء إلى قوله الحمد لله الذي كان عرشه على الماء حين لا شمس تضي ولا قمريسرى ولا بحريجرى ولا رياح تدرى ولا سماء مبنيه ولا أرض مدحيه ولا ليل يجن ولا نهار يكن ولا عين تنبغ ولا صوت يسمع ولا جبل مرسى ولا سحاب منشا ولا إنس مبروء ولا جن مذروه ولا ملك كريم ولا شيطان رجيم ولا ظل ممدود ولا شئ معدود(1).

امام حسين عليه السلام در دعای روز عرفه می فرماید: خدایا تو قبل از هر چیزی بوده ای [هر چه بود و هر چه هست همه مخلوق اوست] و به وجود آورنده هر چیزی اوست. تابدینجا می رسد که حضرت می فرماید: حمد و ستایش آن خدایی را که عرش او بر آب است در هنگامی که نه خورشید روشنی بود و نه ماه منوری، نه دریای جاری و نه بادی که بوزد، نه آسمان رفیعی و نه زمین پهناوری، نه شب تاریکی و نه روز روشنی، نه چشمه جوشانی و نه صدای شنیدنی، نه کوه ثابت و استواری و نه ابر پدیده ای، نه انسان مخلوقی و نه جن موجودی، نه فرشته کریمی و نه شیطان رجیمی، نه سایه ممتدی و نه شی معدودی .

5- وعن عكرمه أن اليهود قالوا للنبي صلى الله عليه واله : ما يوم الأحد؟ قال: في خلق الله الأرض و كبسها. قالوا: الإثنين؟ قال: خلق فيه وفي الثلاثاء الجبال والماء و كذاو كذا و ماشاء الله. قالوا: فيوم الأربعاء؟ قال: الأقوات. قالوا: فيوم الخميس؟ قال: فيه خلق الله السماوات . قالوا: يوم الجمعة؟ قال: خلق في ساعتين الملائكة وفي ساعتين الجنة و النار وفي ساعتين الشمس و القمر و الكواكب وفي ساعتين الليل والنهار. قالوا: السبت و ذكروا الراحه؟ فقال: سبحان الله فانزل الله:

ص: 281

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (1)

عکرمه گوید: یهود به نبی اکرم صلی الله علیه واله گفتند: روز یکشنبه چه روزی است؟

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: روزیست که خداوند زمین را فشرده و آفرید.

گفتند: دوشنبه؟ پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: روزیست که در این روز و روز سه شنبه کوه ها و آب و... و آنچه را خدا خواست آفرید.

گفتند: پس روز چهارشنبه چه روزیست؟ پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: قوت ها را در این روز خلق فرمود.

گفتند: پنجشنبه چه روزیست؟ پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: روزیست که خداوند آسمان ها را آفرید.

گفتند: روز جمعه چه روزیست؟ پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: در دو ساعت ملائکه را خلق کرد و در دو ساعت بهشت و جهنم را و

در دو ساعت خورشید و ماه و کواکب را و در دو ساعت دیگر شب و روز را.

گفتند: روز شنبه و راحت چه روزیست؟ فرمودند: خداوند سبحان فرموده است:

«و آسمان ها و آنچه بین آن هاست و زمین و آنچه بین آن هاست همه را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید».

6- عن ابن عباس فی قوله تعالی:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (2)

قال الأناام الخلق وهم ألف و امه ستمانه فی البحر و أربعمائه فی البر (3).

ابن عباس گوید: در گفتار خداوند که می فرماید:

«و زمین را برای خلق مقرر فرمود»

ص: 282

1- بحار الانوار 211/54؛؛ سوره ق آیه 38.

2- سوره الرحمن آیه 10.

3- بحار الانوار 348/54.

فرمود: مراد از انام (مردم) خلق هستند که آنها 1000 امتند که 600 نفر در دریا و چهارصد نفر در خشکی زندگی می کنند.

7- فی خیر الشامی عن امیر المؤمنین علیه السلام أنه سأله مم خلق السماوات قال من بخار الماء وسأله عن سماء الدنيا مما هی قال من موج مكفوف و سأله كم طول الكواكب و عرضه قال اثنا عشر فرسخا فی اثنی عشر فرسخا وسأله عن ألوان السماوات السبع و أسمائها فقال له اسم السماء الدنيا رفیع و هی من ماء و دخان و اسم السماء الثانيه قیدوم و هی علی لؤن النحاس و السماء الثالثه اسمها الماروم و هی علی لون الشبه و السماء الرابعه اسمها أرفلون و هی علی لون الفضة و السماء الخامسه اسمها هیعون و هی علی لؤن الذهب و السماء السادسه اسمها عروس و هی یاقوته خضراء و السماء

السابعه اسمها عجماء و هی دره بیضاء الخبر(1).

در خبر است که مردی شامی محضر امیرالمؤمنین علیه السلام از خلقت آسمان ها پرسید؟ حضرت فرمودند: از بخار آب. پرسید: آسمان دنیا (اول) از چه چیزی خلق شده؟ فرمودند: از موج مکفوف (یعنی از جسم موج که در حال سیلان و جریان است به قدرت خداوند سبحان منجمد شده باشد) سؤال کرد: از طول و عرض ستارگان؟ فرمودند: 12 فرسخ در 12 فرسخ.

رنگ های آسمان های هفتگانه و اسامی آن ها را پرسید. فرمودند: نام آسمان اول (دنیا) «رفیع» است که از آب و دود است. و اسم آسمان دوم «قیدوم» و به رنگ مس است. و اسم آسمان سوم «ماروم» و به رنگ مس زرد است. و آسمان چهارم «أرفلون» و به رنگ نقره است. و آسمان پنجم «هیعون» و به رنگ طلا است. و آسمان ششم «عروس» و به رنگ یاقوت سبز است. و آسمان هفتم «عجماء» و به رنگ در سفید است...

ص: 283

8- عن الضحاک بن مزاحم قال: سئل علی علیه السلام عن الطارق قال: هو أحسن نجم فی السماء وليس يعرفه الناس و انما سمي الطارق لأنه یطرق نوره سماء سماء إلى سبع سماوات ثم یطرق راجعا حتی یرجع إلى مکانه (1).

از امیر مؤمنان علیه السلام در مورد طارق:

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (2)

« قسم به آسمان و طارق آن»

حضرت فرمود: او بهترین ستاره ایست که در آسمان است و مردم او را نمی شناسند و بدین جهت طارق نامیده شده است که نور خود را به یک یک آسمان ها تا آسمان هفتم می رساند و پس از آن به مکان خود برمی گردد.

او فی تفسیر علی بن ابراهیم: و السماء و الطارق قال الطارق النجم الثاقب و هونجم العذاب و نجم القیامه و هو زحل فی أعلى المنازل (3).

ذیل آیه و السماء و الطارق فرمودند: طارق همان «نجم ثاقب» است؛ یعنی ستاره عذاب ، و ستاره قیامت، همان زحل در بالاترین مکان خود است.

حدثنا جعفر بن أحمد عن عبید الله بن موسی عن الحسن بن علی بن أبی حمزه عن أبیه عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله و السماء و الطارق قال السماء فی هذا الموضع امیر المؤمنین علیه السلام و الطارق الذی یطرق بالأئمه علیهم السلام من عند ربهم مما یحدث باللیل والنهار وهو الروح الذی مع الأئمه یسددهم قل النجم الثاقب قال ذاک رسول الله صلی الله علیه واله [4].

ص: 284

1- بحار الانوار 89/55

2- سوره طارق آیه 1؛ طارق: طراق و اطراف ستاره صبح. طرقة طرقا: او را با پتک زد. طرق الباب: در را کوفت.

3- تفسیر قمی 415/2 ؛ بحار الانوار 108/7.

4- تفسیر نور الثقلین 549/5 ؛ بحار الأنوار 48/25 و 70/24.

ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه والسماء و الطارق فرمودند: منظور از سماء در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است و طارق و مراد آن ملک و فرشته ایست که از جانب پروردگار نیز و ائمه علیهم السلام می آید و حوادث شبانه روز را می آورد و کمک برای آن ها است. گفتیم: و النجم الثاقب چیست؟ فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است.

- قال أمير المؤمنين عليه السلام هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي الأرض مربوطه كل مدينة إلى عمود من نور طول ذلك العمود في السماء مسيره مائتين و خمسين سنة (1).

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: این ستارگان در آسمان (که شما می بینید هر کدامشان) شهری است همانند شهرهای روی زمین که هر مدینه و شهری مربوط است به عمودی از نور. طول آن عمود در آسمان، مسیر 250 سال است.

10- عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال سمعته يقول: إن لله خلف هذه النطاق زبرجده خضراء منها اخضر السماء قلت وما النطاق قال الحجاب و لله عزوجل وراء ذلك سبعون ألف عالم أكثر من عدد الجن و الإنس و كلهم يلعن فلانا و فلانا (2).

عبيد الله بن عبد الله دهقان گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمودند: به درستی که برای خداوند پشت این نطاق، زبرجد سبزی است که آسمان را سبز می کند و سبز نشان می دهد. عرض کردم: نطاق چیست؟

فرمود: حجابی است برای خداوند عزوجل. پشت آن نطاق و حجاب، هفتاد عالم و جهان است که عدد آن ها از تعداد جن و انس به مراتب بیشتر است که کل آن عوالم فلانی و فلانی را لعنت می کنند (3).

ص: 285

1- تفسیر قمی 2/218؛ بحار الانوار 91/55.

2- مختصر البصائر 72/؛ بحار الانوار 91/55.

3- منظور از فلانی و فلانی شیخین می باشد.

11- عن ابن عباس قال: دخل عليا رسول الله صلى الله عليه واله ونحن في المسجد حلق حلق فقال: لنا انتم قلنا نتفكر في الشمس كيف طلعت و كيف غربت قال أحسنتم كونوا هكذا تفكروا في المخلوق ولا تفكروا في الخالق فان الله خلق ما شاء لما شاء وتعجبون من ذلك إن من وراء قاف سبع بحار كل بحار خمسمائه عام ومن وراء ذلك سبع أرضين يضي نورها لأهلها و من وراء ذلك سبعين ألف أمه خلقوا على أمثال الطير هو وفرخه في الهواء لا يفترون عن تسبيحه واحده و من وراء ذلك سبعين ألف أمه خلقوا من ريح قطعاهم ريح وشرابهم ريح و ثيابهم من ريح و آيتهم من ريح و دوابهم من ريح لا تستقر حوافر دوابهم إلى الأرض إلى قيام الساعة أعينهم في صدورهم ينام أحدهم نومه واحده ينبته ورزقه عند رأسه ومن وراء ذلك ظل العرش وفي ظل العرش سبعون ألف أمه ما يعلمون أن الله خلق آدم ولا ولد آدم ولا إبليس ولا ولد إبليس وهو قوله:

«وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»(1)

ابن عباس گوید: ما در مسجد حلقه وار نشسته بودیم که رسول خدا صلی الله علیه واله بر ما وارد شدند و فرمودند: شما در چه حالی هستید؟ گفتیم: ما در خورشید می اندیشیم که چگونه طلوع می کند و چگونه غروب.

پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: احسنتم. این چنین در آثار خلقت پروردگار فکر کنید و در خالق فکر نکنید «که مات و مبهوت خواهید شد و فکرتان به جایی نخواهید رسید و در نتیجه گمراه خواهید شد».

به درستی که خداوند می آفریند هر چه را بخواهد، برای آنچه بخواهد و شما از آن تعجب می کنید، به درستی که از پشت قاف (کوهی اطراف زمین یا مکه) هفت

ص: 286

دریاست که هردریایی پانصد سال است (فاصله اش پانصد سال است) و پشت سر آن هفت زمین است که روشنی آن برای اهل زمین است و از پشت آن هفتاد هزارامت است که مثل پرنده خلق شده اند که او و جوجه اش در هوا پرواز می کنند و از یک تسبیح (گفتن) سست نمی شوند و پشت سر آن هفتاد هزار گروه از باد خلق شده اند که غذایشان و آشامیدنشان، لباسشان، ظرف هایشان، حیواناتشان همه از باد هستند و سم های حیواناتشان بر روی زمین قرار نمی گیرد تا روز قیامت و چشم هایشان در سینه شان است. یکی از آنان یک مرتبه می خوابد و بیدار می شود و روزیش نزد سرش است. و پشت سر آن سایه عرش است و در سایه عرش هفتاد هزار امت است که نمی دانند خداوند آدم علیه السلام را و فرزند آدم و ابلیس و فرزند ابلیس را آفریده است و این است گفتار خداوند سبحان که می فرماید:

«و می آفریند چیزی را که نمیدانید».

آسمان هفت گانه و رنگ های آن

حدثنا الحسين بن علي عليهما السلام قال: كان علي بن أبي طالب بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله أن قال له يا أمير المؤمنين أخبرني عن ألوان السماوات وأسمائها فقال له إن اسم السماء الدنيا رفيع و هي من ماء و دخان و اسم السماء الثانية قيدوم و هي على لون النحاس و السماء الثالثة اسمها الماروم و هي على لؤن الشبه و السماء الرابعة اسمها أرقلون و هي على لون الفضه و السماء الخامسة اسمها هيفون و هي على لون الله و السماء السادسة اسمها عروس و هي ياقوته خضراء و السماء السابعة اسمها عجماء و هي دره بيضاء(1)

امام حسين عليه السلام فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام در مسجد جامع کوفه بود که

ص: 287

مردی شامی برابرش ایستاده و پرسش هایی کرد. در ضمن آنچه می پرسید عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مرا از رنگ و نام آسمان ها آگاه کن؟ پدرم در پاسخ او فرمود:

نام نزدیک ترین آسمان ها به ما «رفیع» است و آن از آب و دود است. و نام آسمان دوم «قیدوم» است و به رنگ مس است و نام آسمان سوم «ماروم» است و به رنگ برنز است و نام آسمان چهارم «ارقلون» است و به رنگ نقره است و نام آسمان پنجم «هیفون» است و به رنگ طلا است و نام آسمان ششم «عروس» است و آن یاقوت سبزی است و نام آسمان هفتم «عجما» است و آن در سفیدی است ...

سما در زبان عرب یعنی بالا، چنانچه آسمان در زبان فارسی یعنی چرخنده و بنابراین در فارسی مرکب از دو کلمه «آس» و «مان» است. واژه «آس» مخفف آسیا است این دو لفظ در فارسی و عربی معنی وصفی دارند و نام مخصوصی نیست. وضع این لفظ همین است که عرب بالای سر خود را نگرسته و حس کرده در آنجا موجودیست و این وصف را به او داده است. ایرانیان که باهوش تر بوده اند رابطه میان بالای سر و زیر پا را سنجیده و فهمیده اند، گردش در میان هست و موجود بالا را به وصف چرخندگی ستوده اند. حال در شرح این حدیث باید سه موضوع را توضیح داد.

عدد هفت و نامگذاری و بیان حقیقت آن

1- شماره هفت، در اجسام فضا و به خصوص به نام هفت آسمان و هفت ستاره سیار قدیمی است، و در اصول فلسفی و ستاره شناسی «آشور» و «کلده» از هزار سال پیش اصل مسلمی به شمار رفته و ظاهراً مبدأ علمی آن، همان رصد حرکت هفت ستاره سیار است که امری است محسوس و نظرهای علمی باستانی این حقیقت را زودتر از سایر مطالب توانسته تشخیص بدهد. و اما چون نتوانسته تصویر کند، جسم نورانی فضا بی تکیه به جسم محیطی بچرخد، جسمی هم به نام فلک برای آن تصویر کرده. سپس در نصوص تورات و سایر کتب دینی، این شماره هفت آسمان، اصل مسلمی گردیده و چون در این حدیث، مورد پرسش، همان موضوع ثابت و مسلم سؤال کننده بوده، به ذکر همان اکتفا

شده؛ چون در اینگونه سؤالات باید سؤال کننده را روی تمرکزات خودش قانع کرد. داعی بر کشف حقیقت این امور نیست که اگر آسمان ها نه یاده باشد. امام بگوید: فلانی چند آسمان دیگر هم داریم؛ زیرا هدف دین، تربیت روحی و تکمیل اخلاق و تصحیح عقائد است و تعلیمات آن راجع به این موضوعات است.

دین در این مقام نیست که همه خلائق را برای بشر اظهار کند، مگر در موردی که فردی متنبه شود و برای امتحان و در مقام کسب عقیده به امام و پیغمبر باشد؛ زیرا در این صورت جواب او در طریق ارشاد به حق واقع می شود و لازم است.

مثلا امام یا پیغمبر هیچگاه در صدد نبوده که حقیقت الکتریسیته یا اتم را برای مردم بیان کند، یا طریق ساختن کشتی بخار و اتومبیل و غیره را توضیح دهد، یا فرمول های جبر و هندسه و فیزیک را حل کند؛ زیرا این امور در طریق تکمیل نفس و اخلاق نیستند و معلوم نیست، راحت و آسایش زندگانی بشر اتمی، بیشتر از انسان حجری باشد. یا اگر هم باشد، این تفاوت راحت و لذت زندگانی فانی به نظر پیغمبر و امام و به نظر خداوند موضوعیتی داشته باشد که بخواهد مردم را به آن هدایت کند. ولی امروزه بر ما مسلمانان لازم است که علوم و صنایع جدید را یاد بگیریم و تکمیل کنیم، برای اینکه بر بیگانگان از اسلام برتری داشته باشیم، زیرا امروزه دانستن این علوم و صنایع در طریق هدایت و ارشاد مردم واقع شده و از طرفی برای نیروی دفاع و حفظ کشورهای اسلامی و در مورد مقتضی برای جهاد و دعوت به اسلام لازم است و عموم آیه :

«وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (1)

و آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (2)

شامل این امور می شود. زیرا امروزه جوانان ما از راه اهمیت این مطالب در زندگانی، تحت تأثیر آن ها واقع شده و چون ملاحظه می کنند که در جامعه اسلامی وجود ندارد،

ص: 289

1- سوره نحل آیه 125.

2- سوره انفال آیه 60.

دست به طرف بیگانگان دراز می کنند و آن ها هم با زبردستی به همین امور بر آنها احتجاج می نمایند و آن را یک دلیل پوچ، برای ضعف و کهنگی اسلام تلقی می کنند. به علاوه از نظر صنعت و اقتصاد، کشورهای اسلامی را مغلوب می نمایند و از همین راه، رخنه در عقاید و آداب دینی می کنند و مردم را از دین بیرون می برند.

به علاوه عدد هفت در طبقات جوی نظریه تحقیقات عمیق رصد شناسان و فلکیون امروزه هم مورد تصدیق است، زیرا آنچه تاکنون نسبت به طبقات جوی کشف شد به طور خلاصه از این قرار است:

1- منظومه شمسی ما که دارای یک خورشید و آنچه تاکنون کشف شده از سیارات، که دورترین آن ها به خورشید پلاتو است و ماه های بسیاری می باشد که یکی از آن ها متعلق به زمین ماست.

2- منظومه های شمسی دیگری که در فضا برقرارند و در انتظامات مربوط به جاذبه خورشید خود در کارند.

3- ستاره های تمام و پخته که هنوز تشکیل منظومه ای نداده و در فضا می چرخند تا در جای خود برقرار شوند و منظومه تشکیل دهند.

4- ستاره های نرسیده و ناتمام که از حالت سدیمی خارج شده ولی به شکل ستاره در نیامده و می توان از آن ها به ستاره نور تعبیر کرد.

5- سدیم های آرام و منبسط که به شکل تکه های ابر در عمق فضا قرار دارند.

6- سدیم های طوفانی که لوله هایی از مواد متحرک، آن ها را تشکیل داده و مانند طوفان و گردباد سختی در عمق عمیقی از فضا در چرخشند.

7- سدیم غیر متشکل و مه مانندی که در دورترین سطح از همه این طبقات، گرداگرد فضا را گرفته.

این خلاصه ایست از آخرین نظریات فلکیون امروزی [البته طی چند سال اخیر هم تعدادی کشف کرده اند] که شرح و بیان وسعت هریک از این طبقات و دوری آن ها از زمین و از یکدیگر و وسایل کشف آن ها بسیار گیج کننده و بهت آور است.

تقدیر تقریبی زمین

زمین سومین منظومه شمسی و سالش 365 روز و بیضی (کروی) شکل، به مساحت 510 میلیون کیلومتر مربع است. 150 میلیون آن خشکی و بقیه در گودی های سنگی در حدود 0/7 آن به ضخامت 4 کیلومتر آب است و قطرش در استوا 792/668 میل می باشد و زمین مثل پیاز از جو و پوسته و آب و هسته درونی به هم پیچیده و پوسته آن از 50 تا صد کیلومتر جامد و بعد از آن کره مذاب در حدود ضخامت 1300 کیلومتر و در جوف آن هسته مرکزی (کره سنگین) که شعاعش در حدود 500 کیلومتر از مواد سنگین سخت می باشد و هرچه از سطح زمین به مرکزش رویم 50 (یا 19) متر در حدود یک درجه گرمایش، زیاد می شود و حرارت نواحی هسته مرکزی زمین برای ذوب سخت ترین فلزات کافی است.

گویند گرمی زمین یکی از حرارت اولیه است که کاهش دارد و یکی از رادیواکتیویته (اشعه) طبیعی سنگ ها و معادن زمین است که خود ایجاد گرما می کند. وزن زمین تقریباً 6 ضرب در 10 به توان بیست و چهار کیلوگرم است.

جاذبه و طبقات زمین

طبقه خشکی را لیتوسفر و طبقه اقیانوس ها را هیدروسفر نامند. اتمسفر (جو و بخار) زمین که به ضخامت صد کیلومتر مثل پوششی به آن محیط است از گازهای مختلف تشکیل شده است که مهم ترین آنها ازت و اکسیژن و آرگون و بخار آب و گازهای دوم جو زمین که میزان آنها کمتر است گاز کربنیک و هیدروژن و نئون و هلیوم و کریپتون و گرنون و ازون می باشد. و جاذبه زمین جورا دور خود نگه می دارد. جو ماس سطح زمین غلیظ است و هر چه بالا رویم رقیق می شود.

پس هفت طبقه زمین به دو قسم تصور می شود یکی آنکه فضا و جو و آب و پوسته و آب زیر پوسته و مذاب و هسته حساب می شود از هر طرفی هفت طبقه می گردد و دیگر آنکه آب و پوسته و مذاب و هسته حساب شود مجموع دو طرف هفت طبقه می شود.

شمس و قمر و احوالهما وصفاتهما واللیل والنهار وما يتعلق بهما

1- قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الشمس ثلاثمائة وستين برجاً كل برج منها مثل جزيرة من جزائر العرب فتنزل كل يوم على برج منها فإذا غابت انتهت إلى حد بطان العرش فلم تزل ساجده إلى الغد ثم ترد إلى موضع مطلعها و معها ملكان يهفتان معها و ان وجهها لأهل السماء و قفاها لأهل الأرض ولو كان وجهها لأهل الأرض لأحرقت الأرض و من عليها من شده حرها و معنى سجودها ما قال سبحانه و تعالی:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: برای خورشید 360 برج است که هر برجی از آن ها مانند جزیره ای از جزایر عرب است. خورشید هر روز بر یک برجی از آن ها فرود می آید. پس هنگامی که غروب کرد و پنهان گردید به انتهای بطنان عرش منتهی می شود. پس پیوسته در سجده است تا صبح. سپس به جای طلوع خود برمی گردد و با آن خورشید دو فرشته است که با او صحبت می کنند. صورت خورشید برای اهل آسمان است و پشت او برای اهل زمین؛ زیرا اگر صورتش به طرف اهل زمین باشد، هر آینه اهل زمین را می سوزاند و همچنین هر که روی کره زمین زندگی می کند از شدت داغی و گرمای آن همه با هم آتش می گیرند.

و این است معنی قول خداوند سبحان:

«آیا مشاهده نکردی که هر چه در آسمان ها و در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان و جنبندگان و بسیاری از آدمیان همه به سجده خدا مشغولند و بسیاری از مردم همه مستوجب عذاب حق هستند...»

ص: 292

2- عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الشمس تطلع و معها أربعة أملاك ملك ينادى يا صاحب الخير أتم و أبشر و ملك ينادى يا صاحب الشرانج و أقصر و ملك ينادى أعط منفقا خلفا و آت ممسكا تلفا و ملك ينضحها بالماء و لولا ذلك اشتعلت الأرض (1).

امام باقر عليه السلام فرمودند: به حقیقت که خورشید طلوع می کند و با او چهار ملک است. یک فرشته صدا می زند: (ای خیرمند پایان ده و مژده گیر). ملک دیگر گوید: (ای شرانگیز دست بردار و کوتاه کن). فرشته ای دیگر ندا دهد: (به انفاق کننده عوض بده و بخیل را تلف کن) و ملک دیگر به او آب می پاشد و اگر این نبود هر آینه زمین شعله ور می شد (2).

3- عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: إن من الآيات التي قدرها الله للناس مما يحتاجون إليه البحر الذي خلقه الله بين السماء والأرض قال وإن الله قدر فيه مجارى الشمس و القمر و النجوم والكواكب ثم قدر ذلك كله على الفلك ثم وكل بالفلك ملكا معه سبعون ألف ملك فهم يديرون الفلك فإذا أداروه دارت الشمس و القمر و النجوم والكواكب معه فنزلت في منازلها التي قدرها الله فيها ليومها وليلتها وإذا كثرت ذنوب العباد وأراد الله أن يستعذبهم بأية من آياته أمر الملك الموكل بالفلك أن يزيل الفلك الذي عليه مجارى الشمس و القمر و النجوم و الكواكب فيأمر الملك أولئك السبعين الألف الملك أن يزيلوا الفلك عن مجاريه قال فيزيلونه فتصير الشمس في ذلك البحر الذي يجرى الفلك فيو فيطمس ضوءها و يغير لونها فإذا أراد الله أن

ص: 293

1- کافی 4/42 ؛ بحار الانوار 143/55 .

2- چه بسا که آب پاشی کنایه از پراکندگی اجزاء آبست در هوا به سبب جوی ها و دریاها و چاه ها و جز آن. که اگر اینها نباشند گرما در همه چیز بیشتر اثر کند.

يعظم الآيه طمست الشمس في البحر على ما يحب الله أن يخوف خلقه بالآيه فذلك عند شده انكساف الشمس وكذلك يفعل بالقمر فإذا أراد الله أن يخرجهما ويردهما إلى مجراهما أمر الملك الموكل بالفلک أن یرد الشمس إلى مجراها فيرد الملك الفلک إلى مجراه فتخرج من الماء وهي كدره و القمر مثل ذلك ثم قال على بن الحسين عليه السلام أما انه لا يفزع لهما ولا يرهب إلا من كان شيعتنا فإذا كان ذلك فافزعوا إلى الله و راجعوا قال وقال أميرالمؤمنين عليه السلام الأرض مسيره خمسمائه عام الخراب منها مسيره أربعمائه عام و العمران منها مسيره مائه عام و الشمس ستون فرسخا في ستين فرسخا والقمر أربعون فرسخا في أربعين فرسخا بطونهما يضيئان لأهل السماء و ظهورهما لأهل الأرض و الكواكب كأعظم جبل على الأرض و خلق الشمس قبل القمر و قال سلام بين المستنير قلت لأبي جعفر عليه السلام لم صارت الشمس أحر من القمر قال إن الله خلق الشمس من نور النار صفو الماء طبقا من هذا و طبقا من هذا حتى إذا صارت سبعة أطباق ألبسها لباسا من نار فمن هنالك صارت أحر من القمر قلت فالقمر قال إن الله خلق القمر من ضوء نور النار و صفو الماء طبقا من هذا و طبقا من هذا حتى إذا صارت سبعة أطباق ألبسها لباسا بي ماء فمن هنالك صار القمر أبرد من الشمس (1).

حضرت امام سجاد عليه السلام فرمودند: از آیاتی که خداوند برای مردم از چیزهایی که به آن محتاجند مقدر فرموده دریایی است که خداوند او را بین آسمان و زمین آفریده است و خداوند مقدر فرموده در او مجاری و حرکت خورشید و ماه و ستارگان را. سپس همه این امور را بر فلک مقدر فرموده و سپس بر آن فلک ملکی را موکل نموده که همراه این ملک هفتاد هزار ملک دیگر است و آن ها فلک را دور می زنند و اداره می کنند (به اذن الله).

ص: 294

پس وقتی او را دور بزنند خورشید و ماه و ستارگان با او دور می زنند و می چرخند، پس اینها در آن منزلی که خداوند برایشان مقدر فرموده در شب و روز وارد می شوند.

و هنگامی که گناهان بندگان زیاد گردد و خداوند بخواهد بر آنان خشم بگیرد و آنان را ملامت و ادب کند، به یکی از آیات خود امر می کند، به ملکی که موکل فلک است، فلک را از محل جاری و حرکت خودش دور کند. در نتیجه خورشید و ماه و ستارگان سر جای خودشان حرکت نمی کنند. پس امر می کند آن ملک هفتاد هزار فرشته دیگر را که فلک را از محل خودش دور کند. حضرت فرمودند: پس آن ها آن فلک را از محل و مجاری خود دور می سازند، پس خورشید در آن دریایی که فلک در او جاریست می گردد، پس نور خورشید را می گیرد و رنگ او را تغییر می دهد.

پس هنگامی که خداوند اراده فرماید: که آیت بزرگ خود را بنمایاند خورشید در آن دریا فرو می رود. بنابر آنچه خداوند بخواهد خلق خود را به وسیله آیت و نشانه خود بترساند، پس این در وقت شدت منکسف شدن (خسوف و کسوف) خورشید است (که نور او تاریک می گردد).

و همچنین این عمل را نسبت به ماه انجام می دهد. پس هنگامی که خداوند اراده فرماید آن دو را بمحل و مجاری طبیعی خودشان برگرداند، آن دو را خارج کرده و به محل خود برمی گرداند. امر می فرماید به آن ملک موکل که این عمل را انجام دهد. آن ملک موکل هم امر می کند به فلک که خورشید را برگرداند به مجرای اصلی خود، پس ملک، فلک را به مجرای خود برمی گرداند، پس در نتیجه ماه یا خورشید بیرون می آیند درحالی که کدر هستند.

سپس حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند: به درستی که کسی فزع و ترسی پیدا نمی کند و از این دو آیت الهی به خدا پناه نمی برد، مگر از شیعیان ما باشد (که به دین معتقد است). پس هنگامی که چنین شد شیعیان ما پناه به خدا می برند و به سوی او برگشت می کنند و فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: مسیر زمین پانصد سال است؛ خرابی آن چهارصد سال و آبادی آن صد سال.

و خورشید شصت فرسخ در شصت فرسخ است و ماه چهل فرسخ در چهل فرسخ.

بطن و درون آن دو، اهل آسمان را نور می دهند و پشتشان اهل زمین را و ستارگان مانند کوهی بزرگ هستند بر زمین و خورشید را قبل از ماه آفرید.

سلام بن مستنیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا خورشید از ماه گرم تر است؟ فرمودند: به درستی که خداوند خورشید را از نور آتش آفرید و آب را صاف قرار داد. طبقه ای از این و طبقه ای از آن تا هنگامی که هفت طبقه شد او را لباسی از آتش پوشاند پس از همین جهت خورشید از ماه سوزان تر شد گوید: عرض کردم ماه چه طور؟

فرمودند: خداوند ماه را از نور آتش آفرید و آب را صاف نمود، طبقی از این و طبقی از آن تا هنگامی که هفت طبقه گردید و لباسی از آب به روی ماه پوشاند پس بدین لحاظ ماه از خورشید سردتر گردید.

4- عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لما خلق الله عز وجل القمر كب عليه لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين و هو السواد الذي ترونه (1).

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند ماه را خلق کرد براو نوشت: «خدایی غیر از خدای یگانه نیست، محمد رسول اوست، علی علیه السلام امیر مؤمنان است» و آن سیاهی که در ماه می بینی (لکه ماه) این جملات بر روی او نوشته شده است.

5- وعن أبي ذر رحمه الله قال: كنت ردف رسول الله صلى الله عليه واله على حمار عليه بردعه أو قطيفه و ذاك عند غروب الشمس فقال يا با رأدتري أين تغيب هذه قلت الله ورسوله اعلم قال فإنها تغرب في عين حامئه تنطلق حتى تخرابها ساجده تحت العرش فإذا حان خروجها أذن لها فتخرج فتطلع فإذا أراد الله أن يطلعها من حيث تغرب حسبها فتقول يارب إن مسيري بعيد فيقول لها اطلعي من

ص: 296

1- احتجاج طبرسی 158/1 ؛ بحار الانوار 156/55 و 1/27.

حيث غربت فذلک حين لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل(1).

اباذررحمها لله گوید: من پشت سر رسول خدا صلی الله علیه واله بر الاغی سوار بودم و برتن رسول خدا صلی الله علیه واله گلیم یا قטיפه ای بود و هنگام غروب خورشید بود. رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ای اباذر! میدانی این خورشید کجا غروب می کند؟ عرض کردم: خدا و رسولش می دانند.

پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: این خورشید در عین حامت [این جمله در قرآن آمده است در سوره کهف آیه 86 آمده است آنجایی که خدا می فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ...»

«او هم از آن رشته و وسیله حق پیروی کرد تا هنگامی که ذوالقرنین به مغرب رسید جائیکه خورشید را چنین یافت که در چشمه آب گیره ای غروب می کند...»

می رود تا (برسد به جایی که) بیفتد و برای خدا زیر عرش سجده کند. پس هنگامی که خود را برای خروج آماده کند و وقت خروجش شود به او اذن داده می شود. پس بیرون می آید و طلوع می کند و هنگامی که خداوند سبحان اراده کند که خورشید طلوع کند از جایی که غروب کرده او را نگه می دارد و حبسش می کند. پس خورشید می گوید: ای پروردگار من! به درستی که مسیر من دور است خداوند به او می فرماید: طلوع کن از جایی که غروب کردی و پنهان شده ای پس در این هنگام ایمان کسی که قبل از آن کسب ایمان و اعتقاد نکرده فایده ای ندارد.

«...يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»(2)

«... روزی که برخی از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، شخصی که قبلا ایمان نیاورده، یا در ایمانش نیکی کسب نکرده است، ایمان آوردنش سودی نخواهد داشت.

ص: 297

1- بحار الانوار 209/55.

2- سوره انعام آیه 158.

بگو: منتظر باشید! که ما (هم) منتظریم [باید در هر دو آیه به تفسیر آن رجوع کرد.]» .

و اما تقدیر تقریبی ماه

نزدیک ترین ستاره به زمین ماه است که یک چهل و نهم زمین به وزن یک هشتادم آن است و تا زمین 384/400 کیلومتر فاصله دارد و قطرش 3/480 کیلومتر یعنی یک چهارم قطر زمین است و هر ثانیه یک کیلومتر به دور زمین سیر دارد و در 28 شبانه روز یک بار به دور محور خود وزمین می گردد و سطح آن از سنگلاخ و دهانه های مخوف آتشفشان ها و اقیانوس های خشک و برآمدگی های شگرف لم یزرع با خاک نرمی به ضخامت 2/5 میلی متر پوشیده شده . رنگ عادی آن تیره و تقریباً سیاهست . محیط ماه آتمسفر ندارد.

اندکی گاز آرگون به هم می رسد لذا امواج صوت به واسطه فقدان هوا آنجا منتقل نمی شود و جاذبه آن از زمین کمتر است که یک وزنه صد کیلویی در آن 15 کیلو وزن دارد . و با یک خیزبه عمارت چند طبقه می شود جهید . ولی از دریا های زمین آب می کشد و جذر و مد (در هم زدن و کشیدن) می آورد و در آن احتمال حیات نمی رود زیرا نصف آن همیشه تاریک و از سردی هر جاننداری را منجمد می کند و نصف دیگر آن که رو به خورشید و زمین است . در روز به گرمی آب جوشان و در شب به 200 درجه سانتی گراد زیر صفر می رسد . (دایره 1069) و در قرآن کریم سوره الرحمن آیه 5 آمده است:

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»

«و خورشید و ماه به شمارش دقیق به قدرت کامله پروردگار حرکت می کنند»(1).

ص: 298

عن محمد بن مسلم قال قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك لأي شيء صار الشمس أشد حرارة من القمر فقال: إن الله خلق الشمس من نور النار وصفو الماء طبقاً من هذا وطبقاً من هذا حتى إذا كانت سبعة أطباق ألبسها لباساً نار فمّن ثم صارت أشد حرارة من القمر قلت جعلت فداك والقمر قال إن الله تعالى ذكره خلق القمر من ضوء نور النار و صفو الماء طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى إذا كانت سبعة أطباق ألبسها لباساً من ماء فمّن ثم صار القمر أبرد من الشمس (1).

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: قربانت گردم برای چه خورشید از ماه گرم تر است؟ حضرت فرمود: خدا خورشید را از نور آتش و زلالی آب آفریده یک طبقه از این و یک طبقه از آن تا به هفت طبقه رسید جامه ای از آتش بر آن پوشانده، و از این رو گرم تر از ماه شده.

گفتم: قربانت گردم ماه چطور؟ حضرت فرمود: خدای تعالی، ماه را از پرتو نور آتش و زلالی آب آفرید؛ یک طبقه از این و یک طبقه از آن، چون هفت طبقه شد، جامه ای از آب بر آن پوشاند و از این رو ماه خنک تر از خورشید شد.

شرح: آفتاب نزد دانشمندان هیئت یونانی، جسمی است اثیری و مستدیر و در ضخامت فلک خارج مرکز خود ذاتاً نورانی است. به طوری که در دو نقطه زیرین و زبرین باد و سطح آن فلک شریک است. ولی در نظر دانشمندان هیئت جدید توده بزرگی است از ماده، که میلیون ها بار از کره زمین ما بزرگ تر است و از سرعت حرکت و چرخش مواد خود، همیشه در حالت ذوبان است و طوفان هایی از شعله و حرارت به وجود می آورد. آنچه تاکنون بشر توانسته بفهمد این است که خورشید نیز چند طبقه

است؛ طبقه مرکزی و طبقه گازی که آن را احاطه کرده و طبقه مواد سائله و طبقه صخره های سخت، چون صخره های زمین و طبقه شعله های آتشین که به صورت انفجارهای سخت و طوفانی در سطح آن پدیدار می شود و طبقه فسفر که گاز مانند است و اشعه پراکنده می کند ولی از پیوست مواد آن، نمایش جامه می دهد و آنچه از عناصر تاکنون در آفتاب کشف شده

1- هیدروژن است که در دامنه های اشعه زیرین آن نمایان است .

2- اکسیژن است که در تارک قرص خورشید نمایان است.

3- سدیم است که در تجربه و مطالعات نخستین عنصریست که در آن کشف شد. از این رو طبقات کره آفتاب را هفت تا شمرده اند؛ یک طبقه آب خالص که ظاهراً همان هیدروژن است و یک طبقه نورآتش که شامل عناصر دیگریست به علاوه نور، که از نظر طبیعی خودش عنصر سائلی است، مانند کالوریک، که حرارت با آن تغییر می کند، یا تشعشع جسم نور دهنده است و به همین جهت گفته اند، در هر ثانیه چهار میلیون تن از حجم و ثقل این کره بزرگ کم می شود و به تدریج نشاط آن کم می شود و در نتیجه پس از هزارها بلکه میلیون ها سال [تا خداوند بخواهد] مانند حبه ذغالی که آتش گرفته و کم کم محترق می شود، می سوزد تا فانی می گردد و جز اندکی خاکستر از آن نمی ماند، تاریک و فسرده و سرد می شود و در نتیجه متلاشی می گردد و «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (1)

محقق می گردد. در هر صورت مفاد خبر این است که؛ ماده کلی کره خورشید همان هیدروژن است و از آن طبقه نوری مخلوط به عناصر دیگر تولید می شود که از آن به نور آتش تعبیر شده، زیرا شعله آتشنش همان گاز است که دارای حرارت و مخلوط با مواد و عناصر دیگریست و سپس تبدیل به گاز هیدروژن می شود و دوباره

ص: 300

1- سوره تکویر آیه 1؛ «در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود».

تولید نور می کند تا بار هفتم. که نور آن دیگر تبدیل به هیدروژن نمی شود بلکه تشکیل اتمسفر می دهد و اشعه پراکنده می کند.

اما ماه بر طبق نظر هیئت یونانی، کره ایست اثیری و تاریک و در ضخامت فلک حامل خود، متمرکز و در دو نقطه برابر زیرین و زبرین و در سطح آن باد شرکت دارد. اکتشافات تازه بعد از این روایت، این نظریه را ابطال کرده؛ ولی مطابق نظریه جدید کره ماه، تکه ای از کره زمین ما بود، که از کره خورشید به آن جرقه ای پرش کرده و پیش از آنکه کره زمین سرد شود، تکه ای از آن جدا شده و در مدار خود پایبند جاذبه عمومی گردیده، بنابراین دارای همان مواد و طبقات کره خورشید است و چون کوچک بوده، طبقه زیرین آن که هیدروژن است اشتعال و ذویان خود را از دست داده، کم کم سرد و متحجر گردیده و به صورت صخره های بزرگ و کوه مانندی در آمده است. زیرا تبدیل بعضی از آنها که مرکب از گاز هیدروژن است به سنگ محسوس است و فرمول علمی هم آن را ثابت کرده و شاید طبقه صخره های کره آفتاب هم از همین قبیل باشد. زیرا به واسطه بزرگی آن ممکن است پاره ای از نواحی این کره بزرگ سرد شده و تشکیل صخره داده باشد و از هیدروژن آن در این روایت، صفوماء یعنی چکیده و خالص آب تعبیر شده که در روی کره قمر تشکیل صخره داده است. (1)

عظمت منظومه شمسی

این خورشید درخشنده و پر لمعان، این کانون حیات یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین (کره مسکونی ما که در حدود 50 برابر ماه است) بزرگ تر است. فاصله متوسط ماه تا زمین 386 هزار کیلومتر تعیین شده است. برای به دست آوردن عظمت و بزرگی سطح کره خورشید می توان فرض کرد کره ماه و زمین با همین فاصله ای که بین آنهاست اگر به داخل خورشید راه یابند ماه به آسانی می تواند دور زمین بگردد بدون اینکه هیچ کدام از حدود سطح خورشید خارج شوند بلکه هنوز تا محیط آن فاصله خیلی زیادی خواهند

ص: 301

1- این نظریه معلوم نیست طبق روایت باشد.

داشت. درجه حرارت در سطح کره خورشید 6 هزار درجه و در مرکز آن از یک میلیون هم تجاوز می کند.

طبق محاسباتی که شده هر روز 350/000 تن از حجم خورشید تبدیل به حرارت و انرژی می شود ولی با توجه به اینکه این نقصان فاحش، طی سالیان دراز کمترین اثر محسوسی در نور و حرارت آن نکرده است؛ باید توجه کرد که وزن و حجم این کره عظیم باید چه اندازه باشد که هر روز 350/000 میلیون از آن کاسته می شود و تأثیر محسوسی در وزن آن نکند؟

افلاک دیگر این نظام شمسی 9 ستاره دارد:

اول عطارد

اولین و کوچکترین آنهاست که قطرش 5000 کیلومتر و سالش 88 روز می باشد و در این مدت یک بار گرد محور خود و خورشید می گردد و فاصله اش با خورشید 58/000/000 کیلومتر است. لذا حرارت در نیم کره آفتابی آن برای ذوب فلزات کافی و نیم کره ظلمانی آن از کمترین درجه حرارتی زمین سردتر و در آن احتمال حیات نیست.

دوم زهره

که قطرش 12/400 کیلومتر و سالش 225 روز و حرکت وضعی آن به علت احاطه ابرها به آن نامعلوم است؛ لذا نورش را بیشتر به زمین منعکس می کند به طوری که در روز هوای صاف با چشم غیر مسلح دیده می شود. و گویند جو زهره از گاز کربنیک تشکیل شده و برخی گمان نفت (به شکل قطرات ریز) در آن دارند و فاصله اش تا خورشید 108/000/00 کیلومتر و چندین برابر از عطارد بزرگ تر و مختصری از زمین کوچکتر است.

توپنداری جهانی غیر از این نیست *** زمین و آسمانی غیر از این نیست

چو آنکه میکه در گندم نهان است *** زمین و آسمان او، همان است

سوم زمین

که قبلا راجع به آن صحبت کردیم.

ص: 302

که یک ششم زمین، وزن دارد و رنگ آن سرخ درخشان است. سالش 678 روز (تقریباً دو سال) و فاصله آن تا خورشید کم است یعنی در حدود 48/000/000 کیلومتر و متوسط آن 228/000/000 و بیشتر هم می شود و در گردش خود به جایی می رسد که 55/000/000 کیلومتر تا زمین فاصله دارد. در این هنگام، وقت مطالعه مریخ با دوربین نجومی و مسافرت به آن (با تجهیزات فضائی) است و دو قمر او یکی قوبوس به قطر 15 کیلومتر و یکی دیموس به قطر 8 کیلومتر است و نوعی حیات در آن محتمل است و هنوز از موجودات عالی در آن خبری نیست؛ و رویش گیاهان اولیه مانند گل‌سنگ و خزه در آن احتمال می رود و بعضی هم حدس می زنند، مردمی هشیارتر و متمدن تر و دانشمندتر از مردم روی زمین در آنجا زندگی می کنند والله العالم.

بین مریخ و مشتری نزدیک به 2/000 سیاره به دور خورشید می چرخند. قطر بزرگ ترین آن ها (سوس، پلاس، وستا) به ترتیب 690، 489، 386 کیلومتر است.

از این ها معنای قرآن کریم درک می شود که می گوید:

«إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّنِهِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ» (1)

«ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم، تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم!»

پنجم مشتری

ژوپیتر بزرگ ترین سیاره منظومه شمسی و سالش 4333 روز است. بیش از 1300 مرتبه از زمین بزرگ تر و تقریباً 142/000 کیلومتر قطر آن است و 314 مرتبه از زمین سنگین تر است و 778/000/000 کیلومتر از خورشید فاصله دارد و به مدت 11 سال یک بار دور خورشید می گردد. و در هر ساعت و 15 دقیقه یک بارگرد محور خود

ص: 303

می چرخد و 12 قمر دارد. بزرگ ترین آن ها (کالیستو)، بیش از 4800 کیلومتر قطر دارد و کوچک ترین آن ها 22 کیلومتر قطر دارد. مشتری به علت فاصله زیادی که تا خورشید دارد بسیار سرد و حرارتش به 40 درجه سانتی گراد زیر صفر می رسد.

ششم زحل

زحل عجیب ترین سیاره منظومه شمسی و سالش 10759 روز (برابر 29 سال زمین) و قطرش بیش از 120/000 کیلومتر می باشد و 750 برابر زمین است. حلقه های زحل غیر جامد است و شهرت زیادی دارد بلکه از هزاران قمر کوچک و نزدیک به هم تشکیل شده که بیشتر آنها از یک تکه سنگ، بزرگ تر نیستند و حلقه ها قطری بیش از 280/000 کیلومتر با ضخامت 16 کیلومتر دارند.

گایسنی منجم قرن هفدهم تیره بین حلقه ها را کشف کرد و به نام او اسم گذاری شد و حلقه های نزدیک آن خیلی دقیق و شفاف است و 9 قمر دارد که بزرگ ترین آنها از عطارد بزرگ تر و کوچک ترین آنها 240 متر قطر دارد. سرعت زحل به دور خورشید در ثانیه 9/6 کیلومتر و روزش تقریباً 10 ساعت و 15 دقیقه است. زحل می تواند روی آب برود، زیرا وزن مخصوص متوسط آن کمتر از نصف وزن مخصوص آب و از همه سیارات کمتر است. جو زحل قابل زندگی نیست زیرا از گازهای متان و آمونیاک مخلوط است و درجه حرارت سطح آن 140 درجه سانتی گراد زیر صفر می باشد.

هفتم اورانوس

اورانوس در قرن 8 میلادی توسط ویلیام هرشل انگلیسی کشف شد. حجمش 6 برابر زمین و سالش 30687 روز است و به مدت 84 سال یک بار دور خورشید به سرعت 6/8 کیلومتر در ثانیه می گردد. هر 10 ساعت و 48 دقیقه یک بار، گرد محورش می چرخد. ساختمانش شبیه زحل است، ولی در جو آن آمونیاک وجود ندارد. و قطر آن 47/200 کیلومتر و درجه حرارت سطح آن تقریباً 185 سانتی گراد زیر صفر است و در

فاصله عجیبی (1) یعنی حدود 2870 میلیون کیلومتر با پنج (یا 4) قمر به دور خورشید می گردد و در ظرف 84 سال این گردش صورت می گیرد. و قمرهای وی به نام آریل، امبریل، تیتانیا، ابرون است.

هشتم نبتون

یک قرن پیش به وسیله دو نفر از دانشمندان فلک شناس کشف شد و حجم آن 90 برابر زمین و شبیه اورانوس است و با سرعت 5/4 کیلومتر در ثانیه به مدت 60127 روز (165 سال) با فاصله حیرت انگیز 4/300/000/000 کیلومتر دور خورشید می گردد و گردش آن به دور محورش تقریباً 15 ساعت و 30 دقیقه است. جوآن از گازهای منجمد و یخ تشکیل و درجه سرمای آن تقریباً به 200 درجه سانتی گراد زیر صفر می رسد. قطرش 44/690 کیلومتر و در مدارش دو قمر به نام تریتن و نرید می چرخد.

نهم پلوتون

آخرین منظومه شمسی است که در 50 سال قبل توسط دکتر لاول آمریکائی کشف گردید. فاصله اش از خورشید 5/920/000/000 کیلومتر است (2) و در سیر انحراف دارد و با سرعت نزدیک به 4/7 کیلومتر در ثانیه به مدت 448 سال گرد خورشید می چرخد. قطرش تقریباً 6/000 کیلومتر است و جوآن از گازهای منجمد تشکیل شده است. گویند درجه سرمای این جرم فلکی نزدیک به صفر مطلق یعنی 273 درجه سانتی گراد زیر صفر است و گفته شده این ستاره از زمین، بلکه از ماه نیز کوچکتر می باشد زیرا شعاع کره ماه در حدود 1737 کیلومتر است و شعاع آن را 1609 کیلومتر تخمین زده اند.

در این زمینه قرآن اشاره فرموده است:

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» (3)

ص: 305

1- 700/000/00001 کیلومتر از خورشید فاصله دارد.

2- تقریباً 40 برابر کره زمین .

3- سوره فرقان آیه 61.

«جاودان و پربرکت است آن (خدایی) که در آسمان منزلگاه هایی برای ستارگان قرار داد؛ و در میان آن، چراغ روشن و ماه تابانی آفرید!»

ستارهٔ عجیب شعرا

در قرآن می فرماید:

«وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى» (1)

«همانا حق این است که او پروردگار شعری است.»

شعری ستاره ایست که گفته شده 15 برابر خورشید و نورش 2 هزار و 600 برابر نور خورشید و وزن مخصوص آن چندین برابر وزن مخصوص طلای سفید است (با اینکه طلای سفید از تمام عناصر زمین سنگین تر است. این ستاره درخشنده در مهر ماه ساعت 12 طلوع می کند و مصاحبی دارد که هر 50 سال یک بار گرد او می گردد و قریش و قومی از عرب (خزاعه) آن را می پرستیدند. (2)

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (3)

«و علاماتی قرار داد؛ و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می شوند» .

مجره و کهکشان

نظام شمسی جزئی از مجره است که در آن 30 میلیون شمس مثل خورشید زمین یا بزرگ تر و یا کوچک تر می باشد (شایلی دره‌افرد گوید آنها صد هزار میلیونند). قطر بلند مجره 220/000 سال نوری است که در هر ثانیه 62 هزار فرسخ سیر دارد و در خارج آن مجره سدیم لوبیه است که نزدیک آن ها زمین 850 هزار سال نوریست و در یک سدیم ماده

ص: 306

1- سورة نجم آیه 49.

2- قال القمی فی السماء یسمی الشعری کانت قریش و قوم من العرب یعبدونه و هونجم یطلع فی آخر اللیل. تفسیر صافی 629/2 .

3- سورة نحل آیه 16.

ایست که برای پیدایش 2 هزار میلیون نجم کافیت. دکتر هیل گفته است، تلسکوپ مرصد جبل ولسن که قطر آینه عاکسه اش 100 بوجه است. به دو میلیون از این عوالم جزریه قدرت رسیدن دارد که فاصله هریک از آنها دو میلیون سال نوریست و دورترین آنها از زمین 140 میلیون سال نوریست و منتظرند تلسکوپ جدیدی نصب شود (که قهراً شده است) که قطر آینه آن 200 بوجه باشد تا راصدین به 16 میلیون مجره برسند.

بحث نجومی و سال نوری

کرات سه قسمند

- 1- ثوابت، ستارگانی که نسبت به غیر ندارند و چشمک می زنند. این ستارگان دارای وضع ثابتی بوده و حرکات آن ها یکنواخت است.
 - 2- سیارات، ستارگانی هستند که دارای حرکات و اوضاع مختلف هستند و حالاتشان یکسان نیست و دائماً در تغییر است و چشمک نمی زنند.
 - 3- اَقمار یعنی ستارگان کوچکی که دور سیارات می چرخند. چشم سالم، در شب صاف و در نیم کره، تقریباً 6 هزار از ثوابت را می بیند و با تلسکوپ صدها میلیون دیده می شود و با تلسکوپ های قوی تر بیشتر هم دیده می شود و در آسمان جای خالی دیده نمی شود. یکی از منجمین گوید: اگر هر ستاره ای یکی فرض شود و در اقیانوس کبیر (که 175 میلیون متر مربع وسعت دارد) بیفتد آن را پر می کند و مقابس معمول برای فواصل ثوابت بس نیست؛ لذا دانشمندان هیئت، واحد دیگری به نام سال نوری برگزیده اند و نور در یک ثانیه تقریباً 300 هزار کیلومتر (50 هزار فرسخ) سیر دارد که سیر آن در سال 300/000 در 60 ثانیه در: 6 دقیقه در 24 ساعت در 365 روز می شود.
- اگر کسی بر سفینه نوری نشیند با هشت دقیقه و بیست ثانیه به خورشید می رسد و تا نزدیک ترین ستاره ثابت (پروکسیما) در جنوب قطبی بیش از 4 سال و تاجدی 50 سال و تا عیوق 90 سال و تا مجموعه پروین (ثریا) 140 سال نوری راه است و از یک طرف کهکشان تا طرف دیگر آن 200 هزار سال نوری راه است. با اینکه ذرات و کرات

هر یک از هم منفصلند، گویی کاملاً به هم متصلند و یک چرخ محسوب می‌شوند و جاذبه، سیارات را به ثوابت، واقمار را به سیارات وصل می‌کند و علت آنکه ثوابت، سیارات، و سیارات، اقمار را نمی‌کشند، سرعت زیاد آن‌ها به دور خود است. در ضمن گردش به دور جسم مرکزی، این سرعت موجب دوری آنها از اجسام مرکزی خود می‌شود، بنابراین اقمار با نیروی جاذبه به سوی سیارات جذب می‌شوند و به نیروی گریز از مرکز (سرعت سیر دور خود) از آنها دور می‌شوند چون این دو نیرو مساویست اقمار روی سیارات نمی‌افتند و بعضاً نمی‌گریزند. این برهان قاطع است بر وحدانیت آن مقدری که این‌ها را تقدیر نموده.

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (1)

«و خورشید (نیز برای آن‌ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست.»

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (2)

«نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند.»

خبرداری که سیاحان افلاک*** چرا گردند گرد مرکز خاک

چه می‌خواهند از این محمل کشیدن*** چه می‌جویند از این منزل بریدن

از این آمدن مقصودشان چیست*** در این محرابگه مقصودشان کیست

همه هستند سرگردان چو پرگار*** پدید آرنده خود را طلب کار

یکی از شرق سردرغرب کرده*** یکی در شرق کشتی غرق کرده

یکی حرف سعادت نقش بسته*** یکی سرشته دولت گسسته

چنان گرمند در منزل بریدن*** کزین رفتن ندارند آرمیدن

ص: 308

1- سوره یس آیه 38.

2- سوره یس آیه 40

زرنج راهشان فرسودگی نه*** میان را در دو بار آسودگی نه

در بصائر الدرجات از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرموده است:

إِنَّ مِنْ وَرَاءِ عَيْنِ شَمْسِكُمْ هَذِهِ أَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، وَإِنَّ مِنْ وَرَاءِ قَمَرِكُمْ أَرْبَعِينَ قَمَرًا فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، لَا يَدْرُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ
أُمَّ لَمْ يَخْلُقْهُ... (1)

همانا غیر از چشمه خورشید شما چهل چشمه خورشید است که در آن ها خلق زیادی است و همانا از پس ماه شما چهل ماهیست که در آنها مخلوق زیادی است که نمی دانند خدای تعالی آدمی آفریده یا نه. از این فرمایش امام ششم استفاده می شود که چهل خورشید و چهل قمر دیگر مسکن خلایق می باشند. (2)

عبارت [ولا فلکاً یدورا]

راجع به فلک و افلاک در صفحات قبل مطالبی را بیان کردیم اما در اینجا مقداری هم سخن از افلاک 9 گانه می گوئیم.

معروف است که افلاک از این قبیل است:

1- فلک ماه

2- فلک عطارد

3- فلک زهره

4- فلک خورشید

5- فلک مریخ

6- فلک مشتری

7- فلک زحل

ص: 309

1- بصائر الدرجات 491/1 .

2- راهنمای بهشت 358/1-352؛ و همچنین به کتب نجوم مانند صافی ططاوی و... رجوع شود.

اطلس در لغت به معنی تیره رنگ، خاکستری و نوعی پارچه ابریشمی است. اطلس مأخوذ از لغت یونانی، نقشه های جغرافیا، و هر کتابی که دارای نقشه های گوناگون باشد است. اما چرا در بحث افلاک به او اطلس می گویند، به این علت است که هیچ ستاره ای در آن وجود ندارد و از همین جهت آن را فلک اطلس نام نهادند. تنها زحمتی که به دوش این فلک گذارده شده حرکت شبانه روزی عالم است.

برج های فلک دوازده تاست

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ مَرْحَبًا يَا سَعْدُ فَقَالَ الرَّجُلُ بِهَذَا الْإِسْمِ سَمَّيْتَنِي أُمِّي وَمَا أَقَلَّ مَنْ يَعْرِفُنِي بِهِ

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَدَقْتَ يَا سَعْدُ الْمَوْلَى فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بِهَذَا اللَّقْبِ كُنْتُ أَلْقَبُ

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا خَيْرَ فِي اللَّقْبِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (1)

مَا صِنَاعَتِكَ يَا سَعْدُ؟ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَنْظُرُ فِي النُّجُومِ لَا يَقَالُ إِنَّ بِالْيَمَنِ أَحَدًا أَعْلَمَ بِالنُّجُومِ مِنَّا

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كَمْ يَزِيدُ ضَوْءُ الشَّمْسِ عَلَى ضَوْءِ الْقَمَرِ دَرَجَةً؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي

فَقَالَ صَدَقْتَ فَقَالَ فِكَمْ ضَوْءُ الْقَمَرِ يَزِيدُ عَلَى ضَوْءِ الْمُسْتَرِي دَرَجَةً؟ قَالَ

الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي!

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ قَالَ فَكَمْ يَزِيدُ ضَوْءَ الْمُشْتَرَى عَلَى ضَوْءِ الْعَطَارِدِ دَرَجَةً؟ قَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي!

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ قَالَ فَكَمْ ضَوْءُ عَطَارِدِ يَزِيدُ دَرَجَةً عَلَى ضَوْءِ الرَّهْرِ؟ قَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي!

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ قَالَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْإِبِلُ؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي!

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ قَالَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْإِبِلُ؟

فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي!

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ قَالَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْكِلَابُ؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي!

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ فِي قَوْلِكَ لَا أَدْرِي فَمَا زُحَلٌ عِنْدَكُمْ فِي التُّجُومِ؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ نَجْمٌ نَحْسٌ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقُلْ هَذَا فَإِنَّهُ نَجْمٌ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ نَجْمٌ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ النَّجْمُ الثَّاقِبُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ فَمَا مَعْنَى الثَّاقِبِ؟

فَقَالَ إِنَّ مَطْلِعَهُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَإِنَّهُ تَقَبَ بِضَوْئِهِ حَتَّى أَضَاءَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَمِنْ ثَمَّ سَمَّاهُ اللَّهُ النَّجْمَ الثَّاقِبَ ثُمَّ قَالَ يَا أَخَا الْعَرَبِ أَعِنْدَكُمْ عَالِمٌ؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ بِالْيَمَنِ قَوْمًا لَيْسُوا كَأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي عِلْمِهِمْ

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا يَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عَالِمِهِمْ؟ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ إِنَّ عَالِمَهُمْ

لَيَزُجُرُ الطَّيْرُ وَيَقْفُو الْأَثْرَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرٍ لِلرَّاكِبِ الْمُحِثِّ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ عَالِمَ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِ الْيَمَنِ قَالَ الْيَمَانِيُّ وَمَا يَبْلُغُ عِلْمُ عَالِمِ الْمَدِينَةِ؟

قَالَ إِنَّ عِلْمَ عَالِمِ الْمَدِينَةِ يَنْتَهِي إِلَى أَنْ لَا يَقْفُو الْأَثْرَ وَلَا يَزُجُرُ الطَّيْرَ وَيَعْلَمُ مَا فِي اللَّحْظَةِ الْوَاحِدَةِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ تَقْطَعُ اثْنَيْ عَشَرَ بُرْجاً وَ
اثْنَيْ عَشَرَ بَرّاً وَ اثْنَيْ عَشَرَ عَالِماً فَقَالَ لَهُ الْيَمَانِيُّ مَا ظَنَنْتُ أَنْ أَحَدًا يَعْلَمُ هَذَا وَمَا يَدْرِي مَا كُنْهَهُ قَالَ ثُمَّ قَامَ الْيَمَانِيُّ وَ
خَرَجَ. (1)

از ابان بن تغلب نقل است که گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهالی یمن بر آن حضرت وارد شده و سلام کرد، آن حضرت جواب سلام وی را داده و فرمود: مرحبا ای سعد، آن مرد گفت: مادر مرا به این اسم نامیده، و کمتر کسی آن را می داند!

امام فرمود: ای سعد مولی! راست گفتی. آن مرد گفت: قربانت گردم این لقب من است.

امام فرمود: این لقب خوبی نیست. خدای تبارک و تعالی در قرآن می فرماید: «و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب ها ای زشت نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)».

کارت چیست ای سعد؟ گفت: قربانت با خاندانی ستاره شناس و منجم هستیم، و داناتر از ما در این علم در سرزمین یمن نیست. امام فرمود: از تو راجع به نجوم پرسش کنم؟ عرض کرد: هر چه خواهی پرس که از روی علم جواب خواهم داد.

فرمود: روشنی آفتاب چند درجه از روشنی ماه بیشتر است؟ عرض کرد: نمی دانم. فرمود: درست است. بگو چند درجه نور قمر بیشتر از نور مشتری است؟ گفت:

ص: 312

نمی دانم. امام فرمود: راست گفتی. فرمود: میزان افزایش نور مشتری بر نور عطارد چند درجه است؟ گفت: نمی دانم.

امام فرمود: راست گفتی. فرمود: میزان افزایش نور عطارد بر نور زهره چند درجه است؟ گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: راست گفتی. فرمود: نام ستاره ای که اگر طلوع کند شتر تحریک می شود چیست؟ گفت: نمی دانم. امام فرمود: راست گفتی.

فرمود: نام آن ستاره چیست که اگر طلوع کند؛ گاو تحریک می شود؟ گفت: نمی دانم. امام فرمود: راست گفتی. فرمود: نام ستاره ای که اگر طلوع کند سگان تحریک شوند چیست؟ گفت: نمی دانم. امام فرمود: در کلام نمیدانم راست گفتی. ستاره زحل میان ستارگان چه جایگاهی دارد؟ گفت: ستاره ای نحس است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چنین مگوزیرا آن ستاره امیرمؤمنان علیه السلام و ستاره اوصیاء است و آن ستاره ثاقب، یعنی ستاره ایست که خدای تبارک و تعالی در قرآن «در سوره طارق» از آن خبر داده. یمانی عرض کرد: ثاقب یعنی چه؟

فرمود: آن از آسمان هفتم طلوع می کند، ولی با نور خود همه آسمان ها را می شکافد تا در آسمان دنیا روشنی می دهد. از این رو خدای عزوجل او را ثاقب خطاب نموده..

ای یمانی! شما در نزد خود دانشمندانی دارید؟ عرض کرد: قربانت گردم آری در میان ما دانشمندانی هستند که هیچ کس در دانش به پایه آنها نمی رسد. امام صادق علی فرمود: علم آن ها تا کجا می رسد؟ یمانی عرض کرد: عالم آنها به پرندگان فال می زند و در یک ساعت تا مسافت یک ماه برای سوار تندرو جای پا را دریافت می کند.

امام فرمود: به راستی عالم مدینه از عالم یمن داناتر است. یمانی عرض کرد: علم عالم مدینه تا کجا است؟

امام فرمود: علم عالم مدینه تا آنجاست که پی گردی و فال پرنده بدان نمی رسد و در یک لحظه تمام مسافت سیر آفتاب، که 12 برج و 12 بیابان و 12 دریا و 12 جهان است را می پیماید. یمانی عرض کرد: قربانت گردم، گمان ندارم کسی این موضوع را

بداند و کنه آن را بفهمد. سپس آن یمنی برخاست و بیرون رفت. راوی گفت: سپس یمانی برخاسته و خارج شد.

عبارت [وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلْكَأ يَسْرِي]

«و نه هیچ دریای جاری و نه هیچ کشتی سیرکننده ای را خلق نکردم مگر به خاطر شما»..

این حدیث شریف دلالت می کند بر، وجود جریان و حرکت خاصه دریا و شاید منظور از جریان دریا بین صعود به آسمان و پس از آن هبوط باشد اگر خلاف این نباشد و گاهی منظور از جریان، جریان دریا به حسب جزر و مد است، لکن گاهی خلاف ظاهر (جریانی) است که مقتضی آن حرکت غیر موضعه است که در مصباح گفته است، آب جاری متدافع در انحدر (پائین آمدن) و استوار (مساوی - معتدل شدن) و گاهی هم منظور وجود جریانات خاصه است مانند جریان نهرها به هر حال سه احتمال مذکور در این مطلب وجود دارد.

این ده چیز نقش مهمی در زندگی بشر دارند

(1) «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (1)

« در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند!»

ص: 314

(2) «هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِّ وَجَرْنَ بِيحَ بِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (1)

«او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد؛ زمانی که در کشتی قرار میگیرید، و بادهای موافق آنان را (به سوی مقصد) حرکت می دهد و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد؛ و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید؛ و گمان میکنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند که: اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود!»

(3) «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ» (2)

«خداوند همان کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید؛ و از آسمان ، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه های مختلف را برای روزی شما از زمین بیرون آورد؛ و کشتی ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را (نیز) مسخر شما نمود.»

(4) «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (3)

«او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید؛ و کشتی ها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید و از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمت های او را به جا آورید!»

ص: 315

1- سورة يونس آيه 22.

2- سورة ابراهيم آيه 32.

3- سورة نحل آيه 14.

(5) «رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلُكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (1)

«پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد، تا از نعمت او بهره مند شوید؛ او نسبت به شما مهربان است.»

(6) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (2)

«آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخرشما کرد؛ و (نیز) کشتی هایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوس ها حرکت می کنند؛ و آسمان [کرات و سنگ های آسمانی] را نگه می دارد، تا جز به فرمان او، بر زمین فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است!»

(7) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (3)

«آیا ندیدی کشتی ها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت میکنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه هایی است برای کسانی که شکیبا و شکرگزارند!»

(8) «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (4)

«از نشانه های او کشتی هایی است که در دریا همچون کوه ها به نظر می رسند!»

(9) «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَتَّجِرَ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (5)

ص: 316

1- سورة اسراء آیه 66.

2- سورة حج آیه 65.

3- سورة لقمان آیه 31.

4- سورة شوری آیه 32.

5- سورة جاثیه آیه 12.

«خداوند کسی است که دریا را مسخرشما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن

حرکت کنند و از فضل او بهره گیرند، و شاید شکر نعمت هایش را به جا آورید!».

(10) «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (1)

«و برای اوست کشتی های ساخته شده که در دریا به حرکت در می آیند و همچون کوهی هستند!».

تمام این ده آیه در مورد خداشناسی و تفکر در آیات و نشانه های پروردگار است و به خاطر کرامت انسان، تمام موجودات، اعم از دریا و کشتی و باد و خورشید و ماه و آسمان و زمین را مسخرانسان کرده است. همچنان که خداوند می فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (2)

« و حقا که ما فرزندان آدم را کرامت و شرافت بخشیدیم، و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب های مناسب سوار کردیم و آنها را از انواع پاکیزه ها روزی کردیم، و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم». امیر مؤمنان در ذیل این آیه شریفه، حدیثی را بیان فرموده اند:

فِي مَحَاسِنِ الْبَرِّ قِيٌّ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْ عَطَائِكَ فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَسَوْغُنَاهُ، وَ أَخْلَفْ لَنَا خَلْفًا لِمَا أَكَلْنَاهُ أَوْ شَرِبْنَاهُ، لَا مِنْ حَوْلٍ مِثًّا وَلَا قُوَّةَ، وَ رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، رَبِّ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَإِذَا فَرَّغَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا وَ أَحْرَمَنَا وَ حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَ فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا الْمَوْنَةَ وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا. (3)

ص: 317

1- سورة رحمن آیه 24.

2- سورة اسراء آیه 70.

3- تفسير نورالثقلين 187/3

خداوندا! این از عطا و بخشش توست، پس برای ما مبارک گردان و بر ما بریزان و پس از ما برای دیگران هم باقی بگذار. به خاطر اینکه ما از آن بخوریم و بیاشامیم نه از حول و قدرت ما (از حول و قدرت خودت).

پس روزی فرما، پس احسان فرما، پس حمد و ستایش از آن توست. خداوندا! ما را از شاکرین قرار بده و هنگامی که فارغ شد فرمود: حمد و ستایش آن خدایی است که ما را کفایت فرمود و ما را در خشکی و دریا سیر داد و از پاکیزه های نعمت، ما را بر بسیاری از مخلوقات فضیلت داد.

حمد از آن خداوندی است که احتیاجات زندگی ما را به حد کفایت بخشید و بر ما نعمت های ریزان عطا فرمود .

که در این روایت، طریق و راه شکر و سپاس گویی از نعمت های الهی بیان شده است.

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» قَالَ: السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ مَخْلُوقٍ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ، وَلَهُ أَرْبَعَةُ أَمْلاَكٍ يَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَأَمَّا مَلَكٌ مِنْهُمْ فَفِي صُورِهِ الْآدَمِيَّةُ وَهِيَ أَكْرَمُ الصُّورِ عَلَى اللَّهِ. (1)

اصبغ بن نباته گوید از امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد این آیه:

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (2)

سؤال شد، حضرت فرمودند: بین آسمان و زمین مخلوقاتی است، من جمله در شکم و اندرون کرسی (که خود معنای مفصلی دارد) و چهار ملک و فرشته است که آن کرسی را به اذن خداوند بر دوش می کشند. پس ملکی از آنها در صورت آدمی

ص: 318

1- تفسیر نورالثقلین 187/3 .

2- (آیه الکرسی) سورة بقره آیه 255.

است و نزد خداوند درگرمی ترین صورت است.

به هر حال این مخلوقات، همه تسخیر انسان شده است. تسخیر کشتی ها، نهرها، خورشید، ماه، شب و روز که بخشی از آسمان و زمین و بخشی از پدیده های میان این دو شب و روز می باشد.

و انسان از دیدگاه قرآن، آن قدر عظمت دارد که همه موجودات به فرمان «الله جل جلاله» مسخر او گشته اند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند*** تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

یعنی یا زمان اختیارشان به دست انسان است و یا در راستای منافع انسان حرکت می کنند. خورشید برای اونور افشانی می کند، بسترش را گرم می سازد، انواع گیاهان را برای او می رویاند. محیط زندگانش را از لوث میکروب های مزاحم پاک می کند، شادی و سرور می آفریند و مسیر زندگی را به او نشان می دهد. ماه، چراغ شب های تاریک اوست. تقویمی است طبیعی و جاودانی، جزر و مدی که بر اثر ماه پیدا می شود، بسیاری از مشکلات انسان را می گشاید، درختان زیادی را به خاطر بالا آمدن آب نهرهای مجاور دریاهای آبیاری می کند، دریای خاموش و راکد را به حرکت در می آورد و از گندیدن حفظ می کند، و اکسیژن لازم را بر اثر موج در اختیار موجودات زنده دریاهای می گذارد.

بادها کشتی ها را در سینه اقیانوس ها به حرکت در می آورند و بزرگ ترین مرکب و وسیع ترین جاده های انسان را همین کشتی ها و دریاهای تشکیل می دهند، خصوصا کالاهای تجاری و بارهای سنگین. تا آنجا که گاهی کشتی هایی به عظمت یک شهر و با همان جمعیت که در یک شهر کوچک زندگی می کنند، بر پهنه اقیانوس ها به حرکت در می آیند. نهرها در خدمت او هستند، زراعتها را آبیاری و دام هایش را سیراب و محیط زندگیش را با طراوت و حتی مواد غذائیش (ماهیهها) را در دل خود برای او می پروراندند. تاریکی شب همچون لباسی او را می پوشاند و آرامش و راحتی را به او ارزانی

می دارد و همچون یک بادزن، حرارت سوزاننده آفتاب را تخفیف می‌دهد و به او جان و حیات تازه می‌بخشد. و سرانجام روشنایی روز، او را به حرکت و تلاش دعوت می‌کند و گرمی و حرارت می‌آفریند و در همه جا جنبش و حرکت ایجاد می‌کند.

چهار مطلب برای حرکت منظم کشتی‌ها لازم است.

1- از یک سو آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شده.

2- از سوی دیگر وزن مخصوص بعضی از کشتیها سبک تر از آب است، آنچنانکه روی آب می‌ماند و اگر سنگین تر باشد آن را به شکلی می‌توان ساخت که عملاً وزن مخصوص آن کمتر از آب شود به طوری که طاقت حمل بارهای سنگین و انسان‌های فراوان را داشته باشد.

3- نیروی محرک لازم دارد در زمان‌های گذشته بادهای منظمی بود که بر صفحه اقیانوس‌ها با نظم خاص می‌وزید و آشنایی به زمان مسیر و سرعت این بادهای ناخدایان امکان می‌داد که از نیروی عظیم آن برای حرکت کشتی‌های بادبانی استفاده کنند. ولی امروزه دریانوردان از نیروی بخار و دیگر وسائل پیشرفته روز دنیا برای حرکت کشتی‌های عظیم استفاده می‌کنند.

4- در این راه انسان نیاز به راهنما دارد که در گذشته خورشید و ستارگان آسمان بودند و امروزه قطب‌نماها و نقشه‌هایی هستند که اگر این چهار موضوع، دست به دست هم نمی‌دادند و برای حرکت منظم کشتی‌ها هماهنگ نمی‌شدند، انسان از این وسیله بسیار مهم حمل و نقل و مرکبسواری راهوار محروم می‌ماند.

البته باید توجه داشت که اکنون کشتی‌های غول‌پیکری هست که به اندازه یک

شهر کوچک وسعت و سرنشین دارند. این خود یک توحید است.

در نورالثقلین دارد که شخصی دهری مذهب و بی‌دین (زندیق) خدمت امام

صادق علیه السلام رسید و گفت: مَا الدَّلِيلُ عَلَى رَبِّكَ؟

چه دلیلی بر وجود پروردگارت داری؟

حضرت فرمودند: آیا کشتی سوار شده ای؟

گفت: مکرر سوار شده ام.

حضرت فرمود: آیا کشتی طوفان زده شده است؟

گفت: یک مرتبه غرق شد.

حضرت فرمود: تو چکار کردی؟

گفت: خود را به تکه تخته ای رساندم و بر او قرار گرفتم.

حضرت فرمود: آیا در آن وقت متوجه شدی کسی هست که تو را نجات دهد؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: همان پروردگار من است که گفتند در حال اضطرار، هر نفسی

متوجه خدا می شود حتی حیوانات.

«وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (1)

«و چون در دریا به شما خوف و خطری رسد، در آن حال به جز خدا همه را فراموش می کنید؛ آنگاه که خدا شما را از خطر نجات داد باز از خدا روی می گردانید و انسان بسیار ناسپاس است.»

ص: 321

1- سورة اسراء آیه 67.

إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوها،

«ای فرشتگان من وای ساکنان آسمان هایمان من هیچ آسمانی را برافراشته نساخته و هیچ زمینی را هموار ننموده و هیچ ماهی را روشن و هیچ خورشیدی را درخشنده و هیچ فلکی را گردان و هیچ رود و دریای جاری را نیافریدم و هیچ کشتی ای را حرکت نبخشیدم) مگر به خاطر این پنج تن که در زیر این عبا گرد آمده اند و دوستی ایشان . جبرئیل امین عرضه داشت: بارالها! (سرور و مولای ما) مگر در زیر عبا چه کسانی جا گرفته اند؟

خداوند پاک و منزله فرمود: آنان خاندان نبوت و گنجینه رسالتند. ایشان فاطمه

هستند و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و دو فرزند فاطمه».

لغت امین، امانت دار، طرف اعتماد، درستکار، کسی که مردم به او اعتماد کنند. (1)

امن در قرآن

کلمه امن 857 مورد و کلمه امین فقط 14 مورد در قرآن آمده است.

(1) «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» «سورة شعراء آیه 193»

(2) «...وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (39)» «سورة نمل آیه 39»

(3) «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (18)» «سورة دخان آیه 18»

ص: 322

1- امناء جمع امانت: امین بودن، راستی و درستکاری، ضد خیانت و به معنی ودیعه و چیزی که به کسی بسپارند تا از آن نگاهداری کند. امانات جمع آمن آمن و آمانا و امن و امن وامنا: ناترس و بیبیم گردید. آمنه: به او اعتماد کرد، زنهار داد، او را امین پنداشت. امن امانه: امین و معتمد شد. امناء جمع امین، آمنه ایمانا: به او اعتماد کرد و زنهار داد و ناترس گردید.

لغات جبرائیل و جبرئیل و جبرئیل: یکی از فرشتگان، نام فرشته حامل وحی الهی، فرشته ای که وحی بر پیغمبر نازل می کرد. (1)

جبرئیل در قرآن

کلمه جبرئیل سه مرتبه در قرآن آمده است.

(1) «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره بقره آیه 97)

(2) «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (سوره بقره آیه 98)

(3) «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (سوره تحریم آیه 4)

لغت نبوه: پیغمبری. (2)

نبوه در قرآن

کلمه نبوت فقط 5 مورد در قرآن آمده است.

(1) «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ...» (سوره آل عمران آیه 79)

(2) «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ...» (سوره انعام آیه 89)

(3) «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النَّبُوءَ» (سوره عنكبوت آیه 27)

(4) «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ...» (سوره جاثیه آیه 16)

(5) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوءَ...» (سوره حدید آیه 26)

لغت معدن: مرکز چیزی، جا و مرکز فلزات و احجار که در زیر زمین یا روی زمین به طور طبیعی انباشته شده، معادن جمع معدن.

ص: 323

1- جبریل: نام فرشته ای است بنده خدا. جبروت و جبوت و لجبروت: بزرگی و قدرت، کبر.

2- نَبَا بَصْرَةَ نَبُوءَةٍ وَنُبُوءًا وَنَبِيًّا: بینایی او کم شد. اَنْبِيَّئُهُ: او را آگاه ساختم، دور کردم. انبیاء جمع نبی ونبوه: پیغمبر(به ماده نَبَا رجوع شود).

رسل در قرآن

کلمه رسل و ابعاد آن ظاهراً 521 مورد در قرآن آمده است.

کلمه رساله یک مورد آمده است.

(1) «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي...» (سوره اعراف آیه 79)

و کلمه رسالته دو مرتبه آمده است.

(1) «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رَسُولَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي أَمْرًا إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (سوره مائده آیه 67)

(2) «...اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رَسُولَهُ...» (سوره انعام آیه 124)

و کلمه رسالات به صورت جمع 5 مورد در قرآن آمده است.

(1) «أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحَ لَكُمْ...» (سوره اعراف آیه 62)

(2) «أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (سوره اعراف آیه 68)

(3) «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي...» (سوره اعراف آیه 93)

(4) «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ...» (سوره آل عمران آیه 79)

(5) «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ...» (سوره جن آیه 28)

و کلمه رسالاتی یک مرتبه در قرآن آمده است.

(1) «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي...» (سوره اعراف آیه 144)

لغت بعل: شوهر، صاحب، نام بتی در زمان جاهلیت بوده. بعول جمع بعل. (2)

1- رسائل و رسالات جمع رسل، فلان لأورسالة: فروهشته موی شد. ارسل و رسل و رسلاء و رسل جمع رسول: پیغامبری، پیغامبر، برابری کننده تو در تیراندازی. رساله: کتاب، پیغام، پیغام بری.

2- بَعَلَ الرَّجُلُ بَعُولَهُ: آن مرد شوهر گردید. بعل علیه: براو سرکشی نمود. بعال و غول و بعوله جمع بعل: زمین بلند که بر آن باران کم بیارد

و هر درخت و نخل و زراعی از بیخ آب خورد بی آنکه آن را نهری باشد یا از باران آب خورد، سنگینی عیال مرد، شوهر، زن مرد.

این کلمه در قرآن 7 مرتبه آمده است.

(1) «...وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا...» (سوره بقره آیه 228)

(2) «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...» (سوره نساء آیه 128)

(3) «...وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (سوره هود آیه 72)

(4) «...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» (سوره نور آیه 31)

(5) «...أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ...»

(سوره نور آیه 31)

(6) «...أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ...» (سوره نور آیه 31)

(7) «اتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (سوره صافات آیه 125)

«سایر معانی کلمات حدیث شریف کساء را قبلا توضیح داده ایم به آن رجوع شود»

شرح و توضیح:

معصومین علت غائی وجود مخلوقات و موجوداتند.

سبب خلقت موجودات توسط خداوند و نیز افاضه نعمت به ایشان، محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن بزرگوار است، کما اینکه خود این حدیث شریف بر این مطلب گواهی میدهد:

إِلَّا فِي مَحَبَّتِهِ هُوَ لِأَيِّ الْخَمْسَةِ .

و خداوند مخلوقات را به خاطر این پنج تن (وسایر معصومین علم) آفرید. به خاطر اینکه همه مخلوقات، آنان را دوست بدارند، و در یک حدیث قدسی می فرماید:

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفَ (1)

«من گنجی مخفی بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند».

و روشن است که محبت خداوند سبحان برای شناخت او، نعوذبالله به خاطر نقص او نیست، چون او از نواقص و عیوب منه است تا بخواهد به واسطه شناخت مخلوق کامل گردد. بلکه این به خاطر عطا و بخشش و احسان است و در واقع خداوند خلق را به خاطر اجلال و عظمت اهل بیت عالی آفریده است، تا مردم عظمت و شوکت آنان را بدانند که این یک شعبه ای از عظمت و قدرت پروردگار است که هرگز مخلوقی بهتر از ایشان خلق نکرده است.

روایات

دلیل بر اینکه اهل کساء علت خلقت مخلوقاتند و اگر آنها نبودند، خلق و موجودی بود روایات عدیده ای است که به ذکر چند روایت در این زمینه اکتفا می کنیم.

1- فرائد السمطین (باسناده) عن أبي هريره التبيي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ التَّفَتَ إِلَى يَمَنِهِ الْعَرْشِ فَإِذَا فِي النُّورِ خَمْسَةٌ أَشَدَّ بَاحٍ سَجْدًا وَرُكْعًا. قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا يَا آدَمُ. قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشَدَّ بَاحٍ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْئَتِي وَصُورَتِي؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتِك. هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ سَقَمْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ؛ فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَهَذَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا الْعَالِي وَهَذَا عَلِيٌّ وَأَنَا الْفَاطِرُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ وَأَنَا الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ. آلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنَّهُ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ بُغْضٍ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ نَارِي وَ لَا أَبَالِي. يَا آدَمُ، هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي بِهِمْ أَنْجِيهِمْ وَ بِهِمْ أَهْلِكُهُمْ فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَيَّ حَاجَةٌ فَبِهَؤُلَاءِ تَوَسَّلْ. (1)

ص: 326

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که خداوند متعال آدم ابوالبشر علیه السلام را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم علیه السلام به جانب راست عرش نگریست. پنج هیکل و شبح نوری را در حال رکوع و سجود دید و گفت: پروردگارا! آیا قبل از من کسی را از خاک و گل آفریده ای؟ فرمود: نه، ای آدم!

گفت: پس این پنج هیکلی که به شکل و قیافه خود می بینم کیستند؟ فرمود: اینها پنج نفر از فرزندان تو می باشند که اگر آنان نبودند تو را نمی آفریدم. و هم چنین بهشت و دوزخ، عرش و کرسی، آسمان و زمین و ملائکه و جن و انس را نمی آفریدم. برای آنان پنج اسم از اسامی خودم جدا ساخته (و آنان را به آن اسامی نامیدم):

من محمود و این محمد است.

من عالی هستم و این علی است.

من فاطم و این فاطمه است.

من احسانم و این حسن است.

و من محسنم و این حسین است.

به عزت خود سوگند یاد کرده ام که هیچ کس به اندازه یک ذره بغض و کینه آنان را نزد من نیاورد، مگر اینکه او را به دوزخ خود وارد سازم و از این کار باکی هم ندارم. ای آدم! اینان برگزیدگان من از میان آفریدگانم می باشند، به وسیله آنان رهایی بخشیده و به وسیله آنان هلاک می کنم، اگر توبه من نیازی داری به ایشان توسل بجوی.

2- فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجِيَ وَ مَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ، فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ما اهل بیت کشتی نجاتیم. کسی که به آن چنگ زند نجات یابد و کسی که از آن برگردد هلاک خواهد شد. پس کسی که به سوی خداوند حاجتی دارد باید به وسیله ما از خدا بخواهد.

ص: 327

3- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پیش از آن که آدم علیه السلام را بیافریند، خلق کرد. در آن هنگام که نه آسمانی بنا شده بود و نه زمین پهناوری وجود داشت، نه تاریکی بود و نه نور، نه خورشید و نه ماه، نه بهشت بود و نه دوزخ

عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! آغاز آفرینش شما چگونه بود؟ فرمود: ای عمو! هنگامی که خداوند اراده کرد ما را بیافریند، کلمه ای گفت و از آن کلمه نوری آفرید و بعد کلمه ای دیگر گفت و از آن کلمه روح را خلق کرد. بعد نور را با روح به هم آمیخت و مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آفرید. ما او را تسبیح می کردیم، در آن هنگامی که تسبیحی وجود نداشت و تقدیس و تنزیه می نمودیم، هنگامی که تقدیسی نبود. آن هنگام که خداوند متعال اراده کرد خلقش را ایجاد کند، نور من را بشکافت و عرش را از آن آفرید، بنابراین عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من از عرش برتر است. بعد نور برادرم علی عالی را شکافت و ملائکه را از آن آفرید، پس ملائکه از نور علی علیه السلام می باشند و نور علی علیه السلام از نور خداوند است و علی علیه السلام از ملائکه برتر است. سپس نور دخترم را شکافت و آسمانها و زمین را از آن خلق کرد. بنابراین آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه علیها السلام می باشد و نور دخترم فاطمه علیها السلام از نور خداوند است و دخترم فاطمه علیها السلام از آسمانها و زمین برتر است. بعد نور فرزندم حسن علیه السلام را شکافت و از نور او خورشید و ماه را آفرید پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن علیه السلام می باشد و نور حسن علیه السلام از نور خداست و حسن علیه السلام از خورشید و ماه برتر است. بعد نور فرزندم حسین را شکافت و از نور او بهشت و حورالعین را خلق کرد بنابراین بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین علیه السلام می باشند و نور فرزندم حسین علیه السلام از نور خداوند است و فرزندم حسین علیه السلام از بهشت و حورالعین برتر است. (1)

ص: 328

3- عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ، وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى حَمْدِي عَبْدِي، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَا عَبْدَانِ أُرِيدُ أَنْ أَخْلُقَهُمَا مِنْ ظَهْرِكَ، لَمَّا خَلَقْتِكَ، فَازْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ، فَارْفَعْ رَأْسَهُ، وَنَظَرَ فَرَأَى عَلَى الْعَرْشِ مَكْتُوباً: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ، وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُقِيمُ الْحُجَّةِ مَنْ عَرَفَ حَقَّهُ زَكَا وَطَابَ، ... (1)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید و از روح خود در او دمید، عطسه کرد و گفت: الحمد لله . پس خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای بنده من! مرا حمد کردی، به عزت و جلالم قسم اگر به خاطر آن دو بنده من نبود که آنان را خواهم آفرید، تو را نمی آفریدم.

آدم علیه السلام عرض نمود: پروردگارا! آیا آن دو بنده تواز نسل من هستند؟ خطاب شد: آری ای آدم! سرت را بالا کن و بنگر. پس آدم علیه السلام سرخود را بالا کرد، در این هنگام دید بر عرش نوشته شده: «لا اله الا الله»، محمد نبی رحمت و علی حجت (خدا) است. هر که حق علی را شناخت پاک و پاکیزه خواهد بود... 4

- عن جابر بن عبد الله الانصاري: عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الله تبارك و تعالی أنه قال: يا أحمد! لَوْلَا كَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَّا خَلَقْتِكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَّا خَلَقْتِكُمَا. (2)

جابر از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که خداوند فرموده:

ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق

نمی نمودم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نیز نمی آفریدم.

ص: 329

1- مستدرک حاکم نیشابوری 141/1؛ ینابیع الموده /11.

2- عوالم 26/11؛ مستدرک سفینه البحار 234/3 .

5- وقال أبو الحسن البكري أستاذ الشهيد الثاني رحمه الله في كتاب الانوار زوى عن اميرالمؤمنين انه قال كان الله ولا شئىء معه فأول ما خلق نور حبيبى محمد صلى الله عليه وآله قبل خلق الماء والعرش والكوسى والسماوات والأرض واللوح والقلم... والحق تبارك وتعالى ينظر إليه ويقول يا عبدى أنت المراد والمريد وأنت خيرتى من خلقى وعزتى وجلالى لولاك ما خلقت الأفلاك من أحببته ومن أبغضك أبغضته... (1)

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: خدا (همیشه) بوده (و خواهد بود) و هیچ مخلوقى با او نبود «بلکه او خالق همه مخلوقات است». پس اول چیزی که آفرید نور دوست خود محمدصلى الله عليه وآله بود، قبل از آنکه آب و عرش و کرسی و آسمان ها و زمین و لوح و قلم را بیافریند و خداوند تبارک و تعالی نظر به حبيب خود مى نمود و مى فرمود: ای بنده من! تو مراد و مرید، و برگزیده خلق من هستی. به عزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم. هر که تو را دوست داشته باشد، او را دوست دارم و هر که مورد غضب تو باشد، او را دشمن دارم.

6- وفي حديث المعراج بعد تصريحه تعالى باختياره نبيه اوليائه الأئمة المعصومين خزان علمي، فلولاكم ما خلقت الدنيا ولا الآخرة ولا الجنة ولا النار. (2)

در حدیث معراج بعد از تصریح خداوند سبحان به برگزیدن پیامبر و اولیایش ائمه معصومین فرموده: اگر به خاطر شما معصومین علیهم السلام نبود نه دنیا و نه آخرت و نه بهشت و جهنم را خلق نمی کردم.

ص: 330

1- بحار الانوار 27/15 و 198/57 .

2- همان 302/36

7- وفي الحديث القدسي المروي عن مولانا الصادق عليه السلام المروي في (معاني الاخبار و العلل) بعد بيان نبوه الرسول و إمامه اميرالمؤمنين عليه السلام قال:

وَلَوْلَا هُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِي. (1)

و در حديث قدسي كه از امام صادق عليه السلام (در معاني الاخبار و علل الشرايع) روايت شده است بعد از بيان نبوت پيامبر و امامت اميرالمؤمنين علي فرموده است: اگر به خاطر پيامبر و علي عليهم السلام نبود خلقي را نمي آفريدم..

8- عن الرضا عن آباءه عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، ... يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ (عليه السلام) وَلَا الْحَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ... (2)

از حضرت رضا عليه السلام از آباء گرامش عليهم السلام از امير مؤمنان عليه السلام از رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نقل کرده اند كه فرمود: خداوند خلقى برتر از من و گرامی تر از من نيافریده است. ای علی! اگر ما نبودیم، آدم و حوا، بهشت و جهنم، و آسمان و زمین را نمي آفريد.

9- وفي النبوي العلوي صلى الله عليه وآله وسلم: لَوْلَا نَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْأَنْبِيَاءَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ. (3)

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم به فرمودند: اگر ما نبودیم خداوند بهشت و جهنم و انبياء و ملائكه را نمي آفريد.

10- هريره عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، أنه قال: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ، انْتَفَتَ آدَمُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ فَإِذَا خَمْسَةُ أَشْبَاحٍ .. قَالَ : هُوَ لِأَيِّ خَمْسَةٍ مِنْ وُلْدِكَ ، لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ ، وَلَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا

ص: 331

1- معاني الاخبار /351؛ علل الشرايع 570/1 باب 139.

2- بحار الانوار 345/18 و 335/26 .

3- همان 349/26 و 337/36 .

این روایت عامی است (از طریق سنی ها) که ابی هریره از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: هنگامی که خداوند آدم ابوالبشر را خلق فرمود و از روح خود در او دمید، آدم علیه السلام متوجه طرف راست عرش شد. پنج شبخ را دید. عرض کرد: خداوند این پنج شبخ چه کسانی هستند؟ خداوند به او وحی فرمود: این هاپنج نفر از فرزندان هستند که اگر اینها نبودند تو را خلق نمی نمودم من این پنج نفر را از اسامی خودم اشتقاق نموده ام، اگر این ها نبودند نه بهشت نه دوزخ و نه عرش و کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه ملائکه و نه انس و نه جن را نمی آفریدم. (2)

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا بِلَا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أُخْلُقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَعَرْشِي وَبَحْرِي (الْخَبَرِ). (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد! من تو و علی را از یک نور خلق کردم، یعنی روح بدون بدن قبل از خلق آسمان ها و زمینم و عرشم و دریاهایم....

8- عن أنس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : خَلَقْنَا اللَّهُ نَحْنُ حَيْثُ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةَ وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةَ وَلَا عَرْشَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ كُنَّا نُسَبِّحُهُ (الْخَبَرِ). (4)

انس بن مالک گوید: رسول خدا یه فرمودند: خداوند ما را در زمانی خلق فرمود که آسمانی بنا نشده بود و زمین گسترده ای وجود نداشت و عرش و بهشت و جهنمی وجود نداشت و ما تسبیح او را می گفتیم.

ص: 332

1- الغدير 300/2 .

2- برای دسترسی بیشتر به اینگونه روایات به کتب الغدير و احقاق الحق مراجعه شود.

3- کافی 440/1 ؛ بحار الانوار 193/54 و 65.

4- بحار الانوار 169/54 به نقل از رياض الجنة.

9- عن أبي جعفر عليه السلام قال قال: يا جابرُ كانَ اللهُ وَ لا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ لا مَعْلُومَ وَ لا مَجْهُولَ فَأَوَّلُ مَا ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقِ خَلْقِهِ أَنْ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَلَقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ عَظَمَتِهِ فَأَوْقَفْنَا أَظْلَهُ خَصْرًا بَيْنَ يَدَيْهِ حَيْثُ لَا سَمَاءَ وَ لَا أَرْضَ وَ لَا مَكَانَ وَ لَا لَيْلَ وَ لا نَهَارَ وَ لا شَمْسَ وَ لا قَمَرَ يَفْصِلُ نُورُنَا مِنْ نُورِ رَبِّنَا كَشَدِّ عَاعِ الشَّمْسِ مِنَ الشَّمْسِ نُسَبِّحُ اللهُ تَعَالَى وَ نَقْدِّسُهُ وَ نَحْمَدُهُ وَ نَعْبُدُهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يَخْلُقَ الْمَكَانَ فَخَلَقَهُ وَ كَتَبَ عَلَى الْمَكَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ - عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّهِ بِهِ أَيَّدْتُهُ وَ نَصَرْتُهُ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلَى سُورَادِقَاتِ الْعَرْشِ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ فَكَتَبَ عَلَى أَطْرَافِهَا مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ فَكَتَبَ عَلَيْهَا مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَأَسْكَنَهُمُ السَّمَاءَ ثُمَّ خَلَقَ الْهَوَاءَ فَكَتَبَ عَلَيْهِ لِمِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ الْجِنَّ فَأَسْكَنَهُمُ الْهَوَاءَ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ الْأَرْضَ فَكَتَبَ عَلَى أَطْرَافِهَا مِثْلَ ذَلِكَ فَذَلِكَ يَا جَابِرُ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ بِغَيْرِ عَمَدٍ وَ تَبَتِ الْأَرْضُ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ تَعَالَى آدَمَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ ثُمَّ سَأَلَ الْحَدِيثَ الطَّوِيلَ إِلَى قَوْلِهِ فَتَحْنُ أَوَّلَ خَلْقِ اللهِ وَ أَوَّلَ خَلْقِ عَبْدِ اللهِ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَدَمِيِّينَ (تمام الخبر) (1)

. امام باقر عليه السلام به جابر جعفی فرمودند: ای جابر! خداوند بود و چیزی غیر از او نبود و نه معلوم و نه مجهول بود. پس اول چیزی که از مخلوقاتش به وجود آورد این بود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آفرید و ما اهل بیت را نیز از نور عظمت خود، با او خلق نمود. پس ما را در مقابل خود توقف داد، آن وقتی که نه آسمان بود و نه زمین، نه مکان بود (2) نه شبی بود و

ص: 333

- 1- بحار الانوار 169/54 و 17/25.
- 2- از این روایات چنین استفاده می شود که خلقت حضرات معصومین علیهم السلام قبل از مکان بوده و اگر محتاج به مکان بود لازم می آمد که قبل از او، یا با او باشد و خداوند مستغنی و منزله از مکان است. در این روایات تدبر کن.

نه روز، نه خورشیدی بود و نه ماه، پس نور ما از نور خداوند تشعشع یافت، همانند شعاع خورشید از خورشید. ما خدا را تسبیح و تقدیس و تحمید می نمودیم و او را پرستش می کردیم آن طور که حق پرستش و بندگی او بود. سپس خداوند مکان را آفرید و بر مکان نوشت: «خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است، علی علیه السلام امیرالمؤمنین و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را به علی تأیید و نصرت دادیم». سپس خداوند عرش را آفرید و بر سرادقات عرش همان مطالب را نوشت. سپس آسمان ها را خلق نمود. پس بر اطراف آنها همان جملات را مکتوب فرمود. و بعد بهشت و جهنم را به وجود آورد و بر هر دو نیز همان نوشته ها را مرقوم فرمود و پس از آن ملائکه را بیافرید. پس در آسمان اسکانشان داد و بعد از آن هوا را خلق کرد و همان جملات را بر او نوشت و سپس جن را بیافرید و آن ها را در هوا جای داد. (1)

پس از آن زمین را خلق کرد، پس بر اطراف او همان مطالب را نوشت. پس ای جابر به خاطر این آسمان ها بدون عمود و ستون سرپا استوارند و زمین ثابت مانده. یعنی به خاطر انوار طیبه ما. سپس جناب آدم علیه السلام را از روی زمین خلق فرمود.

بعد حدیث را کشاند تا بدینجا رسید که فرمود: پس اول ما خلق الله، ما هستیم و اول کسی هستیم که خدا را عبادت می کردیم و تسبیح می گفتیم و ما هستیم سبب خلقت و سبب تسبیح مخلوقات و سبب عبادتشان اعم از ملائکه و آدمین و سایر مخلوقات دیگر...

ص: 334

1- جن هم در زمین است و هم در میان آب و خشکی و بیابان و...

جبرئیل سؤال می کند: خدایا اصحاب کساء چه کسانی هستند؟ خداوند می فرماید: آنها اهل بیت نبوت و موضع رسالتند. آنها فاطمه علیها السلام و پدر و شوهر و فرزندانها هستند.

1- روی بسنده عن صبیح مولى أم سلمه قال: كُنْتُ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَاءَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَلَسُوا نَاحِيَةً، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ عَلَى خَيْرٍ، وَعَلَيْهِ كِسَاءُ خَيْبَرِيٍّ، فَجَلَلَهُمْ بِهِ وَقَالَ: إِذَا حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ. (1)

ام سلمه (رضی الله عنها) گوید: من در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بودم که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در طرفی نشستند. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد و فرمود: شما بر خیر و خوبی هستید و کساء خیبری را بر روی آنان انداخت و ایشان را با آن پوشانید و پس از آن فرمود: من با کسی که با شما بجنگد در جنگم و با کسی که با شما صلح و آشتی برقرار کند در صلح و آشتی هستم.

2- قال: وعن أبي بكر قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ - وَقَدْ خِيَمَ خَيْمَةً وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى قَوْسٍ عَرَبِيَّةٍ وَفِي الْخَيْمَةِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَ أَهْلَ الْخَيْمَةِ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ لَا يُجِبُّهُمْ إِلَّا سَعِيدُ الْجَدِّ طَيْبُ الْمَوْلِدِ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا شَقِيُّ الْجَدِّ رَدِيءُ الْوَلَادَةِ. (2)

از ابوبکر روایت شده که دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیمه ای (گلیم و کساء) به پا نموده و در حالی که بر قوس [کمان یا درخت خرما] عربی در آن خیمه تکیه زده بود و علی و

1- اسد الغابه 11/3؛ فضائل الخمسه من صحاح السنه 298/1 .

2- رياض النضره 199/2 ؛ فضائل الخمسه من صحاح السنه 298/1

فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام نیز بودند، فرمود: ای گروه مسلمانان! من با کسی که در مورد اهل بیتم در صلح و آشتی باشد، با او در صلح و آشتی هستم و با کسی که با اهل بیتم سر جنگ دارد، سر جنگ دارم و دوستم با کسی که با آنان دوست باشد. کسی آنان را دوست نمی دارد، مگر خوش بخت و حلال زاده و کسی با آنان دشمنی نمی کند، مگر شقی و حرام زاده.

3- قال: وعنهما- یعنی أم سلمة، قالت: كان النبي صلى الله عليه وآله عندنا منكسًا رأسه فعملت له فاطمة حريرة، فجاءت و معها حسن و حسين عليهما السلام، فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: أين زوجك، اذهبي فادعيه فجاءت به فأكلوا فأخذ كساء فأداره عليهم، فأمسك طرفه بيده اليسرى، ثم رفع اليمنى إلى السماء وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وحامتي، اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرًا، أنا حرب لمن حاربتم سلم لمن سالمتم، عدو لمن عاداكم (قال) أخرجه القبايبي في معجمه. (1)

ام سلمه (رضی الله عنها) گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نزد ما سر خود را به زیر انداخته بود. من به فاطمه علیها السلام حریره ای (2) دادم تا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببرد و حسن و حسین علیهما السلام را هم همراه خود برد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: برو شوهرت علی علیه السلام را هم بیاور. حضرت زهرا علیها السلام او را هم حاضر کرد و همگی از آن حریره میل فرمودند. پس کساء و گلیم خیبری را بر سر آنان انداخت و یک طرف او را با دست چپ گرفت و دست راست را به طرف آسمان بلند نمود و فرمود:

خدایا! اینها اهل بیت و حامیان و خاصان من هستند. پروردگارا! رجس و آلودگی و پلیدی را از اهل بیت من ببر [البته آنان آلودگی و پلیدی ندارند] و آنان را پاک و مطهر قرار بده. من با کسی که با آنان بجنگد یا سر جنگ داشته باشد، [لسانا و قلباً] سر

ص: 336

1- ذخائر العقبی 23/؛ فضائل الخمسه من صحاح السنه 298/1.

2- خوراکی که با آب و نشاسته و شکر درست کنند.

جنگ دارم و آشتی هستم با کسی که با آنان در صلح و آشتی باشد و دشمنم با کسی که با آنان دشمنی ورزد.

4- مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي - یعنی الحسن والحسين وفاطمه وعلياً عليهم السلام. (1)

و هم چنین فرمودند: هر که ایشان [اهل بیت عليهم السلام] را دوست داشته باشد به حقیقت مرا دوست داشته و هر که آنان را دشمن داشته باشد به حقیقت مرا دشمن داشته است، یعنی امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و امیرالمؤمنین عليهم السلام

5- عن جابر: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا مُحَمَّدُ، إعرض عني الإسلام، فقال: تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنَّ مُحَمَّدًا عبده ورسوله. قال: تسألني عليه أجرا؟ قال: لا، إلا المودة في القربى. قال: قُرباي أو قُرباك؟ قال: قُرباي، قال: هاتِ أبايعك، فعلى من لا يُحبُّك ولا يُحبُّ قُرباك لعنة الله، قال صلى الله عليه وآله: آمين. (2)

جابر بن عبدالله انصاری گوید: مرد عربی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای محمد! اسلام را بر من عرضه کن. حضرت فرمود: گواهی بده به یگانگی خداوند و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول او است. گفت: از من مزد رسالت می خواهی؟ فرمود: نه! مزد رسالت من، محبت خویشان و اقربا است. عرض کرد: اقربا و خویشان تو یا خویشان من. فرمود: اقربا و خویشان من. مرد اعرابی گفت: (دستت را بده) بیا تا با تو بیعت کنم. لعنت خدا بر کسی که نه تو را و نه اقربای تو را دوست دارد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: آمین.

6- قال: الآية الرابعة قوله تعالى:

«وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (3)

ص: 337

1- كنز العمال 103/12 ح 34194؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 300/1.

2- حلية الأولياء 201/3؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 307/1.

3- سورة صافات آية 24.

(قال) أخرج الديلمي عن أبي سعيد الخدري أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» عن ولاية علي عليه السلام (قال) و كان هذا هو مراد الواحدى بقوله:

روى فى قوله تعالى: «وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»

أى عن ولاية علي عليه السلام وأهل البيت، لأن الله أمرنيبه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أن يعرف الخلق أنه لا يسألهم على تبليغ الرسالة أجرا إلا- الموده فى القربى، والمعنى إنهم يسألون هل والوهم حق الموالاه كما أوصاهم النبي كان أم أضاعوها وأهملوها؟ فتكون المطالبه و التبعه. (1)

آيه چهارمى كه در فضيلت و شخصيت حضرت علي عليه السلام نازل شده است آيه :

«وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»

«أنها را نگهداريد كه مسئولند».

در اين رابطه «ديلمى» از «ابوسعيد خدرى روايت کرده است كه رسول اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اين آيه را چنين توضيح داد: آنان را از حرکت باز بداريد و متوقف سازيد؛ زيرا آنان مسئولند تا از ولايت علي عليه السلام پاسخ بدهند كه آيا پذيراي ولايت او بوده اند يا نه؟ آرى توجيه مزبور، ناظر به گفته «واحدى» است كه در ذيل آيه مورد بحث اظهار داشته كه مسئوليت فرداى قيامت امت اسلام، از ولايت علي و اهل بيت عليهم السلام است و اين بدان جهت است كه خداى تعالى به پيغمبرش دستور داد خطاب به مردم بگويد: من در برابر رسالتى كه از سوى حق تعالى براى شما داشتم، درخواست هيچگونه مزد ظاهرى، از شما ندارم و اگر درخواست پاداشى داشته باشم در رابطه با مودت و علاقه مندى به نزديكانم مى باشد.

و سرانجام معنای آيه مورد بحث به اينجا مى رسد كه از مردم در روز رستاخيز سؤال مى شود كه آيا خاندان نزديك پيغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را آنچنان كه سفارش پيغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شايسته مقام آنان بود، دوست داشته اند يا حقشان را ضايع کرده اند؟ بنا بر اين، مطالبه

ص: 338

حق تعالی از مردم و مسئولیت آنان، در محور دوستی ایشان و شکنجه

در رابطه با تضييع حقوق آنهاست.

7- عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَرَّهٗ أَنْ يَحْيَى حَيَاتِي، وَيَمُوتَ مِمَاتِي وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبِّي فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي، وَلْيُؤَالَ وَلِيِّهٖ، وَلْيَقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِي، فَانْهَمَ عَتْرَتِي خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي رُزِقُوا فَهَمًّا وَعِلْمًا، وَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ بَفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. (1)

ابن عباس گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کسی می خواهد و خوش دارد که زندگی و مرگ او، حیات و ممات من باشد و در بهشت عدن که خدای من او را درست کرده مسکن کند و در او جایگزین گردد، پس باید بعد از من علی علیه السلام و دوستان او را دوست بدارد و به ائمه هدی علیهم السلام که پس از من، جانشینان من می باشند اقتدا و اهتداء کند. زیرا آنان عترت من هستند و از گل و طینت من آفریده شده اند، فهم و علم روزی آنان شد (از جانب خداوند افاضه فهم و علم مافوق بشر عنایت شده اند). وای به حال کسانی از امت من که فضائل و مناقب آنان را تکذیب کند (و منکر فضائل آنان باشد). آنان که صله و احسان و نیکی و توصیه مرا در حق ایشان قطع کنند خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند.

8- زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ وَهُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. (2)

ص: 339

1- حليه الأولياء 86/1؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 34/2.

2- صحيح الترمذی 308/2؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 53/2.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من در میان شما (دو امانت بزرگ) می گذارم و می روم، تا مادامی که متمسک به آن دو شوید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد و یکی از این دو امانت، از دیگری بزرگ تر است، کتاب خداوند که ریسمان کشیده ای است از آسمان به زمین (یعنی قرآنی که از طرف خداوند نازل گردیده است)، و عترت و اهل بیت من. هرگز این دو (امانت) از هم جدا نمی شوند، تا روز قیامت بر سر حوض من وارد شوند. پس خوب بنگرید که پس از من با جانشینان من چگونه رفتار می کنید.

9- عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (1)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است. هرکس در آن سوار شد از غرق شدن نجات یابد و هر که تخلف ورزید به هلاکت خواهد رسید.

10- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: التُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ التُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ. (2)

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ستارگان امان برای اهل آسمان هستند. پس هنگامی که ستارگان از بین بروند، اهل آسمان ها هم از بین خواهند رفت. و اهل بیت من امان برای ساکنان زمین هستند، پس اگر اهل بیت من، از بین اهل زمین بروند (به طور کامل) اهل زمین هم از بین خواهند رفت (و موجودی دیگر روی کره زمین زنده باقی نمی ماند لولا الحجة لساخت الأرض باهلها).

11- روی بسنده عن البختری قال: خطب على عليه السلام (وساق الحديث إلى أن قال) فقام رجل فقال: وأنت يا أمير المؤمنين؟ فقال: نحن أهل بيت لا يوازينا أحد. (3)

ص: 340

1- حليه الأولياء 306/4؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 64/2 .

2- ذخائر العقبى 17/؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 68/2

3- حليه الأولياء 201/7

امیر مؤمنان علیه السلام خطبهای خواندند و حدیث به جایی رسید که فردی بلند شد و

گفت: یا امیرالمؤمنین علی شما چطور؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ما اهل بیت با احدی موازن نیستیم (نباید دیگران را با ما بسنجند).

12- قال: وَأَخْرَجَ أَبُو أَحْمَدَ وَابْنُ مَنَدَةَ وَغَيْرَهُمَا مِنْ طَرِيقِ إِسْدَ حَاقُ بْنُ بَشْرٍ الْأَسَدِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَرْثِ عَنِ الْعَوْفِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِي لَيْلَى الْغِفَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزُمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَرَانِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ. (1)

ابی لیلی غفاری گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به زودی بعد از من فتنه ای به وجود آید. پس هنگامی که چنین شد ملازم علی بن ابی طالب علیهما السلام باشید. زیرا که او اول کسی است که به من ایمان آورد، و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه خواهد نمود، و اوست صدیق اکبر و فاروق این امت و اوست پیشوای مؤمنین و مال، یعسوب و مهتر ستمگران است.

13- روى سید نده عن جابر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ ، فَمَنْ امْتَرَى فَقَدْ كَفَرَ (2). روى بسنده عن زر عن عبدالله عن علي عليه السلام ، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ لَمْ يَقُلْ عَلِيُّ خَيْرُ النَّاسِ فَقَدْ كَفَرَ. (3) قال علي خَيْرُ الْبَشَرِ ، مَنْ شَكَّ فِيهِ فَقَدْ كَفَرَ. (4)

از جابر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: علی علیه السلام بهترین بشر است، هر

ص: 341

1- الاصابه ج 7 القسم 1/167 ؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة 2/96

2- امتری فی الشیء: أى شك فيه؛ تاریخ بغداد 7/421 ؛ فضائل الخمسه من صحاح الستة 2/100 .

3- تاریخ بغداد 3/19 ؛ فضائل الخمسه من صحاح الستة 2/100

4- كنوز الحقائق 92/؛ فضائل الخمسه من صحاح الستة 2/100

که قائل به گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نباشد، یا امتناع ورزد، یا شک کند، کافر گردیده است. و نیز روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که نگوید علی علیه السلام بهترین مردم است، همانا کافر شده است. و هم چنین در جای دیگر چنین می فرمایند: علی علیه السلام بهترین مردم است، هر کس در آن شک کند همانا کافر شده است.

و 14- عن أم سلمه، قالت سمعتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَقْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ. (1)

ام سلمه گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: علی علیه السلام با قرآن و قرآن با

علی علیه السلام است هرگز آن دوازدهم جدا نشوند تا سر حوض بر من وارد گردند.

15- عن الْحَمْرَاءِ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى يَحْيَى فِي زُهْدِهِ - وَإِلَى مُوسَى فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ وَإِلَى يُوسُفَ فِي اجْتِمَاعِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. (2)

از حمراء روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: هر که خواهد آدم را در علمش و نوح را در فهم و حکمش و ابراهیم را در حلمش و یحیی بن زکریا را در زهدش و موسی را در شجاعت و دلیری اش ببیند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد.

و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا فرمودند: هر که می خواهد ابراهیم را در حلمش و نوح را در فهمش و یوسف را در جمالش ببیند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد.

ص: 342

1- مجمع الهیثمی 134/9 ؛ فضائل الخمسه من صحاح السنه 127/2 .

2- ریاض النضره 218/2 ؛ فضائل الخمسه من صحاح السنه 145/2 .

16- بسنده عن ابن عباسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَيْلَةَ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ عَلِيٌّ بَاغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، دیدم بر در بهشت نوشته شده: خدایبیه جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا، و علی علیه السلام حبیب و محبوب خدا است و حسن و حسین علیهما السلام برگزیدگان خداوندند هستند و فاطمه علیها السلام برگزیده خدا می باشد، بردشمنانشان لعنت باد.

17- عن ابن عباس قال: أشهد بالله لسمعتُهُ من رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم يقول: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ . (2)

ابن عباس گوید: به خدا قسم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: هر که به علی علیه السلام دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده و هر که خدا را دشنام دهد، خداوند او را با دو سوراخ بینیش در آتش بیفکند.

18- عن أبي موسى الأشعري قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قُبَّةٍ تَحْتَ الْعَرْشِ. (3)

از ابو موسی اشعری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام روز قیامت در یک قبه و خیمه در زیر عرش پروردگار هستیم.

ص: 343

1- الحب بكسر الحاء المهملة وتشديد الباء الموحدة بمعنى المحبوب . تاريخ بغداد 259/1 ؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 196/2

2- ذخائر العقبى /266؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 248/2

3- مجمع هيثمي 184/9 ؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 141/3.

19- قَالَتْ عَائِشَةُ لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللّٰهِ عَلَيْهَا: اَلَا اُبَشِّرُكِ اَنْتِي سَمِعْتِ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ: لَسَتْ يَدَاكِ نِسَاءَ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَآسِيَةُ. (1)

. عایشه به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: آیا تو را بشارت ندهم که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: سرور زنان اهل بهشت چهار نفرند؛ مریم دختران عمران ، فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ، خدیجه علیها السلام دختر خویلد و آسیه (دختر مزاحم).

20- قال: زُوِيَ أَبُو سَعِيدٍ فِي شَرَفِ النَّبِيِّ إِنْ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَعَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: اُوْتِيَتْ ثَلَاثًا لَمْ يُؤْتِهِنَّ اَحَدٌ وَلَا اَنَا اُوْتِيَتْ صِبْهًا مِثْلِي وَ لَمْ اُوْتِ اَنَا مِثْلِي، وَ اُوْتِيَتْ صِدِيْقَةً مِثْلَ اِبْنَتِي وَ لَمْ اُوْتِ مِثْلَهَا زَوْجُهُ، وَ اُوْتِيَتْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ صَدِّ لِيْكَ وَ لَمْ اُوْتِ مِنْ صُلْبِي مِثْلَهُمَا، وَ لَكِنَّكُمْ مِنِّي وَ اَنَا مِنْكُمْ. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: به توسته چیز داده شده، که به احدی حتی به من داده نشده است؛ اول اینکه داماد شخصی مثل من می باشی و به من چنین چیزی داده نشده است و به تو زن صدیقه ای داده شده که دختر من است و به من مثل چنین زنی داده نشده است. (3) و به تو دو فرزند از صلبت داده شده مثل حسن و حسین علیهما السلام که به من در صلبم مثل آن دو داده نشده است و لکن شما از من هستید و من از شما هستم.

21- عن عبد الله بن مسعود ان النبي صَلَّى الله عليه وآله وسلم؛ قال الحسن والحسين عليهما السلام اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُحِبُّهُمَا فَاجِبْهُمَا وَ مِنْ اِحْبِهِمَا فَقَدْ اِحْبَنِي. (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق حسن و حسین علیهما السلام فرمودند: خداوندان من آن دو را دوست

ص: 344

1- مستدرک الصحيحين 185/3؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 173/3 .

2- الرياض النضرة 202/2؛ فضائل الخمسة من صحاح الستة 180/3 .

3- یعنی در تمام عوالم چنین همسری مانند دختر من فاطمه زهرا غل وجود ندارد. که آن هم زوجه توست همان فاطمه زهرای که خداوند در حقش فرمود: ای رسول ما اگر فاطمه نبود توو علی را نمی آفریدم.

4- فضائل الخمسة من صحاح الستة 254/3

دارم پس توهم ایشان را دوست بدار و هر که آن دورا دوست داشته باشد مرا دوست داشته است.

22- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ أَفْعَى قَالَتْ سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ فِي بَيْتِي

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

قَالَتْ وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ رَسُولُ اللَّهِ وَجَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَتْ وَأَنَا عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَمَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَمَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَمَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.

(1)

عمره دخترافعی گوید از ام سلمه رضی الله عنها شنیدم که گفت: آیه 33 احزاب در خانه من نازل شد. و در خانه هفت نفر بودند؛ رسول خدا و جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. گفت: من هم بر در خانه بودم. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تواز ازواج پیغمبری و نفرمود تواز اهل بیته.

23- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَرَوْجَتُهُ سَيْدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلَدَايَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَايَ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَمَنْ نَاوَاهُمْ فَقَدْ نَاوَانِي وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ بَرَّنِي وَصَلَّ اللَّهُ مَنْ وَصَلَهُمْ وَقَطَعَ مَنْ قَطَعَهُمْ وَنَصَرَ مَنْ أَعَانَهُمْ وَخَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمْ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أُنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ ثَقَلُ وَأَهْلُ بَيْتِ فَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقَلِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (2)

ابن عباس گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به راستی علی علیه السلام وصی و خلیفه من، و

ص: 345

1- امالی صدوق/472.

2- همان/473.

همسرش فاطمه علیها السلام سیده زنان جهان، دختر من است، و حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت و پسران من هستند. هر که آنها را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر که آنها را دشمن دارد، مرا دشمن داشته و هر که آنها را دور کند، مرا دور کرده و هر که به آنها جفا کند، به من جفا کرده و هر که به آنها نیکی کند به من نیکی کرده. خدا نسلی پر برکت، به هر کسی که به آن ها پیوندد بدهد و هر که از آنها برد مقطوع التسل شود، یاری کند هر که آنها را یاری کرده و کمک دهد به هر که آنها را کمک داده، و وانهد هر که آنها را وانهاد. خدایا هر کدام از پیغمبران و رسولانت ثقل و خاندانی داشتند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اهل بیت و ثقل من هستند. پلیدی را از آن ها ببر و به خوبی، پاکشان کن.

24- عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَةُ أُمَّتِي مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: من سید اولاد آدم و تو ای علی و امامان بعد از توسادات امت من می باشید. هر که ما را دوست دارد، خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن دارد، خدا را دشمن داشته و هر که به ولایت ما باشد، به ولایت خداست و هر که دشمن ماست، دشمن خدا است و هر که فرمان ما را برد، فرمان خدا را برده و هر که نافرمانی ما کند، خدا را نافرمانی کرده.

25- قَالَ الْأَصْبَغُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَقَامَ فَرَائِضَ اللَّهِ أَوْ اجْتَنَبَ مَحَارِمَ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْوَلَايَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ص: 346

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که فرائض حق را برپا دارد و از محرمات خدا برکنار باشد و ولایت خاندان پیامبر خدا را بپذیرد و از دشمنان خدای عزوجل بیزاری بجوید، از هر کدام از هشت درب بهشت که بخواهد می تواند وارد شود. .

26- عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أنا سيد النبيين، وعلي بن أبي طالب سيد الوصيين، والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، والأئمة بعدهما سادات المؤمنين، ولينا ولي الله، وعدونا عدو الله، وطاعتنا طاعة الله، ومَعْصِيَتُنَا مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (2)

امام حسن مجتبی فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمودند: من سید پیغمبرانم و علی بن ابی طالب لیبلا سید اوصیاء است و حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آن ها سادات متقیان هستند. ولی ما، ولی خداست و دشمن ما، دشمن خداست. طاعت ما، طاعت خدا و نافرمانی ما، نافرمانی خدای عزوجل است و خدا برای ما کافی و خوب پشتیبانی است.

27- عن الرضا عليه السلام: فإن قال فليم جعل أولى الأمر وأمر بطاعتهم؟ قيل لعل كثير منها أن الخلق لما وقفوا على حد محدود وأمرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَبْتُذَرُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالِدُخُولِ فِيمَا خَطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ، لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَنَّتِهِ وَ مَنَفَعَتِهِ [مَنَفَعَتَهُ] الْفَسَادَ غَيْرِهِ. فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ

ص: 347

1- همان /474.

2- همان /558.

و يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ. (1)

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: چرا خداوند اولی الامر را قرار داد و طاعتشان را واجب فرمود؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: برای علت های بسیاری و از جمله آنکه: مردم در قانون، حد معین و مشخصی برایشان معلوم شد و مأمور بودند که از آن تجاوز نمایند تا به فساد کشیده نشوند. این امر مسلم و ثابت نشود و به وقوع نپیوندد، جز اینکه فرد شایسته و امینی بر آنان گمارده شود تا ایشان را از تعدی و تجاوز از قانون جلوگیری باشد و نگذارد در ممنوعات داخل شوند و به فساد گرایند؛ زیرا اگر این چنین نبود، هیچ کس از آنچه در آن لذت خود را می یافت و منفعتی برای خویش در آن می دید و لوبه فساد دیگری تمام شود، دست بر نمی داشت و خودداری نمی نمود، پس خداوند برای آنان قم و سرپرست قرار داد تا آنان را از تباهی جلوگیری کند و در صورت تخلف عقوبت نماید و حد زند و احکام را برقرار دارد.

28- فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيلَ: لِعِلَلٍ: مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدًّا مِنْ دَلَالَةٍ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ هِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ، لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ وَ يُهْتَدَى إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ. (2)

ويفتدى إليه بعينه. پس اگر گوینده ای پرسد: چرا جایز نیست امام از غیر جنس پیغمبر (یعنی خاندان) باشد، گفته می شود: برای علت های متعددی، که از آن جمله این است که؛ چون امام طاعتش فرض است، ناچار باید نشانه و دلیلی وجود داشته باشد که او را معرفی کند و از دیگران او را متمایز سازد و آن قرابت و خویشی مشهور، و وصیت و سفارش آشکار است، تا وی از غیر شناخته شود و خوب بشخصه معرفی گردد.

ص: 348

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام 203/2 .

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام 207/2 ؛ بحار الانوار 145/25 .

وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ جَازَ فِي غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ لَكَانَ قَدْ فَضِّلَ مَنْ لَيْسَ بِرَسُولٍ عَلَى الرَّسُولِ إِذْ جَعَلَ أَوْلَادَ الرَّسُولِ أَتْبَاعًا لِأَوْلَادِ أَعْدَائِهِ كَأَبِي جَهْلٍ وَ ابْنِ أَبِي مُعَيْطٍ لِأَنَّهُ قَدْ يَجُوزُ بِزَعْمِهِ أَنْ يَنْتَقِلَ ذَلِكَ فِي أَوْلَادِهِمْ إِذَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ فَيَصِيرُ أَوْلَادُ الرَّسُولِ تَابِعِينَ وَ أَوْلَادُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِهِ مُتَّبَعِينَ وَ كَانَ الرَّسُولُ أَوْلَى بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مِنْ غَيْرِهِ وَ احق. (1)

و یکی دیگر از علت ها این است که چنانچه از غیر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، لازم می آید، کسی که پیامبر نیست بر پیامبر برتری یابد. زیرا اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تابع فرمان اولاد دشمنانشان چون ابوجهل و عقبه بن ابی معیط واقع خواهند شد، زیرا به اعتقاد ایشان اگر دارای ایمان باشند، جایز است که امامت از آنان به اولاد دشمنان انتقال پیدا کند؛ پس نتیجه این می شود که فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تابع و فرمان بر، و اولاد دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متبوع و فرمانده باشند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به این فضیلت، سزاوارتر از دیگران است.

29- عن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسًا فِي مَسْجِدِهِ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ جَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ وَ صَدَّمَهُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ إِذْهَبْ فَاجْلِسْ مَعَ أَبِيكَ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ قَالَ لَهُ اجْلِسْ مَعَ أَبِيكَ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ جَدَّ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَاصَّةً وَ أَعْرَضَ عَنْ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

مَا مَنَعَكَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ وَ وُلْدِهِ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الرَّحْمَةَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ وَ لَدَيْهِ. (2)

ص: 349

1- عيون اخبار الرضا عليه السلام 207/2 .

2- امالی طوسی /349.

امام باقر علیه السلام فرمود: (روزی) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدش نشسته بود که حضرت علی علیه السلام آمد و سلام کرد و نشست. پس از آن امام حسن علیه السلام آمد، پس پیامبر او را گرفت و در دامن خود نشانید و او را بوسید. سپس به او فرمود: برو کنار پدرت بنشین. پس از آن امام حسین علیه السلام آمد و همان کار را با او انجام داد و فرمود: برو کنار پدرت بنشین. در این هنگام مردی داخل مسجد شد و فقط سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داد و از آن سه نفر دیگر از معصومین علیهم السلام اعراض کرد و سلامی نداد. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه مانع شد که بر علی و دو فرزندش سلام نکردی؟ قسم به خدایی که مرا به هدایت فرستاد و مبعوث گردانید و به دین حق فرستاد، حقیقتاً من رحمت خدا را دیدم که بر علی و دو فرزندش علیهم السلام نازل کرد.

30- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنِ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ وَ نَحْنُ خَيْرُهُ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أُمَّةٌ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ وَ نَحْنُ حَبَلُ اللَّهِ وَ نَحْنُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ وَ نَحْنُ الْقَادَةُ الْعُرَى الْمُحَجَّلُونَ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الطَّرِيقُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ الرَّسَالِهِ وَ نَحْنُ أُصُولُ الدِّينِ نَحْنُ النَّبَا وَ إِلَيْنَا تَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ وَ نَحْنُ السَّرَاحُ لِمَنْ إِسْتَضَاءَ بِنَا وَ نَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنْ إِقْتَدَى بِنَا وَ نَحْنُ الْهُدَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ نَحْنُ عِزُّ الْإِسْلَامِ وَ نَحْنُ الْجُسُورُ وَ نَحْنُ الْقَنَاطِرُ مَنْ مَضَى عَلَيْنَا سَبَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا مُحِقَّ وَ نَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يَصْرِفُ اللَّهُ عَنكُمُ الْعَذَابَ فَمَنْ أَبْصَرْنَا وَ عَرَفْنَا حَقَّنَا وَ أَحَدًا بِأَمْرِنَا فَهُوَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا. (1)

ابی بصیر از خثیمه روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ما هستیم جنب الله (درگاه و

ص: 350

آستانه خداوند) و برگزیده خدا و میراث انبیاء نزد ما ودیعه گذاشته شده. ما امینان خدای عزوجل و حجتها و ریسمان الهی و رحمت خدا بر خلقش هستیم. ما همان کسانی هستیم که به ما آغاز کرد و ختم نمود و ما پیشوای روسفیدان و حرم خدا و راه و صراط مستقیم به سوی او هستیم. ما موضع و محل رسالت و اصول دین و پایه آن هستیم و رفت و آمد ملائکه به سویماست. و ما چراغ (هدایت) برای کسی هستیم که بخواهد به وسیله ما نور بگیرد و هدایت گردد. و ما راه صحیح و درست برای کسی هستیم که به ما اقتدا و اهتداء کند و ما هدایت گربه بهشت و عروه الوثقی الهی و ریسمان محکم خداوند هستیم. مالی هستیم که مردم نسبت به ما مسئولند و ما قناطر و پل هایی هستیم که مردم باید از آن عبور کنند (یعنی از ولایت ما سؤال خواهد شد). کسی که همراه ما باشد گوی سبقت را برده و هر کس از ما تخلف کند نابود خواهد شد. ما بزرگ ترین حجج الهی و دین خداییم که مردم در قبال آن مسئولند، به ما رحمت نازل می شود و به ما و به وسیله ما باران می بارد و به وسیله ما خداوند عذاب را از شما دفع می کند، پس هر کس به ما بصیر و آگاه باشد و حق ما را شناخته و به کلمات و دستورات ما عمل کند از ما و به سوی ما خواهد بود.

31- عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقِفُ عِنْدَ طُلُوعِ كُلِّ فَجْرِ عَلَى بَابِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمَلِ الْمُنْعَمِ الْمُفْضِلِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ [سَمِعَ] سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَنِعْمَتِهِ وَحُسْنِ بَلَايَةِ عِنْدَنَا نَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ صَبَاحِ النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ مَسَاءِ النَّارِ الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1)

امام صادق علیه السلام از آباء طاهرینش نقل کرده است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هر طلوع فجر بر در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می ایستاد و می فرمود: حمد مخصوص آن خدای

ص: 351

محسن که نیکوکار جمیل عطاء کننده است. آن خدایی که به نعمت او اعمال صالح کامل می گردد (یا اعمال صالحین تمام می شود). پس باید شنونده بشنود و شاهد، گواهی دهد که ما خداوند را حمد و ستایش می کنیم و همچنین محسن آزمایش او بر ما.

به خدا پناه می بریم از آتش دوزخ، به خدا پناه می بریم از فردای دوزخ، به خدا پناه می بریم از غروب آتش. نماز، ای اهل بیت! همانا خداوند اراده نموده که شما را از هر جسی و پلیدی پاک و پاکیزه نماید.

32 - عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُوهُ فَأَخْبَرَنِي عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مَكْتُوبَاتٍ فِي التَّوْرَةِ أَمَرَ اللَّهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَتَّقُوا بِمُوسَى فِيهَا مِنْ بَعْدِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَشَدُّتُكَ بِاللَّهِ إِنَّ أَنَا أَخْبَرْتُكَ نَقَرْتُ لِي قَالَ الْيَهُودِيُّ نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوَّلُ مَا فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ آيَةٌ

(1) «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...».

(2) « وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... ».

وَفِي السِّطْرِ الثَّانِي اسْمُ وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ سِبْطِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفِي السِّطْرِ الْخَامِسِ أُمَّهُمَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَفِي التَّوْرَةِ اسْمُ وَصِيِّ إِلْيَا وَاسْمُ السَّبْطَيْنِ شَبْرَ وَشَبِيرَ وَهُمَا نُورًا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَأَخْبَرَنِي عَنْ فَضْلِ بَلَدِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي فَضْلٌ عَلَى النَّبِيِّينَ فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا دَعَا عَلَى قَوْمِهِ بِدَعْوِهِ وَ أَنَا أَخْرْتُ دَعْوَتِي لِأُمَّتِي لِأَشْفَعَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا فَضْلُ أَهْلِ

ص: 352

1- سورة اعراف آیه 157.

2- سورة صف آیه 6.

بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي عَلَىٰ غَيْرِهِمْ كَفَضْلِ الْمَاءِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِهِ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي إِسْتِكْمَالُ الدِّينِ وَ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ هَذِهِ
الآيَةَ

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»

قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ . (1)

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: یک نفر یهودی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت مسائلی پرسید. من جمله از حضرت سؤال کرد که آن پنج چیزی که خداوند در تورات، بنی اسرائیل را امر فرمود که بعد از جناب موسی به آنها اقتداء کنند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو را به خدا قسم می دهم اگر تو از آن پنج چیز با خبر کردم، اقرار به نبوت من می کنی؟ عرض کرد: بلی ای محمد! پس فرمود: اول چیزی که در تورات نوشته شده است این است: « محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست » که به زبان عبرانی « طاب است » پس از آن حضرت آیه 157 سوره اعراف و آیه 6 سوره صف را تلاوت فرمودند. و در سطر دوم اسم وصی من علی بن ابی طالب علیهما السلام نوشته شده است.

و در سطر سوم و چهارم دو سبط من حسن و حسین علیهما السلام و در سطر پنجم اسم مادرشان فاطمه زهراء علیها السلام نوشته شده است و اسم وصی من « الیا » و اسم دو سبط من « شبر و شبیر » است که آن دو نور فاطمه می باشند.

یهودی گفت: راست گفتی ای محمد! پس مرا از فضل اهل بیت علیهم السلام خبر بده؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فضل من اینکه از همه انبیاء افضل و برترم، هر پیغمبری برای قومش دعا کرد و من شفاعت خود را برای امتم در روز قیامت ذخیره کردم. و اما فضل و برتری اهل بیت و ذره من بر غیرشان مانند فضل آب است بر هر چیز و به وسیله او هر چیزی حیات دارد و حب اهل بیت و ذره من دین را کامل می کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه 3 سوره مائده را تلاوت فرمودند. یهودی گفت: ای محمد راست گفتی!

ص: 353

33 - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَانْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ إِنَّ الْوَرْقَةَ مِنْهَا تُظِلُّ الدُّنْيَا وَ عَلَى كُلِّ وَرْقَةٍ مَلَكٌ يُسَبِّحُ اللَّهَ يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمُ الدُّرُّ وَالْيَاقُوتُ تُبَصِّرُ اللَّوْلُؤَ مِقْدَارَ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ وَ مَا يَسْتَقُطُّ مِنْ ذَلِكَ الدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ يُخْرِجُ وَهُوَ مِائَةَ نِكَّةٍ مُوَكَّلِينَ بِهِ يُلْقَوْنَهُ فِي بَحْرِ مِنْ نُورٍ يَخْرُجُونَ كَذَلِكَ لَيْلَهُ جُمُعَةٍ إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيَّ رَحَّبُوا بِي وَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ مَرَحِبًا بِكَ فَسَمِعْتُ اضْطِرَابَ رِيحِ السِّدْرَةِ وَ خَفَقَةَ أَبْوَابِ الْجِنَانِ قَدْ اهْتَرَّتْ فَرَحًا لِمَحَبَّتِكَ فَسَمِعْتُ الْجِنَانَ تُتَادِي وَ شَوْقَاهُ إِلَيَّ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که مرا به معراج بردند و به سدره المنتهی رسیدم . فرمود: یک برگ از آن درخت، دنیا را سایه می انداخت و بر هر برگی ملکی بود که خدا را تسبیح می گفت و از دهان آنان (ملائک) در و یاقوت بیرون می آمد که مقدار پانصد سال را روشنی میداد و آنچه در و یاقوت از آن می افتاد ملائکه ای که موکل آن بودند بر می داشتند و در دریایی از نور می انداختند و هر شب جمعه به سدره المنتهی می رفتند. پس هنگامی که به سوی من نگاه می کردند تهنیت و تبریک می گفتند و به من می گفتند: مرحبا به توای محمد! پس اضطراب باد در سدره المنتهی و به هم خوردن درهای بهشت را که به خاطر محبین (توای علی) اظهار خوشحالی می نمودند را می شنیدم. پس شنیدم بهشتها صدا می زدند و می گفتند: واشوقا الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین (چقدر شوق و اشتیاق ما به علی، فاطمه، حسن و حسین ال زیاد است).

34 - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ خُلِقَ النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَغْصَانُهَا

ص: 354

وَشِيعَتُنَا وَرَقُّهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَعْصَانِهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (1)

پیامبر فرمود: یا علی! مردم از درخت های متفاوتی خلق شده اند و من و تو از یک درخت خلق شده ایم. من اصل آن درختم و تو فرع آن هستی و حسن و حسین علی شاخه آن و شیعیان ما برگ های آن هستند. پس هر که به بعضی از آن شاخه ها چنگ زند خداوند او را داخل بهشت نماید.

35- عن هَمَّامِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ أَخْبَرَنِي مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَا مِينَا أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَنَا شَجَرَةٌ وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَعَلِيٌّ لِفَاحِهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُّهَا. (2)

مینا غلام عبد الرحمن بن عوف زهری گوید: عبد الرحمن به من گفت: مینا! آیا تو را به حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم خبر ندهم؟ گفتم: چرا. گفت: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه، و علی بارور ساز آن، و حسن و حسین میوه، و دوستانشان از امت من برگ های آن هستند.

36- عَنْ أَنَسِ قَالَ: إِنَّكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَلِيٍّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ أَخِي وَأَكُونَ أَخَاكَ وَتَكُونَ وَلِيِّي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي تَدْخُلُ رَابِعَ أَرْبَعَةِ الْجَنَّةِ أَنَا وَأَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَدُرَيْتِنَا خَلْفَ ظُهُورِنَا وَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ أُمَّتِنَا عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَشَمَائِلِهِمْ؟ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. (3)

انس می گوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت علی علیه السلام تکیه داد و فرمود: آیا خشنود نیستی که تو برادر من باشی و من برادر تو باشم و تو سرپرست و جانشین و وارث من

ص: 355

1- بحار الانوار 38/37

2- امالی مفید / 245؛ بحار الانوار 39/37.

3- امالی طوسی / 332؛ بحار الانوار 41/37.

باشی؟ و جزء چهار نفری باشی که وارد بهشت می شوی، من و توو حسن و حسین و ذریه ما پشت سرمان خواهند آمد و کسی که متابعت ما کند از امت ما که در راست و چپ خودرو در تمامی موارد) از ما پیروی کند؟ عرضه داشت: بله، یا رسول الله .

37- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مِثْلِي مِثْلُ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا وَالشُّيْعَةُ وَرَفُهَا فَأَبَى أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ. (1)

امیرالمؤمنین حالت از رسول خدا به فرمودند: مثل من مثل درخت است که من اصل و ریشه آن هستم و علی البر فرع آن و حسن و حسین علی ثمره آن و شیعیان برگهای آن هستند و با و منع فرموده که از این درخت خارج شود مگر پاک و طیب.

38- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْخَلْقِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا إِلَى جَنِبِهِ هَذَا وَإِنِّي وَأُمُّهُمَا هُم مَنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ وَهُمْ مَعِي فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ إِبْصَعَيْهِ. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مردی محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف گردید پس عرض نمود: یا رسول الله ! کدام مخلوق نزد تو محبوب تر است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که من پهلوئی آن حضرت بودم فرمودند: این آقا (علی علیه السلام) و دو پسرش (حسن و حسین علیهما السلام) و مادر آن پسران (فاطمه زهرا علیها السلام) همه از من هستند و من از آنان و آنها با من در بهشت هستند.

39- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِهِ عَنِ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا، مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ خَلْقٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ص: 356

1- بحار الانوار 43/37 .

2- امالی طوسی /288؛ بحار الانوار 44/37

لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنَّا . إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَقَّ لِيْ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ ؛ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ ، وَشَقَّ لَكَ يَا عَلِيُّ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ ؛ فَهُوَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ أَنْتَ عَلِيُّ وَ شَقَّ لَكَ يَا حَسَنُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْمُحْسِنُ وَ أَنْتَ حَسَنٌ وَ شَقَّ لَكَ يَا حُسَيْنُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ ذُو الْإِحْسَانِ وَ أَنْتَ حُسَيْنٌ وَ شَقَّ لَكَ يَا فَاطِمَةُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْفَاطِرُ وَ أَنْتِ فَاطِمَةٌ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشَدُّ هِدْكَ أُنِّي سِيْلَمٌ لِيْمَنْ سَأَلَهُمْ وَ حَرْبٌ لِيْمَنْ حَارَبَهُمْ وَ مُحِبٌّ لِيْمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِيْمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِيْمَنْ عَادَاهُمْ وَ وَلِيٌّ لِيْمَنْ وَالَاهُمْ لِأَنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ . (1)

امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش روایت کرده که فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند و در حضور آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند. پس آن حضرت فرمودند: به آن خدایی که مرا به حق فرستاد که براهل زمین بشارت دهم، خداوند خلقی محبوب تر و گرامی تر از ما نیافریده است. خداوند تبارک و تعالی اسم مرا از اسماء خودش اشتقاق کرد، پس او محمود است و من محمد و برای تو یا علی اسمی از اسماء خودش مشتق کرد، پس او علی اعلی است و تو علی و برای توای حسن نامی از نام های خود گرفت. پس او محسن است و تو حسن و برای توای حسین اسمی از اسمای خود اخذ کرد، پس او صاحب احسان (ذوالاحسان است و تو حسین و برای توای فاطمه اسمی از اسمای خود اشتقاق کرد، پس او فاطر (پدید آورنده) است و توفاطمه. سپس فرمود:

خداوندا! من گواهی میدهم به اینکه، هرکه با ایشان صلح و سازش داشته باشد با او در صلح و سازش و هرکه با ایشان در جنگ و محاربه باشد من با او سر جنگ دارم و دوست دارم هر که آن ها را دوست داشته باشد و دشمنم با هر که با ایشان دشمن باشد زیرا که آنان از من هستند و من از ایشان .

ص: 357

40 - عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ دَيْكًا بَدَنُهُ دُرَّةٌ بَيْضَاءُ وَعَيْنَاهُ يَاقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ وَرَجُلَاهُ مِنَ الرَّبْرِجِدِ الْأَخْضَرِ وَهُوَ يُنَادِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ فَاطِمَةُ وَوَلَدُهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ يَا غَافِلِينَ أذْكُرُوا اللَّهَ عَلَى مُبْغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، در آسمان چهارم خروسی را دیدم که بدنش در سفید و دو چشمش، دو یاقوت سرخ و دو پایش، از زبرجد سبز بود و ندا میداد: خداییه جز پروردگار یگانه وجود ندارد. محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است و علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام ولی خدا و فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام برگزیده خداوند هستند. ای غافلین! خدا را یاد کنید (برای نماز صبح به پا خیزید) لعنت خدا بر دشمنان ایشان باد.

41- رَوَى أَبُو هُرَيْرَةَ : أَنَّ سَدَّ جَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَ سَجَدَاتٍ بِإِلَاءِ رُكُوعٍ فَقُلْنَا لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَلِيًّا فَسَجِدْ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَسَنَ فَسَجِدْ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحُسَيْنَ فَسَجِدْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَاطِمَةَ فَسَجِدْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَسَجِدْ. (2)

ابوهریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بین راه که می رفتند پنج سجده، بدون رکوع کردند. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! این سجده های بدون رکوع چه معنایی دارد؟ حضرت فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت: خداوند علی علیه السلام را دوست دارد. پس من سجده کردم و سر بلند کردم. سپس گفت: خدا حسن علیه السلام را دوست دارد. من سجده کردم و سر

ص: 358

1- همان

2- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام 90/2 ؛ بحار الانوار 59/37

برداشتتم. سپس گفت: خدا حسین علیه السلام را دوست دارد. من سجده کردم و سر برداشتم. سپس گفت: خدا فاطمه علیها السلام را دوست دارد. من سجده کردم و سر برداشتم. سپس گفت: خدا دوستان آنان را هم دوست دارد پس من سجده کردم.

22- قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْعَزِيزُ

«أَمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

قُلْتُ: «وَ الْمُؤْمِنُونَ»

قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ خَلَفْتَ لِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ قُلْتُ خَيْرَهَا لِأَهْلِهَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ عَزَّ شَانُهُ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَهُ فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا وَ إِيَّاهُ تَقَقْتُ لَكَ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي لَا أُذَكِّرُ فِي مَكَانٍ إِلَّا ذَكَرْتَ مَعِيَ فَأَنَا مَحْمُودٌ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ إِطْلَاعَهُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَ إِيَّاهُ تَقَقْتُ لَهُ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ يَا مُحَمَّدُ خَلَقْتَنِي وَ خَلَقْتَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِنَّهُ بَاحٌ نُورٍ مِنْ نُورِي وَ عَرَضْتُ وَ لَا يَتَّكُمُ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِهَا وَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ وَ مَنْ فِيهِنَّ فَمَنْ قَبْلَ وَ لَا يَتَّكُمُ كَأَنَّ عِنْدِي مِنَ الْأَظْفَرِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَأَنَّ عِنْدِي مِنَ الْكُفَّارِ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا عِبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ كَالسَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاهِدًا لَوْلَا يَتَّكُمُ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يُعْرَبَ بَوْلًا يَتَّكُمُ. (1)

رسول خدا به فرمودند: هنگامی که مرا به طرف آسمان به معراج بردند خداوند

عزیز به من فرمود:

«أَمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

عرض کردم:

«وَ الْمُؤْمِنُونَ»

ص: 359

خدا فرمود: راست گفתי ای محمد! چه کسی را بعد از خود جانشین قرار دادی؟

عرض کردم: بهترین فرد از امتم را. خدا فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام را؟ عرض نمودم: بلی یا رب. خداوند عز شأنه فرمود: ای محمد! من به زمین نگریستم و تو را اختیار نمودم و اسم تو را از اسم خودم گرفتم. من در هیچ مکانی به یاد آورده نمی شوم مگر اینکه یاد تو با من ذکر می شود، پس من محمودم و تو محمد. برای مرتبه دوم به زمین نگریستم و علی را انتخاب کردم و اسم او را از اسامی خودم گرفتم پس من اعلی هستم و او علی. ای محمد! من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفریدم و این اشباح نور (پنج تن) از نور من است و ولایت شما را براهل آسمانها و زمین و بین آنها عرضه کردم. پس هرکه ولایت شما را قبول کرد در نزد من از رستگاران (یا پاکان) است و کسی که منکر باشد در نزد من از کار محسوب می شود. ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم مرا عبادت و بندگی کند تا مانند مشک کهنه و پوسیده ای شود، پس از آن نزد من آید در حالی که منکر ولایت شما باشد او را نبخشم تا اقرار به ولایت شما کند.

43- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ النَّارَ افْتَحَرَتْ عَلَى الْجَنَّةِ، فَقَالَتِ النَّارُ: تَسَّ كُنُنِي الْجَبَابِرَةُ وَالْمُلُوكُ، وَأَنْتَ تَسَّ كُنُوكَ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ. فَسَكَتَ الْجَنَّةُ إِلَى رَبِّهَا، فَأَوْحَى إِلَيْهَا: فَاسَدَ كُتِي فَإِنِّي أُزِينُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَزْوَاجِهِ الْأَنْبِيَاءِ، وَعَلَى سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَشِيعَتِهِمْ، فِي قُصُورِكِ مَعَ الْحُورِ الْعِينِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آتش، بر بهشت افتخار کرد و گفت: من ملوک و پادشاهان و جبابره را در خود جایگزین نمودم و توفقرا و بیچارگان را. پس بهشت به خدا شکایت کرد. پس خداوند به او وحی نمود که آرام باش؛ من روز قیامت تو را به چهار رکن زینت داده ام؛ به محمد صلی الله علیه و آله و سلم که سرور انبیاء است و به علی علیه السلام که سرور اوصیاء است و به حسن

ص: 360

و حسین علیهما السلام که سروران اهل بهشتند و شیعیانشان که در قصرهایی با حورالعین هستند.

44- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ فَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةَ فَخَرَجَ مِنْهَا شَيْعَتُنَا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَقَدَّسْنَا فَقَدَّسُوا وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدُوا وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدُوا ثُمَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَيْنَ وَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَمَكَّثَتِ الْمَلَائِكَةُ مِائَةَ عَامٍ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحًا وَلَا تَقْدِيسًا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شَيْعَتُنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَكَذَلِكَ فِي الْبُاقِي فَنَحْنُ الْمُوَحَّدُونَ حَيْثُ لَا مُوَحَّدَ غَيْرَنَا وَحَقِيقُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا اخْتَصَّنا وَاخْتَصَّ شَيْعَتَنَا أَنْ يُزِيلَنَا وَشَيْعَتَنَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ إِنَّ اللَّهَ إِصْرَ طِفَانًا وَاصِدَ طَفَى شَيْعَتَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَكُونَ أَجْسَامًا فَدَعَانَا فَأَجَبْنَا فَغَفَرَ لَنَا وَ لِشَيْعَتِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَسْتَغْفِرَ اللَّهَ تَعَالَى. (1)

جابر از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: خداوند عزوجل من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور آفرید و از عصاره آن نور، شیعیان ما را آفرید. پس ما تسبیح خدا را گفتیم، آنان هم با ما تسبیح گفتند و ما تقدیس خدا را نمودیم و آنان هم تقدیس خدا را نمودند. ما تهلیل (لا اله الا الله) گفتیم، آنان هم تهلیل گفتند و ما خدا را تمجید کردیم، آنان هم تمجید کردند. ما خدا را به یگانگی پرستیدیم، آنان هم به یگانگی خداوند موحد شدند. پس از آن خداوند آسمانها و زمین ها و ملائکه را خلق نمود، پس ملائکه صد سال مکث نمودند و تسبیح و تقدیسی نمی دانستند. پس ما تسبیح گفتیم، شیعیان ما هم تسبیح گفتند و ملائکه (به واسطه تسبیح ما) تسبیح گفتند. پس ما در وقتی موحد بودیم که به جز ما کسی موحد نبود و بر خداوند سزاوار است کهاعلی علیین را به ما و شیعیان ما اختصاص دهد. خداوند ما و شیعیان ما را

ص: 361

برگزید، قبل از آنکه جسم را خلق کند (یا قبل از آنکه اجسامی را خلق کند) پس ما را خواند و ما او را اجابت کردیم. پس ما و شیعیان ما را بخشید قبل از آنکه از او طلببخشش و استغفار داشته باشیم.

45 - عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِدَّةُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَأَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمْ وَأَبْغِضْ مَنْ يُبْغِضُهُمْ وَوَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَأَعِنِ مَنْ أَعَانَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رِجْسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَائْتِدُهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَأَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا إِمْرَأَةٍ صَدَّقَتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَزَكَتْ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ رُوجَهَا وَوَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسِّرُ لِمَنْ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُتَقَرَّبِينَ وَيُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرِيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَصَّةٌ مِنْ نوري وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَثَمَرَةٌ فُوَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَها وَيَسُرُّنِي مَا سَرَّها وَإِنَّهَا أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنُ إِلَيْهَا بَعْدِي وَأَمَّا الْحَسَنُ

وَالْحَسَنُ بْنُ فَهْمٍ ابْنَيْ وَرِيحَانَتَايَ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيْكَ كَسَمِعِكَ وَبَصَرَكَ ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتُبْغِضَ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَتَسَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ إِلَيْهِمْ وَتَحَارِبْ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَعَدُوِّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَوَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاهُمْ. (1)

ابن عباس گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و در محضر آن حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام حضور داشتند، پس فرمود: خدایا تو میدانی که اینها اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد من می باشند، پس دوست بدار کسی که ایشان را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که دشمن ایشان باشد و کمک کن کسی را که آنان را کمک کند و ایشان را از هر رجس و پلیدی پاک و معصوم از هر گناه قرار بده، و ایشان را به روح القدس مؤید بدار. سپس فرمود: یا علی! تو امام امت من و خلیفه بعد از من و پیشوای مؤمنان به سوی بهشت هستی. و گویا می نگرم به دخترم فاطمه علیها السلام که روز قیامت برشتری از نور سوار است. جلو می آید در حالی که از طرف راست و چپش و در مقابل و پشت سرش هفتاد هزار فرشته است. دخترم فاطمه علیها السلام زنان مؤمنات امت را به سوی بهشت می کشاند. پس هر زنی که در شبانه روز پنج وقت نماز خود را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و خانه خدا را زیارت کند و زکات مالش را بدهد و مطیع شوهرش (در اموری که معصیت خداوند نباشد) باشد و علی علیه السلام را بعد از من دوست بدارد به شفاعت دختر من فاطمه علیها السلام داخل بهشت خواهد شد و این دخترم فاطمه علیها السلام سرور زنان عالمین است.

گفته شد: یا رسول الله! او سرور زنان زمان خودش است؟ فرمود: این مقام از آن مریم علیها السلام دختر عمران بود که سرور زنان زمان خودش بود اما دختر من فاطمه علیها السلام سرور زنان هر دو عالم است از اولین و آخرین و او هنگامی که در محراب نماز می ایستد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین بر او سلام می کنند و او را ندا می دهند به آن چه که مریم علیها السلام را ندا

ص: 363

می دادند. پس می گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاک و پاکیزه قرار داد و تو را طیب و پاک گردانید و بر زنان دو عالم برگزید. پس از آنم توجه علی شد و فرمود: یا علی! به درستی که فاطمه پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من است. هر چیزی که او را ناراحت کند مرا نیز ناراحت می کند و هر چیزی که او را خوشحال کند، مرا خوشحال می کند و او اول کسی از اهل بیت من است که به من ملحق می شود. پس از من به او احسان کن. و اما حسن و حسین، دو فرزند و ریحانه (خوشبوی) من هستند و هر دو سید و سرور اهل بهشتند، پس باید این پسرانم گوش و چشم تو باشند. سپس دست ها را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: خداوندا! من گواهی میدهم که دوستم با کسی که با ایشان دوست باشد و دشمنم با کسی که با ایشان دشمن باشد و در صلح و سازش با کسی که با آنان در صلح و سازش باشد و می جنگم با کسی که با آنها بجنگد و دشمنی میورزم با کسی که با ایشان دشمنی ورزد و دوست و ولی با کسی هستم که با آنان دوست باشد و آنان را ولی خود بداند و ولایت آنان را قبول کند.

46- عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَمِيَانِ)

قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ

(بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ)

قَالَ: لَا يَبْغِي عَلِيٌّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَلَا تَبْغِي فَاطِمَةُ عَلَيَّ عَلِيٌّ.

(يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُؤُ وَالْمَرْجَانُ) (1)

قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، مَنْ رَأَى مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ لَا يُجِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا كَافِرٌ فَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بِحُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ وَلَا تَكُونُوا كُفَّارًا يُبْغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَلْقُوا فِي النَّارِ. (2)

ص: 364

1- سورة الرحمن آيات 19-21.

2- بحار الانوار 96/37.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: «که دو دریا با هم ملاقات می کنند» فرمود: مقصود علی و فاطمه علیهما السلام است و منظور از این آیه که فرموده: «بینشان فاصله ایست که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند» فرمود: علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام ستم نکند و فاطمه علیها السلام هم بر علی علیه السلام ستم نکند (یعنی حقوق همسر داری را به نحو احسن انجام می دهند و حق یکدیگر را پایمال نمی کنند) و اینکه فرموده: «از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می شود» مقصود حسن و حسین علیهما السلام است.

چه کسی مثل این چهار نفر را می بیند (به این پاکی و مقام عصمت و فضائل) کسی اینها را دوست نمی دارد مگر مؤمن و کسی هم بغض اینها را ندارد مگر کافر، پس به حب اهل بیت علیهم السلام مؤمن باشید و به بغض اهل بیت علیهم السلام کافر نباشید که در نتیجه در آتش بیفتید.

47 - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (1)

رسول خدا الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بهترین این امت پس از من علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام هستند. پس هر که غیر از این بگوید لعنت خدا بر او باد. یعنی هر کس به غیر از این پنج تن و سایر معصومین علیهم السلام کسی را به عنوان حجج الله و برگزیدگان خدا قائل باشد، شایسته لعن است.

48- عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفَاءِ نُورِهِ فَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ فَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا فَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ فَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةً فَدَعَاها فَأَطَاعَتْهُ فَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ مِنْ فَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُمَا فَأَطَاعَاهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أُمَّةٍ فَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً أَوْ أَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ هَوَاءً أَوْ مَاءً

ص: 365

أَوْ مَلَكًا أَوْ بَشَرًا وَكُنَّا بِعِلْمِهِ أَنْوَارًا نُسَبِّحُهُ وَنَسْمَعُ لَهُ وَنُطِيعُ (الْحَبَرِ). (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سلمان فرمودند: ای سلمان! خداوند مرا از صفای نورش آفرید. مرا خواند و من او را اطاعت کردم. پس از نور من، علی علیه السلام را آفرید. پس او را خواند و او اطاعت نمود. سپس از نور من و علی، فاطمه علیهما السلام را بیافرید و او را خواند، پس او خدا را اطاعت و اجابت نمود. سپس از نور من و علی و فاطمه علی، حسن و حسین علیهم السلام را بیافرید و آن دو را دعوت کرد، پس اطاعت کردند و او را اجابت نمودند. سپس خداوند از نور حسین علیه السلام، 9 ائمه علیهم السلام را خلق نمود و آنها را دعوت کرد پس او را اجابت و اطاعت نمودند قبل از اینکه خداوند آسمانی را به وجود آورد یا آبی را خلق کند، یا فرشته ای را بیافریند و همه ما (14 معصوم) به علم او انواری بودیم که او را تسبیح می گفتیم و می شنیدیم و او را اطاعت می کردیم...

49- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاللُّوْحَ وَالْقَلَمَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ وَنُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَأَرْبَعِ وَعِشْرِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (إِلَى آخِرِ الْحَبَرِ). (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را قبل از خلقت آسمانها و زمین و کرسی و لوح و قلم و بهشت و جهنم و قبل از آنکه آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و صد و بیست و چهار هزار سال قبل از همه انبیاء علیهم السلام آفرید.

50- عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ

ص: 366

1- بحار الانوار 6/25؛ 142/53؛ 169/54 .

2- همان 175/54 به نقل از خصال و معانی الاخبار .

خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعِترَتَهُ اللَّهُمَّ دَاةَ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانُوا أَشْهَادًا بِيَدِي اللَّهِ قُلْتُ وَمَا الْأَشْهَادُ بِأَخٍ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلَا أَرْوَاحٍ وَكَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدٍ وَهِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَعِترَتَهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةَ أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالسُّجُودِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَيُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَيُحْجُونَ وَيَصُومُونَ. (1)

جابر بن یزید (جُعیفی) گوید: امام باقر علیه السلام من فرمود: ای جابرا خداوند اول چیزی که خلق کرد، خلقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عترت مهتدین آن حضرت بود. پس ایشان اشباح نوری بودند در مقابل خداوند. جابر گوید: عرض کردم اشباح چیست؟ فرمودند: سایه نور، بدن های نورانی بدون روح که به یک نور مؤیدند و به واسطه روح القدس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترتش، خداوند را پرستش و عبادت می کردند و به خاطر همین ایشان را بردباران و علمای برگزیده خلق فرمود؛ چرا که خداوند را عبادت می کردند به نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل و نماز می خواندند و حتی می نمودند و روزه می گرفتند. (2)

51- عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَشْهَدَكَ مَعِيَ سَبْعَةَ مَوَاطِنَ ذَكَرَهَا حَتَّى ذَكَرَ الْمَوْطِنَ الثَّانِي فَقَالَ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَأَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ أَيْنَ أَخُوكَ قُلْتُ وَدَعْتُهُ خَلْفِي فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ يَأْتِكَ بِهِ فَدَعَوْتُ اللَّهَ فَإِذَا أَنْتَ مَعِيَ وَكُشِطَ لِي عَنِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ حَتَّى رَأَيْتُ سُكَّانَهَا وَ عِمَارَهَا وَ مَوْضِعَ كُلِّ مَلِكٍ فِيهَا فَلَمْ أَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتَهُ. (3)

بریده اسلمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آن حضرت فرمودند: یا علی! من خدا

ص: 367

1- بحار الانوار 197/54 روایت 144 و 142/58 روایت 20.

2- نماز و روزه و حج ایشان چگونه بود باید تأمل و تدبر کرد.

3- الخرائج والجرائح 869/2 ؛ بحار الانوار 336/54 و 159/39

را شاهد می گیرم که تو در هفت جا با من بودی و آن را ذکر فرمود تا به جایگاه دوم رسید. پس فرمودند: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و مرا به آسمان برد پس به من گفت: کجاست برادرت؟ گفتم: او را جانشین خود کردم. پس گفت: خدا را بخوان تا او را بیاورد. پس خدا را خواندم پس در این هنگام دیدم تو با من هستی و برای من آسمان های هفت گانه و زمین های هفتگانه را باز کرد تا سگان و عمارات آنها را دیدم و جای هر ملکی را در آن مشاهده کردم. پس من در هیچ مکان و جایی نرفتم مگر اینکه تو را دیدم.

52- عَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ وَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ ثُمَّ قَالَ أَتَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ آدَمَ وَالْأَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَنْتَ وَاللَّهُ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ. (1)

ابی حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند محمد و علی و طیبین و پاکان از ذره آن بزرگواران علیهم السلام را از نور عظمت خود آفرید و قامت آنان را به صورت اشباحی قبل از مخلوقات آفرید. بعد فرمود: تو خیال می کنی خداوند غیر از شما خلقی دیگر نیافریده بلی به خدا قسم حقیقتا که هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق کرده و شما در آخرین این عوالم هستید.

53 - عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: "دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ عَلِيلٌ بِالطَّائِفِ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا وَنَحْنُ زُهَاءُ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ شُيُوخِ الطَّائِفِ وَقَدْ صَدَّ عُنْفَ فَسَدَ لَمُنَّا عَلَيْهِ وَجَلَسْنَا فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ مِنَ الْقَوْمِ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هُمْ شُيُوخُ هَذَا الْبَلَدِ مِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ حَصْرَمِ الطَّائِفِيِّ وَعُمَارَةُ بْنُ أَبِي الْأَجْلَحِ وَثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ فَمَا زِلْتُ أَعِدُّ لَهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَمِعْتَ مِنْهُ مَا سَمِعْتَ

ص: 368

فَأَخْبَرَنَا عَنْ اِخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَقَوْمٌ قَدَّمُوا عَلِيًّا عَلَى غَيْرِهِ وَقَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ قَالَ فَتَنَّفَسَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَغَوَى يَلِي تَكْفِينِي وَغُسَّ لِي وَيَقْضِي دِينِي وَأَبُو سَبْطَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأَيُّمَةُ التَّسْعَةُ وَمِنْهَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلَّا كُنْتَ تَعْرِفُنَا قَبْلَ هَذَا فَقَالَ قَدْ وَاللَّهِ أَذَيْتُ مَا سَمِعْتُ وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ثُمَّ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيهِ مَنْ اعْتَبَرَ تَمَهِيداً وَاتَّقَى فِي وَجَلٍ وَكَمَشٍ فِي مَهَلٍ وَرَغَبٍ فِي طَلَبٍ وَرَهَبٍ فِي هَرَبٍ فَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ قَبْلَ حُلُولِ آجَالِكُمْ وَتَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عَثْرَةِ نَبِيِّكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ تَمَسَّكَ بِعِزَّتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ ثُمَّ بَكَى بَكَاءً شَدِيداً فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ أَتَبْكِي وَمَكَانِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَكَانِكَ فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْمَتَيْنِ هُوَلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحْيَةِ ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ عَنْهُ فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ خُذْ بِيَدِي وَاحْمِلْنِي إِلَى صَدْحِ الدَّارِ فَأَخَذْنَا بِيَدِهِ أَنَا وَسَعِيدٌ وَحَمَلْنَاهُ إِلَى صَدْحِ الدَّارِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ أَقْمَنَاهُ فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (1)

عطا گوید: ما حدود سی تن از بزرگان طائف براین عباس وارد شدیم و او در بستر مرگ افتاده و بسیار ضعیف شده بود. بر او سلام کردیم و نشستیم. ابن عباس به من گفت: ای عطا! اینان کیستند؟ گفتم: سرورم بزرگان این شهرند و عبدالله بن سلمه بن حضرمی طائفی، عماره بن ابی الأجلح و ثابت بن مالک در میان آنان هستند و نام

ص: 369

یک یک را بردم. آنگاه نزد او رفته، گفتند: ای پسر عموی رسول خدا! تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده و از او چیزها شنیده ای. ما را از اختلاف این امت آگاه ساز چرا که گروهی علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می دارند و گروهی او را پس از سه تن (ابوبکر و عمر و عثمان) قرار داده اند.

ابن عباس نفس عمیقی کشید و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام است و او امام و خلیفه پس از من است. هر که به دامن او چنگ زند، رستگاری و نجات یابد و هر که از او بازماند گمراه و سرگردان خواهد ماند. او کار غسل و کفن مرا به عهده دارد و دین مرا می پردازد و پدر دو نوه من، حسن و حسین علیهما السلام است و از صلب حسین علیه السلام امامان نه گانه بیرون آیند و مهدی این امت از ماست. به دستاویز محکم عترت پیامبرتان چنگ زنید که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: هر که پس از من به دامن عترت من چنگ زند از رستگاران باشد.

آن گاه بسیار گریست. آن گروه گفتند: آیا با این مقام و موقعیتی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داری باز هم می گویی؟ به من گفت: ای عطا! از دو چیز می گریم: از هراس سرنگونی در قبر و جدایی از دوستان.

سپس آن گروه پراکنده شدند. ابن عباس به من گفت: ای عطا! دستم را بگیر و به حیاط خانه ببر. آنگاه دست به آسمان برداشت و گفت: خداوندا! من به واسطه محمد و آل محمد علیهم السلام به توتقرب می جویم. خداوندا! من به واسطه ولایت شیخ (1) علی بن ابی طالب علیهما السلام به توتقرب می جویم و پیوسته این را گفت تا آنکه نقش بر زمین شد. صبر کردیم سپس او را برداشتیم دیدیم مرده است.

ص: 370

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا، فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ آذَنْتُ لَكَ، فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ.

«آنگاه جبرئیل علیه السلام عرضه داشت: بار پروردگارا! آیا به من اجازه می فرمایی تا به زمین فرود آمده و ششمین ایشان باشم؟ پس خداوند عزوجل فرمود: آری تو را رخصت و اجازه دادم. آنگاه فرشته امانتدار وحی، جبرئیل امین فرود آمد.»

لغت اهبط، هبوط: فرود آمدن. (1)

هبوط در قرآن

این کلمه 8 مورد در قرآن آمده است.

(1) «...فَلَمَّا أَهْبَطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ...» (سوره بقره آیه 36)

(2) «فَلَمَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا...» (سوره بقره آیه 38)

(3) «...أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ...» (سوره بقره آیه 61)

(4) «...وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» (سوره بقره آیه 74)

(5) «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا...» (سوره اعراف آیه 13)

(6) «قَالَ أَهْبَطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ...» (سوره اعراف آیه 24)

(7) «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ...» (سوره هود آیه 48)

(8) «قَالَ أَهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ...» (سوره طه آیه 123)

لغت سادسا: به معنی ششم، ششمین. (2)

ص: 371

1- هبط من الجبل هبطاً: او را از کوه پایین آورد، هبوط: زمین شیب

2- سدس القوم سدساً: گروه ششم گردید. سدس القوم سدساً: یک ششم مال ایشان را گرفت.

این کلمه با مشتقاتش 5 مورد در قرآن آمده است.

(1) «... مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ...» (سوره نساء آیه 11)

(2) «... أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ...» (سوره نساء آیه 12)

(3) «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ...» (سوره كهف آیه 22)

(4) «...إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَهُ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ...» (سوره مجادله آیه 7)

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَخْصُوكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً مُنِيراً، وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِيَّ اللَّهُ، إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً،

«و عرضه داشت: سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! خداوند بر تو و والا، تو را سلام رسانیده و درود و اکرام ویژه اش را مخصوص شما گردانیده و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، هیچ آسمانی را برافراشته نساختم و هیچ زمینی را نگسترانیدم و هیچ ماهی را در خشنده و هیچ خورشیدی را نور دهنده و هیچ کشتی را نیافریدم؛ مگر به خاطر شما پنج تن و دوستی شما و مرا نیز اجازه داده تا داخل در عبا شده و با شما باشم. ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آیا شما نیز به من اجازه می فرمائید تا داخل در عبا شده و در خدمت شما باشم؟»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سلام بر تو باد ای امانت دار وحی الهی، آری تو را اجازه دادم. پس جبرئیل صلی الله علیه و آله و سلم داخل در عبا شده و در جمع نورانی ما قرار گرفت). آنگاه به پدرم عرضه داشت: خداوند عزوجل برای شما وحی نموده و می فرماید: همانا اراده خداوندی بر این قرار گرفته است که هرگونه پلیدی و ناپاکی را از شما خاندان دور ساخته و شما را پاک و منزّه دارد به طهارتی که مثل و مانندی برای آن نباشد».

لغت قسم: سوگند. اقسام جمع قسم. (1)

الأولى: الايمان الصادقة كلها مكروهه ويتأكد الكراهه فى الغموس على اليسير من المال نعم، لو قصد دفع المظلمه، جازوربما وجبت ولو كذب لكن ان كان يحسن التوریه وری وجوبا ومع اليمين لا اثم ولا كفاره مثل ان

يخلف ليدفع ظالما عن انسان او ماله أو عرضه. (2)

قسم های راست همگی مکروهند و کراهت در قسم خوردن برای مال، بیشتر است، بلکه اگر قصد دفع ظلمی داشته باشد، و بخواهد مالی را که از کسی به ظلم برده شده برگرداند، یا ظلم و ستم را در حق کسی دفع کند که به او ظلم و ستم شده است جایز است، بلکه گاهی هم واجب می شود. و چه بسا دروغ توریه بگوید اشکال ندارد، گناهی ندارد، کفاره هم ندارد.

ولی قسم خوردن باطل به ما هو هو، به طور مطلق باطل است. مانند قسم خوردن به بت ها و صلیب ها و غیره. که جایز نیست بلکه حرام است، مگر در حال اضطرار و ضرورت چون که الضرورات بتیح المحظورات . که در روایت آمده است:

لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ. (3)

نیست چیزی از آن مواردی که خداوند حرام فرموده است، مگر اینکه برای شخص مضطر حلال نموده است، اما اگر از جهت دیگر مزاحمی داشته باشد و لازمه این شود

ص: 374

1- قسامه: جماعتی که برای گرفتن چیزی سوگند بخورند و آن را بگیرند که کسی را قاتل معرفی کنند و شاهد نداشته باشند. قسم: بخش، بهره، نصیب، جزئی از یک چیز قسمت شده. قسمت: نصیب، بهره، جزء. قَسَمَ الشَّيْءَ قَسَمًا أَن رَا بَخْشَ كَرْد. قَاسَمَهُ الْمَالُ: هَرِيك سَهْم خُود رَا كَرَفْتَنْد. قَاسَمَهُ عَلِي كَذَا: اُورَا سُوگَنْد دَاد بَر اُو. «فرهنگ جامع و عمید»

2- شرایع الاسلام.

3- وسائل الشیعه 137/16 ؛ بحار الانوار 272/2 .

که قسم های باطل ترویج شود جایز نیست.

لذا امام زین العابدین علیه السلام قسم نخوردند و مهریه را به کسی که ادعا می کرد مهریه به او نداده است دادند. علت عدم قسم حضرت این بود که خداوند سبحان، شانش، اجل از این است که بر او قسم خورده شود ولو حق با وی باشد.

قسم، مستحب و گاهی هم واجب می شود. در وقتی که امری که روی آن قسم خورده شده امر مهمی باشد، مانند همین جا که در این حدیث قدسی شریف، خداوند قسم خورده است و فرموده است: وعترتی و جلالی - به عزت و جلال خودم قسم ...

و گاهی واجب است در جایی که آن چیزی که روی آن قسم خورده شده شرفا و عرضا، با ترک قسم، هتک خواهد شد همان طور که در مرافعات و مشاجرات لفظی یا مال صغیر که ولی دارد و غیره. و البته این مطلب منافاتی در مکروه بودن مطلق قسم ندارد.

اما قسم خداوند در این مورد با موارد دیگر بسیار فرق دارد. این قسم برای تاکید امر است. به خاطر اینکه این خبر بزرگ که عبارت باشد از؛ خلقت کون و مکان برای اصحاب کساء و محبتشان و حرمتشان برای خدا بسیار مهم است و خداوند باید پیام خود را در حق آنان به مردم برساند چه مردم بپذیرند یا نپذیرند و ابا داشته باشند.

در قرآن نیز موارد زیادی وجود دارد که خداوند به آن ها قسم یاد فرموده است من جمله:

1) «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره حجر آیه 72)

«ای محمد! به جان تو سوگند، اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده اند)!»

2) «یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (سوره یس آیات 1-3)

«یس. سوگند به قرآن حکیم. که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی».

3) «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا * إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» (سوره صافات آیات 1-4)

«سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم)، و به نهی کنندگان و بازدارندگان)، و تلاوت کنندگان پیاپی آیات الهی، که معبود شما یگانه است».

(4) «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» «سوره ص آیه 1»

«ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است)»

(5) «حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» «سوره زخرف آیات 1-3»

«ح.م. سوگند به کتاب مبین (و روشنگر)، که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید!»

(6) «حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» «سوره دخان آیات 1-3»

«ح.م. سوگند به کتاب مبین (و روشنگر)، که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده بوده ایم.»

(7) «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» «سوره ق آیه 1»

«ق، سوگند به قرآن مجید (که قیامت و رستاخیز حق است)»

(8) «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُتَمَسِّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ» «سوره ذاریات آیات 1-5»

«سوگند به بادهایی که (ابرها را) به حرکت درمی آورند، سوگند به آن ابرها که بار سنگینی (از باران را) با خود حمل می کنند، و سوگند به کشتی هایی که به آسانی به حرکت در می آیند، و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند، (آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است».

(9) «وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنُشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ * وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» «سوره طور آیات 1-6»

«سوگند به کوه طور، و کتابی که نوشته شده، در صفحه ای گسترده، و سوگند به «بیت المعمور»، و سقف برافراشته، و دریای مملو و برافروخته».

10) «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (سوره نجم آیه 1)

« سوگند به ستاره هنگامی که غروب می کند».

11) «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (سوره قلم آیه 1)

«ن و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت».

12) «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (سوره قیامت آیات 1 و 2)

« سوگند به روز قیامت، و سوگند به (نفس لوامه) و وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است)!»

13) «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * وَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا» (سوره مرسلات آیات 1-5)

«سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند، و آنها که همچون تند باد حرکت میکنند، و سوگند به آنها که (ابرها را) می گسترانند، و آنها که جدا میکنند، و سوگند به آنها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می نمایند».

14) «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ» (سوره نازعات آیات 1-6)

«سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را به شدت از بدن هایشان) بر می کشند، و فرشتگانی که (روح مؤمنان) را با مدارا و نشاط، جدا می سازند، و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت میکنند، و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند، و آنها که امور را تدبیر می کنند! آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد».

15) «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (سوره بروج آیات 1-3)

« سوگند به آسمان که دارای برج های بسیار است، و سوگند به آن روز موعود، و سوگند به «شاهد» و «مشهود»! [«شاهد»: پیامبر و گواهان اعمال، و «مشهود»: اعمال امت است]».

سوگند به آسمان و کوبنده شب.

17) «وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» (سوره فجر آیات 1-4)

«سوگند به سپیده دم، و به شب های دهگانه، و به زوج و فرد، و به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت میکند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است)!»

18) «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (سوره بلد آیات 1 و 2)

«قسم به این سرزمین (مکه)، شهری که تو در آن ساکنی»

19) «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (سوره شمس آیات 1-7)

« به خورشید و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد، و به شب، آن هنگام که زمین را بپوشاند، و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، و به زمین و کسی که آن را گسترانیده، و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته.»

20) «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى * وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (سوره لیل آیات 1-4)

«قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که تجلی کند، و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید، که سعی و تلاش شما مختلف است.»

21) «وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (سوره ضحی آیات 1 و 2)

«قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فراگیرد)، و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.»

22) «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ* وَطُورِ سِينِينَ* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (سورة تين آیات 1-3)

«قسم به انجیر و زیتون، و قسم به این شهر امن (مکه)».

23) «وَالْعَصْرِ» (سورة عصر آیه 1)

«قسم به عصر (نورانی حضرت رسول یا دوران ظهور حضرت ولی عصرنا علی)».

قسم در فقه:

اگر کسی قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، اگر عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد. یعنی: یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را اطعام دهد یا ده فقیر را بپوشاند و اگر این را مقدور نباشد باید سه روز روزه بگیرد و باید پی در پی باشد.

سوگندهای راست در غیر موارد وجوب و استحباب آن، به طور کلی مکروه است؛ خواه بر گذشته باشد یا حال یا آینده. مثلاً بگوید به خدا سوگند که دیروز چنان شد، یا امروز چنین می شود یا فردا چنین خواهد شد. اگر راست بگوید مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند نخورید. نه برای خبر راست و نه دروغ، به درستی که خداوند می فرماید: «خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید». (1)

و نیز می فرماید: کسی که از روی دروغ به خدا سوگند بخورد کافر شده است (یعنی مرتکب کبیره ای از کبائر شده است که به سبب آن، از آن مرتبه ایمانی که شرطش ترک کبائر است خارج شده است).

و کسی که سوگند راست بخورد گناه کرده است. (چون فقها قسم راست را مکروه می دانند نه حرام؛ لذا «اثم» یعنی گناه در این حدیث حمل بر کراهت شدید می شود). (2)

ص: 379

1- کافی 434/7؛ سورة بقره آیه 224.

2- همان

امام صادق علیه السلام فرمودند: حواریین به حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: ای راهنمای خیر، ما را راهنمایی فرماید. عیسی علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام پیغمبر خدا، شما را امر کرد که سوگند دروغ نخورید و من شما را امر می کنم که اصلاً سوگند به خدا نخورید نه راست و نه دروغ. (1)

شرایط قسم خوردن:

اول: کسی که قسم می خورد باید عاقل و بالغ باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند و همچنین اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد درست نیست.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد. و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجامش نباشد و همچنین اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام دادن آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسم های خداوند، قسم بخورد که به غیر از ذات مقدس او گفته نمی شود؛ مانند خدا (والله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست. ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد و یا در عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد و یا اینکه متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم می خورد. همین طور است

ص: 380

قسم در اخلاق و روایات

اشاره

در روایات، یکی از گناهان کبیره سوگند دروغ است. الیمین الغموس، یعنی قسم دروغ است که شخص از گذشته با حال به دروغ خبری می دهد و برای تأکید یا اثبات آن به خداوند سوگند یاد میکند. مثلاً می گوید: واللہ روز گذشته چنین کاری را کردم در حالی که نکرده است.

یا اینکه می گوید: به خدا قسم فلان چیز مال من است، در حالی که می داند مال او نیست و این قسم و سوگند در روایات یمین غموس خوانده شده؛ یعنی صاحبش را در معصیت یا در آتش فرو می برد و همچنین یمین کاذبه و یمین حالقه هم نامیده شده است؛ یعنی چنانکه تیغ، موی را از بدن می کند و می برد این نوع سوگند هم دین صاحبش را از بین می برد. خداوند در سوره آل عمران آیه 77 می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمًّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) با بهای کمی معامله می کنند بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آن ها سخن نمی گوید و به آنان در قیامت نمی نگرد و آنها را «از گناه» پاک نمی کند و عذاب دردناکی برای آن هاست».

امرؤالقیس و مردی از حضر موت نزد رسول خدا درباره زمینی با یکدیگر منازعه و مناصمه نمودند.

حضرت به امرؤالقیس فرمودند: آیا بته «دو نفر شاهد عادل» داری؟ عرض کرد: ندارم. حضرت فرمودند: پس طرف تو باید قسم بخورد. عرض کرد: او با سوگند دروغ خود، زمین مرا خواهد برد.

حضرت فرمودند: اگر او به دروغ سوگند یاد کند، از آن هایی خواهد بود که فردای قیامت خدا به او نظر لطف نمی کند و او را پاک نکرده، برایش عذابی دردناک خواهد بود. چون حضرت چنین فرمود: آن مرد سخت ترسید و زمین را به امرؤالقیس پس داد. (1)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: از قسم دروغ بترسید زیرا جزاین نیست که آبادی ها را خراب و صاحبش را بی سامان می سازد. (2)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: کسی که قسم بخورد در حالی که میدانند دروغ می گوید پس آشکارا با خداوند جنگیده است. (3)

در روایات چنین آمده است که سوگند دروغ و قطع رحم، آبادی ها را ویران و از اهلش خالی می سازد و سبب قطع نسل می گردد. (4)

روایاتی چند از حضرت صادق علیه السلام رسیده است که می فرماید: قسم دروغ صاحبش را فقیر می سازد و اثر سوء و نکبت آن تا چهل روز به او می رسد. (5)

و نیز فرمودند: سوگند دروغی که سبب دخول در آتش شود آن است که مردی به دروغ قسم یاد کند تا حق مسلمانی را ضایع و مالش را حبس نماید. (6)

و نیز فرمودند: هرگاه بنده ای خدا را بر دروغ خود شاهد و گواه قرار دهد و بگوید خدا میداند که راست می گویم و مطلب این طور است که گفتم در حالی که دروغ می گوید، خداوند می فرماید: آیا جز من کسی را نیافتی که بر او دروغ بندی. (7)

و فرمودند: هرگاه کسی خدا را بر دروغ خود گواه گیرد و بگوید: خدا میداند که راست می گویم عرش الهی برای عظمت حق به لرزه می آید. (8)

ص: 382

1- تفسیر البرهان 57/2 روایت 1 و 2.

2- کافی کتاب الایمان 436/7؛ ثواب الاعمال / 511.

3- کافی 436/7؛ ثواب الاعمال / 510.

4- کافی 436/7؛ ثواب الاعمال / 511 و 513.

5- کافی 436/7؛ ثواب الاعمال / 511 و 513.

6- کافی 436/7؛ ثواب الاعمال / 511 و 513.

7- همان

8- همان

زراره به حضرت باقر علیه السلام گفت: ما از خراج گیران و مأمورین مالیاتی برای اموال خود می ترسیم، زیرا از ما می خواهند که سوگند بخوریم که چیزی نداریم تا خراجش را بدهیم و تا سوگند هم نخوریم ما را رها نمی کنند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: سوگند بخور که این سوگند از خرما و کره شیرین تر است چون نجات از ظالم است».

در صورتی که مال کمی باشد خصوصا کمتر از سی درهم، سوگند نخوردن مستحب است. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که برای بزرگداشت خداوند به نام او سوگند نخورد و نام او را بزرگ تر از این بداند که برای مال دنیا برده شود، خداوند به او بهتر از آنچه از دستش رفته عطا می فرماید. (1)

و نیز می فرماید: هرگاه به ناحق بر تو ادعایی کرده شود و مدعی بخواهد تو را سوگند دهد اگر آن مال کمتر از سی درهم باشد، سوگند مخور و آن را به او واگذار و اگر بیشتر باشد پس سوگند بخور و آن را به او مده. (2)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که بدهکار خود را پیش حاکم برد تا سوگند بخورد و می داند که سوگند خواهد خورد، پس اگر برای احترام نام پروردگار او را رها کند و راضی به سوگند نشود، خداوند هم روز قیامت به مقامی جز مقام حضرت ابراهیم علیه السلام برای او راضی نشود.

در کافی روایت می کند که حضرت سجاد علیه السلام از قبیله بنی حنیفه زنی داشتند. یکی از دوستانشان به آن حضرت خبر داد که این دشمن جدت امیرالمؤمنین علیه السلام است، حضرت او را طلاق دادند. آن زن با اینکه مهریه اش را دریافت کرده بود، از روی دروغ ادعای مهریه کرد و به حاکم مدینه شکایت نمود و چهارصد دینار مهرش را از حضرت سجاد علیه السلام مطالبه کرد.

حاکم مدینه به آن حضرت عرض کرد: یا سوگند بخورید که این مبلغ را به او

او

ص: 383

1- کافی 435/7 و 434.

2- کافی 435/7 و 434.

داده اید یا حقیقت را بپردازید. حضرت سوگند نخوردند و به فرزندشان حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چهارصد دینار به آن زن بپردازید. حضرت امام باقر علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم مگر حق با شما نیست؟ فرمودند: بلی، لکن خدا را بزرگ تر از این میدانم که به نام مبارکش در مقام دعوی مال دنیا سوگند بخورم. (1)

و نیز برای تأکید مطالب حق، مستحب است سوگند خوردن و یا برای بیان تعظیم و بزرگی آن. مانند فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «به خدا سوگند که تا شما از توبه دست برنداشته اید خداوند هم مغفرت خود را از شما دریغ نمی فرماید».

یا مانند فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «به خدا سوگند اگر آنچه را که من می دانم، شما می دانستید هر آینه کم می خندیدید و زیاد گریه می کردید». (2)

سوگند به سایر محترمان

در مواردی که به نام خداوند سوگند خوردن مانعی ندارد، سوگند خوردن به سایر مقدسات و محترمان دینی هم جایز است، مانند سوگند به حرمت قرآن مجید یا پیغمبر و ائمه علیهم السلام یا کعبه معظمه و همچنین آنچه بین مردم متداول است که به چیزی که نزدشان گرامی است قسم می خورند. مثلاً به جان یکدیگر یا به جان پدر و فرزند و مانند این ها جایز است.

اخباری که بشر را از قسم خوردن به غیر اسم خدا منع می کند، در مورد اثبات حق است که البته منحصرأباید به نام خداوند سوگند یاد شود و به غیر آن صحیح نیست و قطع خصومت و مرافعه نمی شود و همچنین در مورد قسم خوردن بر کاری که در آینده می خواهد انجام دهد یا ترک کند باید منحصرأبیه نام خدا باشد و به غیر آن لغو و بی اثر است.

ص: 384

1- کافی 435/7.

2- همان

جمعی از فقها کفاره سوگند به برائت از دادن کفاره ظهار(1) و بعضی کفاره نذر را فرموده اند (یعنی ندادن کفاره ظهار و نذرکه همانند کفاره روزه ماه مبارک رمضان می باشد).

اما مرحوم شیخ مفید علیه السلام می فرماید: اگر مخالفت سوگند، به برائت شد (یعنی قسم به برائت خورد و مطابق قسمش رفتار نکرد) سیرکردن اطعام دادن دهنفر فقیر براو واجب می شود و باید از گناه خود هم توبه کند.

محمد بن حسن صفار به حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نوشت: اگر کسی به برائت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد کند و مخالف قسمش عمل کند، یعنی به آنچه بر آن سوگند خورده عمل نکند، توبه اش چگونه و کفاره اش چیست؟ آن حضرت در پاسخ نوشتند: باید ده مسکین را طعام بدهد به هر نفری یک مد و از گناه خود استغفار کند.

شخصی نزد منصور دوانیقی از حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد و گفت: می خواهد بر علیه توقیام کند و از اطراف برایش پول ها فرستاده می شود و او محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن را که بر تو شوریدند کمک می کرد.

منصور حضرت را از مدینه طلبید و پس از حضور در مجلس، آنچه را که از آن شخص شنیده بود گفت و شدیداً متعرض حضرت گردید. حضرت فرمودند: به خدا پناه می برم که چنین باشد تمام دروغ و تهمت است. منصور شکایت کننده را طلبید. آن ملعون هم تمام آنچه را که گفته بود تکرار کرد. حضرت فرمودند: سوگند می خوری؟ پس آن ملعون شروع به قسم خوردن کرد که:

ص: 385

1- در عرب جاهلیت ظهار یکی از اقسام طلاق بوده؛ به این صورت که وقتی کسی می خواسته زنش را بر خودش حرام کند می گفته: انت منی کظهرامی، تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی. و به اصطلاح بدین طریق نزدیکی با همسر را بر خود حرام می کردند و با گفتن این کلام زنش از او جدا شده و تا ابد بر او حرام می شد. کفاره آن به ترتیب، آزاد کردن پند و اگر عاجز بود دو ماه روزه گرفتن پی در پی و اگر عاجز شد شصت مسکین را اطعام کند.

حضرت فرمودند: در قسم خوردن، شتاب مکن. آن طوری که من می گویم سوگند بخور. منصور گفت: مگر قسمی که خورد نقصی داشت؟ حضرت فرمودند: خدای عالم دارای حیا و کرم است. وقتی که بندهای او را ستود، از تعجیل در عقوبتش حیا می فرماید. باید این طور قسم بخورد

أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ وَأَلْجَأُ إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي إِنِّي لَصَادِقٌ بَرٌّ فِيمَا أَقُولُ

نعوذ بالله بیزاری می جویم به سوی خدا از قدرت و قوت او و پناه می گیرم به قدرت و قوت خودم و هرآینه من راستگو و نیکوکارم در آنچه که می گویم.

منصور هم او را امر کرد باید همین طور قسم بخوری. هنوز سوگندش تمام نشده بود که زبانش مانند زبان سگ از دهانش آویزان و در همان وقت هلاک شد و به دوزخ شتافت. (1)

ممکن است در نظرها بیاید که از این روایت معلوم می شود که قسم به برائت، صحیح است و مانعی ندارد، در حالی که چنین نیست. محقق قمی و در جواب از این اشکال می فرماید: اولاً سند این روایت ضعیف است و ثانیاً شاید در این موارد، به خصوص برای امام جایز بوده که او را چنین قسم بدهند. چون می دانستند که قسم خورنده از اهل ایمان نیست و ضرورت اقتضاء می کرده که به برائت او را سوگند دهند. (2)

و ممکن است منظور محقق قمی از ضرورت، این باشد که امام، آن خبیث رامستحق هلاکت می دانستند و اثر فوری قسم و هلاکت او منحصر در سوگند به برائت بوده تا اهانت به مقام امامت نشود، چنانچه اگر قسم دروغش آشکار نمی شد، منصور دروغش را می پذیرفت و امام را می کشت، بلکه سبب کشتن عده زیادی از سادات و مؤمنین می گردید و از همه مهم تر هتک مقام امامت می شد.

ص: 386

1- مهج الدعوات /200؛ بحار الانوار /20147.

2- جامع الشتات /744.

در صورتی که بر امر گذشته با حال به دروغ سوگند خورده شود (یمین محموس) توبه اش به این صورت است که: اولاً از گفته خود باید سخت پشیمان باشد و بداند گناه کبیره ای انجام داده است که خدای عالم را کوچکگرفته و نام مبارکش را بازیچه قرار داده است و هر چه پشیمانی بیشتر و گناهِش را بزرگ تر ببیند و زیاد استغفار کند به رحمت الهی و آمرزش پروردگار نزدیک تر خواهد بود.

ثانیاً اگر به واسطه سوگند دروغش، حق مسلمانی از جهت مال یا آبرویش از بین رفته جبران کند یعنی حق را به صاحبش برگرداند و آنچه ضایع شده تدارک و تلافی کند.

اقسام سوگند از دیدگاه روایات

در کافی آمده است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: سوگند بر سه قسم است:

1- سوگندی که به سبب آن آتش واجب می شود.

2- سوگندی که کفاره می آورد.

3- سوگندی که لغو است یعنی نه سبب آتش و نه کاره می شود .

سوگندی که موجب آتش می شود، سوگند دروغ است برای بردن مال دیگری یا به زحمت انداختن مسلمانی «یمین غموس». سوگندی که کفاره واجب می شود سوگند بر به جا آوردن کاری که خبر است یا ترک کاری که شر است. اگر مخالفت کرد، پس از پشیمانی کفاره واجب می شود.

اما سوگندی که موجب کفاره نمی شود قسم بر قطع رحم یا سوگندی که به اجبار حاکم یا اکراه از طرف والدین یا همسر یاد شود یا سوگندی که بر به جا آوردن حرام یا ترک واجبی باشد.

تا اینجا مباحثی پیرامون قسمی که خداوند در این قسمت از حدیث کساء خورده بود و همچنین مباحث جانبی آن بیان شد. حال به ادامه بحث پیرامون حدیث شریف کساء می پردازیم.

این فرشته بزرگ الهی، یکی از ملائکه حامل وحی الهی است و فرشته ای است که بر پیغمبر و دیگر انبیاء علیهم السلام نازل می شد. و واجب است که اعتقاد به همه ملائکه، بخصوص این ملک مقرب پروردگار داشته باشیم؛ همچنانکه قرآن هم اشاره فرموده است:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (1)

« فرستاده ما بدانچه از جانب پروردگارش به سوی او نازل شده ایمان آورده و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگان او ایمان آورده اند، (و گفتند) میان هیچ یک از فرستادگان او فرق نمی گذاریم» .

کما قال تعالی: «مُطَاعٌ تَمَّ أَمِينٌ» (2)

«در آنجا فرمان روا و امین است».

و روایات زیادی در مورد این فرشته مقرب خداوند داریم و این جا در حدیث شریف کساء نیز اسم این فرشته برده شده است. این فرشته در تمام حالات، امین است. ملائکه محدود در زمان خاص یا مکان خاصی نیستند، بلکه در حالات مختلف رسولان پروردگارند.

لذا ملائکه واسطه در تنفیذ اعمالند و خداوند می فرماید:

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (3)

«قسم به فرشتگانی که در نظم عالم برهم سبقت گیرند» .

ص: 388

1- سوره بقره آیه 285.

2- سوره تکویر آیه 21.

3- سوره نازعات آیه 5.

1- فی قوله تعالی: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (1)

«روح الامین آن را نازل کرده است، بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی!» در احادیث معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که چون جبرئیل به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می آمد، مانند بندگان در خدمت آن حضرت می نشست و چون نازل می شد، در بیرون خانه آن حضرت می ایستاد در موضعی که الان مقام جبرئیل علی می گویند و تا رخصت نمی یافت داخل خانه آن حضرت نمی شد. (2)

2- و در احادیث دیگر منقول است که: گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که میان اصحاب خود نشسته بودند، حالت غش (3) به ایشان عارض می گردید و بیهوش می شدند و عرق از آن حضرت می ریخت و این علامت نازل شدن وحی بر آن حضرت بود. از حضرت صادق علیه السلام علت آن را پرسیدند فرمودند: این حالت وقتی عارض آن حضرت می شد که حق تعالی بی واسطه برایشان وحی می فرستاد و از عظمت کلام الهی و جلالت نامتناهی، این حالت عارض آن حضرت می شد و از برای فرود آمدن جبرئیل چنین نمی شد. بلکه جبرئیل بی رخصت داخل خانه آن حضرت نمیشد و چون داخل می شد مانند بندگان در خدمت آن حضرت می نشست. (4)

3- در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: وحی خدا به پیغمبران اقسامی دارد؛ بعضی از قبیل فرستادن ملائکه است به سوی پیغمبران و بعضی سخن گفتن حق تعالی است با ایشان بی آنکه ملکی در میان باشد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلام پرسید: وحی را از کجا می گیری؟ گفت: از اسرافیل می گیرم. پرسید: اسرافیل از کجا می گیرد؟ گفت: از ملکی از روحانیان می گیرد که از او بلندتر

ص: 389

1- سورة شعراء آیات 193 و 194.

2- کافی 4/452؛ تهذیب الاحکام 5/446؛ حیوه القلوب 1/272.

3- نه به آن معنا که مانند مردم از خود بی خود بشوند، بلکه یک حالت خاصی به ایشان دست می داد و به اصطلاح یک مقدار بدنشان سنگین می شد.

4- کمال الدین و تمام النعمه 85؛ حیوه القلوب 1/673؛ بحار الانوار 1/256

است. پرسید آن ملک از چه کسی می گیرد؟ گفت: در دلش می افتد. (1)

4- علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که جبرئیل علیه السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، گفت: اسرافیل حاجب پروردگار است و از همه خلق به محل صدور وحی الهی نزدیکتر است و لوحی از یاقوت سرخ در میان دو دیده اوست. چون وحی از جانب حق صادر می شود، لوح بر پیشانی اسرافیل می خورد پس نظر می کند در لوح و به ما می رساند و من به اطراف زمین و آسمان می رسانم. (2)

5- شیخ طوسی رحمه الله به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که: هر بامداد امیرالمؤمنین علیه السلام به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می آمد و حضرت نمی خواست کسی زودتر از او بیاید. روزی آمد و دید که حضرت در صحن خانه خوابیده است و سر خود را در دامن دحیه کلیبی گذاشته است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: السلام علیک، حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است؟ دحیه گفت: به خیر است ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. حضرت فرمودند: خدا تو را جزای خیر دهد.

دحیه گفت: من تو را دوست می دارم و تو را نزد من مدحی هست که برای توهیدیه آورده ام. تویی امیرمؤمنان و کشاننده شیعیان به سوی جنان و بهترین فرزندان آدم بعد از پیغمبر آخرالزمان و در دست تو خواهد بود علم حمد در روز قیامت. توو محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان شما پیش از هر کس داخل بهشت خواهید شد.

رستگار است هر که تو را دوست دارد و نا امید است هر که دست از ولایت تو بردارد. هر که تو را دوست دارد به محبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو را دوست داشته است و هر که تو را دشمن دارد به دشمنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو را دشمن داشته است و شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان نخواهد رسید، نزدیک بیا که توسزاوارتری به برگزیده خدا پس سر آن حضرت را در دامن امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و رفت.

ص: 390

1- توحید صدوق / 264؛ حیوه القلوب / 673/1 .

2- تفسیر قمی / 28/2 ؛ حیوه القلوب / 673/1 .

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدند، فرمودند: این صدا چه بود و با چه کسی سخن می گفتمی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: دحیه به من چنین گفت. حضرت فرمودند: دحیه نبود بلکه جبرئیل علیه السلام بود و تورا به نامی خواند که خدا تورا به آن نام کرده است و اوست که محبت تورا در دل های مؤمنان انداخته است و ترس تورا در سینه های کافران جا داده است. (1)

6- حمیری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: چند روزی وحی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حبس شد. گفتند: یا رسول الله! چرا وحی بر شما نازل نمی شود؟ فرمودند: چگونه نازل شود و حال آنکه شما ناخن نمی گیرید و بوهای بد را از خود دور نمی کنید. (2)

7- ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: ابلیس لعین چهار مرتبه ناله کرد؛

اول: روزی که ملعون شد.

دوم: روزی که او را به زمین فرستادند.

سوم: در هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد بعد از آنکه زمان ها گذشته بود که

پیغمبری مبعوث نشده بود.

چهارم: در وقتی که سوره حمد نازل شد. (3)

8- علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است: چون حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به رسالت مبعوث گردانید، جبرئیل علیه السلام را امر کرد که به بالای از بال های خود زمین را بکند و برای آن حضرت بازداشت و چنان شد که آن حضرت به همه جای زمین نظر میکرد مانند کسی که به دست خود نظر کند و به مشرق و مغرب نظر می کرد و با هر گروهی با زبان ایشان سخن گفت و ایشان را به

ص: 391

1- امالی طوسی / 604؛ بشاره المصطفی / 100؛ الیقین / 129؛ حیوه القلوب / 674/1 .

2- حیوه القلوب / 675/1؛ بحار الانوار / 255/18 .

3- تفسیر عیاشی / 20/1؛ قصص الانبیاء راوندی / 43؛ حیوه القلوب / 675/1

دین خود دعوت نمود و چون حق تعالی به قدرت کامله خود چنان کرد، همه اهل شهرها او را دیدند و صدای او را شنیدند و رسالت او را فهمیدند. (1)

9- امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: چون چهل سال از عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشت، حق تعالی دل او را بهترین دل ها و خاشع تر و مطیع و بزرگ تر از همه دلها یافت. پس دیده آن حضرت را نور داد و امر کرد که درهای آسمان را گشودند و فوج فوج از ملائکه به زمین می آمدند و آن حضرت نظر می کرد و ایشان را می دید و رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن حضرت متصل گردانید. پس جبرئیل فرود آمد و اطراف آسمان و زمین را فرا گرفت و بازوی آن حضرت را گرفت و حرکت داد و گفت: با محمد! بخوان. گفت: چه بخوانم؟ گفت:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (2)

پس وحی های خدا را به او رسانید. (3)

10- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ

«يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»

قَالَ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَعَ الْأَيَّمَةِ وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ . (4)

ابا بصیر گوید: معنی این آیه را از امام صادق علیه السلام پرسیدم که می فرماید:

«ای رسول ما از تو در مورد روح سؤال می کنند؟ بگو امرش از جانب پروردگار است».

ص: 392

1- تفسیر قمی 203/2 ؛ حیوه القلوب 676/1.

2- سورة علق آیات 1 و 2.

3- تفسیر امام حسن عسگری عالی /156؛ حیوه القلوب /677.

4- سورة اسراء آیه 85؛ کافی 273/1 ؛ بحار الانوار 265/18

فرمود: موجودی است از جبرئیل و میکائیل بزرگ تر و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام است و از ملائکه است..

دستور قرآن در رد امانات

«خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن برسانید...»

در مجمع البیان طبرسی رحمه الله و بعضی دیگر از تفاسیر نقل شده که این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و با پیروزی کامل وارد شهر مکه گردید. عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود احضار کرد و کلید را از او گرفت تا درون خانه کعبه را از وجود بت ها پاک سازد. عباس عموی آن حضرت پس از پاکسازی کعبه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا کرد تا کلیدداری کعبه را به او بسپارد. زیرا مقام کلیدداری بیت الله الحرام در میان عرب یک مقام برجسته ای بود. اما پیامبر تقاضای او را نپذیرفت. پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بت ها، در خانه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد. در همین زمان این آیه نازل شد.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»

روایت راجع به رد امانات

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سَجُودِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ، وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: (تنها) نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید زیرا ممکن است عادتی برای آنها شده باشد که از ترک آن ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی در سخن و ادای امانت آنها کنید.

ص: 393

2- وقال عليه السلام: أَنْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالزَّمَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ. (1)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: بنگر در آنچه حضرت علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مقام رسید و ملازمش باش، همانا حضرت علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسبب راستگویی و اداء امانت به آن مقام رسید.

3- وقال عليه السلام إعلم أن ضارب علي بالسيف وقاتله لو إئتمني واستصحنى وإستشارني ثم قبلت ذلك منه لأدیت إليه الأمانة. (2)

و فرمودند: بدان که اگر قاتل علی علیه السلام که تیغ بر سرش زد و او را کشت، به من چیزی بسپارد یا از من اندرز خواهد یا مشورت با من کند و من از او بپذیرم، به امانت با او رفتار کنم و امانتش را بپردازم.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إيه المنافق ثلاث؛ إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف وإذا أئتمن خان. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: نشانه منافق سه چیز است؛ دروغ گویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت.

5- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. (4)

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز با

ص: 394

1- کافی 104/2 ؛ بحار الانوار 5/68؛ تفسیر نورالثقلین 496/1.

2- کافی 133/5 ؛ بحار الانوار 258/75 ؛ تفسیر نورالثقلین 496/1.

3- قرب الاسناد/28؛ نک: [سنن ترمذی 19/5 ح 2631؛ سنن نسائی 196/8 ح 5021.]

4- کافی 104/3

6- عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ. (1)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مجالس امانت است.

(یعنی صحبت های خصوصی که در مجالس گفته می شود، پیدا است که گوینده میل ندارد فاش شود و حکم امانت را دارد و باید از افشای آن خودداری کرد).

7- عن أبي جعفر عليه السلام قال: ثلاث لم يجعل الله عز وجل لئاء حد فيهن رخصة: أداء الأمانة إلى البرِّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرِّ و الفاجر و برِّ الوالدین برِّين كانا أو فاجرین. (2)

امام باقر علیه السلام فرمودند: در سه چیز برای احدی رخصتی (در کوتاهی او) نیست؛ اداء امانت به شخص نیکوکار و بد عمل، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بد عمل، نیکی به والدین چه خوب باشند و چه بد.

8- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَتْلِهِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (3)

امام علی علیه السلام فرمودند: امانت را رد کنید ولو اینکه صاحب امانت قاتلان فرزندان انبیاء باشند.

9- قال الصادق عليه السلام : أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (4)

امام صادق علیه السلام فرمودند: امانت را برگردانید (به صاحبان آنها) اگر چه قاتل حسین بن علی علیهما السلام باشد.

10- الإمامُ عليٌّ عليه السلام : أُقْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعِهِ ،

ص: 395

1- کافی 660/2 .

2- همان 162/2 ح 15 .

3- بحار الانوار 115/75 ح 8 .

4- امالی شیخ صدوق /203 ح 4 .

مِرَاراً ثَلَاثًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ، حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمِخْيَطِ. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: سوگند یاد می کنم که یک ساعت پیش از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه مرتبه از ایشان شنیدم که فرمود: ای ابا الحسن! امانت را برگردان به نیکوکار و بدکار، در آنچه کم است یا زیاد اگرچه نخ و سوزنی باشد.

11- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ایمان ندارد کسی که امانت ندارد.

12- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أُدْرِكُهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که در دنیا در امانتی خیانت کند و او را به صاحبش نرساند تا مرگ او را فرا گیرد، به دین و ملت و آئین من از دنیا زرفته و خدا را ملاقات می کند در حالی که با او غضب کند.

13- عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِشَيْعَتِهِ: عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ائْتَمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لَأَدَّيْتُهُ إِلَيْهِ. (4)

ابوحمزہ ثمالی گفت: از حضرت زین العابدین علیه السلام شنیدم که به شیعیان خود

می فرمود: شما را سفارش می کنم به رد کردن امانت. سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 396

1- بحار الانوار 273/77 ح 1.

2- همان 198/72 ح 96.

3- امالی شیخ صدوق/350.

4- همان/149.

را به پیغمبری برگزید اگر کشنده پدرم حسین بن علی علی همان شمشیری که با آن پدرم را کشت به رسم امانت به من بدهد به او باز می گردانم و امانتش را رد می کنم.

14- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَضَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَفِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ فَقَالَ تُؤَدُّونَ الْأَمَانَ إِلَيْهِمْ وَتُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَتَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَتَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ . (1)

معاویه بن وهب گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم چگونه باید بین خود و هم فکران و نیز بین خود و مردم که با ما هم عقیده نیستند رفت و آمد داشته باشیم؟ فرمود: اگر امانتی نزد شما گذاشتند ادا کنید، اگر شهادتی از شما خواستند در شهادت شرکت کنید و عقیده خود را هرطور که هست بگویید. از بیماران آنها عیادت کرده و از جنازه آنها مشایعت کنید.

حکایات

1- مردی به شخصی که و مورد وثوق و اطمینان قاضی مشهور که نامش ایاس بود، مال زیادی به رسم امانت سپرد و خود به حجاز رفت. پس از مراجعت، درخواست مال خود را کرد ولی آن شخص منکر شد، آن مرد هم شکایت او را پیش ایاس برد. ایاس پرسید: آیا نزد کس دیگری هم شکایت کرده ای؟ گفت: نه. باز پرسید: او خبردارد که به عنوان شکایت پیش من آمده ای؟ جواب داد: نه. ایاس گفت: برو و به هیچ کس نگو که چنین اتفاقی افتاده. ایاس بعد از رفتن او آن شخص را خواست و گفت: مال زیادی پیش ما جمع شده. در منزل خود جای مورد اعتمادی داری تا فردا مال را به آن مکان منتقل کنیم؟ آن شخص گفت: آری. ایاس به

ص: 397

او وعده داد که فردا با عده ای بیا اموال آماده است حمل کن.

آنگاه صاحب امانت را خواست و گفت: اکنون پیش او برو و امانت را از او بخواه. اگر نداد بگو شکایت را پیش قاضی ایاس می کنم، مرد پیش او رفت و گفت: امانت را می دهی یا به قاضی شکایت کنم؟

آن خائن، امانت را پس داد. آن مرد بعد از گرفتن مال پیش ایاس آمد و خبررد کردن مال را به او داد. روز بعد آن شخص پیش ایاس رفت تا مالی که وعده داده بود بگیرد. ایاس گفت: برو خائن، دیگر پیش من نیا و او را از خانه خود بیرون کرد. (1)

2- مردی پیش شخصی که مشهور بود دارای اسم اعظم است رفت و تقاضای آموزش آن اسم را کرد. آن قدر اصرار ورزید تا او را وعده داد که فردا می آموزم، به شرط اینکه صبحگاه از شهر خارج شوی و در بیرون دروازه هرچه دیدی در بازگشت به من بگویی. آن مرد قبول نمود.

فردا صبح که از شهر خارج شد پیرمردی را دید که پشته ای هیزم بر پشت گذارده و خیال وارد شدن به شهر را دارد.

در این هنگام نگهبان دروازه پیش رفت و خواست پشته هیزم او را با زور و جبر بگیرد، پیرمرد مقاومت کرد ولی نتیجه ای نداد دروازه بان چند ضربه چوب به سرو صورت او زد و او را خون آلود کرد و همه را گرفت. آن مرد از دیدن این جریان آشفته و خشمگین شد و گفت: اگر من اسم اعظم داشتم الان این ستمگر را به خاک هلاک افکنده و از زندگی محروم می کردم.

همین که پیش آن مرد برگشت، مشاهدات خود را تفصیلاً گفت تا به جایی که شرح داد از دیدن ستم آن نگهبان به پیرمرد چنان عصبانی شدم که گفتم: اگر اسم اعظم داشتم این مرد را هلاک می کردم تا به چنین پیرمردی ستم نکنند. آن مرد گفت: اینک درست توجه کن هر چیزی را به هر کس نمی توان سپرد. این گونه امانتها لیاقت لازم

ص: 398

دارد. همان پیرمردی که دیدی استاد من در آموزش اسم اعظم بوده، با داشتن آن مقام چشم پوشی از نگهبان کرد و حتی برای تسلی دل خود او را نفرین نمود. (1)

هرکه را اسرار حق آموختند*** قفل کردند و دهانش دوختند

3- در بصائر الدرجات می نویسد که:

عمر بن حنظله به حضرت باقر علیه السلام گفت: خیال می کنم من نزد شما قدر و منزلتی دارم و مورد عنایت و توجه شما هستم. آن حضرت فرمودند: آری.

عرض کرد: درخواست می کنم اسم اعظم را به من بیاموزید. حضرت جواب دادند: آیا نیروی پذیرش و تاب نگهداری آن را داری؟ گفتم: بلی. ایشان دستور دادند داخل اطاق برو. وقتی که داخل شدم آن جناب هم وارد گردید و دست خود را بر زمین گذاشت. ناگاه دیدم فضای خانه چنان تاریک گردید که چشم هایم هیچ چیزی را نمی دید مفاصل و استخوان هایم به شدت در حرکت و تکان افتاد.

حضرت فرمودند: میل داری به تو بیاموزم با توان نداری؟ عرض کردم: نه یابن رسول الله مرا آن نیرو نیست. در این موقع دست خویش را برداشت اطاق مانند اول روشن شد و حضرت امام باقر علیه السلام را دیدم که تبسم می کرد. (2)

4- عبدالله بن سنان گوید: در مسجد خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. ایشان بعد از نماز عصر رو به قبله نشسته بودند. عرض کردم: یابن رسول الله! بعضی از سلاطین به عنوان امانت اموال خود را به ما می دهند. آیا با اینکه خمس و پنج یک مال خویش را به شما نمی دهند امانت آنها را رد کنم؟ حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه فرمودند: به پروردگار این قبله سوگند اگر ابن ملجم قاتل پدرم امانتی به من بسپارد هر وقت امانت خود را بخواهد به او می دهم. (3)

ص: 399

1- خزینه الجواهر/111.

2- بصائر الدرجات 210/1 ؛ بحار الانوار 235/46 خزینه الجواهر/111.

3- بحار الأنوار 117/72 ؛ مستدرک الوسائل 10/14 .

اُربن از جهت جمال و کمال و شرافت و مال سر آمد زنان زمان خود و شهره آفاق بود، او پس از ازدواج با پسر عموی خویش عبدالله بن سلام در مملکت مدینه با هم زندگی می کردند. یزید پلید که جمال و زیبایی او را شنیده بود شیفته جمال او شده و از پدرش خواستار ازدواج با اُربن شد.

معاویه ملعون نیز پس از نقشه کشی ها و اندیشه های بسیار، صلاح را در این دید که نامه ای به عبدالله بن سلام نوشته، و او را به جانب شام احضار نماید. عبدالله نیز پس از رسیدن نامه، بدون تأخیر به سوی شام حرکت کرده و در منزلی که قبلاً توسط معاویه برای او مهیا شده بود وارد شد.

معاویه، ابهریره و ابودرداء را نزد خود فرا خواند و پس از مقدمات و ذکر سخنانی گفت: دختری دارم که موقع ازدواج او فرا رسیده، و برای انتخاب همسر او دقت کامل و توجه تمامی به کار برده ام و کسی را می خواهم که از جهت فضیلت و دیانت و تقوی و ادب و مروت مورد وثوق و اطمینان من باشد، و به نظر من مصداق این اوصاف شخص عبدالله بن سلام است که از هر جهت زیننده و سزاوار است و مخصوصاً علت اقدام عجولانه من این است که مبادا پیش از انجام این کار اجل مرا دریابد، و کسانی که پس از من امور سلطنت و حکومت را به دست می گیرند، به خاطر محجب و بزرگواری حکومت و کوچک شمردن دیگران و به بهانه پیدا نکردن هم رتبه و کفو، از تزویج زن ها ممانعت نمایند.

سپس به آن دو نفر گفت: این خواسته مرا به عبدالله بن سلام برسانید و او را از این جریان آگاه کنید. پس از آن معاویه به اندرون کاخ رفته و به دختر خود توصیه کرد: هنگامی که ابهریره و ابودرداء با او صحبت کردند و او را برای عبدالله بن سلام خواستگاری کردند، در جواب ایشان طوری اظهار کند که عبدالله بن سلام بی نهایت مردی زیننده و مناسب و محترم و پسندیده است و فقط مانعی که در این میان است، بودن زن او اُربن است چرا که غیرت و خوی من با این امر سازگار نبوده، و تا او با

أرینب موصلت دارد این اقدام عملی نخواهد شد.

عبدالله بن سلام نیز پس از شنیدن خواسته معاویه سر به زیر انداخته و تن به این ازدواج داد.

سپس ابوهریره و ابودرداء به نزد دختر معاویه رفتند و از او برای عبدالله خواستگاری کردند. او نیز به همان شکل که پدرش گفته بود پاسخ داد و گفت: عبدالله می تواند همسر و کفو مناسبی برای من باشد ولی فقط تنها مشکلی که هست این که او صاحب همسر است و من نمی توانم این امر را قبول کنم.

پس آن دو نزد عبدالله برگشته و جریان را برای او نقل کرده و گفتند: تنها مانعی که موجود است وجود ارینب است. خلاصه آن الواط مجلس نشین عبدالله را راضی به طلاق ارینب کردند. عبدالله که از همه جایی خبر بود از روی سادگی خود در حضور آن دو نفر، طلاق زن خود، ارینب را جاری کرده و آن ها را شاهد طلاق قرار داد. معاویه و دخترش نیز حدود سه ماه عبدالله را با وعده و وعیدهای دروغین خود معطل کردند تا ایام عده ارینب سپری شود و مانعی برای خطبه او باقی نمانده باشد. در این مدت معاویه نیز ابودرداء را مأمور کرد که به سوی مدینه برود و ارینب را برای پسرش یزید خواستگاری نماید.

ابودرداء (که قبلاً از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود) چون به مدینه رسید و در آن ایام سرور عالمیان آقا امام حسین علی در آنجا شرف حضور داشتند، ابتدا به زیارت آن بزرگوار رفته و پس از ادای احترام عرضه داشت: معاویه مرا به خاطر خواستگاری ارینب دختر اسحاق برای پسرش یزید به اینجا فرستاده است و من هر چه فکر کردم دیدم زیارت و تشریف و عرض اخلاص و سلام و تجدید عهد با حضرت شما، از هر امری مقدم تر و واجب تر است.

آقا سیدالشهدا علیه السلام نیز از یاد آوری و اظهار محبت او تشکر نموده و فرمودند: من هم در نظر داشتم پس از سپری شدن ایام عده ارینب کسی را که اهلیت دارد، به عنوان خواستگاری به پیش او بفرستم و الان که تو چنین قصدی داری از جانب من نیز از او

خواستگاری کن و آنچه را که یزید بن معاویه به عنوان مهریه حاضر است بدهد، از جانب من نیز مانعی نیست و حاضرم.

ابودرداء به سوی خانه اُربینب حرکت کرد، و داخل شده و نشست، و پس از بیان مطالب و مقدماتی چند، راجع به تقدیرات خداوند جهان و صبر و تسلیم در مقابل حوادث و تسلی دادن به اُربینب از جهت فراق عبدالله بن سلام، اظهار داشت: من از جانب دو نفر برای خطبه و خواستگاری تو به اینجا آمده ام اول امیر این امت و پسر ملک و ولی عهد و خلیفه او یزید بن معاویه، دوم پسر دختر رسول الله صلی الله علیه و اله و پسر نخستین کسی که قبول اسلام نمود و سید و آقای جوانان اهل بهشت حضرت حسین بن علی علیه السلام، و البته خودت هر دوی آن ها را از جهت سن و فضیلت و مرتبت و سائر خصوصیات می شناسی پس هر یک از آن ها را که می خواهی انتخاب و تعیین نما.

اُربینب که زنی فهمیده و با کمال بود پس از سکوت طولانی گفت: من هرگز حاضر نیستم به کسی که حيله گر و مکار روزگار است و توانسته با حيله گری بین من و عبدالله را که هیچ اختلافی نبوده جدایی بیندازد، ازدواج کنم و اجازه بدهم که با حيله گری و نیرنگ مرا نیز خام کند و به ازدواج خود در بیاورد. و البته من خود را به نکاح سید و آقای جوانان اهل بهشت و پسر پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله در خواهم آورد.

پس امام حسین علیه السلام اُربینب را به عقد نکاح در آورده و مهریه بسیار زیادی برای او تعیین نمودند. معاویه پس از شنیدن این خبر بی نهایت غضبناک و متأثر شده و نسبت به ابودرداء بسیار بدبین و عصبانی گشت. عبدالله نیز که از نیرنگ و حيله معاویه ملعون مطلع گشت از شام بیرون آمده و به سوی مدینه روانه شد.

چون به مدینه رسید خانه را ویران یافت. پس از فکر بسیار رو به سوی خانه امام حسین علیه السلام کرد. چون شرف حضور امام حسین را پیدا کرد گفت: مالی از زوجه من اُربینب به رسم امانت است و در واقع مهریه اوست. می خواهم به او برگردانم. اگر فرمان دهید پشت پرده بیاید تا امانتی را به او تسلیم کنم.

امام حسین علیه السلام فرمان داد تا اربینب پشت پرده بیاید. عبدالله بن سلام امانتی را به

او داد و گفت: آن زمان قادر بر اداء دین خود نبودم. حال مهر خود را بگیر و قلم عفو بر تقصیرات من بکش. اُرینب گفت: آن زمان چون بر تنگدستی تو مطلع بودم ابراز به دادن آن ننمودم و الا این هم طلبی از تو ندارم. در این هنگام اشک از چشم های آنها جاری شده و صدایشان به گریه بلند شد و به زبان حال بر گذشته خود تأسف و تحشر می خوردند.

آقا امام حسین علیه السلام نیز وارد اطاق شده و فرمودند: خدایا تو عالم هستی که هدف من از تزویج اُرینب جمال و مال او نبود و تنها مقصد من این بود که او را برای شوهرش حفظ و نگهداری کنم و او را طلاق دادند. (1)

6- عبدالرحمن بن سیابه گوید: هنگامی که پدرم از دنیا رفت یکی از دوستان او به در خانه ما آمد. پس از تسلیت گفتن پرسید: آیا پدرت از مال و ثروت چیزی گذاشته؟ گفتم: نه.

کیسه ای که در آن هزار درهم بود به من داد و گفت: این پول را بگیر و در خرید و فروش، سرمایه خود قرار بده. به رسم امانت در دست تو باشد، سود آن را به مصرف احتیاجات زندگی برسان و اصل پول را به من برگردان. بسیار خرسند شدم، پیش مادرم آمده و جریان را شرح دادم. شبانگاه نزد کس دیگری از دوستان پدرم رفتم. او با سرمایه من پارچه های مخصوصی خرید و دکانی برایم تهیه کرد و در آنجا به کسب مشغول شدم. اتفاقاً خداوند بهره زیادی از این کار مرا روزی فرمود تا اینکه ایام و موسم حج رسید. در دلم افتاد که امسال به زیارت خانه خدا بروم. پیش مادرم رفتم و قصد خود را با او در میان گذاشتم. گفت: اگر چنین خیالی داری، اول امانت آن مرد را رد کن و پول او را بده بعد برو. من هم هزار درهم را فراهم نموده پیش او بردم.

گفت: شاید آنچه من دادم کم بوده، اگر مایلی زیادتر بدهم. گفتم: نه، خیال دارم به مکه روم، مایل بودم امانت شما را رد کنم. پس از آن به مکه رفتم، در بازگشت با عده ای

ص: 403

1- الإمامه والسیاسه 193/1 ؛ ریاض القدس به نقل از سراج المنیر 53/1 ؛ ثمرات الأوراق 153.

خدمت حضرت امام صادق علیه السلام در مدینه رسیدم. چون من جوان و کم سن و سال بودم در آخر مجلس نشستیم. هریک از مردم سؤالی می کردند و ایشان جواب می دادند.

همین که مجلس خلوت شد امام مرا پیش خود خواند. جلو رفتم فرمود: کاری داشتی؟ عرض کردم: فدایت شوم من عبد الرحمن پسر سیابه هستم. از احوال پدرم پرسید. گفتم: او از دنیا رفت. حضرت افسرده شد و برایش طلب آمرزش نمود.

آنگاه پرسید: آیا ثروت و مالی گذاشته است؟ گفتم: چیزی به جای نگذاشته، سؤال فرمود: پس چگونه به حج رفتی؟ من داستان رفیق پدرم و هزار درهمی که داده بود به عرض ایشان رساندم ولی آن حضرت نگذاشت همه آن را بگویم. در این بین پرسید، آیا هزار درهم او را دادی؟

گفتم: بلی به صاحبش رد کردم. فرمودند: احسنت کاری خوبی انجام دادی.

اینک تو را وصیتی بکنم. عرض کردم: بفرمائید.

قال: عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَإِذَا أَمَانَهُ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ .

فرمودند: بر تو باد به راستی و درستی و رد امانت که اگر حفظ این سفارش را بکنی، در اموال مردم شریک خواهی شد. این سخن را که فرمود، انگشتان مبارک خویش را در هم داخل نمود و فرمود: این چنین شریک آن ها می شوی، من دستور آن حضرت را مراعات نموده و عمل کردم. وضع مالیم به جایی رسید که زکوه یک سالم سیصد هزار درهم شد(1).

6 - عده ای از اهل کوفه در مدینه اقامت کردند. در این مدت مرتب خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و از فرمایشات آن جناب استفاده می کردند. هنگامی که خواستند کوچ کنند برای وداع شرفیاب آن حضرت شدند. یکی از آن ها عرض کرد: یابن رسول الله! ما را وصیت و سفارشی فرما .

ص: 404

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتُمُوهُ وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاةَ صَامِتِينَ .

فرمودند: از خدا بپرهیزید و اوامرش را فرمانبردار باشید و از گناه اجتناب ورزید. هر کس به شما امانتی داد امانتش را به سلامت برگردانید. با کسانی که هم نشینی دارید خوش رفتاری کنید و در حال خاموشی، مردم را به سوی ما دعوت کنید و تبلیغ نمایید. عرض کردند: چگونه ممکن است انسان خاموش باشد و تبلیغ کند؟ فرمودند: به این نحو که آنچه دستور داده ایم عمل کرده و از معاصی دوری نمایید و به راستی و درستی و امانت داری با مردم رفتار کنید. در این هنگام امر به معروف و نهی از منکر را ترک نخواهید کرد و مردم از شما جز خوبی نمی بینند. پس آنگاه که رفتار شما را مشاهده کردند، ارزش پیروی از ما را خواهند دانست. در نتیجه به ما می گردند و هدایت می یابند.

خدا را گواه می گیرم که پدرم محمد بن علی «حضرت باقر علیه السلام» می گفت: پیروان و شیعیان ما در گذشته بهترین مردم بودند. اگر امام جماعت یا اذان گویی در میان قبیله بود از شیعیان ما بود. اگر حافظ و نگهبان ودایع مالی یا امانت بود نیز در میان شیعیان ما بود. عالمی که مردم برای رفع احتیاجات دینی و صلاح اندیشی امور به او پناهنده می شدند از پیروان ما بود. شما هم مردم را با این عملیات به سوی ما سوق دهید و ما را محبوب آن ها نمایید و مورد نفرتشان قرار ندهید.

«فَكُونُوا كَذَلِكَ حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ»(1)

ص: 405

ذیل آیه 58 سوره نساء که می فرماید:

«خداوند به شما دستور می دهد امانت را به صاحبانشان رد کنید»

از قول امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند: منظور از امانات ائمه علیهم السلام هستند که امام قبلی امانت را به امام بعدی برگرداند.

1- عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (1)

قَالَ إِيَّانَا عَنِّي أَنْ يُؤَدَّى الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبُ وَالْعِلْمُ وَالسَّلَاحُ وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ، ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (2)

إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً أَمْرَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِي أَمْرٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ كَذَلِكَ نَزَلَتْ وَكَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَلَا هِ الْأَمْرَ وَيُرْخِصُ فِي مُنَازَعَتِهِمْ إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (3)

برید عجللی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل که می فرماید:

« خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش برسانید و چون میان مردم

ص: 406

1- سوره نساء آیه 58.

2- سوره نساء آیه 59.

3- کافی 1/276.

داور شدید، به عدالت حکم کنید»

پرسیدم، فرمود: خدا ما را قصد کرده است، که باید امام پیشین کتاب ها و علم و سلاح را به امام بعد از خود برساند.

«و چون میان مردم داور شدید، به عدالت حکم کنید»

یعنی به آنچه دست شماست (از احکام و قوانین خدا حکم کنید) سپس خدای تعالی به مردم می فرماید:

«کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و والیان امر از خودتان را اطاعت کنید»

خدا خصوص ما را قصد کرده، (مائیم والیان امر) خدا همه مؤمنین را تا روز قیامت به اطاعت ما امر فرموده:

«و چون از نزاع و اختلاف درباره امری ترسیدید، آن را به خدا و رسول و والیان امر از خود ارجاع دهید»

چگونه ممکن است خدای عزوجل به اطاعت والیان امر فرمان دهد و نزاع و اختلاف با ایشان را رخصت فرماید،؟! همانا امر به ارجاع نسبت به مأمورینی است که به آنها گفته شده:

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و والیان امر از خود را»

2- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»

قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ بَعْدَهُ وَ لَا يَخُصَّ بِهَا غَيْرَهُ وَ لَا يَزُويهَا عَنْهُ. (1)

احمد بن عمر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره قول خدای عزوجل که می فرماید: «خدا شما را امر می کند که امانت ها را به صاحبانش رد کنید» پرسیدم، فرمودند:

ص: 407

ایشان ائمه از آل محمد علیهم السلام می باشند که باید هر امامی امانت را به امام بعد از خود بسپارد و به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد.

3- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِي إِلَيْهِ . (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: امام نمی میرد تا امام بعد از خود را بشناسد و به او وصیت کند. در زیارت امین الله چنین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ.

«سلام و درود بر تو ای امین خدا در زمین او و حجت او بر بندگانش.»

بنابراین امینان خداوند و حجت های او در زمین و آسمان ، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه هدی علیهم السلام می باشند.

اما اهل آسمان ها ملائکه و موجودات سماوی در برابر او امر آنان تسلیم هستند. اما بشر روی زمین مگر عده کمی حقشان را نمی شناسند، خصوصا ستم کاران به حق آنان و خصوصا ستمکاران به بضعه رسول صلی الله علیه و اله و پاره تن او.

ص: 408

فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اخْبِرْنِي مَا لَجُلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصِدَّ طَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيَعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا، وَفَارَ شَيْعَتُنَا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ

«پس (امیر مؤمنان) حضرت علی (بن ابی طالب) علیه السلام پدرم را ندا داد که: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! به من خبر دهید که این مجلس و محفل ما در زیر این عبا نزد خداوند متعال از چه فضیلت و برتری برخوردار می باشد؟

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سوگند به ذات مقدس آن کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، خبر گرد آمدن و نشستن ما در زیر این عبا در هر محفلی از محافل روی زمین که در آن جمعی از شیعیان و دوستان ما جمع شده باشند ذکر نشود، مگر اینکه رحمت الهی برایشان فرود آمده و فرشتگان آنان را در بگیرند و تا وقتی که متفرق شوند فرشتگان برای آن ها درخواست بخشش می کنند. آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمودند: پس به خدا سوگند که ما رستگار شدیم و به خدای کعبه سوگند شیعیان ما نیز رستگار شدند».

لغت اخبرنی: آگاهی، حدیث، آنچه از گفتار یا کردار کسی بگویند، مطلبی که برای آگاهی و اطلاع مردم بگویند یا بنویسند. (1)

خبر در قرآن

این کلمه 52 مورد در قرآن آمده است.

ص: 409

1- اخبار و اخبار جمع خَبْرَةٌ وَخَبْرَةٌ: او را آزمود. خَبْرَةٌ: آگاهی به چیزی، آزمایش اخبار جمع خبر: آگاهی

1) «... إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان آیه 16)

2) «... إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» (سوره فاطر آیه 31)

3) «... إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (سوره شوری آیه 27)

لغت جلوس: نشستن. جَلَسَ جُلُوسًا وَمَجْلِسًا: نشست.

جلس در قرآن

این کلمه در قرآن یک بار آمده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا» (سوره مجادله آیه 11)

لغت فضل: بخشش، احسان، برتری، افزونی، کمال، فضول جمع فضل. (1)

فضل در قرآن

این کلمه 104 مرتبه در قرآن آمده است.

1) «... وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتَنَ ۖ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...» (سوره نساء آیه 32)

2) «... ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (سوره حدید آیه 21)

3) «... وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (سوره حدید آیه 29)

لغت نبی: پیغمبر، خبر دهنده از غیب یا الهام خداوند (وحی). انبیاء ونبیون جمع نبی (2)

نبی در قرآن

کلمه نبی 42 مورد در قرآن آمده است.

1) «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...» (سوره احزاب آیه 6)

2) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (سوره احزاب آیه 45)

ص: 410

1- فَضَّلَ فَضْلًا وَفَضَّلَهُ: باقی و زائد ماند. فَضَّلَ فَضْلًا: افزون گردید، غالب شد. فضول جمع فضل: افزونی، بقیه از هر چیزی.

2- نَبَأَ النَّبِيَّ نَبَأً وَنُبُوءًا: بلند گردید. نَبَأَ عَلَيْهِمُ: برایشان آشکار شد.

3) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» (سوره احزاب آیه 56)

لغت بعثتی: بَعَثَ فرستادن، برانگیختن، بیدار کردن. (1)

بعث در قرآن

این کلمه 67 بار در قرآن آمده است.

1) «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (سوره مریم آیه 15)

2) «وَالسَّلَامُ عَلَى يَوْمِ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (سوره مریم آیه 33)

3) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ» «سوره حج آیه 5»

لغت اصطفائی: اصطفاء کسی را برگزیدن (2)

اصطفاء در قرآن

این کلمه با مشتقاتش 32 مورد در قرآن آمده است.

1) «... وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (سوره بقره آیه 130)

2) «... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (سوره آل عمران آیه 42)

3) «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (سوره حج آیه 75)

لغت نجیا: نجات دادن (خلق). (3)

نجینا در قرآن

این کلمه بدون مشتقاتش 18 مورد در قرآن آمده است.

ص: 411

1- یوم البعث: روز قیامت. بَعَثَ: برانگیختن، فرستادن، رسالت. بَعَثَهُ بَعَثًا: برانگیخت او را، بَعَثَ: فرستادن، زنده نمودن، بیدار کردن، پراکنده نمودن. باعث: فرستنده، برانگیزاننده، از نام های خدای متعال است.

2- صَفَا صَفُوهً وَصَفَا صَفُوهً وَصَفَا صَفُوهً: صاف، نقیض کدر، صاف و بی ابر گردید. اصطفاه: آن را برگزید. اصفیاء جمع صفی: دوست خالص و برگزیده، اختیار شده از غنیمت که امام قبل از تقسیم جهت زندگی خود بردارد، گزیده از هر چیزی. مصطفی: برگزیده، از القاب رسول خدا صلی الله علیه و اله است

3- نَجَا مِّنْ كَذَا نَجْوًا وَنَجَاءً وَنَجَاهٌ وَنَجَايَةٌ: رهید از آن و خلاص شد. انجیه جمع نُجَّی: راز، هم راز کسی، مَنَاج جمع مَنجَاه: سبب نجات

1) «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا...» (سوره هود آیه 58)

2) «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا...» (سوره یوسف آیه 80)

3) «وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (سوره فصلت آیه 18)

در آیات فوق کلمه نجینا به معنای نجات است، اما در یک مورد این کلمه به معنی برگزیده آمده است:

«وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (سوره مریم آیه 52)

لغت محفل: انجمن، دسته، گروه، عده ای از مردم که دور هم جمع شوند، مجلس. محافل جمع محفل. (1)

لغت شیعتنا: دوستان، یاران، پیروان کسی، گروهی از مسلمانان که معتقد به خلافت بلافضل علی بن ابی طالب و اولاد آن حضرت علیهم السلام می باشند «و حق هم با آنان است». شیع و اشیاع جمع شیعه (2)

شیعه در قرآن

این کلمه در قرآن با ابعادش 11 مورد آمده است.

1) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ» (سوره حجر آیه 10)

2) «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ إِيَّهِمْ أَشَدَّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» (سوره مریم آیه 69)

3) «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَدْعَاهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (سوره قصص آیه 15)

4) «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (سوره صافات آیه 83)

ص: 412

1- حَفَل الْمَاءِ وَاللَّبَنِ حَفَلًا وَحُفُولًا وَحَفِيلًا وَحَفَلًا: جمع آمده، آب پُرشد. مُحَافِلُ: (اتباع محافظ) نگاه دارنده. مُحْتَفَلٌ: انجمن، محل

جمع آمدن مردم. حَفَلٌ وَحَفِيلٌ: گروه مردم

2- شَيْعِي: یک نفر از شیعه، منسوب به گروه شیعه. شَاعَ الْحَبْرَ شَيْعًا وَشَدَّ يُوْعًا وَمَشَاعَهُ وَشَدَّ يُوْعًا وَشَدَّ يُوْعًا وَشَدَّ يُوْعًا: خبر آشکارا و فاش شد. شَايَعَهُ

مُشَايَعَهُ: در پی او رفت، او را در کاری کمک کرد. شَيْعَةُ الرَّجُلِ: پیروان و یاران مرد. الشَّيْعَةُ الْفِرْقَةُ: بالخصوص فرقه ای از مسلمین که علی

علیه السلام را خلیفه بلافضل پیغمبر صل الله علیه و اله می دانند

لغت محبینا: محب دوستی، میل طبع به سوی چیزی (1)

حب در قرآن

این کلمه 83 مورد در قرآن آمده است.

(1) «... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (سوره بقره آیه 195)

(2) «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (سوره بقره آیه 222)

(3) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (سوره آل عمران آیه 31)

لغت نزلت: فرو فرستاد، نازل کرد. (2)

نزل در قرآن

این کلمه 293 بار در قرآن آمده است

(1) «...ذُكِرَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (سوره بقره آیه 176)

(2) «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره حجر آیه 9)

(3) «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا ...» (سوره زمر آیه 23)

لغت حَفَّتْ: فرا گرفتن. (3)

حف در قرآن

این کلمه در قرآن 2 مورد آمده است:

(1) «...وَحَفَفْنَا هُمَا بِنَحْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا» (سوره کهف آیه 32)

(2) «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ...» (سوره زمر آیه 75)

ص: 413

1- حَبَّةٌ حَبًّا: او را دوست داشت. احباب و حَبِيبَةٌ و حِبَابٌ جمع حُب: دوستی

2- نَزَلَ نُزُلًا: فرود آمد از بالا به پایین، أَنْزَلَ الشَّيْءَ: آن را فرو فرستاد، أَنْزَلَ اللَّهُ الْكَلَامَ: خدا وحی را فرستاد، أَنْزَلَ: فرود آوردن.

3- حَفَّتِ الشَّيْءَ حَفًّا و حِفَافًا: آن چیز را پوشید. حَفَّتْ: جمع آمدن چیزی .

لغت یتفرقوا: جدا کردن، جدایی، تفاوت و به معنی میان سر و خطی که وسط سر میان موها باز کنند. (1)

تفرق در قرآن

این کلمه 72 مورد در قرآن آمده است.

(1) «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (سوره آل عمران آیه 103)

(2) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ...» (سوره آل عمران آیه 105)

(3) «... فَاتَّبِعُوهُ^{صَلَّى} وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ ...» (سوره انعام آیه 153)

لغت فاز: پیروزی یافتن، رستگار شدن، رستگاری، پیروزی، رهایی (2)

فوز در قرآن

این کلمه 29 مورد در قرآن آمده است.

(1) «... فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ...» (سوره آل عمران آیه 185) (2) «... يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (سوره نساء آیه 73)

(3) «... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (سوره مائده آیه 119) لغت کعبه: خانه چهار گوش، غرفه، بیت الحرام، خانه مکه که زیارتگاه مسلمانان است. (3)

کعب در قرآن

این کلمه چهار مرتبه در قرآن آمده است.

(1) «... وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ» (سوره مائده آیه 6)

ص: 414

1- فُرِّقَتْ: جدایی. تَفَرَّقَ: پراکنده شدن، پریشان گردیدن. فراق: جدایی، تَفَرَّقَ تَفَرَّقًا تَفَرَّقًا: پراکنده کرد و جدا شدند

2- فَازَ بِالْأَمْرِ فَوْزًا: پیروزی و غلبه یافت

3- كَعْب: بند استخوان، استخوان بندگاه پا و ساق، پاشنه پا. كَعَاب و كَعُوب جمع كعب.

(2) «... يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هُدًى بِالِغِ الْكُفْبِهِ ...» (سوره مائده آيه 95)

(3) «جَعَلَ اللَّهُ الْكُفْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ..» (سوره مائده آيه 97)

(4) «وَكُوَاعِبَ أَتْرَابًا» (سوره نبأ آيه 33)

شرح و توضیح:

اقسام جلوس

جلوس در مکان و اجتماع در آن، پنج قسم است:

(1) گاهی واجب است مثلاً برای تعلیم و تعلم که هر دو واجب اند.

قال رسول الله صلى الله عليه و اله طلب العلم فريضة على كل مسلم إلا إن الله يحب بغاء العلم. (1)

رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: فراگیری علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خدا خواهانان علم را دوست دارد (آنان را از رحمت خود بهره مند می گرداند).

(2) گاهی مستحب است مثلاً در تعلیم و تعلم حدیث شریف کساء که هر دو استحباب دارند و نشستن در جلسه و خواندن آن، از همین قسم است. البته باید گفت یکی از مصادیق واجب تخییری است.

(3) گاهی جلوس مکروه است مانند آنکه از مجلس باطلی باشد که به حد حرمت نرسیده باشد.

(4) گاهی هم حرام است وقتی که به حد حرام یا مانند آن برسد. همان طور که خداوند در قرآن می فرماید:

ص: 415

«وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَجَعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (1)

«و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند، با آن ها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع میکند».

شان نزول آیه شریفه این است که جمعی از منافقان در جلسات دانشمندان یهود

می نشستند. که در آن، آیات قرآن را به استهزاء می گرفتند. آیه نازل شد و هشدار داد.

5) گاهی هم مباح است، مانند جلوسی که رجحان و عدم آن فرقی نمی کند. گاهی یک جلوسی است که فایده ای ندارد پس وقت تلف کردن است و گاهی ممکن است فایده ای (دینی و دنیایی) داشته باشد اما نه واجب است، نه حرام، نه مستحب و نه مکروه. که این قسم بستگی به عرفیه متشرعه دارد.

با این افراد رفاقت و نشست و برخاست نباید داشت

1- قال أبو جعفر عليه السلام: لَا تَقَارِنُ وَلَا تَوَاحُ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِّ وَالْبَخِيلِ وَالْجَبَانِ وَالْكَذَّابِ أَمَّا الْأَحْمَقُّ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَصَدُّكَ وَأَمَّا
الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنْكَ وَلَا يُعْطِيكَ وَأَمَّا الْجَبَانُ فَإِنَّهُ يَهْزُبُ عَنْكَ وَعَنْ وَالِدَيْهِ وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدُقُ وَلَا يُصَدَّقُ. (2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: به چهار کس نزدیک مشو با آن ها برادری مکن؛ احمق، بخیل، ترسو و دروغگو. اما احمق می خواهد به توسودی رساند و از روی نفهمی به تو ضرر می رساند، بخیل از تو می گیرد و به تو نمی دهد، ترسو در موقع نیاز از تو و از پدر و مادر خود می گریزد، دروغ گوزمانی هم که راست می گوید نتوان باور کرد.

ص: 416

1- . سوره نساء آیه 140

2- خصال 226/1

2- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سه دسته اند که هم نشینی با آن ها دل را بمیراند؛ هم نشینی با اراذل و فرومایگان، گفت و شنود با زن ها و نشستن با توان گران.

3- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ، أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که در آن مجلس به امام علیه السلام ناسزا گفته می شود یا در آن مجلس غیبت مسلمانی گفته شود که خداوند در کتاب خود می فرماید:

« هنگامی که دیدی گروهی را خرده گیری می کنند و طعنه می زنند در آیات ما گفتگو مکنید و از آنان دوری گزینید تا در سخن دیگری وارد شوند و چنانچه شیطان؛ البته فراموشت ساخت بعد از آنکه متذکر کلام خدا شدی دیگر با گروه ستمگران مجالست مکن».

4- قال الصادق عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرَقَاتِ. (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: از نشستن در راه ها برحذر باش.

5- وقال عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ. (4)

ص: 417

1- کافی 4/456

2- بحار الانوار 246/72 ح 9؛ سوره انعام آیه 68

3- امالی طوسی 7/1 ح 08

4- کافی 2/374 ح 1

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای شخص مؤمن سزاوار نیست در مجلسی بنشیند که در آن معصیت می شود و او قادر بر تغییر آن مجلس نیست.

مجالس خوب

1- قال رسول الله صلى الله عليه و اله : عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بر تو باد به مجالس ذکر. یعنی مجالسی که در آن یاد خدا می شود.

2- وقال صلى الله عليه و اله : ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَجَالِسُ الذِّكْرِ. (2)

پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودند: از باغ های بهشت بهره مند شوید. عرض کردند: یا رسول الله! باغ های بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر.

3- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْمَجَالِسُ ثَلَاثَةٌ غَانِمٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاحِبٌ فَأَمَّا الْغَانِمُ فَالَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالسَّائِثُ وَ أَمَّا الشَّاحِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي الْبَاطِلِ. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: انجمن ها سه دسته باشند: سود بخش، سالم و رنگ پریده، سودبخش آنکه خدا در آن یاد شود، سالم آنکه خاموش باشد و سخنی نباشد، و رنگ پریده آنکه در بیهوده درافتند.

4- قال الصادق عليه السلام: قال ما اجتمع قوم في مجلس لم يذكروا الله ولم يذكرونا إلا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة. (4)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ قومی در مجلسی که ذکر خدا را در آن نشود و ما را

ص: 418

1- بحار الانوار 465/75 ح 6.

2- همان 163/90 ح 42.

3- همان

4- همان 468/75 ح 20

یادآوری نکنند جمع نشوند، غیر از اینکه روز قیامت آن مجلس حسرتی از برای آنان می شود .

5- قال الرضا عليه السلام قال: مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أُمُورَنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ. (1)

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که مجلسی را برپا کند که در آن امر ما «امامت، ولایت، فضائل، مناقب و مصائب» در او احیاء گردد روزی که دل ها می میرند دل او زنده است.

6- قال الصادق عليه السلام: قَالَ لِفَضَّةٍ بِنْتِ تَجْلِسُونَ وَ تَحَدِّثُونَ قَالَ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ قَالَ تِلْكَ الْمَجَالِسُ أُحْيِيهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضَّةُ بِنْتُ فَرَحِمِ اللَّهِ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضَّةُ بِنْتُ تَجْلِسُونَ أَوْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ (2)

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: شما می نشینید و گفتگو می کنید؟ گفت: آری فدایت شوم . فرمود: این گونه مجالس را دوست دارم، ای فضیل! امر دین ما را زنده کنید، ای فضیل! هر کسی نام ما را ببرد یا نام ما نزد او برده شود و به قدر بال مگسی اشک از چشمش خارج شود خدا گناهان او را می آمرزد، ولو اینکه به قدر کف دریا باشد. (که مصداق اتم واکمل این حدیث همان جلسات عزاداری و روضه اهل بیت علیهم السلام است که الحمدلله در سراسر ایران و جاهای شیعه نشین دیگر برپاست).

تاکید بر حقانیت این مطلب

در این چند فراز از حدیث شریف کساء رسول خدا صلی الله علیه و اله تاکید می کند که این نشستن ما در زیر کساء و عباء و فضیلت آن از حقیقت هایی است که شک و تردیدی در آن نیست و لذا قسم یاد کرده است و با تاکید و ضرس قاطع، مطلب را بیان

ص: 419

1- عیون الأخبار الرضا علیه السلام 595/1

2- قرب الأسناد 36/ح 77

می فرماید و می گوید: «قسم به آن خدایی که مرا به رسالت برانگیخت؛ خبر فضل جلوس ما به هر که برسد و آن ها چنین محافلی داشته باشند، ملائکه اطراف آنان را می گیرند و رحمت بر آنان نازل می شود و ملائکه برای آنان دعا و طلب استغفار می کنند تا مادامی که پراکنده شوند».

بنابراین، قسم خداوند و قسم رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ شک و تردیدی ندارد و امکان ندارد که باطل باشد، زیرا با قداست خدایی و با قداست نبوت نمی سازد. پس تأکید برای این است و این جمله حدیث کساء برای حقانیت او کافی است و ضربه محکمی به دهان آن کسی می زند که در سند این حدیث شریف خدشه وارد می کند و اعتقادات مردم را نسبت به خدا و اهل بیت نبوت علیهم السلام از بین می برد و به عبارت دیگر نور خدا را می خواهد خاموش کند و حال آنکه نور خدا خاموش شدنی نیست.

كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (2)

«آن ها می خواهند نور خدا را به سخنانشان خاموش نمایند در حالی که خداوند نمی خواهد جز آنکه نور خود را (و لوبه گذشت زمان و تکامل عقول و آمدن مصلح کل) کامل نماید هر چند کافران خوش ندارند».

و همچنین مستحب است تأکید بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و اله همچنانکه خود حضرت در این قسمت از حدیث شریف کساء فرموده است: «سوگند به آن خدایی که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید»

ص: 420

1- سوره توبه آیه 32

2- سوره صف آیه 8

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»

«به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.»

کلمه اصطفتی از ماده صفوه بر وزن عنوه به معنی خالص هر چیزی، سنگ صاف است. اصطفاء به معنی انتخاب کردن، قسمت خالص هر چیزی می باشد. در اخبار وارده این اصطفا و اختیار از میان انبیا و مخلوقات از آدم گرفته تا گل سرسبد همه آنان محمد و آل محمد علیهم السلام است.

1- عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ .»

فَقَالَ: هُوَ: آلُ إِبْرَاهِيمَ وَآلُ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ. فَوَضَعُوا إِسْمًا مَكَانَ إِسْمِ (1)

هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای متعال که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ .»

پرسیدم. حضرت فرمودند: شکل صحیح آیه آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین

است، اما اسمی را در جای اسم دیگری قرار داده اند.

2- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةً إِلَى أَنْ قَالَ: وَاخْتَارَ مِنَ النَّبِيِّاتِ أَرْبَعَةً فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (2)

ص: 421

1- تفسیر نورالثقلین 328/1.

2- همان 329/1 ؛ به نقل از خصال

از امیرمؤمنان روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند از میان همه اشیا چهار چیز و از میان خانه ها چهار خانه را برگزید. همانا خداوند فرموده است: خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

3- عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و اله أنه قال في وصيه له: يا علي إنَّ الله عزَّ وَّ جَلَّ أَشْرَفَ عَلَي الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَي رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَي رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدَكَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. (1)

جعفر بن محمد از پدر خود از جد بزرگوارش از علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل می کنند که در وصیتی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! خداوند به دنیا توجه کرد و مرا از میان تمام مردان جهان انتخاب نمود. برای مرتبه دوم توجه نمود و تو را از میان مردم جهان انتخاب کرد. برای مرتبه سوم ائمه از فرزندان را بر مردم جهان انتخاب نمود. در مرتبه چهارم فاطمه علیها السلام را بر تمام زنان جهان برگزید.

4- فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلَي الْعَالَمِينَ»

قال العالم عليه السلام نَزَلَ:

« وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَي الْعَالَمِينَ »

فَاسْقُطُوا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْكِتَابِ (2)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره قول خدای تعالی که می گوید: شما برگزیده از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران هستید، امام علیه السلام فرمود: این چنین نازل شد و آل

ص: 422

1- همان

2- همان 330/1

ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین، آل محمد را از قرآن حذف کرده اند.

5- عَنْ أَبِي عَمْرِو وَ الزُّبَيْرِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْحُجَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ هُمْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلَى الْعَالَمِينَ»

و ال محمد هَكَذَا نَزَلَتْ عَلَى الْعَالَمِينَ:

«ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

وَ لَا يَكُونُ الذُّرِّيَّةُ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا نَسَلُهُمْ مِنْ أَصْلَابِهِمْ وَ قَالَ:

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ (1)

ابی عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که به آن جناب گفتم چه دلیل از قرآن دارید که آل محمد اهل بیت او هستند. فرمود این آیه:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ»

و آل محمد چنین نازل شده علی العالمین،

«ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

و ذریه آن ها جز نسل ایشان از صلیب آن ها نیست. و فرموده:

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

و آل عمران و آل محمد.

6- فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب:

مُحَمَّدُ بْنُ سَيِّدِ بْنِ أَنَسٍ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: إِجْمَعِ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا فَأَقْبَلْ فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ تَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ

ص: 423

اللَّهُ إِخْتَارَنَا لِنَفْسِهِ، وَإِزْتَصَانًا لِدِينِهِ، وَإِصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَوَحْيَهُ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَا يَنْقُصُنَا أَحَدٌ مِنْ حَقَّنَا شَيْئًا إِلَّا أَنْتَقَصَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ، وَلَا تَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَنَا الْعَاقِبَةُ،

«وَلَتَعْلَمَنَّ بَنَاهُ بَعْدَ حِينٍ»

ثُمَّ نَزَلَ وَجَمَعَ بِالنَّاسِ وَبَلَغَ أَبَاهُ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بِي وَأُمِّي

«ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(1)

محمد بن سیرین می گوید: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: مردم را جمع کن (و برای آنان سخنرانی نما). وقتی مردم جمع شدند امام حسن علیه السلام پس از اینکه حمد و ثنای خدا را بجای آورد، فرمود: ایها الناس! خدا ما را برای خویشتن برگزیده، ما را برای دین خود پسندیده است، ما را برای بندگان خود انتخاب نموده است، وحی و قرآن خود را بر ما نازل نموده است. احدی حق ما را غصب نمی کند مگر اینکه خدا در دنیا یا آخرت حق او را ناقص خواهد کرد. ما دولتی نداریم مگر اینکه دارای عاقبت خواهد بود بعد از مدتی خبر آن را خواهید شنید.

سپس حضرت امام حسن علیه السلام از منبر فرود آمد و این جریان را برای پدرش شرح داد و امیرالمؤمنین علیه السلام میان دو چشم امام حسن علیه السلام را بوسید و فرمود: پدر و مادرم بفدایت باد. «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

7- عن شقيق قال: قرأت في مصحف عبد الله [و] هو ابن مسعود

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ» وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»(2)

شقیق از روایت حدیث چنین بیان کرده است: در مصحف ابن مسعود آیه شریفه

فوق را این گونه دیدم:

ص: 424

1- همان 331/1

2- شواهد التنزیل 152/1

« إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ » وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ .

8- عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُمَيْرِ بْنِ عَرِيبٍ: أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَقْرَأُ:

« إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا »

الآيَةَ، يَقُولُ ابْنُ عَبَّاسٍ (كَذًا)،

«وَأَلَّ عِمْرَانَ وَآلَ أَحْمَدَ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (1)

نمیر بن عربیہ گفت: ابن مسعود آیه: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا »

را می خواند. ابن عباس می گفت این آیه را چنین بخوان:

«وَأَلَّ عِمْرَانَ وَآلَ أَحْمَدَ عَلَى الْعَالَمِينَ.»

9- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ؛ مِنِّي (2)

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند خلقی را بهتر و گرامی تر از من خلق نفرموده .

پیرامون کلمه نجیا

نجوا و کلمه نجیا دلیل برنجوایی است که بین خداوند عزوجل و رسول اکرم صلی الله علیه و اله واقع شده است و این وحی نیست به طوری که علامات او در همه اوقات برای مردم ظاهر گردد و این نجوا دلالت دارد بر رفعت مقام و مکانت رسول خدا صلی الله علیه و اله .

زیرا نجوا (3) بین دو نفر دلالت دارد براینکه یکی از آن دو نفر، دیگری را برای خودش اختصاص داده است. پس این کلمه برای تأکید بر قرب منزلت رسول خدا صلی الله علیه و اله نزد پروردگار سبحان است که او را برای راز و مناجات و سخن انتخاب فرموده است، همانند جناب موسی علیه السلام که خداوند او را برگزید و با او نجوا کرد.

ص: 425

1- شواهد التنزیل 153/1

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام 1/262 ح 22

3- به معنی رازگویی، آهسته حرف زدن دو نفر با هم، در گوشه صحبت کردن، راز. «فرهنگ جامع و عمید»

نمونه هایی از نجوای خداوند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

1- قال الله عزوجل: يَا أَحْمَدُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ صَدَّ مِنْ لِي بِأَزْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْنِيهِ وَ يَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ وَيَحْفَظُ عَمَلِي وَنَظْرِي إِلَيْهِ وَتَكُونُ قُرَّةَ عَيْنِهِ الْجُوعَ (1).

خداوند عزوجل فرمود: ای احمد! به عزت و جلالم سوگند اگر بنده من این چهار خصلت را داشته باشد من به طور قطع او را وارد بهشت می کنم و آن چهار خصلت این است: زبان خود را نگهدارد و فقط هنگامی او را باز کند که به نفعش باشد (یعنی نفع دنیا و آخرت نه فقط نفع دنیا)، و قلبش را از وسواس و شک خالی بگذارد، و بداند که من همیشه عالم به او هستم و ناظر به اعمال او می باشم، و نور چشم او گرسنگی باشد.

2- يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ قَالَ [لَا يَا رَبِّ قَالَ] إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا (2)

ای احمد! میدانی بنده چه وقت به من قرب پیدا می کند؟ عرض کرد: نه یا رب . فرمود: وقتی گرسنه باشد یا در حال سجود باشد.

3- يَا أَحْمَدُ مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَقَرَّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ وَبَعْدِ الْأَغْنِيَاءِ وَبَعْدَ مَجْلِسِهِمْ فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِي (3).

ای احمد! محبت به من، همان محبت کردن به فقرا است. پس توبه فقرا نزدیک شو، که نزدیک شدن به آنان تو را به من نزدیک می کند و از ثروتمندان و مجالس آن ها دوری کن که فقرا دوستان من هستند.

ص: 426

1- ارشاد القلوب 200/1 ؛ بحار الأنوار 22/74

2- همان مدارک

3- ارشاد القلوب 201/1 ؛ بحار الانوار 23/74

4- يَا أَحْمَدُ! مَا عَرَفَنِي عَبْدٌ وَخَشَعَ لِي إِلَّا خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. (1)

ای احمد! هر بنده ای که مرا بشناسد در مقابلم خاشع می شود و هر بنده ای که

خاشع باشد همه چیز در برابر او خاشع می شود.

5- يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعُهُ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِنْ أُطِيبَ مُطْعَمُكَ وَمُشْرَبُكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَكَنْفِي. (2)

ای احمد! عبادت ده جزء دارد که هفت قسمت آن به دست آوردن روزی حلال می باشد، زیرا وقتی که تو خوردنی ها و نوشیدنی های پاک نمودی در تحت حفظ و حمایت من هستی.

6- يَا أَحْمَدُ! اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَحِدًّا فَاجْعَلْ لِسَانَكَ وَحِدًا وَاجْعَلْ بَدَنَكَ حَيًّا لَا تَغْفُلُ أَبَدًا مِنْ غَفْلٍ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ. (3)

ای احمد! قرار بده همت خود را یک همت، و زبان خود را یک زبان، و زنده نگاه بدار (بذکر من) بدن خود را، و غافل از من مباش؟

زیرا هر که غافل از من شود باک ندارم از اینکه در هر وادی هلاک گردد، و به هر نوع بدبختی و سختی دچار و گرفتار شود.

جمله خیرنا هذا

ذکر خیر حدیث شریف کساء در محافل و مجالس، مستحب (بلکه گاهی برای شناخت مقام پیامبر و اهل بیت علیهم السلام واجب است). این قول و گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله اشاره به مجموعه قضایایی است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این حدیث شریف برای جناب جابر بیان فرموده است. خلاصه، فضیلت تعظیم شعائر اهل بیت علیهم السلام از مسائل

ص: 427

1- ارشاد القلوب 203/1 ؛ بحار الانوار 27/74

2- همان مدارک

3- ارشاد القلوب 205/1 ؛ بحار الانوار 29/74

اهم اسلام است. ضمن اینکه ذکر فضائل و مناقب و شعائر و مصائب آنان ثواب عظیمی دارد. طبق روایات متعدده ای شناخت معرفت آن ها هم اهمیت بسزایی دارد مانند مقام نبوت، امامت، ولایت، شناخت حق و حقوق آنان و خلاصه مقام قرب و منزلت آنان در پیشگاه خداوند. و کلمه محافل هم عمومیت دارد یعنی در محافل زمین که مردم متذکر فضائل آنان می شوند و در محافل ساکنان آسمان ها که ملائکه متذکر فضائل و مناقب آنان می شوند. اما اینکه این جمله، اشاره به ساکنین زمین شده، به خاطر این است که اهل زمین بیشتر مبتلا هستند که در شناخت صحیح الهی و معرفتشان به آنان و در رفع گرفتاری دنیا و آخرت و حوائج دین و دنیا و بلاها و مصائب و عذاب ها به اهل بیت علیهم السلام متوسل شوند که ان شاء الله در بحث توسل ذکر خواهد شد. چون نزول رحمت به واسطه ایشان است.

زیرا اهل بیت علیهم السلام محور و قطب عالمند؛ اهل بیت نبوتند؛ اهل جایگاه رسالتند؛ اهل محل آمد و شد ملائکه اند؛ اهل جایگاه فرود آمدن وحی اند؛ اهل کانون رحمت الهی اند؛ اهل خزینه دار علم و امینان خداوندند؛ اهل درهای ایمان و امینان خداوندند؛ اهل پناهگاه مردمند؛ اهل وارثان پیغمبرانند؛ اهل نگاهدارنده راز خدایند؛ اهل اوصیاء و جانشینان پیامبرند؛ اهل مخلصین در یگانگی خدایند؛ اهل مظهر امر و عدل الهی اند؛ اهل فرمانبران و مطیعان خدایند؛ اهل برگزیدگان خلقند؛ اهل منار هدایت برای خلقند؛ اهل مقام عصمت کبری از هر نوع و هر جهت هستند؛ اهل آمدن خلق به سوی آنان و حسابشان (به اذن الله) بر آنان است. دوستی آنان دوستی خدا و دشمنی آنان دشمنی خداست، متمسک به آنان اهل نجات است و جدا شونده از آنان اهل هلاکت و عذاب است؛ چنگ زدن به دامن عصمت آنان برابر است با هدایت یافتن و مخالفت با آنان برابر است با درکات جهنم. منکر (حقوق و معرفت آنان) کافر و محارب آنان مشرک است.

لذا خواندن این حدیث شریف موجب نزول رحمت خدا و ملائکه و زائل شدن غم و غصه ها، رفع گرفتاری ها و برآورده شدن حاجات، رفع بلاها، شفای بیماران،

استعانت گرفتن از مقام قرب آنان در طاعت و بندگی خداوند است و صدها بلکه هزاران اثر و برکت دیگر دارد.

و حتی ذکر و خواندن حدیث شریف کساء اختصاص به انسان ها ندارد بلکه موجودات دیگر هم بهره می برند مانند اجنه. آن ها هم چنین مجالس و محافل دارند، چون جن و انس در تکالیف شرعیه الهیه مشترکند؛ لذا فرموده:

وَفِيهِ جَمْعٌ مِّنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا.

سزاوار است که شیعیان و محبین در محافل و مجالس خود این حدیث شریف کساء را داشته باشند و کلمه محبینا، جمع کلی است اعم از مرد و زن، پیر و جوان، و طفل و بزرگ، و حتی غیر شیعه. در همین دنیا به ساحت مقدس آنان متوسل می شوند مانند بعضی از سنی ها، حتی مسیحیت و حتی بعضی از بت پرستان که داستان های عجیبی از آنان نقل شده است.

ما می بینیم آرامنه و مسیحیت در مراسم تاسوعا و عاشورا بعضا شرکت می کنند و نذوراتی را انفاق می کنند و شفای بیماران خود را به واسطه معصومین، خصوصا حضرت زهرا علیها السلام و فرزند دلبنده بزرگوارش سیدالشهدا علیه السلام می گیرند. لذا سزاوار است شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام در مکان های مختلف از قبیل مسجد، حسینیه، مهدیه و منازل شخصی جمع شوند و اقامه ذکر حدیث شریف کساء را داشته باشند.

همچنین نه فقط این حدیث شریف، بلکه زیارت عاشورا، توسل، کمیل، ندبه، و نیز جلسات تلاوت قرآن و دعا به نحو احسن و اکمل و اخلص به پا دارند (که الحمدلله هم دارند و ادامه می دهند). خصوصا در زمان آخرالزمان که بلاها و فتنه ها فراوان است، انسان تنها با برگزاری چنین مجالس و محافل، و با توسل به اهل بیت عصمت و طهارت می تواند، خودش را از فتنه ها و بلاها حفظ نماید و دین سالم داشته باشد.

كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (1)

وقال: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (سوره بقره آیه 152)

وقال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (سوره فاطر آیه 3)

وقال: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره ذاریات آیه 55)

وقال: «وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (سوره دهر آیه 25)

این هم نشینی موجب شادی ملائکه است

خواندن حدیث شریف کساء موجب نزول ملائکه می شود و انسان هم باید کاری انجام دهد که موجب خرسندی و آمدن آنان در مجلس شود. کارهایی از قبیل تلاوت قرآن، دعا، عبادت، ذکر خدا و نام اهل بیت علیهم السلام، به پا کردن روضه و ذکر فضائل و مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام. بر حسب روایات این امور موجب نزول ملائکه می شوند، زیرا قرائت این حدیث موجب خرسندی و سرور ملائکه است. زیرا مسئله نبوت، ولایت و امامت یادآوری می شود و هیچ چیزی به اندازه ولایت سفارش نشده؛ نه نماز، نه روزه و نه حج.

كما قال الله تبارك و تعالی: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ» (2)

«امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (3)

«ای پیغمبر! آنچه از خدا بر تو نازل شده به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و

ص: 430

1- سوره احزاب آیه 41

2- سوره مائده آیه 3

3- سوره مائده آیه 67

اداء وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردم محفوظ خواهد داشت. بیم مکن و دل قوی دار که خدا گروه کافران را به هیچ راه موفقیتی راهنمایی نخواهد کرد».

که این آیه راجع به خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ولایت رکن اساسی اسلام است که در این مورد امام باقرعلیه السلام چنین می فرماید:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ (1)

اسلام روی پنج پایه نهاده شده؛ نماز، زکوه، روزه، حج و ولایت و چنانکه برای ولایت (در روز غدیر خم و در عالم میثاق) فریاد زده شده و ندا داده شده برای هیچ چیز دیگر فریاد زده نشد.

و دلیل برخرسندی ملائکه برای جلسات حدیث کساء این روایت است که ملائکه اقرار به ولایت اهل بیت علیهم السلام کرده اند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَسَبْعِينَ صَفًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ يُحْصُونَ عَدَدَ كُلِّ صَفٍّ مِنْهُمْ مَا أَحْصَوْهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيُدِينُونَ بِوَلَايَتِنَا (2)

امام باقرعلیه السلام فرمودند: به خدا که در آسمان، هفتاد صف از ملائکه است. اگر تمام مردم روی زمین جمع شوند که یک صف از آن ها را بشمارند نمی توانند و آن فرشتگان همگی به ولایت ما معتقدند.

استغفار ملائکه

گفته شد جمع شدن عده ای از شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام برای خواندن و قرائت حدیث شریف کساء موجب نزول ملائکه رحمت می شود و از این عمل خرسند و شادمانند.

ص: 431

1- کافی 18/2 ؛ بحار الانوار 329/65

2- بصائر الدرجات 67/1؛ کافی 437/1 ؛ بحار الانوار 340/26 .

اما حالا کارشان چیست و چه وظیفه ای دارند؟

وظیفه شان در قبال این عمل، استغفار است برای جمعی که حدیث کساء را قرائت کرده اند.

ملانکه برای چه کسانی طلب مغفرت می کنند

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : «مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرِّيٍّ ، أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يُقَوِّيهِ مِنْ مَعِيشَتِهِ ، وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ آلَافٍ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ» (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس یکی از فقراى مسلمان را به وسیله لباسی از برهنگی بپوشاند یا او را به چیزی از قوت زندگی یاری دهد، خدای عزوجل هفت هزار فرشته بر او گمارد که تا زمانی که در صور دمیده شود برای گناہانی که مرتکب شده آمرزش خواهند.

2- عن الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أنزل عليه فضلي من السماء وهي هذه الآية:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (2)

وَمَا فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مُّؤْمِنٌ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ لَقَدْ إِسْتَغْفَرْتُ لِي الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ جَمِيعِ النَّاسِ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ سَبْعَ سِنِينَ وَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (3)

اصبغ من نباته از قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که: فضیلت من به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و اله از جانب حق تعالی نازل شده و در این آیه شریفه است که می فرماید:

ص: 432

1- کافی 205/2

2- سوره غافر آیه 7

3- تفسیر البرهان 11/7

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

«فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته و آنان که پیرامون عرشند به تسبیح و ستایش حق مشغولند. هم خود به خدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش و مغفرت می طلبند....»

و در روی زمین غیر از رسول الله صلی الله علیه و اله و من مؤمنی نبوده و این معنی قول آن حضرت است که فرمودند: ملائکه هفت سال و هشت ماه برای من استغفار (دعاء) می کردند قبل از اینکه جمیع مردم از امت محمد به وجود آیند.

3- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَلَائِكَةً يُسَبِّحُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شِيعَتِنَا كَمَا يُسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ فِي أَوَانٍ سُقُوطِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

إِسْتِغْفَارُهُمْ وَاللَّهُ لَكُمْ دُونَ هَذَا الْخَلْقِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَرْتُكَ قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ. (1)

ابابصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ابا محمد! به درستی که خداوند ملائکه ای دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما ساقط می کنند همانند باد که برگ های درختان را ساقط می کنند. و این قول خداست که می فرماید:

«... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

« برای مؤمنان طلب مغفرت می کنند ».

ای ابا محمد! ملائکه و استغفارشان فقط برای شما (شیعیان) است آیا من تو را خوشحال کردم؟ عرض کردم: بلی خوشحال شدم .

ص: 433

4- عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله : مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَعَرَّقُ جُنُوحَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ لَيَسَّ تَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتُ فِي الْبَحْرِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَهُ الْبَدْرُ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ - إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی که راهی رود که در آن دانشی بجوید، خدا او را از طریق سویی بهشت برد. همانا فرشتگان با خرسندی بال های خویش را برای طالبان علم فرو نهند و اهل زمین و آسمان، حتی ماهیان دریا برای طالب علم آمرزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان . و علما وارث پیغمبرانند، زیرا پیغمبران پول، طلا و نقره نگذارند بلکه علم و دانش بجای گذارند. هر که از دانش ایشان برگیرد بهره فراوانی گرفته است.

علی علیه السلام و شیعیانش رستگارانند

گفته شد که کلمه شیعه 12 مورد در قرآن آمده است اما آنچه که منظور ما از لفظ و حقیقت شیعه است در سوره صافات آیه 83 می باشد.

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ»

حضرت ابراهیم علیه السلام از شیعیان علی علیه السلام گشت و از پیروان او بود.

محدث قمی در سفینه البحار درباره لغت شیعه، از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و دیگران روایت کرده اند:

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ»

ص: 434

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ بَصَرَهُ فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقَالَ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَرَأَى نُورًا مِنْ جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقَالَ نُّورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَاصِرِ دِينِي وَرَأَى إِلَى جَنْبِهِمَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَّتْ مَجِيئَهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ إِلَّا أَنْتَ فَقِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ - شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ بِمَا تُعْرِفُ شِيعَتَهُ قَالَ بَصَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ التَّخْتُمِ فِي الْيَمِينِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ - اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ :

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (1)

ثم قال شرف الدين: ومما يدل على ان ابراهيم عليه السلام و جميع الأنبياء والمرسلين من شيعة اهل البيت عليهم السلام ما روى عن الصادق عليه السلام انه قال : ليس الا الله ورسوله و نحن و شيعتنا والباقي في النار. (2)

جابر جعفي از امام باقر عليه السلام راجع به تفسير آيه 83 سوره صافات پرسيد حضرت در

ص: 435

1- تأويل الآيات /486؛ تفسير البرهان 419/6؛ بحار الانوار 151/36 و 150

2- تفسير البرهان 420/6 ؛ سفينه البحار /915

جواب فرمودند: موقعی که خدای توانا حضرت ابراهیم علیه السلام را آفرید و ملکوت آسمان ها را به آن حضرت نشان داد، آن حضرت به جانب عرش نگاه کرد و نوری را دید. پرسید: پروردگارا! این چه نوری است؟ خطاب رسید: ای ابراهیم! این نور حضرت محمد صلی الله علیه و اله صفی من است.

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: بار خدایا نور دیگری را پهلوی او می بینم؟ خدای علیم سبحان فرمود: ای ابراهیم! این نور علی علیه السلام ناصر دین من است. حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! پهلوی ایشان نور دیگری نیز مشاهده می کنم؟ خدای سبحان فرمود: ای ابراهیم! این فاطمه علیها السلام است که پهلوی پدر و شوهر خود جای دارد و من دوستان این فاطمه را از آتش نجات داده ام.

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: بار خدایا دو نور دیگر را می بینم که پهلوی این سه نور قرار دارد. خدای سبحان فرمود: ای ابراهیم! ایشان حسن و حسین علیهما السلام هستند که پهلوی پدر و جد و مادر خود جایگزین شده اند.

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: بار خدایا 9 نور دیگر را می بینم که به دور این پنج نور گرد آمده اند؟ خدای سبحان فرمود: ای ابراهیم! ایشان امامانی هستند که از فرزندان این پنج نفرند.

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض نمود: بار خدایا! ایشان را چگونه می توان شناخت و نامشان چیست؟» خدای سبحان فرمود: ای ابراهیم! ایشان به این نام و نشانند.

اول ایشان علی بن الحسین علیه السلام، دوم محمد بن علی علیه السلام، سوم جعفر بن محمد علیه السلام، چهارم موسی بن جعفر علیه السلام، پنجم علی بن موسی علیه السلام، ششم محمد بن علی علیه السلام، هفتم علی بن محمد علیه السلام، هشتم حسن بن علی علیه السلام، نهم: م ح م د بن الحسن القائم المهدی علیهما السلام .

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض نمود: پروردگارا! من نورهای زیادی در اطراف ایشان می بینم که کسی غیر از تو تعداد آن ها را نمی داند؟ خدای سبحان فرمود: ای ابراهیم ایشان شیعیان و دوستان محمدصل الله علیه و اله و آل محمدند علیهم السلام .

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض نمود: بار خدایا ایشان را به چه علامتی می توان شناخت؟ خدای سبحان فرمود: به این علامت؛

1- پنجاه و یک رکعت نماز (که هفده رکعت آنها واجب است).

2- بسم الله الرحمن الرحيم را با صدای بلند گفتن.

3- قنوت قبل از رکوع (رکعت دوم).

4- انگشتر به دست راست کردن. (1)

در همین موقع بود که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست نمود و عرض کرد پروردگارا مرا نیز از شیعیان ایشان قرار بده.

پس از آن مرحوم سید شرف الدین رحمه الله فرموده است که: و از چیزهایی که دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام و جمیع انبیاء و پیامبران علیهم السلام همه از شیعیان اهل بیت علیهم السلام می باشند آن روایتی است که از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمودند: «نیست مگر خدا و رسولش و ما و شیعیان ما، بقیه همه در جهنم هستند»

شیعیان علی علیه السلام رستگارانند

ذیل آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (2)

«آنانکه ایمان آوردند و نیکوکار شدند آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند».

حاکم حسکانی عالم سنی مذهب (حنفی) نیشابوری در قرن پنجم هجری در شواهد التنزیل خود چنین می گوید:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

ص: 437

1- سفینه النجاه 915/2 - روایتی شبیه این سخن از امام حسن عسکری علیه السلام بیان شده است که فرموده اند: علامات مؤمن 5 چیز است: 1) 51 رکعت نماز در شبانه روز، 2) زیارت اربعین 3) انگشتر در دست راست کردن، 4) بلند بسم الله گفتن، 5) سجده بر خاک گذاشتن - «وسائل الشیعه 372/10»

2- سوره بینه آیه 7

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ: هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، تَأْتِي أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَرْضِيَّيْنِ، وَبِأُتَى عَدُوكَ غَضَاباً مُقَمَّحِينَ
فَقَالَ [عَلِيٌّ]: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ عَدُوِّي قَالَ: مَنْ تَبَرَّأَ مِنْكَ وَلَعَنَكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا، يَرْحَمُهُ
اللَّهُ (1)

ابن عباس گوید: هنگامی که آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

نازل شد نبی اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمودند: منظور از این آیه تو و شیعه توست در روز قیامت. تو و شیعیانت در حالی که راضی و خوشنود هستید می آید و دشمنان تو با حالت غضب و خشم می آید (یعنی خداوند از تو و شیعیانت خوشنود است و با دشمنان غضبناک و خشمناک).

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! دشمن من کیست؟ فرمود: کسی است که از تو بیزار می شود و تو را لعن کند (مانند گروه ناصبی). پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی که بگوید خدا علی را رحمت کند خدا هم او را رحمت می کند (یعنی کسی که در حق علی علیه السلام دعا کند خدا هم او را رحمت می کند).

عن أبي داؤد، عن أبي برزعه قال تلا رسول الله صلى الله عليه و اله :

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

[و] قَالَ: هُمْ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَمِعَادُ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ الْحَوْضُ. (2)

ابی برزه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله این آیه را تلاوت فرمودند:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

ص: 438

1- شواهد التنزیل 461/2

2- همان 463/2

و سپس فرمودند: یا علی! منظور از این آیه توو شیعیانست می باشید. و عده گاه بین من و شما حوض است.

عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: هِيَ عَلِيٌّ

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

[قَالَ: هُمْ] أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، تَرَدُّ عَلَيَّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی! منظور از این آیه توو شیعیانست می باشید که (نزد حوض من) وارد می شوید در حالی که راضی و خشنود هستید.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ قَالَ: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي. ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: وَرَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ [هُمُ] الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (2)

جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله می گوید: (روزی) در حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله نشستیم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام تشریف آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و اله به سوی او نگاهی کرد، سپس فرمود: برادرم به سوی شما آمد. سپس متوجه کعبه شد و فرمود: به خدای این کعبه این آقا (علی علیه السلام) و شیعه اش در روز قیامت رستگارانند.

عقائد شیعه

عقائد شیعه دوازده امامی آن است که تمام هستی را یک ذات پاک یکتای بی همتای واجب الوجود پدید آورده و او حی و دانا و توانا و بینا و شنوا و مدبرک و قدیم و حکیم و عادل و صادق است و مانند و شبیه ندارد و جسم و جوهر و مرکب نمی باشد و از صفات امکانیه منزّه است و در خلق مخلوقات، و افاضه فیض به سوی موجودات، شریک ندارد و انبیاء و ملائکه و کتب آسمانی و معراج پیغمبر، حق است و مردن و

ص: 439

1- شواهد التنزیل 465/2

2- همان 467/2

رجعت و سؤال قبر و جهان برزخ و معاد و صراط و حساب و بهشت و دوزخ و ملائکه و شفاعت همه حق می باشند.

و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و اله برای حفظ شریعت و هدایت مردم دوازده نفر که اول آنان علی بن ابی طالب و بعد از او حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و (م ح م د) بن حسن المهدی علیه السلام از جانب خداوند فرستاده شده اند به امر خدا و نص رسول صلی الله علیه و اله . آنان برگزیده حق و امام و پیشوا بر مردم هستند و آخرین نفر از ایشان زنده است (البته همه به حسب واقع زنده اند) و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این دوازده تن معصوم از گناه و نماینده خدا هستند.

عقیده شیعه آن است که نماز، روزه، زکوه، حج، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، احسان به والدین، صلیه ارحام، حسن معاشرت و وفای به عهد واجب، و دروغ، غیبت، بی حجابی، نوازندگی، بهتان، قتل، دزدی، شراب، قمار، زنا، لواط، مال مردم خوری و مردم آزاری حرام است. خلاصه آنچه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله از حلال و حرام که از جانب حق تعالی آورده همه حق است .

وَحَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَشَرِيعَتُهُ مُسْتَمِرَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

آنچه که محمد صلی الله علیه و اله حلال نموده تا روز قیامت حلال و آنچه را حرام نموده تا روز قیامت حرام است و شریعت او تا روز قیامت مستمر و پا برجا است. خلاصه آن انجام واجبات و ترک محرمات و صفات نیک مانند سخاوت، حسن خلق، شجاعت، انصاف، عدل، مواسات، کتمان سرو حسن معاشرت است. (شیعه خالص کسی است که فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و اهلبیت علیهم السلام را بدون کم وکاست انجام دهد، ولی اگر کسی اعمال ناشایست و برخلاف فرامین الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله

ص: 440

و اهل بیت علیهم السلام انجام داد، در مقام شیعه نیست بلکه با توجه به روایات می توان گفت او از محبین و دوستداران اهل بیت است).

شیعیان نسبت فعل بد مانند (ظلم و جبر و کار زشت) به خدا نمی دهند و گویند خداوند بی غرض کاری نمی کند و کسی را گمراه یا بیچاره نمی سازد. شیعه، انبیاء و جانشینان آنان را از گناه معصوم می داند و سهو و خطا به آنان را روا نمی دارد. شیعه می گوید: پیغمبر از دنیا رفت مگر اینکه به اذن و فرمان خدا اوصیاء خود را معرفی کرده و معین نموده است.

اعتقاد اهل عامه

گویند با خدا هشت قدیم دیگر وجود دارد و آن ها صفات است. فخر رازی، هم کیشان خود را تقبیح کرده و گوید: نصاری و یهود کافر شدند که با خدا دو خدای دیگر قرار دادند و اصحاب ما اهل سنت قائل به 9 قدیم (قدماء تسعه) شدند.

احمد حنبل گوید: خدا جسم است و او بر جسم (کرسی) نشسته و آیه :

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (1)

را بر این تاویل کرده و گوید: به صورت مرد جوان زیبایی از آسمان نازل می شود (نعوذ بالله) . در افعال خدا گویند: هرچه واقع می شود از جنایات و فسق و فجور، مخلوق خداوند است و به اراده او صادر می گردد و قضای پروردگار بر آن ها جاری و از فاعل سلب اختیار می کنند. یعنی این دسته جبری هستند چنانکه این ها نسبت سهو و خطا به انبیاء می دهند با اینکه آن ها از هر گناهی معصوم و پاکند و آیه تطهیر قول آن ها را مسلم رد کرده و آنها را منزله از هر گناه و خطایی دانسته (که در بحث آیه تطهیر مفصل توضیح داده شد).

و آن ها نسبت به خلافت گویند: پیغمبر صلی الله علیه و اله امت را مهمل گذارده و کسی را معین

ص: 441

نکرده که این حرف کاملاً دروغ است و آیه تبلیغ رسالت و آیه الیوم اکملت لکم دینکم در سوره مبارکه مائده آیات 3 و 67 این عقیده را مردود ساخته است.

و یکی از تهمت‌هایی که به شیعه می‌زنند این است که عامه گویند: علت تفرق امت و خون‌ریزی‌ها، عبدالله بن سبأ یهودی ضعانی است (که با کعب الأحبار و وهب بن منبه) بوده که در زمان عثمان به مصر رفته و شیعه و سنی را سرپا کرده و مصر را مرکز تشیع نموده. و علی علیه السلام را در مقابل عثمان علم، و احادیثی بر علیه او وضع کرده تا زمان مأمون که ایرانیان مغلوب اعراب شده بودند، مأمون الرشید با سیاست تشیع را رواج داد. پس تشیع ساختگی از ابن سبأ و ایرانیان مجوس است که جهت حفظ استقلال مملکت خود شیعه‌گری را قوت داده‌اند و در دوره دیالمه، تقویت و در سلطنت صفویه، رسمیت یافته و ایرانیان مجوس تا به حال از روی سیاست مذهب خود را شیعه می‌نامند. اما شیعه پاسخ می‌دهد که تهمت بزرگی به شیعه زده‌اند زیرا شیعه، ابن سبأ را ملعون و مطرود و منافق می‌داند و شیعه در لغت به معنی پیروی کرده است. شیعه یعنی پیرو و انصار و اعوان و در قاموس اللغه گفته است:

وَقَدْ غَلَبَ هَذَا الْإِسْمَ عَلَيَّ مَنْ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ حَتَّى صَارَ لَهُمْ إِسْمًا خَاصًّا (1)

و این اسم حقیقتاً بر کسانی که علی علیه السلام و اهل بیت او را دوست دارند غلبه کرده، حتی برای آن‌ها نام مخصوصی شده است. پس شیعه به معنای پیروی، و متابعت از علی علیه السلام و اولادش است. پس این یک تهمت آشکار بیش نیست. خداوند آن‌ها را خذلان و رسوایی بخشد.

ص: 442

پیدایش شیعه از همان آغاز بعثت و صدر اسلام (1) بود که پیغمبر اسلام مردم را به اسلام دعوت می کرد و بعضی او را پیروی می کردند و برخی سر می تافتند. آنانکه می گرویدند و پیروی می کردند شیعه بودند و آنانکه نمی گرویدند و یا به زبان اظهار اسلام می کردند و در باطن کافر بودند غیر شیعه بودند. چنانچه، آیات شریفه 214 و 215 از سوره مبارکه شعراء در همین راستا نازل شد.

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

«و خویشتاوندان نزدیکت را انداز کن! و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر!»

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله هم از قریش و بنی هاشم بزرگان را جمع کرد و انذار نمود و بعد 3 مرتبه فرمود:

أَيُّكُمْ يُوَارِثُنِي فَيَكُونُ وَصِيًّا وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم بَعْدِي

کدامیک از شما به من کمک می کند تا برادر و وارث و وزیر و وصی و خلیفه من در میان شما بعد از من باشد؟ چون هیچ کدام به جز حضرت علی علیه السلام پاسخ او را نداد، او:

إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيًّا وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم مِّنْ بَعْدِي، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا (2)

شد. یعنی او برادر و وارث و وزیر و وصی و خلیفه من است در میان شما پس از من. پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

پس در همان اولین روز تبلیغ علنی مردم را به پیروی علی علیه السلام دعوت کرد. بعد خداوند به پیامبر خود دستور می دهد که نسبت به مؤمنین متواضع باشد و به آنان احترام بگذارد و آنان علی علیه السلام و جعفر و حمزه و ابوذر بودند که ابوذر مرد چهارم اسلام است.

ص: 443

1- بلکه در عالم ذر، قبل از خلقت آدم علیه السلام با انوار حضرات معصومین علیهم السلام بوده

2- شرایع الاسلام 559/1

محمد بن یوسف گنجی شافعی در کفایه الطالب (صفحه 119) با اسناد مرفوع از حافظ نقل کرده که از یزید بن شراحیل انصاری کاتب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم آن حضرت فرمودند: خاتم الأنبياء وقت شهادت پشتش به سینه من بود و فرمود: آیا نشنیدی قول خدای تعالی را که فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

هُم أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَمَوْعِدِي وَمَوْعِدُكُمْ الْحَوْضُ، إِذَا اجْتَمَعَتِ الْأُمَّمُ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ عُرًّا مُجَلِّينَ «(1).

آنان پیروان تو اند و وعدگاه من و تو حوض است. هرگاه امت ها برای حساب گرد آیند خوانده می شوی ای پیشوای سفید رویان.

ابن عساکر فخر شافعی از علمای قرن ششم هجری از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که: محضر پیغمبر صلی الله علیه و اله بودیم علی علیه السلام وارد شد. پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَزَلَتْ:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (2)

قسم به کسی که جان من در دست اوست این (علی) و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند و آیه 7 سوره بینه نازل گردید.

ص: 444

1- شواهد التنزیل 459/2

2- شبهای پیشاور 157/

1- ابن مغازلی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده است که آن حضرت فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنَّ شَيْعَتَنَا يَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَالذُّنُوبِ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ فِي لَيْلِهِ الْبَدْرِ وَقَدْ فُرِضَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ وَسَهَلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدُ وَأَعْطُوا الْأَمْنَ وَالْأَمَانَ وَارْتَفَعَتْ عَنْهُمْ الْأَحْزَانُ يَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ شِرْكُ نِعَالِهِمْ تَلَأَلُو نُورًا عَلَى نُوقِ بَيْضٍ لَهَا أَجْنِحَةٌ قَدْ ذَلَّلَتْ مِنْ غَيْرِ مَهَانَةٍ وَنَجَتْ مِنْ غَيْرِ رِيَاضَةٍ أَعْنَقَهَا مِنْ ذَهَبٍ أَحْمَرَ أَلْيَنَ مِنَ الْحَرِيرِ لِكِرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (1)

یا علی! به درستی که شیعیان ما روز قیامت، مانند ماه شب چهارده از قبورشان بیرون شوند با آنچه با آنان است از عیوب و گناهان بی گناه نیستند و از آنان سختی ها (ی قیامت) رفته و برای آنان مواقف قیامت آسان شده و در امن و امان باشند و از آنان اندوه رفته؛ مردم می ترسند و آن ها نترسند و مردم محزونند و آنان شادمانند. بند نعلینشان نور می دهد. برشتر سفیدی سوارند که بال دارد و تمکین و نجیب است. گردش از طلای سرخ، و نرم تراز حریر باشد. این ها به خاطر کرامت آنان بر خدای عزوجل است.

2- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَمَّا أُسِّرَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ دُرٍّ بَيْضَاءَ مُجَوَّفَةٍ وَعَلَيْهَا بَابٌ مُكَلَّلٌ بِالذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ الْقَوْمِ وَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السِّتْرِ بَخٌ بَخٌ مِنْ مِثْلِ شَيْعَةِ عَلِيٍّ فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ عَقِيقٍ أَحْمَرَ مُجَوَّفٍ وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ فَضِّهِ مُكَلَّلٌ بِالزَّبْرِ جَدِ الْأَخْضَرِ وَإِذَا عَلِيٌّ

ص: 445

الْبَابِ سِتْرٌ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَصِيٌّ الْمُصَّطَفَى وَإِذَا عَلَى السِّتْرِ مَكْتُوبٌ بَشْرٌ شَيْعَةَ عَلِيٍّ بِطَيْبِ الْمَوْلِدِ فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ رُمُودٍ أَخْضَرٍ مُجَوَّفٍ لَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْهُ وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ يَأْقُوتِهِ حَمْرَاءٌ مُكَلَّلَةٌ بِاللُّؤْلُؤِ وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السِّتْرِ شَيْعَةَ عَلِيٍّ هُمْ الْفَائِزُونَ فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لِابْنِ عَمِّكَ وَوَصِيِّكَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْشَدُ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَفَاةَ عَرَاءَ إِلَّا شَيْعَةَ عَلِيٍّ وَيُدْعَى النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ مَا خَلَا شَيْعَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ أَحَبُّوا عَلِيًّا فَطَابَ مَوْلِدُهُمْ. (1)

مرحوم محدث قمی رحمه الله در سفینه البحار خود در حدیث مسلسلات تا برسد به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: شیعی که مرا به طرف آسمان به معراج بردند داخل بهشت شدم، در این هنگام قصری دیدم که به در و یاقوت مزین بود و بر در آن سترو پوششی بود. سر خود را بالا کردم دیدم نوشته شده است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ الْقَوْمِ.

خدایی به جز خدای یگانه وجود ندارد، محمد صلی الله علیه و اله رسول خدا است، علی ولی و سرپرست قوم (امت پیامبر صلی الله علیه و اله) می باشد. و در این هنگام نیز دیدم بر آن پرده نوشته شده است:

به به! چه کسی همانند شیعه علی علیه السلام است. و در آخر آن نوشته شده بود مردم روز قیامت پا برهنه و لخت محشور می شوند، مگر شیعه علی علیه السلام و مردم را با نام های مادرشان می خوانند، مگر شیعیان علی علیه السلام، که آنان را با نام های پدرانشان می خوانند.

ص: 446

به جبرئیل علیه السلام گفتم: ای حبیب من! چرا به این صورت نوشته شده است و شیعیان علی علیه السلام را با اسامی پدرانشان می خوانند؟ جبرئیل علیه السلام گفت: چون علی علیه السلام را دوست دارند بنابراین مولدشان پاک و حلال زاده اند.

3- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ - إِذَا هُوَ بِأَسَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ - فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لِأَحَبُّ رِيَا حِكْمُكُمْ وَأَزْوَاحِكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ وَلَا يَتَنَالَا تَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ مَنْ اتَّعَمَّ مِنْكُمْ بِعَبْدٍ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ، أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ، وَ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى مُحَبَّتِنَا وَ السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ، قَدْ ضَمَمْنَا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ضَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. وَ اللَّهُ مَا عَلَى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ أَكْثَرَ أَزْوَاحًا مِنْكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ، أَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ وَ نِسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ، كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْرَاءَ عَيْنَاءَ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ صِدِّيقٍ. وَ لَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَنْبَرٍ: يَا قَنْبَرُ أَبْشِرْ وَ بَشِّرْ وَ اسْتَبْشِرْ، فَوَ اللَّهُ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ عَلَى أُمَّتِهِ سَاخِطٌ إِلَّا الشَّيْعَةَ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِزًّا وَ عِزُّ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ دِعَامَةُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا وَ سَيِّدُ الْمَجَالِسِ مَجَالِسُ الشَّيْعَةِ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِمَامًا وَ إِمَامُ الْأَرْضِ الْأَرْضُ تَسْكُنُهَا الشَّيْعَةُ. وَ اللَّهُ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا رَأَيْتَ بَعِينَ عَشْرًا بِأَبْدَانٍ. وَ اللَّهُ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ خِلَافِكُمْ، وَ لَا أَصَابُوا الطَّيِّبَاتِ مَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ، كُلُّ نَاصِبٍ - وَ إِنَّ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ - مَنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ

فَكُلُّ نَاصِبٍ مُّجْتَهِدٍ فَعَمَلُهُ هَبَاءٌ؛ شِبَعَتْنَا يَنْطِقُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يُخَالِفُهُمْ يَنْطِقُونَ بِتَقَلُّتٍ. وَاللَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِبَعَتِنَا يَنَامُ إِلَّا أَصْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رُوحَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَبَارِكُ عَلَيْهَا، فَإِنْ كَانَ قَدْ أَتَى عَلَيْهَا أَجَلُهَا جَعَلَهَا فِي كُنُوزِ رَحْمَتِهِ وَفِي رِيَاضِ جَنَّةٍ وَفِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَإِنْ كَانَ أَجَلُهَا مُتَأَخِّرًا بَعَثَ بِهَا مَعَ أُمَّتِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِيُرُدُّوَهَا إِلَى الْجَسَدِ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ لِيَسْكُنَ فِيهِ. وَاللَّهُ إِنْ حَاجَّكُمْ وَعَمَّارَكُمْ لِحَاصَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنَّ قُفْرَاءَكُمْ لِأَهْلِ الْغِنَى، وَإِنَّ أَغْنِيَاءَكُمْ لِأَهْلِ الْقِنَاعِ وَإِنَّكُمْ كَلَّكُمْ لِأَهْلِ دَعْوَتِهِ وَأَهْلِ إِجَابَتِهِ» (2)

عمرو بن ابی المقدم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من و پدرم از خانه بیرون رفتیم تا «در مسجد مدینه» به میان قبر و منبر رسیدیم. در آنجا به گروهی از شیعه برخوردیم، پدرم به آن ها سلام کرد. سپس فرمود: به خدا قسم من بوی شما و جان های شما را دوست دارم. پس شما در این دوستی به پارسایی و کوشش مرا کمک کنید و بدانید که به ولایت (و دوستی) ما نتوان رسید جز به پارسایی و کوشش. و هرکس از شما که بنده ای از بندگان خدا را امام و پیشوای خود قرار دهد، باید برطبق رفتار و کردار او عمل کند. شما باید پیروان و یاران خدا و پیشی گرفتگان اولین و آخرین، در دنیا و آخرت، به سوی بهشت. و ما از روی ضمانتی که خدا و رسول صلی الله علیه و اله برای شما کرده بهشت را ضمانت کرده ایم. به خدا که در درجات بهشت کسی بیشتر از شما نباشد. پس برای درک و کسب فضائل درجات بهشت با یکدیگر رقابت کنید. شما و زنانان پاک هستید. هر زن با ایمان، حوریه ای است خوش چشم و هر مرد با ایمان، یک صدیق است. امیر مؤمنان به قبر (غلامش) فرمود: ای قبر! مژده گیر و مژده ده. خوشحال باش

ص: 448

1- سوره غاشیه آیات 3 و 4

2- کافی 212/8 - 214؛ امالی شیخ صدوق 262/2؛ بحار الانوار 80/65

که به خدا قسم سوگند رسول خدا صلی الله علیه و اله از این جهان رفت و به غیر از شیعه بر سایر امت خود خشمگین بود.

بدانکه برای هر چیزی عترت و شوکتی است و عترت اسلام شیعیان هستند.

آگاه باش که هر چیزی را ستونی است و ستون اسلام شیعیان هستند.

آگاه باش که برای هر چیزی سری است و سر اسلام شیعیان هستند.

آگاه باش که برای هر چیزی شرافتی است و شرافت اسلام شیعه است.

آگاه باش که هر چیزی را آفایی است و آقای مجالس و انجمن ها مجالس شیعه است.

آگاه باش که هر چیزی را امام و رهبری است و امام زمین آن سرزمینی است که شیعه در آن سکونت دارد. به خدا اگر شما در زمین نباشید گیاهی در زمین نمی روید.

به خدا سوگند اگر شما در روی زمین نباشید، خدا نعمتی به مخالفین شما ندهد. و به خوشی ها دست نیابند و در دنیا و در آخرت بهره ای ندارند. هر شخص ناصبی (و دشمن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله) به هر اندازه هم عبادت و کوشش کند مشمول این آیه است:

«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً»

«کارگری ناصبی است* که در آتشی سوزان درآید».

پس هر شخص ناصبی کوشایی، عملش برباد است. شیعیان ما به نور خدای عزوجل گویا هستند و مخالفان آن ها پراکنده و بی مأخذ سخن گویند. به خدا سوگند هیچ بنده ای از شیعیان ما نیست که بخوابد جز آنکه خدای عزوجل روحش را به آسمان بالا برد و به آن برکت دهد. پس اگر عمرش به سر آمده باشد، آن را در گنجینه های رحمت خویش و گلستان های بهشتش و در سایه عرشش جای دهد و اگر عمرش نیامده باشد به همراه فرشتگان ایمن خود باز فرستد تا آن را به پیکری که از آن بیرون آمده بازگرداند که در آن، جا بگیرد.

به خدا سوگند که حاجیان شما و عمره گزارانتان خاصان درگاه خدای عزوجل هستند. و به راستی که بینوایان شما توانگرانند و توانگرانان قناعت پیشگانند و به راستی که همه شما اهل دعوت خدا و اهل اجابت او هستید.

4- ابویحیی کوکب الدم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا حواریان عیسی علیه السلام شیعیان او بودند. و شیعیان ما نیز حواریان ما هستند و چنان نبود که حواریان عیسی فرمانبرداریشان از او بیش از فرمانبرداری حواریان ما از ما باشد و عیسی علیه السلام به حواریین خود فرمود: «یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟ آن ها گفتند: ما یاوران خدا هستیم».

«.. قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ...» (1)

و به خدا سوگند نه در برابر یهود یاریش کردند و نه در راه او جنگ کردند، ولی شیعیان ما به خدا پیوسته از روزی که خدای عزوجل پیغمبرش را قبض روح فرمود (و آن حضرت به شهادت رسید) تا کنون ما را یاری کرده و در راه ما جنگ کرده و به آتش سوخته و دچار عذاب و شکنجه گشته و در شهرها آواره شدند. خداوند از جانب ما به آن ها جزای خیر دهد. (2)

5- عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال: اِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ : عِنْدَ مَوَاقِيَتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا ، وَعِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا ، وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَسَّاتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما را در سه وقت امتحان کنید؛ در وقت نماز که چه اندازه مواظبت می کنند، در اسرار تشیع که چه اندازه آن را از دشمن حفظ می کنند و در اموالشان که چه اندازه با برادران خود همراهی می کنند.

ص: 450

1- سوره صف آیه 14

2- روضه کافی 85/2

3- خصال 123/1 ح 58

6- عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : شِيعَةُ عَلِيِّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1).

امام رضا عليه السلام از پدران گرامی خود از وجود مقدس امیرالمؤمنین صلوات الله عليه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: در روز رستاخیز پیروان علی رستگارانند.

7- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تُوَضَّعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرٌ حَوْلَ الْعَرْشِ لِشِيعَتِي وَشِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِي الْمُخْلِصِينَ فِي وَلَايَتِنَا وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلُمَّ يَا عِبَادِي إِلَيَّ لِأُنْشُرَ عَلَيْكُمْ كَرَامَتِي فَقَدْ أُودِيتُمْ فِي الدُّنْيَا (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در روز قیامت منبرهایی برای پیروان من و شیعیان اهل بیتم، آنانکه در محبت ما اخلاص می ورزند در اطراف عرش برپا می دارند و خداوند عزوجل بندگان را فرمان می دهد که به سوی من بشتابید تا کرامتم را بر شما پخش کنم چرا که شما در دنیا «راه حق را با اخلاص پیمودید و در آن» رنج ها و آزارها دیدید.

8- عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تَرِدُ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ عَطَاشٍ وَيَرِدُ عَدُوُّكَ عَطَاشًا يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ (3)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ای علی! پیروان تو در قیامت می آیند سیراب و بدون تشنگی، ولی دشمنان می آیند در نهایت تشنگی و آب می طلبند ولی کسی به آنان آب نمی نوشاند.

9- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَشِّرْ لِشِيعَتِكَ أَنِّي أَسْفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ إِلَّا شَفَاعَتِي (4).

ص: 451

1- عيون اخبار الرضا عليه السلام 78/2 امالی شيخ صدوق / 361

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام 98/2

3- همان 101/2

4- همان 122/2

حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله به پدرم علی علیه السلام فرمود: شیعیانت را بشارت ده که در روز رستاخیز من شفیع آنانم. روزی که هیچ چیز (مال و فرزند) در آن سودی نخواهد داشت مگر شفاعت من.

10- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهَا عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: دوستی من و خاندانم در هفت جا که هراس عظیم دارد سودمند است؛ هنگام مرگ، در قبر، وقت برآمدن از قبر، هنگام دریافت نامه اعمال، نزد حساب، پای میزان و بر صراط.

11- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَّمْتُ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ مُثِّلْتُ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَاحِبِهَا وَ كَبِيرِهَا وَ نَظَرْتُ فِي السَّمَاوَاتِ كُلِّهَا فَلَمَّا رَأَيْتُ رَأَيْتُكَ يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرْتُ لَكَ وَ لِسَيِّعَتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سبع المثنائی (سوره مبارکه حمد که دو بار در نماز خوانده می شود) به من تعلیم داده شده است و امت من در عالم طین (عالم ذر) برای من تصویر شد، تا اینکه به کوچک و بزرگشان چشم انداختم و در همه آسمان ها نظر افکندم و چون خوب نگرستم ای علی تو را دیدم، پس برای تو و تمامی شیعیانت که تا روز قیامت می آیند آمرزش طلبیدم.

12- عَنْ [عَبْدِ اللَّهِ بْنِ] بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ كَانَ عَاقِلًا فَهَمًّا فَفِيهَا حَلِيمًا مُدَارِيًّا صَبُورًا صَدُوقًا وَفِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

ص: 452

1- امالی شیخ صدوق 10/

2- امالی شیخ مفید 101/ بحار الانوار 38/65

كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ [فِيهِ] فَلْيَتَصَبَّرْ إِلَى اللَّهِ وَ لِيَسْأَلْهُ [إِيَّاهُ] قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ قَالَ الْوَرَعُ وَ الْقَنُوعُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ (1).

[عبدالله بن] بکیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: ما از میان شیعیان خود به کسی علاقمندیم که عاقل، فهمیده، دانا، بردبار، مدارا کننده، پربصیر، بسیار راستگو و با وفا باشد، سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، پس هر که واجد آن هاست باید براین نعمت، خدا را سپاس گوید و هر کس که فاقد آن هاست باید به پیشگاه خداوند زاری کند و آن ها را از خدا درخواست نماید.

عبدالله بن بکیر گوید: عرض کردم: فدایت شوم آن ها کدامند؟ فرمود: پرهیزکاری، اظهار فروتنی و خواری به پیشگاه پروردگار، صبر، شکر، بردباری، شرم، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکویی کردن، راستگویی و رد امانت.

13- عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ عُرَاءَ حُفَاهٍ فَيُوقِفُونَ عَلَى طَرِيقِ الْمَحْشَرِ حَتَّى يَعْرِفُوا عَرَقًا شَدِيدًا وَ تَشْتَدُّ أَنْفُسُهُمْ فَيَمُكِّنُونَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى:

«...فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» (2)

قَالَ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ قَالَ فَيَقُولُ النَّاسُ قَدْ أَسْمَعْتَ كُلًّا فَسَمِّ بِاسْمِهِ قَالَ فَيُنَادِي أَيْنَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَيَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَقِفُ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى حَوْضِ

ص: 453

1- امالی شیخ مفید / 0212

2- سوره طه آیه 108

طَوْلُهُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِ وَصَدَّ نَعَاءَ فَيَقِفُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَنَادِي بِصَاحِبِكُمْ فَيَقُومُ أَمَامَ النَّاسِ فَيَقِفُ مَعَهُ ثُمَّ يُؤَدِّنُ لِلنَّاسِ فَيَمْرُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَيْنَ
 وَارِدِ يَوْمَئِذٍ وَبَيْنَ مَصْرُوفٍ فَإِذَا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ مِنْ مُحِبِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَكَى وَ قَالَ يَا رَبِّ شِيعَةُ عَلِيٍّ يَا رَبِّ
 شِيعَةُ عَلِيٍّ قَالَ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا فَيَقُولُ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدُ قَالَ وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي لِأَنَّاسٍ مِنْ شِيعَةِ أَخِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَرَاهُمْ قَدْ
 صُرِفُوا تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ مِنْعُوا مِنْ وُرُودِ حَوْضِي قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يَا مُحَمَّدَانِي قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَكَ وَ صَدَّقْتُكَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ وَ
 الْحَقُّهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ كَانُوا يَتَوَلَّوْنَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ جَعَلْتُهُمْ فِي زُمَرَتِكَ وَ أَوْرَدْتُهُمْ حَوْضَكَ وَ قَبِلْتُ شَفَاعَتَكَ فِيهِمْ وَ أَكْرَمْتُكَ بِذَلِكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو
 جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَكَمْ مِنْ بَاكِ يَوْمَئِذٍ وَ بَاكِئَةٍ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدَاهُ إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ قَالَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كَانَ
 يَتَوَلَّانَا إِلَّا كَانَ فِي حِزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضَنَا (1)

ابوالورد گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون روز قیامت شود خداوند تمام مردم از گذشتگان و آیندگان را عریان و
 پابرهنه در سرزمین واحدی گرد آورد. پس در راه محشر بازداشت می شوند تا جایی که عرق فراوانی بریزند و به نفس نفس افتند و تا اندازه
 ای که بخواهد همینگونه می ماند و این همان معنای گفتار خدای متعال است که می فرماید:

«..فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»

«و نمی شنوی جز صدایی آهسته»

سپس آوازه دهنده ای از سوی عرش ندا دهد: پیامبر امی کجاست؟ مردم همه گویند: به گوش همه رساندی، نامش را بگو. پس ندا دهد:
 پیامبر رحمت محمد بن

ص: 454

عبدالله صلى الله عليه السلام كجاست؟ رسول خدا صلى الله عليه و اله برخاسته و جلوی مردم می ایستد (یا پیش می افتد و حرکت می کند) تا به حوضی که طول آن به فاصله میان آیله و صنعاء (1) است می رسد، بر سر آن حوض می ایستد. صاحب (امام و پیشوای) شما را صدا می زند، پس آن حضرت در جلو مردم کنار پیامبر صلی الله علیه و اله می ایستد، سپس به مردم اجازه داده می شود و همگی عبور می کنند.

آن روز گروهی (بر آن حوض) وارد می شوند و گروهی از ورود به آن جلوگیری می شوند، پس چون رسول خدا صلى الله عليه و اله کسانی از دوستان ما اهل بیت را مشاهده می کند که بازداشته می گردند، می گرید و می گوید: خداوندا شیعه علی، خداوندا شیعه علی .

خداوند فرشته ای را سوی آن حضرت می فرستد و می گوید: ای محمد صلی الله علیه و اله چرا گریه می کنی؟ عرض می نماید: چگونه گریه نکنم برای مردمی از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام که می بینم به سوی دوزخیان برده شده و از آمدن به کنار حوض من ممنوع می گردند؟

پس خداوند عزوجل می فرماید: ای محمد! من آنان را به تو بخشیدم و به خاطر تواز گناه آنان درگذشتم و آنان را به تو و به آن عده از فرزندان که دوست می داشتند ملحق نمودم و در دسته و گروه تو قرارشان دادم و در حوض تو واردشان ساختم و شفاعت تو را درباره آنان پذیرفتم و تو را به این کرامت گرامی داشتم.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: پس در آن روز چه بسیارند مردان و زنان گریانی که چون این را ببینند فریاد کنند: وا محمدا! «ای محمد به فریاد رس». پس در آن روز هیچ کس از کسانی که ما را دوست داشته و به ما مهر می ورزیده نماند جز اینکه در حزب ما و با ماست و در حوض ما وارد می شود.

ص: 455

1- نام دو شهر است ، اولی در ساحل بحر قلزم به طرف شام و دومی شهری در یمن است.

14- قال على عليه السلام: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَدَ النَّاسِ إِلَيَّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ ذُرِّيَّتُنَا خَلْفَ ظُهُورِنَا وَ أَحِبَّائُونَا خَلْفَ ذُرِّيَّتِنَا وَ أَشْيَاعُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَ شِمَانِنَا. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من به رسول خدا صلی الله علیه و اله از حسادت مردم نسبت به خودم شکایت کردم «که دشمنان نسبت به من رشک و حسادت می برند». رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی! اولین چهار گروه و چهار نفری که وارد بهشت می شوند؛ من، تو، حسن، حسین و فرزندان و ذراری ما و در رتبه چهارم شیعیان ما هستند که از طرف راست و چپ با ما در بهشت خواهند بود (دشمنان هم چشمشان کور باد).

15- عن العسکری علیه السلام: شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ لَا يُبَالُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْفَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِمْ أَوْ وَقَعُوا عَلَى الْمَوْتِ، وَشِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَرَاهُمُ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاهُمْ، وَلَا يَفْقِدُهُمْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ، وَشِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ. (2)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: همانا شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که باکی از کشته شدن و مردن در راه خدا ندارند. و شیعه علی علیه السلام همان افرادی هستند که برادران دینی خود را مقدم بر خودشان می دارند، در حالی که خودشان محتاجند. و شیعه علی علیه السلام همانا کسانی هستند که هر جا که خداوند امر به طاعت فرمود، حاضرند و هر جا که نهی از معاصی کرده، به دورند و شیعه علی علیه السلام همانا کسانی هستند که اقتدا و پیروی می کنند از علی علیه السلام در گرامی داشتن برادران مؤمنشان.

ص: 456

1- ارشاد شیخ مفید 43/1

2- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام/319 ح 161

16- قال الصادق عليه السلام: شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ أَصْحَابُ الْإِحْدَى وَخَمْسِينَ رُكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَيَحُجُّونَ الْبَيْتَ وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحْرَمٍ. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما اهل ورع، اجتهاد، وفاء، امانت، زهد و عبادتند. شیعیان ما در هر شبانه روز صاحب پنجاه و یک رکعت نمازند، شیعیان ما شب زنده دار و روزه گیر در روزند، شیعیان ما زکات اموال خود را می دهند و خانه خدا را زیارت می کنند و از هر حرامی پرهیز می نمایند.

17- قال الباقر عليه السلام: مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ (2)

امام باقر علیه السلام فرمودند: شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و مطیع او باشد و شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به تواضع، خضوع، اداء امانت و بسیاری ذکر خدا. (نه فقط سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر بلکه در وقت معصیت و گناه خود را کنترل کنند و خدا را به یاد آورند که این مهم تر است. البته ذاكر خدا هم باشند السانا و قلبا)

18- قال الصادق عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرِفُونَ بِخِصَالٍ شَتَّى بِالسَّخَاءِ وَبِالْبَدْلِ لِلْإِخْوَانِ وَبِأَنْ يُصَلُّوا الْخَمْسِينَ لَيْلًا وَنَهَارًا (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما به خصلت های مختلفی شناخته می شوند؛ به سخاوت و بخشش برای برادران دینی و به اینکه شبانه روزی پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند. (که 17 رکعت آن واجب و مابقی مستحبات است).

ص: 457

1- بحار الانوار 168/68 ح 23

2- کافی 74/2 ؛ تحف العقول 295/؛ بحار الانوار 175/75

3- ف العقول 303

19- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : شِعْتَنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا بَرَكَهَ عَلَيَّ مَنْ جَاوَزُوا سِلْمًا لِمَنْ خَالَطُوا(1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که در راه (خوشنودی) ما و ولایت ما اموال خود را بذل و بخشش می کنند. در راه محبت و مودت ما با یکدیگر دوستی می کنند. در راه احیاء امر ما به زیارت و دیدار یکدیگر می روند. اگر غضب نمودند ظلم نمی کنند و اگر خوشحال و راضی شدند اسراف نمی کنند. هنگامی که همجوار کسی می گردند مایه برکتند. هنگامی که با کسی زندگی می کنند آنان از دست و زبان او سالمند.

20- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَطَّلَعَ عَلَيَّ الْأَرْضَ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَقْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ فِينَا فَأَوْلِيكَ مِنَّا وَ هُمْ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ(2).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند متعال به زمین نگرست و ما را (از میان همه مخلوقات) برگزید و شیعه را برای ما برگزید که ما را یاری کنند. برای فرح و شادی ما خوشحال می شوند و برای حزن و اندوه ما محزونند، و خود و مال خود را در مسیر ما بذل می کنند، پس این گروه شیعه از ما هستند و ما از آنان هستیم آنان به سوی ما می آیند و با هم در بهشتیم .

21- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قُبِحَ الْقَوْلُ(3)

ص: 458

1- امالی طوسی / 576 ح 1189

2- خصال 635/2 ؛ غررالحکم /3554؛ بحار الانوار 287/44 با کمی اختلاف.

3- تحف العقول /488

امام صادق علیه السلام فرمودند: (ای) گروه شیعه! مایه زینت و افتخار ما باشید و مایه ننگ برای ما نباشید. با مردم خوب بگویید (اخلاق حسنه داشته باشد چه لسانا و چه قلبا و عملا). زبانتان را حفظ نمایید (از بدی) و از حرف های زیاد و زشت باز دارید.

22- قال الهادی علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا جَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ (1)

امام هادی علیه السلام به بعضی از شیعیان خود فرمودند: از خدا بترسید و مایه ننگ ما نباشید، بلکه مایه سرافرازی و زینت ما باشید. هردوستی را با این عمل و این صفت (مایه زینت) به طرف ما بکشانید و هر قبیح و زشتی را از ما دور کنید (که ما منزّه و پاکیم). (این دستور کلی است برای همه شیعیان).

23- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَلَا أُبَشِّرُكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى مُحِبِّكَ وَشَيْعَتَكَ سَبْعَ خِصَالٍ الرَّفْقُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْأُنْسُ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَالنُّورُ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَالْأَمْنُ عِنْدَ الْفَزَعِ وَالْقِسْطُ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَالْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ وَدُخُولُ الْجَنَّةِ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ مِنَ الْأُمَّمِ بِثَمَانِينَ عَامًا (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی! این دوست من جبرئیل است که از جانب پروردگار عزوجل به من خبر می دهد که فرموده: به محبین و شیعیان توهفت خصلت عنایت شده است:

1- رفق و مدارا در وقت جان گرفتن .

2- انس هنگام وحشت قبر.

3- نور در وقت ظلمت و تاریکی.

ص: 459

1- تحف العقول/488؛ مستدرک الوسائل 59/2 ب ح 9946

2- بحار الانوار 9/68 ح 4

4- امن هنگام فزع و ترس .

5- قسط در هنگام میزان.

6- گذشتن از پل صراط (جواز).

7- دخول در بهشت هشتاد سال قبل از سایر امت های دیگر.

24- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تُوَضَّعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرٌ حَوْلَ الْعَرْشِ لِشِيعَتِي وَشِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِي الْمُخْلِصِينَ فِي وَلَايَتِنَا وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلُمُّوْا يَا عِبَادِي إِلَيَّ لِأُنْشِرَنَّ عَلَيْكُمْ كِرَامَتِي فَقَدْ أُودِيْتُمْ فِي الدُّنْيَا (1)

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت منبرهائی گرداگرد عرش گذارند از برای شیعیان من و شیعیان اهل بیت من، که در ولایت ما خلوص دارند و حق تعالی به آنها می فرماید: ای بندگان من، بیایید به سوی من که کرامت خود را به سوی شما منتشرکنم شما در دنیا اذیت و آزار کشیده اید.

25- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

« وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ » (2)

فَقَالَ قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ ذَاكَ عَلَيَّ وَشِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ. (3)

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله معنای: «و پیشگامان (در ایمان) سبقت گیران (در تقوی) * آن ها مقربان اند * در بهشت ها و باغ های پر نعمت خواهند بود» را پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: جبرئیل به من گفت این افراد « که گوی سبقت را از همه مردم در ایمان ربوده اند و از مقربان گشته اند» منظور علی علیه السلام و شیعیانش هستند. آن ها سبقت می گیرند و جلوتر از همه در بهشت هستند. آن ها به کرامت خداوند مقرب عندالله هستند.

ص: 460

1- عیون الأخبار الرضا علیه السلام 60/2 ح 232

2- سوره واقعه آیات 10 - 12

3- امالی طوسی / 72 ح 104

26- قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا تَسَّ تَخْفُوا بِفُقْرَاءِ شَيْعَةِ عَلِيٍّ وَعِتْرَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيْسَ مَعَهُ لِمِثْلِ رَيْبِعِهِ وَ مُضَرًّا (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: فقراى شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام و همچنین عترت او را بعد از خودش سبک نکنید، زیرا هر مردی از آنان، دو طایفه بزرگ همانند ربیع و مضر را (در روز قیامت) شفاعت می کند.

27- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ ضَرَبَ كَتِفَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ وَقَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ الْعَرَبِيُّ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَهُوَ الْعِلْجُ فَشِيعَتُنَا أَهْلُ الْبُيُوتَاتِ وَالْمَعَادِنِ وَالشَّرَفِ وَمَنْ كَانَ مَوْلَدُهُ صَحِيحًا وَمَا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ وَإِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَهْدُمُونَ سَيِّئَاتِ شِيعَتِنَا كَمَا يَهْدُمُ الْقُدُومُ الْبُنْيَانَ (2)

ابوذر می گوید: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله بر کتف علی بن ابی طالب علیه السلام زد و فرمود: یا علی! کسی که ما را دوست داشته باشد از عرب است (یعنی از ماست) و کسی که ما را دشمن داشته باشد بی دین است (علج مرد بی دین و درشتخو). شیعیان ما اصیل زاده و از خاندان شرفند و کسی بر ملت ابراهیم نیست مگر ما و پیروان ما، و سایر مردم از این راه به دورند. خداوند و فرشتگان بدی های پیروان ما را از بین می برند همان طور که تیشه بنا را خراب می کند.

28- عَنْ عَمْرِو بْنِ الْجُهَيْنِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسَدَ جِدًّا وَنَحْنُ جُلُوسٌ وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاحِيَةَ فَبَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلَ يَنْظُرُ يَمِينًا وَشِمَالًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ وَعَنِ يَسَارِ الْعَرْشِ لِرِجَالًا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ تَتَلَأَلُ وَجُوهُهُمْ نُورًا قَالَ فَقَامَ أَبُو

ص: 461

1- امالی صدوق /307؛ بشاره المصطفی /96؛ بحار الانوار /35/69
2- فضائل الشیعه /12؛ امالی مفید /169؛ امالی طوسی /191؛ بحار الانوار /23/65

بَكَرَ فَقَالَ يَا بِيَّ أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مِنْهُمْ؟ قَالَ لَهُ اجْلِسْ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ فَلَمَّا رَأَى ابْنُ مَسْعُودٍ مَا قَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَامَ حَتَّى اسْتَوَى قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا بِيَّ أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صِنْفُهُمْ لَنَا نَعْرِفُهُمْ بِصِفَتِهِمْ قَالَ فَضْرَبَ يَدَهُ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَ شِيعَتُهُ هُمْ الْفَائِزُونَ. (1)

عامر جهنی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به داخل مسجد شد و ما نشسته بودیم و ابابکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام در بین ما بودند. رسول خدا صلی الله علیه و اله آمدند و نزد علی علیه السلام نشستند و به راست و چپ نگاه کردند، سپس فرمودند: در راست و چپ عرش مردانی بر منبرهای نور هستند که چهره آنان مانند نور می درخشد. ابابکر برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله صلی الله علیه و اله من از آنان هستم؟ فرمود: بنشین. سپس عمر برخاست مثل گفته ابابکر را گفت. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بنشین. چون ابن مسعود آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و اله با آنان گفته بود دید و شنید بر پای خاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد برای ما آنان را توصیف کن تا به صفت و نشانی آن ها را بشناسیم. رسول خدا صلی الله علیه و اله دست خود را بردوش امیرالمؤمنین علیه السلام زدند و فرمودند: این است و پیروان او که از رستگارانند.

29- قَالَ أَبُو حَمْزَةَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الشَّيْعَةِ بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ وِلَايَتِهِ (2)

ابوحمزہ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: قلم از نوشتن شیعیان ما برداشته شده، چون آنان را خداوند نگهداری کرده و در قلعه ولایت و حصن حصین او هستند.

30- قَالَ أَبُو حَمْزَةَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ قَوْمًا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ عَصَمَهُمْ وَ رَحِمَهُمْ وَ حَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ آيَدِهِمْ وَ

ص: 462

1- فضائل الشیعه /13؛ بحار الانوار /65/67

2- فضائل الشیعه /14؛ بحار الانوار /65/143

هَدَاهُمْ إِلَى كُلِّ رُشْدٍ وَبَلَغَ بِهِمْ غَايَةَ الْإِمْكَانِ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ أَوْلِيكَ شِيعَتُنَا الْأَبْرَارُ شِيعَةُ عَلِيِّ (1)

ابوحمزه گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من گروهی را می شناسم که خدا گناهایشان را آمرزیده و از آنان راضی است و آنها را حفظ می کند و به آنان ترحم می فرماید و از هر بدی مصون می دارد و تأییدشان می کند و به راه راست هدایتشان می فرماید و به آنها به حد امکان رسیدگی می کند. عرض شد: یا ابا عبدالله آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: اینها شیعیان نیکوکار و پیروان علی علیه السلام هستند.

31- قال أبو عبد الله عليه السلام: «نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى شِيعَتِنَا وَشِيعَتُنَا شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ وَبَشَاهَدَةِ شِيعَتِنَا يُجْزَوْنَ وَيُعَاقَبُونَ». (2)

2 امام صادق علیه السلام فرمود: ما گواه بر شیعیان خود هستیم و شیعیان ما گواه بر سایر مردمنند و به گواهی شیعیان ما، مردم به جزا و عقاب می رسند.

32- «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ يَا عَلِيُّ لَقَدْ مَثَلْتُ إِلَى أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ حِينَ رَأَيْتُ صَدِّغِيهِمْ وَكَبِيرَهُمْ أَرْوَاحًا قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ أَجْسَادُهُمْ وَإِنِّي مَرَرْتُ بِكَ وَشِيعَتِكَ فَاسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ فَقَالَ عَلِيُّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ زِدْنِي فِيهِمْ قَالَ نَعَمْ يَا عَلِيُّ تَخْرُجُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مِنْ قُبُورِكُمْ وَوُجُوهُكُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَقَدْ فُرِّجَتْ عَنْكُمْ الشَّدَائِدُ وَذَهَبَتْ عَنْكُمْ الْأَحْزَانُ تَسْتَبْطِنُونَ تَحْتَ الْعَرْشِ تَخَافُ النَّاسُ وَلَا تَخَافُونَ وَتَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ وَتُوضَعُ لَكُمْ مَائِدَةٌ وَالنَّاسُ فِي الْمَحَاسِبِ». (3) معاوية بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله

ص: 463

1- فضائل الشيعة /14؛ بحار الانوار 143/65

2- فضائل الشيعة /15؛ بحار الانوار 325/7

3- فضائل الشيعة /32؛ ارشاد القلوب 293/2؛ بحار الانوار 180/7

می فرمود: یا علی! امت من در طینت [ذر] پیش من ممثل (مجسم) شدند تا اینکه کوچک و بزرگ آن ها را دیدم. ارواحی بودند پیش از آنکه جسدهایشان آفریده شود و من به تو و پیروان تو گذشتم و برایتان استغفار کردم. علی علیه السلام عرض کرد: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله! بیشتر بفرمایید.

فرمود: یا علی! توو شیعیانت از قبرهای خود با چهرهایی مانند ماه تابان بیرون می آید و سختی ها بر شما گشایش شده و بدون هراس در زیر سایه عرش الهی آرمیده اید. مردم هراسانند و شما نمی ترسید. مردم اندوهگینند و شما را اندوهی نباشد، شما بر سر سفره پروردگار جهانیا نید در حالی که مردم گرفتار محاسبه اعمال خویش هستند.

در این مورد روایات از حد فزون است، ما به همین مقدار کفایت می کنیم امیدواریم به فضل و کرم پروردگار متعال و عنایات و استعانت حضرات معصومین علیهم السلام، خاصه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ما را از شیعیان واقعی و محبان حقیقی خود قرار دهند و تا آخرین لحظه عمر موحد و مسلمان و شیعه حقیقی عملی دوازده امامی و بر اعتقاد راسخمان حفظ نمایند و خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و اهل بیت آن بزرگوار علیهم السلام از ما راضی و خوشنود باشند.

33 - انس بن مالک از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمودند: بنی اسرائیل بر 7 فرقه شدند و امت من 73 فرقه و همه در دوزخند مگر یک فرقه. پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه و اله! آن یک فرقه کدام است؟ دست بردوش امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند و فرمودند: این مرد و اولاد و اتباع و شیعیان اویند و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1)

34 - زاذان روایت کرده که روزی در مسجد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم. رأس الجالوت رئیس احبار یهود و جاثلیق رئیس ترسایان نزد آن حضرت بودند. حضرت به طرف رأس توجه کرد و فرمود:

ص: 464

وای بر تو ای رأس الجالوت! میدانی که یهودیان بعد از موسی علیه السلام به چند فرقه شدند؟ گفت: نه. در کتاب بنگرم می گویم. امیرالمؤمنین فرمود:

لعنک الله من رئیس قوم اذا سئلت فی حلالهم و حرامهم قلت انظر فی کتاب و اقول رأیت ان احترق الکتاب أو سرق.

لعنت بر تو باد. چه ریاست و پیشوایی قوم می کنی که هرگاه ایشان از مسئله حلال و حرام از تو پرسند، بگویی در کتاب نگاه کنم و بگویم. اگر آن کتاب سوخته شود یا آن را بدزدند تو چه می کنی؟ پس حضرت به جاثلیق نگاه کرد و فرمود: ترسایان بر چند فرقه شدند؟ گفت: بر چهل و پنج فرقه.

امیرالمؤمنین فرمودند: دروغ می گویی. به خدا که من توراه را بهتر از او می دانم و انجیل را بهتر از تو. امت موسی علیه السلام 71 فرق شدند و 70 فرقه از ایشان هالکند و یکی ناجی. آن ها کسانی هستند که حق تعالی فرموده است:

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (1)

و امت عیسی علیه السلام بعد از او 72 فرقه شدند و ایشان نیز هالکند مگر یک دسته. و امت پیغمبر ما 73 فرقه خواهند شد و یکی از ایشان اهل نجاتند و باقی هالکند و این فرقه کسانی هستند که حق تعالی در شأن ایشان فرموده:

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (2)

و هم شیعی

و ایشان شیعیان من هستند و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

امتی علی ثلاثه و سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه و الباقی هالکه.

ص: 465

1- سوره اعراف آیه 159.

2- سوره اعراف آیه 181

یعنی زود باشد که امت من بر 73 فرقه شوند. یک فرقه از آنان رستگار باشد و 72 فرقه دیگر هلاک شوند. پس پرسیدند: آن یک فرقه کدام است؟ فرمود: اهل بیت من و اتباع ایشان و بعد از آن فرمود:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (1)

مثل اهل بیت من همچون کشتی نوح علیه السلام است. هر که در آن نشست نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق و هلاک خواهد شد.

احمد بن حنبل که یکی از ائمه چهارگانه تسنن است این حدیث را در مسند خود

روایت کرده است.

ص: 466

فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصِّ طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيِّعَتِنَا وَمُجَنَّبِينَ وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا - وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا - مَغْمُومٌ إِلَّا - وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا - طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعدْنَا وَكَذَلِكَ شَيِّعَتُنَا فَارُوا وَسُعدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ.

آنگاه پدرم پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بار دیگر فرمود: ای علی! سوگند به ذات مقدس خدایی که مرا بر حق به پیامبری برگزید خبر گرد آمدن و نشستن ما در زیر این عبا، در هیچ محفلی از محافل روی زمین که جمعی از شیعیان و دوستان ما در آن مجلس گرد آمده باشند ذکر نشود و در میان آنان اندوهگینی باشد، مگر اینکه خداوند عزوجل اندوهش را برطرف سازد و اگر محزونی در میان ایشان باشد پروردگار متعال غم را از او بردارد و اگر در بین ایشان نیازمندی باشد حاجتش را برآورد.

آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که ما رستگار و سعادتمند گردیدیم و به خدای کعبه سوگند! شیعیان ما نیز در دنیا و آخرت رستگار و سعادتمند گردیدند»

شرح و توضیح:

ثواب رفع هم وغم وکشف کرب و برآوردن حوائج مؤمنین

1. قال أبو عبد الله عليه السلام: ما قضى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَلَى ثَوَابِكَ وَلَا أَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس حاجت مسلمانی را برنیآورد جز اینکه خداوند وی را خطاب نماید که پاداش تو با من است و به غیر از بهشت برای تو راضی نخواهم بود.

ص: 467

2- عن أبي حمزه الثمالی عن علی بن الحسین قال: مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ حَاجَةً فَيَحَاجَهُ اللَّهُ بِهَا [فَيَحَاجَهُ اللَّهُ بِدَأ] وَقَضَى اللَّهُ بِهَا مَائَةَ حَاجَةٍ فِي إِحْدَاهُنَّ الْجَنَّةَ وَمَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْغَا مَا بَلَغَتْ وَمَنْ أَعَانَهُ عَلَى ظَالِمٍ لَهُ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَارِهِ الصِّرَاطِ عِنْدَ دَحْضِ الْأَقْدَامِ وَمَنْ سَعَى لَهُ فِي حَاجَةٍ حَتَّى قَضَاهَا لَهُ فَسَدَّ رِيقُهَا فَكَانَ كَادِحًا لِ الشُّرُورِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ كَسَاهُ مِنْ عُرَى كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ حَرِيرٍ وَمَنْ كَسَاهُ مِنْ غَيْرِ عُرَى لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُوفِ مِنَ الثَّوْبِ سِلْكٌ وَمَنْ كَفَّاهُ بِمَا هُوَ يَمْتَنُّهُ وَيَكْفُفُ وَجْهَهُ وَيَصِلُ بِهِ يَدَيْهِ يُخْدِمُهُ الْوَالِدَانِ وَمَنْ حَمَلَهُ مِنْ رَحْلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ يَبْهِي بِهَا الْمَلَائِكَةُ وَمَنْ كَفَّنَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَكَأَنَّمَا كَسَاهُ يَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ إِلَى يَوْمِ يَمُوتُ وَمَنْ زَوَّجَهُ زَوْجَةً يَأْنَسُ بِهَا وَيَسْكُنُ إِلَيْهَا آتَسَهُ اللَّهُ فِي قَبْرِهِ بِصُورِهِ أَحَبَّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ وَمَنْ عَادَهُ عِنْدَ مَرَضِهِ حَفَّتُهُ الْمَلَائِكَةُ تَدْعُو لَهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَتَقُولُ طِبْتُ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ وَاللَّهُ لَقَضَاءَ حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ بِاعْتِكَافِهِمَا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ. (1)

ابوحمزه ثمالی از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس حاجت برادر دینی خود را برآورد، به برآوردن حاجت حق شروع کرده و خداوند در عوض آن، یکصد خواسته او را که یکی از آنها بهشت است برآورد.

و هر کس ناراحتی و گرفتاری برادر دینی خود را برطرف سازد، خداوند در روز قیامت ناراحتی های او را رفع نماید. و هر کس او را در برابر ستمگری یاری نماید، خداوند او را از پل صراط که محل لغزش قدم هاست آسان بگذراند.

ص: 468

و هر کس در انجام حاجتی از حاجات وی تلاش کند و او را به انجام آن خوشحال سازد، چنان باشد که رسول خدا صلی الله علیه و اله را خوشحال نموده است و هر کس به جرعه آبی تشنگی او را رفع نماید، خداوند از شربت های مخصوص بهشتی او را سیراب گرداند. و هر کس به دادن طعامی وی را از گرسنگی برهاند خداوند از میوه های بهشت به او بخوراند.

و هر کس برهنه ای را بپوشاند خداوند از جامه های استبرق و حریر بهشتی او را بپوشاند و هر کس به فقیری با اینکه برهنه نیست، لباس بخشد همواره در پناه خدا خواهد بود تا مادامی که از آن پارچه، تاری باقی باشد.

و هر کس برادر مؤمنش را در پیشامدی که موجب خواری و سرشکستگی اوست کفایت کند و آبروی او را در آن حادثه حفظ کند، خداوند پسرانی زیبا که حسن و زیباییشان جاودان است را در بهشت به خدمتگزاری او گمارد. و هر کس پیکر او را از مرکب پیاده کند یا بدن بیمارش را به دوش گیرد یا جنازه اش را حمل کند، خداوند او را از قبر برناقه ای از ناقه های بهشت، سواره به محشر آورد آن چنان که وی بر فرشتگان الهی مباحث نماید.

و هر کس جنازه برادر مؤمن خود را کفن کند، چنان باشد که از آغاز عمر تا هنگام مرگ او را پوشانیده باشد. و هر کس برای وی همسری تزویج کند که موجب انس و آرامی دل او شود، خداوند در قبر کسی را که به صورت محبوب ترین بستگان اوست با وی مأنوس سازد.

و هر کس در هنگام بیماری او را عبادت کند، فرشتگان الهی در آن وقت گرد او درآیند و درباره اش دعای خیر کنند تا هنگامی که بازگردد و گویند پاکیزه گشتی و بهشت برای تو پاک و آماده گشت و فرمود: به خدا سوگند بر آوردن درخواست مؤمن نزد من از روزه و اعتکاف پی در پی در ماه های حرام محبوب تر خواهد بود.

3- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَعَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْ هَمٍّ وَكُرْبَةٍ وَ

وَرُزِيهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ رَحِمَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ عَشْرِ نَسَمَاتٍ وَدَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نِقَمَاتٍ وَأَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ (1)

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: هر کس در ناگواری ها به فریاد برادر مسلمانش برسد تا او را از اندوه و نگرانی و گرفتاری برهاند، خداوند ده حسنه برای وی بنویسد و ده درجه مقامش را بالا برد و ثواب آزاد کردن ده بنده به او بدهد و ده سختی و رنج از او برطرف سازد و ده شفاعت مقبول برای روز قیامت او ذخیره نماید.

4- عن أبي حمزة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من سرَّ امرأً مؤمناً سرَّه الله يوم القيامة، وقيل له تمنَّ على ربك ما أحببت فقد كنت تُحبُّ أن تسرَّ أوليائي في دار الدنيا فيعطى ما تمنى ويزيده الله من عنده ما لم يخطر على قلبه من نعيم الجنة. (2)

از ابوحمزه بطائنی روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مؤمنی را خوشحال سازد، خداوند او را در روز قیامت خوشحال کند و به او گفته شود، امروز هرچه دوست داری از خدا بخواه چون تو دوست داشتی که اولیاء و دوستان خدا را در دنیا مسرور کنی. پس آنچه آرزو کند به او عطا شود و خداوند از نزد خود بر آن از نعيم بهشتی و آنچه در دل او خطور نکرده باشد بیفزاید.

5- عن زید الشَّحَامِ، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: «من أغاث أخاه المؤمنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْفَانَ عندَ جهده، فنفس كُربته، وأعانهُ على نَجاح حاجته كانت له بِذلك عند الله ثنَّينِ وسبعينَ رَحمةً مِنَ الله، يُعَجَّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ تَصْلُحُ [يَصْلُحُ] بِهَا مَعِيشَتُهُ، وَيَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَى وَسَبْعِينَ رَحمةً لِأَفْرَاحِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْوَالِهَا» (3)

ص: 470

1- ثواب الاعمال / 331

2- همان / 333

3- همان / 332

زید شخام گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس به داد ستمدیده پریشانی برسد و اندوه از دل او بردارد و گرفتاری او را برطرف سازد و او را در انجام حاجتش یاری کند، خداوند براو هفتاد و دو رحمت نازل می کند که یکی را در دنیا براو نازل می کند تا همه امور او با آن سامان پذیرد و هفتاد و یک رحمت برای قیامت او ذخیره نگهدارد تا از بیم و هول آن روز در امان باشد.

6- قال رسول الله صلى الله عليه و اله : مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي ، وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس مؤمنی را شاد و خوشحال کند مرا خوشحال ساخته و هر کس مرا خوشحال سازد به راستی که خدا را خوشحال نموده.

7- عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَزًّا وَجَلًّا - لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ ، وَمَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ ، وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ». قَالَ : وَزَادَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ : «وَقَضَى لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَاجَةٍ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ : «وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ»، حَتَّى عَدَّ عَشْرًا (2)

ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس هفت شوط گرد خانه کعبه طواف کند، خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و شش هزار گناه از او بزدايد و شش هزار درجه برایش بالا برد. اسحاق بن عمار افزوده که: شش هزار حاجت او را هم روا کند. سپس امام علیه السلام فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی و تا ده طواف شمرد.

8- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... وَاللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْرُبَقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ. (3)

ص: 471

1- کافی 2/188؛ بحار الانوار 287/71

2- کافی 2/194؛ بحار الانوار 326/71

3- کافی 2/195؛ بحار الانوار 328/71

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... به خدا قسم که چون مؤمن به حاجتش برسد پیغمبر صلی الله علیه و اله از خود او مسرورتر است.

9- عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ أَدْحَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

معمر بن خلاد گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام امام رضا فرمودند: همانا از برای خدا در زمین بندگان است که برای حوائج مردم کوشش می کنند. ایشان روز قیامت در امانند و هر که به مؤمنی شادی رساند خدا روز قیامت دلش را شاد سازد.

10- عن الرضا عليه السلام قال: مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس به مؤمنی گشایش دهد، خدا روز قیامت دلش را گشایش دهد (شاد کند).

11- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً، نَفَسَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - عَنْهُ ثَلَاثاً وَسَبْعِينَ كُرْبَةً: وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَثَنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبَةِ الْعُظْمَى قَالَ: حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی که مؤمنی را یاری کند خدای عزوجل 73 گرفتاری از او بردارد که یکی در دنیا باشد و هفتاد و دو تای دیگر هنگام گرفتاری های بزرگ و هنگامی که مردم به خود مشغولند (یعنی روز قیامت که هر کس گرفتار اعمال خود است).

ص: 472

1- کافی 197/2 ؛ بحار الانوار 332/71

2- کافی 200/2

3- کافی 199/2 ؛ بحار الانوار 320/71

موضوع سوم: توسلات به اصحاب كساء عليهم السلام

اشاره

ص: 473

توسل به اهل بیت علیهم السلام سند قرآنی دارد

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید».

لغت وسیله: وسیله در اصل به معنای تقرب جستن امت و یا چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می شود. وسیله: دستاویز، آنچه که به وسیله آن به دیگری نزدیکی و تقرب پیدا کنند. (2)

معنای اصطلاح شرعی وسیله

وسیله در آیه شریفه، معانی بسیار وسیعی دارد و هر کار یا هر چیزی که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود را شامل می گردد که مهم ترین آنها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و اهل بیتش علیهم السلام و جهاد و عبادات همچون نماز، زکات، روزه،

ص: 475

1- سوره مائده آیه 35

2- وَسَلْ إِلَى اللَّهِ بَعْمَلٍ أَوْ وَسِيلَةٍ وَوَسَّلْ: کاری کرد که به سبب آن کار نزدیک به خدا شد. تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ تَوَسَّلَ: کاری که به سبب کاری به سوی خدای تعالی. وَسِيلٌ وَوَسَائِلٌ جمع وَسِيلَةٍ: سبب، دستاویز، نزدیکی به سوی راه حق

زیارت خانه خدا، صلیه رحم، انفاق در راه خدا و خلاصه هر کار نیک و پسندیده ای است که انسان را به خدا نزدیک کند. یعنی رحمت خداوند شامل حال او گردد، نه هر وسیله ای که باطل و فاسد و گناه و معصیت باشد که تصوف قائلند که غیر کفر و شرک و گناه و معصیت چیز دیگری نیست و مجال برای این سخن در اینجا نیست.

پس بهترین و مهم ترین وسائل در، درگاه خداوند سبحان، توسل به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و اهل بیت عصمت و طهارت آن بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین است.

همان طور که در دعای توسل هم می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ .

بارالها من از تو می خواهم و به سوی تو به وسیله پیغمبرت، پیغمبر رحمت، محمد صلی الله علیه و اله که درود خدا بر او و آل او توجه می کنم. ای ابا القاسم! ای فرستاده خدا! ای امام رحمت! ای آقا و مولای ما! به راستی که ما رو کردیم و شفیع قرار دادیم و توسل جستیم به تو به سوی خدا و تو را در جلوی حاجت های خودمان پیش قرار دادیم. ای آبرومند در نزد خدا ما را شفاعت کن.

وسایر معصومین را به همین صورت به وسیله آن ها به سوی خدا توسل می جوییم.

پاسخ به شبهات و هابیت

در روایات متعددی از طریق عامه وارد شده است که توسل به معنای مذکور، هیچ گونه خدشه و اشکالی ندارد، بلکه کار بسیار مطلوبی محسوب شده است. به عنوان نمونه:

1- در کتاب وفاء الوفاء تألیف «سمهودی» چنین آمده است که: مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و از مقام و شخصیت آن

حضرت، پیش از خلقت او و بعد از تولد و شهادتش در عالم برزخ و روز رستاخیز مجاز می باشد. سپس روایت معروف توسل آدم علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و اله از عمر بن خطاب نقل کرده که آدم علیه السلام به جهت اطلاعی که از آفرینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله داشت که در آینده داشت به پیشگاه خداوند چنین عرض نمود:

يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي (1)

خداوندا به حق محمد صلی الله علیه و اله از تو تقاضا می کنم که مرا ببخش.

سپس حدیث دیگری از جماعتی از راویان حدیث از جمله «نسائی» و «ترمذی»

دانشمندان معروف سنی مذهب به عنوان شاهد برای جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و اله در حال حیات نقل می کند که خلاصه اش این است: مرد نابینایی تقاضای دعا از پیامبر صلی الله علیه و اله برای شفای بیماریش کرد، پیغمبر صلی الله علیه و اله به او دستور فرمودند که چنین دعا کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتَقْضِي لِي اللَّهُمَّ شَفْعَهُ فِيَّ.

خداوندا! من از تو تقاضا دارم، و به وسیله پیامبرت، پیامبر رحمت به تورو می آورم. ای محمد! به وسیله تو به سوی پروردگارم برای انجام حاجتم متوجه می شوم خداوندا او را شفیع من ساز.

سپس در مورد جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و اله بعد از شهادت چنین نقل می کند که: مرد حاجتمندی در زمان عثمان کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و نماز خواند و چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي.

خداوندا! من از تو تقاضا می کنم و به وسیله پیامبر ما محمد صلی الله علیه و اله، پیغمبر رحمت به

ص: 477

1- وفاء الوفاء 1371/3، در کتاب التوصل الى الحقيقة التوصل صفحه 215 حدیث فوق را از دلائل النبوه بیهقی نقل نموده است.

سوی تو متوجه می شوم تا مشکلم حل شود. بعد اضافه می کند چیزی نگذشت که مشکل او حل شد.

2- نویسنده کتاب «التوصل الی حقیقه التوسل» که در موضوع توسل بسیار سخت گیر است، 26 حدیث از کتب و منابع مختلف نقل کرده که جواز این موضوع در لابلای آن ها منعکس است؛ اگر چه نامبرده سعی دارد که در اسناد این احادیث خدشه وارد کند ولی واضح و روشن است که روایات، هنگامی که فراوان باشند و به حد تواتر برسند جایی برای خدشه در سند باقی نمی ماند و روایاتی که در زمینه توسل در منابع اسلامی وارد شده است مافوق حد تواتر است و از جمله روایاتی که نقل می کند این است که:

ابن حجر مکی در کتاب معروف خود «صواعق» از شافعی پیشوای معروف سنی ها نقل می کند که باید به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله توسل جست و چنین گفت:

آل النبی ذریعتی *** وهم إلیه وسیلتی

أرجو بهم أعطی غدا *** بیدی الیمین صحیفتی

خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله وسیله من هستند. آنها در پیشگاه الهی سبب تقرب من می باشند. امیدوارم به سبب آن ها فردای قیامت، نامه عمل من به دست راست من سپرده شود. (1)

در این باره روایات متعددی از علمای عامه نقل شده است. علاقمندان میتوانند به کتاب التوسل الی الله تعالی، که نوشته حقیر است، رجوع کنند.

توسل به اولیاء الهی به درگاه ذات اقدس اله، از جمله مسائلی است که میان مسلمانان جهان رواج کامل دارد و از روزی که شریعت اسلام (2) به وسیله پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله ابلاغ شده، مشروعیت آن از طریق احادیث اسلامی و نیز قرآن کریم اعلام گردیده است.

ص: 478

1- صواعق محرقة /178؛ التوصل الی حقیقه التوسل /329

2- بلکه قبل از شریعت اسلام.

تنها در قرن هشتم هجری به وسیله «ابن تیمیه» مورد انکار قرار گرفت، و پس از دو قرن به وسیله «محمد بن عبدالوهاب» این جریان تشدید و توسل به اولیاء الهی نامشروع و بدعت معرفی گردید و احیاناً به عنوان عبادت اولیاء خدا خوانده شد و جای گفتگو نیست که عبادت غیرخدا شرک و حرام خواهد بود. چیزی که باید ذکر شود و قابل اهمیت است این است که توسل به اولیاء الهی به دو صورت انجام می گیرد:

1- توسل به ذات آنان مثل اینکه بگوییم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي.

بارالها من به پیامبرت محمد صلی الله علیه و اله توسل می جویم که حاجت مرا روا فرمایی.

2- توسل به مقام و قرب آنان در درگاه الهی و حقوق آن ها مثل اینکه بگوییم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُ إِلَيْكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَحُرْمَتِهِ وَحَقِّهِ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي

بارالها من مقام و احترام آنان را که در نزد تو دارند و وسیله خود قرار می دهم که حاجت مرا روا کنی.

از طرف وهابی ها هر دو صورت ممنوع اعلام شده است، در حالی که احادیث فراوان اسلامی و سیره مسلمین برخلاف این نظریه گواهی میدهد و توسل به اولیاء الله را به هر دو صورت تجویز می کند.

در اینجا لازم است 3 مطلب را به طور خلاصه درباره توسل ذکر کنیم.

1- همچنان که گذشت گفتیم منظور از توسل این نیست که کسی حاجت را از پیامبر یا امام بخواهد، بلکه منظور این است که به مقام او در پیشگاه خدا متوسل شود و این در حقیقت توجه به خداست. زیرا احترام پیامبر صلی الله علیه و اله نیز به خاطر این است که فرستاده خدا بوده و در راه او گام برداشته و این باعث تعجب است از کسانی که توسل را یک نوع شرک می پندارند، در حالی که شرک این است که برای خدا شریکی در صفات و اعمال او قائل شوند و این گونه توسل به هیچ وجه شباهتی با شرک ندارد. من باب مثال: اگر کسی در بیابان خطرناک یا در برف و باران و سرمای شدید و کشنده،

گیر کرده باشد و خدای تعالی یک مرتبه وسیله ای برای او فراهم کند و او را نجات دهد، اگر بگوید: اگر خدا تو را نفرستاده بود، قطعاً هلاک شدم کجای این شرک است. بلی اگر بگوید: اگر تو نبودی من هلاک میشدم به این معنی که او را از دایره وسیله خارج کند و او را مؤثر بداند این شرک است. پس وقتی ما می گوئیم:

«یا وَجِیهاً عِنْدَ اللّهِ اِسْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللّهِ.»

ای آبرومند در پیشگاه خدا، از خدا بخواه حاجت مرا برآورد .

این کجایش شرک است!؟

2- بعضی اصرار دارند که میان حیات و شهادت پیامبر و امامان علیهم السلام

فرق بگذارند در حالی که گذشته از روایات مذکوره که بسیاری از آن ها مربوط به بعد از شهادت است؛ از نظر یک شخص مسلمان ، پیامبران و صلحا بعد از مرگ «حیات برزخی» دارند، حیاتی وسیع تر از عالم دنیا. همچنانکه قرآن درباره شهدا اشاره فرموده است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (1)

«هرگز گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

و درباره اموات فرموده است:

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (2)

«و پیش روی آن ها (عالم) برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند».

3- بعضی اصرار دارند که میان تقاضای دعا از پیامبر صلی الله علیه و اله ، و سوگند دادن خدا به مقام پیامبر صلی الله علیه و اله فرق بگذارند. تقاضای دعا را مجاز و غیر آن را ممنوع بشمارند، در حالی که هیچ گونه فرق منطقی میان این دو نیست.

ص: 480

1- سوره آل عمران آیه 169

2- سوره مؤمنون آیه 100

در ذیل این آیه 35 سوره مبارکه مائده، روایاتی وجود دارد من جمله:

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده است که چون حق تعالی آدم علیه السلام را آفرید و روح در او دمید، جناب آدم علیه السلام در سمت راست خود نگاه کرد پنج شب و تمثال نور دید که بعضی را کعند و بعضی ساجد.

آدم علیه السلام عرض کرد: بار خدایا پیش از من بشری آفریده ای؟ فرمود: نه.

عرض کرد: پس این پنج صورت کیستند؟ فرمود: این ها از نسل توبه ظهور خواهند آمد و اگر این ها نبودند تو را نمی آفریدم و آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمی کردم.

فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا الْآءِ عَلَى وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَأَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَأَنَا ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ،

ای آدم! به عزت و جلالم که هیچ بنده ای نباشد که مقدار خردلی بغض اینها را داشته باشد و نزد من آید مگر اینکه وی را در دوزخ ببرم و هیچ باک ندارم. ای آدم! اینها صفوت و برگزیدگان من از میان خلق من هستند. به اینها نجات دهم و به اینها هلاک کنم. ای آدم! چون تو را به من حاجتی باشد به وسیله ایشان به من متوسل شوو ایشان را شفیع خود ساز.

بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ما سفینه نجاتیم هر که در سفینه محبت ما بنشیند، یعنی به ما متمسک و متوسل شود نجات یابد و هر که از ما اعراض کند و ما را وسیله نجات خود قرار ندهد و به ما متمسک و متوسل نگردد هلاک گردد، و هر که راجحتی باشد باید ما را وسیله نجات خود سازد. (1)

ص: 481

«...فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ...» (1)

« کسی که به طاغوت، بت و شیطان (و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی دست زده است که هرگز گسستی برای او نیست»

در تفسیر قمی چنین گوید

[فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ] وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ « فَهُمْ الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ [فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى] يَعْنِي الْوَلَايَةَ [لَا انفِصَامَ لَهَا] أَيْ حَبْلٌ لَا انْقِطَاعَ لَهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةَ بَعْدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (2)

(منظور از طاغوت) یعنی آن افرادی که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کردند و تمسک به عروه الوثقی (وسیله دستاویز) یعنی منظور ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است که هرگز ریسمان ولایت امیر مؤمنان و ائمه هدی علیهم السلام گسیخته نخواهد شد.

و در اصول کافی (به نقل از نورالثقلین) چنین گفته است: قال: هي الايمان (3).

حضرت باقر یا صادق علیهما السلام فرمودند: منظور از عروه الوثقی، ایمان است.

که البته همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می شود، که پیامبر فرمودند:

يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ! حُبُّكَ إِيمَانٌ وَبُغْضُكَ نِفَاقٌ وَكُفْرٌ (4)

و در مناقب ابن شهر آشوب چنین روایت شده است:

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ: مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (5)

ص: 482

1- سوره بقره آیه 256

2- تفسیر قمی 84/1

3- تفسیر نورالثقلین 263/1

4- بحار الانوار 42/39

5- همان

حبل الله چه کسانی هستند؟

در ذیل آیه شریفه:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1)

و همگی به ریسمان خدا (به دین و کتاب و آورندگان وحی)، چنگ زنید، و به راه های متفرق نروید و پراکنده نشوید!.

أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رَوَى رَوَايَةً كَرِهَهَا أَبُو جَرِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ حَبْلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا مِنْ بَعْدِي أَحَدِهِمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي الْأَوَّلُ وَآخِرُهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (2)

ای مردم! من می روم و در میان شما دو حبل (ریسمان) متین می گذارم . اگر

متمسک به آنها شوید هرگز گمراه نمی شوید. یکی از دیگری بزرگ تر است و آن کتاب

خداوند است که ریسمان کشیده ای از آسمان تا زمین است (از آسمان نازل شده) و دوم اهل بیت من هستند. بدانید که این دو از هم جدا نشوند تا آنکه نزد حوض کوثر بر من وارد شوند.

دعای توسل

دعای توسل دعایی است که مردم در امور دین و دنیایشان به حضرات چهارده معصوم علیهم السلام متوسل می شوند و بسیاری از مشکلات و گرفتاری های مردم از پرتو رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سایر معصومین علیهم السلام رفع و برطرف می شود و بسیاری از حوائج دنیا و آخرتشان برآورده می شود و بسیاری از مریضان به برکت اهل بیت علیهم السلام شفاء پیدا می کنند .

ص: 484

1- سوره آل عمران آیه 103

2- منهج الصادقین ج 1 ص 291

باید به ایشان متوسل شد و الا هلاکت است و باید به دامن آنان چنگ زد والا نابودی است به این دلیل که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: ما کشتی نجاتیم هر که در کشتی محبت ما بنشیند یعنی به ما متمسک و متوسل شود، نجات یابد و هر که از ما روی گردان شود و ما را وسیله نجات خود قرار ندهد و به ما متمسک نشود هلاک گردد و هر که حاجتی داشته باشد، باید ما را وسیله خود قرار دهد. عرض شد یا رسول الله وسیله چیست؟ فرمودند: درجه من در بهشت است.

البته یک نکته در اینجا است و آن اینکه منظور از توسل به انبیاء و ائمه علیهم السلام، این نیست که کسی حاجت را از آنان بخواهد، بلکه منظور این است که به مقام او در پیشگاه خداوند متوسل شود و این هم در حقیقت توجه به خدا می باشد. و سابقاً هم گذشت که توسل مسلمین امر پذیرفته و معقول و شرعی می باشد و شرک نیست که وهابیان منکر آن می باشند. این ها در همه چیز خدشه می کنند، علتش هم روشن است چون دست از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله کشیده اند؛ لذا از جاده حق و حقیقت منحرف شده اند.

این ها پایبند به کتاب های علمای خودشان هم نیستند که از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله حدیث ثقلین را نقل کرده اند که فرمود: من در میان شما دو چیز گرانمایه (به رسم امانت و ودیعه) می گذارم (و می روم) اگر به آنها چنگ زنید پس از من هرگز گمراه نخواهید شد، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و خاندان من است.

روایات در مورد توسل

1- فرائض دینی

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلِينَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَرَسُولُهُ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ وَإِعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ، وَيَرْحَصَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَةٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَ

ص: 485

صَدَقَهُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ، وَصَدَقَهُ الْعَلَانِيَةَ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثَّةَ الشُّوْءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بهترین چیزی که به وسیله آن می توان به (رحمت) خدا نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبران او و جهاد در راه خدا است که قله کوهسار اسلام است. و همچنین جمله اخلاص «لا اله الا الله» که همان فطرت توحید است و برپاداشتن نماز که آئین اسلام است و زکات که فریضه واجبه است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می کند و گناهان را از بین می برد و صلیه رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می کند. انفاق های پنهانی که گناهان را جبران می نماید و انفاق آشکار که مرگ های ناگوار

و بد را دور می سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می دهد.

2- به برکت محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله از آتش نجات می یابد

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ عَبْدًا مَكَثَ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا وَسَبْعِينَ خَرِيفًا وَالْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً قَالَ ثُمَّ إِنَّهُ سَأَلَ اللَّهَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ لَمَّا رَحِمْتَنِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ جِبْرَائِيلَ أَنْ اهْبِطْ إِلَى عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ إِلَيَّ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ لِي بِالْهَبُوطِ فِي النَّارِ قَالَ عَزَّوَجَلَّ إِنِّي أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَسَلَامًا قَالَ يَا رَبِّ فَمَا عَلِمِي بِمَوْضِعِهِ قَالَ أَنَّهُ فِي جُبِّ فِي سَجِيلٍ قَالَ فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ فَأَخْرِجْهُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ فِي النَّارِ قَالَ مَا أَحْصَيْتُ يَا رَبِّ قَالَ لَهُ وَعِزَّتِي وَ لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِهِ لَأَطَلْتُ هَوَانِكَ فِي النَّارِ وَ لَكِنِّي حَتَمْتُ عَلَى نَفْسِي الْأَيْسَأَلْنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ. (2)

ص: 486

1- نهج البلاغه خطبه 110

2- ثواب الاعمال / 343

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا بندهای هفتاد خریف که هر یک، هفتاد سال است در آتش دوزخ بماند.

آنگاه خدا را به حق محمد و اهل بیتش علیهم السلام بخواند و تقاضای عفو کند. خداوند ملک مقرب خود، جبرئیل علیه السلام را فرمان دهد که فرود آید و او را نجات دهد. جبرئیل گوید: پروردگارا چگونه در آتش روم؟ خداوند خطاب نماید آن را برتوسرد و سلامت نمودم.

پس پیرسد آن بنده در کجای دوزخ است بگو تا بدانم. خداوند فرماید: در سجیل.

جبرئیل فرود آید و او را از آتش بیرون آورد. آنگاه خداوند بدان بنده خطاب کند که چقدر در آتش بودی؟ گوید: بارالها شمردن نتوانم.

خداوند می فرماید: به عزت خودم سوگند اگر مرا به آنچه خواندی، نمی خواندی مدت خواری و ماندن را در آتش بسیار می کردم. لیکن من بر خود لازم ساخته ام که هیچ بندهای مرا به حق محمد و آتش نخواند جز اینکه از آنچه میان من و اوست درگذرم. (یعنی از حقوق و گناهیانی که مربوط به من و اوست) و امروز تو را به آن جهت آمرزیدم.

3- وسیله رسول خدا صلی الله علیه و اله در قیامت چیست؟

أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ لِي فَاَسْأَلُوهُ الْوَسِيلَةَ، فَسَأَلْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْوَسِيلَةِ فَقَالَ: هِيَ دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ أَلْفُ مَرْقَاهِ مَا بَيْنَ الْمَرْقَاهِ إِلَى الْمَرْقَاهِ حُضْرُ الْفَرَسِ الْجَوَادِ شَهْرًا، وَهِيَ مَا بَيْنَ مَرْقَاهِ جَوْهَرٍ، إِلَى مَرْقَاهِ يَأْفُوتُ إِلَى مَرْقَاهِ ذَهَبٍ، إِلَى مَرْقَاهِ فَضَّةٍ، فَيُؤْتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُنْصَبَ مَعَ دَرَجَةِ النَّبِيِّ وَهِيَ فِي دَرَجِ النَّبِيِّ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا قَالَ: طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ هَذِهِ الدَّرَجَةُ، دَرَجَتَهُ، فَيَأْتِي النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُسْمَعُ النَّبِيُّ وَجَمِيعُ الْخَلْقِ هَذِهِ دَرَجَةُ مُحَمَّدٍ فَأَقْبِلْ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مُؤْتَرِّزٌ بِرِيطِهِ وَعَلَى تَاجِ الْمَلِكِ وَإِكْلِيلِ الْكِرَامَةِ وَعَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَبِيَدِهِ لِيَوَائِي وَ

هُوَ لِيَوْمِ الْحَمْدِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ - الْمُفْلِحُونَ هُمْ الْفَائِزُونَ بِاللَّهِ وَإِذَا مَرَرْنَا بِالنَّبِيِّينَ قَالُوا هَذَا مَلَكَانِ مُقَرَّبَانِ وَلَمْ نَعْرِفْهُمَا وَلَمْ نَرَهُمَا وَإِذَا مَرَرْنَا بِالْمَلَائِكَةِ قَالُوا هَئِهِ نُبِيِّنَ مُرْسَلِينَ حَتَّى أَعْلُو الدَّرَجَةَ وَعَلَى يَتْبَعُنِي حَتَّى إِذَا صِرْتُ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنْهَا وَعَلَى أَسْفَلُ مِنِّي بِدَرَجَةٍ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا قَالَ طُوبَى لِهَذَيْنِ الْعَبْدَيْنِ مَا أَكْرَمَهُمَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَيَأْتِي النِّدَاءَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُسَمِّعُ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالْمُؤْمِنِينَ هَذَا حَبِيبِي مُحَمَّدٌ وَهَذَا وَلِيِّي عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَكَذَبَ عَلَيْهِ

فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ أَحَبَّكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا اسْتَرَوَحَ إِلَى هَذَا الْكَلَامِ وَابْيَاضَ وَجْهُهُ وَفَرِحَ قَلْبُهُ وَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ عَادَاكَ أَوْ نَصَبَ لَكَ حَرْبًا إِنْ جَحَدَ لَكَ حَقًّا إِلَّا اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَاضْطَرَبَتْ قَدَمَاهُ وَيَبِينَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا مَلَكَانِ قَدْ أَقْبَلَا إِلَيَّ أَمَّا أَحَدُهُمَا رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَّةِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَمَالِكُ خَازِنِ النَّارِ فَيَدْنُو رِضْوَانٌ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ مَنْ أَنْتَ فَمَا أَحْسَنَ وَجْهَكَ وَأَطْيَبَ رِيحَكَ؟ فَيَقُولُ أَنَا رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَّةِ وَهَذِهِ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ بَعَثَ بِهَا إِلَيْكَ رَبُّ الْعِزَّةِ فَخُذْهَا يَا أَحْمَدُ فَيَقُولُ قَدْ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْ رَبِّي فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَضَّلَنِي بِهِ أَدْفَعُهَا إِلَى أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ فَيَدْفَعُ إِلَى عَلِيٍّ ثُمَّ يَرْجِعُ رِضْوَانٌ فَيَدْنُو مَالِكُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ فَمَا أَقْبَحَ وَجْهَكَ وَأَنْكَرَ رُؤْيَتَكَ مِنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا مَالِكُ خَازِنِ النَّارِ وَهَذِهِ مَقَالِيدُ النَّارِ بَعَثَ بِهَا إِلَيْكَ رَبُّ الْعِزَّةِ فَخُذْهَا يَا أَحْمَدُ فَيَقُولُ قَدْ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْ رَبِّي فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَضَّلَنِي بِهِ أَدْفَعُهَا إِلَى أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَدْفَعُهَا إِلَيْهِ ثُمَّ يَرْجِعُ مَالِكُ فَيَقْبَلُ عَلِيٌّ وَمَعَهُ

مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ وَ مَقَالِيدُ النَّارِ حَتَّى يَبْفَ عَلِيٍّ بِحُجْرِهِ جَهَنَّمَ وَقَدْ تَطَايَرَ شَرُّهَا وَعَلَا زَفِيرُهَا وَ اِسْتَدَّ حَرُّهَا وَ عَلِيٌّ آخِذٌ بِرِمَامِهَا فَتَقُولُ جُزْنِي يَا عَلِيُّ فَقَدْ اَطْفَأَ نُورُكَ لَهَبِي فَيَقُولُ لَهَا عَلِيُّ قِرِّي يَا جَهَنَّمَ خُذِي هَذَا وَ اُتْرِكِي هَذَا خُذِي هَذَا عَدُوِّي وَ اُتْرِكِي وَلِيِّي فَلَجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ اَشَدُّ مُطَاوَعَةً لِعَلِيِّ مِنْ غَلَامٍ اَحَدِكُمْ لِصَاحِبِهِ وَ اِنْ شَاءَ يَذْهَبُهَا يَمَنَّهُ وَ اِنْ شَاءَ يَذْهَبُهَا يَسْرَةً وَ لَجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ اَشَدُّ مُطَاوَعَةً لِعَلِيِّ فَيَمَّا يَأْمُرُهَا بِهِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ (1)

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرگاه از پروردگار خویش برای من درخواستی نمودید از او وسیله بخواهید. از آن حضرت پرسیدیم: وسیله چیست؟ فرمود: آن نردبان (مقام و مرتبه) من در بهشت است، که هزار پله دارد و بین هر پله آن به اندازه یک ماه دویدن اسب فاصله می باشد، و پله های آن از انواع گوه‌های گرانبهاست. پله ای از زبرجد (2) پله ای از یاقوت، و پله ای از طلا و پله ای از نقره، روز رستاخیز آن را می آورند که در کنار نردبان سایر پیامبران برپا سازند، و آن در بین نردبان های ایشان همچون ماه در میان اختران است. در آن روز هیچ پیغمبر و انسان نیکوکار مخلص و شهیدی نیست که نگوید: خوشا به حال شخصی که این نردبان از آن اوست، آنگاه از جانب خدا آوازی آید که آن را تمامی پیامبران و همه آفریدگان بشنوند، و می گوید: این درجه (حضرت) محمد صلی الله علیه و اله است. و من در حالی که لباسی از نور در بر، و تاج سلطنت و دیهیم (3) بزرگواری بر سردارم، به صحرای محشر گام نهم، و علی بن ابی طالب علیه السلام درفش مرا که پرچم «حمد» است و نشان:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُفْلِحُونَ هُمْ الْفَائِزُونَ بِاللَّهِ

«معبود حقی نیست جز خداوند یکتا، رستگاران آنانند که به وصل خدا کامیاب

ص: 489

1- بصائر الدرجات 418/1-416؛ معانی الأخبار/116

2- یک قسم آلومین رنگین، مانند زمرد به رنگ زرد یا سبز

3- تاج، کلاه زرنشان.

شدند» بر آن نوشته شده، در پیشاپیش من برافراشته دارد، هنگامی که از مقابل پیامبران بگذریم، گویند: این دو، فرشته مقربند. تا به حال اینان را نشناخته و ندیده ایم. و چون از صفوف ملائکه بگذریم، گویند: این دو پیامبر مرسلند، همچنان به پیش می رویم تا به محل نصب آن نردبان برسیم، آنگاه من بر آن نردبان بالا روم و علی نیز از پی من آید، تا بر بالاترین پله اش برسم و در آنجا مستقر گردم، و علی یک پله پائین تر از من قرار گیرد، در آن روز هیچ پیغمبر، و انسان نیکوکار و یا شهیدی نیست مگر آنکه بگوید چه کامیابند این دو بنده خدا که تا این اندازه در پیشگاه او گرامیند! آنگاه از طرف خدا آواز بلندی رسد که همه پیامبران و درستکاران و شهدا و مؤمنین بشنوند: این بار من «محمد» است، و این «علی» ولی من است، خوشا به حال آن کس که دوستدار او بوده، و وای بر کسی که کینه او را در دل پرورانده و دروغش پنداشته است.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: یا علی! در آن روز احدی از دوستداران تو نخواهد ماند مگر اینکه از شنیدن این پیام شادمان و روسفید، و خشنود گردد، و کسی که تو را دشمن داشته، و یا لشکری بر علیه تو فراهم کرده، و حقی از تو را انکار نموده باشد، روسیاه و گام هایش لرزان گردد. در این میانه دو فرشته نزد من آیند، یکی رضوان که خزانه دار بهشت است، و دیگری مالک، انباردار دوزخ. رضوان پیش آمده، گوید: درود بر تو ای احمد، من در پاسخش گویم: درود بر تو ای فرشته، کیستی؟ چه زیبا و معطری! جواب دهد: من رضوان، کلیددار بهشتم و کلیدهایی را ارائه نمایم، و گوید: اینها کلیدهای بهشت است که پروردگار گرامی برایت فرستاده است. ای احمد! آنها را از من بگیر. من خواهم گفت: آن را از خدای خودم پذیرفتم و او را سپاسگزارم بر نعمتی که به سبب آن مرا ارجمند داشت، آنها را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام تحویل بده [رضوان کلیدهای بهشت را به علی علیه السلام می دهد] بعد رضوان باز می گردد، و مالک نزدیک می آید، و می گوید:

درود بر تو ای احمد، من گویم: درود بر تو باد ای فرشته، عجب زشت رو بود منظری (تو کیستی؟) گوید: من مالک، سرایدار دوزخم، و اینها کلیدهای جهنم است، پروردگار

گرامی برای تو فرستاده است. ای احمد! آنها را بگیر، من گویم:

آنها را از خدای خودم پذیرفتم و بر آنچه مرا به وسیله آن برتری بخشیده سپاسگزارم. آنها را به برادرم علی علیه السلام بده (کلیدها را به علی علیه السلام بدهد) و بعد مالک باز می گردد. آنگاه علی علیه السلام که کلیدهای بهشت و جهنم را در اختیار دارد، می آید تا به درب زندان جهنم می رسد. آنجا توقف می کند، جرقه ها و توده هایی از آتش آن به هوا پرتاب می شود، و شعله اش بالا-آمده، صدای وحشتناکی میکشد، حرارتش تندتر می شود، و علی مهار آن را می گیرد. پس جهنم به او می گوید: یا علی! مرا واگذار و بگذر، نسیم نور تو شراره سرکش مرا خاموش کرد، علی علیه السلام می فرماید:

آرام گیرای دوزخ! این شخص را بگیر، این دیگری را رها کن، دشمن مرا بگیر و دوستم را رها کن، و جهنم در آن روز برای علی، از برده هریک از شما برای آقای خود فرمانبردارتر است. اگر بخواهد آن را به چپ و راست میکشاند، دوزخ در آن هنگام از تمامی مخلوقات از علی علیه السلام بیشتر فرمانبرداری می کند، و هر چه به او فرمان دهد اجرا می نماید.

اباحسن لوان حبک مدخلی *** جهنم کان الفوز عندی جحیمها

وکیف یخاف النار من کان مؤقنا *** بأن امیر المؤمنین قسیمها

ابا حسن! ای امام همام! اگر دوستی تو مرا به دوزخ وارد سازد همانا که آتش جحیم رستگاری مرا در پی خواهد داشت.

آن کس که تو را تقسیم کننده بهشت و دوزخ داند چگونه از آتش آن هراسی دارد؟

4 - توسل انبیاء به پنج تن آل عبا

1) آدم به احترام پنج تن نجات یافت

فی معانی الأخبار بإسناده إلی أبو سعید المدائنی یرفعه فی قول الله عز وجل:

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»

ص: 491

قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

ذیل آیه شریفه :

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1)

«سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است».

از رسول اکرم صلی الله علیه و اله سؤال شد: آن کلماتی که بر آدم علیه السلام گفته شد و موجب قبولی توبه اش گردید چه بود؟ حضرت فرمود:

سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ. (2)

او خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام قسم داد. خداوند نیز از او قبول کرد و توبه اش را پذیرفت و او را عفو نمود.

مرحوم سپهر از کتاب در الثمین در تفسیر آیه شریفه :

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

نقل می کند که آدم علیه السلام چند کلمه در ساق عرش نوشته دید. جبرئیل آن کلمات را که نام رسول خداصل الله علیه و اله و خاندان بزرگوار او بود به آدم یاد داد، تا به آن نام ها پناهنده شود و در پیشگاه پروردگار بگوید. آدم علیه السلام گفت:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ .

و خداوند را به این نام های مقدس سوگند داد. چون به نام حسین علیه السلام رسید قلبش از اندوه فشرده شد و اشک از دیدگانش فرو ریخت. علت این اندوه و گریه را از

ص: 492

1- سوره بقره آیه 37

2- تفسیر نورالثقلین 67/1 ؛ الغدير 235/7 ؛ فضائل الخمسه 170/1

جبرئیل جویا شد، جبرئیل گفت: این فرزند تو به مصیبتی بزرگ مبتلا می شود که تمام مصائب در برابر آن کوچک است.

گفت: آن مصیبت کدام است که تمام مصائب در برابر آن کوچک است؟

جبرئیل گفت:

يَقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا، لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَلَا مُعِينٌ وَلَا تَرَاهُ يَا آدَمُ وَهُوَ يَقُولُ وَاعْطِشَاءَ وَاقِلَّةَ نَاصِرٍ رَاهٍ حَتَّى يَحُولَ الْعَطْشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَشُرْبِ الْحُتُوفِ

حسین علیه السلام با حال تشنگی و غریبی و تنهایی و بی کسی کشته می شود. یاور و یاری ندارد. ای آدم! اگر او را ببینی در حالی که می گوید: آه از تشنگی، آه از بی یآوری... تا آنکه از شدت تشنگی، بین او و آسمان مانند دود حائل می شود «چشمش آسمان را نمی بیند» ولی هیچ کس جوابش نگوید مگر با شمشیر و شربت مرگ. (1)

در کتاب ادريس (2) به زبان سریانی خطاب به آدم علیه السلام آمده است: اگر اینها نبودند من تو را نمی آفریدم و نه آسمان و زمین، و نه بهشت و نه جهنم و نه آفتاب و نه ماه را. عرض کردم: پروردگارا نام اینها چیست؟

خطاب آمد که به ساق عرش بنگر. چون نگرستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته شده است: پارقلیطا (محمد)، ایلیا (علی)، طیطه (فاطمه)، شبر (حسن) و شبیر (حسین). پس مخلوقات مرا تسبیح کنید که نیست خدایی غیر از من و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده من است. (3)

2) توسل حضرت زکریا علیه السلام به پنج تن آل عبا علیهم السلام در هنگام گرفتاری

در حدیث طولانی از سعد بن عبدالله اشعری در حکایت شرفیاب شدن به حضور

ص: 493

1- بحار الانوار 245/44؛ حاشیه کتاب لهوف 8/

2- کتاب ادريس 514/ و 515؛ طبع لندن

3- اسلام شناسی 145/ استاد محترم آقای جلیل تبریزی

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف که گفت: مرا از تأویل کهیعص خبر دهید. حضرت فرمودند: این حروف از اخبار غیب است که خداوند بنده خود زکریا را از آن آگاه گردانید و حکایت آن را برای محمد صلی الله علیه و اله بیان فرمود و آن چنین است که:

زکریا علیه السلام از خداوند خواست تا نام پنج تن را به وی بیاموزد. جبرئیل علیه السلام فرود آمد و به او آموخت. زکریا علیه السلام هرگاه نام محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را می برد اندوهش برطرف می شد و غم او زائل می گشت و هرگاه نام حسین علیه السلام را می برد گریه گلوی او را می گرفت و نفسش به شماره می افتاد. روزی گفت: ای پروردگار من! چگونه است که وقتی نام چهار کس از آن ها را می برم از اندوه تسلیت می یابم و هرگاه یاد حسین علیه السلام می کنم، اشکم ریزان شده و ناله ام بیرون می آید. خداوند تبارک و تعالی او را خیرداد و فرمود: کهیعص، پس «کاف» نام کربلا است و «هاء» هلاکت (شهادت) عترت و «یاء» اشاره به یزید ملعون است که بر حسین علیه السلام ستم می کند و «عین» عطش حسین است و «صاد» صبر و شکیبایی آن حضرت .

چون زکریا علیه السلام این مطلب را شنید، سه روز از مسجد خود جدا نگشت و مردم را از داخل شدن به محضر خود منع فرمود و به گریه و ناله پرداخت و او با رثا(صدای بلند) می گفت که: خداوندا! آیا بهترین خلق خود را به مصیبت فرزند وی مبتلا می کنی؟ آیا چنین بلایی بر خانه او فرود می آوری؟ آیا علی و فاطمه علیهما السلام را لباس سوگواری می پوشانی و اندوه را در منزل آن ها می آوری؟

آنگاه می گفت: ای خدای من! مرا فرزندی روزی کن که در پیری چشم من به وی روشن شود و چون روزی کردی، دوستی او را در دلم بینداز. آنگاه به مرگ او مرا اندوهناک ساز، چنانکه محمد صلی الله علیه و اله حبیبیت را به شهادت فرزندش اندوهناک ساختی. پس خداوند یحیی علیه السلام را به وی بخشید و او را مبتلا گردانید و حمل یحیی علیه السلام شش ماه بود چنانکه حمل حسین علیه السلام چنین بود. (1)

ص: 494

3 حضرت سلیمان علیه السلام به پنج تن متوسل شده است

در جنگ جهانی اول در سال 1916 میلادی هنگامی که عده ای از سربازان انگلیسی در چند کیلومتری بیت المقدس مشغول سنگرگیری و حمله بودند، در دهکده کوچکی به نام «اونتره» لوحی نقره ای پیدا کردند که حاشیه اش به جواهرات گرانبها مرصع و در وسطش خطوطی به حروف طلائی نگارش یافته بود.

وقتی آن را نزد فرمانده خود «میجرای این گریندل» بردند، هر چه کوشید نتوانست از آن چیزی بفهمد. ولی دریافت که این نوشته با زبان «اِجینی» و بسیار قدیمی است. بالاخره این لوح دست به دست گردید تا به دست رئیس ارتش بریتانیا رسید و او هم آن را به باستان شناسان سپرد.

دو سال بعد گروهی متشکل از اساتید زبان های باستانی بریتانیا، آمریکا، فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اروپایی که جزو آن گروه بودند، تشکیل شد و پس از چند ماه بررسی و تحقیق، در سوم ژانویه 1920 معلوم شد که این لوح مقدسی است به نام «لوح سلیمان» و سخنانی از حضرت سلیمان را در بر دارد که به الفاظ عبرانی قدیم نگارش یافته است. ترجمه لوح سلیمان این است:

الله احمد ایلی

باهتول حاسن حاسین

یاه احمد! مقذا..... یعنی: ای احمد! به فریادم برس.

یاه ایلی! انصصاه..... یعنی: ای علی! مرا مدد فرمای.

یاه باهتول! کاشنی..... یعنی: ای بتول! نظر مرحمت فرمای.

یاه حاسن! اضومطع..... یعنی: ای حسن! کرم فرمای.

یاه حاسین! بارفو..... یعنی: ای حسین! خوشی بخش.

اموسلیمان صوه عئخب زالهادقتا..... یعنی: این سلیمان اکنون به این پنج تن بزرگوار استغاثه می کند.

بدت الله کم ایلی..... یعنی: وعلی، قدرت الله است.

(ممکن است در کلمات کمی اشکال وجود داشته باشد، و در نسخه های دیگر متفاوت باشد).

اعضای کمیته چون بر مضمون نوشته لوح مقدس اطلاع یافتند، هر یک با دیدۀ تعجب به دیگری نگرستند و انگشت حیرت به دندان گزیدند و پس از تبادل نظر، قرار بر این شد که لوح در موزه سلطنتی بریتانیا نگهداری شود. اما چون این خبر به اسقف اعظم انگلستان «لرد بیشاپ» رسید، فرمان محرمانه ای خطاب به این کمیته نوشت که:

اگر این لوح در موزه گذاشته شود و در معرض دید مردم قرار گیرد، اساس مسیحیت متزلزل خواهد شد و سرانجام خود مسیحیان جنازه مسیحیت را بر دوش گذاشته، دفن خواهند کرد.

لذا قرار شد تا این لوح در رازخانه کلیسای انگلستان پنهان شود و جز اسقف و اهل سر، کسی آن را نبیند. کسانی که این لوح را دیدند و بیش داشتند گرایش عجیبی به اسلام پیدا کردند و همان گاه بین دو نفر از دانشمندان به نام «ولیم» و «تامس» پیرامون لوح گفتگوهایی شد که به اسلام آوردن هر دو انجامید. سپس ولیم به «کرم حسین» و تامس به «فضل حسین» تغییر نام دادند. [\(1\)](#)

4) سبب نجات کشتی حضرت نوح علیه السلام

عن رسول الله صلى الله عليه و اله : إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مِّن رَّكِبِهَا نَجَا وَمَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [\(2\)](#)

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: مثل اهل بیت من در میان شما و برای امت شما چون کشتی نوح علیه السلام است که هر کس آن را سوار شود نجات پیدا کند و هر کس از آن تخلف کند و کناره گیری نماید هلاک گردد.

ص: 496

1- چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام / 66

2- بحار الانوار 155/23 ؛ فضائل الخمسه 64/2

سالک راه حق بیا، نور هدی زما طلب ***نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب

دم به دم به گوش هوش می فکند این سروش ***معرفت ار طلب کنی از برکات ماطلب

هست سفینه نجات، عترت و ما خدا خدا*** دست در این سفینه ، دامن ناخدا طلب

خسته جهل را بگوهرزه مگرد کوبه کو***از بر ما شفا بجواز در مادوا طلب

در ژانویه سال 1951 میلادی گروهی از دانشمندان معدن شناس روسی برای معدن یابی، مشغول زمین کاوی بودند که ناگهان به تخته چوب هایی پوسیده برخوردند و پس از کاوش بیشتر، معلوم شد که آنجا چوب های بسیاری در زیر زمین وجود داشته که گذشت زمان، آنها را کهنه و پوسیده ساخته است و از علائمی دریافتند که باید این چوب ها غیر عادی و مشتمل بر راز نهفته ای باشد. این بود که با دقت کامل زمین را شکافتند و در نتیجه چوب های پوسیده و چیزهای دیگری از آنجا درآوردند و در آن میان، تخته چوب مستطیلی یافتند که همه را به حیرت انداخت، زیرا در اثر گذشت زمان، کهنگی و پوسیدگی به تمام چوب ها راه یافته بود، جز این تخته که چهارده اینچ طول و ده اینچ عرض داشت و حروفی چند بر آن منقش بود. دولت روس، برای تحقیق و بررسی درباره این تخته چوب، در 27 فوریه سال 1953 میلادی کمیته ای تشکیل داد که اعضای آن باستان شناسان و استادان شناخت زبان های عهد عتیق بودند.

در اثر این اکتشاف، اداره کل باستان شناسی شوروی برای تحقیق از چگونگی این لوح و خواندن آن، هیئتی مرکب از هفت نفر از مهم ترین باستان شناسان و اساتید خط شناس و زبان دان روسی و چینی تشکیل داد و آنان را مأمور به تحقیق و بررسی نمود.

بالاخره پس از 8 ماه تحقیق و کاوش، اسرار آن تخته چوب برای کمیته کشف گردید و معلوم شد که این تخته چوب از کشتی حضرت نوح علیه السلام است که برای مددخواهی چیزهایی بر آن نوشته و بر کشتی نصب کرده است.

در وسط تخته یک تصویر پنجه‌نمایی وجود داشت که عبارتی چند، به زبان سامانی بر روی آن نوشته شده بود. (1)

اما آن تخته که در زمان حضرت نوح علیه السلام بوده این است:

ای خدای من وای مددکار من! به لطف و مرحمت خود و به طفیل ذات مقدس محمد، ایلیا، شبر، شیر و فاطمه علیهم السلام دست مرا بگیر. این پنج وجود مقدس از همه با عظمت تر و واجب‌الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان، برپا شده است. پروردگارا! به واسطه نامشان، مرا مدد فرمای. تو می‌توانی همه را به راه راست هدایت نمایی. (2)

ص: 498

1- زبان رایج در زمان حضرت نوح علیه السلام و تا چندی بعد از آن، زبان سامی یا سامانی بود و زبان‌های عبرانی، سریانی قیهانی، قبطی، عرب و غیره از شاخه‌های مختلف همان زبان است. اولاد حضرت نوح علیه السلام و معاصرین آنان و نسل ایشان در هر سرزمین که سکونت گزیدند و آنجا را آباد کردند، همان زبان سامی را که همراه با تغییر معمولی بود رواج دادند و رفته رفته همان زبان‌ها ترقی کرده به شکل جدیدی درآمد. محققان خط‌شناس و علمای زبان‌های باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاران کاوشگر چنین دریافته‌اند که: زبان ترکی، فارسی، زندی، پازندی، سانسکریت و غیره نیز از شاخه‌های زبان سامانی است، صرف نظر از ادعای اینکه زبان عربی و سانسکریت، قدیمی‌ترین زبان‌ها است و قطع نظر از اینکه محققان بریتانیا می‌گویند زبان انگلیسی سرمنشأ همه زبان‌ها می‌باشد. زبان سامانی منشأ پیدایش و مصدر اکثر زبان‌ها است و رسم الخط آن در هر عصر دگرگونی یافته و شکل عجیب و غریبی به خود گرفته است.

2- چهره درخشان حسین بن علیه السلام / 73

اعن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله عرض ولاية أمير المؤمنين عليه السلام فقبلها الملائكة وأبأها ملك يقال له فطرس فكسرت الله جناحه فلما ولد الحسن بن علي عليه السلام بعث الله جبرئيل في سبعين ألف ملك إلى محمد صلى الله عليه وآله يهنئهم بولادته فمر فطرس فقال له فطرس يا جبرئيل إلى أين تذهب قال بعثني الله إلى محمد صلى الله عليه وآله أهنئهم بمولود ولد في هذه الليلة فقال له فطرس إحملي معك وسل محمدًا يدعولي فقال له جبرئيل إركب جناحي فركب جناحه فأتى محمدًا فدخل عليه وهناك فقال له يا رسول الله إن فطرس بيني وبينه أخوة وسألني أن أسألك أن تدعو الله له أن يرده عليه جناحه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لِفطرس أتعلم قال نعم فعرض عليه رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله شأنك بالمهد فتمسح به وتمرغ فيه قال فمضى فطرس إلى مهد الحسن بن علي عليه السلام ورسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله فنظرت إلى ريشه وإنه ليطلع ويجري منه الدم ويطول حتى لحي بجماله الآخر وعرج مع جبرئيل إلى السماء وصار إلى موضعه. فقال يا رسول الله أما إن أمتك ستقتله وله على مكافأة الأيورة زائر إلا أبلغته عنه ولا يسلم عليه مسلم إلا أبلغته سلامه ولا يصلي عليه مصل إلا أبلغته صلواته ثم ارتفع (1)

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خداوند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر ملائکه عرضه داشت. همه پذیرفتند به جز ملکی به نام فطرس. خداوند نیز پرو بال او را شکست. وقتی حسین بن علی علیه السلام متولد شد، خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته برای تهنیت گویی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، از برای ولادت امام حسین علیه اسلام فرستاد.

جبرئیل از کنار فطرس گذشت. فطرس به او گفت: کجا میروی؟

جواب داد: خدا مرا به سوی محمد صلی الله علیه و اله فرستاده، تا به او برای مولودی که برایش در این شب متولد شده تهنیت بگویم.

فطرس گفت: مرا هم با خود ببر و از آن جناب بخواه برایم دعا کند. جبرئیل گفت: سوار بالم شو. سوار بال او شد و خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و اله رسید و ایشان را تهنیت گفت و عرض کرد: یا رسول الله! بین من و فطرس برادری است و از من درخواست کرده از شما بخواهم برایش دعا کنید بال و پرش برگردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به فطرس فرمود: آیا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را می پذیری؟ عرض کرد: آری. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به او ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را عرضه داشت و او پذیرفت. فرمود: اینک پناه به گهواره ببر و خود را به گهواره حسین بکش و به آن تبرک بجو.

فطرس به جانب گهواره امام حسین علیه السلام رفت. پیامبر نیز برایش دعا می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: می دیدم که بال و پرش می روید و از آن خون جاری بود. بزرگ شد تا چسبید به بال دیگرش و با جبرئیل تا آسمان عروج کرد و به محل خود برگشت.

فطرس پس از اینکه بدن خود را با امام حسین علیه السلام تماس داد و پرواز نمود، گفت: یا رسول الله! امت تو به زودی حسین تو را می کشند، حسین علیه السلام این حق را به گردن من دارد که هر کس آن بزرگوار را زیارت نماید، من زیارت وی را به عرض آن حضرت برسانم و هر کسی که به آن حضرت سلام کند، من سلامش را به آن بزرگوار برسانم و هر کسی که درود بر آن حضرت بفرستد من درود او را به امام حسین علیه السلام می رسانم. این را بگفت و پرواز نموده و بالا رفت.

2- قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يُقَالُ لَهُ دَرْدَائِيلُ كَانَ لَهُ سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ هَوَاءٌ وَالْهَوَاءُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ فَجَعَلَ يَوْمًا يَقُولُ فِي نَفْسِهِ أَفُوقَ رَبِّنَا جَلَّ جَلَالُهُ شَيْءٌ فَعَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا قَالَ فَرَادَهُ أَجْنِحَةً مِثْلَهَا فَصَارَ لَهُ اثْنَانِ

و تَلَاثُونَ أَلْفَ جَبَاحٍ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ طِرَ فَطَارَ مَقْدَارَ خَمْسَةِ مِائَةِ عَامٍ فَلَمَّ يَنْلُ رَأْسَهُ قَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَلَمَّا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنْتِعَابَهُ أَوْحَى إِلَيْهِ أَيْهَا الْمَلِكُ عُدْ إِلَى مَكَانِكَ فَإِنَّا عَظِيمٌ فَوْقَ كُلِّ عَظِيمٍ وَ لَيْسَ فَوْقِي شَيْءٌ وَلَا أُوصَفُ بِمَكَانٍ فَسَلَبَهُ اللَّهُ أَجْنِحَتَهُ وَ مَقَامَهُ مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ جَبْرَائِيلُ فِي أَلْفِ قَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِتَهْنِئَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَرَّ بِدَرْدَائِيلَ فَقَالَ [فَقَالَ لَهُ] سَلِّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحَقِّ مَوْلُودِهِ أَنْ يَشْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّي فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ أَجْنِحَتَهُ وَرَدَّهُ إِلَى مَكَانِهِ. (1)

ابن عباس گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، ملکی به نام دردائیل دارد که 16 هزار بال دارد. میان یک بال تا بال دیگرش هوا (جو) است و همچنان که بین آسمان و زمین هواست. روزی به دلش خطور کرد که افق های خداوند ما تا کجاست؟!

پس خداوند متعال آگاه بود که چه چیزی در قلب و فکر او خطور کرده. لذا بال های او را زیاد گردانید و سی هزار بال به او افزود. سپس خداوند عزوجل به او وحی فرمود که 500 سال پرواز کند. او پرواز کرد؛ اما به سرستونی از ستون های عرش نرسید. پس هنگامی که خداوند قادر، عجز و ناتوانی و خستگی او را دید، به او وحی فرمود که: ای ملک به جایگاه خود برگرد، پس من بزرگ تر از هر بزرگی هستم [که بزرگی او قابل توصیف نیست] و هیچ چیزی بالای من نیست و به مکانی توصیف نمی شوم [از مکان منزهم]. پس خداوند بال ها و مقام و شأنی که به آن فرشته داده بود را از او گرفت و او را از صف ملائکه بیرون کرد. پس هنگامی که امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، جبرئیل با هزار ملک برای تهنیت و مبارک گویی به مناسبت میلاد وجود مقدس امام حسین علیه السلام خدمت

ص: 501

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسید. در بین راه با دردائیل برخورد کرد. دردائیل به جبرئیل علیه السلام گفت: حکایت مرا به پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بگو تا به حق مولودش، خداوند از من بگذرد و شفاعت امام حسین علیه السلام را در حق من مستجاب گرداند. پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله برای او دعا کرد و خداوند را به حق امام حسین علیه السلام قسم داد. خداوند دعای آن جناب را پذیرفت و بال ها و مقام دردائیل را به او برگردانید و او به مکان خود برگشت.

حکایات توسل به آل عبا

اشاره

در اینجا چند حکایت از توسلات ذکر می کنیم که نشانگر این است که از پرتو اصحاب کساء بسیاری از حاجت های مادی و معنوی مردم روا شده و از سیاه چال های خطرناک رهایی یافتند و در اثر توسلات و نذر و نیازی که داشتند به مهمات خود رسیدند. این گونه حکایات که از شمارش بیرون است، نشان می دهد حوائج مهم و مشکلات و گرفتاری های سنگین مردم نه تنها در این دنیا بلکه در روز قیامت هم از پرتو توسل به اصحاب کساء علیهم السلام رفع می شود. ان شاء الله

1 - نجات یافتن شهری بزرگ به واسطه عزاداری

مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی رحمه الله متوفای 1381 از مراجع بزرگ تقلید شیعه، در نجف اشرف شبی در عالم رؤیا می بیند که مجلسی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله، حضرت امیر مؤمنان، حضرت زهراى مرضیه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام تشریف دارند و جبرئیل امین علیه السلام از طرف پروردگار نامه ای را به محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله تقدیم نمود. آن حضرت آن نامه را امضاء فرمودند و سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دادند و ایشان هم امضاء نمودند؛ ولی هنگامی که نامه را به محضر حضرت زهراى مرضیه علیها السلام دادند، ایشان پرسیدند: آیا این حکم قطعی الهی است و قابل تغییر نیست؟ جبرئیل امین علیه السلام پاسخ داد: نه! این حکم قطعی و لا-یتغیر(1) نیست. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: من امضاء نمی کنم.

ص: 502

1- قابل تغییر است.

آیه الله حاج سید عبدالهادی شیرازی رحمه الله برایشان سؤال می شود که حکم مذکور در نامه چیست؟ و چرا حضرت زهرا علیها السلام امضاء نفرمودند. پاسخ دریافت می کنند که حکم موجود در نامه مربوط به نابودی یکی از شهرهای بزرگ ایران است و علت امتناع حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام از این امضاء این است که می فرمایند: در این شهر عزای حسینم برپا می شود و من راضی نمی شوم که این شهر دچار ویرانی و نابودی گردد (1).

2- درمان لکنت زبان

مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی در دوران جوانی به خواندن زیارت عاشورا، دعای کمیل، عهد و کساء اهتمام داشتند به طوری که دعاهای مذکور را از حفظ می خواندند. عنایت خاص ایشان به خواندن حدیث کساء موجب شده بود، که هر فرصتی، در بین راه و موقع فراغت، آن را از حفظ بخواند.

این توجه ویژه به حدیث، حتی پس از رحلت ایشان نیز منشأ اثر شد؛ به طوری که ایشان به شخصی در خواب دستور می دهند برای درمان لکنت زبان فرزندش، ده جلسه حدیث کساء بخواند؛ آن شخص نیز با انجام این دستور، شفای فرزند خود را از خدا می گیرد. از ویژگی های اخلاقی ایشان می توان به این نکته نیز اشاره کرد که اگر کسی برای مشکلی به ایشان مراجعه می کرد او را به خواندن حدیث کساء سفارش می نمود و گاهی با آن شخص می نشست و برایش حدیث کساء می خواند و با این روش برای برآورده شدن حاجتش دعا می نمود.

3 - به برکت امام حسین علیه السلام از عذاب نجات یافت

مرحوم حاج میرزا علی ایزدی فرزند مرحوم حاج محمد رحیم مشهور به آبگوشی که سبب شهرتش به این لقب این بود که اخلاص و ارادت زیادی به حضرت سیدالشهداء علیه السلام داشت و مواظب خواندن زیارت عاشورا بود و هرشب در مسجدی، که به خانه اش متصل بود، پس از خواندن نماز جماعت یک یا دو نفر

ص: 503

روضه می خواندند؛ پس از روضه خوانی سفره پهن می کردند و مقدار زیادی نان و آبگوشت در آن می گذاردند، هر کس مایل بود همانجا می خورد و هر که می خواست همراه خود می برد.

این آقا نقل کرده که پدرم سخت مریض شد و به ما امر نمود که او را به مسجد ببریم. گفتم: برای شما وجهه خوبی ندارد. چرا که تجار و اشراف به عیادت شما می آیند و درست نیست در مسجد بخوابید. به ما گفت: می خواهم در خانه خدا بمیرم و علاقه شدیدی به مسجد داشت. ناچار او را به مسجد بردیم تا شبی که مریضش شدید شد و در حال اغماء بود، او را به منزل بردیم. آن شب در حال سکرات مرگ بود و ما به مردنش یقین کردیم. پس در گوشه ای از حجره نشسته و گریان بودیم و سرگرم مذاکره تجهیز و محل دفن و مجلس ترحیمش بودیم تا هنگام سحر شد. ناگاه من و برادرم را صدا زد. نزدش رفتیم، دیدیم عرق بسیاری کرده است. به ما گفت: آسوده باشید و بروید بخوابید و بدانید که من نمی میرم و از این مریضی خوب می شوم. ما حیران شدیم و صبح هیچ اثری از مریضی در او نبود. بسترش را جمع کرده او را به حمام بردیم. این قضیه در شب اول ماه محرم سنه 1330 قمری اتفاق افتاد و حیا مانع شد از اینکه از او بپرسیم سبب خوب شدن و مردنش چه بود. موسم حج نزدیک شد.

حساب هایش را تصفیه و کارهایش را اصلاح کرد و مقدمات و لوازم سفر حج را تدارک دید و با نخستین قافله حرکت کرد. به بدرقه اش در باغ جنت یک فرسخی شیراز رفتیم و شب را با او بودیم. ابتدا به ما گفت از من نپرسیدید که چرا آن شب نمردم و خوب شدم، اما اینک خودم به شما خبر می دهم.

در آن شب مرگ من رسیده بود و من در حالت سکرات مرگ بودم. در آن حال خود را در محله یهودی ها دیدم و از بوی گند و هول منظره آن ها سخت ناراحت شدم و دانستم که پس از مردن، جزء آن ها خواهم بود. پس در آن حال به پروردگار خود نالیدم. ندایی شنیدم که اینجا محل ترک کنندگان حج است. گفتم: پس چه شد تو سلات و خدمات من نسبت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام ناگاه آن منظره هول انگیز

به منظره فرح بخش تبدیل شد و به من گفتند: تمام خدمات تو پذیرفته است و به شفاعت آن حضرت ده سال بر عمر تو افزوده شد و مرگ تو تأخیر افتاد، تا حج واجب را به جا آوری و چون اینک عازم حج شده ام گزارشات خود را به شما خبر دادم. مرحوم ایزدی نقل نمود که پیش از محرم 1340 مرض مختصری عارض پدرم شد و گفت شب اول ماه موعود مرگ من است و همان طور که خبر داده بود شب اول محرم هنگام سحر از دار دنیا رفت. (1)

4- قفل به نام مقدسه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باز می شود

از جناب سید عباس لاری نقل شده که در اوقات مجاورت در نجف اشرف، برای تحصیل علوم دینی، روزی از روزهای ماه مبارک رمضان، طرف عصر خوراکی برای افطار خود تدارک دیده در حجره گذاردم و بیرون آمده در را قفل کردم و پس از خواندن نماز مغرب و عشاء و گذشتن مقداری از شب، برای افطار کردن به مدرسه برگشتم. چون به در حجره رسیدم دست در جیب نموده کلید را نیافتم. اطراف مدرسه را تفحص کردم و از بعضی طلاب که در مدرسه بودند پرسیدم. اما باز هم کلید را نیافتم. به واسطه فشار گرسنگی و نیافتن راه چاره سخت پریشان شدم.

از مدرسه بیرون آمده متحیرانه در مسیر حرم مطهر می رفتم و به زمین نگاه می کردم. ناگاه مرحوم سید مرتضی کشمیری رحمه الله را دیدم. سبب حیرت مرا پرسید، مطلب را عرض کردم. پس با من به مدرسه آمد، نزد حجره ام ایستاد و فرمود می گویند: نام مادر حضرت موسی علیه السلام را اگر کسی بداند و بر قفل بسته بخواند باز می شود؛ آیا جده ما حضرت فاطمه علیها السلام کمتر از اوست. پس دست بر قفل نهاد و ندا کرد یا فاطمه علیها السلام قفل باز شد. (2)

ص: 505

1- همان / 116

2- داستان های شگفت / 133

5- چاره بلا به زیارت عاشورا

تقل شده از شیخ حسن فرید گلپایگانی که گفت: استادم، مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله فرمود: اوقاتی که در سامراء مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامراء به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده ای می مردند. روزی در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی رحمه الله جمعی از اهل علم بودند، ناگاه مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه الله که در مقام علمی مانند مرحوم فشارکی بودند تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر مرگ هستند.

مرحوم میرزا فرمودند: اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا نه؟ همه اهل مجلس تصدیق نمودند که بلی.

سپس فرمود: من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامراء از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را هدیه به روح شریف نرجس خاتون علیها السلام والده ماجده حضرت حجه بن الحسن علیه السلام نمایند تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. از فردا تلف شدن شیعه متوقف شد و همه روزه عده ای از اهل سنت می مردند به طوری که بر همه آشکار گردید.

برخی از اهل سنت از آشنایانشان که شیعه بودند پرسیدند: سبب اینکه دیگر از شما کسی تلف نمی شود چیست؟ به آن ها گفته شد: زیارت عاشورا. آن ها هم مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند، بلا از آنها هم برطرف گردید(1).

6- شفای جوان مسیحی مبتلا به سرطان خون

از طرف مرحوم آیه الله حاج سید محمد شیرازی رحمه الله حسینیه ای در ایالت واشنگتن آمریکا به نام حسینیه « الرسول الأعظم صلی الله علیه و اله » تأسیس شده است. دهه فاطمیه در این حسینیه مراسم عزاداری برای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برپا و در شب های جمعه

ص: 506

مراسم دعا و توسل و قرائت حدیث شریف کساء برقرار است. یکی از روحانیان که از طرف بیت آن مرحوم در آن مرکز بزرگ دینی انجام وظیفه می کرد از او نقل شده که: روزی در یکی از خیابان های واشنگتن پشت چراغ قرمز منتظر آزاد شدن راه بودیم در این هنگام یک خانم بی حجاب با گریه شدید به طرف اتومبیل من آمد و گفت: حاج آقا شما ایرانی هستید؟ گفتم: بله.

گفت: التماس دعا دارم. من یک جوان 19 ساله دارم که به سرطان خون مبتلا و در بیمارستان بستری است حالش هم بسیار بد است. در جواب آن خانم گفتم: شب جمعه به حسینیه رسول اعظم بیایید و در مجلس حدیث کساء شرکت کنید تا به برکت توسل به حضرت زهراء علیها السلام مشکل شما مرتفع شود.

آن خانم شب جمعه به حسینیه آمد و دعا کرد. از قندهایی که برای تبرک در جلسه حدیث شریف کساء به حاضران داده می شد و قدری شله زرد نذری به آن خانم دادم و گفتم: از این ها قدری به جوان سرطانی خود بدهید. وی در جواب من گفت: پسر من نمی تواند چیزی بخورد از او خواستم که حتی اگر شده یک ذره از این شله زرد را در دهان او بگذارد.

دو روز بعد دیدم که آن خانم گریه کنان به حسینیه آمد. اول خیال کردم که جوانش فوت کرده خواستم به او تسلیت بگویم. ولی او هنگامی که نزدیک شد رو به من کرد و پس از سلام گفت: حاج آقا وقتی مقداری از آن شله زرد را در دهان جوانم گذاشتم فوراً چشمش را باز کرد و حالش خوب شد. پس از آن پزشکان بیمارستان برای بررسی حال او جلسه مشورتی تشکیل دادند و در نهایت اظهار داشتند که حضرت مسیح علیه السلام او را شفاء داده است، ولی من به یقین او شفا یافته امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و حدیث شریف کساء می دانم.

آن خانم در نوبت های بعد با حجاب اسلامی در جلسه حدیث شریف کساء شرکت می کرد و جریان زندگی خود و شفا یافتن فرزندش را برای حاضران تعریف می کرد و می گفت: من مسیحی بودم. بیست سال قبل به هنگام حاملگی در ایران حضور داشتم.

شوهرم را از دست دادم و پس از آن به آمریکا آمدم. در ایران تبلیغات هیچ یک از علمای بزرگ نتوانست مرا مسلمان کند، ولی امروز به برکت امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و حدیث شریف کساء مسمان شده ام. وی مرتب بر این جمله تاکید می کرد که حدیث شریف کساء و حضرت زهرا علیها السلام مرا به سوی اسلام هدایت کرده است.

7- قصه عجیبی در قبرستان

روایت کرده است که: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و اله در مسجد نشسته بود که ناگاه جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله! به بقیع قدم بگذار تا خاک قدمت به آن غریبان و محبوسان زندان تنگ و تاریک برسد و نسیم رحمت تو برایشان وزد.

حضرت برخاست و با چند تن از اصحاب رو به قبرستان نهاد. در راه امیر مؤمنان علیه السلام به ایشان رسید، عرض کرد: یا رسول الله! کجا تشریف می برید؟ فرمودند: به قبرستان بقیع. چون به میان قبرستان رسیدند، آواز شخصی به گوش آن حضرت رسید که می گفت: الامان یا رسول الله! حضرت گوش به آن قبر نهاد و فرمود: مرا از کیفر خود خبر بده و علت آن را بگو؟ صدا آمد که ای شفیع عاصیان وای پیشوای اهل ایمان نفرین مادر مرا به این کیفر و روز سیاه مبتلا ساخته که مادرم را آزرده ام. الامان الامان یا رسول الله. آن حضرت فرمودند که در مدینه ندا کنند. بلال با آواز بلند ندا کرد:

يا أَيُّهَا النَّاسُ اجْتَمِعُوا عَلَى قُبُورِ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْأَقْرَبَاءِ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ .

ندای بلال به گوش اهل مدینه رسید. شهر به جوش آمد و در قبرستان بقیع حاضر شدند و عجزهای پشت خمیده که به عصا تکیه کرده بود، آمد و برابر آن قبر ایستاد و بر آن حضرت سلام داد. عرض کرد: یا رسول الله! فرمان چیست؟ فرمود: ای پیرزن این فرزند تو می باشد؟

عرض کرد: بلی یا رسول الله! حضرت فرمود: فرزند تو در میان بلا گرفتار است او را

گفت: یا رسول الله! او را حلال نمی کنم. فرمود چرا؟

عرض کرد: او را با شیره جان پروریده و خون جگر خوردم تا روزی پشت و پناه من باشد و بر من احسان کند ولی چون بزرگ شد، به آزارم پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیرزن دل خوش بدار تا او از کیفر آسوده شود. و آن حضرت دست به دعا برداشت و گفت: الهی به حرمت پنج تن دلش نرم شود و بسوزد و به فرزندش رحم کند. سپس پیرزن را فرمود: گوش برقبر بگذار تا ناله فرزندت را بشنوی. پیرزن چون گوش خود را بر قبر نهاد ناله جانسوزی شنید که بی اختیار گریست و عرض کرد: ای سید مرسلان ای شفیع مذنبان! این چه فریاد است که به گوشم می رسد و می گوید:

فَوْقِي نَارٌ وَ تَحْتِي نَارٌ وَعَنْ يَمِينِي نَارٌ وَعَنْ شِمَالِي نَارٌ وَمِنْ بَيْنِي نَارٌ الْإِمَانُ.

ای مادر از من درگذر وگرنه تا قیامت همچین در بلا خواهم بود و بی شک در دوزخ مخلد خواهم بود. پیرزن به حال پسر رقت کرد و گفت: خداوندا از نفرینش گذشتم. در همان حال خداوند لباس رحمت بروی پوشید و آن جوان را بخشید، فرزند ندا داد که: ای مادر! خداوند متعال از تو راضی باشد که از من راضی شدی و مرا بخشیدی. (1)

حکایت دیگر در این زمینه از مالک بن دینار نقل شده که گوید: به سفر حج رفتم، جماعتی را در عرفات دیدم، به خود گفتم: کاش من می دانستم حج کدام یک از این ها قبول است و او را تهنیت می گفتم و کدام مردود است، او را تعزیت میدادم. در خواب دیدم که گوینده ای گوید:

قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِقَوْمٍ أَجْمَعِينَ إِلَّا مُحَمَّدَ بْنَ هَارُونَ بْنِ بَلَخِي فَقَدْ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ حِجَّهُ.

یعنی خداوند همه این جماعت را بخشید مگر محمد بن هارون بلخی را که

حجش مردود است. چون صبح شد نزد اهالی خراسان آمدم و از ایشان حال آن فرد را پرسیدم؟ گفتند: عابد و زاهد است و او را در خرابه های مکه باید جست. بعد از گردش زیاد او را در خرابه ای دیدم، دست ها را به گردن بسته و زنجیر در پا نهاده و در حال نماز است. همین که مرا دید پرسید کیستی؟ هر سال مرد صالحی مثل تودر خصوص من خواب می بیند.

گفتم: سبب این کار چیست؟ گفت: من شراب می خوردم و در اول رمضان شراب خورده بودم. مادرم مرا از این عمل امر و نهی کرد. من دو دست مادرم را گرفته و در تنور انداختم. پس از آنکه از مستی به خود آمدم عیالم به من خبر داد که چنین کاری را مرتکب شدی. من از کرده خود پشیمان شدم و بسیار ناراحت شدم. همان دم دست خود را بریدم و پایم را به زنجیر بستم. هرچه برندامت من افزوده شد سودی نبردم و هر سال حج می کنم و دعا و استغاثه می نمایم و می گویم:

يا فَارِحِ الْهَمِّ وَاكشِفِ الْغَمِّ فَرِّجْ هَمِّي وَاكشِفِ غَمِّي وَاَرْضِ عَنِّي اُمِّي.

ای برطرف کننده هم و غم. هم و غم و اندوه مرا بردار و مادر مرا از من راضی گردان. این قدر بدان که از آن کار خود توبه کرده ام و 26 غلام و 26 کنیز آزاد کرده ام. مالک گوید گفتم: ای مرد! با این عمل شنیع نزدیک بود تمام روی زمین را بسوزانی.

همان شب در خواب رسول خدا صلی الله علیه و اله را دیدم که فرمود: ای مالک! مردم را از رحمت خداوند متعال ناامید مگردان. بدان که خداوند متعال به حال محمد بن هارون توجه کرده و دعای او را مستجاب فرمود و گناهان او را عفو فرمود. او را با خیر کن که سه روز از روزهای دنیا در آتش می ماند. خداوند دل مادر او را نسبت به وی مایل می نماید و به ترحم می آورد. مادرش او را حلال کند و مادر و فرزند هر دو در بهشت در آیند. مالک گوید: من آمدم و خواب خود را برای او نقل کردم، همین که آن را شنید روح از بدنش مفارقت کرد. من او را غسل دادم و کفن کردم و نماز خواندم و دفن کردم. (1)

ص: 510

8- مسلمان شدن یک ارمنی به برکت حدیث کساء

به دست حضرت آیت الله حاج سید احمد خوانساری

جناب حجت اسلام و المسلمین سید جلال الدین موسوی یونسی اردبیلی، طی نوشته ای این قضیه را چنین نقل می نمایند: «از مرحوم عالم بزرگوار حضرت آیت الله حاج سید فضل الله فرید خوانساری رحمه الله داماد مرحوم حضرت آیت الله حاج سید احمد خوانساری رحمه الله شنیدم که فرمود: شخصی از ارامنه تهران مبتلا به یک گرفتاری بزرگی شده بود و هر چه تلاش می کرد که این مشکل و عارضه برطرف شود موفق نمیشد، بلکه مشککش بیشتر می شد. تا اینکه عاقبت به یکی از ائمه جماعت تهران مراجعه نموده و از این امام جماعت چاره ای برای حل مشکل خود می خواهد. آن عالم به او می گوید، برو در منزلت حدیث کساء به این ترتیب که من می گویم بخوان. آن شخص ارمنی طبق گفته ایشان مراسم حدیث کساء را برگزار نمود و مشککش برطرف شده بود و به شکرانه این کار تصمیم گرفت که مسلمان شود.

سرانجام به محضر مرجع عظیم الشان عالم تشیع آیت الله سید احمد خوانساری رحمه الله مشرف شده و به دست معظم له مسلمان گردید.

مرحوم آقای خوانساری در آن جلسه فرمودند: تمام اینها به برکت حدیث شریف کساء می باشد.»

9- شفای کودک با خواندن حدیث کساء

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر درچه ای به منزل حاج سید مصطفی میرخلف که تازه از مکه آمده بود رفته و دیدند اوضاع خیلی آشفته و ناراحت کننده است. پدر و عموی حاج سید مصطفی که هر دو روحانی بودند ناراحت و غمگین در مجلس حضور پیدا می کردند و برای اینکه گریه کردن خود را مخفی کنند به صورت خود آب زده بودند.

پس از دقایقی معلوم شد که سید وحید فرزند اول آقا سید مصطفی، بیماری سختی پیدا کرده و هفت دکتر متخصص به او جواب رد داده اند و گفته اند او را به جایی

ببرید که هوای آزاد و تمیزی داشته باشد و...

در فکر بودیم که ناگهان همه اطرافیان به گریه افتادند. از آقا سید مصطفی سوال کردم برای او عقیقه کرده اید؟ گفتند هر کس هر راهنمایی کرده است انجام داده ایم ولی جوابی نگرفته ایم. سوال کردم آیا حدیث کساء هم خوانده اید؟ گفتند: نه. گفتم در حدیث کساء آمده است این حدیث در هیچ مجلسی از مجالس اهل زمین که جمعی از شیعیان و دوستان ما در آنجا باشند خوانده نمی شود جز آنکه اگر اندوه زده ای در میان آنان باشد خداوند اندوهش را برطرف سازد و اگر غمزه ای باشد خداوند غمش را بزدايد و اگر حاجتمندی باشد خداوند حاجت او را روا کند...

پس از صحبت کردن درباره فضیلت این حدیث گفتم مردان و زنان خانه جمع شوند تا حدیث کساء را بخوانیم. مقداری از حدیث کساء را خواندم. صدای گریه اهل خانه بلند شد. آنان به حال بچه و ناراحتی هایی که داشتند به شدت می گریستند. یک وقت متوجه شدم که صدای همه زن بلند شد. پیش خود گفتم نکند بچه آنها از دنیا رفته باشد و آنها به حدیث کساء تردید پیدا کنند. اما ناگهان خبر رسید که سید وحید پس از 35 روز بیهوشی چشم باز کرده است.

بقیه حدیث کساء را خواندم. هرگاه که صدای همه یا گریه ای به گوشم می رسید متوجه پروردگار عالم می شدم که نکند این کودک فوت کند و اهل خانه به حدیث کساء بدبین شوند. پس از پایان حدیث کساء و توسل به حضرت زهرا علیها السلام خبر آوردند که کودک مریض سینه مادر به دهان گرفته و شیر می خورد. الحمدلله به برکت حدیث کساء بچه شفا پیدا کرد.

پدر سید وحید می گفت به بقیه بچه هایمان به اندازه وزنشان قرص و دارو خوراندیم. ولی این بچه تاکنون هیچ قرص و دارویی نخورده است. در حال حاضر افراد بسیاری به آقا سید وحید که هم اکنون جوانی دانشجوست "بچه حدیث کساء" می گویند.

ص: 512

یکی از خطبای معروف که برای تبلیغ دین به آمریکا، انگلستان، کویت، بحرین و دیگر کشورها و نیز به شهرهای مختلف ایران سفر کرده است چنین نقل می کند:

زمانی در حسینیه کویت منبر می رفتم، یکی از رفقا برای خداحافظی نزد من آمد و گفت به من خبر داده اند که برادرم در انگلستان به سرطان مبتلا و در بیمارستان بستری شده و حالش نیز بسیار وخیم است. وی قصد داشت برای عیادت برادرش به انگلیس برود. من به او گفتم قدری صبر کن، بعد از جلسه با شما کاری دارم. بعد از جلسه مقداری از قندهای مجلس حدیث کساء و مقداری تربت امام حسین علیه السلام را به او دادم و گفتم اینها را به برادرت بده تا بخورد. او خداحافظی کرد و رفت. پس از چندی این دوست از انگلیس بازگشت و مستقیم نزد من آمد و گفت بعد از آنکه قندها و تربت امام حسین علیه السلام را به برادرم دادم حالش رو به بهبود گذاشت. از آقایان دکترها خواستم که یک آزمایش دیگر از او بگیرند ولی آنها قبول نمی کردند و می گفتند وضع او بسیار وخیم است و از آزمایش های متعدد کاری برنمی آید. سرانجام با اصرار زیاد من، آزمایش دیگری از برادرم گرفتند و در کمال تعجب دیدند که بیماری سرطان به طور کامل برطرف شده است. خلاصه آنکه در اثر خواندن حدیث شریف کساء و خوردن تربت امام حسین علیه السلام برادر من از بیماری سرطان نجات یافت.

11- به حاجت رسیدن و به نظم در آوردن حدیث کساء

بنا به نقل مرحوم علامه تهرانی در الذریعه:

آقای رضا قلی بن میرزا بزرگ نوری مازندرانی به مشکل چشم درد مبتلا می شود و برای معالجه به اروپا می رود. در آنجا نذر می کند در صورت بهبودی و به دست آوردن سلامتی چشم خویش، حدیث شریف کساء را به نظم در آورد. پس از مسافرت، معالجه مؤثر واقع شده و سلامتی خود را به دست می آورد. سپس به نذر خود وفا نموده و حدیث کساء را به طور مفصل در 1198 بیت با اشاره به جنبه های مختلف ولایت به نظم در می آورد.

این اثر نفیس برای اولین بار در سال 1313 ق و برای بار دوم در سال 1315 ق در تهران به چاپ رسیده است.

12- شفای فلج با شنیدن حدیث کساء منظوم

یکی از مؤمنان علاقمند به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در اثر سکنه مغزی یک طرف بدنش فلج شد و از کار افتاد به طوری که برای برآورده شدن حوائج شخصی خود مجبور بود از اطرافیان کمک بگیرد. این حادثه برای او و خانواده اش مشکلاتی پیش آورده بود. بستگان بیمار کسی را که برای برآورده شدن خواسته ها ترجمه منظوم حدیث کساء را می خواند کنار بستر این مؤمن آوردند و او شروع به خواندن اشعار حدیث کرد. وقتی که به شعرهای مربوط به عبارت "هم فاطمه و ابوها..." رسید به ناگاه بیمار از بستر برخاست و نشست و بدنش به حرکت درآمد. از آن پس مشکل آن مومن شفا یافته تا حد زیادی برطرف شد. به طوری که می توانست کارهای خود را در خانه و حتی بیرون خانه انجام دهد. پس از مدتی از او پرسیدند در آن مجلس چه اتفاقی برایت افتاد؟ او گفت وقتی خواننده اشعار، به شرح عبارت "هم فاطمه و ابوها..." رسید یکباره مثل اینکه برقی در بدن من جریان پیدا کند حالتی برایم پیدا شد که توانستم برخیزم و سستی و بی حرکتی بدنم برطرف شد.

از این داستان معلوم می شود آثار و برکاتی که برای حدیث کساء و توسل به اهل بیت علیهم السلام و یادآوری و ترویج معارف آن بزرگواران بیان شده اختصاصی به خواندن متن عربی ندارد، بلکه هدف پیدا کردن حال و هوای معنوی و بیان معارف بلند به قصد بهره مندی فکری و عملی است، هر چند در قالب نظم و نثر فارسی یا دیگر زبانها باشد.

جناب صابر شوشتری نیز که حدیث شریف کساء را به نظم در آورده است در مقدمه شعر خود می نویسد: "قسم به ذات پاک خداوند که این دو منظومه شریفه را برای هر حاجتی که خواندم روا شد و هر گرفتاری که بودرفع و هر دشمنی که داشتم منکوب و دفع شد، مگر جایی که صلیاح خداوند متعال نبوده و بعد علت روا نشدن حاجت برای من معلوم گردیده است. تاثیر گذاری این حدیث شریف و محتوای این

دو منظومه عربی و فارسی از آنجا سرچشمه می گیرد که همه اش مدح خاندان عصمت و طهارت است.

در همین زمینه مرحوم بیرجندی در کبریت احمر مطلبی را درباره اثر حدیث کساء منظوم نقل می کند که مؤید خوبی برای این حدیث است: «از کلام زبده العرفان مازندرانی است در نظم این حدیث شریف و استماع آن برای فارسی زبانان بی فیض نیست، لهذا خوش دارم که ختم کنم ترجمه این حدیث را به آن.

خدای تعالی رحمت کند او را که عین حدیث را بی کم و زیاد به نظم در آورده

است چنان که گوید:

حریفان بزم سخن سنج را*** بیاید گشودن در گنج را

که روزی محمد رسول مجید*** پی دیدن فاطمه عزم دید(1)

این مطلب نشان از آن دارد که توسل به اهل بیت علیهم السلام و ذکر معارف آنها با هر زبانی که باشد مورد عنایت اهل بیت قرار گرفته و منشا اثر خواهد شد.

از این دست روایات و حکایات فراوان است که سرانجام با توسل به اصحاب کساء، خداوند از گناه ایشان در گذشته است. در این رابطه اشعاری نیز توسط شعرا سروده شده است که ما در ادامه آنها را خواهیم آورد.

گوش کن ای شیعه نیکونهاد*** داستان تازه آوردم به یاد

گویم اینک قصه سلمان فارس*** بود اصحاب شه نیکواساس

رفت روزی در برخیرالانام*** از صداقت کرد بر احمدسلام

گفت می خواهم مرا رخصت دهی*** تا روم امروز در سمت بقیع

فاتحه خوانم بر آن اهل قبور*** تا بیابم نصرتی از شروشور

از بلاى غم دمی فارغ شوم*** از قضاهاى فلک ایمن شوم

ص: 515

داد پیغمبر به سلمان رخصتی ***گوئیا بنهاد براو منتی

چون که سلمان رخصت رفتن شنید ***جانب صحرا شتابان میدوید

تا رسید او برقبورات بقیع ***فاتحه خواندش براموات جمیع

دید از یک قبر آتش سرزده ***شعله ور گردیده چون آتشکده

چون که سلمان این عجایب را بدید ***شد هراسان نزد پیغمبر دوید

سینه بریان، دیده گریان، دل کباب ***تا رسیدش نزد آن عالی جناب

بود در مسجد شه عالی مقام ***وعظ می کرد از برای خاص و عام

عرض نمود ای رسول عالمین ***رس بدادم ای شه دنیا و دین

در بقیع امروز ما را شد گذار ***دیدم آتش سرزده از یک مزار

اندر آن قبر آتشی چون سرزده ***شعله ور گردیده چون آتشکده

اندر آن قبر آتشی سوزان چنان ***شعله آتش رود برآسمان

تا بدیدم من هراسان آمدم ***هرقدم بنهاده گریان آمدم

چون پیمبر این حکایت را شنید ***شد به فکر و طلیسان (1) برسرکشید

جبرئیل آمد به فرمان اله ***گفت یا احمد تو باشی خدا

دخترت خیرالنساء فخرزمین ***باو و فرزندش حسین وهم حسن

رنجه فرمائید در سمت بقیع ***همرhet آیند اصحاب جمیع

زودتر خود را رسان در آن مکان ***کز قدومت گردد آتش گلستان

چون شنید احمد ز جبرئیل امین ***گفت حضرت یا امیرالمؤمنین

حکم شد از کردگار ذوالمنن ***پاگذار اندر بقیع بامرد و زن

در جوابش گفت حیدر، یا رسول ***هر چه فرمایی مرا باشد قبول

گشت عازم آن رسول کردگار ***با همه اصحاب از خورد و کبار

یک طرف آن شیر غران نجف*** حیدر صفدر امام من عرف

ص: 516

1- . طلیسان: جامه گشاده، رداء

فاطمه آن زینت عرش برین*** با دو فرزند امیرالمؤمنین

همره پیغمبر عالیجناب*** رفت در سمت بقیع با صد شتاب

شرم کرد آتش ز روی مصطفی*** گشت خاموش از سر صدق و صفا

پس رسول الله نظر کرد و بدید*** نوجوانی را ز عمرش ناامید

هم به فرمان خداوند کریم*** جسم او افتاده در قعر جحیم

چون قلاده گردنش پیچیده مار*** از جبینش نور حق بُد آشکار

در زمان گفت ای شفیع انس و جان*** شد یقینم کاو بود از امتان

بعد از آن گفت آن رسول ذوالجلال*** از مروت کرد با احمد سؤال

کیستی ای بی کس آزرده حال*** از چه گشتی ره به آتش پایمال

کافری یا گبریا باشی یهود*** در زمان زندگانت چه بود

در جوابش گفت ای شاه زمن*** یا رسول الله برس فریاد من

یا حبیب الله مسلمان زاده ام*** در میان قعرنار افتاده ام

دست و دامانت ببوسم مضطرم*** این همه باشد ز آه مادرم

دختری بوده است از نسل یهود*** حسن و رویش عقل و دینم را ربود

تا بدیدم عاشق دختر شدم*** بلکه از جان بنده و چاکر شدم

ناگهان مادر بدید احوال*** گفت قربان توبادا جان من

رنج هامادر برای من کشید*** تا آنکه دختر به کام من رسید

اولین بارش مسلمان کرده ام*** بعد از آن او را به عقد آورده ام

چون دلم از وصل او شد برقرار*** رفته ام یک روز در صحرا شکار

روز دیگر باز گشتم یا رسول*** زوجه ام دیدم بود زار و ملول

گفتمش دردت چه باشد گوبه من*** گفت ای شوهر مپرس احوال من

مادرت با من بسی دعوا نمود***گفت بر من دخترشوم یهود

تاشنیدم این سخن از مادرت***صبر نمودم از برای خاطرت

یا مرا از عقد خود بنما خلاص***یا بکن این حرف از مادر قصاص

ص: 517

چون شنیدم این سخن از زوجه ام *** بغض مادر جانمود در سینه ام
راست گشتم با پسر پرشور و شور *** مادرم بوده است بالای تنور
کرده بود او در تنور آتش چنان *** از برای خوردنی می پخت نان
مادرم را در تنور انداختم *** آتشی بر پیکرش افراختم
سوخت از آتش تمام جان او *** بر سر از سینه تا پستان او
سینه سوزان با دو چشم خون فشان *** از تنور آمد برون با صد فغان
سریلند کرد او به سوی آسمان *** کای کریم کار ساز کاردان
من نیم راضی از این فرزند خویش *** ز آتش جهنم بسوزانش ز ریش
چون که نفرین کرد او بر جان من *** کرد عزرائیل قصد جان من
گشته ام زار و حزین و دل فکار *** روز و شب در گور و ظلم نار
چون پیمبر این سخن شنید از آن پسر *** گفت سلمان ای نیکوسیر
خواهم امروز از تو ای نیکونهاد *** خاطر این نوجوان نامدار
توبرو در خانه آن پیرزن *** مادرش را زود آورزند من
تا که بیند حالت زار پسر *** هم دلش آگه شود از شور و شر
این سخن بشنید سلمان حزین *** جست از جا همچو شیر خشمگین
می روم ای سرور عالیجناب *** مادرش را آورم با صد شتاب
رفت سلمان در بر آن پیرزن *** گفت قربان توبادا جان من
رفت در سمت بقیع با صد شتاب *** خدمت آن سرور عالیجناب
چون نبی آن پیرزن را دید، گفت *** صورت احمد چو گل خندان شکفت
گفت ای زن من رسول اکرم *** در دو عالم رهنما و رهبرم
صاحب معراج و تاج و منبرم *** حاکم و قاضی روز محشرم

احمد و محمود ابوالقاسم منم *** ختم پاک جمله پیغمبر منم

گمراهان را من دلالت می کنم *** امتان را من شفاعت می کنم

خواهم از توای زن نیکوسیر *** زود بخشایی گناه این پسر

ص: 518

در قیامت ای زن افسرده جان *** همنشین سازم تو را با حوریان
از پیمبر چون شنید آن پیرزن *** گفت قربان تو بادا جان من
کای کریم خالق روزی رسان *** حرمت پیغمبر آخر زمان
هم به حق سینه سوزان من *** سوخت از آتش تمام جان من
روز و شب آهی کشم من از نهاد *** تو عذاب این پسر را کن زیاد
حکم و فرمان خداوند کریم *** در تلاطم آمد آن قعر جحیم
مارها برگردنش پیچیده شد *** خلق می دیدند کو ترسیده شد
مرتضی چون این عجایب را بدید *** پیش رفت آن شیرگران مجید
گفت ای زن ساقی کوثر منم *** نور پاک خالق اکبر منم
ابن عم مصطفی حیدر منم *** خصم جان مرحب خیر منم
تویا فرزند خود را کن حلال *** کن توکل بر کریم ذوالجلال
پیرزن بشنید حرفی از علی *** حرف حیدر را نگفت اصلاً بلی
باز کرد او سربه سوی آسمان *** کای کریم کارساز کاردان
حرمت جان امیرالمؤمنین *** آنکه باشد زینت دنیا و دین
متصل من اشکبارم از بصر *** کم مکن آتش ز جان این پسر
باز آتش شعله ور شد آن چنان *** شعله اش رفتی به هفتم آسمان
مرد وزن گشته حزین و دل فکار *** گوئیا گردید محشر آشکار
فاطمه آن زوجه شیر خدا *** پیش شد آن نوگل باغ هدا
گفت ای زن دختر پیغمبرم *** هم حسین و هم حسن را مادرم
از کرم خاتون روز محشرم *** گمراهان را رهنما و رهبرم
من شفاعت می کنم روز جزا *** از صداقت شوز فرزندان رضا

پیرزن نشنید حرف فاطمه***بیش از آن حرص واهمه

کرد آن زن سر به سوی آسمان***ای کریم خالق روزی رسان

حرمت این دخترشاه زمن***کم مکن آتش ز جان طفل من

ص: 519

همچنان غزید آتش بر مزار*** لرزه افتاد از یمین و از یسار
در بقیع افتاد شور و ولوله*** هرطرف آتش می کرد هروله
جمله اصحاب آن عالی تبار*** گفته اند گردیده محشر آشکار
پیش رفت آن زاد فخرزمن*** آن امام مجتبی یعنی حسن
گفت ای زن نام من باشد حسن*** احمد مختار باشد جدمن
در لقب گویند نامم مجتبی*** باب من باشد علی مرتضی
بعد حیدر من امام برحقم*** مردمان را رهنما و رهبرم
عرصه محشر به دادت می رسم*** شدت گرمابه فریادت رسم
بگذر از تقصیر این بیچاره حال*** بخش او را بر خدای ذوالجلال
باز نشیند آن شوم جهود*** سربه سوی خالق اکبر نمود
کای خداوند کریم ذوالمنن*** کم مکن آتش، تو از فرزند من
در تلاطم آمد آن آتش چنان*** شعله اش رفتی به هفتم آسمان
چون که آتش بر پسرشد مبتلا*** روی بنمود بر شهید کربلا
روسیاهم یا حسین فریاد رس*** بی نوایم یا حسین فریاد رس
گفت ای زن نام من باشد حسین*** از محبت مصطفی را نور عین
بعد جدم آن رسول عالمین*** باب من باشد وصی و جانشین
بعد بابم جانشین باشد حسن*** بعد او باشد امامت شأن من
می روم باخویش وقوم و اقربا*** کشته می کردم به دشت کربلا
از جفاهای یزید بد نهاد*** هم به حکم زاده شوم زیاد
آب را بر روی من سازد حرام*** تشنه ماند عترت خیرالانام
دخترانم را سوار ناقه ها*** می برند نزد یزید بی حیا

خواهرانم را برندسوی شام*** سر برهنه در میان خاص و عام

می کشم من این همه رنج و محن*** از برای امتان جدمن

مادرم زهرا با صد ماجرا*** می رود بر ساق عرش کبریا

ص: 520

چون ندا آید ز ساق کبریا***بندگانم از سفید و سیاه
 جمله را بخشیده ام ای نورعین***نور چشمان شمایعنی حسین
 عهد کردم با خداوند جهان***می برم همراه، تورا باغ جنان
 تو پسر را کن حلال ای پیرزن***رد مکن این لحظه از شاه زمن
 ناگه آمد این ندا از کردگار***کای زن بد فعل شوم نابکار
 گرکنی او را مکدر زین سبب***می زخم آتش به جانت از غضب
 پیرزن بشنید از حق این ندا***رو نمودش برشه گلگون قبا
 گشت خوشحال آن شه نیکولقا***در زمان بر پیرزن کردی دعا
 رس بدادم ای شهید کربلا***از کرم بخشا گناهان مرا
 از قدوم آن شهید انس و جان***بر پسر گردید آتش گلستان
 حکم شد از خالق رب جلیل***بر پسر آتش گلستان چو خلیل
 بارالها حرمت جان حسین***از کرم بخشا گناه خاقین
 والدین جمله از صدق و صفا***یک سره بنماز فرزندان رضا

یادآوری مصائب اصحاب کساء از لسان رسول خدا صلی الله علیه و اله :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: ان رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ أَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ: إِلَيَّ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخَذَهُ عَلَى الْأَيْمَنِ ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ: إِلَيَّ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخَذَهُ الْأَيْسَرَ ثُمَّ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَاهَا بَكَى ثُمَّ قَالَ: إِلَيَّ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُدْنِيهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ: إِلَيَّ يَا أَخِي فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ إِلَيَّ جَنْبَهُ الْأَيْمَنِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَرَى أَحَدًا مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا بَكَيتَ أَوْ مَا فِيهِمْ مَنْ تُسَرُّ بِرُؤْيَيْتِهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا وَاصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ إِنِّي وَ

إِيَّاهُمْ لِأَكْرَمِ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَسَمَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ.

أَمَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُ أَخِي وَ شَفِيقِي وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدِي وَ صَاحِبُ لِيَاكِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ صَاحِبُ حَوْضِي وَ شَفَاعَتِي وَ هُوَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ قَائِدُ كُلِّ تَقِيٍّ وَ هُوَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي مُجِبُّهُ مُجِيبِي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَ بَوْلَايَتِهِ صَارَتْ أُمَّتِي مَرْحُومَةً وَ بَعْدَ وَفَاتِي صَارَتْ بِالْمُخَالَفَةِ لَهُ مَلْعُونَةً فَإِنِّي بَكَيْتُ حِينَ أَقْبَلَ لِأَنِّي ذَكَرْتُ عَدْرَ الْأُمَمِ بِهِ بَعْدِي حَتَّى إِنَّهُ لِيُرَالُ عَنْ مَقْعَدِي وَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ بَعْدِي لَهُ ثُمَّ لَا يِرَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُضْرَبَ عَلَى قَرْنِهِ ضَرْبَةً تُخَضَّبُ مِنْهَا لِحْيَتُهُ فِي أَفْضَلِ الشُّهُورِ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ.

وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَاتَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْحُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ. مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصَهُمَا مِنْ خِيَفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهُدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِزْنُهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَ أَسَقَطَتْ جَنْبِنَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَبْغِيثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي

كَانَتْ تَسْمَعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ
فَنَادَتْهَا بِمَا دَادَتْ بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْنِي لِرَبِّكِ وَ
اسْجُدِي وَازْكَعِي مَعَ الرَّكْعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَيَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَتُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ
عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَأَمْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي فَيَلْحَقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي
فَتَقْدُمُ عَلَى مَحْزُونِهِ مَكْرُوبِهِ مَغْمُومِهِ مَغْصُوبِهِ مَقْتُولِهِ فَاقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَذَلِّ مَنْ أَذَلَّهَا وَخَلِّدْ فِي
نَارِكَ مَنْ صَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ.

وَأَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ ابْنِي وَوَلَدِي وَبَضْعَةٌ مِنِّي وَقُرَّةٌ عَيْنِي وَضِيَاءٌ قَلْبِي وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَهُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ أَمْرُهُ
أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَإِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ تَذَكَّرْتُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الدُّلِّ بَعْدِي فَلَا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى
يُقْتَلَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْكِي الْمَلَائِكَةُ وَالسَّبْعُ السُّدَادُ لِمَوْتِهِ وَيَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَالْحَيْتَانُ فِي جَوْفِ
الْمَاءِ فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعْمُ عَيْنُهُ يَوْمَ الْعُيُونِ وَمَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزُنُ الْقُلُوبُ وَمَنْ زَارَهُ فِي بَقِيَعِهِ ثَبَّتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ
يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ.

وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَهُوَ ابْنِي وَوَلَدِي وَخَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَهُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَغِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ
وَكَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَهُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبَابُ نَجَاهِ الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي
وَمَنْ

عصاه فليس منى وانی لما رأیته تذکرت ما یصنع به بعدی کأنی؛ به وقد استجار بحر می وقریبی فلا یجار فاضمه فی منامه إلی صدری و آمره بالرحله عن دار هجرتی و ابشره بالشهاده فیرتحل عنها إلی أرض مقتله و موضع مصرعه أرض کرب و بلاء و قتل و فنا تنصره عصابه من المسلمین أولئک و من ساده شهداء أمتی یوم القیامه کأنی أنظر إلیه و قد رمی بسهم فخر عن فرسه صریعا ثم یدبح ما یدبح الکبش مظلوما ثم بکی رسول الله و بکی من حوله و ارتفعت أصواتهم بالضجیح ثم قال وهو یقول اللهم إنی أشکو إلیک ما یلقى أهل بیتی بعدی ثم دخل منزله . (1)

ابن عباس گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله نشست به بود که حسن علیه السلام آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود: نزد من بیا پسر و او را به خود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشانید سپس حسین علیه السلام آمد و چون او را دید گریست و گفت: بیا بیا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشانید، سپس فاطمه علیها السلام آمد و او را هم به خود نزدیک کرد و برابر خود نشانید و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در پهلوی راست خود نشانید، اصحابش گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و اله هر کدام را دیدی گریستی؟ بین اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود: بحق آنکه مرا به نبوت برانگیخته و بر همه مردم برگزیده، من و این ها گرامی ترین خلقیم نزد خدا، و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوب تر باشد.

اما علی بن ابی طالب علیه السلام که برادر من و همکار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء من است در دنیا و آخرت و صاحب حوض من و شفاعت من است و سرور هر مسلمان و امام هر مؤمنی است و پیشوای هر متقی و وصی و خلیفه من بر خاندانم و امتم در زندگی، و پس از مرگ دوستش دوست من و دشمنش دشمن است.

ص: 524

به ولایتش امتم مرحومه اند و هرکه مخالف او باشد ملعونست و چون آمد گریستم، برای آنکه یادم آمد که پس از من امتم با او دغلی کنند و او را از مسندم بردارند و خدا آن را برای او مقرر کرده پس از من، و سپس گرفتاری کشد تا ضربتی به سرش زند که ریشش از آن خضاب شود در بهترین ماهی که ماه رمضانست و خدا در آن قرآن نازل کرده برای هدایت مردم و گواهی بر رهنمائی و فرق حق و باطل.

واما دخترم فاطمه علیها السلام که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن من و نور دیده و میوه دل من است و روح من است که درون من است و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد، چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزوجل به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید سیدکنیزانم، فاطمه در برابرم ایستاد و دلش از ترسم می لرزد و دل به عبادتم داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم.

و چون او را دیدم افتاد آنچه پس از من با وی می شود گویا می بینم خواری به خانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حش غصب شده و از ارشش ممنوع شده و پهلویش شکسته و جنین اوسقط شده و فریاد می زند یا محمد اه و جواب نشنود و استغاثه کند و کسی بدادش نرسد و همیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریان است. یک بار یادآور شود که وحی از خانه اش بریده و بار دیگر یاد جدائی من کند و شب که آواز مرا نشنود به هراس افتد، آوازی که من با تلاوت قرآن تهجد می کردم، و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده.

در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد و او را بدان چه به مریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند: ای فاطمه علیها السلام خدایت گزید و پاک کرد و برزنان جهانیان برگزید. ای فاطمه علیها السلام قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان.

سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در بیماری او انیس او باشد. اینجاست که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم مرا به پدرم رسان. خدای عزوجل او را به من رساند و اول کس از

خاندانم باشد که به من رسد، محزون و گرفتار و غممنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم:

خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده و کيفرده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تاسقط جنین کرده و ملائکه آمین گویند.

اما حسن علیه السلام که پسر من و فرزندم و پاره تنم و نور دیده ام و روشنی دلم و میوه قلبم هست و او سید جوانان اهل بهشت است و حجت خداست بر امت.

امرش امر من است و قولش قول من. هر که پیرویش کند از من است و هر که نافرمانیش کند از من نیست و چون او را دیدم بیادم آمد آنچه از اهانت پس از من بیند و تا آنجا کشد که با زهر ستم و عدوانش کشند در اینجا فرشتگان هفت آسمان به مرگش بگریند و همه چیز تا پرنده هوا و ماهیان دریا بر او گریند چشم کسی که بر او بگرید کور نباشد، روزی که چشمها کورند و هر که بر او محزون شود روزی که دلها همه محزونند دلش محزون نباشد و هر که در بقیع او را زیارت کند قدمش بر صراط برجا ماند روزی که همه قدمها به لغزند.

و اما حسین علیه السلام از من است و فرزند من است و بهترین خلق است، پس از برادرش امام مسلمانان و سرور مؤمنان و خلیفه خداوند عالمیان است و غیاث مستغیثین و پناه امان جویان و حجت خدا بر همه خلق و او سید جوانان اهل بهشت است و باب نجات است. امرش امر من است و طاعتش طاعت من، هر که پیرویش کند از من است و هر که نافرمانیش کند از من نیست.

و چون دیدمش بیادم آمد که بعد از من، به او چه می شود گویا می نگرم که به حرم من و قرب من پناهنده شده و او را پناه ندهند در خواب به آغوشش گیرم و بر سینه بچسبانمش و به او دستور دهم از خانه هجرتم بکوچد و او را به شهادت بشارت دهم. از آنجا کوچ کند به زمینی که قتلگاه او است زمین کرب و بلا و قتل و رنج.

یک دسته از مسلمانان یاریش کنند که سروران شهدای امتند در روز قیامت . گویا

می نگرمش که تیری خورده و از روی اسب به خاک افتاده و چون گوسفند سرش را مظلومانه بریدند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله گریست و کسانی که گردش بودند گریستند و صدای شیون آنها بلند شد و آن حضرت برخاست و می فرمود خدایا به تو شکایت کنم از آنچه که به خاندانم پس از من رسد سپس وارد منزلش شد.

ص: 527

موضوع چهارم: اشعار توسل به اصحاب کساء

اشاره

ص: 529

تا عقل نخستین زد، در زیرکساء قدم*** در پرده تجلی کرد، ناموس جمال قدم
چون شاهد هستی را، بی پرده شهود نبود*** در پرده فروزان شد، آن شمع دل عالم
معراج نبوت بود، تا خلوت «او ادنی»*** کان پرده به خود بالید، از زینت آن مقدم
آن لؤلؤ لالاشد، اندر صدف امکان*** و آن دره والا شد، در بوته کان اکرم
دریای نبوت را، هنگام تلاطم شد*** هم لؤلؤوهم مرجان، رستند ز قعریم
آن روضه خضرا شد، از روی حسن خندان*** و آن لاله حمرا شد، از بوی حسین خرم
هیئات اگر روید، اندر چمن گیتی*** چون آن دو گل خودرو، از آب و گل آدم

اکلیل رسالت را، بودند دو در ثمین*** مشکات نبوت را، مصباح منیرظلم

اقلیم ولایت را، میقات فتوح آمد*** زان روی بیوستند هم فاتح و هم خاتم

تا ماه و ولایت شد، با مهرنبوت جفت*** از رشک کسا برخاست، دود از فلک اعظم

در بزم حقیقت کرد تا شمع طریقت جای*** آن پرده چوسینا زد، از سرانا الله دم

آن عرش «سلونی» بود، یا مسند هارونی*** کاندر پی تعظیمش، پشت فلک آمد خم

چون دائره هستی، زان چهار به هم پیوست*** حوراء فلک حشمت، شد محور مستحکم

هرگز نشود مرکز، انوار ولایت را*** جز نیره اعظم، ما اشرقها واتم

آن نقطه وحدت بود، شمع دل جمع آمد*** یا شاهد اصلی شد، در غیب مصون مدغم

زان پنج چو شد لبریز، زان گنج جوهر خیز*** از پرده برون شد زار، بر عرش کشید علم در مملکت ایجاد، حق داد ستایش داد*** چندان که

ز تقریرش، هر ناطقه ای ابکم

تشریف محبت شد، زیب تن آن تن ها*** غایب به ظهور آمد، زان پنج، نه بیش و کم

در منطقه هستی جز برج ولایت نیست*** در صفحه امکان نیز، جز آن رقم محکم

دیوان مشیت را، هر یک قلم اعلیٰ*** الواح قضا و قدر، زان پنج گرفته رقم

از پرتو آن پنج است، هر شارق و هر غارب*** وز گوهر آن گنج است، هر سرکه بود مبهم از غره غراشان وز طره زیباشان*** الصبح اذا
اسفرواللیل اذا اظلم

جبریل چو ویرانه، در دور حرمخانه*** تا شمع جهان سوزش، در پرده کند محرم

فرمان طهارت را، از حق به شفاعت برد*** با تحفه تقدیمی، شد داخل خیل خدم

از مفتقرنا چیز، این نظم عبیرامیز*** و نبود عجب ار باشد، از روح قدس ملهم (1)

دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن*** دست دل در دامن آل عبا باید زدن

نقش حب خاندان بر لوح جان باید نگاشت*** مهرِ حیدری بردل چوما باید زدن

دم مزن باهرکه او بیگانه باشد از علی*** گرنفس خواهی زدن با آشنا باید زدن

ص: 533

روبروی دوستان مرتضی باید نهاد*** مدعی را تیغ غیرت بر قفا باید زدن

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار*** این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن

در دو عالم چارده معصوم را باید گزید*** پنج نوبت در بر دولت سرا باید زدن

پیشوایی بایدت جستن زاو لاد رسول*** پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن

گربلایی آید از عشق شهید کربلا*** عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن

هر درختی کوندارد میوه حب علی*** اصل و فرعش چون قلم سر تا به پا باید زدن

دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست*** بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن

سرخ روی موالی، سکه نام علی است*** بر رخ دنیا و دین چون پادشا باید زدن

بردر شهر ولایت خانه ای باید گزید** خیمه در دارالسلام اولیاء باید زدن(1)

خردمند گیتی چودریانهاد*** برانگیخته موج از او تندباد

چوهفتاد کشتی براو ساخته*** همه بادبان ها برافراخته

ص: 534

میانه یکی خوب کشتی عروس *** برآراسته همچو چشم خروس

پیمبربدو اندرون باعلی *** همه اهل بیت نبی و وصی

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی *** خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم دراست *** درست این سخن قول پیغمبرست

اگر خلد خواهی به دیگرسرای *** به نزد نبی و وصی گیر جای

منم بنده اهل بیت و نبی *** ستاینده خاک پای وصی

گرت زین بد آید، گناه من است *** چنین دان و این راه، راه منست

برین زادم و هم براین بگذرم *** یقین دان که خاک پی حیدرم

علی آن شیر خدا شاه عرب *** الفتی داشته با این دل شب

شب زاسرار علی آگاه است *** دل شب محرم سرالله است

شب شنفته ست مناجات علی *** جوشش چشمه عشق ازلی

قلعه بانی که به قصرافلاک *** سردهد ناله زندانی خاک

اشکباری که چوشمع بیدار *** می فشاند زر و می گیرد زار

دردمندی که چولب بگشاید *** در و دیوار به زنهار آید

کلماتی چودر آویزه گوش *** مسجد کوفه هنوزش مدهوش

فجرتاسینه آفاق شکافت *** چشم بیدار علی خفته نیافت

ناشناسی که به تاریکی شب *** می برد شام یتیمان عرب

پادشاهی که به شب برقع پوش *** می کشد بار گدایان بردوش

تا نشد پردگی آن سرجلی *** نشد افشا که علی بود علی

شاهبازی که به بال و پرراز *** می کند در ابدیت پرواز

عشقبازی که هم آغوش خطر *** خفت در خوابگه پیغمبر

ص: 535

آن دم صبح قیامت تاثیر***حلقه در شد از او دامنگیر

دست در دامن مولا زد در***که علی بگذر و از ما مگذر

شال شه و اشد و دامن به گرو***زینش دست به دامان که مرو

شال می بست و ندایی مبهم***که کمر بند شهادت محکم

پیشوایی که ز شوق دیدار***می کند قاتل خود را بیدار

ماه محراب عبودیت حق***سربه محراب عبادت منشق

می زند پس لب او کاسه شیر***می کند چشم اشارت به اسیر

چه اسیری که همان قاتل اوست***تو خدایی مگر ای دشمن دوست؟

شبروان مست ولای تو علی***جان عالم به فدای تو علی

در جهانی همه شور و همه شر***ها علی بشریف بشر(1)

نقاب گرفکنی از جمال ذات ، علی جان!***شوند خلق جهان بر رخ تومات، علی جان!

اگر نه ذات تو واجب بود، نهاده چسان سر***به خط بندگیت جمله کائنات، علی جان!

مگر که عالم امرست خاک کوی توشاها!***که هست موطن ارواح طیبات علی جان!

به بام معرفتت کوتاه است پایه عرفان***که نیست عارف ذات تو جز خدات علی جان!

فتاده جان ضعیفم شها، به بحر طبیعت***بیا بیا که تویی کشتی نجات علی جان!

ص: 536

از آن زمان که شنیدم [فمن یمت یرنی] را*** هوای موت به سردارم ولقات علی جان!
خدا نخواستہ باشد کہ دوری تو ببینم*** چه در حیات علی جان چه در ممات علی جان!
اگر چه غرق گناہم، غم از حساب ندارم*** کہ برده حب توام، بیم سیئات علی جان!
طمع ز چشمہ کوثر بریدہ ایم کہ ما را*** دہی ز کوثر لعل لبث برات علی جان

دلا تا بہ کی، از در دوست دوری*** گرفتار دام سرای غروری؟
نہ بردل توراً، از غم دوست، دردی*** نہ بر چہرہ از خاک آن کوی، گردی
ز گلزار معنی، نہ رنگی، نہ بویی*** در این کھنہ گنبد، نہ ہایی، نہ ہوئی
تورا خواب غفلت گرفته است در بر*** چه خواب گران است، اللہ اکبر
چرا این چنین عاجز و بی نوایی*** بکن جستجویی، بزن دست و پای
سؤال علاج از طبیبان دین کن*** توسل بہ ارواح آن طبیبان کن
دو دست دعا بر آور بہ زاری*** ہمی گو بہ صد عجز و صد خواستاری

ص: 537

الهی به خورشید برج هدایت *** الهی الهی به شاه ولایت
الهی به زهراء الهی به سبطین *** که می خواند شان مصطفی قره العین
الهی به سجاد آن معدن حلم *** الهی به باقرشه کشور علم
الهی به صادق امام اعظم *** الهی به اعزاز موسی کاظم
الهی به شاه رضا قائد دین *** به حق تقی خسرو ملک تمکین
به حق تقی شاه عسکر *** بدان عسکری کز ملک داشت لشکر
الهی به مهدی که سالار دین است *** شه پیشوایان اهل یقین است
بیخشاواز چاه حرمان بر آرش *** به بازار محشر مکن شرمسارش (1)

یا آل بیت رسول الله حبکم *** فرض من الله فی القرآن أنزله

کفاکم من عظیم القدر أنکم *** من لم یصل علیکم لا صلیاه له

ای اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله دوستی شما فریضه ای است از جانب خداوند که در قرآن آن را فرود آورده است.

ص: 538

1- شیخ بهاء الدین عاملی

از فخر بزرگ شما همین بس که درود بر شما جزء نماز است [صلوات در تشهد] و هر کس بر شما درود و صلوات نفرستد نمازش باطل است. (1)

ولما رأيت الناس قد ذهب بهم *** مذاهبهم في أبحر الغي والجهل

ركبت على اسم الله في سفن النجاه *** وهم اهل بيت المصطفى خاتم الرسل

وامسكت جبل الله وهو لا وهم *** كما قد امرنا بالتمسك بالجبل

چون مردم را دیدم که راه‌هاشان آنها را در دریای گمراهی و جهالت انداخته است به نام خدا سوار کشتی نجات شدم. همانا اهل بیت مصطفی خاتم رسولان صلی الله علیه و اله آن ها کشتی نجاتند همچنان که دستور به ما داده شده که به این ریسمان چنگ بزنیم.

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود *** که روز حشر بدین پنج تن رهانم تن

بهین خلق و برادرش و دختر و دوسر: *** محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن

آیا کسی که شدی معتصم به آل رسول *** زهی سعادت تو، لا تخف ولا تحزن» (2)

خواجگی هر دو عالم تا ابد *** کرده وقف احمد مرسل احد

یا رسول الله بسی در مانده ام *** باد در کف خاک بر سر مانده ام

بی کسان را کس تویی در هر نفس *** من ندارم در دو عالم جز تو کس

یک نظرسوی من غمخواره کن *** چاره کار من بیچاره کن

گرچه ضایع کرده ام عمر از گناه *** توبه کردم عذر من از حق بخواه

روز و شب بنشسته در صد ماتمم *** تا شفاعت خواه باشی یک دم

از درت گریک شفاعت در رسد *** معصیت را مهر طاعت در رسد

ای شفاعت خواه مشتی تیره روز *** لطف کن شمع شفاعت بر فروز

ص: 539

تا چو پروانه میان جمع تو*** پرزنان آیم به پیش شمع تو(1)

ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن*** رحمی به من سوخته بی سر و پا کن
در دل درویش و تمنای نگاهی*** زان چشم سیه مست به یک غمزه دوا کن
گرلاف زند ماه که ماند به جهالت*** بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن
شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع اند*** ای دوست بیا رحم به تنهایی ما کن
با دلشدگان جور و جفا تا به کی آخر*** آهنگ وفاترک جفا بهر خدا کن
مشنو سخن دشمن بدگوی خدا را*** با حافظ مسکین خود ای دوست وفا کن(2)

إلهی بحق الهاشمی محمد*** و محرمة أظهارهم لک خضع
إلهی بحق المصطفی و ابن عمه*** و حرمة أبرارهم لک خضع
إلهی فانشرنی علی دین احمد*** منیبا تقیا قانتا لک أخضع
ولا تحرمنی یا إلهی و سیدی*** شفاعته الکبری فذاک المشفع
وصل علیهم مادعاک موحد*** و ناجاک اخیار بیابک رکع
خدایا به حق محمد هاشمی نسب و به حرمت پاکانی که نزد تو فروتنند.
خدایا به حق محمد مصطفی و پسر عمویش و به حرمت نیکوکارانی که برای تو خاشعند.
خدایا مرا در رستاخیز بردین احمد برانگیز، تائب و پرهیزگار و عابد و فروتن در پیشگاهت.
ای خدای من و آقای من مرا محروم مساز، از شفاعت بزرگ محمد که شفاعتش

ص: 540

1- منطق الطیر عطار

2- حافظ شیرازی.

و برایشان درود فرست تا هرگاه که موحدی تو را بخواند و خوبان با تو مناجات کنند و در برابرت به رکوع پردازند. (1)

باز آمدم به درگهت ای دوست التجا کنم *** گر حاجتم روانکنی پس رویه کجا کنم

مالم به خاک روی ندامت به این امید *** شاید که دوست را زتضرع رضا کنم

ای آنکه به مُلک خویش پاینده تویی *** در ظلمت شب صبح نماینده تویی

درهای امید بر رخم بسته شده *** بگشا خدایا گشاینده تویی

یارب به محمد و علی و زهرا *** یارب به حسین و حسن و آل عبا

بخشا گناه شیعیان در دو سرا *** به منت خلق یا علی اعلی

یارب به رسالت رسول ثقلین *** یارب به غذا کننده بدر و حنین

عصیان مرا دو نیمه کن در عرصات *** نیمی به حسن ببخش و نیمی به حسین

خدایا به اعزاز این چندتن *** که هستند فخرزمین و زمن

ص: 541

1- مفاتیح الجنان، منظومه حضرت امیر علیه السلام

به حق توای داور آب و خاک*** به آن چهارده نام معصوم پاک

به نور محمد چراغ سُبُل*** سرو سرور و سروباغ رسل

علی ولی شیر پروردگار*** سپهدار دین شاه دلدار سوار

به زهرا که او دخت پیغمبر است*** که در عرش او زهره خنیاگر است

به خلق حسن افتخار زمن*** که نامش حسن بود و خُلُقش حسن

به خون حسین آن که در کربلا*** بیفزود او را بلا بر بلا

به سجاده زینت العابدین*** به باقر شناسای علم الیقین

محمد که همانم پیغمبر است*** که نعلین او عرش را زیور است

به جعفر گل روضه اصطفی*** کش افزون بُد از صبح صادق صفا

به موسای کاظم به میقات او*** به قرب و مقام و مقامات او

به قدر علی بن موسی الرضا*** شهید خراسان به ظلم و جفا

به زهد محمد که نعتش تقی است*** که در دین چو بابای خود متقی است

به شمع شبستان اهل یقین *** علی النقی نقوه المهتدین

و به شهد شکر لذت عسکری *** که همچون حسن بد به دین پروری

به مهدی قائم امام انام *** سلام علیهم، علیهم سلام

اول خوانیم خدا را / رسول انبیا را / علی مرتضی را

صلی علی محمد صلوات بر محمد

صلوات را خدا گفت / جبرئیل بارها گفت / در شان مصطفی گفت

صلی علی محمد صلوات بر محمد

شاه نجف علی است / سرور دین علی است / شیر خدا علی است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

یا رب به حق زهرا / شفیع روز جزا / یعنی که خیر النساء

صلی علی محمد صلوات بر محمد

بعد از علی حسن بود / چو غنچه در چمن بود / نور دو چشم من بود

صلی علی محمد صلوات بر محمد

بوی حسین شنیدیم / چو گل شکفته دیدیم / به مدعی رسیدیم

صلی علی محمد صلوات بر محمد

زین العباد بیمار / سجاد است و تبار / یعنی که شاه کبار

صلی علی محمد صلوات بر محمد

باقر امام دین است / نور خدا یقین است / فرزند عابدین است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

جعفر صبح صادق / هم نور وهم موافق / تاج سرخلاق

صلی علی محمد صلوات بر محمد

موسای باسعادت / باذکروبا عبادت / سردار با جلالت

صلی علی محمد صلوات بر محمد

هشتم رضا امام است / در ضامنی تمام است / شاه غریب بنام است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

ماشیهه تقی ایم / خاک ره نقی ایم / محتاج عسکری ایم

صلی علی محمد صلوات بر محمد

مهدی به تاج ونورش / با احمد ورسولش / نزدیک شد ظهورش

صلی علی محمد صلوات بر محمد

ترجمه منظومه حدیث شریف کساء

روایت شد از حضرت فاطمه علیها السلام *** حدیث شریفی برای همه

که روزی حبیب خدا مصطفی صلی الله علیه و اله *** اول ابوالقاسم ، احمد، رسول خدا

محمد، شهنشاه دنیا و دین *** که ما را پدر باشد آن مه جبین

قدم رنجه فرمود در خانه ام *** منور از او گشت کاشانه ام

بفرمود یا فاطمه بر تو باد *** سلام من ای دخت نیکونهاد

بدو عرض کردم که ای نامور *** زمن بر تو بادا سلام ای پدر

سپس گفت آن شاه خوبان به من *** که ضعفی شده عارضم در بدن

بگفتم پدر جان زضعف شما *** نباشد پناهم به غیر از خدا

مرا گفت ای دختر بردبار *** کسای یمانی ما را بیار

پوشان مرا در کسای یمن *** بیوشاندم او را سراسر بدن

چو کردم به رخسار خویش نگاه*** رخس می درخشید مانند ماه

درخشیدنی چون مه چارده*** بر آن ماه هر لحظه کردم نگه

ص: 544

چوپوشاندم آن جامه اش در بدن *** پس از ساعتی از درآمد حسن علیه السلام

چو فرزند دلبندم از در رسید *** سلامی بداد و جوابی شنید

بگفتا که ای مادر مهربان *** رسد بوی خوش بر مشام آنچنان

که گویی بود بوی جدم رسول *** به پاسخ چنین گفت وی را بتول

که ای نور چشمان مادر حسن *** بهین میوه نارس قلب من

بلی جد تورفته زیرکساء *** به زیر کساء خفته آن پارسا

حسن رفت نزدیک جد کرام *** چنین گفت بعد از ادای سلام

که ای جدم ای رسول خدا *** دهی اذن آیم به زیرکساء؟

جوابش چنین داد خیرالبشر *** تورا باد از من سلام ای پسر

تویی وارث وصاحب حوض من *** مُجازی که داخل شوی ای حسن

به زیرکساء رفت آن نور عین *** پس از ساعتی از درآمد حسین علیه السلام

حسین کرد با مادر خود سلام *** سپس گفت، از مهر، آن نیک نام

که ای مادر خوب فرخ سرشت *** مشامم شده پرزبوی بهشت

که گویی در این کوی جدم بود *** چنین بوی خوش بوی جدم بود

بگفتا به او مادر ای نورعین *** تویی میوه قلب مادر، حسین علیه السلام

بلی جد والای تو با حسن علیه السلام *** به زیر کساء خفته اند آن دو تن

چو بشنید آن کودک مه لقا *** چنین پاسخ از مادر باوفا

به نزد کسارفت و گفتا سلام *** حضور همایون خیرالانام

سپس گفت ای جد والا تبار *** رسولی که حق کرده ات اختیار

مرا می دهی اذن آیم به پیش؟ *** پذیری مرا در کسانزد خویش؟

چنین داد شاهنشاه دین جواب *** سؤال حسین زاده بوتراپ

تورا باد از من سلام ای پسر*** تویی شافع اُتمم سر به سر

به تحقیق رخصت دهم بر شما*** که آبی به زیر کساء نزد ما

حسین شد چو داخل به زیر کساء*** بیامد ز در شیر حق مرتضی علیه السلام

ص: 545

بگفت السلام عليك اى بتول*** سلامم به توباد دخت رسول صلى الله عليه و اله جوزهرا شنيد از على اين سخن*** بگفتا به توباد اى
بوالحسن

سلام من اى سرور مؤمنين*** وصى به حق اى امام مؤمنين

على گفت اى دخت خيرا لانام*** رسد بوى خوش مر مرا بر مشام

به نزد من اين بوى خوش گوئيا*** نشايد جزاز خاتم الانبياء

كه باشد عزيزو دلار اى من*** آخى و پسرعم و مولاى من

بگفتا بلى با حسين و حسن*** به زير كساء خفته شاه زمن

على با خبر شد چواز ماجرا*** روان گشت با وجد سوى كسا

بگفت السلام اى رسول خدا*** دهى رخصت آيا از احسان مرا

كه با اذنت اى خاتم الانبياء*** بيايم به پيش توزير كساء؟

سلام ورا رهبر بى قرين*** جواب حكيمانه داد اين چنين

به تو اى برادر سلام از من است*** كه چشمم به ديدار تو روشن است

توى صاحب سيف و علم و قلم*** به دست تو باشد لواء و علم

به تحقيق رخصت دهم برعلى*** كه باشد على ذات حق را ولى

على گشت وارد به زير كساء*** حضور شريف حبيب خدا

چومن ديدم اين چارتن رفته اند*** به زير كساء نزد هم خفته اند

روان گشتم از شوق سوى كسا*** رسيدم به نزديك آن چار تا

سپس عرض كردم سلام اى پدر*** سلام اى پدر اى مرا تاج سر

مرا مى دهيد اذن تا باشما*** شوم ملحق و آيم اندر كساء

پدر داد پاسخ به دختر چنين*** سلام پدر بر تو اى نازنين

توى دختر و پاره اى از تنم*** كجا دل ز ديدار تو بر كنم

بیا در برم ای عزیز پدر *** که اُمّ ابیهایی و خوش سیر

چوزهرا مکین شد به زیر کساء *** کساء عزتی یافت بی انتها

محمد علی فاطمه با حسن *** حسین پنجمین شد در آن انجمن

ص: 546

چو رفتند این پنج تن در کساء*** کسا شد منور چو عرش خدا
رسول خدا از دو سوی کساء*** سوی آسمان برد دست دعا
که یارب زالطاف بی انتها*** تو محفوظ کن اهل بیت مرا
هم اینان رعایت زمن می کنند*** هم اینان حمایت زمن می کنند
بود لحم ابدانشان لحم من*** بود خونشان خون من در بدن
اذیت کند هر که این چارتن*** اذیت نموده است بر جان من
کسی گر غمگین کند حالشان*** مرا کرده غمگین ز احوالشان
هر آن کس به جنگ است با این چهار*** مرا کرده با جنگ خودشان دچار
به صلیحم اگر صلح گیرند پیش*** و گرنه شود خاطر من پریش
هر آن کونماید بر آنان ستیز*** ستیزم به او موقع رستخیز
محب محبان آنان منم*** به خصم بد اندیشان دشمنم
بود اهل بیت من این چارتن*** که روشن ز آنان بود چشم من
من از این چهار، این چهار از منم*** که پاکیزه گفتار و دل روشنند
خدایا برکات و غفران خود*** رضای خود و لطف و احسان خود
نماشامل حال این چارتن*** نظر کن خدایا ز رأفت به من
از آنها پلیدی همی دور کن*** دل و دیدشان راپر از نور کن
ندا آمد از درگه ذوالجلال*** ز درگاه داننده، لا یزال
که ای ساکنان همه آسمان*** همه آسمان ها و افراشتگان
نکردم من این آسمان را به پا*** نفرموده ام این زمین را بنا
ندادم قمر را درخشندگی*** ندادم به خورشید رخسندگی
نکردم فلک را به گردش روان*** نه دریای موج و کشتی در آن

مگراز برای همین پنج تن *** که باشند زیرکساء یمن

سپس جبرئیل امین از خدا *** بپرسید از روی صدق و صفا

کیانند اینان به زیرکساء *** جوابش چنین داد جل علاء

ص: 547

کسا پایگاه رسالت بود*** در آن اهل بیت نبوت بود
در اینجا بود فاطمه با پدر*** هم او هست با شوهر و دو پسر
زحق جبرئیل این تمنانمود*** که آید ز بالا به پایین فرود
شود فرد ششم بر آن پنج تن*** «فقال نعم» آمد از ذوالمنن
پس از کسب رخصت زحی مبین*** روان شد زعرش خدا بر زمین
چو آمد به نزد رسول خدا*** چنین گفت باخاتم الانبیاء
خداوند عالی اعلی سلام*** رساند سپس داده برتوسلام
به عزو جلال و بزرگی خویش*** تو را دوست دارد ز اندازه بیش
نفرموده ام خلق ارض و سماء*** ندادم به مه نور و خود را ضیاء
فلک را و دریا و کشتی مگر*** برای توو آن چهاردگر
چون اذن است داخل شوم در کسا*** کنون اذن و رخصت دهیدم شما
چنین گفت با جبرئیل امین*** رسول خدا پیشوای مبین
بلی اذن دادم که زیرکساء*** بیایی برم ای امین خدا
سپس گفت با ذات خیرالانام*** برای تو آورده ام این پیام
همین است و جزاین نباشد که رب*** اراده چنین کرده ای منتجب
برای تو و اهل بیت شما*** به مصداق فرمایش انما
پلیدی بود دور از این خاندان*** به بیت توپاکی بود جاودان
در اینجالب از لب علی باز کرد*** سخن های سنجیده آغاز کرد
چنین گفت مولی به خیر البشر*** که ای صاحب وحی و سرخبر
خبرده مرا چیست راز خدا*** از این جمع بودن به زیرکسا
چه فضل و شرافت بود بهر ما*** بیان کن برای من ای رهنما

پیمبر چنین داد او را جواب*** به آن کس که من را نمود انتخاب

فرستاد بهرنجات بشر*** زسوی خود آن خالق دادگر

به هر مجلسی از مجالس در آن*** اگر در زمین باشد از پیروان

ص: 548

بود از محبان و از شیعیان *** شود ذکری از این خبر در میان
مگر رحمت از سوی حق بی گمان *** به آنان شود نازل از آسمان
ملائک در اطرافشان حلقه وار *** بخواهند از درگاه کردگار
ببخشد گناهانشان را خدا *** به شادی بسازد ز همشان جدا
قسم خورد مولی به پروردگار *** به بیت خدا شیعه شد رستگار
پیمبرز نوداد، داد سخن *** چنین گفت آن شاه با بوالحسن
قسم بر خدایی که از روی حق *** مرا نیک بگزید و بردم سبق
به من داد فرمان پیغمبری *** که خلق جهان را کنم رهبری
به هر مجلسی ذکر شد این خبر *** شود مجلس از لطف حق معتبر
همه پیروان و همه دوستان *** که باشند مهموم در آن میان
شود هم و غم همه بر طرف *** بدل می شود هم و غم بر شمع
چه خواهد کسی حاجتی از خدا *** در آن جلسه حاجات گردد روا
پس از مصطفی شیر یزدان علی *** که دل گردد از نام او منجلی
قسم خورد بر ذات پروردگار *** که شد شیعه با این خبر رستگار
سعادت به دنیا و عقبی به است *** که تأیید آن با رب کعبه است
مخور «پیروی» غم ز روز جزا *** برودر پناه حدیث کساء

محمد شفيعی چو کرده است نشر *** محمد شفيعش شود روز حشر (1)

سالک راه حق بیانور هدی ز ما طلب *** نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب هست سفینه نجات عترت و ناخدا خدا *** دست بر این
سفینه زن دامن ناخدا طلب

دم به دمم به گوش هوش میفکنندم این سروش *** معرفت ار طلب کنی از برکات ما طلب

خسته درد را بگوهرزه مگرد کوبه کو *** از رخ ماشفا بجوز در ما دوا طلب

مفلس بینوا بیا از بر ما بیرونوا *** صاحب مدعا بیا از در ما دعا طلب (1)

با قلب بشر مونس و دمساز حسین است *** در خلوت دل ، محرم و همراز حسین است

زهرا و علی، هردو چو دریای گوهر بار *** خلقت صدف است و گهر راز حسین است

آن عاشق فرزانه و معشوق دو عالم *** بر طاق فلک غلغله انداز حسین است

هر آیتی از جانب حق، معجزه ای بود *** آن آینه که هر دم کند اعجاز حسین است

راهی که بشر را به خداوند رساند *** عشق است و در این فاصله پل ساز حسین است

در راه نگهداری قرآن محمد *** سرباز فداکار سرافراز حسین است

شاهی که زحربن یزید، از ره اکرام *** بگذشت و نمود آن همه اعزاز حسین است

ص: 550

فطرس که پرش را شرر قهر خدا سوخت*** باز آن که بدادش پر پرواز حسین است

ماهی که به هر کلبه تاریک بتابد*** شاهمی که به سائل نکند ناز حسین است

از مردم دنیا مطلب حاجت خود را*** درخواست از او کن که سبب ساز حسین است

گر خلق تو را از در خود جمله برانند*** آن کس که پناهت بدهد باز حسین است

امید «حسان» جان جهان رحمت یزدان*** باب کرمش بر همه کس باز حسین است (1)

ای بوده همیشه در تمنای حسین*** این مژده شنو زجد والای حسین

فردوس بود جای احبای حسین*** دوزخ باشد مقام اعدای حسین

روزی که به چنگ مرگ افتد بدنم*** در کنج لحد اجل نماید وطنم

از بهر شهادتین من بنویسید*** الله و محمد و علی برکنم

اندر لحدم مرا نکیر و منکر دیدند*** اعضای گنهکار مرا بوئیدند

بیش از همه کس گناه من بود، ولی*** ما را به محبت علی بخشیدند

گویند دم مرگ علی را بینی*** ای کاش که هر دم، دم مرگ بود

ص: 551

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست*** این چه شمع‌ی است که جان‌ها همه پروانه اوست

هرکجا می‌نگرم نوررخش جلوه گراست*** هرکجا می‌گذرم جلوه مستانه اوست

هر کسی میل سوی کربلایش دارد*** من ندانم که چه سری است که در خانه اوست

بالخمسه الغرمن قریش*** وسادس القوم جبرئیل

بجبههم رب فاعف عنی*** بحسن ظنی بک الجمیل(1)

به آن پنج تن گرانقدر از قریش و ششمین آنان که جبرئیل است پروردگارا به دوستی آنان از من بگذر و به حسن ظنی که به کار نیکوی تو دارم.

و بهم آدم توسل لما*** ضل عن رشده عن التضریر

إذ تلقی من ربه کلمات*** آدم فاستخسه بالقبول

وأنارت بروح شیث و نوح*** ثم أفضت إلی النبی الخلیل

وجرت فی محل کل زکی ثم*** ورضی من نسل إسماعیل

صارت محمدا و علیا*** وهما فی الفخار أصل الأصول(2)

و آدم در زمانی که با اغوای شیطان از راه صواب دور افتاد به آنان (اهل بیت علیهم السلام) توسل جست آنگاه که از پروردگار خود کلماتی (اسامی ائمه علیهم السلام) را فراگرفت و خداوند او را به قبول خود مخصوص گردانید.

ص: 552

1- کفایه الطالب / 151

2- مناقب ابن شهر آشوب 2/168؛ یکی از شعرای شهر موصل.

آن حقیقت به روح شیث و نوح نور بخشید و سپس به حضرت خلیل پیامبر انتقال یافت. و از صلیب او در صلیب هر مرد پاک و پسندیده ای از نسل اسماعیل جاری شد. تا آنکه به صورت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام جلوه نمود، که آن دو بزرگوار در افتخار و شرف اصل اصولند.

هم صفوه الله التي ليس مثلها*** وما مثلهم في العالمين بدیل

خيار خيار الناس من لا يحبهم*** فليس له إلا الجحيم مقیل(1)

آنان برگزیدگان خدایند از میان مردم که هر کس آن ها را دوست نداشته باشد جز دوزخ آرامگاهی ندارد.

ص: 553

1- الغدير 66/3 ؛ حمامی شاعر

تحفه حمد و ثنا، مدح و دعا، ز اول صبح ازل و عاقبت شام ابد، لایق و شایسته و زینده درگاه خداوند قدیمی و کریمی و رحیمی و عظیمی و مقیمی و حلیمی و علیمی و حکیمی است؛ که ذاتش چه صفاتش، بود از حادثه عیب و نقایص بری و پاک و مُعری و مبرئ است، ز ترکیب و ز تشبیه و عقول عقلا- مات زادراک و تمیز وی و از حیز و اندیشه و از وهم و گمان برتر و بالا-تر و بیرون ز حدود و جهت و هیچ محلی و مکانی نبود جای وی و خالی از او رسته ز هم چشمی و واراسته زاننداد.

بود فرد ز اشیاء و پدیدار شد از صنعت و از حکمت و از خلقت او عالم لاهوتی و ناسوتی و ملک و ملکوت و جبروت و قلم و لوح و حجابات و مقامات و پیوشید ردای کرم از لطف به بالای بنی آدم و نمود مُکرم همگی را ز عبودیت و از جنس ملک داد فزون رتبه والایی و بخشید کمال و خرد و فهم و زد از عبدی اطعنی به سر پیر و جوان افسر آن کنز خفی را که نهان بود ابصار، پدیدار به بازار جهان کرد و ره معرفت خویش به اشیاء بنمود و در الطاف بروی همه از انسی و جنی بگشود و پی تکمیل و هدایت بفرستاد به ارشاد رسولان گرامی همه را با کتب و معجزه و خارق عادات و کرامات، سرافراز بفرمود پی منصب چاوشی سلطان رسل، هادی کل، فخر سبیل، احمد امی، نبی ابطحی، هاشمی و مکی و بن عم گرامش اسدالله علی بن ابی طالب و اولاد نکو طینت معصوم، پسندیده آن مفخر ایجاد، که هر یک علم نصرت دین داشته برپا و عیان ساخته بر خلق خدا منهج بیضا و ره بندگی حضرت یکتا و نمودند به بیگانه و محرم همگی واضح و لایح، که کسی را نرسد دعوی دانایی و بینایی و مولایی و آقایی و این مرتبه مخصوص بود اول و آخر چه به دنیا چه به عقبی، به کسانی که خداوند تعالی، زره لطف رسا بر قدشان ساخته تشریف کسا را .

«بند دوم»

بشنوای مرد خدا، طالب اسرار هدی، یکدمی از قول رسول دو سرا، عایده و فایده و خاصیت قصه اصحاب کسا را، تا که شوی طالب و راغب به شناسایی این پنج تن پاک و بسایبی زره دوستی جمله، سرفخر و مباحثات به افلاک،

چنین گفت پیمبر به علی، مظهر داور، به خدایی که مرا ساخته مبعوث به حق، بر همه خلق سراسر، به نبوت و رسالت، که به هر منزل و هر مجلس و هر محفل، از روی زمین جمع شود شیعه ما از پی بشنیدن این طرفه خبر، رحمت حق بر همه نازل شود و خیل ملائک به طواف همه آیند ز اطراف و ز یزدان طلب مغفرت از بهر یکایک بنمایند و به هر هم و غمی هر که گرفتار بود دفع شود هم وی و رفع شود غم وی و هر که نماید طلب حاجت خود را، ز خداوند، برآرد ز کرم حاجت او قاضی حاجات،

و از این مژده امیر البرّه شیر خدا، شوهر زهرای مطهر به تبسم لب شیرین چو گل سرخ زهم باز بفرمود، پی شکر جبین را به زمین شود و قسم خورد به ذات احدیت که چوما، شیعه ما رسته شد از لطف به کونین و سعادت همه را یار شد از بخشش دادار .

و خوشا حال کسانی که پس از ما ز شبستان عدم جانب اقلیم وجود آمده گنجی

به فراغت بگزینند و پی ذکر چنین قصه شیرینی مبارک بنشینند و گل از گلشن اوصاف و ثنای نبی و آل نکوفال، بلند افسر اقبال، بچینند و بر آرند ز بهر طلب مغفرت زمره احباب خود از معشر اسلام زبگذشته و آینده به نزد احد فرد زاخلاص، زن و مرد همه دست دعا را .

«بند سوم»

گفت أم الخیرة فاطمه طاهره زاکیه راضیه مرضیه صدیقه کبری، که یکی روز شه تخت لَعمرک، مه اورنگ فترضی، خور گردون نبوت، گهر بحر جلالت، که بود دُر یتیم صدف طایفه عبد مناف، احمد یثرب وطن و مکه مقام از در حجره، رخ زیبای دل آرای نکوساخت پدیدار و زهم باز بفرمود لب لعل گهربار،

که ای فاطمه ای دختر نیک اختر من گشته مرا ضعف هویدا به بدن ، گفتمش ای باب ، پناه تو خدا باد زضعف و پدرم باز بفرمود که برخیز و کسایی که یمانیست بیاور ز برای من و او را ز سر مهر بپوشان به تنم، فاطمه بنمود کسا را به براب مهیا و پوشید بدان پیکر زیبا و چو خورشید نهان گشت سرا پا به سحاب و چو مه چهارده پنهان بحجاب و زُرُ خش کرده تالاًوُ به فلک نور، تو گفتمی که مگر بدر تمام است و رخ مهر فروزان متواری به غمام است،

پس آنگاه عیان شد ز در حجره شه سبز قبا، سرور ارباب وفا، قبله اصحاب دعا، کعبه دین، راهرو ملک یقین، آنکه بود نام گرامیش حسن، کرد سلامی زادب در بر مادر، بجوابش دو لب فاطمه چون غنچه بشکفته زهم وا شد و گویا شد و بسرود که ای نور دو چشم و ثمر قلب من از من به تو هم باد سلام،

آنگه از مادر خود باز پرسید حسن، گفت که این بوی خوش از چیست، در این حجره مگر کیست، خود این رایحه طیبه گویا بود از جد گرامم، به حسن گفت دگر فاطمه، کای روشنی دیده بود جد تو در زیر کسا ایمن و خوابیده و آورد حسن روی بدان سوی و بر جد نکو کرد سلامی و طلب کرد به داخل شدن زیر کسا، رخصتی از جد گرامی و پس از اذن ز پیغمبر نامی ز شعف شد به کسا داخل و بر قرب نبی واصل و گردید دو کوکب به یکی برج قرین و دو مه از یک فلک قدر نمودار شد و گشت دور روح از بدنی فرد نمایان و دو جان شد به تنی ظاهر و الحق که دویی رفت و یکی آمد و زین بعد ز انصاف به چشمی که بصیر است و از این نکته خبیر است و بود احوالی از دیده وی دور و بجز یک نتوان خواند دو تا را .

«بند چهارم»

گشت آنگاه، چو ماه از افق حجره نمایان، رخ فرخنده زیننده رخشنده تابنده مهری ، که سپهر عظمت راست شرف، خسرو انجم حشم و شاه ملایک خدم و زینت . آغوش نبی، سبط رسول عربی، معنی ثاراللهی آن کس که شد اقلیم شهادت، ز

شه گلگون کفن آل عبا، کشته عطشان که بود فاطمه را نور دو عین، سرور مظلوم حسین، کرد بر فاطمه از مهر سلامی و چنین گفت که ای مام گرامی، به مشامم رسد ز مشکوی تو بوی نکویی، که تو گویی بود آن رایحه چون بوی خوش جد من، آنگاه به شیرین سخنی ساخت لب خویش چنین فاطمه گفتا، که ایا! قوت جان، نور بصر لَختِ جگر، جد گرام تو به همراه حسن، آنکه بود با تو برادر، شده آسوده در این زیر عبا،

خامس اصحاب کسا گشت روان جانب سالار امم، زیب منا، فخر حرم، کرد اسلامی به پیمبر، طلبید اذن دخول و به کسا ساخت مقر، شاد شد از مرحمت جد و برادر، چو شدند آن سه تن از آل عبا جمع به یک جا، ز میان رفت دگر شُبّه و تثلیث و باثبات رسید آیت توحید .

و در این لحظه شد از مشرق آن حجره والا رخ نورانی صهر نبی پاک، علی بن ابی طالب فرخنده سیر طالع و بنمود سلامی به بر فاطمه وگفت که بر شامه من می رسد امروز ز مشکوی تو بویی که شبیه است به بوی خوش ابن عم والای معلی حسب من، به جواب اسدالله لب فاطمه طاهره گردید چو گل باز که امروز پدر کرده مرا از قدم خویش سرافراز و به همراهی سبطین تو در زیر کسا ساخته مأوی،

شد از این مژده علی شاد و فرحناک و روان گشت بسوی نبی ابطحی و کرد سلام و طلبید اذن و به پیوست به پیغمبر و شد بلین نکو خصلت خوش طینت و جمعیت آن چهار نفر ساخت قوی چهار طرف قائمه عرش و شد از نه فلک و شش جهت آواز تحیات هویدا و سرافراخت پی فخر به چهار عنصر و بالید موالید ثلاث و بستودند یکایک بچنین مکرمت و موهبت خاص خدا را .

دید چون آیت عظمای خدا، حضرت صدیقه کبری، پدر و شوهر والا گوهر خویش به همراه دو فرزند چو گلدسته به هم بسته و پیوسته و وارسته، روان شد به سوی خدمت پیغمبر اکرم، قد موزون پی تعظیم و سلام پدر خویش باین ادب کرد خم و ساخت چو یاران دگر خواهش داخل شدن زیر کسا،

داد رسول قرشی اذن و مهین بانوی روضات جنان، جده سادات ز وصل پدر و شوهر و سبطین ستوده نسب خویش شد آسوده و گردید ز همراهی و یکرنگی این پنج نفر ما حاصل معرفت ذات خدا ظاهر و گنج ازل وحدت یکتا ز پس پرده غیبی سوی بازار شهود آمد و معلوم شد این نکته که با دست چرا پنجه شده متصل و دیده حق بین چو کنی باز سوی پنجه هویدا است، به پیش نظر عارف آگاه نموده به ید قدرت خود حضرت یزدان چه عجب صنعتی و صورت پاکیزه و از شکل انامل که به معنی به ظهور آمده از صورت الله و مبرهن شود این سر نهان بر همه کون و مکان کز ثمر خلقت اشیاء غرضی نیست تصور، بجز این پنج.

و بنان را که ده و چار نموده است خداوند از این است کز این پنج تن آمد به جهان نه نفر از بهر هدایت همگی حافظ دین نبی و ناصر ایمان و امامان پسندیده و عالی نسب پاک خجسته حسب و مفترض الطاعه و معصوم، ز سیمای یکایک بود آثار ربوبیت و معنای الوهیت حق ظاهر و انوار خدایی خدا باهر و پیدا شده از وجه وجیه همگی آیت وجه الهی ذات خدا واضح و لایح،

که به حکم عدد ابجدی وجه بود و او شش و جیم سه و هاء بود پنج شدند این ده و چار آینه طلعت حسین ازل و صیقل مرآت جمال ابدی، جمله به ذات احد سرمد یکتا شده معیار و همه مظهر آثار و جز این نیست محک بهر یقین و شک و بالجمله پس از جمعیت پنج تن آل عبا زیر کسا گوش نما تا شنوی از ره الطاف خداوند بدین پنج نفر بر همه خلق به تخصیص ملایک همه این طرفه ندا را.

کرد خلاق فلک، چون گهر آویزه گوش ملک از عرش، که ای خیل ملانک، همه الیوم بدانید که من خلق نکردم همه نه فلک و هفت زمین، مهر و مه و کل حجابات و مقامات و صحاری و براری و مجاری، زقفاروزتلال و جبال و زبحار و همه کشتی و آنهار ز اشجار و زمالایری و مایری و جزیی و کلی و زغیبی و شهودی و زمکنونی و معلومی و موجودی و محسوسی و خلق عرض و جوهر و انسان و زحیوان و جمادات و نباتات تمامی مگر از دوستی و مهر همین پنج تن پاک معلای مزکای نکو خصلت خوش طینت مطبوع پسندیده، که در زیر همین طرفه کسا رفته و خوابیده،

پس آنکه ملک سدره نشین حضرت جبریل امین، سود جبین، در بر خلاق مبین، گفت که در زیر کسا بار خدایا چه کسانند؟ بفرمود خداوند و دود از پی ارشاد که هستند همین پنج نفر پاک گهر، نیر افلاک جلال، شرف بیت نبوت، صدف در رسالت، مه اقلیم حیا، آل عبا، فاطمه است و پدر و شوهر و سبطین امامین همامین تهامین شهیدین سعیدین حسین و حسن،

آنگاه ز داور طلبید اذن و روان شد به زمین، روح الامین، نزد رسول قرشی، داد سلامی ز خداوند جلیل و چوبیکی عبد زلیل از شه می زپی رخصت داخل شدن زیر کسا خواسته دستور و فرحناک شد آنهم به کسا داخل و بر قرب رسول عرب و سادسی خسمه پاکیزه منش واصل و شد آیه تطهیر به شان نبی و عترت پاکیزه او نازل و بردند بپا زین نعم نامتناهی زصفا قاعده حمد ثنا را.

ای سپهر از توو از گردش وارونه تو داد، ندانم برم از دست تو فریاد به پیش که، شد از کج رویت کاخ حیات تن این پنج تن غمزده را رخنه ز بنیاد و همین عترت امجاد ز بیداد و ستمکاری امت که شکستند نخستین زنی حرمت و در مکه چو شد حکم ز یزدان بوی اندر پی اظهار رسالت، که گنند دعوت کفار عرب را ز غوایت به هدایت

برساند که رهند همه جُهل تبه کار ز ره گم شده را سر به سر از ذلت و از آتش دوزخ بکشاند بسوی جنت و انکار نمودند ز بی باکی و گستاخی و بیدینی و نادانی و عدوان،

فشاندند زهر بام و دری بر سر مهر افسرش آن طایفه خاکستر و پیشانی نورانی او را که به نور ازلی بود منور بشکستند و زسنگ ستم آزارده نمودند و را گوهر دندان و همان پای شریفی که شرف یافت از او در شب معراج و همان مقدم میمون که ورم کرد پی طاعت یکتا، شده آلوده بخون از اثر خار مغیلاں ز جفای زن بدشکل ستم پیشه مکاره ملعونه بی شرم و حیا، بولهب زشت خصال آنکه به حمال حطب گشت ملقب ز خداوند.

و بستند به وی تهمت مجنونی و کذابی و سحر و بنهادند ردایش به گلو با همه قدرت و آن شوکت و عزت که خداوند به وی داد، بیفشد به هر مرحله آن رحمت باری قدم صبر و لب خویش به نفرین نگوید و به کسی شکوه این محنت و آزار ز رأفت نمود و بشکم بست همی سنگ قناعت زپی جوع و به درگاه خدا داشت شب و روز به غمخواری امت همگی دست دعا تا ز جهان رفت سوی ملک جنان، برد بسر شیوه تسلیم و رضا را.

«بند هشتم»

ماند یک دختر نیک اختر روشن گهر از بعد پیمبر به جهان زار، ز درد و غم عظمای پدر در الم و ماتم و او را بصر از خون جگر آمده گلگون

کفن ختم رسل بود تر از غسل، که آتش به در خانه اش افروخته گشت و دلش از محنت این جرئت و این ظلم و جفا سوخته گردید و به پهلوش رسید از لگد و ضربت و از زحمت و آسیب، که شد محسن ششماهه او سقط و به پیش نظر شوهرش آن شاه که می بود یدالله ز سیلی شده نیلی رخ آن بیکس مظلومه معصومه صدیقه محزونه افسرده غمدیده و تا بود مکانش به جهان روز و شبان گریه کنان اشک فشان بود زهجران پدر زار،

ص: 560

چو مرغی که ز گلشن ز قفس گشته گرفتار، کشیدی ز درون آه شرر بار، شد از گوشه بیت الحزنش ناله چو یعقوب سوی گنبد دوار، چو شب در نظرش روز جهان تار و شد از کثرت فریاد و فغانش جگر اهل مدینه همگی خون و زن و مرد به تنگ آمده از ناله آن مرغ شب آهنگ، نمی کرد اثر بردل آنانکه نمودند زوی غصب فدک دست وی از زحمت دستاس به دنیای دنی بود به خون غرقه و مجروح.

ز بعد از پدر خود دو مه و نیم در این وادی غمناک دلی داشت زغم چاک و همی ریختی از دوری روی شه لولاک به همراه حسین و حسن خویش بسر خاک و زدی شعله ز آه جگر سوخته در خرمن افلاک و کسی در به رخ وی زتسلی نگشود و نظری سوی جنابش به محبت ننمود و به هوای رخ زیبای پدر عاقبت الامر از این غم کده زندان، به سوی خُلد خرامید و بر چشم دل احباب تمامی نمک غصه پاشید و وصیت به علی کرد که شب دفن کند پیکر او را که نیایند پی دفن و نمازش.

برو ای چرخ جفا پیشه، که اف بر تو و تا چند پسندی به رسول عرب و عترت و اولاد وی از سنگدلی این همه جور و جفا را

«بند نهم»

آن امامی که پیمبر پی فرمود: داور به غدیر خُمش اندر نظر خلق سراسر به خلافت به ستوده زما روح الامین سوی زمین آمد و از رب ودود آیه اکملت لکم دینکم آورد فرود و به ولایت شه امی، به جلال و حسب و شان یدالله بیفزود و به حُضار سوی بیعت او امر بفرمود به ترحیب و تبریک به ترحیب علی، شد سرو پای همه خلق زبان، نعره بخ بخ به فلک رفت، از آن فَظُّ غلیظی که چو وی پا نهاده سوی اقلیم وجود، عاقبت کار پس از سید لولاک، پی غصب خلافت به در خانه اش افروخت زکین آتش و در گردن او بست طناب و اسدالله از این مرحله دلگیر چو شیری که شود بسته به زنجیر و کشیدند وصی نبی و بن عم و داماد گرامش، همه رویه صفتان یکدل و یک زور، از آن خانه سوی مسجد و آن حُجت خلاق مبین را چو تَبَد یار و معین، شد ز جفا خانه

ص: 561

نشین، دین خدا گشت به بازیچه، و دستی که در خیر از او کنده شد از جا، به رسن بسته و پیوسته کشیدی اسدالله از این غصه ز دل آه و زافسردگی کید و نفاق و حیل امت پیغمبر خاتم به فلک رفت از آن سینه بی کینه پرداغ علی ناله جانکاه

و چه شد وقت کزین دیر محن بال زند طایر روحش به جنان، کرد به محراب دعا نسل زنا ملجم بی دین مرادی زدم تیغ سر انور او را چو قمر شق، که شد از ماتم او خانه دین منهدم و زلزله افتاد به هفت ارض مطبق، زفلک روح الامین ناله و فریاد برآورد و دل مُلک و مَلِک را همه خون کرد و در افکند به معموره هستی ز عزایش ابد الدهر چون ناله و پوشیده به بالای حسین و حسن از مرگ پدر کسوت ماتم به سر زینب خونین جگر از داغ، فلک ریخت ز غربال اجل خاک عزا را.

«بند دهم»

بعد از آن پادشه ممتحن، از کینه وری بست کمر تنگ سپهر از پی آزار حسن انجمنی ساخت زاصحاب پی بیعت آن زبده اخبار و زید عهدی آن طایفه سست و فارت به غارت همه اموال وی و کرد به همراه معاویه ملعون دغا صلیح به ناچار، کشید از ستم دهر بجایی به جهان کار که بنهاد قدم زاده سفیان ستمکار، معاویه فاسق بسر منبر و در جای پیمبر بزد از روی جسارت به جفا تکیه و بگشود لب خویش به دشنام و به هر جا که توانست دوآند به گیتی فرس ظلم به کرات، حسن را ز ستم زهر خورانید و بر افروخت ز طغیان به همه کون و مکام رایت فرعون و از کبر فرو کوفت همی کوس برای لمن الملکی واحباب علی را همه بنمود، ذلیل و زجهان ساخت برانداخته آئین تشیع، به طریقی که زدین نبی و اسم علی را همه آفاق بُد نام و نشانی و برانگیخت پی قتل حسن جُعه بی شرم و حیا را که زند رونق اسلام در ایام بهم.

عاقبت اسماء ستم پیشه ز سم کرد پر از خون، جگر چاک جگر گوشه زهرای مطهر، ز گلوی حسن ممتحن از زهر فرو ریخت به طشت از ره بیدادگری لخت جگر، سوخت دل جن و بشر، روز جهان ساخت چو شب تیره و یکباره برافتاد ز عالم اثر از اسم

مسلمانی و بگرفت جهان بار دگر رسم جهالت زسرو کرد خموش از ره تزویر و به تدبیرز آفاق به شیادی و مکاری و زراقی و الطاف حیا شمع هدی را .

«بند یازدهم»

دید چون خامس اصحاب کسا، قدوه اولاد رسول دو سراسر سرور و سرخیل تمام شهدا، خسرو مظلوم جگر تشنه حسین، کفر جهانگیر شده کرده علم قد رسا، همره هفتاد و دو تن یاور و انصار و احباء و جوانان و برادر، همه بگرفته به کف سر، زن و فرزند به همراه، روان شد ز وطن در سفر از یثرب و بطحا بسوی وادی پر خوف و خطر معدن اندوه و غم و درد و بلا کرب و بلا، کوفت در آن بادیه، با شور حسینی زنوا، شاه حجازی به عراق از پی ارشاد مخالف، همه طبل ابدی، از پی اثبات وجود احدی، کرد اساس صمدی، کوکبه لم یلدی، رایت کفوا احدی، سخت در آن ناحیه برپا و به گلبنگ بلند از در انکار

علی رغم شیاطین ستمکار فرو ریخت بهم قائمه شرک و هوا پویی کفار وثن گوی صنم جوی سیه نامه بدبخت و پی دعوی ثاراللهی خویش، بدون شک و ریب و غم و تشویش، بشست از سر و جان و بدن و مال همه دست و به شادی نظر از غیر خدا بست.

و پی رؤیت دیدار جمال ازلی دیده حق بین بگشود از سر تحقیق بدان پایه رسیدش ز وفاکار که بعد از همه یاور و انصار، فدا کرد چو عباس وفادار، علمدار رشیدی و بمانند علی اکبر و اصغر پسری را که ندیده است و نبیندبه جهان چشم فلک، دیده انسان و ملک تا به صف حشر، چنان تازه جوانی و چنین کودک شش ماهه بی شیر به عالم پسری در فلک منزلت و مرتبه رخشان قمری هر دو گل گلشن باغ نبوی، هر دو نهال چمن مرتضوی، کوکب رخشانی سپهر علوی، همچو خلیل از سر تسلیم و رضا کرد فدا جان و سر هر دو بدرگاه خدا .

راند بجایی فرس شوق به امید لقای پدر و جد و برادر که بزد همچو علی دست یلی

را بسوی قبضه شمشیر و کشید آه جهانگیر، که ای تیغ ز بس جای نمودی به غلاف و نمودی ز پی سرکشی اهل خلاف از دل و جان رو به مصاف، این همه طغیان به میان آمد و دین رفت به یکباره ز دست و ز درنگ تو گرفت آینه شرع نبی زنگ، ایا! تیغ دو دم، نه قدمی جانب میدان جهاد از پی تخریب اساس هوس اهل ستم تا که ز نو تازه کنی رسم عبودیت حق، دهر پر آوازه نمایی زهدایت به سوی رب فلق، روی خلایق کنی از طاعت ابلیس بحق، طی کنی این زشت ورق را.

پس از آن سر به سوی کوه زین هشته و افراخت به میدان بلا قامت مردی، قد مردانگی، از بسکه زد و کشت از آن طایفه یاغی مردود، تو گفتی که خلیل آمده بهر جدل لشکر نمرود، بمانند پدر آن پسر حیدر صفدر، به صف کفر در انداخت شکستی و بر افراخت در آن واقعه دستی که فراموش نمودند جهان جمله ز جنگ احد و بدر و حنین، خیبر و احزاب و تبوک و صف صفین و سرلشکر بگریخته از کرب و بلا رفت سوی کوفه.

در آن حال بیفتاد ز گردون بسر زین سمند پسر فاطمه آن رقعہ سبزی که در او بود همان عهد که در عالم ذر بست حسین همره یزدان، که کند بذل تن و جان، و سرخویش نهد بر سر پیمان .

ز وفا کرد تهی پا زرکاب و به سر خاک، غریبانه سربری کسی خویش نهاد، از طرف خصم دغا شمر بر آورد به کین دست ستمکاری و با خنجر خونخوار. چه گویم که چسان کرد جدا از بدن سبط نبی بهر عداوت، سر مهر افسر و آنگاه سنان، زیب سنان کرد چنان آن سر ببریده عطشان ز قفا را .

«بند دوازدهم»

نوبت کار شه تشنه چو از دادن سر رفت به سر، نوبت آن گشت که اندر پی تکمیل ره معرفت رب تعالی و تقدس کند اقبال و زند نوبت آوارگی خویش در آن دشت، مه برج حیا، عصمت و ناموس خدا، اختر گردون وفا، شمس سماوات علی، روشنی

شمس هدا، بانوی اقلیم صفا، مفخر خیرات حسان، زبده نسوان جهان، فخر خواتین جنان، دره بیضای زمین، گوهر یکتای زمان، مریم هاجر صفت آسیه فطرت، سیر حور لقاء ساره حوا منش فاطمه خو، اختر والای ولی، دختر کبرای علی، خواهر غمخوار حسن، یاور اطفال حسین، عالمه عابده زاکیه راضیه مرضیه طاهره طیبه باهره زاهره فاخره، صدیقه صغری که بود نام گرامش ز خدا زینب کبری .

چونظر کرد که تکلیف شه کرب و بلاگشت ادا لیک بجا مانده و باقیست ره کوفه و اینک سفر شام به پیش است و دل نازک سجاده زداغ پدر و سوزش تب خسته و ریش است و چنین بار گرانی نبود در خور آن بیکس بیماری که با درد مصیبت شب و روز است گرفتار، پی سلسله جنبانی دلگیری و آلام اسیری و غریبی و حقیری ز وفا منصب سر سلسله گی را زخدا کرد تمنا و شد آن سلسله را پیشرو راه.

پس از سوختن خیمه سلطان عرب، زینب عالی نسب، اولاد یتیم شه دین، خسرو مظلوم حسین را زوفا ساخت ز اطراف بیابان همه را جمع و شد آن بی کس غمدیده چو پروانه و اولاد حسین شمع و رهانید یکایک همه را از ستم سیلی شمر و به دم کعب سنان کرد نشان شانه، سپر کرد تن خسته و مجروح و دل خون شده زار بر طعنه اغیار و دم صدمه اشرار.

و پس از کرب و بلا بست سوی کوفه زغم بار، به فرمان عبیدالله غدار، و ز آن سنگدل بی سر و پا دید بسی محنت و آزار، بدان دربدری کرد زاطفال برادر پدری، در همه جا تا که شدش ختم سر انجام بدارالمحن شام و در آن کشور وزیر و زبیرش، عاقبت کار کشانید فلک با سر عریان سر بازار، به پیش نظر قوم ستمکار و به صد رنج چو گنج آن در یکدانه مکان کرد به ویرانه به هر مرحله ای صبر نمود و قدم تاب و تحمل همه حال بیفشرد و نه از صاف آبا کرد و نه از درد.

و ته جرعه این جام بلا کرد گل آن روز که در مجلس میثوم یزید بن معاویه اش افتاد گذر، کرد نظر هر طرفی دید که صف بسته فرنگی و نصارا و یهودی، به سرتخت نشسته پسر هند زناکار و به دورش شده اسباب طرب جملگی آماده و از شوق بود در

کف وی ساغرمی، بادف ونی باده پیایی به قدح ریختی از شیشه، چوآن باده پرزور در افکند ز مستی بسرش شور، سوی عربده پرداخت گهی نرد ستم باخت، گهی بیرق فرعونیت افراخت، انا ربکم اعلی به عیان ورد زبان ساخت، در آخر شرر اندر جگر زینب دل سوخته انداخت، بر آورد سوی چوب جفا دست و بیازرد همان لعل لب گوهر دندان که پیمبر زدی از راه وفا بوسه. از این زشت عمل طاقت زینب دگر از خون جگر طاق شد و آه دلش برق همه انفس و آفاق شد و کرد چو صامت به سر از دست فلک خاک عزا را و زدود دل غمدیده خود کرد چو شب تیره همه ارض و سما را(1)

الألعنه الله علی القوم الظالمین

ص: 566

1- دیوان صامت بروجردی 2 تا 11

موضوع پنجم : روایت اصحاب کساء توسط اهل تسنن

اشاره

ص: 567

1- وفي مسند أحمد بن حنبل يرفعه الى أم سلمه قالت: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي يَوْمًا إِذْ قَالَتِ الْخَادِمُ: إِنَّ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ بِالسُّدَّةِ، قَالَتْ: فَقَالَ لِي: "قَوْمِي فَتَنَحَى لِي عَنْ أَهْلِ بَيْتِي" قَالَتْ: فَقُمْتُ فَتَنَحَيْتُ مِنَ الْبَيْتِ قَرِيبًا، فَدَخَلَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا صَبِيَّانِ صَغِيرَانِ، فَأَخَذَ الصَّبِيِّينَ، فَوَضَعَ عَهُمَا فِي حِجْرِهِ، فَقَبَّلَهُمَا. قَالَتْ: وَاعْتَنَقَ عَلِيًّا بِإِحْدَى يَدَيْهِ، وَفَاطِمَةَ بِالْيَدِ الْأُخْرَى، فَقَبَّلَ فَاطِمَةَ وَقَبَّلَ عَلِيًّا، فَأَغْدَفَ عَلَيْهِمْ خَمِيصَهُ سُودَاءَ، فَقَالَ: "اللَّهُمَّ إِلَيْكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي قَالَتْ: أم سلمه وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ (1)

احمد حنبل در مسندش روایتی را از ام سلمه بیان می کند که گفت: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در خانه من بود. در این موقع خادم پیامبر صلی الله علیه و اله (هلال بن حارث مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و اله) گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین برسدند. (2) ام سلمه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روبه من نموده و فرمودند: تو بلند شو و از اهل بیتم فاصله بگیر. ام سلمه می گوید: من در کناری ایستادم.

ص: 569

1- فصول المهمه / 134 - 140

2- کنایه از این که در خانه ایستاده اند و می خواهند وارد شوند.

حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که دو طفل کوچک بودند جلو آمدند. پیامبر صلی الله علیه و اله آن دو را در دامن خود قرار داد و آن دو بزرگوار را می بوسید، و یک دست به گردن علی انداخت و با دست دیگر فاطمه را گرفت و آنان را به کساء سیاه مربع شکلی پوشانید و فرمود: خدایا من و اهل بیت من به تو پناه می بریم نه به آتش، ام سلمه گوید: من گفتم: و من یا رسول الله؟! [آیا من هم با شما هستم یعنی جزء اصحاب کساء می باشم] فرمود: توبه خیری ولی جزء اصحاب کساء و اهل بیت من نیستی.

2- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1)

فی نبی الله و علی و فاطمه و حسن و حسین، قال: فجعلهم رسول الله صلی الله علیه و اله بكساء وقال: «اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»، قال: وأم سلمه علی باب البيت فقالت: یا رسول الله و أنا؟ قال: إِنَّكَ لَبِخَيْرٍ أَوْ عَلِي خَيْرٍ. (2)

ابی سعید خدری گوید: این آیه شریفه:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

درباره پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده .

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله با عبای (خیری) آنان را پوشاند و فرمود: خدایا این افراد اهل بیت من هستند. رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و مطهر قرار بده و ام سلمه رحمه الله کنار در ایستاده بود. عرض کرد: یا رسول الله! من هم جزء اهل بیت می باشم. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: تو زن نیکو و عاقبت بخیری، ولی جزء اهل بیت من نیستی. «این آیه فقط درباره اهل بیت من نازل شده است» (3)

ص: 570

1- سوره احزاب آیه 33.

2- مناقب ابن مغزلی / 304.

3- همان / 300 - 307.

3- عن عمر بن أبي سلمه ريب النبي صلى الله عليه و اله قال: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هَلِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

فَدَعَا فَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا، فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَعَلِيٌّ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتِ عَلَى مَكَانِكَ وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ. (1)

عمر بن ابی سلمه گفت: آیه :

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

در خانه ام سلمه نازل گردید، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و آنان را مقابل خود نشانید و علی را خواند و او را پشت سر خود نشانید آنگاه آنان را با عبایی پوشانید. سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن، ام سلمه می گوید: گفتم یا رسول الله مرا هم در میان آنان جای ده، گفت: در جای خود باش و تو بر خیر هستی.

3- عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر، عن أبيه قال: لما نظر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الرحمه هابطه من السماء قال: من يدعو؟ - مرتين - قالت زينب: أنا يا رسول الله . فقال: ادعى لى عليا و فاطمه و الحسن و الحسين. قال: [فدعاهم فجاءوا] فجعل حسنا عن يميناه و حسينا عن يسراه و عليا و فاطمه و جاهه ثم غشاهم كساء خيبريا ثم قال: اللهم [إن] لكل نبي أهل بيت و هؤلاء أهلى فأنزل الله عز وجل:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

فَقَالَتْ زَيْنَبُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ [1] لَا أَدْخُلُ مَعَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هَلِ

ص: 571

وسلم: مَكَانَكَ فَإِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (1)

اسماعیل بن عبدالله بن جعفر از پدرش نقل می کند که: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله به رحمت خدا که از آسمان نازل شد نگریست؛ دو بار فرمود: کیست که آنان را دعوت و حاضر کند. زینب (همسر آن بزرگوار) عرض کرد: یا رسول الله! من ایشان را به دستور شما حاضر خواهم کرد. فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را حاضر کن، پس آن بزرگواران را حاضر کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و اله آن ها را صدا زد. ایشان جلو آمدند. پس حسن علیه السلام از طرف راست و حسین علیه السلام از طرف چپ و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مقابل صورت ایشان نشستند. پس عبای خیری را بر آنان پوشاند و سپس فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.

خدایا برای هر پیامبری، اهل بیتی بود و اینان اهل بیت من هستید.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

پس زینب [در بعضی روایات مشهور، ام سلمه رضوان الله تعالی علیها، ذکر شده است.] عرض کرد: یا رسول الله! آیا من با ایشان هستم و می توانم داخل کساء شوم؟ فرمود: تو از جای خود حرکت نکن که این آیه شامل حال تو نیست ولی تو عاقبت به خیری ان شاء الله.

5- فرائد السمطين (باسناده) عن أبي هريره عن النبي صلى الله عليه و اله أنه قال: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، انْتَفَتَ آدَمُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ فَإِذَا فِي الثُّورِ خَمْسَةُ سُدُجَدَاءَ وَرُكْعَاءَ. قَالَ آدَمُ: هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا يَا آدَمُ. قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشْدَّ بَاحُ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْئَتِي وَصُورَتِي؟ قَالَ هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ، وَ لَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ، وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ، وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا الْجِنَّ وَ لَا

ص: 572

الْإِنْسِ شَقَقْتُ لَهُمْ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا الْعَالِي وَ هَذَا عَلِيٌّ وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ أَنَا ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ. آيَةُ بَعْرَتِي أَنَّهُ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ بُغْضٍ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ نَارِي وَ لَا أَبَالِي. يَا آدَمُ، هُوَ لَا يَصْفُوْتِي مِنْ خَلْقِي بِهِمْ أَنْجِيَهُمْ وَ بِهِمْ أَهْلِكُهُمْ فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَيَّ حَاجَةٌ فَبِهَوْلَاءِ تَوَسَّلْ. (1)

ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمودند: هنگامی که خداوند متعال آدم ابوالشرعیه السلام را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم علیه السلام به جانب راست عرش نگریست. پنج هیكل و شبح نوری را در حال رکوع و سجود دید و گفت: پروردگارا! آیا قبل از من کسی را از خاک و گل آفریده ای؟ فرمود: نه، ای آدم! گفت: پس این پنج هیكلی که به شکل و قیافه خود می بینم کیستند؟ فرمود: اینها پنج نفر از فرزندان تو می باشند که اگر آنان نبودند تو را نمی آفریدم. و هم چنین بهشت و دوزخ، عرش و کرسی، آسمان و زمین و ملائکه و انس و جن را نمی آفریدم. برای آنان پنج اسم از اسامی خودم جدا ساخته (و آنان را به آن اسامی نامیدم):

من محمود و این محمد است.

من عالی هستم و این علی است

من فاطم و این فاطمه است.

من احسانم و این حسن است.

و من محسنم و این حسین است.

به عزت خود سوگند یاد کرده ام که هیچ کس به اندازه یک ذره بغض و کینه آنان را نزد من نیاورد مگر اینکه او را به دوزخ خود وارد سازم و از این کار باکی هم ندارم. ای آدم! اینان برگزیدگان من از میان آفریدگانم می باشند، به وسیله آنان رهایی بخشیده و به وسیله آنان هلاک می کنم، اگر تو به من نیازی داری به ایشان توسل بجوی.

ص: 573

6- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَغْصَانُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْحَنَائِيَا وَ صَدَلُوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ ثُمَّ أَبْغَضُواكَ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ (1)

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که رسول گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: یاعلی! من و تو از یک درختیم [از یک نسل] من اصل و ریشه آن درخت هستم و تو فرع و تنه آن می باشی و حسن و حسین شاخه های آن می باشند. (2)

پس کسی که به شاخه ای از شاخه های او بیاویزد، خداوند او را داخل بهشت گرداند. یاعلی! اگر امتم به قدری روزه بگیرند تا همانند کمان خم گردند و به قدری نماز بخوانند تا همانند میخ [لاغر و باریک] شوند، در این حال شما را دشمن داشته باشند خداوند آنان را با صورت در آتش بیفکند.

7- ابو اسحق ثعلبی در «عرایس» و «نطنزی» در «خصایص علویه»: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَطْلُبُوا الشَّمْسَ، فَإِذَا غَابَتْ فَاطْلُبُوا الْقَمَرَ، فَإِذَا غَابَ فَاطْلُبُوا الزُّهْرَةَ، فَإِذَا غَابَتْ فَاطْلِبُوا الْفَرْقَدَيْنِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَنِ الشَّمْسُ قَالَ: أَنَا. وَمَنِ الْقَمَرُ قَالَ: عَلِيُّ. فَمَنِ الزُّهْرَةُ قَالَ فَاطِمَةُ. قُلْنَا: فَمَنِ الْفَرْقَدَانِ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (3)

انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: خورشید را طلب کنید [یعنی از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و اله استفاده کنید تا به سعادت برسید] پس وقتی که خورشید غروب کرد

ص: 574

1- فرائد السمطين / 61

2- البته این راوی حتما فراموش کرده نام مقدسه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بعد از نام مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام بیاورد که فاطمه علیها السلام صنها و اولادها علیهما السلام ثمرتها و شیعتهم ورقها ... سفینه البحار 808/2

3- فاطمه الزهرا علیها السلام علامه امینی / 48

[نور مقدس آن حضرت از دنیا رفت]، ماه را طلب کنید. پس زمانی که ماه غروب کرد، زهره را طلب کنید. پس وقتی زهره غروب کرد، فرقدین را طلب کنید. گفتیم: یا رسول الله! خورشید کیست؟ فرمودند: منم. گفتیم: ماه کیست؟ فرمود: علی علیه السلام است. گفتیم: زهره کیست؟ فرمود: فاطمه علیها السلام است. گفتیم: فرقدان کیانند؟ فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام

8- عن یوسف بن عبد الحمید قال لی: ثوبان مولی رسول الله صلی الله علیه و اله أجلس رسول الله صلی الله علیه و اله الحسن و الحسین علی فخذیه و فاطمه فی حجره واعتق علیا ثم قال: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ الْبَيْتِ (1)

یوسف بن عبد الحمید گوید: ثوبان، غلام رسول الله صلی الله علیه و اله به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله حسن و حسین علیهما السلام را روی ران خود نشانید و فاطمه علیها السلام را در دامن خود جای داد و علی علیه السلام را در آغوش کشید، سپس فرمود: خدایا این پنج تن اهل بیت من هستند.

9- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنَا شَجَرَةٌ وَفَاطِمَةُ حَمَلُهَا وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَالْمُحِبُّونَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَرَفَقَاتُهَا (2)

ابن عباس نقل می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمود: من درختم و فاطمه علیها السلام بردارنده آن و علی علیه السلام بارور کننده آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن و دوستان اهل بیت برگ های آن درختند.

10- لَيْلَهُ عُرْجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلِيٌّ بِأَعْيُنِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (3)

ص: 575

1- شواهد التنزيل 13/2

2- همان 22/2 - 23

3- مناقب خوارزمی /302؛ فرائد السمطين 56/2

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرد که فرمودند: هنگامی که مرا به معراج بردند، دیدم بر در بهشت نوشته است: خدایی غیر از خدای یگانه وجود ندارد، محمد صلی الله علیه و اله رسول و فرستاده اوست، علی علیه السلام دوست خدا و حسن و حسین علیهما السلام برگزیده خداوند و فاطمه علیها السلام بنده و کنیز اوست. بردشمنانشان لعنت خدا باشد.

11- عبدالله عن ابن عباس قال: سئل النبي صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه. فقال: سأله بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين إلا ثبت علي. فتاب عليه (1)

ابن عباس گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره این آیه شریفه که می فرماید:

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (2)

«پس آدم از خدای خود کلماتی آموخت که موجب پذیرفتن توبه او گردید زیرا خدا مهربان و توبه پذیر است.»

درباره کلماتی که جناب آدم علیه السلام از خدای خود فرا گرفت و همان باعث قبولی توبه اش گردید پرسیدم؟

حضرت فرمودند: آن کلمات عبارت بودند از: محمد و علی و فاطمه و حسن و

حسین علیهم السلام که خدا را به حق ایشان قسم داد و توبه اش قبول شد.

12- عن ابن عباس: «ان النبي صلى الله عليه وآله أمر بسد الأبواب الا باب علي بن أبي طالب: قلت: هذا حديث حسن عال، وانما أمر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بسد الأبواب، وذلك لأن أبواب مساكنهم كانت شارعاً إلى المسجد، فنهى الله تعالى عن دخول المساجد مع وجود الحيض والجنابه، فعم النبي بالنهي عن الدخول في المسجد والمكث فيه للجنب والحائض، وخص علياً بالاباحه في هذا الموضوع - وما ذاك دليل على اباحه المكروه له، وانما

ص: 576

1- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ابن مغزلی / 63

2- سوره بقره آیه 37

حُصَّ بِذَلِكَ لِعَلِّمٍ مِنَ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَاطِنٌ يَتَحَرَى مِنَ النِّجَاسِ هُوَ وَزَوْجُهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَوَالِدَاهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَدْ نَطَقَ الْقُرْآنُ بِتَطْهِيرِهِمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» (1)

ابن شافعی گوید: از ابن عباس نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله امر فرمودند درهای همه منازلی که در داخل مسجد راه داشت بسته شود، مگر در خانه علی. که ایشان را از این قاعده استثناء کرد؛ و این حدیث بسیار عالی و نیکوست و همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و اله دستور دادند به بستن درهای خانه های افراد، و این به خاطر این است که درهای خانه هایشان به صورت یک خیابان به طرف مسجد شده بود و خداوند متعال از ورود و مکث کردن زن حائض و مرد جنب در مسجد نهی فرمود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله تمام افراد را از داخل شدن در مسجد با حالت جنابت و حیض نهی فرمودند، ولی علی علیه السلام را به این امر خصوصیت داد که داخل مسجد گردد و دلیلش این بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله می دانست که علی و فاطمه و اولادشان صلوات الله علیهم از نجاست دور بودند، چون خداوند آن بزرگواران را معصوم و پاک قرار داده است و آیه تطهیر را در حقشان نازل کرده است بنابراین با دیگران خیلی فرق دارند و اصلاً با مردم، قابل قیاس نیستند «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»

طبق این آیه شریفه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»

13- عن عمر بن ابی سلمه ریبیب النبی صلی الله علیه و اله قال: نزلت هذه الآية علی النبی صلی الله علیه و اله : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» فی بیت أم سلمه .

عمر بن ابی سلمه (ناپسری پیامبر صلی الله علیه و اله) گوید: آیه 33 سوره احزاب در خانه ام سلمه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله نازل شد. (2)

ص: 577

1- کفایه الطالب گنجی شافعی 308/1

2- کفایه الطالب 631/1؛ ده روایت از صفحه 641-631 درباره این آیه شریفه آورده است

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

أجمع المفسرون و روى الجمهور كاحمد بن حنبل وغيره أنها نزلت في علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

مرحوم قاضی، شهید ثالث، سید نور اللہ تستری صاحب احقاق الحق می فرماید:

همه مفسرین اجماع دارند و جمهور جماعت اهل سنت مانند احمد بن حنبل و غیره، اعتراف کرده اند که این آیه شریفه در فضیلت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده.

مسلم این آیه شامل زنان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ نخواهد شد، زیرا که اهل بیت گفته شده، منظور حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند نه زنان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ حتی عده ای از بزرگان اهل تسنن هم این را قبول دارند. فقط عده ای از آنان به روایات ضعیفه تمسک جسته اند که قابل اعتناء نیست. زیرا هم از نظر سند ضعیف است و هم از نظر دلالت. و حتی ابن حجر عسقلانی سنی که بسیار متعصب است نیز قائل شده، به این که همه اتفاق و اجماع دارند که این آیه در شأن آل عبا علیهم السلام است و لا غیرهم.]

عده بسیاری از علماء اهل تسنن در احقاق الحق آورده شده اند که در رابطه با آیه شریفه 33 سوره احزاب گفته اند که این آیه در شأن اهل بیت و اصحاب کساء یعنی پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و امیر المؤمنین علیہ آلاف التحیه والسلام و حضرت صدیقہ طاهره فاطمه زهراء علیها السلام و سبطین یعنی حضرت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام و حضرت امام حسین علیہ السلام نازل شده است.

ما در این جا چند نمونه از آن را ذکر می کنیم که بحث شرح حدیث شریف کساء ما کامل گردد.

1- احمد حنبل در کتاب مسندش گفته است:

حدثنا حماد بن سلمه عن علي بن زيد عن أنس عن النبي صلى الله عليه و اله ، إنه كان يمر على باب فاطمه شهرا قبل صلياه الصبح فيقول:

الصلاه يا أهل البيت

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

احمد حنبل در مسندش چنین می گوید: حماد بن سلمه از علی بن زید از انس از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده که آن حضرت یک ماه ، قبل از نماز صبح بدر خانه فاطمه علیها السلام می آمد [بعضی روایات 6 ماه دارد که صحیح تر است] و می فرمود: الصلاه؛ ای اهل بیت (پیامبر خدا صلی الله علیه و اله)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

«همانا خداوند چنین می خواهد که رجز و هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما اهل بیت را از هر عیب و نقص پاک و منزّه گرداند».

2- ابو عبد الرحمن بن شعيب النسائي متوفای سنه 303 چنین گفته است:

ولما نزلت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

رسول خدا صلی الله علیه و اله علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند، پس از آن فرمود: اللهم هولاء اهل بيتي ... خدایا این افراد اهل بیت من هستند. رجز و پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاک و مطهر قرار بده. (2)

3- حاکم نیشابوری متوفی سال 405 چنین گفته است ...

عَنْ عَطَاءِ بْنِ يُسَارٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ فِي بَيْتِي نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

ص: 579

1- مسند احمد حنبل 274/8 طبع حیدرآباد؛ احقاق الحق 503/2

2- کتاب خصائص 4/ طبع مصر- همان

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

قالت: فأرسل رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى فاطمة وعليّ والحسن والحسين، وقال: هؤلاء أهل بيتي. قالت أم سلمة يا رسول الله، ما أنا من أهل البيت؟ قال: إنك على خير، وهؤلاء أهل بيتي، اللهم أهلي أحق (1)

عطاء بن يسار از ام سلمه رحمه الله روایت کرده است که گفت: در خانه من آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» نازل شد. پس رسول گرامی صلی الله علیه و اله به سوی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرستادند و فرمودند: خدایا این بزرگواران اهل بیت من هستند. ام سلمه رحمه الله گوید: عرض کردم: یا رسول الله! من جزء اهل بیت شما می باشم؟ فرمودند: تو به خیری ولی این افراد اهل بیت من هستند. خداوندا اهل بیت من شایسته ترند [به این که آیه شامل حالشان شود، چون مقرب درگاه خدا و جزء خاندان نبوتند و افضل و اشرف مخلوقاتند و علت غائی برای مخلوقات و موجودات هستند.]

4- و ایضا حاکم نیشابوری چنین آورده است:

قال: وَ خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ حِينَ قُتِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَسِّقْهُ الْأَوْلُونَ وَ لَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُعْطِيهِ رَأْيَهُ وَ يُقَاتِلُ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ صَفْرَاءَ وَ لَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةٍ دَرَاهِمٍ فَصَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَبْتِئَعَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا ابْنُ الْوَصِيِّ وَ أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ أَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ وَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرَيْلُ يَنْزِلُ فِيهِ وَ يَصِدُّ عَدُوَّنا وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى

ص: 580

كُلُّ مُسْلِمٍ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ: « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا »

فَأَقْتَرَفَ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (1)

به حقیقت مردی [امیرالمؤمنین علی علیه السلام] در این شب [21 ماه مبارک رمضان] قبض روح شد [به شهادت رسید]. مردی که قبل از آن کسی سبقت در ایمان و جهات دیگر، به عمل نداشت. کسانی که در زمان بعد آمدند حقیقت آن جناب را درک نخواهند کرد و نکردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله را به پرچم را به دست آن حضرت داد؛ پس آن بزرگوار با دشمنان جنگید و جبرئیل از جانب راستش و میکائیل از جانب چپش به عنوان حامی بودند.

پس از هیچ جنگ و غزوه ای برنگشت، مگر این که پیروز شد و خداوند آن جناب را بر دشمنان غالب کرد. و از مال دنیا به جز 700 درهم نداشت که از عطایای آن جناب اضافه آمد و خواست یک خادم برای خانواده خود بخرد، [که نشد و اجل مهلت نداد و به درجه عالی شهادت نائل شد].

پس از آن امام حسن مجتبی علیه السلام چنین ادامه دادند: ای مردم! کسی که مرا می شناسد که می شناسد و کسی که نمی شناسد، پس من حسن بن علی هستم. فرزند پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و پسر وصی برحق او و من فرزند بشیر و فرزند نذیرم و منم پسرداعی الی الله [خواننده و دعوت کننده به سوی خداوند] منم پسر چراغ روشن (برای هدایت مردم) و من از اهل بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما نازل می شد و از نزد ما به طرف آسمان می رفت، و من از اهل بیتی هستم که خداوند متعال در حقشان این چنین فرموده: ورجس و آلودگی را از آنان دور ساخته است و من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت و محبت آنان را بر هر مسلمانی واجب فرموده است و فرموده است:

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ »

ص: 581

«ای رسول ما! به این امت بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمیکنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]». .

«وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (1)

پس اقتراف (2) حسنه، مودت ما اهل بیت است.

5- حافظ ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی متوفای سنه 463 در تاریخ بغداد جلد 10 طبع آمین خانجی به مصر... چنین می گوید و می نویسد:..

عَطِيَّةُ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ بَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَدَارَ عَلَيْهِمُ الْكِسَاءَ، فَقَالَ: هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، وَأُمُّ سَلَمَةَ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْهُمْ فَقَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ أَوْ إِلَى خَيْرٍ (3)

عطیه عوفی از ابی سعید خدری از رسول گرامی صلی الله علیه و اله در مورد گفتار خداوند متعال روایت می کند: انما یرید الله ... رسول خدا صلی الله علیه و اله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرد، پس از آن جامه کساء و عباء را بر آن ها کشید، و فرمود: این بزرگواران اهل بیت من هستند، خدایا از اهل بیت من رجس و آلودگی را دور کن و آنان را به تمام معنا پاک کن. ام سلمه کنار در ایستاده بود، گفت: یارسول الله! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: توبه خیری [اما از ما اهل بیت نیستی]

ص: 582

1- سوره شوری آیه 23

2- [اقترف المال: مال را جمع کرد. اقترف الذنب: مرتکب گناه شد. قرف و قرف فلانا بکذا، فلانی را به چیزی متهم کرد، او را عیب و سرزنش کرد]

3- احقاق الحق 2/ 507

6- حافظ أندلس شیخ ابوعمرو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر اندلسی متوفای سنه 463 می گوید: هنگامی که:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله ، فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام را در خانه ام سلمه خواند و فرمود: خدایا این افراد اهل بیت من هستند، پس رجس و آلودگی را از آنان دور بفرما و آنان را پاک گردان. (1)

7- شافعی در منقبت اهل بیت علیهم السلام گفته است:

وَأَلَّ رَسُولُ اللَّهِ بَيْتَ مَطْهَرٍ *** مُحِبَّتِهِمْ مَفْرُوضَةٌ كَالْمُودَةِ

هم الحاملون السربعد نبیهم *** ووراثه أكرم بها من وراثه (2)

از این جا به بعد تعدادی از دانشمندان اهل تسنن را که مرحوم شهید، قاضی سید نور الله خُسینی مرعشی تستری در احقاق الحق ، در رابطه با سند حدیث شریف کساء ذکر کرده، به طور فهرست وار بیان می کنیم. این افراد حکایت نزول آیه شریفه تطهیر در حدیث شریف کساء را در کتب خود آورده اند.

صرفا محض کسب اطلاع افراد منصف چه سنی و چه شیعه تا دیگر هیچ اعتراضی نباشد، و در عاقبت خود فکر کنند و ببینند از چه کسی پیروی و اطاعت می نمایند، آیا آن افرادی را که خداوند متعال و پیامبرش صلی الله علیه و اله که دستور داده اند پیروی می کنند. چنانچه خدا در قرآن راهی را که خشنودی خدا و رسول در اوست را بیان فرموده، آنجا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (3)

ص: 583

1- الاستیعاب 2/ 460 طبع حیدرآباد - احقاق الحق 2/ 508

2- احقاق الحق 2/ 534

3- سوره مائده آیه 67

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»(1)

یا آن افرادی را که شیطان و شیطان صفتان دنباله روی کرده اند، پیروی می کنند که در واقع به قول قرآن غضب و سخط خدا را به خود خریدند و به راه کج و انحراف رفته اند و مشمول این آیه شریفه واقع شدند که:

«فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَيَّ غَضَبٍ»(2)

8- احمد مؤید یاسر بن الحسین بن هارون بن الحسین بن محمد بن هارون بن محمد بن القاسم بن الحسین الامیر ابن زید ابن الحسن السبط علیه السلام متوفای سنه 411 در کتاب امالی / 23، طبع صفاء

9- بیهقی احمد بن حسین بن علی متوفای سنه 458 در کتاب السنن الکبری 149/2، طبع حیدرآباد

10- ابوالحسن علی بن أحمد الواحدی نیشابوری متوفای سنه 468 و یا 465 در کتاب اسباب النزول / 267، طبع مصر.

11- حسین بن مسعود شافعی متوفای سنه 516 در کتاب مصابیح السنه 204/2، طبع القاهره به طبع الخشاب.

12- محمود بن عمر الزمخشری متوفای سنه 528 در تفسیر خود به نام الکشاف 193/1، مصر به طبع مصطفی محمد.

13- ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله تثبیلی مالکی معافری مشهور به ابن عربی متوفای 542 در احکام القرآن 166/2 طبع مصر.

14- مسند سلیمان بن داود بن جارود فارسی الاصل 274/8 طه حیدر آباد .

15- ابوعبدالله أحمد بن محمد بن حنبل تثبیلی مروزی متوفای سنه 241، 331/1 طه القاهره .

ص: 584

1- سوره مائده آیه 3

2- سوره بقره آیه 90

- 16- و در کتاب مباحله از مسند نقل کرده 3 / 359 و ص 285 طبع القاهره و 107/4 و 293/6 و 296/6 و 298/6 و 304/3 و ص 3130
- 17- ترمذی صاحب صحیح متوفای سنه 297.
- 18- محمد بن عثمان بن ابی شیبه کوفی متوفای سنه 2910
- 19 - طبری محمد بن جریر متوفای سنه 310 در تفسیرش 5/22 طبع اول به مصر.
- 20- سلیمان بن أحمد بن ایوب طبرانی متوفای سنه 306 در مجمع خود وصواعق /85 طبع اول به مصر از ابن حجر عسقلانی.
- 21- جصاص متوفای سنه 370 در کتاب مباحله حدیث را در احکام القرآن 443/3 طبع القاهره آورده.
- 22 - نیشابوری متوفای 405 در مستدرک الصحیحین 2 / 416 و 146/3 طبع حیدرآباد که در چندین صفحه از کتاب خود به نام مستدرک الصحیحین تمام این حدیث را آورده.
- 23- ابوالفضل قاضی عیاض مغربی یصبی متوفای سنه 544 در کتاب الشفاء به تعریف حقوق المصطفی 41/2 طبع استانه - طبع عثمانیه.
- 24- مؤید موفق بن أحمد خطیب خوارزمی متوفای سنه 568 در کتاب مناقب / 350
- 25- علی بن حسن بن هبه الله دمشقی شامی معروف به ابن عساکر متوفای سنه 571 در تاریخ دمشق 204/4 - 206 طبع مصر.
- 26 - فخرالدین محمد رازی متوفای سنه 606 در تفسیرش 700/2 طبع الاستانه .
- 27- ابو السعادات مبارک بن محمد بن اثیر جرجی متوفای سنه 606 در کتاب جامع الاصول 101/1 طبع القاهره .
- 28- حسن بن حسین بن علی بن محمد بن بطریق اسدی در قرن 600 بلکه 700 در کتاب نهج العلوم الی نفی المعدوم.
- 29- عزالدین ابوالحسن علی بن اثیر جرجی موصلی متوفای سنه 630 در کتاب اسد الغابه فی معرفه الصحابه 12/2 طبع مصر .

30- ابوالمظفر یوسف واسط بن عبدالله مشهور به سبط ابن الجوزی متوفای سنه 654 در کتاب تذکره الاثمه.

31- گنجی شافعی متوفای سنه 658 در کتاب کفایه الطالب - الباب المأه/232 طبع النجف الأشرف.

32 - کمال الدین محمد بن طلحه شامی شافعی متوفای سنه 654 در کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول / 8 طبع طهران.

33 - ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی اندلسی متوفای سنه 671 در کتاب الجامع لاحکام القرآن 14 / 182 الطبعه الأولى بالقاهره المحمیه.

34 - یحیی بن شرف الدین دمشقی نووی متوفای سنه 676 یا 677 در کتاب شرح المہذب / 39 طبع لاهور به مطبعه الامامیه.

35- قاضی بیضاوی متوفای سنه 682 در تفسیر سوره شوری / 387 طبع مصر قدیم.

36- محب الدین أحمد بن عبدالله طبری متوفای سنه 694 در کتاب خود به نام ذخائر العقیبی / 21 طبع مصر.

37 - نسفی متوفای 701 در تفسیرش به نام المدارک، المطبوع بهامش تفسیر الخازن / 95 و 48

38 - ولی دین محمد بن عبدالله خطیب مری تبریزی از قرن هشتم در کتاب مشکاه المصابیح.

39 - عماد الدین ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی متوفای سنه 774 در تفسیرش 3 / 483 طبع مصر.

40 - نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی متوفای سنه 807 در کتابش مجمع الزوائد 9 / 166 و 168 طبع القاهره .

41- علی بن محمد احمد مالکی مکی مشهور به ابن صباغ متوفای سنه 855 در

کتاب الفصول المهمه / 7-8 طبع النجف الاشرف.

42 - شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی کنانی عسقلانی

شافعی مشهور به ابن حجر متوفای سنه 852 در کتاب الاصابه 502/2 طبع مصر.

43- الکافی الشافی فی تخریج احادیث الکشاف / 26 الحدیث 216 طبع مصر، از عسقلانی.

44- فتح الباری شرح صحیح البخاری 422/3 طبع مصر قدیم، عسقلانی.

45- شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد ذهبی متوفای سنه 844 در کتاب تلخیص المستدرک، المطبوع فی ذیل المستدرک 416/3 طبع حیدرآباد که چند حدیث در این کتاب آورده است.

46- حمید بن أحمد محلی الیمانی در کتاب خود به نام الحدائق الوردیه (المخطوط)

47- نظام الدین حسن اعرج بن محمد بن حسین قمی متوفای در اواخر 900 در تفسیرش مشهور به تفسیر نیشابوری المطبوع بهامش الطبری جلد 3 فی ذیل آیه التطهیر من سوره الأحزاب.

48- سید عطاء الله حسینی (دشتکی شیرازی) اصیل الدین متوفای سنه 903 در کتاب روضه الأجاب.

49- عبدالرحمن جلال الدین ابوبکر سیوطی شافعی مصری متوفای سنه 911 در کتاب خود الدر المثور 198/5 و 199 طبع القاهره.

50- همین عالم در کتاب خود الخصائص الکبری 294/2 و 264 طبع حیدرآباد.

51- و در کتاب الاتقان سیوطی 200/2 طبع مصر.

52- و در کتاب خود الأکلیل علی مافی فلک النجاه / 43 طبع لاهور.

53- فضل بن روزبهان خنجی الناصبی - متوفای سنه 927

54- غیاث الدین بن همام الدین ملقب به خواند میر متوفای سنه 942 در کتابش به نام حبیب السیر 1/407 طبع طهران.

55- احمد بن حجر مکی هیشمی متوفای سنه 974 در کتابش به نام الصواعق المحرقة / 85 طبع قدیم.

56- میر محمد صالح حسینی حنفی ترمذی کشفی در کتابش، مناقب مرتضوی / 23 بمبئی.

57- علاء الدین علی بن عبدالملک حسام الدین بن قاضی خان مشهور به متقی

هندی متوفای سنه 975 در کتابش، منتخب کنز العمال المطبوع بهامش کتاب مسند أحمد بن حنبل 5/ 96 طبع مصر.

58- ابو محمد حسین بن محمد بن احمد علوی دمشقی در کتابش المناقب سنه 978.

59- محمد شافعی یمانی قیسی خزر جی اشعری الأصول الابی (ابی شهری در یمن است) از اواخر سنه 110، در شرح منظومه اش به نام سعیدیه.

60- علی بن ابراهیم بلخی حنفی از دانشمندان سنه 110 در کتابش به نام بحر المناقب المخطوط

61- علی قاری متوفای سنه 1014 یا 1016 در کتابش، شرح الفقه الاکبر/ 38 المطبوعه المعرفه بگلزار محمدی.

62- عبدالرؤف مناوی متوفای سنه 1031 یا 1035 در شرح جامع الصغیر / 36 الطبع گلزار محمدی.

63- صاحب کتاب أرجح المطالب فی فلک النجاه / 56 طبع لاهور.

64- صاحب کتاب الکفایه علی ما فی فلک النجاه / 39 طبع گلزار محمدی.

65- برهان الدین علی بن ابراهیم حلبی شافعی متوفای سنه 1044 در کتابش السیره الحلبیه.

66- عبدالحق دهلوی متوفای سنه 1002 در کتابش مدارج النبوه / 589 طبع دهلی.

67- زرقانی متوفای سنه 1122 در کتاب الشهیر / 2 و 4

68- عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی مصری متوفای سنه 1172 در کتابش الاتحاف / 5 طبع مصر.

69- محمد صبان مصری متوفای سنه 106 در کتاب اسعاف الراغیین المطبوع بهامش نور الابصار / 105 طبع مصر مطبعه مصطفی محمد.

70- قاضی حسین بن احمد بن حسین بن علی بن محمد بن سلیمان بن صالح سیاغی حیمی یمانی صغانی متوفای سنه 1221 در کتاب خود به نام الروض النضیر 106/1

ص: 588

71 - محمد بن علی شوکانی صنعانی یمانی متوفای سنه 1250

72 - سید ملوک الاسلام شرف آل الرسول حمید الدین یحیی حسنی امام زیدیه در کتاب فتح القدير 4/ 270 طبع القاہرہ.

73 - ابوالفضل سید شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی مفتی عامہ بہ عراق متوفای سنہ 1270 در تفسیرش روح المعانی 14/22 طبع القاہرہ بمطبعہ المنیریہ.

74 - شبلنجی متوفای اوائل قرن 14 در کتابش نور الابصار / 112 طبع مصر مطبعہ مصطفی محمد.

75 - سید صدیق حسن خان حسینی از قرن 14 در کتاب تشریف البشر بذكر الائمة الاثني عشر / 4 طبع بهوپال ...

76 - حسن عدووی حمزاوی مصری مالکی متوفای سنہ 1303 در کتاب مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار / 84 طبع القاہرہ.

77 - شیخ یوسف بن اسماعیل نبھانی از قرن 14 در کتابش بہ نام بالشرف المؤبد لآل محمد / 6 طبع مصر

78 - سید ابوبکر بن شهاب الدین علوی حسینی شافعی حضرمی از اوائل قرن 114، در کتابش بہ نام رشفہ الصادی من بحر فضائل نبی الہادی / 12 طبع القاہرہ بہ مصر.

البتہ در کتاب شریف احقاق الحق بیش از این تعداد دانشمندان اہل تسنن را بیان کردہ است؛ ولی ما صرفاً می خواستیم ذکر کنیم کہ حدیث شریف کساء اتفاق و اجماعی است از فریقین (شیعہ و سنی) و هیچ اختلاف و شکی نیست کہ آیہ تطہیر دربارہ اہل بیت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ نازل شدہ است.

فقط اختلاف این است کہ آیا زنان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ را ہم شامل می شود یا نہ. کہ گفتیم مسلماً زنان آن حضرت را شامل نخواہد شد بلکہ فقط شامل پنج نور مقدسہ است کہ عبارت باشند از: پیامبر خدا و علی مرتضی و فاطمہ کبری و حسن مجتبی و حسین شہید کربلا صلیوات اللہ وسلامہ علیہم أجمعین.

ص: 589

[البته بقیه ائمه هم را مسلماً شامل می شود، زیرا در موقع نزول آیه شریفه تشریف نداشتند و بعدها یکی یکی پا به عرصه وجود گذاشته اند. ولی قانون یکی است]

البته یک عده مغرض و حسود نسبت به مناقب آل رسول علیهم السلام، که می خواهند نور خدا را خاموش کنند، اما به قول قرآن قدرت چنین کاری را ندارند، سعی کرده اند بر عکس این مطلب را جلوه دهند و بگویند اهل بیت، عصمت نداشته اند.

اگر کسی مقام عصمت را برای این بزرگواران قائل نشود در واقع سخن خداوند را رد کرده و به جز کافر عنید، و منافق لئیم، و ناصب پلید کسی سخن خدا را رد نمی کند.

ان شاء الله به خواسته باری تعالی و حضرات معصومین علیهم السلام خاصه شفیعه روز قیامت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام امید است هم از حقیر و هم از افرادی که در تایپ و ویراستاری و چاپ این کتاب شریف زحمت کشیدند و هم از اهل مطالعه و ولایت، قبول فرماید ان شاء الله تعالی.

وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنه الله علی اعدائهم و مخالفیهم و معاندیهم الی یوم الدین.

تمت بعون الله تبارک و تعالی

دوشنبه 7 جمادی الثانیه 1430 ه. ق

عبد حقیر فیض الله ویسی.

حسن ختام:

لِيْ خَمْسَهُ أَطْفِئِيْ بِهَا حَرَّ الْوَبَاءِ الْحَاطِمَةِ *** الْمُصْطَفَى وَالْمُرْتَضَى وَابْنَاهُمَا وَالْفَاطِمَةَ

عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ تَوَكَّلِيْ *** وَبِالْخَمْسِ أَصْحَابِ الْعِبَاءِ تَوَسَّلِيْ

محمدالمبعوث و ابنیه بعده *** و فاطمه الزهراء و المرتضی علی

ص: 590

1- قرآن کریم: کلام الله مجید.

2- نهج البلاغه: خطبات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام، سید رضی .

3- صحیفه السجادیه: امام زین العابدین علیه السلام، مترجم: حاج سید علینقی فیض الإسلام، به خط طاهر خوشنویس، 1375 ق.

4- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

5- احتجاج طبرسی: ترجمه جعفری، دار الکتب الاسلامیه، 1385 ش.

6- احقاق الحق: شهید قاضی نورالله مرعشی تستری، ملحقات احقاق الحق: آیت الله شهاب الدین مرعشی نجفی، مکتبه آیه الله المرعشی، 1411 ق.

7- ارشاد دیلمی: حسن بن محمد الدیلمی، ناشر: الشریف الرضی، 1412 ق.

8- ارشاد: شیخ مفید، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، 1364 ش.

9- أسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب العربی - بیروت، 1427 ق.

10- اصول کافی: یعقوب کلینی، انتشارات دار الکتب اسلامیه، 1383 ش.

11- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات اسلامیه، ترجمه عطاردی، چاپ دوم، 1377

12- اقبال الاعمال: سید بن طاوس، ترجمه محمد روحی، انتشارات سماء قلم،

1385 ش.

ص: 593

13- اكمال الدين و تمام النعمه: شيخ صدوق، مترجم: محمد باقر كمره اى،

انتشارات اسلاميه، 1377ش.

14- الترغيب والترهيب: عبد العظيم بن عبد القوى منذرى شاهى، ترجمه الامام على عليه السلام، دار احياء التراث بيروت، چاپ سوم، 1388 ق.

15 - التوصل الى حقيقه التوصل: محمد نسيب بن عبد الرزاق بن محيى الدين

الرفاعى، ناشر: دار لبنان للطباعه، بيروت، 1399 ق.

16- الخرائج و الجرائح: قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه الله، مؤسسه النور

للمطبوعات، 1411 ق.

17- الذريعه: شيخ آقا بزرگ تهرانى، دارالاضواء، بيروت، 1403 ق.

18- الصراط المستقيم: عاملى نباطى، مكتبه المرتضويه، 1384ش.

19 - الصواعق المحرقة: ابن حجر هيثمى مكى، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، 1417 ق.

20 - الغدير: شيخ عبدالحسين امينى، دارالكتب الاسلاميه، 1383 ش.

21 - الفصول المهمه: ابن صباغ، ناشر دارالحديث للطباعه والنشر 1422ق.

22 - الفقه على المذاهب الأربعة: عبد الرحمن بن محمد عوض الجزيرى ناشر: دار الكتب العلميه، بيروت - لبنان، 1424ق.

23 - المزار: شيخ مفيد، ناشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، 1409ق.

24 - المنجد: محمد بندر ريگى، انتشارات ايران، 1384ش.

25- امالى: شيخ طوسى، دارالكتب الاسلاميه، 1380 ش.

26- امالى: شيخ مفيد، مترجم: حسين استاد ولى، آستان قدس رضوى.

27- امالى: شيخ صدوق، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات بيروت - لبنان، 1400ق؛ و ترجمه آيت الله كمره اى، انتشارات اسلاميه، 1362ش.

28- بحار الانوار: علامه محمد باقر مجلسى، ناشر: دار احياء التراث العربى،

بيروت، 1403 ق.

ص: 594

- 29- بشاره المصطفى صلى الله عليه و اله لشيعة المرتضى عليه السلام: طبرى، مؤسسه النشر الإسلامى، 1425 ق.
- 30- بصائر الدرجات: محمد حسن صفار، ناشر: مكتبه آيه الله المرعى النجفى، 1404 ق.
- 31- بهجه القلب المصطفى صلى الله عليه و اله : احمد رحمانى همدانى، انتشارات بدر، 1381 ش.
- 32 - بيت الاحزان: شيخ عباس قمى، انتشارات ناصر، 1370 ش.
- 33 - تأويل الآيات: سيد شرف الدين على حسينى استر آبادى، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامى، 1431 ق.
- 34 - تحف العقول: ابن شعبه حرانى، حسن بن على، كتابفروشى اسلاميه، 1373 ش؛ و انتشارات ال على، مترجم صادق حسن زاده، 1382 ش.
- 35 - تذكره الخواص: علامه سبط ابن جوزى، انتشارات ذوى القربى، 1427 ق.
- 36 - تفسير اطيب البيان: شيخ عبدالحسين طيب، انتشارات اسلام، 1378 ش.
- 37 - تفسير البرهان: سيد هاشم بحراني، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، 1419 ق.
- 38 - تفسير امام حسن عسكري عليه السلام : ناشر: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف .
- 39 - تفسير تبيان: شيخ محمد بن حسن طوسى، ناشر: دار احياء التراث العربى- بيروت
- 40 - تفسير روح المعانى: اسماعيل حقى بروسوى، انتشارات دار الأحياء التراث العربى بيروت - لبنان، چاپ اول، 1420 ق، 1999 م.
- 41- تفسير صافى: فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، انتشارات دار الكتب الاسلاميه، 1362 ش.
- 42- تفسير عياشى: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت - لبنان، 1411 ق.
- 43 - تفسير فخر رازى: أبو عبد الله فخر الدين محمد بن عمر بن الحسن الرازى، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، 1420 ق.
- 44 - تفسير فرات كوفى: ابى القاسم فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفى، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والارشاد الاسلامى، 1410 ق.

45 - تفسير قمى: على بن ابراهيم قمى، ناشر: دار الکتب، 1404ق.

46- تفسير مجمع البيان: شيخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات، بیروت - لبنان 1425 ق.

47 - تفسير منهج الصادقين: ملافتح الله كاشانی، انتشارات اسلامیه، چاپخانه حیدری.

48 - توحيد: شيخ صدوق، مؤسسه النشر الإسلامی، 1430ق.

49 - ثواب الاعمال: شيخ صدوق، ترجمه ابراهيم محدث بندرریگی، انتشارات اخلاق، 1380ش. و ترجمه علی اکبر غفاری، کتابفروشی صدوق، 1363 ش.

50- جامع الأخبار: محمد بن محمد شعیری، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت، 1406 ق.

51- جلاء العیون: علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات سرور، 1378ش.

52- جنات الخلود: سید محمد رضا امامی خاتون آبادی، ناشر لؤلؤ و مرجان،

چاپخانه قلم، 1381 ش.

53- جنه العاصمه: سید حسن میرجهانی، انتشارات کتابخانه صدر، 1371ش.

54- حق الیقین: علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات اسلامیه، 1384ش.

55 - حیوه القلوب: علامه محمدباقر مجلسی، انتشارات سرور، 1380 ش.

56- خصال : شيخ صدوق، انتشارات علمیه اسلامیه.

57- در المنثور: جلال الدین سیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1421 ق.

58- ذخائر العقبی: محب الدین أحمد بن عبد الله الطبری، دار الکتب المصریه،

1356 ق.

59- رجال کشی: محمد بن عمرکشی، نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، طبع مطینه بعثت قم، 1404ق.

60- روضه کافی: یعقوب کلینی، انتشارات علمیه اسلامیه، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی.

61- سفینه البحار: شیخ عباس قمی، چاپ تهران، 1359 ش.

62- سنن ابن داوود: أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت.

63 - سنن ترمذی: محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، بیروت، ناشر دار الفکر، 1403ق.

64- سنن نسایی: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، 1411ق.

65- شب های پیشاور: سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، 1352ش.

66- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، منشورات انوار الهدی، 1429 ق.

67- شواهد التنزیل: حاکم حسکانی، تحقیق محمد باقر محمودی، انتشارات مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، 1411 ق.

68- صحیح بخاری: ابو عبد الله بخاری جعفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1309 ق.

69- صحیح مسلم: مسلم بن حجاج قشیری، قاهره، دار الحدیث، 1412ق.

70- عروه الوثقی: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1412 ق.

71 - علل الشرایع: شیخ صدوق، انتشارات مؤمنین، مترجم محمد جواد ذهنی تهرانی، 1387 ش؛ و منشورات المكتبه الحیدریه، طبع نجف، 1385 ش.

72- عوالم العلوم: شیخ عبد الله بحرانی اصفهانی، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، 1382 ش، چاپ قم.

73 - عیون الاخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق، مترجم، مستفید حمید رضا و علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، 1380 ش. 598.

ص: 597

74 - غرر الحکم و درر الکلم: عبد الواحد آمدی، مترجم محمد علی انصاری قمی، چاپ افست تهران.

75 - فاطمه الزهراء عليها السلام: علامه حسين امينی، انتشارات امير كبير، 1362 ش.

76 - فضائل الخمسه: سيد مرتضى حسيني فيروزآبادی، مطبعه الاسلاميه، 1392 ق.

77 - فضائل الشيعة: محمد بن علي ابن بابويه (شيخ صدوق)، انتشارات الأعلمی تهران، چاپخانه حيدري.

78 - قرب الاسناد: عبدالله بن جعفر حميري، مؤسسه آل البيت لحياء التراث،

1413 ق.

79 - كامل الزيارات: شيخ صدوق، مترجم: ذهني تهراني، انتشارات پیام حق،

1384 ش.

80 - كتاب سليم: سليم بن قيس هلالی، ناشر: الهادی، 1405 ق.

81 - كشف الغمه في معرفه الائمه عليهم السلام: علامه علي بن عيسى اربلي، انتشارات دارالأضواء، 1405 ق.

82 - كنز العمال: علي بن حسام الدين المتقي الهندي، مؤسسه الرساله، بيروت،

طبعه الخامسه، 1405 ق.

83 - لهوف: سيد بن طاووس، دفتر نشر نويد اسلام قم، چاپ 15 بهار، 1385 ش.

84 - مأه منقبه من مناقب اميرالمؤمنين والأئمه من ولده عليهم السلام: ابن شاذان، ناشر: مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه

الشريف 1407 ق.

85 - مجالس الفاخره في ماتم العتره الطاهره عليهم السلام: عبد الحسين شرف الدين الموسوي، مؤسسه المعارف الاسلاميه .

86 - محاسن: احمد بن محمد بن خالد برقي، المجمع العالمی لأهل البيت، چاپ

سوم، 1432 ق.

87 - مدينه المعاجز: سيد هاشم بحراني، ترجمه سيد غريب عساكره مجد، ناشر

ارمغان يوسف، 1386 ش.

88- مرآة العقول: محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، 1356 ش.

89- مروج الذهب: ابن مسعود، منشورات دارالهجره، 1404ق.

90 - مستدرک الوسائل: محدث نوری، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث - بيروت، 1429 ق.

91 - مستدرک سفینه البحار: علامه نمازی شاهرودی، جامعه مدرسین، قم.

92 - مستدرک علی الصحیحین: ابو عبدالله الحاکم نيسابوری، مکتبه النصر الحديثيه - ریاض.

93 - مسند احمد حنبل: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ناشر: عالم الكتب -

بيروت، 1419ق.

94 - مشکوه الانوار: علی بن حسن طبرسی، مترجم عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، 1374 ش.

95 - معانی الأخبار: شیخ صدوق، مترجم: عبد العلی محمدی شاهرودی، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، 1385 ش.

96- مقتل ابو مخنف: انتشارات بنی الزهراء، 1378 ش.

97- من فقه الزهراء علیها السلام: سید محمد حسینی شیرازی، مؤسسه الرسول الاعظم صلی الله علیه و اله انتشارات حسینیہ کربلائیهای اصفهان، چاپ سوم، 1420 ق.

98- من لایحضره الفقیه: شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، 1383 ش.

99 - مناقب آل ابی طالب علیه السلام: محمد بن علی بن شهر آشوب - بيروت، دارالأضواء، 1412ق .

100 - مناقب: ابن مغزلی شافعی، مکتبه الاسلامیه، طهران، 1403 ق.

101- منتهی الآمال: شیخ عباس قمی، ناشر کتابفروشی و چاپخانه محمد بن حسن علمی.

102 - منهاج الدموع: شیخ علی قرنی گلپایگانی، مؤسسه انتشارات دارالعلم قم،

1372 ش.

ص: 599

- 103- موعظ العددیه: محمد بن الحسن الحسینی، نشرهادی قم، 1406 ق.
- 104- ناسخ التواریخ: لسان الملك میرزا محمد تقی سپهر، نشر الإسلامیه، 1370 ق.
- 105- نفس المهموم: شیخ عباس قمی، ترجمه کمره ای، کتابخانه اسلامیه، 1363 ش.
- 106- نورالثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه العروس اللحویزی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1412 ق.
- 107- نهج الفصاحه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات پرهیزکار قم، 1385 ش.
- 108 - وسائل الشیعہ: شیخ حر عاملی، منشورات کتب الاسلامیه، 1372 ش.
- 109- وفاء الوفاء: نور الدین أبو الحسن السمهودی، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، 1419 ق.
- 110 - ینایع الموده: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، دارالاسوه، 1416 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

